My Utmost for His Highest

Written by:

Oswald Chambers



کتاب طلایی

اُسفالد چمبرز

1 ژانویه

برحسب انتظار و امید من که در هیچ چیز خجالت نخواهم کشید، بلکه در کمال دلیري، چنانکه همیشه، الآن نیز مسیح در بدن من جلال خواهد یافت، خواه در حیات و خواه در موت (فیلیپیان 20:1)

نهایت من برای بلندای او، عبارتی است که نشان می دهد بالاترین انتظار و امید من باعث می شود در هیچ امری ناامید نشوم...". بسیار شرمنده خواهیم بود اگر همه بخشهای زندگی خود را به او تسلیم ننماییم. مخصوصاً بخشهای را که او انتظار دارد به او بسپاریم. ما نیز مانند پولس باید بگوییم نهایت من برای بلندای او باشد و بهترین های خود را برای جلال او بکار خواهم بست. رسیدن به چنین شرایطی منوط به اراده و خواسته خود ما است. و هیچ ارتباطی با بحث و عقل و منطق ندارد. بلکه نیازمند اراده ای مطلق و خلال ناپذیر است. افکار نامعقول راجع به خودمان ما را از چنین تصمیمی باز می دارند. شاید بخاطر نظر دیگران نمی توانیم چنین تصمیمی بگیریم. وقتی بطور جدی به این می اندیشیم که اطاعت ما از مسیح نسبت دیگران چه بهایی را در بر خواهد داشت در واقع داریم به خداوند می گوییم که تو نمی توانی درک کنی، اطاعت من به چه مفهومی است. اما بدانید که او می داند! و هر فکری که شما را از تسلیم خدا شدن و جلال او، باز می دارد به دور اندازید. با خود عهد کنید و تصمیم بگیرید که بطور کامل و مطلق از آن او باشید.

تصمیم و اراده قطعی من برای قدوسیت. زیرا که مرا زیستن مسیح است و مردن نفع (فیلیپیان 21:1). پولس مشخص می سازد که هیچ چیز نمی تواند او را از انجام خواست خدا باز بدارد. اما به محض اینکه بخواهیم اراده خدا را انجام دهیم بحران در زندگی یمان آغاز می شود. این شرایط در زندگی ما آغاز می شود چرا که به هدایت ها و تشویق های آرام خدا عکس العمل نشان نمی دهیم. او ما را به جای می برد که اولین و برترین زندگی ما باشد؛ در حالی که ما به دنبال بحث و مجادله می باشیم. به همین جهت او برحسب حکمت خود ما را در بحرانهایی قرار می دهد که تصمیم بگرییم. این لحظه نقطه مهمی در زندگی ما به شمار می رود. اگر در زندگی با بحرانی مواجه شدید؛ سریعاً و مطلقاً خود را به مسیح تسلیم نمایید.

2 ژانویه

آیا بدون دانستن راه، به سفر خواهی رفت

به ایمان ابراهیم چون خوانده شد، اطاعت نمود و بیرون رفت به سمت آن مکاني که مي بایست به میراث یابد. پس بیرون آمد و نمي دانست به کجا مي رود (عبرانیان 11: 8).

آیا بدون دانستن راه به سفر خواهید رفت؟ اگر جواب مثبت است؛ در اینصورت اگر مردم بپرسند اینجا چکار می کنید؟ هیچ پاسخ منطقی نخواهید داشت. یکی از سخت ترین سوالات در مسیحیت این است که پرسیده شود: می خواهید چه کار کنید و انتظار چه چیزی را می کشید؟ نمي دانید می خواهید چه کار کنید، فقط می دانید که خداوند واقف است؛ چه کار کند. دائماً رفتار خود را نسبت به خداوند بسنجید به این نحو که ببینید حاضر هستید در هر مقطعی از زندگی، اگر خداوند بخواهد به سفری دور روید؟ و به او اعتماد کامل داشته باشید؟ همین رفتار است که باعث می شود همیشه در تعجب باشید چرا که نمی توان پیش بینی نمود؛ قدم بعدی خداوند چیست؟ هر روز که از خواب بر می خیزید، فرصت تازه ای ایست تا اعتماد خود را بیشتر بر خداوند قرار دهید. عیسی به شاگردان خود گفت: "از این جهت به شما مي گویم که اندیشه مکنید بجهت جان خود که چه بخورید و نه براي بدن که چه بپوشید"(لوقا 12 : 22). به عبارت دیگر، اگر می خواهید به فرمان او بیرون رفته و سفری طولانی را در پیش بگیرید نگران خودتان نباشید.

آیا تاکنون از خداوند پرسیده اید می خواهد چکار کند؟ او هرگز به شما نخواهد گفت. به شما نخواهد گفت که می خواهد چکار کند. بلکه خودش برایتان مکشوف خواهد نمود. آیا به معجزات و اعمال خداوند، ایمان دارید؟ آیا با تسلیم کامل به فرمان او به سفر خواهید رفت؟ تا اینکه دیگر حتی به اندازه کوچکی نیز از اعمال او شگفت زده نشوید. باور کنید که خداوند همان خدایی است؛ مطابق شناخت شما، وقتی به او نزدیکتر بوده اید. حال در می یابید که نگرانی ها چه قدر بی مورد و و به دور از ادب و احترام بوده اند. باشد که روش شما در زندگی بر مبنای به سفر رفتن با او بر اساس اعتماد و اتکاء بر او باشد. و زندگی شما از جذابیت مقدسی برخوردار باشد طوری که عیسی را خشنود نماید. شما باید با همه اعتقادات و ایمان و تجارب خود به این سفر پای بگذارید و آنقدر این راه را بپیمایید که دیگر هیچ چیزی بین شما و خداوند قرار نگیرد.

3 ژانویه

"ابرها و تاریکي"

ابرها و ظلمتِ غلیظ گرداگرد اوست. عدل و انصاف قاعده تخت اوست (مزامیر 2:97).

کسی که بوسیله روح خدا، تولد تازه نیافته است؛ می گوید تعالیم عیسی مسیح آسان می باشند. اما وقتی با روح القدس تعمید یافت؛ متوجه می شود" *ابرها و ظلمتِ غلیظ گرداگرد اوست...*". وقتی به تعالیم عیسی مسیح نزدیکتر می شویم به این نتیجه می رسیم که برای درک کامل آنها، تنها یک راه وجود دارد و آن از طریق نور روح خدا است که ذهن های ما رامنور می سازد. اگر هنوز به این درک نرسیده ایم که باید کفشهای مذهبی خود را از پای در آوریم؛ یا اینکه پایهای مذهبی ما با رسمی شدن های بیش از اندازه نمی توانند در مقابل حضور خداوند بایستند. مردمی که در تقرّب به خداوند، گستاخ و بی نزاکت اند؛ کسانی هستند که هرگز مسیح را نشناخته اند. وقتی درک نمودیم که مسیح چه کاری را به ثمر آورده است؛ تنها در آنصورت است که آن ابر و ظلمتِ غلیظ و غیر قابل نفوذ گرداگرد ما از میان برداشته خواهد شد؛ و درک خواهیم نمود که او کیست!

عیسی فرمود:" روح است که زنده مي‌کند و امّا از جسد فایده‌اي نیست. کلامي را من به شما مي‌گویم روح و حیات است (یوحنا 63:6). شاید در ابتدا، کلام خدا برای ما پر از ظلمت و تاریکی بود؛ اما ناگهان همان کلام در ما جان گرفت و زنده شد چرا که عیسی آنرا برای ما بازگشود و ما در شرایطی قرار گرفتیم که آن کلام برای ما تازه گردید. این آن راهی است که خدا با ما صحبت می نماید. نه با رویا و خوابها. بلکه بوسیله کلام خود. وقتی انسان به خدا نزدیک می شود که سخنان و واژه ها به ساده ترین شکل ممکن ادا شوند.

4 ژانویه

"چرا اکنون نمی توانم تو را متابعت نمایم؟"

پِطرُس بدو گفت: «اي آقا براي چه الآن نتوانم از عقب تو بيايم؟ جان خود را در راه تو خواهم نهاد» (يوحنا 37:13)

لحظاتی پیش می آیند که نمی دانید چرا آنچه را می خواهید نمی توانید به انجام برسانید. و خداوند زمانی را برای صبر نمودن مقرر می کند، وقت خود را با اعمال بیهوده صرف نکنید؛ بلکه فقط منتظر او باشید. وقت انتظار مفهوم تقدیس را به شما خواهد آموخت. تقدیس یعنی جدا شدن، و مقدس شدن. فرایند تقدیس، به انسان مفهوم خدمت را می آموزد. قبل از اینکه خداوند شما را راهنمایی نمایید؛ اقدام به انجام کاری نکنید. حتی اگر اندکی شک در دل خود احساس می کنید؛ به منزله راهنمایی خداوند نیست.

در ابتدا اراده خداوند را به وضوح تشخیص دهید. شاید شکست در رابطه با دوستی، یا به دلیل شکست اقتصادی در پروژه ای محرک شما در انجام کاری شده اند یا امر دیگری باعث شده که فکر کنید این قطعاً اراده خداوند است. اما هرگز بر اساس تحریکات احساسی کاری را انجام ندهید. اگر چنین کنید، نتایج سختی را پدید خواهید آورد که سالهای طولانی زمان خواهد گرفت تا بتوانید آنرا جبران نمایید. منتظر خداوند باشید و او نقشه خود را بدون هیچ ناامیدی و اندوهی به پیش خواهد برد. وقتی صحبت از کار خداوند است بهتر آن است که برای او انتظار بکشید تا عمل نماید.

پطرس برای خداوند انتظار نکشید. او زمان آزمایش را در ذهن خود پیشبینی نمود ؛ و هنگامی آزمون واقع گشت، که انتظارش را نمی کشید. " عيسي به او جواب داد: «آيا جان خود را در راه من مي‌نهي؟ آمين‌آمين به تو مي‌گويم تا سه مرتبه مرا انكار نكرده‌باشي، خروس بانگ نخواهد زد" (13: 38). این سخن بر اساس شناخت عمیق خداوند از پطرس بود، شناختی عمیق تر از آنچه او از خودش داشت. و عملکرد پطرس ناشی از عدم شناخت کافی از خود و توانایی اش بود. برای مجذوب مسیح شدن، شاید عبادتی معمولی کافی باشد. تا ما را از شعارها و ادعاهایی سر سختانه خود آزاد نماید. اما این عبادت طبیعی ما را به انکار او منتهی نخواهد ساخت و همیشه ما را به قدر ایمانمان در متابعت او استطاعت خواهد نمود.

5 ژانویه

زندگی قدرتمندی که منتهی به متابعت او می شود

شمعون پطُرس به وي گفت: «اي آقا كجا مي‌روي؟» عيسي جواب داد: «جايي كه مي‌روم، الآن نمي‌تواني از عقب من بيايي ولكن در آخر از عقب من خواهي آمد. (یوحنا 13 : 36)

عیسی با گفتن این جمله به پطرس می خواست او را بفهماند که " از عقب من بیا" (یوحنا 21 : 19). سه سال قبل از این واقعه عیسی به پطرس گفته بود: "از عقب من آیید تا شما را صیّاد مردم گردانم" (متي 19:4). و پطرس بی درنگ او را پیروی نموده بود. جذب غیر قابل مقاومت، کار خود عیسی مسیح بود و او نیازی به یاری روح القدس نداشت. اما پطرس به جایی رسیده بود که مسیح را انکار نمود و از کرده اش دلشکسته بود. اما بعد، روح القدس را یافت و عیسی باز او را دعوت نمود: " از عقب من بیا" (یوحنا 21 : 19). حال هیچ کس فرا روی پطرس نبود جز عیسی مسیح. در اولین عبارت " از عقب من بیا" هیچ راز و رمزی وجود نداشت. بلکه نشان از متابعتی داشت در عالم خارج، رُخ می نمود. اما اکنون مسیح درخواستی درونی از پطرس داشت که منتهی به قربانی نمودن و و سرسپردگی داشت (21 : 18).
میان این دو واقعه، پطرس، مسیح را با قسم دروغ و لعنت بسیار، انکار نموده بود(متی 26: 69 – 75 را ملاحظه نمایید). اما بعد از این حادثه او به غایت حقیقت خود پی برده بود و دیگر از خود راضی نبود. دیگر در خود نکته برجسته ای را نمی دید تا باز بر آن تکیه کند. در اظهارات عاجزانه خود، این آمادگی را نشان می دهد که همه آن چیزهای را که مسیح قیام نموده، برای او فراهم نموده بود، را دریافت نماید. و چون این را گفت، دمید و به ایشان گفت: روح‌القدس را بیابید" (یوحنا 22:20). مهم نیست که خداوند چه تغییراتی را در شما بوجود آورده است؛ هرگز بر آنها توکل نکنید. فقط بر شخص عیسی مسیح خداوند توکل نمایید، و بر روحی که او در شما نهاده است.

تمام وعده ها و تصمیمات مابه "انکار نمودن" منتهی می شوند. ما قدرتی برای به انجام رساندن آنها نداریم. وقتی به پایان خود می رسیم نه صرفاً به لحاظ ذهنی بلکه به بطور کامل و قطعی، در آنصورت مستعد می شویم تا روح خدا در ما عمل نماید. حضور روح القدس ما را تسخیر می نماید. تنها یک نفر می تواند مسیر زندگی شما را به راه درست هدایت نماید و او تنها عیسی مسیح است.

6 ژانویه

عبادت

پس، از آنجا به كوهي كه به شرقي بيت‌ئيل است، كوچ كرده، خيمه خود را برپا نمود. و بيت‌ئيل بطرف غربي و عاي بطرف شرقي آن بود. و در آنجا مذبحي براي خداوند بنا نمود و نام يهوه را خواند. پیدایش 8:12

عبادت به منزله بخشیدن بهترین چیزهای است که خدا به ما داده است. مراقب باشید با بهترین های خود چگونه رفتار می نمایید. وقت برکتی را از خداوند دریافت می نمایید؛ به عنوان محبت و قدردانی آنرا به او باز گردانید. در حضور او وقت بگذارید و در عبادت و بخشندگی برکات او را به او باز گردانیم. اگر شما همه برکات خداوند را برای خود ذخیره نمایید؛ همه آنها خشکیده و ضایع خواهند شد. درست مثل مَن آسمانی که وقتی ذخیره می شد؛ فاسد شده و از بین می رفت (خروج 16 : 20). خداوند هرگز اجازه نمی دهد که برکات روحانی را صرفاً برای خود جمع نمایید. باید به او بر گردانیده شود تا اینکه مایه برکت دیگران شوند.

بیت ایل سمبل مشارکت با خداوند است و آی سمبل دنیا است. ابراهیم خیمه خود را میان این دو شهر مستقر نموده بود. معیار و ارزش خدمات عمومی برای خدا با تمایل و کشش ما نسبت مشارکت شخصی و خصوصی ما با خداوند سنجیده می شود. با عجله عبادت نمودن و قطع و وصل کردن آن کار اشتباهی است چرا که وقت کافی برای عبادت کردن وجود دارد. مقرر نمودن روز خاصی برای خلوت و عبادت ما را از احساس نیاز روزانه برای عبادت خداوند دور می کند. به همین جهت، ما باید خیمه خود را در جایی محکم کنیم که بتوانیم درهر وقتی با خدا خلوت نماییم؛ حتی اگر چه اوقات ما پر از سر و صدای دنیای پیرامون مان باشد. در زندگی روحانی ما، سه بخش متفاوت عبادت، صبر نمودن و عمل کردن وجود ندارد. با این وجود اینطور بنظر می رسد که عده ای همیشه ابتدا عبادت می کنند، بعد صبر می نمایند در نهایت عمل می کنند. ایده و نظر خدا این است که همه این سه بخش باید هم زمان چون یک فرایند به انجام رسند. در زندگی خداوند عیسی مسیح این سه مرحله همگی با هم تلفیق شده و چون هارمونی زیبایی به نظر می رسیدند. شاگردی باید در اثر مرور زمان رشد نموده، دیدشان وسعت یابد؛ که این موهم یک شبه میسر نمی شود.

7 ژانویه

صمیمیت با عیسی

عيسي بدو گفت: «اي فيلُپسْ در اين مدّت با شما بوده‌ام، آيا مرا نشناخته‌اي؟ كسي كه مرا ديد، پدر را ديده است. پس چگونه تو مي‌گويي پدر را به ما نشان ده؟ ***يوحنا 9:14***

این سخنان به منظور سرزنش کردن و یا شگفت زده نمودن؛ عنوان نشده اند. عیسی فیلیپس را تشویق می نمود تا او را به خود نزدیک تر نماید. اما این تنها عیسی بود که نزدیک می شد. قبل از پنطیکاست، شاگردان عیسی را به عنوان شخصی می شناختند که به آنها قدرت می بخشد تا دیوها را اخراج نمایند و باعث بیداری شوند (لوقا 10 : 18 – 20). شاید نزدیکی و صمیمت خاصی مشاهده می شد، اما هنوز آن صمیمیتی نبود که خدا انتظار داشت. "... لکن شما را دوست خوانده‌ام...(یوحنا 15: 15). دوستی واقعی در دنیا بسیار نایاب است. چرا که به منزله تشخیص درد و سختی کسی در قلب و روح جسم می باشد. تمام تجربیات زندگی به این منظور مقرر شده اند تا ما بیشتر به عیسی مسیح نزدیک شده و رابطه صمیمی تری با او داشته باشیم. برکات بسیاری را دریافت می نماییم؛ و کلام او را بیشتر می شناسیم، اما آیا او را نیز بیشتر می شناسیم؟

عیسی فرمود:" و من به شما راست مي‌گويم كه رفتن من براي شما مفيد است..." (یوحنا 7:16). او این رابطه را به جا گذاشته تا شاگردان را با او صمیمی تر نماید. نزدیکی و صمیمیت شاگردان، چقدر مایه خرسندی مسیح می شود. چنین صمیمیتی باعث پدیدار شدن ثمراتی روحانی می شوند که در کلام خدا همیشه به منزله رابطه ای نزدیک با عیسی مسیح، تلقی شده اند(یوحنا 15: 1 – 4).

وقتی که با عیسی مسیح رابطه صمیمی تر و نزدیک تری پیدا می کنیم؛ هرگز احساس تنهایی یا کمبود درک شدن و مورد بی محبتی قرار گرفتن نمی کنیم. همیشه قلب خود را در پیشگاه او باز می کنیم بدون اینکه از لبریز احساسات تأسف بار و درد و اندوه شویم. مسیحی واقعی هرگز توجه دیگران را به خود جلب نمی نماید؛ بلکه همیشه شواهدی را مطرح می کند که نشان از کنترل کامل خداوند عیسی مسیح دارد. اینها همه انعکاس خرسند نمودن عیسی در بخش های مختلف زندگی است. تصویری که از چنین زندگی حاصل می شود قوی، متعادل و آرام است که در اثر صمیمت با خداوند حاصل می شود.

8 ژانویه

آیا قربانی من زنده است؟

چون بدان مكاني كه خدا بدو فرموده بود، رسيدند، ابراهيم در آنجا مذبح را بنا نمود، و هيزم را بر هم نهاد، و پسر خود، اسحاق را بسته، بالاي هيزم، بر مذبح گذاشت (پیدایش 9:22).

این واقعه تصویری است از طرز فکر اشتباهی که ما در قبال خدای نامتنهای داریم مبنی براینکه او از ما قربانی و مرگ را می طلبد. اگر چه آنچرا خدا از ما می خواهد انجام دهیم بواسطه مرگ و از خود گذشتگی است؛ که عیسی به انجام رساند؛ و آن نیز تسلیم و قربانی نمودن جانهایمان است. نه اینکه بگوییم: " ای خدا من حاضرم که با تو مرگ را پذیرا شوم" بلکه: "اي خداوند حاضرم با تو بروم حتّي در زندان و در موت" (لوقا 33:22).

ما فکر می کنیم که خدا می خواهد همه چیز را به او تقدیم کنیم! خداوند ابراهیم را از این اشتباه بازداشت. و همین فرایند را نیز در زندگی ما به انجام می رساند. خداوند هگز نمی خواهد که ما چیزهای را فقط به صرف دادن و یا تسلیم نمودن به او ببخشیم. بکه او می خواهد تا تنها بخاطر ارزش بعضی امور مهم تر آنها را بسپاریم؛ بخاطر زندگی با خودش. مهم است که بازیم تا بندهایی که ما را از حرکت باز می دارند، گسیخته شوند. آن بندها به مجرد شناخت و درک مرگ عیسی مسیح گسیخته می شوند. و سپس وارد رابطه ای با خدا می شویم که حاضریم چیزهی بسیاری را فدا نماییم.

هیچ ارزشی برا خدا ندارد اگر زندگی خود را در راه او فدا کنید؛ بلکه ا ما می خواهد تا برای او "قربانی زنده" باشید؛ تا همه قوت و توانایی شما به او سپرده شود و او خود بواسطه کار میسح شما را نجات بخشیده تقدیس خواهد نمود (رومیان 12 : 1) ؛ این تنها قربانی مقبول خدا است.

تفتيش درون با دعا

امّا خودِ خداي سلامتي، شما را بالكّل مقدّس گرداناد و روح و نَفْس و بدن شما تماماً بي عيب محفوظ باشد در وقت آمدن خداوند ما عيسي مسيح. (اول تسالونيكي 23:5)

همه ابعاد روح شما...." یعنی کار عجیب روح القدس در ژرفای درون چنان دور از دسترس ما است که مزمور 139 می گوید: "اي خداوند مرا آزموده و شناخته اي. تو نشستن و برخاستن مرا مي داني و فكرهاي مرا از دور فهميده اي. راه و خوابگاه مرا تفتيش كرده اي و همه طريق هاي مرا دانسته اي. زيرا كه سخني بر زبان من نيست، جز اينكه تو اي خداوند آن را تماماً دانسته اي. از عقب و از پيش مرا احاطه كرده اي و دست خويش را بر من نهاده اي. اين گونه معرفت برايم زياده عجيب است. و بلند است كه بدان نمي توانم رسيد. از روح كجا بروم؟ و از حضور تو كجا بگريزم؟ اگر به آسمان صعود كنم، تو آنجا هستي! و اگر در هاويه بستر بگسترانم اينك تو آنجا هستي! اگر بالهاي سحر را بگيرم و در اقصاي دريا ساكن شوم، در آنجا نيز دست تو مرا رهبري خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت. و گفتم: «يقيناً تاريكي مرا خواهد پوشانيد.» كه در حال شب گرداگرد من روشنايي گرديد. تاريكي نيز نزد تو تاريك نيست و شب مثل روز روشن است و تاريكي و روشنايي يكي است. زيرا كه تو بر دل من مالك هستي؛ مرا در رحم مادر نقش بستي. تو را حمد خواهم گفت زيرا كه به طور مَهيب و عجيب ساخته شده ام. كارهاي تو عجيب است و جان من اين را نيكو مي داند. استخوانهايم از تو پنهان نبود وقتي كه در نهان ساخته مي شدم و در اسفل زمين نقشبندي مي گشتم. چشمان تو جنين مرا ديده است و در دفتر تو همه اعضاي من نوشته شده، در روزهايي كه ساخته مي شد، وقتي كه يكي از آنها وجود نداشت. اي خدا، فكرهاي تو نزد من چه قدر گرامي است و جمله آنها چه عظيم است! اگر آنها را بشمارم، از ريگ زياده است. وقتي كه بيدار مي شوم هنوز نزد تو حاضر هستم. يقيناً اي خدا شريران را خواهي كشت. پس اي مردمان خون ريز از من دورشويد. زيرا سخنان مكرآميز درباره تو مي گويند و دشمنانت نام تو را به باطل مي برند. اي خداوند آيا نفرت نمي دارم از آناني كه تو را نفرت مي دارند، و آيا مخالفان تو را مكروه نمي شمارم؟ ايشان را به نفرت تام نفرت مي دارم. ايشان را دشمنان خويشتن مي شمارم.اي خدا مرا تفتيش كن و دل مرا بشناس. مرا بيازما و فكرهاي مرا بدان، و ببين كه آيا در من راه فساد است! و مرا به طريق جاوداني هدايت فرما".

آیا ایمان داریم که خداوند می تواند فرایند افکار ما را محافظت نماید، فراتر از آنچه تصور کنیم؟ *"... لكن اگر در نور سلوك مي نماييم، چنانكه او در نور است، با يكديگر شراكت داريم و خون پسر او عيسي مسيح ما را از هر گناه پاك مي سازد"* اول یوحنا 7:1 . اگر مفهوم آیه، این است که خداوند ضمیر یا درون ما را پاک می نماید، خداوند بر ما رحمت نموده است. کسی که در گناه غوطه ور است؛ خواهد گفت که اصلاً وجدانش او را مذمت نمی نماید. اما آن پاک شدن از گناه را که ما تجربه می نماییم به عمیق ترین سطح از وجودمان رخنه می نماید اگر " درنور سلوک نماییم" (1: 7). از همان روحی که مسیح نوشانیده شد ما نیز نوشانیده خواهیم شد. این تنها بواسطه معجزه تقدیس خداوند میسر خواهد شد تا بدن و روح و جان ما در روز بازگشت خداوند همگی پاک نگاه داشته شوند. که دیگر هیچ قصاص و محکومیتی از طرف خداوند متوجه ما نخواهد بود. باید ذهن ما بیشتر در مورد این حقایق شگرف تعمق نماید.

10 ژانویه

چشمان گشوده

و تو را رهايي خواهم داد از قوم و از امّت هايي كه تو را به نزد آنها خواهم فرستاد، تا چشمان ايشان را باز كني تا از ظلمت به سوي نور و از قدرت شيطان به جانب خدا برگردند تا آمرزش گناهان و ميراثي در ميان مقدّسين بوسيله ايماني كه بر من است بيابند."(اعمال رسولان 17:26 – 18)

این آیه مهمترین نمونه ای است که مفهوم واقعی خدمت شاگردان مسیح در عهد جدید را بیان می کند. اولین کار فیض آمیز خدای قادر مطلق در همین آیه گنجانده شده است: "... تا آمرزش گناهان.. بیابند". معمولاً فرد در زندگی مسیحی خود لغزش می خورد بخاطر اینکه چیزی را دریافت ننموده است. تنها عملی که نشان می دهد شخصی نجات یافته است؛ این است که او چیزی را از عیسی مسیح دریافت نموده باشند. کار ما به عنوان خادمین خداوند این است که وسیله ای باشیم تا چشمان مردم گشوده شود و از تاریکی به نور انتقال یابند. اما این به منزله نجات نیست بلکه به مفهوم بازگشت و تبدیل انسانی است که بیدار شده است. من نمی خواهم بگویم که همه آنانی که مسیحی خواننده می شوند جزو چنین گروهی هستند. چشمانشان باز شده است اما چیزی را دریافت نکرده اند. اعتراف و توبه به منزله تولد دوباره نمی باشد. این حقیقتی است که در موعظه های امروز ما اغلب مورد چشم پوشی قرار می گیرد. وقتی شخصی از سر نو تولد می یابد؛ می داند که هدیه ای را از خدای قادر مطلق دریافت نموده است؛ نه اینکه در اثر تصمیم شخصی خود به چنین تبدیل و تغییری دست رسی پیدا کرده است. مردم قولها و وعده های بسیاری را ارائه می دهند؛ شاید در انجام آنها نیز مصمم باشند؛ اما هیچکدام از آنها به منزله نجات نیست. نجات یعنی به جایی رسیده ایم که با قدرت عیسی مسیح قادریم از خداوند چیزی را دریافت نماییم و آن چیز بخشش گناهان است. این شرایط به دومین کار فیض آمیز خدا منتهی می شود. "... ميراثي در ميان مقدّسين بوسيله ايماني كه بر من است بيابند." در کار تقدیس، شخصی که تولد تازه یافته است عنان زندگی و کنترل خود را به عیسی مسیح می سپارد و چنین برای خود مقرر می نماید که خود را وقف خدمت خدا و دیگران نماید.

11 ژانویه

اطاعت ما از خداوند چه بهایی برای دیگران دارد

چون او را مي بردند، شمعون قيرواني را كه از صحرا مي آمد مجبور ساخته صليب را بر او گذاردند تا از عقب عيسي ببرد.(لوقا 23 :26)

بهای اطاعت ما از خداوند، برای دیگران بیش از خودمان است و از همین جا مشکل آغاز می شود. زمانی که خداوند را دوست داریم ، اطاعت از او برای ما بهایی ندارد بلکه برعکس خوشی به حساب می آید. اما این اطاعت برای آنانی که او را محبت نمی نمایند، بسیار سنگین است. اطاعت ما از خداوند به این معنی است که نقشه های دیگران به هم می خورند. ایشان ما را مسخره کرده و می پرسند: "آیا شما این را مسیحیت می نامید؟"
ما باید از صدمه ها ممانعت نماییم اما نه زمانی که فرمانبردار خدا هستیم؛ در چنین مواقعی باید اجازه دهیم که بهای لازم پرداخت شود.

زمانی که اطاعت ما برای دیگران گران تمام می شود، غرور انسانی خود را نشان داده و می گوییم:" من هیچ چیز را از هیچ کس نخواهم پذیرفت". اما باید اطاعت نماییم در غیر این صورت کار ما به منزله نااطاعتی از خدا است. نباید فکر کنیم که نسبت ما با دیگران ،با آنچه خود خداوند داشت، باید متفاوت باشد(به لوقا 8: 1-3 بنگرید).
وقتی که سعی می کنیم هر بهایی را خودمان تحمل نماییم، رشدی در زندگی روحانی ما دیده نمی شود. در واقع قادر به چنین کاری نمی باشیم. از آنجا که ما در هدف کلی خداوند جای داریم؛ بنابراین دیگران تحت تأثیر اطاعت ما از او قرار می گیرند. آیا ما در اطاعت از خداوند وفادار باقی می مانیم و مشتاقانه اهانتهای دیگران را مبنی بر اینکه متکی به نفس خود نمی باشیم را تحمل می کنیم؟ و یا برعکس عمل کرده و می گوییم:"من باعث ناراحتی و مشاجره نمی شوم" ؟ اگر بخواهیم ، می توانیم این راه را انتخاب نماییم و در این صورت راحتی به دنبال خواهد داشت ، اما خداوند را غمگین می نماییم. اگر در هر حال خداوند را فرمان بریم او به کسانی که این کار ما باعث عذاب ایشان شده است، توجه خواهد نمود. وظیفه ما این است که به سادگی از او اطاعت نماییم و نتیجه کار را به خود او بسپاریم. از تمایل به خاطر نشان نمودن نتایج اطاعت خود به خداوند ، بر حذر باشید.

12ژانویه

آیا تا به حال با خداوند خلوت کرده اید؟

"ليكن در خلوت، تمام معاني را براي شاگردان خود شرح مي نمود." (مرقس 34:4)

تنهایی ما با خداوند. مسیح همیشه ما را به گوشه ای نمی برد تا مسائل را برای ما توضیح دهد؛ بلکه او آنطوری به ما توضیح می دهد که ما قادر به درک آنها هستیم. زندگی دیگران نمونه ای برای ما است اما خداوند از ما می خواهد تا زندگی خود را مورد بررسی قرار دهیم. این کار بسیار طولانی است آنقدر طولانی که خداوند همیشه و تا ابد به دنبال این است که انسان را با هدف خود آشنا کند.
خداوند تنها زمانی می تواند ما را به کار گیرد که به او اجازه دهیم ؛ عمق و سرشت نهانمان را به ما نشان دهد. اینکه ما چقدر از خودمان بی خبر هستیم واقعاً متحیر کننده است. با وجود اینکه ما حسد ، تنبلی یا غرور را در خودمان می بینیم ولی حتی آنها را نیز درک نمی کنیم.
اما مسیح قبل از اینکه در زندگی ما کار کند آنچه که در درون ما است را آشکار خواهد کرد. چه تعداد از ما یاد گرفته ایم که بدون هیچ ترسی به باطن خود نگاه کنیم؟ ما باید خود را از این فکر که خودمان را می شناسیم خلاصی دهیم. این فکر همیشه آخرین نشانه غرور است که از آن رها می شویم. تنها کسی که ما را می شناسد خداوند است. بزرگترین دشمن در زندگی روحانی ما غرور است.

اگر تا به حال کمی پیش خود فکر می کردیم که خداوند چه دیدی نسبت به ما دارد هیچ وقت به خود نخواهیم گفت "من خیلی بی ارزش هستم." اما مادامی که ذره ای شک از اینکه ما بی ارزش هستیم در ما وجود داشته باشد خداوند نیز در پی آن خواهد بود تا ما را تنها بیابد. تا آن زمان که جزئی از غرور در وجود ما است مسیح نمی تواند چیزی به ما بیاموزد.

او اجازه می دهد که ما دل شکستگی یا نا امیدی را تجربه کنیم تا افکار مغرورانه در وجودمان از بین روند. او به ما خواسته ها و تمایلات نا بجایی را نشان خواهد داد که تا به حال به آنها فکر نکرده بودیم. اما آنها را در این تنهایی و خلوت آشکار می سازد. بسیاری از این چیزها به ما نشان داده شده اند اما اغلب بدون تاثیر بوده اند؛ ولی زمانی که خداوند در تنهایی چیزی را به ما نشان دهد کاملاً برای ما آشکار خواهد شد.

13 ژانویه

آیا تا به حال با خداوند خلوت کرده اید؟

"و چون به خلوت شد، رفقاي او با آن دوازده شرح اين مَثَل را از او پرسيدند"
(مرقس 10:4)

تنهایی او با ما. وقتی که در تنهایی همراه با درد، دل شکستگی، وسوسه، ناامیدی، بیماری، یا خواسته های نامطلوب، دوستی شکست خورده وقتی که واقعاً تنها هستیم و قادر به سخن گفتن نیستیم و حتی نمی توانیم سوالی را بپرسیم، خداوند ما را پیدا می کند. در این موقع است که ما را می آموزاند. به تعلیم مسیح خطاب به شاگردان دقت کنید. آنها شاگردان بودند و نه جماعت سرگشته اهل بیرون. شاگردان مرتب از او سوال می کردند و مسیح نیز تمام مسائل را برایشان توضیح می داد. اما آنها تا زمانی که روح القدس را دریافت نکرده بودند چیزی را درک نکردند. (به یوحنا 26:14 مراجعه کنید).

وقتی که شما با خداوند قدم بر می دارید تنها چیزی که او می خواهد برای شما روشن شود نحوه رفتارش با شما است. غم ها و سختی هایی که در زندگی دیگران وجود دارد برای شما هم ادامه دارند. موقعیتهای زیادی وجود دارند که سرسختی و جهالت بر ما غالب شده و باید روح القدس خود را در ما ظاهر کند اما این کار زمانی اتفاق می افتد که مسیح ما را تنها پیدا کند. آیا اکنون ما با او تنها هستیم ؟ یا اینکه غرق در تفکرات خود ، دوستی ها و مراقبت از جسم خود هستیم؟ مسیح نمی تواند چیزی را به ما بیاموزد مگر اینکه تمام سوالاتی را که در ذهن داریم رها کرده و با او خلوت کنیم.

14 ژانویه

دعوت شده از سوی خداوند

آنگاه آواز خداوند را شنیدم که مي گفت: «که را بفرستم و کیست که براي ما برود؟» گفتم: «لبيك مرا بفرست.» (اشعیا 8:6).

خداوند مستقیماً اشعیا را نخواند بلکه اشعیا غیر مستقیم صدای خداوند را شنید "... کیست که برای ما برود؟" دعوت خداوند تنها برای افراد مشخصی نیست بلکه برای همه می باشد. اینکه من صدای خداوند را خواهم شنید یا نه بستگی به چگونگی شنوایی من دارد و در واقع آنچه را که من می شنوم بستگی به وضعیت روحانی من دارد. "زیرا طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم." (متی 14:22). این دلیل کوچکی است که نشان می دهد آنها برگزیده اند. افراد برگزیده کسانی هستند که توسط مسیح با خداوند ارتباط دارند و شرایط روحانی شان تغییر کرده و گوش هایشان باز شده است. سپس "صدای خداوند " را که مدام می پرسد: "... کیست که برای ما برود؟" را می شنوند. با این حال خداوند شخص خاصی را از میان بقیه انتخاب نمی کند تا بگوید "اکنون تو برو". او نیت خود را بر اشعیا تحمیل نکرد. اشعیا در حضور خداوند بود و صدای خداوند را غیر مستقیم شنید. جواب او به خداوند در شرایط کاملاً آزادانه بود در غیر اینصورت می توانست تنها این پاسخ را بدهد: "لبیک ! مرا بفرست. "

این برداشت را از ذهن خود پاک کنید که خداوند می آید و شما را مجبور کرده و یا از شما خواهش خواهد کرد. هنگامی که مسیح شاگردان را فراخواند هیچ اجباری را بر آنها تحمیل نکرد. اصراری ملایم و پر شور در کلام او یعنی "از عقب من بیایید" خطاب به کسانی بود که با تمام وجود پذیرنده بودند (متی 19:4). اگر ما به روح القدس اجازه دهیم که ما را رو در روی خداوند قرار دهد ما نیز آنچه را که اشعیا شنید یعنی "آواز خداوند" را خواهیم شنید. و در آزادی کامل خواهیم گفت "لبیک ! مرا بفرست".

15 ژانویه

آیا با او قدم بر می دارید؟

"پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمي که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگي حیات رفتار نماییم" رومیان 4:6

هیچ کس کاملاً تقدیس نخواهد شد مگر کفن پوشیده و حیات کهنه اش در زیر خاک مدفون شود. اگر چنین لحظه باشکوهی نبود و تبدیلی که از طریق مرگ حاصل می شود فراهم نمی گشت؛ تقدیس فقط شبیه به رویایی دست نیافتنی می نمود. باید یک بار مرگ و یک بار قیام در مسیح عیسی حادث شود؛ قیامی که منتج به حیات در مسیح عیسی می شود. هیچ عاملی یارای مقابله با چنین حیاتی را ندارد. چنین حیاتی با خدا یکی شده است و فقط یک هدف را در سر دارد و آن اینکه بر او شهادت دهد.

آیا به روزهای پایان زندگی خود نزدیک شده اید؟ آیا این مسائل به ذهنتان خطور می کنند اما شما آنها را واقعاً تجربه نکرده اید؟ نمی توانید با هیجان و شادی مرگ را پذیرا شوید. مرگ یعنی پایان همه چیز! شما باید با خدا موافقت کرده و دیگر از مسیحیت رقابتی و خود محور، دست بردارید. به لحاظ روحانی، اغلب دوست نداریم به قبرستان برویم و معمولاً از فکر کردن راجع به مرگ خوداری می ورزیم. با تلاش و تقلا و خود محوری نیز نمی توان مرگ را تجربه کرد. بلکه باید خود را به مرگ تسلیم نمود. درست است که می می میریم اما "آیا نمي دانید که جمیع ما که در مسیح عیسي تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم" (رومیان 3:6).

آیا تا به حال برای خود مراسم ترحیم گرفته اید؟ یا اینکه به شکلی پرهیزکارانه و مذهبی روح خود را فریب می دهید. آیا نقطه ای در زندگیتان وجود دارد که آنرا به آخرین روز حیات خود محول ساخته اید؟ آیا در زندگیتان نقطه ای است که اگر صادق باشید؛ می شود آنرا فروتنانه اعتراف نمود. در اینصورت با خدا توافق یافته؛ مراسم ترحیم خود را برگزار نموده اید.

زیرا که این است اراده خدا یعني قدّوسیّت شما تا از زنا بپرهیزید اول تسالونیکیان 3:4 وقتی واقعاً دریافتید که این اراده خدا است؛ واقعاً وارد مرحله تقدیس شده اید و به آن پاسخی طبیعی خواهید داد. آیا می خواهید مراسم ترحیم خود را تجربه نمایید؟ تصور کنید که امروز آخرین روز زندگی شما بر زمین است؟ لحظه موافقت به شما بستگی دارد؛ اما چه تغییری در نقشه ها و افکارتان پدید خواهد آمد؟

16 ژانویه

صدای برخاسته از ذات خداوند

آنگاه آواز خداوند را شنيدم كه مي گفت: "كه را بفرستم و كيست كه براي ما برود (اشعیا 8:6).

وقتی راجع به صدای خداوند صحبت می کنیم اغلب مهمترین موضوع یعنی طبیعت کسی را که صدا می زند فراموش می کنیم. امروزه چیزهای زیادی وجود دارند که ما را صدا می کنند. به بعضی از این صداها پاسخ می دهیم و بعضی از آنها را حتی نمی شنویم. صدای یک شخص در واقع نمایی از سرشت اوست و زمانی می توانیم این صدا را بشناسیم که طبیعتی مشابه آن شخص در وجود ما باشد. صدای خداوند نمودی از طبیعت اوست و نه طبیعت ما. خداوند تار و پود صدای خود را طوری با قدرت و اراده خودش در زندگی ما می تند که تنها ما قادر به درک آن هستیم. صدای خداوند برای یک موضوع خاص بوده و مستقیماً مربوط به ما می شود و پرسیدن نظر دیگران در رابطه با آن کاری بیهوده است. رابطه ما با خداوند در مورد صدا کردن و دعوتش باید منحصراً بین ما و خداوند باقی بماند.

دعوت خداوند بازتابی از طبیعت ما نیست؛ خواست و اشتیاق شخصی من اصلاً مهم نیستند. اگر من به شرح و بسط دان ویژگی ها و خصلتهای خودم بپردازم و به این فکر کنم که برای چه کاری مناسب هستم هرگز صدای خداوند را نخواهم شنید. اگر خداوند با من به شیوه درست رابطه برقرار کند در آن صورت من هم در شرایطی قرار خواهم گرفت که اشعیا بود. اشعیا به خاطر بحران بزرگی که تحمل کرد با خداوند بسیار هم آهنگ بود به طوری که صدای خداوند در وجودش رخنه کرد. اکثریت ما قادر به شنیدن صدای خداوند با قدرت خودمان نیستیم. و نمی توانیم آنچه را که خداوند می گوید بشنویم. اما اگر بخواهیم در شرایطی قرار بگیریم که قادر به شنیدن صدای خداوند باشیم باید عمیقاً تغییر کنیم.

17 ژانویه

دعوت به زندگی طبیعی

"خدا رضا بدین داد که پسر خود را در من آشکار سازد..." (غلاطیان 1:15-16).

دعوت خداوند تنها به این خاطر نیست که او را به نحوی خاص خدمت کنیم. رابطه من با خداوند ادراک مرا شکل داده و به من کمک خواهد کرد تا دقیقاً بفهمم چه چیزی را می خواهم برای او انجام دهم. دعوت خداوند نمودی از طبیعت اوست؛ خدمتی که در زندگی من به وجود می آید مناسب من بوده و نمودی از طبیعت من است. پولس ما را تشویق می نماید که زندگی طبیعی داشته باشیم: "خدا رضا بدین داد که پسر خود را در من آشکار سازد". که این جمله کاملاً و دقیقاً وضعیت خود او را شرح می دهد؛ تا در میان امّت ها بدو بشارت دهم..."

خدمت از زندگی انسان سرشار از محبت و فداکار بر می آید. اما اگر بخواهیم صادق باشیم؛ در حقیقت هیچ دعوتی برای آن وجود ندارد. خدمت آن چیزی است که در رابطه من با خداوند بوجود آمده و بازتاب شناخت من از طبیعت خداوند است. خدمت به بخشی از سرشت حیات من تبدیل می شود. خداوند مرا به سطحی از رابطه روحانی با خویش سوق می دهد که قادر باشم صدای او را تشخیص دهم؛ و با انگیزه شخصی خود او را خدمت نمایم. خدمت واقعی انعکاس آزادانه صدای طبیعتی است که صدای دعوت خدا را شنیده است؛ در واقع انعکاس ذات الهی خود او است. و صدای او در وجود ما طنین انداز شده و با ما یکی گردیده و در شکل خدمت خود را نمایان می سازد. خدای پسر خود را در زندگی من نمایان می سازد و خدمت من نیز در حُکم عبادت روزانه ام شده و خود را بروز می دهد.

18 ژانویه

" این خداوند است"

توما در جواب وي گفت: «اي خداوند من و اي خداي من" (یوحنا 28:20)

زنـي سـامري کـه بـه جهـت آب کشـيدن آمـد. عيسـي بـدو گفـت: "جرعـه‌اي آب بـه مـن بنوشـان" (یوحنا 7:4) چه تعداد از ما از مسیح انتظـار داریـم. کـه تشـنگی مـان را بـر طـرف نماید در حالی که ما باید او را خشنود نماییم! این ما هسـتیم کـه بایـد همـه چیـز را بـه او سپرده و همه وجودمان را تفتیش نماییم نه اینکه فقط انتظار داشته باشیم او رضایت ما را فراهم نماید. " و شاهدان من خواهید بود...(اعمـال 1: 8) و ایـن بـه معنـی زنـدگی پـاک و واقعی و وقف کامل به خداوند عیسـی مسیح می باشـد.

نسبت به هرچیزی که از صداقت شما به مسـیح مـی کاهـد، مراقـب باشـید. بـزرگ تـرین رغیب برای وقف شدن به عیسی مسیح، خدمت نمودن او است. خدمت نمودن از تسلیم کامل شدن آسـان تـر اسـت. خداونـد برحسـب رضـامندی و خشـنودی خـود مـا را دعـوت نموده؛ نه اینکه مـا بـرای او کـاری انجـام دهـیم. مـا فرسـتاده نشـده ایـم تـا بـرای خداونـد بجنگیم بلکه در جنگ چون ابزاری در دستان او مورد استفاده قرار گیریم. آیا ما بیشتر خـود را وقف خدمت نموده ایم یا خود را وقف خود مسیح کرده ایم؟

19 ژانویه

رویا و تاریکی

و چون آفتاب غروب مي كرد، خوابي گران بر ابرام مستولي شد، و اينك تاريكي ترسناك سخت، او را فرو گرفت (پیدایش 12:15).

وقتی خداوند به یک مسیحی رویایی عطا می کند. مثل این است که او را "زیر سایه دست خود پنهان کرده است" (اشعیا 49 : 2). وظیفه مقدسین این است که آرام باشند و گوش فرا دهند. بعد از درخشش نور بسیار، تاریکی حاصل می شود و این زمان گوش دادن است. داستان ابرام و هاجر در پیدایش 16 بهترین مثال برای گوش دادن به مثلاً نصیحت دیگران در وقت تاریکی است. و جالب آنکه، ابراهیم این نصیحت دیگران را به صبر کردن برای نور خدا، ترجیح می دهد. وقتی خدا به شما رویایی همراه با تاریکی می دهد؛ صبر کنید. خداوند، رویایی را که به شما داده است را به تحقق خواهد رساند اگر برای او صبر نمایید. هر گز سعی نکنید که به خداوند برای تحقق کلامش کمک نمایید. ابراهیم 13 سال در سکوت به سر بر تا خود محوریش از بین رود. او در گذشته عادت کرده بود که عقل سلیم خود اعتماد کند. تمام آن سالهای سکوت زمان شاگرد سازی ابراهیم بود نه اینکه به منزله خشم خداوند باشد. هیچ نیازی نیست که وانمود کنید زندگیتان پر از شادی و خرسندی است. فقط منتظر خداوند باشید و به او توکل کنید.

آیا من امروز به خون و جسم اعتماد می کنم؟ یا فرا گرفته ام که نه به خود و نه به هیچ ایماندار دیگری اعتماد نمایم؟ آیا به دعا ها و کتابها و سایر شادی های زندگی دلبسته ام؟ یا اینکه صرفاً به خود خدا اعتماد دارم نه به برکات او؟"من هستم خداي قادرمطلق...(پیدایش 17 : 1). دلیل اینکه همه ما محتاج شاگرد سازی هستیم این است که درک کنیم خداوند، خدایی حقیقی است. به مجرد این که خداوند برای ما حقیقت یافت دیگر مقایسه کردن خود با دیگران کم رنگ می شود و ما خود سایه ای از حقیقت می شویم. کسی که به چنین شرایطی رسیده، دیگر اعمال یا سخنان سایر مقدسین او را محزون نخواهد ساخت چرا که صرفاً بر خدا توکل نموده است.

20 ژانویه

آیا شما در انجام هر کاری سرحال و پر انرژی هستید؟

عيسي در جواب او گفت: «آمين آمين به تو می گويم اگر کسي از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمي‌تواند ديد (یوحنا 3:3).

بعضی اوقات برای شرکت در جلسات دعا بسیار علاقه مند و پر انرژی هستیم ؛ اما آیا برای انجام کارهای دنیوی مانند تمیز کردن کفشهایمان نیز این چنین احساسی داریم؟

تولد دوباره عملی است بدون اشتباه از جانب خداوند ، به نامعلوم بودن وزیدن باد و به شگفت انگیزی خود خداوند. ما نمی دانیم که چه زمانی شروع می شود چرا که جان ما از شناخت آن عاجز است. از نظر الهی تولد دوباره با دوام ، همیشگی و آغازی ابدی است که به افکار، گفتار و زندگی انسان طراوت بخشیده و در زندگی با خداوند همیشه شگفتی می آفریند. بی حالی نشانه ای است از اینکه هنوز در وجود ما چیزی وجود دارد که در راه خداوند قدم بر نمی دارد. به خود می گوییم: "این کار را باید انجام دهم یا اینکه این کار هرگز انجام نخواهم داد." این اولین نشانه بی حالی ما است. آیا ما بیشتر مواقع سرحال هستیم یا بی حال ، یا دیوانه وار به دنبال این هستیم که کاری انجام دهیم ؟ سر حالی در نتیجه اطاعت به وجود نمی آید بلکه روح القدس منشأ آن است. اطاعت ما را در این حالت حفظ می کند: لکن اگر در نور سلوك مي نماييم، چنانکه او در نور است..." (اول یوحنا 7:1) .

غیورانه از ارتباط خود با خداوند مراقبت کنید. عیسی دعا کرد: " تا يك باشند چنانکه ما يك هستيم" (یوحنا 22:17) و هیچ چیز دیگر بین آنها واقع نباشد. همیشه سعی کنید که واقعاً درهای زندگیتان به روی مسیح باز باشند؛ صرفاً ادعا نکنید که این کار را انجام داده اید. آیا زندگی شما بر مبنایی غیر از خداوند بنا شده است؟ اگر منبع قدرت و نشاط شما چیزی جز خداوند است نخواهید دانست که قدرت او چه زمانی از پیش شما رفت.

از روح متولد شدن ورای آن چیزی است که ما معمولاً فکر می کنیم. این تولد به ما نگرشی دیگر بخشیده و ما را برای انجام هر کاری در زندگی با خداوند که پایانی ندارد؛ پرنشاط و پر انرژی نگاه می دارد.

21 ژانویه

آنچه را که خداوند به خاطر دارد، بازگو کنید

"بگو خداوند چنين مي گويد: غيرت جواني تو و محّبت نامزد شدن تو را حيني كه از عقب من در بيابان و در زمين لم يزرع مي خراميدي برايت به خاطر مي آورم." (ارميا 2:2)

آیا من هم نسبت به خداوند آنطوری که باید محبت داشته باشم، محبت دارم ؟ یا اینکه انتظار دارم تنها خداوند مرا محبت کند؟ آیا همه چیزهایی که در زندگی من وجود دارند قلب او را شاد می کنند یا اینکه مدام از همه چیز به خاطر اینکه بر وفق مراد من نیستند شکایت می کنم ؟ کسی که فراموش کند خداوند چه چیزهایی را به خاطر دارد، هرگز مملو از شادی نخواهد شد. شایسته است که به یاد آوریم عیسی مسیح هم نیازهایی داشت؛ مانند آنچه در یوحنا 7:4 می خوانیم : " جرعه‌اي آب به من بنوشان". در هفته گذشته چقدر محبت به او نشان داده ام؟ آیا زندگی من بازتابی از نیکنامی و اعتبار او است؟

خداوند به قوم خود می گوید : " شما اکنون به من محبت نمی کنید، ولی زمانی را که به من محبت داشتید به خاطر دارم " او می گوید : " محّبت نامزد شدن تو را به خاطر دارم " (ارمیا 2:2). آیا هم اکنون هم همانند روزهای اول که راه خود را رها کرده و زندگی خود را به مسیح اختصاص دادم از محبت به او لبریز هستم؟ آیا او هرگز مرا تنها در حال به او فکر کردن، یافته است؟ آیا اکنون من در این شرایط هستم یا اینکه حکمت انسانی را ورای عشق به او انتخاب کرده ام؟ آیا آنقدر عاشق او هستم که اگر من را به هر کاری یا جایی هدایت کند بدون هیچ فکری آن را قبول کنم؟ یا اینکه پیش خود حساب می کنم، در قبال کاری که برای او انجام می دهم چقدر مورد احترام قرار خواهم گرفت؟

هرگاه آنچه که خداوند راجع به من به یاد دارد را بازگو کنم ؛ آرام آرام خواهم فهمید که او در ذهن من، آنچه که باید باشد نیست. هرگاه این اتفاق برای من بیافتد باید شرمندگی و حقارت را بر خود روا دانم چون غم خداوند را بدنبال دارند. و " غمي كه براي خداست منشأ توبه مي باشد... " (دوم قرنتیان 10:7).

22 ژانويه

آيا به خداوند نگاه مي كنم؟

"به من نگاه كنيد،و نجات يابيد...."(اشعيا 45 :22)

آيا انتظار داريم كه خداوند با بركات خود پيش ما آمده و ما را نجات دهد؟ او چنين مي گويد، به من نگاه كنيد ،و نجات يابيد..."بزرگترين مشكل اين است كه از نظر روحاني افكار خود را به خداوند متمركز نماييم، و بركات او اين كار را مشكلتر مي نمايد. سختيها تقريباً ما را وادار مي نمايند كه به او نظر كنيم، اما بركات او باعث مي شوند كه توجه ما به جاهاي ديگري معطوف گردند. اساسي ترين درس موعظه سر كوه اين است كه دلبستگيهاي خود را محدود كرده تا فكر، قلب، و بدن ما كاملاً بر روي عيسي مسيح متمركز شوند. "به من نگاه كنيد..."

بسياري از ما راجع به اينكه فرد مسيحي چگونه بايد باشد تصويری در ذهن خود داريم؛ و به بقيه مسيحيان نيز از اين منظر نگاه مي كنيم و اين خود مانعي براي تمركز نمودن بر بر خداوند مي شود. اين نجات نيست و اين قدر هم ساده به نظر نمي رسد. خداوند با جديت مي گويد: "به من نگاه كنيد و شما نجات را خواهو داد ". نه اينكه يك روزي نجات خواهيد يافت. "هر چيزي را كه دنبالش هستيم بدست خواهيم آورد؛ اما اگر نگاه خود را به خداوند متمركز نكنيم؛ از خداوند دور مي شويم و نسبت به او تحريك پذير مي گرديم در حاليكه او همين طور ادامه مي دهد، "به من نگاه كنيد، و نجات يابيد...."مشكلات ما، مصيبت ما، و نگراني از فردا، همه از بين خواهند رفت اگر فقط خداوند را بنگريم.

بيدار شده و به خداوند نگاه كنيد. اميد خود را بر او قرار دهيد. مهم نيست چه چيزهايي در زندگي بر شما فشار وارد مي كنند آنها را كنار زده و به خداوند نگاه كنيد."به من نگاه كنيد..." درست در همان لحظه ايي كه به خداوند نگاه مي كنيد نجات از آن شما مي گردد.

23 ژانويه

تبديل با نگريستن

ليكن همه ما چون با چهره بي نقاب جلال خداوند را در آينه مي نگريم، از جلال تا جلال به همان صورت متبدّل مي شويم، چنانكه از خداوند كه روح است (دوم قرنتيان3. 18:).

يكي از بزرگترين مشخصه هايي كه فرد مسيحي مي تواند در حضور خداوند نمايان سازد بي پردگي و آزادي است،كه زندگي همان شخص را در پيش روي ديگران مانند يك آينه جلوه مي دهد. زمانيكه از روح القدس پر مي شويم، ما تبديل می يابيم، و با نگاه كردن به خداوند مبدل به آينه هايي براي ديگران مي شويم. شما هميشه مي توانيد شخصي را كه جلال خداوند را نشان مي دهد تشخيص دهيد، چون روح دروني شما مي تواند حس كند كه او سيرت خداوند را منعكس كرده است. مواظب باشيد كه چيزي آينه درون شما را لكه دار ننمايد و آنرا كدر نكند. معمولاً هميشه چيز خوبی باعث لكه دار شدن آن مي گردد بله يك چيز خوب، اما نه آنچه بهترين است.

مهمترين روش براي ما، تمركز كردن بر روي نوعی زندگي باز با خداوند است. بگذاريد همه امور از جمله كار، پوشاك و غذا در حاشيه بمانند. مشغوليت در كارهاي مختلف حواس ما را از خداوند دور نگاه مي دارند. بايد وضعيت نگاه كردن به او را هميشه حفظ نماييم، روحاني بودن را در سرتاسر زندگي خود بطور كامل به انجام رسانيم. اجازه دهيد چيزهاي ديگر همانطور كه آمده اند و همانطور نيز بروند. همانگونه كه در عالم حقيقی هميشه چنين است ؛ بگذاريد سايرين طبق معمول از ما ايراد بگيرند؛اما هرگز اجازه ندهيد چيزي زندگي شما را كه "با مسيح نهفته و در خدا قرار گرفته است"مكدر نمايد(كولسيان3. 3:).هيچ وقت نگذاريد روش زندگي شتاب زده ارتباط شما را كه با خداوند مختل نمايد. اين اتفاقی ساده است كه براي هر كس امكان دارد پيش آيد، اما ما بايد در مقابل آن ايستاده و مواظب باشيم. مشكلترين درس براي هر مسيحي اين است كه "جلال خدا را مانند اينكه در يك آينه مي نگرد"بطور مستمر مشاهده نمايد.

24 ژانویه

هدف پرشکوه الهی

"وليكن برخاسته، بر پا بايست زيرا كه بر تو ظاهر شدم تا تو را خادم و شاهد مقرّر گردانم بر آن چيزهايي كه مرا در آنها ديده اي و بر آنچه به تو در آن ظاهر خواهم شد"
(اعمال رسولان 16:26)

رویایی را که پولس در راه دمشق تجربه نمود، صرفاً یک تجربه احساسی نبود. بلکه رویایی واضح بود که هدایت و راهنمایی دقیقی را برای او در بر داشت. و پولس اعلام می دارد که: "رؤياي آسماني را نافرماني نورزيدم"(اعمال رسولان 19:26). در واقع می شود گفت که خداوند به پولس می گوید: " تو را اعانت داده ام تا هیچ هدف و مقصودی به جز آنچه را من مقرر کرده ام نداشته باشی". همچنین خداوند به ما می گوید:" *شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و شما را مقرّر کردم تا شما بروید ...*" (یوحنا 16:15).

اگر ما از سر نو مولود شده ایم و آدمهای روحانی هستیم؛ باید رویایی بر وفق خواسته عیسی مسیح داشته باشیم. مهم است که یاد بگیریم نسبت به رویا های آسمانی بی تفاوت نباشیم. و نسبت به تحقق آن شک نداشته باشیم. فقط کافی نیست که به لحاظ فکری معتقد باشیم که خدا جهان را نجات داده است یا اینکه روح القدس قادر است اعمال مسیح را در دنیا به پیش ببرد. بلکه باید خودمان با او رابطه پویای داشته باشیم. به پولس صرفاً یک پیغام یا آموزه ای الهیاتی داده نشده بود. بلکه او وارد رابطه ای واقعی، و شخصی با عیسی مسیح شده بود. اعمال 26: 16 واضحاً اعلام می دارد که: "وليكن برخاسته، بر پا بايست زيرا كه بر تو ظاهر شدم تا تو را خادم و شاهد مقرّر گردانم بر آن چيزهايي كه مرا در آنها ديده اي و بر آنچه به تو در آن ظاهر خواهم شد". برای تحقق چنین کلامی هیچ چیز به غیر از رابطه ای شخصی به کار نمی آید. پولس خود را به یک شخصی تسلیم نموده بود نه صرفاً به یک علت. او مطلقاً به عیسی مسیح تعلق داشت. و به غیر از این نه ماهیتی داشت و نه برای چیز دیگری زندگی می کرد." زيرا عزيمت نكردم كه چيزي در ميان شما دانسته باشم جز عيسي مسيح و او را مصلوب" (اول قرنتیان 2:2).

25 ژانویه

مکانی برای خداوند

"زمانیکه خداوند را خشنود سازد..."(غلاطیان 15:1)

بعنوان خدمتگذاران خداوند باید یاد بگیریم که فضای لازم جهت آزادی عمل برای او را فراهم نماییم. ما نقشه می کشیم، تجسم می کنیم و پیش بینی می نماییم که این یا آن امر اتفاق خواهد افتاد ولی فراموش می کنیم جایی برای خداوند فراهم کنیم تا هر زمانیکه بخواهد وارد زندگیمان شود. آیا متعجب می شویم اگر خداوند در جلسه یا سخنرانی ما به روشی که اصلاً انتظارش را نداریم وارد شود؟ انتظار نداشته باشید که خداوند به روشی خاص و خارق العاده بیاید بلکه همیشه در جستجوی او باشید. روش ساختن مکانی برای خداوند این است که انتظار آمدنش را داشته باشیم؛ ولی نه به روش خاص و هیرت انگیزی . مهم نیست تا چه اندازه خداوند را می شناسیم؛ درس بزرگی که می توانیم یاد بگیریم این است او قادر است؛ هر لحظه، وارد زندگیمان شود . ممکن است از این اصل شگفت انگیز چشم پوشی کنیم؛ با وجود این خداوند به روش دیگری کار نخواهد کرد. امکان دارد خداوند بطور ناگهانی و یا هر وقت که بخواهد زندگیمان را ملاقات نماید.

ارتباط خود را در زندگی با خداوند دائمی کنید زیرا که قدرت شگفت انگیز او می تواند هر مانعی را در هر نقطه ای بر طرف کند. در حالت انتظار دائمی زندگی کنید و جایی برای خداوند نگاه دارید تا هر زمانیکه تصمیم گرفت داخل زندگیتان شود .

26 ژانویه

باز نگری به وقف شخصی خود

" مرغان هوا را نظر کنید که نه مي کارند و نه مي دروند و نه در انبارها ذخیره مي کنند و پدر آسماني شما آنها را مي پروراند. آیا شما از آنها بمراتب بهتر نیستید" متي 26:6

سخنان ساده مسیح همیشه برای ما گیج کننده بوده چرا که ما ساده نیستیم. چطور می توانیم مثل او ساده و بی آلایش باشیم تا بتوانیم او را درک نماییم؟ به واسطه روح القدس و در نظر گرفتن و اعتماد بر خداوند و با اطاعت نمودن از او هنگامی که حقیقت را از کلام خود به ما مکشوف می سازد؛ زندگی بسیار ساده می شود؟ مسیح از ما می خواهد اینرا همیشه در نظر بگیریم که"پدر آسماني شما آنها را مي پروراند" و چقدر بیشتر ما را می پروراند و می پوشاند اگر به رابطه مان با او اهمیت دهیم. هر وقت که در رابطه مان با خداوند لغزش می خوریم، علتش این است که اغلب با بی شرمی و بی احترامی چنین گمان برده ایم که ما از عیسی مسیح بهتر می فهمیم. و اجازه داده ایم که اندیشه این دنیا ذهن ما را فرا گیرد(متی 13: 22)، در حالی که پدر آسمانی خود را چه بسیار فراموش کرده ایم.

" به پرندگان آسمان بنگرید..."(6: 26). وظیفه آنها متابعت از قرایضی ایست که خداوند در وجود آنها نهاده است. و خداوند مراقب آنها است. عیسی می فرماید اگر رابطه درستی با او داشته باشید و روح او را اطاعت نمایید آنگاه خداوند نیز از شما مراقبت خواهد نمود.

سوسن های چمن را بنگرید...(6: 28). آنها در جایی رشد می کنند که کاشته شده اند. عده بسیاری از ما نمی خواهیم در جایی که کاشته شده ایم رشد کنیم. بنابراین در هیچ جایی ریشه نمی دوانیم. عیسی می فرماید که اگر از خدایی که از درون ما را هدایت می نماید پیروی نماییم؛ او از همه چیز مراقبت خواهد نمود. آیا عیسی به ما دروغ خواهد گفت؟ آیا آنچرا بر ما مزید خواهد شد؛ تجربه می کنیم (لیکن اول ملکوت خدا را بطلبید که این همه بر شما مزید خواهد شد)؟ اگر نه، دلیلش این است که از خدا اطاعت نمی کنیم و افکارمان مملو از اقسام نگرانی ها و سردرگمی ها شده اند. چقدر وقت خود را با پرسیدن سوالات بی معنی از خداوند، طلف کرده ایم؛ در حالی که مطلقاً آزاد بوده ایم تا بر خدمت او تمرکز نماییم؟ تمرکز به این مفهوم است که خود را دائماً از همه چیزهای که ما را از انجام خواست خدا دور می سازند؛ جدا نماییم. آیا دائماً خود را برای انجام آنچه خدا از ما خواسته است جدا می سازییم؛ و هر روزه به او نگاه می کنیم!

27 ژانویه

بازنگری و دوباره فکر کردن

" بنابراين به شما مي گويم، از بهر جان خود انديشه مكنيد كه چه خوريد يا چه آشاميد و نه براي بدن خود كه چه بپوشيد (متي 25:6).

باید مراقب باشیم و احتیاج داریم که دائماً برای خود تکرار کنیم که مجذوب این دنیا و مقهور ثروتمندان آن نشویم. هوس داشتن هر چیزی که نداریم می تواند ما را از خداوند دور نماید(متی 13 : 22). هرگز از خطر امواج ویرانگر اینگونه وسوسه ها به دور نیستیم. شاید بخاط خورد و خوراک مورد حمله چنین وسوسه های قرار نگریم اما بخاطر بی پولی و بشتر داشتن یا نداشتن دوست و همراه یا هر چیز دیگری در چنین شرایط دشواری گرفتار شویم. این طوفانها و امواج ویرانگر همیشه وجود خواهند داشت مگر از خداوند بخواهیم که در برابر آنها بایستد.

خداوند می فرماید درباره زندگی خود نگران نباشید؛ ابتدا مراقب رابطه خود با او باشید. اما عقل سلیم ما می گوید این بی معنی است ما خود باید مراقب زندگی خود باشیم. باید خود به فکر نان و آب خود باشیم. اما عیسی می گوید اینطور نیست. مراقب باشید! فکر نکنید او در حالی این را می گوید که از شرایط شما باخبر نیست. عیسی مسیح بهتر از خودمان شرایط ما را می داند. او می فرماید که ما باید به گونه ای راجع به امور ملکوت او فکر کنیم که از اولویت های زندگی ما گردند. وقتی فرصت انتخاب در زندگی تان پیش آمد؛ مطئمن باشید که اول اراده او را طلب کرده اید.

پس در انديشه فردا مباشيد زيرا فردا انديشه خود را خواهد كرد. بدي امروز براي امروز كافي است (متي 34:6). امروز مشکلات تا چه اندازه بر شما غلبه کرده اند. تا اندازه شریر زندگی شما را با این جملات مضطرب می کند: "برای ماه بعد یا سال بعد چکار می خواهی بکنی؟" اما عیسی ما را می گوید نگران این چیزها نباشید بلکه بیشتر به پدر آسمانی فکر کنید.

28 ژانویه

چگونه کسی می تواند بر عیسی جفا رساند؟

"اي شاؤل، چرا بر من جفا مي كني"؟ (اعمال 26: 14)

آیا تصمیم گرفته اید که به روش خود، برای خداوند زندگی کنید؟ از این تجربه آزاد نخواهیم شد مگر"من شما را به آب به جهت توبه تعميد مي دهم. لکن او که بعد از من مي آيد از من تواناتر است که لایق برداشتن نعلین او نیستم؛ او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد"(متی3: 11). لجاجت و خود محوری ما همیشه مسیح را رنج می دهد. شاید این مسئله هیچ کس را آزار ندهد اما روح او را مجروح می سازد. هر وقت که ما بر حقوق و راههای خود پافشاری می کنیم؛ او را تحت جفا قرار می دهیم. هروقت که بر خود تکیه می کنیم روح او را محزون می سازیم. اما سرانجام متوجه می شویم که در تمام این دوران فقط عیسی را مورد جفا قرار داده ایم. شاید این مسئله، دلخراش ترین مکاشفه عمرمان باشد.

آیا کلام خدا که هدف مند و سخت است را بکار می بریم یا اینکه از تعلیم شهادت دادن شانه خالی می کنیم؟ شاید من تقدیس را تعلیم دهم اما با این وجود روح شیطان را به نمایش بکشم. روح های بسیاری می توانند عیسی مسیح را مورد آزار قرار دهند. روح مسیح تنها یک منظور دارد و آن اینکه به یگانگی کامل با پدر برسیم. و خطاب به ما می فرماید: " يوغ مرا بر خود گيريد و از من تعليم يابيد زيرا كه حليم و افتاده دل مي باشم و در نفوس خود آرامي خواهيد يافت (متي 29:11) هر کاری را که انجام می دهیم باید بر مبنای یگانگی خدا به انجام رسد نه اینکه از نقابی روحانی برخوردار باشد اما ماهیتش چیزی جز خود محوری نباشد. این بدان مفهوم است که شاید دیگران از ما استفاده نمایند، یا ما را دور بزنند، یا ما را اصلاً به حساب نیاورند، اما اگر من همه این چیزها را به او سپارم؛ درواقع مانع جفای عیسی مسیح شده ام.

29 ژانویه

تا چه اندازه یک نفر می تواند تا این اندازه جاهل باشد

من گفتم: "خداوندا تو کیستي؟" (اعمال رسولان 15:26)

"چونکه خداوند با دست قوّي به من چنین گفت و مرا تعلیم داد..." (اشعیا 11:8). وقتی خداوندمان سخن می گوید هیچ جای فراری نیست. او همیشه با اقتدار مطلق می آید و تمام ذهن و قوه درک ما را تحت تأثیر خود قرار می دهد. آیا صدای خدا را مستقیماً شنیده اید. اگر چنین است؛ نمی توانید آنرا با ندای درون اشتباه گیرید. خداوند با زبانی صحبت می نماید که شما قادر به درک آن باشید. صدای او را نه با گوشها بلکه در شرایط و اتفاقات می توان شنید.

خداوند باید اعتماد به نفس ما را در اندیشه ها واعتقادات راسخ مان، از میان بردارد. گاهی می گوییم من می دانم این آن کاری است که باید انجام دهم. اما ناگهان صدای خداوند به شکل تکان دهنده ای ذهنمان را فرا می گیرد و عمق جهالتمان را آشکار می نماید. ما جهالت خود را نسبت به او با روشهای که برای خدمت او اتخاذ می کنیم؛ نشان می دهیم. او را با روحی که به او تعلق ندارد خدمت می نماییم. و با مثلاً دفاع کردن از او او را بیشتر می رنجانیم. ما ادعاهای او را با روحیه شریرانه اعلام می کنیم. شاید ادبیاتمان درست به نظر آید؛ اما در ورای آنها روحیه یک دشمن قرار گرفته است. " آنگاه روي گردانیده بدیشان گفت: «نمي دانید که شما از کدام نوع روح هستید" (لوقا 55:9). روح خدا که در پیروان خود عمل می نماید در اول قرنتیان 13 توصیف شده است.

آیا من با تصمیم ها و روش های شخصی خود در خدمت او موجبات رنجش او را فراهم می آورم؟ اگر فکر می کنم که وظیفه خود را انجام داده ام اما به او صدمه زده ام باید بدانم که این به منزله انجام وظیفه نیست. من با روحیه فروتنی کاری را انجام نداده ام بلکه برای ارضاء شخصی خود خدمت نموده ام. شاید فکر می کنیم که هرچه ناخوشایند باشد به عنوان وظیفه مان، قلمداد می شود! اما آیا کار ما با روح خدا مطابقت دارد ؟ " در بجا آوردن اراده تو اي خداي من رغبت مي دارم و شریعت تو در اندرون دل من است (مزامیر 8:40) .

30 ژانویه

دشواری اطاعت

و سموئیل ترسید که عیلی را از رویا اطلاع دهد (اول سموئیل 3 : 15)

خداوند هرگز با ما به راه های سخت و غم انگیز صحبت نمی کند. بلکه به روشهای صحبت می کند که گاهی به آسانی باعث سوءتفاهم می شوند. به نحوی که می گوییم: آیا این واقعاً صدای خداوند بود. اشعیا می گوید که خداوند "با تأکید" با او صحبت نمود (اشعیا 8: 11). بدون دست توانمند خداوند هیچ عامل دیگری نمی تواند بر زندگی ما تأثیر گذار باشد. آیا می بینیم که دست خداوند در کار است و امور دیگری نیز به وقوع می رسند.
عادت کنید بگویید: "خداوندا صحبت کن" در اینصورت زندگی مانند رُمانی خواهد شد(اول سموئیل 3: 9). هر زمانی که شرایط دشواری بر شما پدیدار می گردد؛ بگویید خداوندا صحبت کن" و برای گوش دادن وقت بگذارید. تأدیب کردن معنی فراتر از تنبیه نمودن دارد؛ در واقع به این مفهوم است که ما را به جایی برساند که بگوییم : " خداوندا صحبت کن". اوقاتی را به یاد آورید که خداوند با شما صحبت کرده است. آیا بخاطر دارید که به شما چه گفته است؟ آیا لوقا 11: 13 بوده یا اول تسالونیکیان 5: 23؟ هر قدر بیشتر گوش دهیم گوش های ما بیشتر حساس می شوند و همانند مسیح صدای خداوند را در همه وقت خواهیم شنید.
حال سموئیل از خود می پرسد آیا باید آنچه را خدوند مکشوف نموده با عیلی در میان بگذارم؟ این جا است که مسئله اطاعت ما را در تنگنا قرار می دهد. اما وقتی دچار بی اطاعتی می شویم؛ نسبت به مشیت و رأی و نظر الهی بی مسئولیت می شویم همانطور که سموئیل می ترسید عیلی را از نقشه خداوند مطلع سازد. ما نیز اشخاصی را داریم که برایمان بسیار محترم می باشند. خداوند به سموئیل نگفته بود که واقعه برای عیلی بازگو نماید؛ او باید خودش تصمیم می گرفت. پیغام خدا می توانست عیلی را عذاب دهد؛ به همین جهت گاهی این احساس که نخواهیم دیگران را آزار دهیم می تواند مانعی میان نفس ما و اراده خدا باشد. در واقع شما باید این ریسک را بکنید و از اینکه کسی چشمش را از دست دهد یا دستش را ببرد؛ جلوگیری نمایید (متی 5: 29 – 30).

وقتی خداوند می خواهد برای کسی کاری انجام دهید هیچ وقت نظر او را جویا نشوید. اگر نظر او را جویا شوید تقریباً با شیطان هم قدم شده اید. .." من از خون و جسم مشورت نگرفتم...(غلاطیان 1: 16).

31 ژانویه

آیا می توانید دعوت خود را ببینید؟

..." جدا نموده شده برای انجیل خدا....(رومیان 1:1)

دعوت ما به این مفهم نیست که از همان ابتدا باید مـردان و زنـان مقدسـی باشـیم. بلکـه مهمترین اصل این است که انجیل خدا را باید به عنوان حقیقتی جاودانی اعلام نماییم. حقیقت صرفاً مصداق خوبی یا بدی انسان و یا جهنم و بهشت نیست. بلکه مفهـوم نجـات است و برای رسیدن به آن نیاز مبرم بـه کـارگرانی مسـیحی وجـود دارد. بـه عنـوان چنـین کارگرانی نیازمنـد مکاشـفه خداونـد هسـتیم. تقـدس شخصـی نتیجـه تـأثیر فدیـه و نجـات خداوند است؛ علت آن نیست.

پـولس رسـول نگفـت خـود را جـدا کـرده بـود بلکـه: "امـا چـون خـدا کـه مـرا از شـکم مـادر برگزید..."(غلاطیان 1: 15). پولس از آن آدمهایی نبود که عاشق شخصیت خود باشد. و تا هنگامی که چشمانمان فقط معطوف شخصیت خودمان باشد؛ هرگز معنی و مفهوم کامل نجات را درک نخواهیم نمود. خـادمین خداونـد شکسـت مـی خورنـد بـرای اینکـه میـل بـه تقدس شخصی بر میل به شناخت خدا برتری می یابد. از من نخواهید که با واقعیت نجات جهت انبوه مردمی که پیرامون ما را فرا گرفته اند روبرو شوم. چرا که خواسـت درونـی مـن این است که مردم با علاقه بیشتری به من نگاه کنند. چنین سخنانی بیـانگر ایـن حقیقـت اند که من هنوز مفهوم نیاز مبرم نجات را درک نکرده ام. برای بیـان نجـات بایـد از شـجاعت الهی برخوردار شویم و کاملاً بـه او تسـلیم شـده و از طـرف خـدا، جـدا نمـوده شـده بـرای انجیل باشیم. رومیان 9: 3 را ملاحظه نمایید.

1 فوريه

خوانده شدن از طرف خداوند

"زيرا كه مسيح مرا فرستاد، نه تا تعميد دهم بلكه تا بشارت رسانم، نه به حكمت كلام مبادا صليب مسيح باطل شود."(اول قرنتيان 1 :17).

پولس رسول در اين جا چنين بيان مي كند كه خوانده شدن از طرف خداوند براي موعظه كردن مژده انجيل مي باشد. اما بياد داشته باشيد آنچه منظور پولس از "مژده انجيل"اعلام شدن نجات در خداوند ما عيسي مسيح است.تمايل ما در موعظه كلام خدا بيشتر تقديس كردن را هدف قرار مي دهد. پولس به تجربه شخصي خود فقط با استفاده از شرح و تفضيل اشاره كرده،و بعنوان پايان مو ضوع چيزي مطرح نكرده است.ما مأموريت نيافته ايم كه نجات و يا تقديس را موعظه نماييم،بلكه موظفيم كه عيسي مسيح را بلند كنيم(يوحنا 12: 32). بسيار ناعادلانه خواهد بود كه بگوييم عيسي رنج نجات را به جان خريد كه از من انسانی مقدس بوجود آورد. عيسي مسيح زجر رستگاري را براي اين كشيد كه تمام جهان را برهاند و آنرا بطور كامل در پيش تخت پادشاهي خداي پدر قرار دهد. حقيت اينكه ما مي توانيم رستگاري را تجربه كنيم نشان دهنده قدرت واقعي آن است،اما خود اين تجربه محصولي فرعي است و هدف نجات نيست.

اگر خدا وجودی انساني بود، چقدر از درخواستهاي مكرر و دائمي ما براي نجات و عادل شمرده شدن خسته شده و حالش بهم مي خورد. از صبح تا شب با خواهشهاي مستمر براي نيازهاي خود و يا رهايي از مشكلاتي كه دامن گير مان شده اند باري سنگين براي خدا شده ايم! عاقبت آن زمان كه پايه و اساس حقيقت انجيل خدا را لمس كرديم، ديگر هرگز اين وجود عظيم را با شكايتهاي شخصي خود نمي رنجانيم.

شور و هيجان زندگي پولس رسول اين بود كه انجيل خداوند را اعلام نمايد. او تنها به يك دليل از دلشكستگي ، سرخوردگي و جفا و رنج استقبال می نمود تا در سر سپردگي خود به پيغام انجيل وفادار بماند.

2 فوريه

نيروي گيراي خواندگي

"زيرا هرگاه بشارت دهم، مرا فخر نيست چونكه مرا ضرورت افتاده است، بلكه واي بر من اگر بشارت ندهم"(اول قرنتيان 9 :16).

دقت كنيد به خوانده شدن از طرف خداوند جواب رد ندهيد. هر كسي كه نجات را دريافت نموده است خوانده شده تا در مورد نجات خويش شهادت دهد. البته،اين،مانند خوانده شدن براي موعظه كلام نيست، اما مثالی بسيار واضح است كه مي شود آنرا موعظه نمود. در اين آيه پولس اشاره به بوجود آمدن نيروي بيدار كننده ايي در خود مي كند كه او را وا داشته تا مژده انجيل را بشارت دهد. هرگز سعي نكنيد آنچه پولس در مورد نجات موعظه كرد براي كساني بكار بريد كه خواندگي را از خداوند دريافت داشته اند. هيچ چيز راحت تر از نجات يافتن نيست،چون اين كار عظيم به تنهايي به خداوند پر قدرت مربوط مي شود"به من نگاه كنيد،و نجات يابيد....(اشعيا 45 :22). خداوند ما هرگز شرايطي را كه براي شاگرد بودن ملزم مي دارد براي نجات مورد نياز نمي داند. براي نجات محكوميت ما بر روي صليب مسيح وارد شد. اما براي شاگرد بودن حق انتخابي به ما داده شده است "اگر كسي نزد من آيد و پدر ، مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتّي جان خود را نيز دشمن ندارد، شاگرد من نمي تواند بود"(لوقا 14 :26).

از كلام پولس چنين بر مي آيد كه ما تبديل به خادمين عيسي مسيح گشته ايم،و اجازه نداريم كه بپرسيم كجا برويم و چه كاري بكنيم. خداوند ما را مانند نان پاره كرده و شراب ريخته شده در آورده كه موجب رضامندي او باشيم. "جدا شده براي انجيل" يعني بتوانيم دعوت خداوند را بشنويم (روميان 1: 1). زمانی كه شخص شروع به شنيدن اين دعوت مي نمايد، نام با ارزش مسيح همراه با رنجهاي او بگوش مي رسد. ناگهان،هر گونه بلند پروازي،و هر آرزويي در زندگي، و هر چشم داشتي محو شده و خاموش مي گردد. فقط يك چيز مي ماند-"...جدا شده براي انجيل..." بر روحي كه يكبار اين دعوت را شنيده ولي مسيرش را تغيير نداده است اندوه و محنت بسياری پديد خواهد آمد.مدرسه هاي كتاب مقدس براي اين وجود دارند كه هر كدام از شما بدانيد خداوند مردي و يا زني را در اين دنيا برای خود دارد كه بطور واقعي براي بشارت انجيل آماده هستند؛ و شايد يكي از اينها شما باشيد كه خدا می خواهد شما را براي اين منظور بكارگيرد. و آن زمان كه خداوند شما را فرا مي خواند از روح رقابت و برتری طلبی بر حذر باشيد.

3 فوريه

زباله اين دنيا شدن

"ما مانند زباله جهان و پس مانده همه چيز گشته اييم..."(اول قرنتيان 4: 13).

اين كلمات گزافه گويي نيستند. تنها دليلي كه نمي توانند در مورد ما كه خود را خادمين انجيل ميناميم صدق كنند اين است كه پولس حقيقت آنها را يا ندانسته و يا سوء تعبير نموده است. اما واقعيت اين است كه ما آنقدر در مورد خود مي انديشيم و خواستهاي ما چنان براي ما اهميت دارند كه قادر نيسيم خود را" زباله جهان بدانيم." الآن از زحمتهاي خود در راه شما شادي مي كنم و نقصهاي زحمات مسيح را در بدن خود به كمال مي رسانم براي بدن او كه كليسا است (كولسيان 1 :24). اين كلمات نتيجه مقدس بودن نيستند،بلكه شواهدي بر اين اند كه فردی خود را وقف نموده است. "جدا شده براي انجيل خداوند..."(روميان 1:1).

اي حبيبان، تعجّب منماييد از اين آتشي كه در ميان شماست و بجهت امتحان شما مي آيد كه گويا چيزي غريب بر شما واقع شده باشد(اول پطرس 4:12). اگر فكر كنيم سختي هاييكه براي ما اتفاق مي افتند چيزهاي قريب و نادري مي باشند، براي اين است كه ما آدمهاي ترسو و بز دلي هستيم. چنان به منافع و اميال خود توجه داريم كه از اين سختي ها و گرفتاري ها دور ايستاده و فقط مي گوييم،"من تسليم نمي شوم؛و سر تعظيم فرود نخواهم آورد."البته شما نبايد هم اين كار را بكنيد چون مي توانيد اگر بخواهيد بسيار راحت و ساده نجات يابيد. و مي توانيد به خدا اجازه ندهيد كه شما را جزء"جدا شده براي انجيل..." قرار دهد،و يا بگوييد" مادامي كه انجيل موعظه مي شود؛ براي من مهم نيست اگر در جهان مانند زباله به حساب آيم"

خادم واقعي عيسي مسيح كسي است كه در آرزوي شهادت براي حقيقت انجيل خداوند باشد. زمانيكه شخص پرهيزگار با تحقير،شرارت،بي وفايي،و يا فريبكاري، مواجه مي شود چنان در شرايط انزجار قرار مي گيرد كه برگشته و در حالت يأس آوری قلب خود را بر روي حمله كننده مي بندد. اما معجزه واقعيت نجات خداوند اين است كه بدترين و پست ترين محاجم هرگز نمي تواند عمق محبت او را تهي نمايد. پولس نگفت كه خداوند او را جدا كرد تا يك مرد بزرگي از او بسازد، بلكه "پسر خود را در من آشكار سازد..."(غلاطيان 1: 16).

عظمت كامل كننده قدرت خدا

زيرا محبّت مسيح ما را فرو گرفته است (دوم قرنتيان5 :14).

پولس گفت كه او مطيع شده بود، در مسيح اسير شده بود، و "در محبت مسيح" نگاه داشته شده بود. تعداد بسيار كمي از ما حقيقتاً مي دانيم كه معني در چنگ محبت خدا بودن چگونه است. اكثراً بطور بسيار ساده بوسيله تجربه خود به پيش مي رويم. تنها امری كه پولس را در چنگ خود نگاه داشت،و چيزی ديگري نتوانست در او نفوذ نمايد محبت خدا بود. "زيرا محبت مسيح ما را فرو گرفته است..."زمانيكه اين امر در زندگي مرد و يا زني محقق می شود؛ اشتباه آنان كمتر می شود. مطمئن باشدی كه روح القدس بدون هيچگونه مانعي در زندگي چنين فردی عمل مي نمايد.

زمانيكه ما از روح خداوند دوباره متولد مي شويم،شهادت ما به تنها بسته است به اينكه او براي ما چه كار كرده است، و به حق هم چنين است. ولي اين وضعيت عوض شده و براي هميشه از شما بر داشته خواهد شد آن موقع كه "روح القدس بر شما نازل شده و قدرت خواهيد يافت..."(اعمال رسولان 1: 8). فقط آنزمان متوجه خواهيد شد كه منظور مسيح چه بود كه گفت،..."شما بايد شاهدان من باشيد..."نه شاهداني بر اينكه مسيح چه كاري مي تواند انجام دهد، البته آن موضوعي اساسي است و قابل فهم براي همه مي باشد، ولي "شاهدان من...."يعني مانند اين است كه هر اتفاقي رخ دهد گويی كه براي مسيح رخ مي دهد و ما آنرا مي پذيريم، چه تمجيد و چه سرزنش، چه جفا و چه پاداش باشد. هيچ كس نمي تواند اين نقش را به جاي مسيح ايفا نمايد مگر اينكه بطور كلي قدرت و عظمت كامل كننده مسيح را دارا باشد.

و اين تنها چيزي است كه در درجه اول، اهميت دارد، ولي جاي بسي تعجب است كه ما خادمين مسيحي اين مطلب با اهميت را آخر همه متوجه مي شويم. پولس گفت كه محبت خدا او را فرو گرفته است و به همين دليل چنين عمل كرد. مردم مي توانستند او را ديوانه و يا عاقل به حساب آورند ولي براي او اهميت نداشت. او فقط براي يك چيز زندگي مي كرد،كه همه را براي داوري آينده خدا متقاعد كرده و تسليم كامل آنان را به"محبت مسيح" خواستار شود.

"محبت مسيح"تنها عاملی است كه محصول در زندگي شما ببار خواهد آورد. و هميشه نشانه تقدس و قدرت خداوند را در شما به همراه خواهد داشت، و هرگز توجه شما را به تقدس خود جلب نخواهد نمود.

5 فوريه

آيا حاضر هستيد مانند يك قرباني گذرانيده شويد؟

"بلكه هرگاه بر قرباني و خدمت ايمان شما ريخته شوم، شادمان هستم و با همه شما شادي مي كنم"(فليپيان 2 :17).

آيا حاضريد خود را برای كار ايمانداری قرباني كنيد و زندگيتان را فداي خدمت و ايمان ديگران نماييد؟ يا خواهيد گفت:"در حال حاضر آمادگي ريخته شدن را ندارم، و نمي خواهم خداوند برايم بگويد كه چگونه او را خدمت رسانم. من مايل هستم كه جايگاه قرباني شدنم را خودم انتخاب كنم. و دوست دارم افراد خاصی مرا نگاه كرده و بگويند،آفرين بر تو".
يك روش براي دنبال كردن خدمت به خداوند اين است كه شما خود را قهرمان حساب كرده باشيد،اما راه ديگر نيز اين است كه خداوند شما را انتخاب كرده و مانند "فرش پا دری" زير پاي مردم قرار داده باشد. شايد منظور خداوند اين باشد كه شما را تعليم داده و بگوييد"و ذلّت را مي دانم و دولتمندي را هم مي دانم...."(فليپيان 4 :12). آيا آماده هستيد شما نيز اينگونه قرباني شويد؟ آيا حاضريد كمتر از يك قطره آب در يك سطل شده و بطور كلي چنان كم اهميت باشيد كه هيچ احدي شما را بخاطر نياورد حتي آنانكه برايشان خدمت كرده ايد؟ حاضر هستيد كه هر آنچه را كه داريد بيرون ريخته و به مصرف برسانيد-و نخواهيد كه خدمت كرده شويد، بلكه خدمت نماييد؟ بعضي مقدسين زمانيكه در وضعيت تقدس قرار دارند نمي توانند خدمات پست انجام دهند، چون احساس مي كنند اينگونه اعمال شايسته آنها نمي باشند.

6 فوريه

آيا حاضر هستيد مانند يك قرباني ريخته شويد

"زيرا كه من الآن ريخته مي شوم و وقت رحلت من رسيده است"(دوم تيموتائوس 4: 6)

آيا حاضر هستيد كه مانند قرباني ريخته شويد؟ اين عملي است كه بايد بر اساس خواست دروني شما باشد نه برگرفته از احساسات و هيجانات شما. به خداوند بگوييد: "حاضر هستيد كه مانند يك قرباني به او تقديم شويد". سپس عواقب آنرا هر چه باشد بپذيريد، و عليرغم آنچه خداوند بر سر راهتان قرار داد، شكايتي نداشته باشيد. خداوند شما را بطور خصوصي وارد بحرانهايي خواهد نمود، جاييكه هيچ كس ديگر نمي تواند به كمك شما بشتابد. از منظر بيرون امكان دارد كه زندگي شما تفاوتي نكرده باشد، اما تغييری در خواست شما در شرف انجام است. آن زمان كه تنگناها را در درون خود تجربه نموديد. و آنموقع كه شما را از بيرون تحت تأثير قرار دادند ديگر هرگز به بهاي آن فكر نخواهيد كرد. اگر شما اول در مورد خواست خود با خداوند كنار نياييد، نتيجه فقط اين خواهد بود كه همدردي و دلسوزي براي خود بوجود آورده ايد.

" يهوّه خدايي است كه ما را روشن ساخته است. ذبيحه را به ريسمانها بر شاخهاي قربانگاه ببنديد" (مزمور 118 :27). شما بايد در آرزوي بودن بر روي قربانگاه و گذشتن از آتش باشيد، و بخواهيد كه بر روي قربانگاه رفتن و شرايطی مانند سوختن،پاكسازي، و جدا شدن براي هدفي مخصوص را تجربه نماييد. براي از ميان بر داشتن هر گونه تمايل و خواست نفساني از خداوند كمك بگيريد. چون شما قادر نخواهيد بود آنها را محو نماييد. اما خداوند قادر و توانا است. شما "قرباني را به شاخه هاي قربانگاه ببنديد..."و خواهيد ديد زمانيكه آتش شعله ور شد ديگر براي خود دلسوزي نخواهيد كرد. بعد از اينكه از ميان آتش عبور نموديد، ديگر هيچ چيز نمي تواند شما را افسرده و غمگين نمايد. هنگاميكه شرايط ناگوار ديگري بروز كرد، متوجه خواهيد شد كه ديگر بحرانها نمي توانند مانند گذشته بر شما اثر تخريبي داشته باشند.چه آتشي در مسير زندگي شما گسترانيده شده است؟
به خداوند بگوييد كه حاضر هستيد مانند يك قرباني ريخته شويد، و خداوند آنگونه خواهد بود كه تو در رويا‌هايتان از او انتظار داشتيد.

7 فوريه

دلتنگي روحاني

"امّا ما اميدوار بوديم كه همين است آنكه مي بايد اسرائيل را نجات دهد و علاوه بر اين همه، امروز از وقوع اين امور روز سوم است"(لوقا 24 :21)

هر حقيقتي را كه شاگردان مطرح كردند درست بود، اما نتايجي كه از آن واقعيتها گرفتند همه اشتباه بودند. هر چيزي كه حتي يك اشاره جزئي از دلتنگي روحاني دارد اشتباه است. اگر من افسرده و غمگين هستم، من بايد ملامت شوم، و خداوند و شخص ديگري نبايد مقصر دانسته شوند. منابع دلتنگي يكي دو تا می باشند. يكي اين است كه يا من از تمايیل شديد ارضاء شده ام و يا هنوز قانع نگشته ام. در هر دو مورد به دلتنگي مي انجامد. "اشتياق زياد و نادرست روحاني باعث مي گردد كه من صرفاً طالب جوابي از خدا باشم، بجاي اينكه طالب خود خدا باشم كه جواب دهنده نيز است.

انتظار دارم كه خداوند براي آنچه را كه من به او اطمينان و اميد داشته ام چه كاری انجام دهد؟ آيا امروز "روز سوم" است و او هنوز آنچه را كه انتظار داشته ام نداده است؟ آيا حق دارم كه مأيوس شده و خداوند را مقصر بدانم؟ هر زمانكه اصرار داريم خداوند جوابي به دعاهاي ما بدهد؛ از مسير واقعي خود منحرف شده ايیم. منظور از دعا اين است كه ما عمل گرفتن از خدا را انجام دهيم، و نه جواب را بگيريم. غير ممكن است كه در سلامت كامل جسماني دچار دلتنگي شويم،چون يأس نشانه مرض مي باشد. و اين در امور روحاني نيز صادق است. يأس روحاني خطا است، و ما هميشه براي آن ملامت خواهيم شد.

براي ديدن قدرت خداوند به روياهاي آسماني و زمين لرزه ها و حوادث مي نگريم. و حقيقت اين است كه افسرده و مأيوس هستيم. عملكرد ما اين را ثابت مي نمايد. ولي هرگز درك نمي كنيم كه خداوند هميشه در حال انجام امورات ما و اطرافيان مان می باشد. اگر فقط اطاعت كرده، وظيفه ايي را كه بر عهده ما گذاشته شده انجام دهيم، او را خواهيم ديد. يكي از مكاشفه هاي شگفت انگيز خداوند زماني براي ما قابل ديدن خواهد بود كه ياد بگيريم از كارها و امور روزمرّه زندگي خود، شكوه و عظمت الوهيت عيسي مسيح را ببينيم.

8 فوريه

بهاي تقديس

امّا خودِ خداي سلامتي، شما را بالكّل مقدّس گرداند...."(اول تسالونيكي 5: 23)
"

زمانيكه دعا مي كنيم، و از خدا درخواست مي كنيم كه ما را تقديس نمايد، آيا آماده هستيم كه ببينيم اين در خواست چه مفهومي دارد؟ كلمه تقديس و يا پاكسازي را بسيار ساده به حساب مي آوريم. آيا آمادگي پرداخت بهاي اين پاكسازي را داريم؟ بايد با يك نگرش عمقي خيلي از وابستگيهاي اين دنيا را كنار گذارده، و در عوض چشمهاي خود را به خصوصيات و كمالات الهي بدوزيم. تطهير و يا تقديس يعني بطور بسيار جديّ به نقطه نظرهاي خداوند متمركز شويم. و تمام قدرت بدني، روانی و روحي خود را براي هدف خداوند بكار ببريم. آيا واقعاً براي خداوند مهيا شده ايم كه آن كاري را كه به خاطرش جدا گشته ايم(تقديس) بتواند بر روي ما انجام دهد؟ و بعد از اينكه او كار جدا سازي (تقديس) را بپايان رساند آيا آماده ايم كه مانند عيسي خود را براي خداوند تقديس نماييم؟ "و به جهت ايشان من خود را تقديس مي‌كنم ....(يوحنا 17 : 19).

دليل اينكه بعضي از ما تا كنون تقديس شدن را تجربه نكرده ايم اين است كه ما هنوز معني و مفهوم تقدّس را از نقطه و نظر خداوند درك نكرده ايم. تقديس يعني ساخته شدن و يكي گشتن با عيسي تا آن ذات او ما را كنترل كند. آيا آمادگي پرداخت هزينه هاي آنرا داريم؟ قيمت آن يعني واگذار نمودن همه آن چيزهاييكه در خود داريم و از آن خدا نيستند.

آيا خود را مهيا مي بينيم كه ما هم مانند پولس بوسيله اين آيه مجذوب شويم؟ آيا حاضر هستيم بگوييم: "خداوندا، مرا مانند گناهكاري كه بوسيله فيض نجات يافته است، تا مي تواني مقدس گردان" عيسي دعا كرد كه ما با او يك شويم، درست مثل او كه با پدر يكي هستند(يوحنا 17 :21 -23). صداي گوياي روح القدس در زندگي شخص گواه غير قابل ترديدی از شباهت او به خانواده عيسي مسيح مي باشد، و نيز آزاد شدن او از هر چيزي كه به مسيح تعلق ندارد. آيا اين آمادگي را داريم كه براي انجام كار روح القدس در وجودمان، از دنيا جدا شويم؟

9 فوريه

آيا از نظر روحاني تهي گشته ايد!

"آيا ندانسته و نشنيده اي كه خداي سرمدي يهوه آفريننده اقصاي زمين درمانده و خسته نمي شود و فهم او را تفحص نتوان كرد؟"(اشعيا 40 :28)

از بين رفتن كامل نيروي حياتي را تحليل رفتن مي نماند. تحليل رفتگي روحاني هرگز از گناه پديد نمي آيد،بلكه از خدمت كردن سر چشمه مي گيرد. چه شما فرسودگي را تجربه بكنيد و يا نكنيد بستگي خواهد داشت به اينكه انرژی خود را از چه منبعی دريافت مي نماييد. عيسي به پطرس گفت: "گوسفندان مرا غذا ده"ولي عيسي چيزي براي تغذيه آنان به پطرس نداد (يوحنا 21 : 17). روند نان پاره شده بودن و شراب ريخته شده شدن يعني خوراك جانهاي مردم گشتن تا زمانيكه بتوانند از خدا تغذيه نمايند .آنها بايد كاملاً شما را تا آخرين قطره سر بكشند. اما مواظب باشيد كه دوباره انبار تداركات خود را پر نماييد، در غير اينصورت خيلي سريع تحليل خواهيد رفت. تا زمانيكه ديگران ياد نگرفته اند بطور مستقيم از زندگي عيسي مسيح سرمشق بگيرند، آنان مجبور خواهند بود كه زندگي عيسي را در شما جستجو نمايند .بدين ترتيب شما بايد تا زمانی كه آنان ياد بگيرند بطور مستقيم از خداوند تغذيه نمايند؛ به طور واقعي منبع تدارك آنان شويد، ما مديون خداوند هستيم و بايد بهترين ها را براي او و برّه ها و گوسفندانش، به انجام رسانيم.

آيا به علت روشي كه خداوند را خدمت مي كنيد خودتان را از فرسودگي رهانيده ايد؟ اگر چنين است، پس خواسته ها و تمايلات و انگيزه خود را دوباره تازه بسازيد. دلايل خود را براي خدمت مورد آزمايش قرار دهيد. آيا منبع اصلي شما بر پايه آگاهي هاي خودتان بنا شده يا بر اساس رستگاري توسط عيسي مسيح مي باشد؟ بطور مستمر به پايه و اساس محبت و دلبستگيهاي خود نگاه كنيد و بياد آوريد كه سرچشمه قدرت شما در كجا قرار دارد. هيچ حقي براي شكايت نداريد نمی توانيد بگوييد: "اي خداوند من فرسوده شده ام". او شما را نجات داد و تقديس نمود كه فرسوده شويد. بگذاريد براي خداوند تحليل رويد؛ اما بياد داشته باشيد كه منشأ بركات شما او است. "تمام بركات من در شما قرار دارند"(مزمور 87 :7).

10 فوريه

آيا قادر هستيد خدا را با چشم كور ببينيد؟

"چشمان خود را به علّيين بدوزيد و ببينيد كيست كه اينها را آفريد...."(اشعيا 40: 26).

قوم خداوند در زمان اشعيا تخيلات خود را از نگاه كردن به چهره بتها خالي كرده بود. اما اشعيا آنان را وادار كرد كه به آسمان بنگرند؛ يعني؛ او آنها را متقاعد نمود كه تصورات خود را به طرز معقولي تصيح نمايند. اگر ما فرزندان خداوند هستيم، صاحب ثروت عظيمي در طبيعت مي باشيم كه متوجه خواهيم شد مقدس و متبارك است.خواهيم ديد كه در هر بادي كه مي وزد، در هر طلوع و غروب آفتاب، در هر ابري در آسمان، و هر گُلي كه شكوفه می زند، و هر برگي كه مي ريزد؛ خداوند براي كمك ما حاضر و آماده است. و اگر فقط تصورات خود را به اين شكل سوق دهيم؛ حضور خدا را خواهيم داد.

آزمايش حقيقي از تمركز روحاني اين است كه شخص قادر باشد افكار و خيالات خود را تحت كنترل در آورد. اگر فكر شما بر روي بُتی تمركز يافته است؟ آيا اين بُت خود شما هستيد! و يا اينكه كار و شغلتان است؟ آيا اعتقاد داريد كه خادم خدا چگونه بايد باشد، آيا اين را از تجربه شخصي خود از نجات و تقديس آموخته ايد؟ آگر چنين است، توانايي شما براي ديدن خداوند از بين رفته است. و زمانيكه با مشكلات برخورد كرديد بدون قدرت خواهيد بود و مجبور مي شويد كه بحران را در تاريكي طي نماييد. اگر قوه بينايي شما كور گشته است، به عقب و به تجربه خود نگاه نكنيد، بلكه چشم به خداوند بدوزيد. اين خداوند است كه شما به او نياز داريد. از خودتان و از صورت بتهاي خود و از تمام چيزهايكه افكار شما را ساخته اند دور شويد، و از تصورات خود نيز بيرون بياييد. بيدار شويد و لبخندی را كه اشعيا به مردم خويش نشان داد بپذيريد، و با تأمل در افكارتان چشمان خود را به سوي خداوند برگردانيد.

يكي از دلايل احساس بيهودگي كردن در دعا اين است كه ما قوه تجسم خود را از دست می دهيم و ديگر حتي تصورش را هم نمي توانيم بكنيم كه خود را از روي تأمل در حضور خداوند قرار دهيم. در حقيت بسيار اهميت دارد كه بتوانيم نان پاره شده و شراب ريخته شده در عرصه شفاعت كرئن برای ديگران باشيم؛ تا اينكه سعي كنيم بطور خصوصي با ديگران ارتباط بر قرار نماييم. قدرت تصّور در اين است كه خداوند به شخصی مقدس عطا مي فرمايد تا او بتواند وراي نفس خود رفته و بطور محكم در رابطه ايي قرار بگيرد كه هرگز قبلاً آنرا تجربه نكرده بود.

11 فوريه

آيا فكر شما بر روي خداوند متمركز شده است؟

"دل ثابت را در سلامتي كامل نگاه خواهي داشت، زيرا كه بر تو توكّل دارد"
(اشعيا 26 :3)

آيا فكر شما بر روي خداوند متمركز شده و يا سخت دچار فراموشی شده است؟ كمبود فكري، كه از اهمال و غفلت حادث مي شود، يكي از منابع مهم تهي شدن و ضعف در زندگي يك خادم به حساب مي آيد. اگر هرگز از فكرتان جهت قرار دادن خود در حضور خداوند استفاده نكرده ايد، از همين حالا شروع كنيد. هيچ دليلي براي صبر كردن وجود ندارد، هر زمان كه طالب خداوند هستيد، بايد افكار و چشمهايتان ازصورت بت ها برگردانده و به خداوند نگاه كنيد، و نجات بيابيد(اشعيا 45:22).

فكر خلاق شما يكي از بزرگ ترين هدايايي است كه خداوند به شما داده است و بايد بطور كلي به او واگذار شود. شما هميشه بايد دنبال اين باشيد "كه خيالات و هر بلندي را كه خود را به خلاف معرفت خدا مي افرازد، به زير مي افكنيم و هر فكري را به اطاعت مسيح اسير مي سازيم"(دوم قرنتيان 10 : 5). اين يكي از بزرگ ترين دارايي ايمان شما در زمان سختي ها خواهد بود، چون آن موقع است كه ايمان شما همراه با روح القدس با هم به همكاري خواهند پرداخت. هنگاميكه افكار و عقايدي داريد كه پيش خداوند داراي اعتبار مي باشند،ياد بگيريد كه آنها را با آنچه كه در طبيعت انجام مي شود مقايسه و ربط دهيد، طلوع و غروب خورشيد را، طلوع ماه وستارگان را، و نيز فصول مختلف كه چگونه فرا مي رسند. و بعد خواهيد ديد كه افكار شما از خداوند برايتان رسيده اند، و ديگر مغز شما تحت تسلط خيالات محرك واقع نمي گردد، بلكه هميشه براي خدمت به خداوند بكار گرفته خواهد شد.

"با پدران خود گناه نموده ايم و عصيان ورزيده، شرارت كرده ايم..."(مزمور 106: 6 -7). پس سريع از خواب بيدار شو به خاطره خود رجوع كُن. به خودت نگو: "اما خدا با من هم اكنون حرفي نمي زند. "ولي او حتماً اين كار را مي كند. بياد بياور به چه كسي تعلق داري و چه كسي را بايد خدمت كني؟ خودت را تشويق كن كه بخاطر آوری، و ميل و گرايش تو به خداوند ده برابر خواهد شد. ديگر فكر تو هرگز تهي نخواهد ماند، بلكه سريع و با شور و ذوق مي گردد، و اميد تو بيش از اندازه روشن و نوراني خواهد بود.

12 فوريه

آيا به خداوند گوش فرا مي دهيد؟

"و به موسي گفتند: تو به ما سخن بگو و خواهيم شنيد، اما خدا به ما نگويد، مبادا بميريم"(خروج 20 :19)

ما هوشيارانه و از روي تأمل از خداوند نافرماني نمي كنيم، بلكه خيلي ساده به او گوش فرا نمي دهيم. خداوند فرامين خود را به ما داده است، ولي به آنها توجهي نمي كنيم، نه بخاطر نافرماني و يا اينكه بخواهيم از روي قصد انجام دهيم، فقط بخاطر اينكه او را بدرستي دوست نداريم و به او احترام نمي گذاريم. "اگر مرا دوست داريد،فرامين مرا اجرا كنيد"(يوحنا 14: 15). آنزمان كه درك كرديم دائماً به خداوند بي احترامي كرده ايم، از اينكه او را ناديده گرفته ايم پر از شرم خواهيم شد.

"شما با ما حرف مي زنيد...ولي نمي گذاريد خدا با ما صحبت كند..." ما ترجيح ميدهيم كه بيشتر به خادمين خداوند گوش فرا دهيم و با اين كار نشان مي دهيم كه محبت ما چقدر نسبت به خداوند كم است. دوست داريم كه شهادت هاي شخصي را بشنويم،ولي دوست نداريم كه خداوند با ما صحبت نمايد.چرا اينقدر وحشت مي كنيم از اينكه خداوند با ما صحبت كند؟بخاطر اين است كه مي دانيم وقتي خداوند چيزي مي گويد يا بايد آنرا قبول كنيم و يا به او بگوييم كه اطاعت نخواهيم كرد.ولي زماني كه يكي از خادمين خداوند از ما مي خواهد كه كاري را انجام دهيم ، احساس مي كنيم كه اطاعت اختياري است،و چيزي به اجبار نيست، و با اين جمله جواب مي دهيم:"خوب،اين فقط عقيده شما است،اگر چه من نمي توانم انكار كنم كه آنچه گفتيد ممكن است از خداوند باشد."

آيا وقتی او را ناديده مي گيرم، دارم به خداوند اهانت مي كنم؛ درست زمانيكه كه او با من مانند يك فرزند رفتار مي نمايد؟ عاقبت وقتي صداي او را شنيدم، آن اهانتي كه بر او روا داشته ام را درک می کنم. آنوقت جواب من چنين خواهد بود: "خداوندا، چرا من اينقدر سخت دل بودم؟ نتيجه هميشه همين است وقتي كه ما صداي خداوند را مي شنويم عاقبت خوشحالي واقعي به علت دير شنيدن صداي خداوند با شرم آميخته مي شود.

13 فوریه

با تمام وجود گوش دادن

سموئیل گفت: «بفرما زیرا که بنده تو مي شنود (اول سموئیل 10:3)

تنها به این خاطر که من مشتاقانه و با دقت به حرفهای خداوند گوش داده ام به این معنی نیست که تمام آن چیزی را که از سوی او گفته شود گوش خواهم کرد. با کم کردن حساسیت قلبی و فکری خود نسبت به حرفهای خداوند در واقع کم شدن احترام و محبت خود به خداوند را نشان می دهم. اگر من نسبت به دوست خود محبت داشته باشم خود به خود خواهم فهمید که به چه چیزی نیاز دارد. و مسیح می گوید: "شما دوست من هستید ..." (یوحنا 14:15). آیا من این هفته از برخی دستورات خداوند خود نافرمانی کرده ام؟ اگر من می دانستم که این فرمان از سوی مسیح است، هرگز آشکارا از آن نا اطاعتی نمی کردم. اما بیشتر ما شدیداً به خداوند بی احترامی می کنیم چون حتی صدای او را نمی شنویم. شاید او هم به همین خاطر هرگز با ما سخن نگفته است.

هدف زندگی روحانی من آنچنان با عیسی مسیح مطابقت دارد که همواره صدای او را شنیده و می دانم که خداوند نیز صدای مرا می شنود (به یوحنا 41:11رجوع شود). اگر من با عیسی مسیح متحد باشم به خاطر اینکه با تمام وجود به خداوند گوش می دهم پس صدای او را خواهم شنید. یک گل، درخت و یا خادم خداوند می تواند پیغام خداوند را به من برساند. آنچه من را از گوش دادن باز می دارد توجه من به چیزهای دیگر است. دلیل نشنیدن من این نیست که نمی خواهم صدای خداوند را بشنوم بلکه به این خاطر است که زندگی خود را واقعاً به خداوند تخصیص نداده ام. بلکه خود را وقف چیزهای دیگر و حتی خدمت و اعتقاد خودم کرده ام. خداوند ممکن است آن چیزی را که می خواهد به من بگوید، اما فقط من هستم که نمی شنوم. نظر فرزند خداوند همیشه باید این باشد که "بفرما زیرا که بنده تو مي شنود". اگر من هنوز در اختصاص دادن شنیدن خود به خداوند و در شنیدن صدای خداوند پیشرفتی نکرده ام، تنها در مواقعی خاص می توانم صدای خداوند را بشنوم. در سایر مواقع نسبت به صدای خداوند ناشنوا می شوم چرا که توجه من به کارهایی است که باید انجام دهم. و این زندگی فرزند خداوند نیست. آیا تا به امروز صدای خداوند را شنیده اید؟

14 فوریه

نظم در شنیدن

"آنچه در تاريكي به شما مي گويم، در روشنايي بگوييد، و آنچه در گوش شنويد بر بامها موعظه كنيد" (متی 27:10).

بعضی اوقات خداوند ما را در تجربه ها و تاریکی ها گذاشته تا به ما یاد دهد که او را شنیده و اطاعت کنیم. پرندگان نغمه خوان یاد گرفته اند که در تاریکی هم آواز بخوانند و خداوند ما را در "زیر سایه دست خود پنهان کرده است." تا یاد بگیریم که او را بشنویم (اشعیا 2:49). "*آنچه در تاريكي به شما مي گويم* ..." به زمانی که خداوند شما را در تاریکی می گذارد توجه کرده تا زمانی که در آنجا هستید دهان خود را بسته نگاه دارید. آیا هم اکنون در زندگی خود با خداوند در تاریکی به سر می برید؟ اگر این چنین است به سکوت خود ادامه دهید. اگر در تاریکی سخن بگویید مطمئناً به غلط سخن خواهید گفت ؛ تاریکی زمان گوش دادن است. با دیگران راجع به آن صحبت نکنید ، کتابها را بیهوده برای یافتن علت این تاریکی تفتیش نکنید؛ تنها گوش داده و اطاعت کنید. اگر با دیگران حرف بزنید دیگر نمی توانید سخنان خداوند را گوش دهید. وقتی در تاریکی ها هستید گوش دهید و زیرا خداوند می خواهد به شما پیغام با ارزشی ارائه دهد که از نور است و شما را منوّر خواهد نمود.

بعد از هر تاریکی ما باید ترکیبی از خوشی و حقیر بودن را تجربه کنیم. اگر تنها خوشی باشد از خود سوال خواهم کرد آیا هرگز خداوند را شنیده ام. ما باید خوشحال باشیم چرا که صدای خداوند را شنیده ایم اما بیشتر باید احساس حقارت کنیم زیرا زمان زیادی طول کشید تا او را بشنویم! سپس فریاد خواهیم کشید "چقدر در شنیدن و درک کردن سخنان خداوند آهسته عمل کرده ام!"
و هنوز خداوند این را روزها و حتی هفته ها به ما می گوید. اما یکبار که او را می شنوید، به شما عطای حقیر بودن را می دهد که قلبتان را پاک سازید؛ هدیه ای که همیشه سبب می شود تا به خداوند گوش دهید.

15 فوریه

آیا من نگهبان برادر خود هستم؟

"زيرا احدي از ما به خود زيست نمي كند..." (رومیان 7:14)

آیا تا به حال برای شما پیش آمده که احساس کنید از لحاظ روحانی و از جانب خداوند نسبت به دیگران مسئول هستید؟ اگر من در زندگی شخصی خود از خداوند دور شوم، اطرافیان من همگی آزرده خاطر می شوند. ما "با او در جايهاي آسماني در مسيح عيسي نشسته ايم..." (افسسیان 6:2). " و اگر يك عضو دردمند گردد، ساير اعضا با آن همدرد باشند..." (اول قرنتیان 26:12). اگر شما اجازه دهید که غرور جسمانی، بی توجهی ذهنی، بی حسی معنوی و یا ضعف روحانی بر شما حاکم شود همه کسانی که با شما ارتباط دارند ناراحت خواهند شد. ممکن است سوال کنید، "چه کسی شایسته است که همه این معیارهای عالی را می تواند داشته باشد؟" "شایستگی ما از جانب خداوند است..." و تنها خداوند(دوم قرنتیان 5:3).

"و شاهدان من خواهید بود..." (اعمال رسولان 8:1). چه تعداد از ما مشتاق هستیم که تمام انرژی ذهنی، معنوی و روحانی خود را به عیسی مسیح اختصاص دهیم؟ منظور خداوند از کلمه شهادت همین است. اما این کار مستلزم زمان است پس صبور باشید. چرا خداوند ما را بر زمین گذاشته است؟ آیا نجات یافتن و مقدس شدن کار آسانی است؟ نه این کار باید عملاً و در طول خدمت به او محقق شود. آیا من مشتاق هستم که برای او نان شکسته شده و شراب ریخته شده باشم؟ آیا من می توانم در این دوران و به این زندگی هیچ ارزشی قائل نشده و تنها یک هدف که همانا هدایت مردم به سوی عیسی مسیح است را دنبال کنم. خدمت به او یعنی اینکه در مقابل نجات بسیار عظیمی که به من داده است از او تشکر کنم. به یا داشته باشید که برای خداوند بسیار آسان است که اگر خدمت به او را رد کنیم؛ ما را کنار بگذارد. " *... مبادا چون دیگران را وعظ نمودم، خود محروم شوم. (اول قرنتیان 27:9).*

16 فوریه

الهام در اقدام به انجام یک کار روحانی

"از مردگان برخیز ..." (افسسیان 14:5)

همه اقدام ها، یعنی علاقه به برداشتن اولین قدم، از جانب خداوند الهام نشده اند. ممکن است شخصی به شما بگوید "بلند شو و شروع کن ! بی میلی را از خودت دور کن – تنها کاری را انجام بده که لازم است انجام شود!" این همان اقدام مردم معمولی است. اما زمانی که روح خداوند آمده و به ما میگوید "بلند شو و شروع کن " ناگهان در می یابیم که این اقدام ما از جانب خداوند الهام شده است.

همه ما در جوانی آرزوها و رویاهای زیادی داشته ایم؛ اما بزودی می فهمیم که توانایی رسیدن به آنها را نداریم. نمی توانیم به آرزوهایی که قبلاً داشتیم برسیم بنابراین به این آرزوها و رویاها بسان یک مرده نگاه می کنیم. اما خداوند آمده و به ما می گوید "از مردگان برخیز... ." وقتی خداوند الهام خود را می فرستد ؛ این الهام با چنان نیروی اعجاز آمیزی می آید که ما را قادر می کند "از مردگان برخیزیم" و غیر ممکن ها را انجام دهیم. موضوع قابل توجه در زمینه اقدام های روحانی این است که نیرو و حیات دقیقاً بعد از اینکه ما "بلند شده و شروع می کنیم " می آیند. خداوند به ما زندگی ای نمی دهد که مغلوب ما باشد بلکه زندگی ای می دهد که ما بر آن غلبه کنیم. هنگامی که الهام خداوند آمده و به ما می گوید:" از مردگان برخیز..." ما باید خودمان بلند شویم ؛ خداوند ما را بلند نخواهد کرد. مسیح به شخص دست خشک گفت «دست خود را دراز کن!» (متی 13:12). به محض اینکه آن مرد این کار را کرد دستش شفا یافت. اما او بایستی قدم اول را می گذاشت. اگر ما نیز اولین قدم را برای پیروزی برداریم در خواهیم یافت که الهام خداوند را داریم چرا که او سریعاً قدرت حیات را به ما می دهد.

17 فوریه

اولین قدم را در مقابل افسردگی و غم برداشتن

«برخیز و بخور.» (اول پادشاهان 5:19)

در این عبارت فرشته به ایلیا هیچ بصیرت و یا شرح کتاب مقدس و یا هر چیز قابل توجه دیگری نداد. او تنها به سادگی به ایلیا گفت که کار بسیار عادی را انجام دهد ؛ برخیز و بخور. اگر ما تا به حال احساس افسردگی نکرده باشیم به این معنی است که زنده نبوده ایم. تنها اشیای مادی موجب افسردگی نمی شوند. اگر در انسانها قابلیت افسرده شدن وجود نداشت آنگاه ما ظرفیت خوشحالی و شور و شعف را نیز نداشتیم. در زندگی ما چیزهایی طراحی شده اند که ما را افسرده کنند؛ مثلاً چیزهایی که در ارتباط با مرگ هستند. هر وقت که می خواهید خودتان را امتحان کنید؛ به ظرفیت افسرده شدن خودتان توجه کنید.

زمانی که روح خداوند پیش ما می آید، خیالی مجلل به ما نشان نمی هد بلکه به ما می گوید که معمولی ترین کار ممکن را انجام دهیم. افسردگی ما را به سویی می کشد که از چیزهایی که در زندگی روزمره ما هستند و مخلوق خداوند هستند دور شویم. اما زمانی که خداوند وارد عمل می شود الهام او ما را به انجام طبیعی ترین و ساده ترین کارها سوق می دهد ؛ کارهایی که ما حتی فکرش را نمی کردیم که خداوند در آنها نقش دارد اما وقتی که آنها را انجام می دهیم به این حقیقت می رسیم. الهامی که در این موقع می آید در واقع اقدامی بر ضد افسردگی است. اما ما باید اولین قدم را بر داریم و با الهامی که می شود آن کار را انجام دهیم. اما با این حال اگر کار ساده ای را برای غلبه بر افسردگی انجام دهیم با این کار آن را عمیق تر می کنیم. اما زمانی که روح خداوند ما را به طور غریزی به انجام کاری راغب می سازد؛ به محض اینکه آن کار را انجام دهیم ، افسردگی از ما دور می شود. به موجب اینکه بر می خیزیم و اطاعت می کنیم در حقیقت به مرتبه بالاتری از حیات دست می یابیم.

18 فوریه

قم برداشتن علیه نا امیدی

"برخیزید برویم" (متی 46:263)
در باغ جتسیمانی، شاگردان در شرایطی که باید بیدار می ماندند به خواب رفتند و یکباره فهمیدند که این کار آنها برایشان نا امیدی به دنبال دارد. نفس انجام کاری که جبران ناپذیر است موجب می شود تا ما احساس ناامیدی کنیم. ما می گوییم: "همه چیز تمام شد و از بین رفت، تلاش بیش از این چه فایده ای دارد." اگر ما فکر کنیم که این نوع نا امیدی گونه ای خاص است اشتباه کرده ایم. چرا که این یک تجربه عادی برای انسانها است. زمانی که می فهمیم یک فرصت فوق العاده را از دست داده ایم کاملاً مستعدیم که به سوی ناامیدی کشیده شویم. اما مسیح آمده و با مهربانی به ما می گوید که "اکنون آسوده باش. این فرصت برای همیشه از دست رفته است و تو نمی توانی آن را تغییر دهی. بلند شو و بگذار تا فرصت دیگری به سراغت آید." به عبارت دیگر گذشته را به آغوش مهربان مسیح رها کرده و آینده شکست ناپذیر با مسیح بودن را تجربه کن.

تجربه های اینچنین ممکن است در زندگی هر یک از ما اتفاق بیافتد. ممکن است در آینده زمانی پیش آید که به سبب اتفاقات واقعی در زندگی دچار ناامیدی شویم و خودمان قادر به رفع آن نباشیم. شاگردان در این شرایط کاری ساده انجام دادند که حتی فکرش را نیز نمی توان کرد. آنها به جای نظاره کردن به عیسی خوابیدند. اما خداوند ما عیسی مسیح پیش آنها رفته و اقدامی روحانی علیه نا امیدی آنها انجام داد و گفت: به واقع "برخیزید و کار بعدی را انجام دهید. "اگر ما از جانب خداوند الهام یافته ایم، کار بعدی چیست؟ این است که به او کاملاً ایمان آورده و بر اساس نجات او دعا کنیم.
هرگز اجازه ندهید که شکست های گذشته بر قدم هایی که در آینده بر خواهید گذاشت تاثیر بگذارند.

19 فوریه

قدم برداشتن در مسیر غلبه بر کار سخت

"زیرا که با من کاري نیکو کرده است" (مرقس 6:14)

وقتی زمان آن می رسد که در مقابل کارهای سخت قدم برداریم؛ باید قدم اول را طوری برداریم که گویی خداوندی وجود ندارد. هیچ نشانه ای نیست که منتظر یاری خداوند باشیم؛ او این کار را نخواهد کرد. اما هرگاه ما اقدام کنیم سریعاً در خواهیم یافت که او آنجاست. زمانی که خداوند الهام خود را بر ما آشکار می کند ؛ ناگهان کاری را که انجام داده بودیم صورتی معنوی به خود می گیرد (موضوع اطاعت). پس باید فرمانبرداری خود را نشان داده و کم کاری خود را با انجام ندادن کاری نشان ندهیم. اگر ما قدم اول را برداشته و کارمان نمود پیدا کند؛ آنگاه همان کار سخت دگرگون خواهد شد.

انجام کار سخت یکی از بهترین آزمایشهایی است که صحت شخصیت ما را نشان می دهد. کار سخت کاری است که کاملاً با آنچه که ما به عنوان کار ایده آل می شناسیم فرق می کند. این کار کاملاً سخت، پست، خسته کننده و کثیف است. وقتی ما این کار را تجربه می کنیم شخصیت روحانی ما کاملاً تحت آزمایش قرار گرفته و می فهمیم که آیا از نظر روحانی بی ریا و خالص هستیم یا خیر. باب 13 یوحنا را مطالعه کنید. در این باب می بینیم که خداوند آشکارا به انجام کاری سخت می پردازد یعنی شستن پایهای شاگردان. سپس به آنها گفت: " پس اگر من که آقا و معلّم هستم، پایهاي شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پایهاي یکدیگر را بشویید" (یوحنا 14:13). اگر لازم است که این کار سخت با نور خداوند درخشان شود پس الهام خداوند لازم است. در بعضی موارد روشی را که فرد برای انجام کاری بر می گزیند آن کار را مقدس و پاک می گرداند. ممکن است این کار یکی از کارهای روزمره باشد اما بعد از اینکه انجام می شود می فهمیم که به نوعی با بقیه فرق دارد. زمانی که خداوند کاری را بوسیله ما انجام می دهد همیشه آن را تغییر می دهد. خداوند جسم ما را گرفته و تغییر می دهد بطوریکه حالا بدن تمام مومنان تبدیل شده است به "هیکل روح القدس " (اول قرنتیان 19:6).

20 فوریه

قدم برداشتن علیه فکر و خیال بیهوده

" برخیزید از اینجا برویم" (یوحنا 31:14)

فکر و خیال درباره عملی که می خواهیم انجام دهیم کاری کاملاً شایسته است. اما فکر و خیال درباره کاری که باید انجام دهیم کاری اشتباه است. در این باب بعد از اینکه این موضوع مهم را با شاگردان مطرح کرد ؛ انتظار می رود که به آنها می گفت بروید و راجع به این موضوع فکر کنید. اما عیسی اجازه بوجود آمدن فکر و خیال بیهوده را نداد. زمانی که ما خداوند را جستجو می کنیم تا اراده خود را بر ما آشکار کند فکر کردن درباره آن کار قابل قبول است. اما اگر ما به انجام کاری فراخوانده شده ایم دیگر فکر کردن درباره آن جایز نبوده و برکت خداوند در آن وجود ندارد. خداوند بوسیله برانگیختن ما به انجام این کار در مقابل این فکر و خیال اقدام می کند. آموزه های او به ما در یک خط خلاصه شده است " آنجا توقف نکن و ننشین! تنها به راه خود ادامه بده!"

اگر ما آرام و بی صدا منتظر خداوند هستیم بعد از اینکه او به ما گفته است: " شما به خلوت، به جاي ويران بياييد... " با این کار در جستجوی اراده او تفکر کرده ایم (مرقس 31:6). با این حال در فکر و خیال خود نسبت به آنچه خداوند گفته است آگاه باشید. اجازه دهید که او منشأ همه آرزوها ، لذت ها ، و خوشی های شما باشد. و مراقب باشید و هر آنچه را که او می گوید اطاعت کنید. اگر شما عاشق کسی هستید در تمام اوقات مشغول خواب و خیال دیدن برای او نخواهید بود بلکه سعی می کنید که کاری برای او انجام دهید. این همان چیزی است که عیسی مسیح از ما انتظار دارد تا انجام دهیم. تفکر درباره آنچه خداوند گفته است نشانه ای است بر اینکه به او ایمان نداریم.

21 فوریه

آیا واقعاً او را محبت می نمایید؟

"زیرا که با من کاري نیکو کرده است" (مرقس 6:14)

اگر ما محبت را با معیارهایی چون هوشیاری ، خردمندی ،محسوس بودن، زیرکی و دور از افراط بودن بشناسیم در اینصورت از معنی واقعی محبت دور شده ایم. شاید این گفته ها مهر و علاقه را تعریف کرده و احساسات ما را شور انگیز کنند اما اینها تعریف درست و مناسبی برای محبت نیستند.

آیا تا به حال پیش آمده که کاری را برای خداوند انجام دهید در حالی که احساس وظیفه در قبال آن نمی کردید و برای شما منفعتی نداشته است یا اینکه سود اندکی داشته ولی دلیل اصلی شما برای انجام آن کار تنها این بود که خداوند را محبت کنید؟ آیا به این نتیجه رسیده اید که می توانید چیزهایی را به خداوند بدهید که برای او ارزشمند هستند؟ یا اینکه تنها گوشه ای نشسته اید و به این فکر می کنید که او عجب فدیه بزرگی برای من ارائه داد؛ بدون توجه به همه کارهایی که می توانید برای او انجام دهید؟ منظور من کارهای روحانی و معجزه آمیز نیست بلکه کارهای معمولی که می توانند گواهی برای خداوندی او بوده و نشان دهند واقعاً خود را تسلیم او کرده اید. آیا تا به حال کاری را که مریم اهل بیت عنیا با صمیم قلب برای مسیح کرد انجام داده اید؟ عیسی می گوید: "زیرا که با من کاري نیکو کرده است"

بعضی اوقات به نظر می رسد که خداوند می خواهد ببیند آیا ما هدیه ای ولو کوچک که تسلیم شدن ما به او است؛ که برای نشان دادن خلوص محبت مان نسبت به او می باشد؛ ارائه می کنیم یا خیر. تسلیم شدن به خداوند ارزشمند تر از تقدس یافتن خود ما است. توجه به تقدس شخصی خود موجب می شود تا به خود متمرکز شویم و بیش از اندازه به نحوه حرکت، صحبت و نگاه کردن خود توجه کرده بدون احساس ترس از ناخشنودی خداوند. "... بلکه محبّتِ کامل خوف را بیرون مي اندازد..." زمانی که ما تسلیم خداوند هستیم. (اول یوحنا 18:4). باید این سوال که "آیا واقعاً من به دردی می خورم؟" را رها کنیم. و قبول کنیم که خیلی برای او به کار گرفته نمی شویم. مسئله تنها مورد استفاده قرار گرفتن نیست بلکه ارزشی است که باید در مقابل خداوند داشته باشیم. هر وقت که خود را تسلیم خداوند کنیم او همواره ما را به کار خواهد گرفت.

22 فوریه

نظم در ثبات روحانی

" بازایستید و بدانید که من خدا هستم ..." (مزامیر 10:46)

ثبات چیزی بیشتر از بردباری است. بلکه ترکیبی از بردباری و نوعی اطمینان خاطر است که منتظر وقوع امری است. ثبات مفهومی فراتر از دست نکشیدن دارد که تنها می تواند بر نترسیدن ما از ادامه دادن و شکست تاثیر بگذارد. ثبات تلاش محض ما برای رد کردن این باور است که قهرمان ما پیروز خواهد شد. بزرگترین ترس ما این نیست که دوزخی خوانده شویم بلکه از این است که عیسی مسیح شکست بخورد. همچنین می ترسیم تمام آن چیزیهایی را که خداوند بر آنها تاکید می کرد یعنی محبت ، عدالت ، بخشش و مهربانی در بین انسان ها سر انجام شکست بخورند و به رویایی دست نیافتنی برای ما تبدیل شوند. این جاست که ثبات روحانی را فرا می کنیم. صدایی که فقط ادامه دادن و انجام ندادن کاری را بدنبال ندارد بلکه عملی را که با اندشیه به انجام می رسد و دانستن این مهم که خداوند هیچ گاه شکست نخواهد خورد را به دنبال دارد.

اگر امیدهای ما در شرف تبدیل شدن به نا امیدی هستند، به سادگی می توان فهمید که پاک شده اند. همه امیدها و آرزوهای انسان به حقیقت می پیوندند اگر خالص بوده و مال خداوند باشند. اما یکی از بزرگترین اضطراب های انسان ، اضطراب او در صبر کردن برای خداوند است. او آنچه را گفت انجام خواهد داد، " چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودي..." (مکاشفه 10:3).

23 فوریه

تعیین کردن خدمت

" *چنانکه پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند...*" (متی 28:20)

همچنین عیسی گفت: "لیکن من در میان شما چون خادم هستم" (لوقا 27:22). نظر پولس راجع به خدمت همانند مسیح بود: " ... امّا به خویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسي." (دوم قرنتیان 5:4). بعضی اوقات ما فکر می کنیم کسی که به خدمت دعوت می شود به نوعی با بقیه فرق دارد و از آنها بالاتر است. اما بنا به گفته مسیح ، این شخص خوانده شده تا "کفش پاک کن" دیگران باشد ؛ تا اینکه رهبر روحانی آنها شده و نه اینکه نسبت به آنها برتری داشته باشد. پولس گفت، " و ذلّت را مي دانم ... " (فیلیپیان 12:4). نظر پولس راجع به خدمت این بود که باید جان خود را تا آخرین ذره فدای دیگران کند. و قبول دعا و نفرین برایش تفاوتی نداشت. مادامی که شخصی وجود داشت که مسیح را نمی شناخت پولس در خدمت خود نسبت به او احساس دین می کرد تا زمانی که او نیز مسیح را می شناخت.

اما انگیزه اصلی در خدمت پولس محبت او نسب به دیگران نبود بلکه محبتی بود که نسبت به خداوند خویش داشت. اگر منشأ خدمت، دلایل انسانی باشند؛ خیلی زود شکست خورده و دل شکسته خواهیم شد چرا که اغلب با ناسپاسی مردم رو به رو می شویم. اما اگر انگیز ما از محبتمان به خداوند سرچشمه بگیرد آنگاه هیچ نوع ناسپاسی نمی تواند ما را از خدمت به دیگران باز دارد.

درک پولس از اینکه مسیح چگونه با او رفتار کرده رازی است که در پس خدمت او به دیگران نهفته است. " که سابقاً کفرگو و مضّر و سَقَط گو بودم... " (اول تیموتائوس 13:1). به عبارت دیگر مهم نیست دیگران به چه بدی با پولس رفتار کرده اند مهم این است که بدی هیچ کدام از آنها به لجاجت و بدخویی پولس نسبت به عیسی مسیح نبود. وقتی که می فهمیم عیسی ما را با وجود تمام ضعفها ، خودخواهی ها و گناهانمان چگونه خدمت کرده است آنگاه هیچ چیزی از سوی دیگران نمی تواند ما را در خدمت نسبت به ایشان دلسرد سازد.

24 فوریه

خوشی فدیه شدن

" امّا من به كمال خوشي براي جانهاي شما صرف مي كنم و صرف كرده خواهم شد..."
(دوم قرنتیان 15:12)

وقتی که "محبّت خدا در دلهاي ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته می شود" آشکارا دوست داریم که خود را از علایق عیسی مسیح و هدف زندگی دیگران معرفی کنیم (رومیان 5:5) . و عیسی نیز به تک تک افراد علاقه دارد. ما در خدمت مسیحی خود اجازه نداریم که با علایق و خواسته های خودمان پیش برویم. در واقع این یکی از بزرگترین آزمایشات ما در رابطه مان با مسیح است. خوشی فدیه شدن این است که زندگی خود را فدای دوستان و عیسی کنم (به یوحنا 13:15 مراجعه کنید). زندگی خود را دور نمی ریزم بلکه مشتاقانه و آگاهانه آن را فدای او و علایق او در دیگران می کنم و البته این کار را بدون هیچ قصد و قرضی از جانب خود انجام می دهم. پولس همواره مردم را تشویق می کرد که عیسی را بپذیرند و نه اینکه خودش را بپذیرند! او گفت: " همه کس را همه چیز گردیدم تا به هر نوعي بعضي را برهانم" (اول قرنتیان 22:9).

هرگاه شخصی فکر کند که اگر بخواهد در زندگی روحانی خود پیشرفت کند باید همواره با خداوند تنها باشد یقیناً این فرد هیچ سودی برای دیگران ندارد. این شخص بسان کسی است که خود را کاملاً از جامعه بیرون منزوی ساخته است. پولس انسان مقدسی بود ولی هر زمان که قصور می کرد مسیح اجازه داشت که به او در زندگیش کمک کند. اکثر ما به اهداف خودمان علاقه مند هستیم پس عیسی هم نمی تواند ما را کمک کند. اما اگر کاملاً خود را به او سپرده باشیم دیگر هدفی غیر از او نخواهیم داشت تا خدمت کنیم. پولس گفت که می داند چگونه "کفش پاک کن باشد" بدون آنکه از آن برنجد چرا که انگیزه او در زندگی از خودگذشتگی برای مسیح بود. ما دوست داریم که خود را وقف کنیم ولی نه وقف عیسی مسیح بلکه وقف چیزهایی که به ما آزادی روحانی بیشتری نسبت به کسانی که خود را کاملاً به مسیح سپرده اند می دهند. به هیچ وجه آزادی انگیزه پولس نبود. در واقع او تاکید کرد که " زیرا راضي هم مي بودم كه خود از مسیح محروم شوم ..." (رومیان 3:9). آیا پولس توانایی خود را به این دلیل از دست داد؟ هرگز ! برای کسی که عاشق است این سخن اغراق نیست. و پولس هم عاشق عیسی مسیح بود.

25 فوریه

فقر در خدمت

"... و اگر شما را بیشتر محبّت نمایم، آیا کمتر محبّت بینم؟ " (دوم قرنتیان 15:12).

طبیعت انسان ایجاب می کند که محبت دو طرفه باشد. اما پولس می گوید "واقعاً برای من فرقی نمی کند که شما مرا دوست دارید یا نه! من دوست دارم که از هر لحاظی بی چیز باشم؛ و از فقر زجر بکشم نه تنها به خاطر شما بلکه برای اینکه قادر باشم شما را به خداوند برسانم. "زیرا که فیض خداوند ما عیسي مسیح را مي دانید که هر چند دولتمند بود، براي شما فقیر شد..." (دوم قرنتیان 9:8). نگرش پولس به خدمت همانند مسیح بود. او اصلاً نگران نبود که چه بهایی باید برای خدمت خود بپردازد و با خوشحالی آنرا پذیرفت. این کار برای پولس لذت بخش بود.

دیدگاه کلیسای سازمانی درباره خادم خداوند اصلاً شبیه به دیدگاه عیسی مسیح نیست. دیدگاه او این است که ما با خدمت به دیگران به او خدمت می کنیم. در واقع مسیح تعریفی فراتر از اجتماعی بودن را معرفی کرد. عیسی گفت که در ملکوت او بزرگترین همه همانا خادم آنها است (به متی 11:23 مراجعه کنید). بهترین آزمایش برای انسان مقدس اشتیاق او برای موعظه کلام نیست بلکه چیزی شبیه به شستن پاهای شاگردان است که شاید در نظر مردم زیاد مهم نباشد ولی برای خداوند همه چیز حساب می شود. برای پولس وقف زندگیش برای اینکه دیگران هم از خداوند بهره مند شوند کمال خوشی بود و اصلاً مهم نبود که چه بهایی باید برای آن بپردازد. اما ما قبل از اینکه شروع به خدمت کنیم به مسائل شخصی و مشکلات مالی خود فکر می کنیم : "اگر خداوند مرا به آنجا بفرستد چه؟ پس حقوق من چه می شود؟ شرایط در آنجا چگونه است؟ چه کسی از من مراقبت خواهد کرد؟ هر کس باید این مسائل را در نظر بگیرد. " همه اینها نشانه این هستند که در خدمت به خداوند فروگذاری می کنیم. اما پولس رسول هیچگاه شرایط و اغماضی از خود نشان نداد. تمرکز پولس بر نظر مسیح راجع به انسان مقدس بود که در عهد جدید آمده است و آن کسی نیست که تنها انجیل را اعلام می کند بلکه کسی است که همانند نان پاره شده و شراب ریخته شده به خاطر دیگران است که در دستان مسیح قرار دارد.

26 فوریه

عدم اطمینان ما درباره عیسی

"زن بدو گفت: «اي آقا دلو نداري و چاه عميق است." (یوحنا 11:4)

آیا تا به حال به خود گفته اید که "من واقعاً تحت تاثیر حقایق شگفت انگیز ملکوت خداوند شده ام، اما او نمی تواند از من انتظار داشته باشد که تمام آنها را در زندگی خود به کار برم!" وقتی ما عیسی مسیح را بر اساس ویژگی ها و توانایی هایش می نگریم سریعاً تفکر ما به سمت مذهب کشیده می شود. فکر می کنیم که آرمانهای او بسیار بزرگ و دست نیافتنی هستند و گاهی فکر می کنیم که او با واقعیت سازگار نمی باشند و انجام آنچه را که گفته است همیشه میسّر نمی باشد.

هرکدام از ما در برهه ای از زندگی با این موضوع راجع به عیسی مسیح مواجه می شویم. این شک و شبهه درباره عیسی زمانی سراغ ما می آید که با سوالاتی روبرو می شویم که تمرکز ما را از خداوند دور می سازند. زمانی که راجع به خودمان با مسیح صحبت می کینم بقیه از ما می پرسند "از کجا می توانی پول کافی برای ادامه زندگیت پیدا کنی؟ چگونه زندگی خواهی کرد؟ کیست که از تو مراقبت کند؟" تردید ما زمانی شروع می شود که به عیسی می گوییم شرایط ما برای او بسیار مشکل هستند. می گوییم "گفتن اینکه ' به مسیح ایمان بیاور: آسان است اما انسان باید زندگی کند؛ و گذشته از آن عیسی برای ما نان نمی شود و هیچ وسیله ای ندارد که این نیازها را برایمان فراهم کند. "و از این تفکر مذهبی بر حذر باشید که " نه ، من هیچ شکی نسبت به مسیح ندارم بلکه شک من نسبت به خودم است. "بیایید رو راست باشیم از انجایی که می دانیم قادر به انجام چه کارهایی هستیم و قادر به انجام چه کارهایی نیستیم پس قبول داریم که نسبت به خودمان هیچ شکی ندایم. اما نسبت به عیسی مشکوک هستیم. و غرور ما حتی با این فکر که او می تواند کارهایی را بکند که ما نمی توانیم؛ شکسته می شود.

شک ما از جستجو راجع به این سوال شروع می شود که او چگونه کارهایی را که گفته است انجام خواهد داد. تردید ما از عمق ضعیف وجودمان نشأت می گیرد. اگر این شک را در خود پیدا کردیم باید به وجود آن اقرار کرده و آشکارا آن را بیان کنیم: " خدایا من راجع به تو شک دارم. من به توانایی های تو مشکوک هستم و تنها خودم را باور دارم. و قدرت مطلق تو را که فراتر از درک من است باور نکرده ام. "

27 فوریه

فقر در خدمت به عیسی

" پس از کجا آب زنده داري؟" (یوحنا 11:4)

"چاه عمیق است " و حتی چاهی بس عمیق تر از آنچه که زن سامری می شناخت (یوحنا11:4) در زندگی وجود دارند. قدری راجع به عمق ذات انسان و زندگی او فکر کنید؛ راجع به عمق "چاه" درون خود فکر کنید. آیا تا به حال در خدمت خود به عیسی از این نظر که او قادر به کار کردن در زندگی شما نیست محدود و فقیر شده اید؟ با توجه به اینکه شما چاهی عمیق از رنج و زحمت در قلب خود دارید؛ عیسی آمده به شما می گوید: "دل شما مضطرب نشود! ..." (یوحنا 1:14). آیا در جواب شانه های خود را بالا انداخته و می گویید "اما خداوندا چاه بسیار عمیق است حتی تو هم نمی توانی آرامش و تسلی را از آن بیرون بکشی". در واقع این سخن شما صحیح است.

عیسی هیچ چیزی را از چاه طبیعت انسان بیرون نمی کشد؛ بلکه آنها را از بالا به داخل می ریزد. ما آن قدوس خداوند را با مقاومت در برابر آنچه که می تواند برای ما انجام دهد و همچنین با گفتن اینکه: " البته ما نمی توانیم از خداوند انتظار داشته باشیم که این کار خاص را برای ما انجام دهد"؛ محدود ساخته ایم.

چیزی که ما را با محدود شدن قدرت او روبه رو می کند همان چیزی است که ما هم همچون شاگردان بایستی باور داشتیم که او می تواند آن را انجام دهد. ما خدمت خود به عیسی را با فراموش کردن این نکته که او قادر مطلق است فقیر و ضعیف می سازیم. فقر در ماست و نه در او. ما به عیسی ایمان می آوریم تا اینکه او تسلی دهنده و دلسوز ما باشد. اما ما به سادگی از نزدیکی به او به عنوان خداوند قادر مطلق خودداری می کنیم.

دلیل اینکه بعضی از ما نمونه های ضعیفی از مسیحیت هستیم این است که هنوز باور نداریم مسیح قادر مطلق است؛ ما نشانه ها و تجربه هایی از مسیحیت در خود می بینیم اما هیچ واگذاری و تسلیم شدنی نسبت به مسیح نداریم. وقتی در خدمت به او، در شرایط بد مالی قرار می گیریم؛ با گفتن اینکه: "البته او هیچ کاری نمی تواند برای این مشکل بکند"، فقیر می شویم. به سختی تقلا می کنیم تا به عمق چاه درون دست یابیم و سعی می کنیم تا از آن آب بیرون بکشیم. از عقب نشینی حذر کرده و نگویید "امکان پذیر نیست." اگر همه چیز را به مسیح بسپارید حتماً ممکن خواهد بود. چاه نقص و ضعف شما مدام عمیق تر می شود اما سعی کنید تا به جای نگاه به خودتان به مسیح توجه کنید.

28 فوریه

"آیا هم اکنون ایمان دارید؟"

" بدين جهت باور مي‌كنيم ...عيسي به ايشان جواب داد: «آيا الآن باور مي‌كنيد؟ " (یوحنا 16:30-31)

الان ما ایمان آوردیم .... "اما عیسی می پرسد...؟ اينك ساعتي مي‌آيد... و مرا تنها خواهید گذارد." (16:31-32). بسیاری از خادمان ، عیسی مسیح را تنها گذاشته و سعی می کنند او را بدون احساس مسئولیت خدمت کنند و یا اینکه بصیرت و آگاهی خود را برای انجاماین کار لازم و کافی می دانند. به واقع دلیل این امر نبود حیاتی دوباره از جانب مسیح است. جان ما به خاطر تکیه بر عقاید مذهبی خود ارتباط صمیمی خود با خداوند را از دست داده است (به امثال 3:5-6 مراجعه کنید). این کار توجه به گناه نبوده و هیچ مجازاتی را در پی ندارد. اما وقتی که انسان به این موضوع پی می برد که چگونه از درک کردن مسیح خود داری کرده و موجبات تردید، اندوه و سختی ها را برای خود فراهم ساخته است، یقیناً بازگشت از آنها همراه با شرم و پشیمانی است.

ما باید به حیات دوباره که از مسیح می یابیم بیشتر و عمیق تر از آنچه امروز به آن اعتقاد داریم اعتماد کنیم. باید عادت کنیم که همیشه و برای همه چیز از او مشورت بخواهیم به جای اینکه اول با احساسات خود تصمیم گیری بکنیم و بخواهیم که آنها را برکت دهد. او نمی تواند آنها را برکت دهد چون این کارها از حیطه او خارج اند. و این تصمیمات از واقعیت بدور هستند. اگر کاری را انجام دهیم که نسبت به آن احساس مسئولیت نداریم آنگاه می خواهیم با معیاری زندگی کنیم که با عیسی مسیح در تعارض است. تبدیل به انسانی مغرور و خودبین شده که می دانیم در هر شرایطی چه کاری را باید انجام دهیم. احساس مسئولیت را به جای اینکه بر اساس حیات تازه ای که از مسیح یافته ایم بنا کنیم آن را بر اساس زندگی خود می سازیم.

به ما گفته نشده است که در نور افکار و احساسات درونی و یا احساس مسئولیت خود قدم بر داریم؛ بلکه تا " در نور سلوك مي نماييم، چنانكه او در نور است... " (اول یوحنا 1:7). وقتی ما کاری را بدون احساس مسئولیت به آن، انجام می دهیم توجیه آن برای دیگران بسیار آسان است. اما وقتی کاری را بدون اطاعت از خداوند انجام می دهیم هیچ توجیهی نمی توان برای آن آورد؛ بلکه تنها باید اطاعت کرد. به همین خاطر است که انسان پاک و مقدس به سادگی مورد تمسخر قرار گرفته و درک او کار دشواری می شود.

29 فوریه

از خداوند چه چیزی را می خواهید که برای شما انجام دهد؟

" گفت: چه مي خواهي براي تو بكنم؟» عرض كرد: اي خداوند، تا بينا شوم "
(لوقا 41:18)

آیا چیزی در زندگی شما هست که نه تنها شما را پریشان خاطر می کند بلکه باعث می شود تا دیگران را آشفته کنید؟ اگر اینچنین است بدانید که همیشه چیزی با شما است که خودتان نمی توانید آن را کنترل کنید. " و هر چند آناني كه پيش مي رفتند او را نهيب مي دادند تا خاموش شود، او بلندتر فرياد مي زد .... " (39:18). تا زمانی که با خود خداوند رو به رو نشده اید در مقابل این پرشانی مقاومت کنید. به حکمت معمول خودتان جایگاه بلندی ندهید. به جای اینکه به ایجاد پریشانی دامن زده و حکمت معمول خودتان را پیشه کنید بهتر است آرام بایستید. زمانی که عیسی از ما می پرسد که چه چیزی از او می خواهیم تا برای مشکل بزرگی که داریم انجام دهد، به خاطر داشته باشید که او با راه های عادی عمل نمی کند بلکه راه های او فرا طبیعی هستند.

نگاه کنید که چگونه خداوند را با حفظ آنچه که در گذشته به او اجازه داده ایم برای ما انجام دهد محدود ساخته ایم. ما می گوییم: "من همیشه در این مورد شکست خوردم و خواهم خورد". در نتیجه آنچه را که به آن نیازمندیم از خداوند نمی خواهیم. و به جای آن فکر می کنیم: "خنده دار است که این را از خداوند بخواهم". اگر این کار محال است در واقع همان چیزی است که باید از خداوند خواست. اما اگر غیر ممکن نیست پس دیگر پریشانی واقعی محسوب نمی شود. و خداوند آنچه را که واقعاً محال است انجام می دهد.

این مرد بینایی خود را بدست آورد. اما محال ترین چیز برای شما این است که دریابید آنچنان به شناخت خداوند نزدیک هستید که براستی هیچ چیز از طبیعت کهنه در شما دیده نمی شود. خداوند این کار را هم انجام می دهد تنها اگر از او بخواهید. اما شما باید این مهم را باور داشته باشید که او قادر مطلق است. ما ایمان می یابیم نه فقط بوسیله اعتماد به آنچه که عیسی گفت بلکه بوسیله اعتقاد به خود عیسی. اگر تنها به آنچه او گفت توجه کنیم هیچ گاه ایمان نمی یابیم.گاهی اوقات عیسی را می بینیم که چگونه غیر ممکن ها را در زندگی ما انجام می دهد تا این اندازه که چنین کارهای غیر ممکنی همانند نفس کشیدن برایمان عادی می شوند. دردی که از آن عذاب می کشیم این است که به کم عمقی قلب خودمان پی برده ایم. ما با نرفتن از مسیری که کشتی را به سلامت به ساحل خواهد رساند ایمان نخواهیم آورد و به خود اجازه نخواهیم داد تا پیش برویم و ترجیح می دهیم که نگران بمانیم.

1 مارچ

سؤالی فرورنده و تیز

"... مرا دوست مي‌داري؟"(یوحنا 21: 17)"

پاسخ پطرس به این سؤال قاطع و تیزی با آنچه که او قبلاً با شجاعت اعلام نموده بود بسیار متفاوت بود؛ فقط چند روز قبل او ادعا نموده بود: " هرگاه مردنم با تولازم شود، هرگز تو را انکار نکنم!" (متی 26 : 35 ؛ همچنین آیات 33- 34 را نیز مورد مطالعه قرار دهید). انسانیت فردی و شخصیت وجودی ما حقیقت خود را ابراز می کند؛ و با شجاعت احساسات خود را جلوه گر می شود. اما محبت حقیقی ما نسبت به خداوند می تواند آنچنان در درون قلب ما مخفی باشد که فقط با چنیین سؤال فرورنده ای از جانب عیسی مسیح می تواند متأثر شود. پطرس به گونه ای مسیح را دوست داشت که هر کس دیگری شخص خوبی را دوست می دارد. اما این حالت چیزی جز محبتی احساسی نبود. چنین محبتی شاید از ذات درونی ما نشأت گرفته باشد اما هرگز برآمده از روح آدمی نیست. محبت واقعی هرگز خود را بروز نمی دهد و جلب توجه نمی کند. عیسی فرمود:" لیکن به شما مي‌گویم هر که نزد مردم به من اقرار کند، پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد" (لوقا 12 : 8).

اگر چون پطرس تصور اشتباه ما از حقیقتِ خودمان شکسته نشود نمی توانیم عاملی باشیم که خدا ما را بکار برد؛ در واقع مانع اعمال خداوند می شویم. کلام خدا در قلب ما آشوب ایجاد می کند؛ بیشتر از اینکه گناه بتواند چنین کاری را به انجام رساند؛ چرا که گناه فقط در حوّاس ما سکونت دارد. اما این سوال خدا حساسیت ما را مورد چالش قرار می دهد و حتی باعث ایجاد غمی و اندوهی می شود که در نهایت ما را متقاعد می نماید. چنین سؤالی نتنها به شکلی سطحی بلکه به شکلی کاملاً عمیق ما را آزار داده و می رنجاند. "زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دودم و فرورونده تا جدا کند نَفْس و روح و مفاصل و مغز را و مُمَیِّز افکار و نیّتهاي قلب است" (عبرانیان 4: 12). وقتی خداوند چنین سؤالی را از ما می پرسد؛ غیر ممکن است که بتوان به شکلی مناسب به او پاسخ داد. چرا که خداوند مستقیماً یا ما سخن می گوید؛ غمی کاملاً ناگهانی ما را فرو می گیرد. و می دانیم که هر گوشه زندگی ما از نگاه او مستور و پوشیده نیست و همین ما را در حضور او و اراده اش، اندوهناک می سازد. این دردی که در اثر مخاطب خدا قرار گرفتن به هیچ عنوان قابل مقایسه با دردی نیست که کسی ما را با کلام خدا مورد نقد قرار دهد.

2 مارچ

آيا دردي را از طرف خداوند احساس نموده ايد؟

مرتبه سوم بدو گفت: .... مرا دوست مي‌داري؟"(يوحنا 21: 17)"

آيا دردي را كه از طرف خداوند بر شما وارد شده باشد احساس كرده ايد،دردي كه درست در مركز وجودتان، و در بخش عمق و حساس زندگيتان قرار گرفته باشد؟ شرير هرگز دردي را در آنجا وارد نخواهد كرد، و نه گناه و نه احساسات انساني هم نمي توانند در آنجا كاري از پيش برند. به جزء كلام خداوند هيچ چيز نمي تواند در آن بخش از وجود ما رخنه نمايد. "پطرس غمگين شده بود چون خداوند براي بار سوم به او گفت، مرا دوست داري؟ "اگرچه اين حقيت به او مكشوف گشته بود كه در قلب و زندگي شخصي خود به خداوند وفادار است اما بعد متوجه شد كه سئوال صبورانه عيسي چه معنايي داشت.

كوچكترين ابهامي در فكر پطرس باقي نمانده بود ؛ديگر هرگز نمي شد او را دوباره فريب داد. ديگر نيازي به جواب هيجانی وجود نداشت؛ همچنين احتياجي به ابراز احساسات نيز نبود. مكاشفه مخصوص پطرس بود كه درك كند چه مقدار خداوند را دوست دارد، و او به سادگي و شگفتي فقط گفت:"خداوندا،تو بر همه چيز واقف هستي...". پطرس شروع كرد به مشاهده اينكه تا چه اندازه عيسي را دوست دارد، و ديگر لازم نبود كه بگويد:"به اعمال و به سخنانم نگاه كن تا محبتم به اثبات رسد. "پطرس درصدد كشف چيز مهمی در درون خود بود كه واقعاً چقدر به خداوند محبت داشت؟ او پي برد آن قدر چشمانش به عيسي مسيح دوخته شده بود كه نه مي توانست كسي را بالا در آسمان ببيند و نه كسي را پائين بر زمين به نظرش بيايد. اما به اين موضوع پي نبرده بود مگر تا زمانيكه خداوند سئوالات مشكل و دردآوري را از او به پرسيد. سئولات خداوند هميشه ذات واقعي ما را آشكار مي نمايد.

آه، هدايت ماهرانه و توأم با بردباري عيسي مسيح بر پطرس چقدر شگفت انگيز است! تا زمان كامل خود نرسد؛ خداوند از ما هرگز چنين سئوالاتي نمي پرسد. خيلي به ندرت، شايد يكبار در طول زندگيمان، ما را به گوشه اي برده و سئولاتي سخت و دردآور به عمل مي آورد. بعد متوجه مي شويم كه او را خيلي عميق تر از آن دوست داريم كه بتوان در قالب كلمات گنجانده و بيان كرد.

3 مارچ

مأموريت او براي ما

"گوسفندان مرا خوراك دهيد"(يوحنا 21 :17)

محبت واقعي در همين است. محبت خداوند خلق نشده است،بلكه در طبيعت او نهفته است. زمانيكه زندگي مسيح را از طريق روح القدس دريافت مي نماييم، او ما را با خداوند طوري متحد مي كند كه محبت او در ما به وضوح ديده شود. هدف روح القدس فقط اين نيست كه ما را با خداوند متحد گرداند، بلكه او طوري عمل مي نمايد كه ما و پدر يكي باشيم درست به همان طريقي كه عيسي و پدر يكي بودند .اين يگانگي عيسي با پدر چگونه بود؟ اتحاد آنان چنان بود كه وقتي پدر او را به خاطر ما بر روي زمين فرستاد او اطاعت نموده، حاضر شد از همه چيز خود به خاطر ما بگذرد. و مي گويد: "همانطور كه پدر مرا فرستاد، من نيز شما را مي فرستم"(يوحنا 20 :21).

پطرس اكنون خوب درك مي كند كه عيسي را چقدر دوست دارد، و اين موضوع مكاشفه ايي بود كه در نتيجه سئوال سخت خداوند براي او حاصل گشت. سؤال بعدي خداوند اين است كه "خودت را خالی كن. تصديق نكن كه چقدر مرا دوست داري و نگو چه مكاشفه شگفت انگيز داشته اي، فقط گوسفندان مرا خوراك ده". عيسي گوسفنداني عجيب و غريب و خاص دارد: تعداي كثيف و ژوليده هستند، بعضي ناجور و سركش شده اند، و عده ايي نيز كه گمراه شده اند! ولي غير ممكن است كه محبت خداوند تهي گردد، همچنين محال است كه محبت در وجود من نيز كم شود اگر روح القدس در درون من جاري مي شود. محبت خداوند به تعصبات من كه از طبيعت فردي سر چشمه مي گيرد توجهي نمي كند. اگر خداوند را دوست دارم ديگر به احساسات طبيعي خود كه توجهی نخواهم نمود، چون من بايد گوسفندان او را خوراك دهم. نمي توانيم از مأموريتي كه او برايمان در نظر گرفته است شانه خالي كنيم .هشيار باشيد كه با دنبال كردن احساسات طبيعي انساني،دلسوزي،و دانستني هاي خود با محبت خداوند مخالفت ننماييد. چون با اين كار به محبت واقعي او ناسزا گفته و از آن سوءاستفاده نموده ايم.

4 مارچ

آيا اين حقيقت من است؟

"ليكن اين چيزها را به هيچ مي شمارم، بلكه جان خود را عزيز نمي دارم ..."
(اعمال رسولان 20: 24)

خدمت كردن و يا كار كردن براي خداوند بدون اينكه خواندگي و رويايي داشته باشيم بسيار ساده است؛ چون در صورت برآورد نشدن انتظارات او هيچ ناراحتي نخواهيم داشت. و حس طبيعي، همراه با پوششي از احساسات مسيحي، راهنماي ما خواهند بود. اگر هرگز به خواندگي خداوند جواب مثبت ندهيم؛ مي توانيم از نقطه نظر دنيا خيلي موفق و كامياب باشيم و وقت بيشتري براي تفريح داشته باشيم. اما زمانيكه مأموريتي از عيسي مسيح دريافت مي كنيم، آن را هميشه در خاطره خود خواهيم داشت كه به خواست او عمل نماييم. و ديگر بعد از آن هيچ وقت نمي توانيم براي او با استفاده از حس طبيعي خود كاري انجام دهيم.

چه چيزي در زندگيم وجود دارد كه"براي من گرانقدر" است؟ اگر بوسيله عيسي مسيح به كنترل در نيامده و خود را بطور كامل تسليم او نكرده ام، من آن لحظه ايي را براي خود گرامي به حساب خواهم آورد كه تصميم گرفتم عقايد و خدمتم را وقف خداوند نمايم. همچنين زندگي خود را نيز "براي خودم عزيز"مي شمارم. اما پولس مي گفت زندگي تا آن اندازه برايش ارزش دارد كه بتواند خدمتي را كه به او محول شده به انجام رساند، او نيروي خود را براي هيچ چيز ديگري بكار نبرد. در اين آيه تحمل يك نوع سختي مشاهده مي شود كه خيلي برجسته است و پولس واقعاً چنين خدمت نمود. او مطلقاً نسبت به هر نوع گرايشي بي تفاوت بود و آنچه كه برايش اهميت داشت به انجام رساندن خدمتي كه به عهده او واگذار شده بود.

شايد خدمت معمول و قابل قبول ما براي خداوند عملاً بر خلاف تسليم كامل به او باشد. كار معقول ما بسته است به بحث هايكه با خود داريم مانند،"به ياد داشته باشيم كه در اينجا چقدر مفيد هستيم، و فكر كنيم كه فلان كار بخصوص چقدر ارزش خواهد داشت". اين حالت باعث مي گردد به جاي عيسي مسيح خودمان را مورد داوري قرار دهيم، و نگذاريم او ما را راهنمايي كند كه كجا برويم و در كجا بيشترين بهره را خواهيم داشت. هرگز به خودتان نگويد كه چقدر مفيد هستيد، بلكه هميشه به خاطر داشته باشيد كه "شما از آن خود نيستيد"شما به مسيح تعلق داريد (اول قرنتيان 6: 19).

5 مارچ

آيا واقعاً او خداوند من است؟

"...تا دور خود را به خوشي به انجام رسانم و آن خدمتي را كه از خداوند عيسي يافته ام ..."(اعمال رسولان 20: 24)

لذت و خوشي زماني پديد مي آيد كه بر آورده شدن كامل هدف خاصی كه براي آن خلق شده ايم و تولد دوباره يافته ايم را مشاهده كنيم. نه اينكه صرفاً براي كاري كه خود انتخاب كرده و در آن موفق شده ايم به پيش بريم. لذتي كه خداوند ما عيسي تجربه كرد از كارهايي بود كه پدر براي انجام آنها او را فرستاده بود. و او به ما چنين مي گويد: "همانطور كه پدر مرا فرستاده است، من نيز شما را مي فرستم"(يوحنا 20 :21). آيا مأموريتي را از خداوند در يافت كرده ايد؟ اگر چنين است، شما بايد نسبت به آن وفادار بمانيد، و زندگي خود را زماني با ارزش به حساب آوريد كه اهداف آن خدمت را به انجام رسانيده ايد. بدانيد همه آنچه را كه عيسي از شما خواسته به انجام رسانده ايد. چقدر لذت بخش خواهد بود آن زمان كه صداي او را بشنويد كه به شما مي گويد: "آفرين بر شما،خادم خوب و با وفا (متي 25 :21). هر كدام از ما بايد مقامي سزاوار در زندگي خود بجوييم، و از نظر روحاني آن را زماني مي يابيم كه خدمتي از طرف مسيح به ما واگذار مي شود. براي انجام آن بايد رابطه اي نزديك با مسيح داشته و او را بيش از يك نجات دهنده شخصي خود بدانيم. و بايد در آرزوي روزي باشيم كه آيه 9: 16 از اعمال رسولان را تجربه كرده و اثر كامل آنرا بر خود ببينيم "زيرا كه من او را نشان خواهم داد كه چقدر زحمت ها براي نام من بايد بكشد".

"آيا مرا دوست داريد؟ "پس،"گوسفندانم را خوراك دهيد"(يوحنا 21 :17). او براي ما پيشنهاد نمي كند چگونه مي توانيم او را خدمت كنيم؛ بلكه براي مأموريت خود وفاداري مطلق ما را مي خواهد. چنين وافاداری وقتی حاصل می شود؛ كه در نزديكترين ارتباط ممكن با خداوند قرار داريم. اگر دستور كاري از عيسي خداوند دريافت داشته ايد، متوجه خواهيد شد كه نياز برابر با خوانده شدن نيست، نياز فرصتي است كه خوانده شدن را تجربه كنيد. خوانده شدن يعني وفادار بودن به خدمتي كه از مسيح دريافت مي كنيد آن زمان كه در دوستي حقيقي با او قرار داريد. اين به اين معني نيست كه خدمت ها و وظايف گوناگون براي شما در نظر گرفته شده است .معني واقعي اين است كه بايد بطور حتم براي آن چيزي كه خداوند شما را خوانده است حساس باشيد، بنابراين بعضي اوقات شايد لازم باشد محل خدمتي كه براي خود در نظر داريد ناديده بگيريد.

6 مارچ

برداشتن قدم بعدي

"... در صبر بسيار، در زحمات، در حاجات در تنگيها،"(دوم قرنتيان 6 :4)

زمانيكه رويايي از طرف خداوند نداريد، ديگر اشتياقي در زندگيتان نخواهد بود، و كسي نيست كه شما را تشويق و ياري رساند. به فيض خداي قادر مطلق نياز داريد كه قدم بعدي را در وفاداري ،در مطالعه و قرائت كلام ،در زندگي خانوادگي، و در وظيفه خود نسبت به او برداريد. فيض بسيار خداوند لازم است، و نيز هشياري بيشتر و رفتن به سوي او، و بر داشتن آن قدم بعدي، همه اينها در اين مرحله از موعظه كلام خداوند بهتر می نمايند.

هر مسيحي بايد اصل تجسم خداوند را با توجه به واقعيت جسم و خون تجربه نمايد. ما زمانی كه رويا نداريم، تشويق نمي شويم، و پيشرفتی نداريم، علاقه خود را از دست مي دهيم و فقط تجربه زندگي روزانه خود را با انجام وظايف جزئي مي گذرانيم. چيزي كه واقعاً براي خدا و قوم او شهادت مي دهد استقامت طولاني و مستمر است، حتي آن زمان كه اين كار توسط ديگران ديده نشود. تنها راهي كه مي شود زندگي بدون شكست را تجربه كرد اين است كه در حين زندگي به خداوند چشم بدوزيم. از خداوند درخواست كنيد كه چشمان روح شما را بر عيسي قيام كرده باز نگهدارد؛ و ديگر غير ممكن خواهد بود كه كار پر زحمت روحيه شما را پايين آورد. هرگز فكر نكنيد كه بعضي از وظايف دور از شأن شما و يا خيلي جزئي هستند كه انجام دهيد، و براي خود اين مثال يوحنا 13 :1 – 17 را هميشه ياد آوري نماييد.

7 مارچ

منبع فراوان لذت و خوشي

"بلكه در همه اين امور از حدّ زياده نصرت يافتيم، بوسيله او كه ما را محبّت نمود"
(روميان 8 :37)

پولس در اينجا از چيزهايي صحبت مي كند كه امكان دارد قديسی را از از محبت خداوند جدا سازد. اما مطلب بسيار عالي اين است كه هيچ چيز نمي تواند بين ارتباط خداوند و مقدسين خداوند لطمه ای زند. چيزهايي كه پولس در اين فصل صحبت از آنها به ميان آورد مي توانند دوستي نزديك ما را با او مختل كرده و حيات طبيعي ما را با خداوند جدا سازند. اما هيچكدام از آنها قادر نيستند كه خللي بين محبت خداوند و روح ايماندار در سطح روحاني وارد آورند .زيربناي اساس ايمان مسيحي بر محبتي بنا شده است كه هيچ احدي لياقت آنرا ندارد، و اين معجزه نا محدود محبت خدا است كه در صليب جلجتا به نمايش گذاشته شد؛ محبتي كه نه بوسيله خود ما بدست آمده و نه در آينده خواهد آمد. به همين دليل پولس مي گويد"در همه اين امور از حد زياده نصرت يافتيم."ما پيروزمنداني عالي همراه با خوشي و لذت هستيم كه از تجربه كردن اموری بدست آمده اند كه در آنها غوطه ور هستيم.

امواج عظيمي كه يك شناگر معمولي را مي ترسانند ارتعاش بسيار بزرگي براي يك موج سوار بوجود مي آورند كه فرصتي استثنايي براي او به حساب مي آيد. بگذاريد اين را با شرايط خودمان مقايسه نماييم. چيزهاييكه مي خواهيم از آنها اجتناب كنيم و بر عليه آنها بجنگيم مانند آزمايشهاي سخت، زجر كشيدن، و مورد جفا قرار گرفتن، اينها چيزهايي هستند كه خوشي فراوان در درون ما بوجود مي آورند."ما در همه امور از حد زياده نصرت يافتيم بوسيله مسيح" "در همه اين امور" نه در كنار آنها بلكه در وسط آنها همه چيز را می توانيم بدست آوريم. فرد ايماندار و مقدس خوشي در خداوند را در كنار آزمايشهاي سخت نمي داند، بلكه زماني متوجه مي گردد كه در وسط آن آزمايشهاي سخت قرار گرفته است.پ ولس مي گويد: " از تسلّي سير گشته ام و در هر زحمتي كه بر ما مي آيد، شادي وافر مي كنم"(دوم قرنتيان 7 :4).

تابندگي كم نشدني، كه نتيجه خوشي فراوان است، بر مبنايی لغزنده پايه ريزي نشده است، بلكه پايه آن بر محبت خداوند بنا گشته كه هيچ چيز قادر به تغيير آن نيست. و تجربه هاي زندگي، كه از زندگي روزمره حاصل مي شوند و يا موارد ترسناك، همه اينها در برابر محبت خداوند بدون قدرت هستند ".... نه كسي قدرت خواهد داشت كه ما را از محبّت خدا كه در خداوند ما مسيح عيسي است جدا سازد"(روميان 8 :39).

8 مارچ

زندگی تسلیم شده

"با مسیح مصلوب شده ام..." (غلاطیان 20:2)

برای یکی شدن با مسیح فرد نه تنها گناهان بلکه باید کل نگرش خود را تسلیم او نماید. تولد دوباره بوسیله روح القدس یعنی اینکه قبل از هر کاری بتوانیم انجام دهیم؛ آنچه را داریم رها کنیم تا بتوانیم چیز دیگری بدست آوریم. اولین چیزی که باید تسلیم شود خودنمایی های فریب دهنده مان هستند. آنچه خداوند از ما می خواهد خوبی ، صداقت و تلاشمان برای بهتر بودن نیست بلکه گناهان بد ما هستند. در واقع این تمام آن چیزی است که می تواند از ما بگیرد. و آنچه او متقابلاً به ما می پردازد ، عدالت کامل است که برایمان محسوب می شود. اما باید برای او اعتراف کنیم که چیزی نیستیم و ادعای اینکه نزد خداوند ارزشمند هستیم را به خود او بسپاریم.

زمانی که ما این کار را انجام دهیم روح خداوند به ما نشان خواهد داد که بعد از آن چه چیزی را باید تسلیم کنیم. در هر مرحله از این دوره باید ادعای خود نسبت به حقوقی که داریم را به او واگذاریم. آیا حاضریم آنچه را که به ما تعلق دارد، تمایلات و هر چیز دیگر در زندگی مان را به او بسپاریم؟ آیا حاضریم که با مرگ عیسی مسیح شناخته شویم؟

قبل از اینکه خود را به طور کامل بسپاریم از یک توهم آزار دهنده رنج خواهیم برد. وقتی مردم به خود همان طور که مسیح آنها را می بیند می نگرند، هیچ گناه جسمانی نیست که به آنها لطمه زند بلکه این طبیعت مغروری است که در قلبشان با مسیح ضدیت می کند. وقتی آنها خود را زیر نور خداوند می بینند آنگاه محکومیتی چون شرم، ترس و ناامیدی آنها را آزار می دهد.

اگر با این سوال که آیا خود را تسلیم خداوند کنم یا نه مواجه شدید عزم خود را جزم کرده و در این بحران پیش بروید، خود و آنچه را که دارید به او تسلیم کنید. و آنگاه خداوند شما را آماده می کند تا آنچه را می خواهد برایش انجام دهید.

9 مارچ

بازگشت یا راه رفتن با عیسی؟

"آیا شما نیز مي‌خواهید بروید؟" (یوحنا 67:6)

چه سوال زیرکانه ای! سخنان خداوندمان اغلب زمانی که به ساده ترین نحو گفته می شوند تا ما را تحت تاثیر قرار می دهند. علی الرغم اینکه واقعاً می دانیم که عیسی کیست ولی او می پرسد: " آیا شما نیز مي‌خواهید بروید؟" ما باید به جای فشارهای مخاطره انگیز با خود نسبت به او رویکردی پر مخاطره داشته باشیم.

"در همان وقت بسیاري از شاگردان او برگشته، دیگر با او همراهي نکردند" (66:6). آنها از راه رفتن با عیسی بازگشت کردند، گناه نکردند ولی از او دور شدند. امروزه بسیاری از مردم ادعا می کنند که زندگی خود را برای خدمت به عیسی مسیح وقف کرده اند اما واقعاً با او راه نمی روند. چیزی که خداوند دائماً از ما می خواهد یکی شدن با عیسی مسیح است. بعد از جدا شدن از تمام آن اسارتها که به خاطر عادل شمرده شدن آن را بدست آورده ایم باید زندگی خود را از لحاظ روحانی سامان دهیم تا این اتحاد صمیمی را که پیدا کرده ایم حفظ کنیم. وقتی خداوند اراده خود را بر شما مکشوف میکند، تلاشهای شما برای حفظ این رابطه هیچ ضرورتی ندارد. تنها چیزی که برای شما لازم و کافی است این است که در تمام شرایط بر عیسی مسیح تکیه کنید. اصلاً سعی نکنید که به طریقی جز طریق خداوند با او زندگی کنید. و طریق او سرسپردگی کامل شما به اوست. نداشتن نگرانی از بلاتکلیفی که پدیدار خواهند شد راز راه رفتن با عیسی است.

پطرس عیسی را تنها کسی می شناخت که می تواند او و تمامی جهان را نجات بخشد. لیکن خداوند هم از ما می خواهد پیرو و مطیع او باشیم.

در آیه 70 عیسی از روی محبت به پطرس یاد آوری کرد که او انتخاب شده است تا با او قدم بردارد. و خودمان و نه هیچ کس دیگر باید از خود سوال کنیم: "آیا تو نیز مي‌خواهي بروي؟"

10 مارچ

الگویی از پیغام او بودن

" که به کلام موعظه کني ! "(دوم تیموتائوس 2:4)

ما نجات نیافته ایم که تنها ابزاری برای خداوند، بلکه تا برای او پسران و دختران باشـیم. او ما را به عنوان نمایندگان روحانی اش نگماشته بلکه ما را پیام رسان قرار داده است و ایـن پیغام باید بخشی از وجود ما باشد. پسـر خداونـد پیغـام او بـود: " کلامـي را مـن بـه شـما مي‌گويم روح و حيات است" (یوحنا 63:6). همانند شاگردان زندگی مـا نیـز بایـد نمونـه ای مقدس از پیغام ما باشد. حتی قلب کسی که نجات ندارد نیـز در قبـال چنـین خواسـته ای متابعت خواهد کرد اما قلب این شخص نسبت به گناهانش شکسته شده، با روح القـدس تعمید خواهد یافت و تسلیم خواسته خداوند برای تبدیل شدن به الگویی مقـدس از پیغـام او خواهد شد.

بین شهادت دادن و موعظه کردن تفاوتی وجود دارد. واعـظ کسـی اسـت کـه کـلام خـدا را دریافت کرده و مصمم است تا همه انرژی خود را برای گفتن حقیقت کلام خدا صـرف کنـد. خداوند زندگی ما را به فراتر از آنچه در نظر خودمان است مبدل می سـازد و مـا را هماننـد شاگردان در روز پنطیکاست، برای هدفش شکل می بخشد. هـدف خداونـد از پنطیکاسـت این نبود که به آنها چیز تازه ای بیاموزد بلکـه تـا پیغـامی را کـه قـرار بـود برسـانند برایشـان مجسم سازد و براسـتی کـه آنهـا پیغـام جسـم یافتـه خداونـد بودنـد. "... و شـاهدان مـن خواهید بود ..." (اعمال رسولان 8:1).

اجازه دهید که خداوند در سخن گفتن و زندگیتان آزادی کامل داشته باشد. پیش از آنکه پیغام خداوند بتواند دیگران را آزاد کند باید واقعاً آزادی او در شما وجود داشته باشد. تمام امکانات خود را جمع کرده و سپس اجازه دهید که خداوند کلام شما را برای جلال خویش قوت بخشد.

11 مارچ

اطاعت از "رویای آسمانی "

" رؤیاي آسماني را نافرماني نورزيدم." (اعمال 19:26)

اگر ما "رویای آسمانی" را از دست داده ایم تنها خودمان مسئول آن هستیم و نه خداوند. رویا را به این دلیل از دست داده ایم که رشد روحانی ما کم شده است. اگر ایمانی را که به خداوند داریم در زندگی روزمره خود به کار نبریم؛ این رویا که از جانب خدا است هیچگاه به کمال نخواهد رسید. تنها راه اطاعت از "رویای آسمانی" این است که بیشترین ها را برای بلند کردن او و بهترین را برای جلال دادن او به کار بریم. تنها راه اطاعت از "رویای آسمانی" این است که بیشترین ها را برای بالا بردن او و بهترین را برای جلال دادنش به کار بریم. اما آزمون نهایی زمانی است که نه تنها در زمان دعا و یا جلساتی که می رویم؛ بلکه در هر شصت ثانیه از یک دقیقه و هر شصت دقیقه از هر ساعت زندگی، از او اطاعت کنیم.
" اگرچه تأخیر نماید برایش منتظر باش..." (حبقوق 3:2). ما نمی توانیم با تلاش خود رویا را به کمال برسانیم بلکه باید تحت الهام آن زندگی کنیم تا خودش به کمال برسد. گاهی آن قدر در خدمت خود غرق می شویم که رویا را فراموش می کنیم. ابتدا رویا را می بینیم ولی برایش صبر نمی کنیم. ما برای انجام خدمت خود آنقدر عجله می کنیم که هرگاه رویا به کمال می رسد دیگر قادر نیستیم که حتی آن را نظاره گر باشیم. امتحان حقیقی برای سنجیدن وفاداری ما به خداوند صبر کردن برای رویایی است که تاخیر نموده است. تنها مشغول شدن به خدمت و کارهای مربوط به آن می تواند زنگ خطری برای خیریت شما باشد چرا که ممکن است کمال رویا را از دست بدهید.

نسبت به طوفان های خداوند هوشیار باشید. تنها روشی که خداوند برای تربیت مقدسان خود به کار می گیرد این است که آنها را در گردباد طوفان ها رها می سازد. آیا تا به حال به شما اثبات شده است که مثل کیسه ای هستید که در آن هیچ دانه ای نیست؟ این به آن بستگی دارد که آیا واقعاً زیر نور رویایی که دیده اید هستید یا نه. بگذارید خداوند شما را از این طوفان بیرون بکشد و تا زمانی که اراده نکرده خودتان تقلا نکنید. اگر شما زمین خودتان را برای کاشته شدن انتخاب کرده اید مطمئن باشید که زمینی بی حاصل و شما کیسه ای خالی خواهید بود. با این حال اگر اجازه دهید خداوند برای شما بکارد یقین بدانید که " میوه بسیار می آورید" (یوحنا 8:15). بر ما لازم است که "در نور سلوک نماییم" نوری که از آن خداوند و برای ماست (اول یوحنا 7:1).

12 مارچ

تسلیم شدن کامل

"پطرس بدو گفتن گرفت که «اینك ما همه چیز را ترك کرده، تو را پیروي کرده ایم" (مرقس 10: 28)

مسیح به این جمله پطرس با گفتن اینکه این تسلیم شـدن و خـود سـپردگی بـرای مـن و انجیل است پاسخ داد (29:10). این هدف همان هدفی نبود که شاگردان پـیش خـود فکـر می کردند. از تسلیم شدنی که بر پایه منفعت های شخصی است بـر حـذر باشـید. "مـن دوست دارم خود را به خداوند بسپارم چون می خواهم گناهانم بخشـوده شـده و مقـدس گردم." بخشودگی گناهان و مقدس شدن از نتـایج بـا خداونـد بـودن هسـتند؛ امـا تسـلیم شدنی که بر اساس این نوع تفکرات است هیچ گاه نمی تواند به معنی مسیحیت واقعی باشد. انگیزه ما از تسلیم شدن هرگز نباید دلایـل شخصـی داشـته باشـد. اگـر بـه دلیلـی غیر از خود خداوند به او نزدیک شویم به تدریج به شخصی خودخـواه تبـدیل خـواهیم شـد. چنین حالتی بسان این است که به خداوند بگوییم: "خداوندا ، من نه تو بلکه خودم را می خواهم. لیکن من تو را می خواهم تا گناهانم را پاک کنی و با روح القـدس پـر سـازی. مـن دوست دارم تا در ویترین کارهای عظیم تو جای گیرم تا به دیگران بگویم: ایـن اسـت کـاری که خداوند بـرایم انجـام داد" رفـتن بـه بهشـت، بخشـوده شـدن گناهـان و تبـدیل شـد بـه شخصی کار آمد برای خداوند را حتی نباید در تسلیم شدن واقعی به حساب آورد. تسلیم شدنی که خالص و کامل است پیش خود عیسـی مسیح هم اولویت اول را دارد.

عیسی مسیح چگونه می تواند در زندگی ما جای داشته باشد وقتی ما هنوز در روابط شخصی خود نگرانی هایی داریم؟ بسیاری از ما او را با این بهانه رد می کنیم که " بلی خداوند من دعوت شما را شنیدم اما خانواده من به من نیاز دارد و من نیز علایق خود را خواهانم. و بیشتر از این نمی توان ادامه دهم" (به لوقا 9:57-62) مراجعه کنید. "سپس" عیسی گفت: " تو نمی توانی شاگرد من باشی" (به لوقا 14:26-33).

تسلیم شدن حقیقی همیشـه فراتـر از از خـود گذشـتگی اسـت. اگـر فقـط بـه او تسـلیم شویم خداوند نیز تمام آنچه را که در اطراف ماست احاطه کرده و لزوم هر یک از آنها را کـه بواسطه تسلیم شدنمان ایجاد شده اند خواهد دید. مراقب باشید که هـیچ موقـع تسـلیم بودن خود را فراموش نکنید. اکثر ما نگاهی به این موضـوع داریـم امـا هـیچ گـاه واقعـاً آن را تجربه نکرده ایم.

13 مارچ

بخشش کامل خداوند به ما

"زیرا خدا جهان را اینقدر محبّت نمود که پسر یگانه خود را داد..." (یوحنا 16:3)

نجات تنها به معنی بازگشت از گناه و تجربه مقدس بودن نیست. مفهوم نجاتی که از جانب خدا می باشد این است که کاملاً از خودمان بازگشت نماییم و با او در اتحاد باشیم. وقتی ما به تجربه نجات خود فکر می کنیم به نظرمان می آید که تنها از گناه رها شده و مقدس گشته ایم. اما نجات چیزی فراتر از این است و آن به معنی ارتباط نزدیکی است که روح القدس بین ما و شخص خداوند برقرار می کند. و زمانی که به تسلیمی واقعی نسبت به خداوند می رسیم اینجاست که تحت تاثیر چیزی قرار می گیریم که کاملاً بزرگتر و فراتر از خود ماست.

گفتن اینکه خوانده شده ایم تا تقدس و عادل شمرده شدن را موعظه کنیم چیزی نیست جز از دست دادن نکته اصلی. ما خوانده شده ایم تا عیسی مسیح ما را اعلام کنیم (به اول قرنتیان 2:2 مراجعه کنید). ای حقیقت که او ما را از گناهان نجات داده و ما را مقدس گردانیده در واقع بخشی از بخشش تام او به ما است.

اگر ما براستی خود را تسلیم کرده باشیم دیگر دغدغه حفظ آن را نخواهیم داشت. در این صورت تمام زندگی خود را برای کسی که تسلیمش شده ایم صرف خواهیم کرد. در صورتی که راجع به تسلیم شدن چیزی نمی دانید راجع به آن صحبت نکنید. در واقع اگر معنی یوحنا 16:3 را درک نکرده باشید و واقعاً نفهمیده اید که خداوند خود را به طور کامل فدای ما ساخت در آنصورت نمی توانید راجع به تسلیم شدن چیزی بفهمید. در تسلیم شدنمان به خداوند باید همانگونه که خداوند این کار را کرد با او همانگونه رفتار کنیم یعنی به طور کامل، بی شرط و بدون هیچ اغماضی. نتیجه و چگونگی تسلیم شدن حتی به ذهن ما هم نخواهد رسید چرا که زندگی ما به طور کامل صرف او شده است.

14 مارچ

بندگی و تسلیم

"... شما آنکس را که او را اطاعت مي کنيد بنده هستيد..." (رومیان 16:6)

اولین کاری که باید کرد تا دریافت چه چیزی بر ما احاطه دارد و ما را کنترل می کند این است که بفهمیم که در قبال چه چیزی مسئول هستیم و برای چه کسی بندگی می کنیم. اگر من بنده خود هستم جای نکوهیدن است چرا که خود را بندگی کرده ام. همچنین اگر در بعضی از دوران زندگی ام خداوند را اطاعت کرده ام پس او را مطیع بوده ام.

اگر انسان به غرور مبتلا شود بزودی خواهد فهمید که غرور بدترین سرزمینی است که انسان را در آن به بند می کشند. هیچ قدرتی برای انسان وجود ندارد که او را از بند اسارت جسم رهایی بخشد. برای مثال یک لحظه اسیر چیزی شهوانی شدن که ممکن است شما از آن تنفر داشته باشید اما ناگزیر اسیر آن شده اید. (به خاطر داشته باشید که معنی کلمه شهوت "اشتیاق شدید برای بدست آوردن "چیزی" است. و ممکن است شهوت جسم باشد یا شهوت فکر). هیچ گریز و فراری را نمی توان با هیچ قدرت انسانی به دست آورد مگر به قدرت نجات! شما باید به کسی بندگی کنید و در مقابل کسی خود را خوار سازید که می تواند قدرت سیطره حاکم بر زندگی شما را بشکند یعنی خداوند ما عیسی مسیح. "... زیرا که مرا مسح کرد ... تا محبوسان را به آزادي ندا کنم ..." (لوقا 18:4 و اشعیا 1:61)

وقتی شما بنده چیزی می شوید خیلی زود در می یابید که تا چه اندازه عنان زندگیتان را بدست گرفته است. حتی اگر بگویید: "من هر وقت بخواهم می توانم ازاین عادت دست بکشم" درخواهید یافت که نمی توانید. کم کم در می یابید که چگونه این عادت بر شما مسلط شده است چرا که خودتان مشتاقانه اسیر بودن آن را پذیرفته اید. گفتن اینکه "او هر زنجیری را خواهد شکست" آسان است ولی در همان حال شما در اسارت نفس خود به سر می برید. اما بندگی به عیسی در زندگی هر شخص هر نوع اسارتی را خواهد شکست.

15 مارچ

ترسیدن از او

" چون از عقب او مي رفتند، ترس بر ايشان مستولي شد" (مرقس 32:10)

در آغاز زندگی مان با عیسی مسیح فکر می کنیم که همه چیز را برای پیروی او می دانیم. برای ما کمال خوشی است که همه چیز را به خاطر او رها کنیم و با سخنانی عاری از ترس اعلام کنیم که او را دوست داریم. اما اکنون آنقدر هم مطمئن نیستیم. عیسی خیلی از ما دور است و به نظرمان متفاوت و غریب می آید. " عيسي در جلو ايشان مي خراميد، در حيرت افتادند " (32:10).

عیسی مسیح چهره دیگری دارد که حتی قلب شاگردان را از عمق وجود خود مضطرب ساخته و زندگی روحانی آنها را به چالش می کشید. این شخص غریب که صورتی چون "سنگ خارا" (اشعیا 7:50) دارد با عزمی راسخ در برابر من قدم بر می دارد و نور وحشت را بر من می تاباند. بنظر نمی آید که او دوست یا مشاور من باشد و با آنچه از او می بینیم می توانم بگویم که چیزی از او نمی دانم. تنها کاری که می توانم بکنم این است که ایستاده و با حیرت به او خیره شوم. ابتدا مطمئن بودم که او را می شناسم ولی اکنون مطمئن نیستم. کم کم فهمیدم که بین من و عیسی فاصله است و به این زودی ها نمی توانم او را کامل بشناسم. نمی دانم که مقصد او چیست و مقصود به طوری عجیب دور می شود.

عیسی مسیح باید همه گناهان و غم های انسان را که ممکن است تجربه کند به طور کامل بشناسد و این چیزی است که او را نسبت به ما غریبه می سازد. وقتی ما این چهره عیسی را می بینیم، می فهمیم که او را نمی شناسیم. حتی یکی از ویژگی های زندگی او را نمی شناسیم و نمی دانیم چگونه پیروی از او را شروع کنیم. او از ما بسیار دور است، رهبری که کاملاً برای ما بیگانه است و هیچ دوستی ای با او نداریم.

ترس داشتن درس مهمی است که شاگردان باید بیاموزند. خطر اینجا است که ما می خواهیم به ایامی که مطیع بودیم و برای خداوند قربانی ها گذارده ایم فکر کنیم و تلاش می کنیم که قدرت او را مایه دلخوشی خود کنیم (به اشعیا 50:10-11 مراجعه کنید). اما زمانی که تاریکی حاکم می شود، تا زمانی که رفع شود باید پایداری کنید چرا که ماحصل آن قدرت پیروی حقیقی از عیسی است که لذتی عالی و بی نظیر بدنبال دارد.

16 مارچ

خداوند داوری خواهد نمود

" زیرا لازم است که همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم.." (دوم قرنتیان 10:5)

پولس می گوید که همه ما اعم از واعظ و مردم عادی "لازم است تا پیش مسند مسیح حاظر شویم." اما اگر اکنون یاد بگیرید که تحت نظارت مسیح زندگی کنید، حکم نهایی برای شما کمال خوشی را در بر خواهد داشت؛ چرا که در این صورت کارهایی را که خداوند در زندگی شما انجام داده است خواهید دید. همیشه در طول زندگی، خود را در مقابل مسند قضاوت مسیح ببینید و با تقدسی که خداوند به شما عطا کرده است قدم بردارید. یک دیدگاه نادرست نسبت به فردی موجب پیروی شما از شیطان می شود و اصلاً مهم نیست که چقدر مقدس هستید. تنها یک قضاوت جسمانی راجع به شخصی می تواند شما را شایسته جهنم سازد. سریعاً این اشتباه خود را آشکار کرده و به آن اعتراف کنید؛ "خداوندا من در این مورد مقصر هستم". اگر این کار را نکنید قلبتان به تدریج سخت تر و سخت تر خواهد شد. یکی از مجازات هایی که گناه در پی دارد پذیرفتن آن است. تنها خداوند نیست که ما را به خاطر گناهان مجازات می کند بلکه خود گناه در جسم گناهکار ساکن شده و از او باج می گیرد. هیچ تلاش و دعایی نمی تواند شما را قادر سازد تا انجام کار خاصی را متوقف سازید و محکومیت گناه زمانی خود را نشان می دهد که تدریجاً به انجام گناه عادت کرده و به جایی می رسید که حتی نمی فهمید این کار گناه است. هیچ قدرتی به جز قدرت روح القدس در انسان نمی تواند او را از انجام مکرر گناه که در شخص ماندگار شده است باز دارد.

" لكن اگر در نور سلوك مي نماييم، چنانكه او در نور است..." (اول یوحنا 7:1). برای اکثریت ما در نور راه رفتن به معنی راه رفتن با معیارهایی است که ما برای دیگران مقرر کرده ایم. مهلک ترین دیدگاهی که امروزه نسبت به فریسیان آشکار است ریاکاری آنها نیست بلکه ناآگاهانه زندگی کردن آنها با گناه است.

17 مارچ

نخستین هدف خادمین

" لهذا حریص هستیم بر اینکه... پسندیده او باشیم" (دوم قرنتیان 9:5)

"لهذا حریص هستیم...". اینگونه زیستن یعنی قادر به حفظ هدف اصلی و برای همیشه حاضر بودن، تصمیمی آگاهانه و البته تلاش بسیاری را طالب است. و به آن معنی است که سالی دوازده ماه، هدف اول خود را نه حفظ جانها، نه اداره کلیساها و نه تقویت خود بلکه "پسندیده او شدن" را قرار دهیم. شکست در این مورد به معنی کمبود تجربه روحانی نیست بلکه کمبود تلاش ما برای تمرکز بر هدف حقیقی است. حداقل هفته ای یکبار خود را در مقابل خداوند محک بزنید و ببینید که آیا زندگی شما به سمت معیارهای خداوند میل می کند یا نه. پولس بسان نوازنده ای بود که اگر صورت راضی رهبر خود را می دید دیگر هیچ توجهی به رضایت شنوندگان نمی کرد.

ممکن است هیچ هدف دیگری تا اندازه " خدمت بیشتر برای خداوند" وجود نداشته باشد که بتواند ما را از هدف اصلی خود که همانا "مقبول خدا بودن است " (دوم تیموتائوس 15:2) منحرف سازد. وقتی تشخیص می دهید که این هدف شما را به چه سمتی هدایت می کند آنگاه درک می کنید که چقدر به " عیسي نگاه کردن بودن" (عبرانیان 2:12) لازم و ضروری است. پولس راجع به اهمیت کنترل جسم می گوید تا اینکه نتواند ما را به مسیر غلط سوق دهد. " بلکه تن خود را زبون مي سازم و آن را در بندگي مي دارم، مبادا چون دیگران را وعظ نمودم، خود محروم شوم" (اول قرنیتان 27:9).

باید یاد بگیرم که همه چیز را به هدف اصلی خود ربط دهم و بی هیچ درنگی آن را همراه خود حفظ کنم. ارزش من پیش خداوند با چگونگی زندگی من سنجیده می شود. آیا هدف اصلی من در زندگی خشنود ساختن او می باشد؟ یا اینکه در نظر من حقیر شده و برایم مهم نیست که چقدر ارزشمند است؟

18 مارچ

آیا خود را تا این حد بالا خواهم برد؟

"... و قدّوسیّت را در خداترسي به کمال رسانیم" (دوم قرنتیان 1:7)

" چون این وعده ها را داریم..." پس من وعده های خداوند را برای خود خواستارم و در جستجوی به ثمر نشستن آنها هستم؛ و به واقع نیز چنین است. اما این تنها نگاه انسان به آنها می باشد. نگاه خداوند به وعده هایش چنین است که به واسطه آنها ما بفهمیم که او بر ما مالکیت دارد. برای مثال آیا باور دارم که "جسم من هیکل روح القدس است" یا اینکه از رفتارهایی که با نور خداوند سازگاری ندارند ولی در من ساکنند؛ چشم پوشی می کنم (اول قرنتیان 19:6). خداوند با عادل شمردن من پسر خود را در من ساکن کرد تا مرا از گناهان دور ساخته و با نگاهش مقدس سازد (غلاطیان 19:4). اما من باید با اطاعت از او زندگی جسمانی خود را با زندگی روحانی عوض کنم. خداوند ما را حتی بوسیله کوچکترین اجزای زندگی تعلیم می دهد. اما وقتی که شما به خاطر گناهان ملزم می سازد " با جسم و خون مشورت مکنید" بلکه خود را یکباره از آن پاک کنید (غلاطیان 16:1). خود را هر روز طاهر کنید.

من باید هم روح و هم جسم خود را از هر ناپاکی پاک کنم چرا که هر دوی آنها در هماهنگی با ذات خداوند هستند. آیا فکر روح من با زندگی پسر خداوند که در من است کاملاً در اتحاد هستند یا اینکه روحاً سرکش و بی اعتنا می باشم؟ آیا اجازه می دهم که فکر مسیح در من باشد (فیلیپیان 5:2)؟ مسیح هیچ گاه از حق خودش سخن نگفت بلکه همواره روحش تسلیم پدر بود. به همین صورت من هم مسئولم که روح خود را موافق با روح او نگاه دارم. و اگر این کار را به خوبی انجام دهم آنگاه عیسی مرا به مرتبه ای می رساند که خودش در آن زندگی کرد مقامی که در آن تسلیم محض پدر و خواسته هایش بود جایی که نباید به چیزی جز آن توجه کرد. آیا من چنین تقدسی را که همرا با ترس خداوند است به کمال می رسانم؟ آیا خداوند طریق خود را در من حفظ کرده است و مردم بیش از پیش نقش خداوند را در زندگی من می بینند؟ در سپردن خود به خداوند جدی باشید و با خوشحالی چیزهای دیگر را کنار بگذارید. واقعاً خداوند را در جایگاه نخست زندگیتان قرار دهید.

19 مارچ

زندگی با ایمان ابراهیم

"پس بيرون آمد و نمي دانست به كجا مي رود" (عبرانیان 8:11)

در عهد عتیق ارتباط شخص با خداوند نسبت به اعمال خاصی که در زندگی آن فرد تحقق می یافت؛ سنجیده می شد. و این جدایی در زندگی ابراهیم کاملاً مشهود است جایی که او از خانواده و سرزمین خود جدا شد. اما امروزه ما به مفهوم جدایی به این معنی که از اعضای خانواده خود که با خداوند ارتباط ندارند جدا شویم نگاه نمی کنیم بلکه از این لحاظ که فکراً و روحاً از دیدگاه های آنها دور شویم. و این آن چیزی است که عیسی مسیح در لوقا 26:14 به آن اشاره می کند.

زندگی با ایمان به این معنی است که هیچ وقت نمی دانید به کجا هدایت می شوید. اما کسی که شما را هدایت می کند؛ دوست دارید و می شناسید. و این زندگی براستی همراه با ایمان است و نه ادراک و استدلال؛ زندگی ای که در آن شخص ندا دهنده را می شناسیم. ایمان در معرفت انسان ریشه می دواند. یکی از دامهایی که معمولاً در آن می افتیم آن است که فکر می کنیم اگر ایمان داشته باشیم مطمئناً خداوند ما را به سمت موفقیت در دنیا هدایت می کند. مرحله نهایی در زندگی، نیل به کمال شخصیت است و در طول این فرایند با تغییرات زیادی رو به رو می شویم. به هنگام دعا کردن حضور خداوند را در اطراف خود حس می کنیم اما تغییر ما در این حالت تنها برای یک لحظه بوده است. سپس دوباره به راه خود ادامه می دهیم و این جلال ناپدید می شود. زندگی با ایمان مجموعه ای از تجربه های پُرشکوه روحانی پشت سر هم مانند پرواز بر بال عقاب نیست بلکه ثباتی است که همه روزه باید همراه شما باشد یعنی قدم برداشتن بدون ضعف در زندگی (به اشعیا 31:40 مراجعه کنید). در اینجا، تقدس در پی عادل شمرده شدن مورد بحث ما نیست بلکه این موضوع خیلی پیش تر از آن مطرح می شود. این ایمان، ایمانی است که مورد آزمایش قرار گرفته و ثابت شده است. ابراهیم نمونه ای از تقدس با عادل شمرده شدن نیست بلکه نمونه ای از زندگی با ایمان است که امتحان خود را پس داده و بر خدای واقعی بنا شده است. " ابراهیم به خدا ایمان آورد..." (رومیان 3:4).

20 مارچ

دوستی با خداوند

"و خداوند گفت: «آیا آنچه من میکنم از ابراهیم مخفي دارم؟..." (پیدایش 17:18)

لذت دوستی با او به چه مفهومی است؟ پیدایش 18 لذت دوستی واقعی با خداوند را نشان می دهد که برابر احساس کردن حضور او به هنگام دعا کردن است. این دوستی به معنی آن است که آنقدر با خداوند نزدیک و صمیمی باشید که لازم نباشد از او بخواهید تا خواسته خود را به شما نشان دهد. این مطلب گواه بر درجه نزدیکیتان به خداست و نشان می دهد که به مرحله بالایی از ایمان رسیده اید.

وقتی که شما رابطه درستی با خداوند دارید در اینصورت زندگی تان همراه با آزادی ، استقلال و خوشی است؛ شما تحت اراده خداوند هستید و هر تصمیمی که بگیرید در واقع تصمیم خداوند برای شما است مگر اینکه حسی روحانی شما را از آن تصمیم باز دارد. شما آزاد هستید که در پرتو نور و کمال خوشی دوستی با او تصمیم بگیرید و بدانید که اگر تصمیمیتان اشتباه باشد او با مهربانی حسی در شما ایجاد خواهد کرد که از آن تصمیم دست بردارید و وقتی که این کار را کرد سریعاً از تصمیم خود باز گردید.

سختی دوستی با او چگونه است؟ چرا ابراهیم دعا کردن را رها کرد؟ و چه زمانی این کار را انجام داد؟ او این کار را کرد چون هنوز در رابطه خود با خداوند ضعیف بود ؛ رابطه ای که او را قادر می ساخت تا شجاعانه تا زمانی که به خواسته خود نرسیده بود دعا می کرد. وقتی ما خواسته هایمان را کمتر از قبل در دعا ها می آوریم و پیش خود می گوییم "خوب، شاید اینها خواست خداوند نباشند" در واقع به این مفهوم است که هنوز مرحله دیگری وجود دارد که باید طی کنیم. و بدین معنا است که هنوز به اندازه ای که عیسی مسیح به خداوند نزدیک و آشنا بود نرسیده ایم. او می خواهد که ما نیز همچون او باشیم: "... تا يك باشند چنانكه ما يك هستيم..." (یوحنا 22:17). به آخرین چیزی که در دعا از خداوند خواستید بیاندیشید آیا تمرکزتان به چیزی بود که می خواستید یا اینکه بر خداوند بوده است؟ آیا هدف شما کسب عطایای روح بود یا شناختن خداوند ؟ " پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شما را مي داند پیش از آنکه از او سؤال کنید"(متی 8:6). دلیل خواستن در دعا این است که خداوند را بهتر بشناسید. " و در خداوند تمتع ببر، پس مسألت دل تو را به تو خواهد داد" (مزامیر 4:37). ما باید به دعا کردن ادامه دهیم تا خداوند را بهتر بشناسیم.

21 مارچ

همراه شدن یا علاقه مند بودن

" با مسیح مصلوب شده ام..." (غلاطیان 20:2)

نیاز روحانی ای که نمی توان از آن گذشت این است که همواره مرگ طبیعت گناهکار خود را برای خود یک نشانه بدانید. من باید مشتاق باشم تا تمام افکار احساسی و عقلانی خود را به ابزاری روحانی علیه طبیعت گناه کار بدل سازم و این کار دقیقاً با این گفته که من نسبت به خود حقی دارم متضاد است. پولس فرمود : " با مسیح مصلوب شده ام..." و نه اینکه "تصمیم گرفته ام از او پیروی کنم " یا " واقعاً تلاش کرده ام پیرو او باشم" و گفت که "من در مرگ او شناخته شده ام". وقتی که این تصمیم روحانی را بگیرم و به آن عمل کنم ، تمام آنچه را که مسیح برای من و بر روی صلیب بدست آورد بدست خواهم آورد. سرسپردگی مطلق من به خداوند به روح القدس این فرصت را می دهد تا تقدس مسیح را به من بخشد.

"... ولي زندگي مي كنم ليكن نه من بعد از اين..." شخصیت من باقی مانده است ولی انگیزه سابق من راجع به زندگی و طبیعتی که مرا هدایت می کرد کاملاً تغییر کرده اند. هنوز آن بدن سابق را دارم ولی احاطه ای را که شیطان بر من داشت از بین رفته است.

"... و زندگاني كه الحال در جسم مي كنم" نه زندگی که قرار است بکنم و یا زندگی ای که برای آن دعا می کنم بلکه زندگی ای که اکنون در جسم فانی خود دارم و دیگران نیز می توانند آن را ببینند. " به ايمان بر پسر خدا مي كنم... " و این ایمان، ایمان خود پولس نبود بلکه ایمانی بود که مسیح به او بخشیده بود (به افسسیان 8:2 مراجعه کنید). چنین ایمانی انسانی نبوده بلکه ایمانی است که بر هر محدودیتی رجحان داشته و ایمانی استاز جانب پسر خداوند بخشوده می شود.

22 مارچ

قلب سوخته

"آيا دل در درون ما نمي سوخت..." (لوقا 32:24)

ما باید راز قلب سوخته را یاد بگیریم. ناگهان مسیح بر ما ظاهر می شود و آتش درون ما افروخته شده و بصیرتی فوق العاده به ما می بخشد اما پس از آن باید یاد بگیریم که چگونه این دل سوخته را حفظ کنیم؛ دلی که می تواند از هر چیزی عبور کند. یک روز معمولی خسته کننده با وظایفی پیش پا افتاده و مردمی تکراری می توانند آتش قلبتان را فرو نشاند مگر اینکه رمز بودن با مسیح را یاد گرفته باشید.

بیشتر تجربه های پریشانی که به سراغ هر فرد مسیحی می آیند ناشی از گناه نیستند بلکه به این خاطرند که ما از قوانین طبیعت خود پیروی نمی کنیم. بعنوان مثال تنها آزمایش برای فهمیدن اینکه آیا می توانید حسی را به درون خود رخنه دهید یا خیر این است که به نتیجه نهایی آن بیاندیشید. راجع به نتیجه آن منطقی فکر کنید و اگر فهمیدید که خداوند آن را محکوم خواهد کرد سریعاً انجام آن را متوقف کنید. اما اگر بر افروزنده این احساس روح خداوند است و شما اجازه نمی دهید تا سیر طبیعی خود را در زندگیتان داشته باشد آنگاه تأثیری به مراتب کمتر از آنچه خداوند می خواست خواهد داشت. هرگاه روح خداوند شما را برانگیخت تا می توانید تصمیمات تغییر ناپذیر بگیرید و اجازه دهید تا نتیجه ای را داشته باشند که می خواهند. نمی توانیم تا ابد بر فراز "کوه تجلی" ایستاده و زیر نور آن واقعه سر کوه بمانیم (به مرقس 9:1-9 مراجعه کنید). اما باید از نوری که آنجا دریافت کردیم اطاعت کرده و آن را به کار ببندیم. وقتی خداوند به ما بصیرتی را عطا می کند باید به هر قیمتی آنرا به خداوند نسبت دهیم.

آتش نهفته در دل را
نشاید افروختن بر خواست نفس
چرا که تنها روح القدس را
رخصت افروختن آن است و بس

همچنان بر جان ما سر عظیمی حاکم است
لیکن هنگام تاریکی ها
چون بینش درون عمل کردن، شایسته است

23 مارچ

آیا از لحاظ جسمانی آماده هستیم؟

" زیرا که تا به حال جسمانی هستید، چون در میان شما حسد و نزاع و جدایی‌ها است آیا جسمانی نیستید و به طریق انسان رفتار نمی نمایید؟ " (اول قرنتیان 3:3)

انسان عادی یا به تعبیری غیر ایماندار چیزی راجع به جسمانیت نمی داند. جنگهای امیال جسم علیه روح و روح علیه جسم واقعیتی است که بعد تولد دوباره مصداق پیدا می کنند؛ و محصول جسمانیت و آگاهی از آن است. اما پولس می گوید : " اما می‌گویم به روح رفتار کنید پس شهوات جسم را به‌جا نخواهید آورد" (غلاطیان 16:5). به عبارت دیگر جسمانیت ناپدید خواهد شد.

آیا شما در پی هر اتفاق ساده ای زود خشمگین شده و ناراحت می شوید؟ آیا فکر می کنید هیچ مسیحی ای تا به حال شبیه شما نبوده است؟ پولس می گوید وجود داشته است؛ و او این افکار را مرتبط با جسمانیت می داند. آیا در کتاب مقدس حقیقتی وجود دارد که وقتی با آن برخورد می کنید فوراً از کوره در رفته و آزرده خاطر شوید؟ اگر پاسختان مثبت است پس بدانید که هنوز جسمانی هستید. اگر فرآیند قدوسیت در شما ادامه دارد در اینصورت هیچ اثری از چنین حالتی در شما باقی نخواهد ماند.

اگر روح خداوند در شما به چیزی که نادرست است برخورد کند؛ هرگز به شما نخواهد گفت که آن را اصلاح کنید بلکه تنها از شما خواهد خواست تا نور حقیقت را بپذیرید و سپس خود آن را اصلاح می کند. فرزند نور فوراً به گناه خود اعتراف کرده و در مقبال خداوند صادق خواهد بود. اما فرزند تاریکی خواهد گفت: "می توانم راجع به آن توضیح دهم" در شرایطی که نور می درخشد و روح شما را به گناه ملزم می سازد همیشه فرزند نور باشید. به اشتباهات خود اعتراف کنید و خداوند با آنها کنار خواهد آمد. اما با این حال اگر سعی بر توجیه آن کار کنید در اینصورت ثابت می کنید که فرزند تاریکی هستید.

نشانه های رفع جسمانیت چیست؟ خود را فریب نداده چرا که اگر جسمانیت از شما دور شود خواهید فهمید. علنی ترین چیزی است که می توان تصور کرد. و خداوند هم به شما این فرصت را می دهد تا معجزه ناشی از رحمت او را ببینید. فهمیدن این امر با یک آزمایش ساده شدنی است. اگر اینگونه باشد در اینصورت به خودتان خواهید گفت: " اگر این اتفاق (یکی از تجربیات گذشته) قبلاً رخ داده است پس من حتماً روح سرکشی در خود داشته ام !" و شما هیچ وقت انکار نخواهید کرد که در آن لحظه به خاطر این معجزه عظیم خداوند متعجب ترین انسان بر روی زمین بوده اید.

24 مارچ

تنزل کردن به خاطر او

" مي‌بايد كه او افزوده شود و من ناقص گردم" (یوحنا 30:3)

اگر وجود شما برای زندگی شخص دیگری ضرورت داشته باشد در اینصورت در خلاف اراده خدا عمل کرده اید. وظیفه اصلی شما به عنوان خادم خدا این است که "دوست داماد" باشید (29:3). هرگاه دیدید که فردی برای شنیدن کلام مسیح مشتاق است آنگاه مطمئن باشید که تاثیر شما بر زندگی آن شخص در راه درستی بوده است. و هرگاه دیدید که آن فرد در سختی ها و مشکلات است سعی نکنید تا از وقوع آنها جلوگیری کنید بلکه دعا کنید تا این مشکلات حتی ده مرتبه هم شدیدتر شوند تا اینکه هیچ قدرتی در زمین و جهنم نتواند او را از عیسی مسیح دور کند. ما بارها نقش فرد بی تجربه ای را بازی می کنیم که فکر می کند صلاح خداوند برای آن شخص را می داند. ما براستی بی تجربه هستیم و با کارهایمان مانع تحقق خواست خداوند می شویم مثلاً با گفتن اینکه "این شخص نباید متحمل چنین سختی هایی باشد". به جای اینکه دوست داماد باشیم به همدرد و غمخوار او تبدیل می شویم. و روزی خواهد رسید که همان شخص به ما خواهد گفت "تو دزد هستی و اشتیاق من برای پیروی از عیسی را دزدیدی و به خاطر تو من او را از دست دادم."

از شریک شدن در شادی انجام یک کار اشتباه با شخص دیگر دوری کنید بلکه به دنبال آن باشید تا برای کارهای درست شادی کنید." امّا دوست داماد که ايستاده آواز او را مي‌شنود، از آواز داماد بسيار خشنود مي‌گردد. پس اين خوشي من كامل گرديد. مي‌بايد كه او افزوده شود و من ناقص گردم." (29:3-30). این کلام با شادی و نه با غمگینی گفته شده است؛ در آخر آنها آنجا بودند تا داماد را ببینند ! و یوحنا گفت که این شادی او بود. این کار(شادی در کار اشتباه) نشان دهنده کناره گیری شماست، کناره گیری کامل از خدمت، پس هیچ وقت به آن فکر نکنید.

مشتاقانه گوش دهید تا صدای داماد را در زندگی آن فرد بشنوید. و به اینکه چه مشکلات، سختی ها و ویرانی هایی را بدنبال خواهد داشت فکر نکنید. و تنها با خوشی خداوند شادی کنید چرا که صدای او شنیده شده است. بدانید که ممکن است عیسی مسیح زندگی ای را در طوفان قرار داده و سپس آن را نجات بخشد (به متی 4:10 مراجعه کنید).

25 مارچ

حفظ دوستی خالصانه

"... دوست داماد..." (یوحنا 29:3)

خوبی و پاکی در افراد نباید خود به نقطه عطف تبدیل شوند بلکه باید زمینه توجه به عیسی مسیح را فراهم سازند. اگر تقدس من دیگران را به خود جلب نمی کند پس نوع درستی از تقدس نیست بلکه تنها اثری است که احساسات غیر ضروری و امیال شیطانی را در افراد بیدار کرده و آنها را از راه راست گمراه می کند. کسی که ظاهراً فرد مقدس بسیار خوبی است می تواند تنها با معرفی کارهایی که خداوند برایش انجام داده و نه اینکه خود عیسی مسیح را معرفی کند؛ مردم را از رسیدن به مسیح باز دارد. مردم با این فکر او را ترک خواهند کرد که " چه مرد خوبی بود!" و این شخص واقعاً "دوست داماد" نیست و همیشه می گویم که او آن دوست نیست.

برای حفظ این دوستی و وفاداری به داماد باید بیشتر از هر چیز دیگر مراقب روابط معنوی و حیاتی خود با او باشیم یکی از این موارد مسئله اطاعت کردن از او است. گاهی چیزی برای اطاعت کردن نیست و تنها وظیفه ما حفظ رابطه حیاتی مان با عیسی مسیح است و اینکه مطمئن باشیم چیزی به آن لطمه نمی زند و تنها بر حسب مورد می تواند موضوع به اطاعت ربط داشته باشد.

وقتی که بحران پدیدار می شود باید ببینیم که خواست خداوند چیست. با وجود این بیشتر زندگی ما در اطاعت آگاهانه به سر نمی برد بلکه تنها در فکر حفظ رابطه یعنی "دوست داماد" بودن است. خدمت می تواند یکی از ابزارهای بازداری توجه افراد به مسیح باشد. در این حالت به جای اینکه "دوست داماد" باشیم تنها به پیشگویانی کم تجربه خدا برای دیگران تبدیل می شویم که علیه خداوند کار کرده در حالی که ابزارهای او را به کار می بریم.

26 مارچ

دید روحانی بواسطه پاک بودن

" خوشابحال پاك دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید" (متی 8:5)

پاک بودن به معنای بی گناهی نیست بلکه به مراتب از آن والاتر است. پاکی در نتیجه ادامه هماهنگی روحانی با خداوند محقق می شود. ما باید در پاکی رشد کنیم. شاید زندگی ما با خداوند درست و پاکی درونی ما غیر مشوش باشد اما ممکن است گهگاه زندگی خارجی ما لکه دار و آلوده شود. خداوند عمداً ما را از آن حفظ نمی کند چون بواسطه آن ضرورت حفظ دید روحانی بوسیله پاکی شخصی را درک می کنیم. اگر جنبه خارجی زندگی روحانی ما با خداوند در پایین ترین سطح خود قرار داشته باشد باید همه چیز را رها کرده و بدنبال احیای آن باشیم. به یاد داشته باشید که دید روحانی به سیرت ما بستگی دارد؛ "پاکدلان" هستند که "خدا را خواهند دید."
خداوند ما را با رحمت ملوکانه خویش پاک می گرداند؛ اما هنوز امری باقی است که باید مراقب آن باشیم. آلوده شدن ما در نتیجه رابطه جسمانی مان با مردم و به طرق مختلف صورت می پذیرد. نه تنها "صحن اندرونی قدس" باید نزد خداوند حفظ شود بلکه در " صحن بیرونی" نیز باید بوسیله پاکی ای که خداوند به ما داده؛ با او کاملاً هماهنگ باشیم. دید و درک روحانی بلافاصله با آلوده شدن "صحن بیرونی" آلوده می شوند. اگر ما می خواهیم که رابطه صمیمی خود با مسیح را حفظ کنیم باید از انجام بسیاری از کارها و حتی فکر کردن به آنها بپرهیزیم. و چیزهای زیادی که برای دیگران پذیرفتنی هستند برای ما قابل پذیرش نخواهند بود.
کمک خوبی که می تواند شما را در رابطه با دیگران پاک نگه دارد این است که آنها را از دید خداوند ببینید. به خودتان بگویید "آن مرد یا زن در عیسی مسیح کامل و بی عیب است! آن دوست یا فامیل در عیسی مسیح بی نقص است!"

27 مارچ

دید روحانی از طریق ذات شخصی انسان

" به اینجا صعود نما تا اموري را که بعد از این باید واقع شود به تو بنمایم" (مکاشفه 1:4)

مرتبه والاتر فکر و دید روحانی تنها با تمرین خود شخص یعنی ذات او امکان پذیر است. اگر شما در زندگی خارجی خود فکر می کنید که در بالاترین درجه قرار دارید خداوند مرتب به شما خواهد گفت "دوست من، بالاتر بیا." همچنین این قانون برای وسوسه هم صدق می کند و شما را دعوت می کند که بالاتر روید و هر چقدر هم این کار را انجام می دهید با وسوسه های دیگر و نشانه های شخصیت خود مواجه می شوید. هم خداوند و هم شیطان هر دو از شیوه بالابردن استفاده می کنند؛ اما شیطان از وسوسه بهره می گیرد و تاثیر آن کمی متفاوت است.وقتی شیطان شما را تا یک نقطه بالا می برد، باعث می شود شما بر این عقیده بمانید که تقدس خیلی دورتر و فراتر است از آنچه بدن انسان می خواهد و می تواند به آن دست یابد. در این حالت زندگی روحانی شما مانند بندبازی می شود که آن بالا به طناب چسبیده و جرأت حرکت ندارد تا بتواند تعادلش را حفظ کند. اما وقتی خداوند شما را به جایهای آسمانی بالا می برد آنچنان توازنی پیدا می کنید که براحتی می توان در آن حرکت کرد.

این هفته خود را با هفته مشابه سال قبل مقایسه کنید و ببینید که چقدر خداوند شما را بالاتر برده است. همه ما موظف شده ایم که از بالا نگاه کنیم. اجازه ندهید خداوند حقیقتی را به شما نشان دهد که نخواهید توانست با آن زندگی کرده و آن را در زندگی به کار گیرید. همیشه با آن کار کنید و در زیر نور آن بمانید.

رشد شما در فیض با این معیار که هنوز شما بازگشت ننموده اید سنجیده نمی شود بلکه به این وسیله که شما بدانید در چه مکانی از لحاظ روحانی قرار دارید. آیا شنیده اید که خداوند بگوید "بالاتر بیا" نه از لحاظ خارجی بلکه از لحاظ ذاتی و درونی؟ " آیا آنچه من مي كنم از ابراهيم مخفي دارم؟" (پیدایش 17:18). خداوند باید آنچه را که انجام می دهد از ما پنهان کند مگر اینکه به نقطه ای از رشد روحانی برسیم که بتواند آنها را بر ما آشکار کند.

28 مارچ

آیا بعضی بد فهمی ها وجود دارند؟

" باز به يهوديّه برويم. شاگردان او را گفتند: ... آيا باز مي‌خواهي بدانجا بروي؟" (یوحنا 11:7-8).

تنها به این خاطر که من نمی فهمم عیسی مسیح چه می گوید؛ نمی توانم بگویم که در سخنانش اشتباه کرده است. این عقیده که اطاعت من از دستورات خداوند می تواند موجب توهین به مسیح شود بسیار خطرناک است. تنها عاملی که مایه توهین به مسیح بشمار میرود؛ عدم اطاعت ما است. اولویت دادن احترام به مسیح نسبت به انجام آنچه که او مرا هدایت می کند کار کاملاً اشتباهی است. حتی اگر سرچشمه آن اشتیاق خالصی باشد که مرا موجب سازد تا از بی احترامی به او جلوگیری کنم. می توان آموزه هایی را که از جانب خداوند به ما داده می شوند با پافشاری همراه با آرامش آنها را شناخت. اما وقتی که خود شروع به حساب و کتاب می کنم و شک و تردید وارد ذهنم می شود در این حالت است که بر خلاف خداوند گام برداشته ام. و این حالت تنها زمانی رخ می دهد که فکر می کنم آموزه های خداوند درست نبوده اند.

همه ما به عیسی مسیح ایمان داریم اما چه تعداد از ما به خود مسیح ایمان داریم؟ ایمان یعنی اینکه حتی اگر هیچ چیزی را نمی بینید باز هم قدم بردارید (به متی 29:14 مراجعه کنید).اما ایمان به افکار خود یعنی کنار گذاشتن راه هایی که از سوی خداوند هستند. در حالی که ایمان درک عقلانی نیست؛ ایمان یعنی سپردن کامل خود به شخص عیسی مسیح حتی اگر راه پیش روی خود را نبینیم.

آیا این دغدغه را دارید که در ایمان به عیسی مسیح قدم بردارید یا اینکه صبر کنید آنچه که او از شما می خواهد انجام دهید کاملاً آشکار شود؟ با شادی تمام او را اطاعت کنید. وقتی او چیزی را به شما می گوید و شما شروع به تحلیل آن می کنید نشان از آن دارد که هنوز درک نکرده اید چه چیزی موجب نیک نامی او می شود و چه چیزی نمیشود. آیا به خود عیسی ایمان دارید یا به اعتقادات خود به او اعتقاد ؟ آیا به گفته های او ایمان دارید یا اینکه سعی دارید گفته های او را با سخنانی که از او نیستند تطبیق دهید؟ " هرچه به شما گوید بکنید" (یوحنا 5:2).

29 مارچ

ملاقاتهای سرزده مسیح

" پس شما نیز مستعّد باشید..." (لوقا 40:12)

بزرگترین نیاز خادم مسیحی این است که همیشه و در همه حال در جستجوی عیسی مسیح باشد. و این کار آسانی نیست و هیچ ربطی هم به تجربه های ما ندارد. این کار، مبارزه با گناه ،مشکلات یا موانع نیست بلکه مبارزه با غرق شدن در خدمت به مسیح است که ما را از طلبیدن خود مسیح باز می دارد. بزرگترین نیاز این نیست که در جستجوی اصول و عقاید خود باشیم و یا اینکه بدانیم آیا برای خداوند مثمر ثمر هستیم یا نه بلکه این است که طالب او باشیم.

عیسی به ندرت زمانی که ما انتظارش را داریم ظاهر می شود، اغلب زمانی ظاهر می شود که انتظارش را نداریم و موقعیت کاملاً غیر منطقی است. تنها راهی که سبب میشود به درستی با خداوند راه رویم این است که آماده ملاقاتهای سرزده او باشیم. این آمادگی به واسطه خدمت محیا نمی شود بلکه با این حقیقت روحانی که همواره منتظر عیسی مسیح باشیم. این حس انتظار، زندگی ما را همانند کودکی می سازد که بر داشتن چیزی اصرار می ورزد.اگر می خواهیم این آمادگی را کسب کنیم باید مذهبی بودن را رها کنیم. به عبارت دیگر باید از قرار دادن مذهب بعنوان عالی ترین سبک زندگی پرهیز کرده و واقعاً روحانی باشیم.

اگر از زندگی کردن به سبک مذهبی خودداری می کنید و به جای آن به "عیسي نگران هستید" (عبرانیان 2:12) و قلب خود را برای آنچه که او می خواهد آماده کرده اید و با افکار او فکر می کنید؛ به نظر بی منطق و خیال باف می آیید. اما وقتی که مسیح به طور ناگهانی و در گرم ترین هنگام روز ظاهر می شود شما تنها کسی می باشید که آماده اید. نباید به جز او به هیچ کس دیگر ایمان داشته باشید و حتی مقدس ترین شخص روی زمین را درصورتی که دیدتان را نسبت به مسیح تاریک می سازد؛ انکار کنید.

30 مارچ

تقدس یا سختی برای خداوند؟

"او... تعجّب نمود که شفاعت کننده اي وجود نداشت..." اشعیا (16:59)

دلیل اینکه بسیاری از ما دعا کردن خود را متوقف کرده نسبت به خداوند سخت می گردیم این است که علاقه ما به دعا تنها جنبه احساسی دارد. گفتن اینکه ما دعا می کنیم و کتابهایی راجع به دعا می خوانیم که به ما می گویند دعا کردن بسیار سودمند است به طوری که جسم و روح را بر می افرازد بسیار خوشایند است. اما اشعیا در این آیه اشاره می کند که خداوند این نوع تفکر نسبت به دعا را دوست دارد.
پرستش و شفاعت لازمه یکدیگر اند و حضور یکی بدون دیگری امکان پذیر نیست. شفاعت یعنی اینکه خود را به جایی برسانیم که فکر مسیح را راجع به شخصی که برایش دعا می کنیم بدست آوریم (به فیلیپیان 5:2 مراجعه کنید). اغلب به جای پرستش خداوند تنها جملاتی را که مربوط به خدمت مان است را بر زبان می آوریم. آیا با گفتن اینکه "اما خداوند، نمی دانم چطور می خواهی این کار را انجام دهی" خداوند را پرستش می کنیم یا با او بحث و مشاجره می کنیم؟ قطعاً این نشانه آن است که او را پرستش نمی کنیم. وقتی که دید خود را نسبت به خداوند از دست می دهیم نسبت به او سخت و خشک می شویم. خواسته هایمان را در مقابل تخت خداوند قرار داده و برایش دیکته می کنیم. خداوند را پرستش نمی کنیم و حتی سعی نمی کنیم که تفکر خود را با فکر مسیح تطبیق دهیم. و اگر نسبت به خداوند سخت شویم نسبت به دیگر افراد سخت خواهیم شد.
آیا به گونه ای خداوند را پرستش می کنیم تا به جایی برسیم که بتوانیم او را در خود حفظ کنیم و چنان رابطه ای با او داشته باشیم که بتوانیم فکر او را راجع به کسی که برایش دعا می کنیم بفهمیم؟ آیا رابطه ما با خداوند مقدس است یا اینکه تبدیل به شخصی سخت و خشک شده ایم؟
آیا به این نتیجه رسیده اید که کسی وجود ندارد تا شما را به شایستگی شفاعت کند؟ پس خودتان این شخص باشید. شخصی باشید که خداوند را پرستش می کند و رابطه ای مقدس با او دارد. او را با شفاعت کردن خدمت کنید و به یاد داشته باشید که شفاعت کردن یک خدمت است خدمتی که تمام انرژی شما را می طلبد اما هیچ خطر مخفی در آن نیست. موعظه کلام خطرات خود را دارد اما دعای شفاعت هیچ خطری در پی ندارد.

31 مارچ

ریاکاری در وجود خودمان

" اگر کسي برادر خود را بيند که گناهي را که منتهي به موت نباشد مي کند، دعا بکند و او را حيات خواهد بخشيد، به هر که گناهي منتهي به موت نکرده باشد" (اول يوحنا 16:5)

اگر ما به روشی که روح خداوند در ما کار می کند آگاه نبوده و به آن توجه نکنیم از نظر روحانی ریاکار خواهیم شد. در این حالت شکستهای دیگران را دیده و با تشخیص خود به جای شفاعت آنها نزد خداوند شروع به استهزاء و انتقاد از آنها می کنیم. خداوند این حقیقت مربوط به دیگران را نه از طریق زیرکی هوش بلکه مستقیماً از راه روح خود بر ما آشکار می سازد. اگر به آن توجه نکنیم در اینصورت به طور کلی از منشأ اصلی این تشخیص غافل خواهیم شد و شروع به انتقاد از دیگران کرده و فراموش می کنیم که خداوند می گوید "... دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید، به هر که گناهي منتهي به موت نکرده باشد." مراقب باشید که با گذراندن کل وقت خود برای احیای حقوق دیگران نزد خدا و مقدم دانستن آن بر پرستش او ریاکار نشوید.

یکی از حساس ترین و اغفال کننده ترین بارهایی که خداوند بر دوش ما بعنوان مقدسین خود قرار می دهد مسئولیت شناختن دیگران است. او به ما این موهبت را می دهد تا ما مسئولیت بعضی از جانها را بر عهده گیریم و فکر آنها را با فکر مسیح شکل دهیم (به فیلیپیان 5:2 مراجعه کنید.). ما باید بر طبق آنچه خداوند گفت به ما می دهد یعنی " و او را حیات خواهد بخشید، به هر که گناهي منتهي به موت نکرده باشد." وساطت آنان را بکنیم. این بدان معنا نیست که ما قادریم با فکر خداوند رابطه برقرار کنیم بلکه خود را به جایی برسانیم که او بتواند فکر خود را از طریق ما برای کسانی که وساطتشان کرده ایم آشکار سازیم.

آیا عیسی مسیح می تواند تجلی خود را در ما ببیند؟ این ممکن نیست مگر آنقدر به او نزدیک باشیم که نظر او را راجع به کسانی که برایشان دعا می کنیم بدانیم. باشد یاد بگیریم آنچنان از صمیم دل برای دیگران شفاعت کنیم که عیسی مسیح نیز واقعاً از ما به عنوان یک شفیع راضی و خشنود باشد.

1 آپریل

مفید یا مضّر برای دیگران؟

کیست که بر ایشان فتوا دهد؟ آیا مسیح که مُرد بلکه نیز برخاست، آنکه به دست راست خدا هم هست و ما را نیز شفاعت مي‌کند؟....."و او که تفحّص‌کننده دلهاست، فکر روح را مي‌داند زيرا که او براي مقدّسين برحسب اراده خدا شفاعت مي‌کند . (رومیان 8: 34 و 27)

آیا شواهدی بیشتر از این نیاز داریم که ثابت کنند مسیح شفیع ما است. "از این جهت نيز قادر است که آناني را که بوسيله وي نزد خدا آيند، نجات بي‌نهايت بخشد، چونکه دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند"(عبرانیان 7: 25). همچنین روح القدس برای ایماندارن شفاعت می نماید. حال سؤال این است که آیا ما نیز به عنوان فرزندان خدا و بر طبق تعلیم روح القدس نسبت به دیگران شفاعت می نماییم؟ باید به شرایط حال حاضر توجه داشته باشیم اما آیا دل مشغولی های زندگی مثل کار و خانه و مسائل کشور و غیره ما را بیش از حد لازم به خود مشغول نساخته اند؟ آیا همین مشغله ها باعث نشده اند که از حضور خدا خارج شده و از عبادت او غافل شویم. اگر چنین است باید این موانع را کنار زده رابطه زنده خود با خدا و دیگران را ترمیم نماییم همچنین برای سایرین شفاعت نماییم. تنها از این طریق است که خدا معجزات خود را به انجام می رساند.

مراقب باشید که از خدا پیش نیافتید علی رغم اینکه به انجام اراده او تمایل زیادی دارید. وقتی خود را مشغول هزار و یک مسئله و فعالیت متفاوت نموده اغلب متحمل بار گرانی می شویم که دیگر فرصت نمی کنیم به عبادت خدا بپردازیم و وقتی که روحیه عبادت نداشته باشیم فقط فشار و محنت خدمت بر جای می ماند. چنین شرایطی ما را نسبت به خدا سخت دل نموده و در وجودمان نا امیدی را به بار می آورد. خداوند دائماً اشخاصی را فرا روی ما قرار می دهد اما آن علاقه و اشتیاق لازم را برای خدمت نمودن نداریم؛ چرا چون روحیه عبادت خود را از دست داده ایم. در چنین مواقعی اشاره کوتاهی به کلام می کنیم و با عجله از کنار آنها عبور می نماییم تا به زندگی شخصی خود برسیم. آیا زندگی شما در موقعیت مناسبی قرار دارد که بتواند برای دیگران شفاعت نموده و آنها را خدمت نماید؛ طوری که مسیح و روح القدس این کار را به عمل می رسانند؟

2 آپریل

جلالی که هرگز مخدوش نمی شود

پس حنّانيا رفته، بدان خانه درآمد و دستها بر وي گذارده، گفت: «اي برادر شاؤل، خداوند يعني عيسي كه در راهي كه مي‌آمدي بر تو ظاهر گشت، مرا فرستاد تا بينايي بيابي و از روح‌القدس پر شوي" (اعمال 9: 17).

وقتی پولس بینایی یافت، همچنین نسبت به شخص عیسی مسیح نیز دید روحانی یافت. از آن واقعه به بعد تمام سخنان و موعظاتش چیزی جز موضوع عیسی مسیح نبود. "زيرا عزيمت نكردم كه چيزي در ميان شما دانسته باشم جز عيسي مسيح و او را مصلوب" (اول قرنتیان 2: 2). پولس دیگر جز عیسی مسیح، به هیچ امر دیگری اجازه نداد که ذهنش را مشغول و مجذوب خود نماید. باید یاد بگریم در چنان کیفیتی از شخصیت برسیم که عیسی مسیح از زندگی و دیدگاه ما منعکس شود.

یکی از خصوصیات پاینده فرد روحانی، قدرت درک مفهوم عیسی مسیح در زندگی اش می باشد. تا حدی که قادر باشدهدف خدا را به دیگران توضیح دهد. و عیسی مسیح بلاترین موضوع مورد تمایل او باشد. وقتی در شخصیتی چنین کیفیتی را دیدید این احساس در قلبتان پدیدار خواهد گردید که چنین شخصی در پی انجام اراده خدا است (اعمال 13: 22). هرگز اجازه ندهید چیزی شما را از نگاه به مسیح، منحرف نماید؛ این بهترین آزمون و سنجش روحانیت شما است. ضعف روحانی به این معنی است که امور دیگر در نگاه شما جذاب تر بنظر آیند. اگر چشمان من بر او می نگرد هیچ چیز دیگری را نخواهد دید تنها او را می بیند که برای من مصلوب شده است.

3 اپریل

"اگر تو نيز مي دانستي!"

"گفت: اگر تو نيز مي دانستي هم در اين زمانِ خود آنچه باعث سلامتي تو مي شد، لاكن الحال از چشمان تو پنهان گشته است" (لوقا 19: 42)

عیسی پیروزمندانه وارد اورشلیم شد و شهر به خاطر او به جنبش در آمد اما بتی غریب در میان آنها حضور داشت و آن تکبر فرسیسان بود. این بت به نظر مذهبی درست و راست می آمد اما عیسی آنها را اینگونه توصیف کرد:" چون قبور سفيد شده مي باشيد كه از بيرون، نيكو مي نمايد ليكن درون آنها از استخوانهاي مردگان و ساير نجاسات پر است" (متی 27:23).

آن چیست که "در این زمان" شما را نسبت به آرامش خداوند نابینا می سازد؟ آیا شما هم بتی غریب نزد خود دارید که نه لزوماً شبیه به هیولای تنفر انگیز است بلکه همان طبیعت کهنه نا مقدس که زندگی شما را کنترل می کند؟ مواقع زیادی خداوند مرا با این بت رو در رو ساخت و من باید آن را تسلیم می ساختم ولی این کار را نکردم. با این کار وارد بحرانی شدم که ابتدا به نظر پیروزی را بدنبال داشت ولی نهایت آن شکست بود و در نتیجه آن فقط خود را زیر کنترل آن بت یافتم. من تمام آن چیزهایی را که برایم آرامش بخش هستند نمی بینم. واقعاً بسیار ترسناک است وقتی خود را در شرایطی می بینیم که روح خداوند هیچ نقشی در اداره ما نداشته و ما همچنان شرایط را بدتر کرده و خود را در نزد خداوند مقصّرتر می سازیم.

"اگر تو نيز مي دانستي..." این کلمات همگی به قلب ما اشاره داشته و غم عیسی را بدنبال دارند. همه این کلمات نشانه مسئولیت ما نسبت به اشتباهاتمان هستند. خداوند ما را مسئول تمام آن چیزهایی قرار داده که نمی خواستیم ببینیم و یا اینکه به خاطر گناهانمان قادر به دیدن آنها نیستیم. و " الحال از چشمان تو پنهان گشته است." چرا که تابه حال حاضر نشده ای تا کاملاً وجود خود را به خداوند بسپاری. وای بر زمانی که اندوه عمیق و پایان ناپذیر به خاطر آنچه انجام داده ایم ما را فرا بگیرد؛ خداوند هرگز درهایی را که بسته می شوند باز نخواهد کرد. او درهای دیگری را می گشاید اما همواره درهایی را که ما بسته ایم و لازم نبود بسته شوند به یادمان می آورد. وقتی خداوند گذشته تان را به یادتان می آورد هراسان نگردید. اجازه دهید خاطره ها با شما باقی بمانند. آنها نماینده های خدایند تا اندوه و سرزنش او را برایتان نشان دهند. خداوند آنچه را که می تواند درسی برای رشد شما در آینده باشد را نشان خواهد داد.

4 اپریل

راهی برای ایمان دائمی

" اينك ساعتي مي‌آيد ... كه متفرّق خواهيد شد..." (یوحنا 32:16)

عیسی در این آیه ها شاگردان را سرزنش نمی کند. آنها واقعاً ایمان داشتند ولی ایمانشان متمرکز نبوده و در حقایق زندگیشان گنجانده نشده بود. شاگردان پراکنده شده و هر یک پی نگرانی های خود رفتند و دلبستگی ای به جز مسیح داشتند. بعد از اینکه با تقدیس روح القدس به رابطه کامل خود با خداوند دست می یابیم بایستی ایمان را در زندگی روزمره خود به کار ببندیم. ما پراکنده خواهیم شد اما نه با خدمت بلکه با زندگی ای تهی و پوچ! جایی که ویرانی ها و بی حاصلی منتظر ما است تا اینکه بدانیم مرگ درونی برای یافتن برکت خداوند به چه معنا است. آیا برای آن آماده ایم؟ و این انتخاب ما نیست بلکه خداوند است که شرایط ما را طرح ریزی کرده تا ما را در آن موقعیت قرار دهد. مادامی که در این تجربه ها هستیم ایمان ما تنها به وسیله احساسات و برکات حفظ می شود. اما به موجب اینکه از این تجربه خارج شدیم دیگر مهم نیست که خداوند ما را کجا قرار داده و یا چه تجربه هایی از پوچ بودن ذات ما برایمان پیش می آیند در این حالت می توانیم خداوند را بستاییم چرا که می دانیم همه آنها برای خیریت ما هستند. و این معنا پیدا نمی کند مگر اینکه ایمان ما در زندگی واقعی مان آزمایش شود.

"...شما ... مرا تنها خواهید گذاشت. "آیا تا به حال عیسی را با نادیده انگاشتن مراقبت خداوندیش، تنها گذاشته ایم؟ آیا کار خداوند را در زندگی خود نمی بینیم؟ آیا اوقات تیره و تاریکی با وجود پادشاهی خداوند در زندگی مان، به سراغمان آمده اند؟ آیا آماده هستیم که به خداوند اجازه دهیم هر آنچه که می خواهد با زندگی ما بکند؟ آیا آماده ایم که از برکات آشکار خداوند جدا باشیم؟ تا زمانی که عیسی مسیح براستی خداوند ماست هر یک از ما به عنوان خادمان او هدفی داریم. ایمان ما واقعی است اما هنوز دائمی نشده است. و خداوند هم هیچ عجله ای ندارد. اگر بتوانیم صبر کنیم خداوند به ما نشان خواهد داد که تنها به برکات او علاقه داشتیم و نه به خود خداوند. حس برکات خداوند حسی بنیادی است."... خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام." (33:16). صبر کردن در سختی های روحانی چیزی است که به آن نیاز داریم.

5 اپریل

تألم او و دسترسی ما

"آنگاه عيسي با ايشان به موضعي كه مسمّي به جتسيماني بود رسيده، به شاگردان خود گفت: «در اينجا بنشينيد...». « در اينجا مانده با من بيدار باشيد" (متی 36:26 و 38)

ما هیچ وقت نمی توانیم تألم و درد مسیح در باغ جتسیمانی را بطور کامل درک کنیم. اما حداقل نباید در درک آن اشتباه کنیم. و آن تألم انسان و خداوند در یک شخص است که با گناه مقابله می کند. ما نمی توانیم با تجربه های شخصی خود راجع به باغ جتسیمانی چیزی یاد بگیریم. باغ جتسیمانی و صلیب مسیح چیزی کاملاً خاص را به ما یاد می دهند. آنها دروازه زندگی ما هستند.

این مرگ بر صلیب نبود که مسیح را در باغ جتسیمانی عذاب می داد. در واقع او با قاطعیت اعلام کرده بود که آمده است تا بمیرد. نگرانی او این بود که بعنوان پسر انسان نتواند با این مشکل کنار آید. او مطمئن بود که به عنوان پسر خداوند می تواند با آین موضوع کنار آید و شیطان نیز نتوانست از این منظر به او آسیب برساند. اما حملات شیطان با این امید بود که مسیح به عنوان پسر انسان خود را برای ما فدا کند. اگر عیسی این کار را کرده بود در اینصورت نمی توانست نجات دهنده ما باشد (به عبرانیان 15-11:9مراجعه کنید). تألم او را در آخرین وسوسه در بیابان بررسی کنید: "و چون ابليس جميع تجربه را به اتمام رسانيد، تا مدّتي از او جدا شد" (لوقا 13:4). در باغ جتسیمانی شیطان دوباره برگشت و به مقابله پرداخت. آخرین حمله شیطان علیه خداوند ما عیسی مسیح در باغ جتسیمانی بود.

تألم مسیح در جتسیمانی دردی بود که پسر خداوند متحمل گشت تا سرنوشت خود را به عنوان نجات دهنده جهان رقم بزند. و در اینجا است که تمامی پرده ها برداشته شدند که نشان داده شود مسیح بهایی را پرداخته تا ما فرزندان خدا نامیده شویم. تألم او اساس نجاتی است که ما به سادگی آن را بدست می آوریم. صلیب مسیح پیروزی پسر انسان بود. و تنها نشانه این نبود که خداوند ما پیروز گشته است بلکه این بود که او پیروز شد تا انسان را نجات بخشد. به خاطر آنچه پسر انسان متحمل گشت ، تمام انسانها این فرصت را یافتند که به حضور خداوند دسترسی داشته باشند.

6 اپریل

تضاد خداوند با گناه

"... که خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار متحمّل شد..." (اول پطرس 24:2).

صلیب مسیح،حقیقتاً قضاوت آشکار خداوند راجع به گناه را نشان می دهد. هرگز مسأله شهادت را با صلیب مسیح ترکیب نکنید. چون آن پیروزی بسیار عظیمی بود که بنیاد جهنم را سست کرد. هیچ چیزی در طول تاریخ و تا ابد به اندازه کاری که مسیح بر روی صلیب انجام داد غیر قابل تکذیب و واقعی نیست. او این امکان را برای جمیع مردم جهان فراهم ساخت تا به رابطه درست و محکم خویش با خداوند بازگردند. او با محیا ساختن راهی که در آن انسانها خداوند را پیروی کنند زندگی آنها را خریداری نمود.

صلیب چیزی نبود که تصادفاً برای مسیح اتفاق افتاده باشد بلکه او آمد تا بمیرد؛ صلیب هدف او برای آمدن بود. او است: "برّه اي كه از بناي عالم ذبح شده بود" (مکاشفه 8:13). تجسم مسیح بدون صلیب هیچ مفهومی ندارد. مراقب باشید این حقیقت را که " خدا در جسم ظاهر شد..." از "... در راه ما گناه ساخت تا ما در وي عدالتِ خدا شويم." جدا نسازید. هدف جسم پوشیدن خداوند رستگاری ما بود. خداوند در جسم حاضر شد تا ما را از گناه دور سازد نه اینکه برای خود چیزی بدست آورد. واقعه صلیب اتفاقی بود ما بین گذشته و آینده که مشکلات هر دو زمان را نیز حل می ساخت.

صلیب به انسان تعلق ندارد بلکه متعلق به خداوند است و هیچ گاه نمی توان کاملاً آن را بوسیله تجارب انسانی درک کرد. صلیب نمایش طبیعت خداوند است. و دروازه ای است که تک تک افراد می توانند از آن عبور کرده و با خداوند یکی شوند. اما این دروازه به گونه ای نیست که بتوان براحتی از آن گذشت بلکه باید آنقدر در زندگی صبر کرد تا خود را نشان داده و بتوان از آن عبور کرد.

نکته اصلی نجات و رستگاری، صلیب مسیح است. دلیل اینکه نجات براحتی بدست می آید این است که برای خداوند بهایی بسیاری داشته است. صلیب جایی بود که خداوند و انسان گناه کار در تضاد بودند و جایی که راه حیات گشوده شد. اما تمام این تضاد و بها مجذوب قلب خداوند شدند.

7 اپریل

چرا درک ما اندک است

"و چون از کوه به زير مي آمدند، ايشان را قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخيزد، از آنچه ديده اند کسي را خبر ندهند" (مرقس 9:9).

همانطور که به شاگردان دستور داده شد، شما نیز تا زمانی که پسر انسان در شما برخیزانده نشده است نباید چیزی بگویید یعنی تا زمانی که زندگی مسیح قیام کرده طوری شما را فراگیرد که تمام آنچه را بر روی زمین انجام داد درک کنید. وقتی از نظر روحانی رشد کرده و ترقی می کنید؛ سخنان عیسی چنان برای شما آشکار می گردند که پیش از آن اصلاً درکشان نمی کردید. در واقع قادر به درک آنها نبودید چون هنوز به شرایط روحانی درستی برای برخود با آنها نرسیده بودید.

خداوند این مسائل را از ما پنهان نکرده است؛ اما تا زمانی که در زندگی روحانی خود به شرایط مناسبی نرسیده باشیم نمی توانیم آنها را دریافت کنیم. عیسی می گوید: "و بسيار چيزهاي ديگر نيز دارم به شما بگويم، لکن الآن طاقت تحمّل آنها را نداريد" (یوحنا 12:16). قبل از اینکه بتوانیم حقایق بخصوصی را از او تحمل کنیم باید با زندگی قیام کرده او یکی شویم. آیا چیزی راجع به مسکن یافتن در زندگی قیام کرده مسیح می دانیم؟ نشانه ای که وجود دارد این است که با تحقق آن، کلام خداوند برای ما قابل درک می گردد. خداوند نمی تواند چیزی را برای ما آشکار کند مگر اینکه روح او در ما ساکن باشد.

"... کسي را خبر ندهند..."اما بیشتر مردم چیزی را که در کوه تبدیل یعنی بر قله کوه می بینند اعلام می کنند. آنها رویایی را دیده و شروع به شهادت آن می کنند ولی هیچ رابطه ای بین آنچه می گویند و زندگی آنها وجود ندارد. زندگی این دسته از افراد هیچ وقت به کمال نمی رسد چرا که پسر انسان در آنها برخیزانده نشده است. چقدر طول می کشد که زندگی قیام کرده او در من و شما شکل گرفته و خودش را نشان دهد؟

8 اپریل

سرنوشت قیام او

" آيا نمي بايست كه مسيح اين زحمات را بيند تا به جلال خود برسد؟" (لوقا 26:24)

صلیب خداوند ما دروازه ای است بسوی حیات او. قیام او به معنی قادر بودن او در بخشش حیات خود به من است. وقتی که من از نو متولد می شوم زندگی قیام یافته مسیح را از خود او دریافت می کنم.

سرنوشت قیام مسیح یعنی هدف از قبل تعیین شده او این بود که " فرزندان بسیار را وارد جلال مي گرداند" (عبرانیان 10:2). با تحقق یافتن این هدف، او این حق را پیدا کرد که ما را پسران و دختران خود سازد. ما فاقد رابطه ای بودیم که پسر با خدا داشت؛ اما بوسیله پسر ما هم رابطه ای همچون او با خداوند بدست آوردیم. وقتی خداوند ما از میان مردگان برخاست ،وارد زندگی کاملاً تازه ای شد؛ و تا به حال به عنوان خدای مجسم وارد آن نشده بود. او دوران تازه ای را اغاز نمود. و معنای قیام برای ما این است که ما هم وارد زندگی قیام یافته او می شویم و نه زندگی گذشته او. یعنی روزی ما هم بدنی پر جلال همچون بدن او خواهیم داشت. اما اکنون قدرت و تاثیر قیام او را می فهمیم و می توانیم"در تازگي حيات رفتار نماييم" (رومیان 4:6). هدف مشخص پولس این بود که " تا او را و قوّت قيامت وي را بشناسم" (فیلیپیان 10:3).

عیسی دعا کرد "... همچنان كه او را بر هر بشري قدرت داده‌اي تا هر چه بدو داده‌اي به آنها حيات جاوداني بخشد." (یوحنا 2:17). لفظ روح القدس در واقع نامی دیگر برای زندگی باطنی است که اکنون در انسان کار می کند. روح القدس ماهیت الهی خداوند است که مدام کفاره ای را که مسیح بر روی صلیب پرداخت در زندگی ما به کار می گیرد. خدا را شکر به خاطر شکوه و جلال روح او چون تنها اگر از او پیروی کنیم می تواند ذات مسیح را در ما شکل داده و به کار گیرد.

9 اپریل

آیا عیسی را دیده اید؟

"و بعد از آن به صورت دیگر به دو نفر از ایشان در هنگامي که به دهات مي رفتند، هویدا گردید" (مرقس 12:16)

نجات یافتن و دیدن عیسی چیزهای مشترکی نیستند. افراد بسیاری که عیسی را ندیده اند از رحمت خداوند بهره مند بوده اند. اما زمانی که او را می بینید دیگر نمی توانید به همان صورت باقی بمانید. چیزهای دیگری که قبلاً برایتان جذابیت داشتند دیگر نخواهند داشت.

شما باید فرق کسی را که به عنوان مسیح می بینید با کارهایی را که برای شما انجام می دهد درک کنید. اگر تنها کارهایی را که برای شما انجام داده است می بینید در اینصورت خدای شما به اندازه کافی بزرگ نیست. اما اگر بصیرت این را دارید که مسیح را آنگونه که هست ببینید و تجربه های مربوط به رابطه با او در شما اتفاق می افتند در اینصورت می توان راجع به شما گفت " آن نادیده را بدید" (عبرانیان 27:11). کور مادرزاد عیسی را تا زمانی که پیش او رفت و خود را بر او آشکار ساخت نمی شناخت(به یوحنا 9 مراجعه کنید). عیسی خود را به کسانی نشان می دهد که برایشان کاری انجام داده است. اما ما نمی توانیم دستور داده یا پیشگویی کنیم که چه زمانی خواهد آمد. او ممکن است ناگهان و در هر زمان ظاهر شود. سپس شما می توانید بگویید "اکنون او را دیدم!" (به یوحنا 25:9 مراجعه کنید).

عیسی باید خود را به شما و دوستتان جداگانه ظاهر سازد؛ هیچ کس نمی تواند عیسی را با چشمان شما ببیند. و اختلاف در این است که کسی می تواند او را ببیند اما دیگری نمی تواند. شما نمی توانید دوستتان را به مرحله دیدن عیسی برسانید بلکه این کار را باید خداوند انجام دهد. آیا تاکنون مسیح را دیده اید؟ اگر چنین است در اینصورت دوست دارید دیگران نیز او را ببینند. "ایشان رفته، دیگران را خبر دادند، لیکن ایشان را نیز تصدیق ننمودند" (مرقس 13:16).

وقتی او را دیدید باید به دیگران بگویید حتی اگر باور نکنند.
آیا می توانم بگویم، مطمئناً آن را باور خواهی کرد!
آیا می توانم آنچه را دیده ام بازگو کنم!
چگونه باید بگویم و چگونه می توانی آن را دریافت کنی،
چگونه؟ تا زمانی که او تو را به جایی که من بوده ام هدایت نماید!

10پریل

تصمیم کامل و موثر راجع به گناه

"... انسانیّت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته، دیگر گناه را بندگي نکنیم" (رومیان 6:6)

با هم مصلوب شدن! آیا تا به حال چنین تصمیمی راجع به گناه گرفته اید که باید کاملاً در شما معدوم گردد؟ مدتها طول خواهد کشید تا به چنین تصمیم کامل و موثری راجع به گناه برسید. با این حال بزرگترین لحظه در زندگی شما زمانی است که تصمیم می گیرید گناه در زندگیتان معدوم گشته و نه فقط بوسیله مبارزه کردن، متوقف ساختن ، خنثی کردن بلکه بوسیله مصلوب ساختن؛ همانطور که مسیح برای گناه جهان مصلوب گشت. هیچ کس نمی تواند شخص دیگری را به این تصمیم وا دارد. ما باید از لحاظ روحی و عقلی متقاعد شده باشیم و تنها چیزی که نیاز داریم همان تصمیمی است که پولس درباره آن در این باب خبر می دهد.

خودتان را بالا کشیده، اوقاتی را با خداوند خلوت کنید و این تصمیم مهم را با گفتن اینکه "خداوندا هویت مرا با مرگ خود مشخص کن تا اینکه بدانم گناه در من مرده است" اعلام کنید. راجع به این تصمیم روحانی که گناه باید در شما معدوم شود تصمیم بگیرید.

این تصمیم برای پولس، مبنی بر اراده و مشیّت الهی که حتماً باید انجام می گرفت نبود بلکه تجربه ای خاص و اساسی در زندگی او بود. آیا آماده اید که روح خداوند شما را تفتیش نموده تا اینکه مشخص سازد طبیعت گناه آلود شما تا چه حدی پیش رفته است؟ و اینکه ببیند چه چیزهایی در شما وجود دارند که با روح خداوند مقابله می کنند؟ در اینصورت آیا با رای او راجع به طبیعت گناه آلود خود موافقت خواهید کرد؛ نظری که با مرگ عیسی مشخص می شود؟ شما نمی توانید خود را براي گناه مرده انگارید، امّا براي خدا در مسیح عیسي زنده." (11:6) مگر اینکه تکلیف خواست خود را در قبال خداوند مشخص کنید.

آیا این امتیاز بزرگ را که با مسیح مصلوب شوید کسب کرده اید؛ بطوریکه آنچه در جسم و خون شما است متعلق به زندگی او باشد؟ "با مسیح مصلوب شده ام ولي زندگي مي کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگي مي کند..." (غلاطیان 20:2).

11 اپریل

الوهیتی کامل و حقیقی

" زیرا اگر بر مثال موت او متّحد گشتیم، هر آینه در قیامت وي نیز چنین خواهیم شد"
(رومیان 5:6)

با او قیام کردن. دلیلی که نشان می دهد من با مسیح مصلوب شده ام این است که شباهتی آشکار به او داشته باشم. روح عیسی داخل من گشته و زندگی مرا در مقابل خداوند می آراید. قیام عیسی به او این قدرت را داد تا زندگی ای را که از جانب خدا است به من ببخشد و اکنون تمام اتفاقات زندگی من باید بر اساس این زندگی واقع شوند. اکنون می توانم زندگی قیام کرده مسیح را داشته باشم که خود را بوسیله تقدس نشان خواهد داد.

دیدگاه اصلی پولس رسول در تمام رساله ها این بود که به ما بگوید بعد از اینکه تصمیم خود را مبنی بر شناخته شدن بوسیله مرگ مسیح گرفتیم باید زندگی قیام یافته او تمام اجزای طبیعت انسانی ما را فرا بگیرد. این تصمیم قدرت خداوند و الوهیت کامل و حقیقی او را برای زندگی ای همچون زندگی جسمانی پسر خداوند برای ما عطا می کند. روح القدس تنها نمی تواند مهمان یک اتاق باشد بلکه تمام خانه را فرا خواهد گرفت. و زمانی که تصمیم می گیریم طبیعت کهنه (که میراث دار گناه است) با مرگ مسیح شناخته شود؛ در این هنگام روح القدس ما را فرا می گیرد. او مسئولیت همه چیز را قبول می کند. وظیفه من تنها راه رفتن در نور و اطاعت از هر چیزی است که او به من نشان می دهد. هنگامی که آن تصمیم مهم راجع به گناه را می گیریم میتوان به آسانی خود را "مرده در گناه" بشماریم چرا که مسیح را همواره در خود می بینیم (رومیان 11:6). همانطوری که تنها یک نوع انسانیت وجود دارد به همان شکل تنها یک تقدس یعنی تقدس عیسی موجود است. و این تقدس اوست که به من داده می شود. خداوند تقدس فرزند خود را در من قرار داده و من به رسته جدیدی از روحانیت تعلق می یابم.

12 اپریل

سلطنت کامل و حقیقی

" بعد از این موت بر او تسلّطي ندارد... همچنین شما نیز خود را براي گناه مرده انگارید، امّا براي خدا در مسیح عیسي زنده..." (رومیان 6:9-11)

همزیستی ابدی با او! زندگی ابدی زندگی است که مسیح آنرا به صراحت برای انسان نشان داد. و هنگامی که ما نیز از نو مولود می شویم همین زندگی و نه نسخه ای از آن، جسم فانی ما را فرا می گیرد. زندگی ابدی تنها یک چیز یا اتفاق خوب نیست که از جانب خداوند برای شما داده شود بلکه عطیه ای از جانب او است. زمانی که ما این تصمیم کامل و حقیقی را راجع به گناه می گیریم با فیض مطلق خداوند همان انرژی و قدرتی را می یابیم که در مسیح مشهود بود.

" لیکن چون روح القدس بر شما مي آید، قوّت خواهید یافت..." (اعمال رسولان 1:8). و این قدرت هدیه ای از جانب روح القدس نیست بلکه این قدرت خود روح القدس است و نه چیزی که او به ما می دهد. وقتی که تصمیم می گیریم تا بوسیله او شناخته شویم به خاطر صلیب عیسی زندگی او به ما داده می شود. اگر یکدل شدن با خداوند به نظرتان سخت می آید دلیلش این است که تصمیم گرفتن راجع به گناه را نپذیرفته اید. اما موقعی که تصمیم می گیرید بلافاصله زندگی کامل خداوند درون شما قرار می گیرد. عیسی آمد تا حیات جاودانه به ما ببخشد: "... تا پر شوید تا تمامي پري خدا." (افسسیان 3:19). زندگی جاودان هیچ ارتباطی با زمان ندارد. این همان زندگی است که مسیح با آن در زمین زندگی کرد و تنها منشأ حیات، عیسی مسیح است.

حتی ضعیف ترین مقدسین زمانی که مشتاق به "رهایی یافتن" هستند می توانند قدرت الهی پسر خداوند را تجربه کنند. اما هرگونه تلاش برای "متکی کردن" خویش به قدرت خود تنها می تواند زندگی عیسی را در ما کمرنگ کند. ما باید به رهایی خود ادامه داده و در نتیجه کم کم اما بدون شک زندگی کامل خداوند ما را فراگرفته و تمام وجود ما را پر خواهد ساخت. سپس عیسی سلطنتی کامل و حقیقی را در ما داشته و توجه مردم به حضور او در ما جلب خواهد شد.

13 اپریل

وقتی که بار ما غیر قابل تحمل می شود چه باید کرد؟

" نصیب خود را به خداوند بسپار..." (مزامیر 22:55)

ما باید بارهایی را که حمل آنها درست است با بارهایی که تحملشان اشتباه است تمییز دهیم. نباید بار گناهان و تردید را حمل کنیم بلکه بارهایی وجود دارند که خداوند بر دوش ما گذاشته و آنها را نیز رها نخواهد کرد. خداوند می خواهد دوباره آنها را به او باز گردانیم. "نصیب خود را بسپار" نصیبی که او به تو واگذارده؛ "به خداوند". اگر ما بنا را بر این بگذاریم که خداوند را خدمت کنیم اما ارتباط خود را با او قطع کنیم اینجاست که بار مسئولیتی که بر دوش ماست غیر قابل تحمل شده و بیهوده ابطال می شود. اما اگر تنها تمام این بارها را به خداوند بسپاریم او نیز این احساس مسئولیت را از دوش ما برداشته و آگاهی و درک حضور خود را جایگزین آن می سازد.

خادمان زیادی هستند که خدمت خود را با دلیری و انگیزه بسیار عالی آغاز می کنند. اما بدون دوستی صمیمی با عیسی مسیح بزودی شکست خواهند خورد. آنها نمی دانند که با بار خود چکار باید بکنند و این امر آنها را غمگین و خسته می سازد. دیگران هم این منظره را دیده و می گویند "آه آن آغاز فوق العاده چه پایان غم انگیزی داشت!"

" نصیب خود را به خداوند بسپار...". شما تمام این بارها را متحمل هستید اما نیاز دارید که سرآخر آنها را بر دوش خداوند بگذارید. "... و سلطنت بر دوش او خواهد بود" (اشعیا 6:9). تمام آنچه را که بر شما بار کرده است به او بسپارید. تنها آن را به گوشه ای نگذارید بلکه دقیقاً خود و آن را به خداوند واگذارید. سپس خواهید دید که این بار به خاطر نزدیکی تان به خداوند سبک تر شده است. اما هرگز خود را از بار محوله جدا مسازید.

14 اپریل

شکست ناپذیری درونی

" یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید" (29:11)

" زیرا هر که را خداوند دوست مي دارد، توبیخ مي فرماید..." (عبرانیان 6:12). چقدر شکایتهای ما بیهوده و تنگ نظرانه هستند! خداوند ما را به جایی می رساند که بتوانیم او را پیروی کنیم و اگر تنها از ما ناله و فریاد بشنود که "خدایا اجازه بده من هم مثل دیگران باشم!" اینجاست که عیسی از ما می خواهد که در کنار او باشیم تا با هم یوغ را برداشته تا اینکه قادر به برداشتن آن باشیم. به همین دلیل است که مسیح می گوید: "زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبك" (متی 30:11). آیا اینگونه به خداوند نزدیک شده اید؟ اگر این طور است در این صورت اگر احساس کنید که از سوی او بر شما فشار آورده می شود او را شکر خواهید کرد.

"... و ناتوانان را قدرت زیاده عطا مي نماید" (اشعیا 29:40). خداوند آمده و ما را از احساسات گرایی بیرون می آورد و سپس شکایتهای ما تبدیل به سرودهای پرستشی برای او می شوند. تنها را ه شناختن خداوند این است که که یوغ عیسی را متحمل شده و از او یاد بگیریم.

"... زیرا که سُرور خداوند، قوّت شما است" (نحمیا 10:8). مقدسین از کجا شاد می شوند؟ اگر ما برخی از مسیحیان را به خوبی نشناسیم، ممکن است فکر کنیم که هیچ باری بر دوش آنها گذاشته نشده است. اما باید این حائل را از چشمان خود برداریم. اگر آرامش، نور و شادی خداوند در آنها وجود دارد پس مطمئناً باری هم بر عهده آنها است. باری را که خداوند بر دوشمان قرار می دهد انگورهای زندگی ما را فشار داده و شراب تولید می شود ؛ اما بیشتر ما تنها شراب را می بینیم و نه بار را. هیچ قدرتی در آسمان و زمین نمی تواند بر روح خداوند که در روح انسان ساکن است غلبه کند و او شکست ناپذیر بوده و درون ما سکونت دارد.

اگر زندگی شما به جای تولید شراب تنها ناله و فریاد می کند بی درنگ آنرا بیرون اندازید. ضعیف بودن در قدرت خداوند براستی جرم بزرگی برای یک مسیحی است.

15 اپریل

ناکامی در توجه کردن

" اما مکانهاي بلند از ميان اسرائيل برداشته نشد. ليکن دل آسا در تمامي ايامش کامل مي بود" (دوم قرنتيان 17:15)

آسا در زندگی بیرونی خود یعنی بخش هایی از زندگی اش که دیگران آن را می دیدند کاملاً از خداوند فرمانبردار نبود. او در بخش هایی از زندگی که به نظرش مهم می آمدند بطور کامل از خداوند اطاعت می کرد اما کاملاً حق با او نبود. از فکر کردن به اینکه " آه ، این مساله که زیاد مهم نیست"، پرهیز کنید. حقیقت این است که شاید یکی از این موضوع ها که برای شما مهم نیست؛ نزد خداوند بسیار اهمیت داشته باشند. برای فرزند خداوند هیچ مساله ای نباید ناچیز و بی اهمیت باشد. تا چه اندازه می خواهید خداوند را از آموختن حتی یک چیز به خود بازدارید؟ اما او مدام سعی دارد که به ما تعلیم دهد و هیچ موقع از صبر خود نسبت به ما دریغ نمی کند.

شما می گویید: "رابطه من با خداوند درست است" با این حال هنوز "مکانهای بلند" در زندگی شما باقی مانده اند. هنوز بخشی از نا اطاعتی در زندگیتان باقی مانده است. آیا تأکید می کنید که قلبتان با خداوند صادق است ولی هنوز چیزی در زندگی دارید که او ایجاب می کند نسبت به آن شک کنید؟ هرگاه خداوند باعث شد که نسب به چیزی شک کنید بدون توجه به اینکه چقدر اهمیت دارد سریعاً انجام آن را متوقف کنید. هیچ چیز در زندگی ما برای خداوند بی اهمیت نیست.

آیا چیزی مربوط به جسم یا عقل در شما وجود دارد که اصلاً به آن توجه نکنید؟ اگر این چنین است؛ پس نظرتان راجع به بخشهایی که در زندگی مهم هستند درست است اما براستی ایطور نیست و در این امور بی دقت هستید و در دقت و تمرکز کردن کامل شکست می خورید. شما به یک روزتعطیل (از لحاظ روحانی) برای تمرکز کردن نیاز ندارید همانطور که قلب شما هم از یک روز تعطیل برای تپیدن بی نیاز است. خداوند از شما می خواهد بطور کامل از آن او باشید و این کار هم مستلزم توجه کامل و هم نیازمند زمان زیادی است. هنوز بعضی از ما انتظار داریم که تمام مشکلات را تجربه کرده و از آنها پند بگیریم و از یک تجربه بالای کوه به تجربه ای دیگر برسیم چیزی که با تلاشی کم میسر باشد.

16 اپریل

آیا می توانید از کوه پایین بیایید؟

" مادامي كه نور با شماست به نور ايمان آوريد..." (یوحنا 36:12)

همه ما اوقاتی را تجربه می کنیم که در آنها نسبت به گذشته احساس بهتری داریم و به خود می گوییم: " تنها اگر تمام لحظاتم مثل این لحظه باشند در اینصورت برای انجام هر کاری آماده ام!" اما اینگونه نخواهد بود. این لحظات به ما می آموزند که باید طوری زندگی کنیم تا در تمام لحظات زندگی خود مانند آنها احساس خوبی داشته باشیم. اغلب ما وقتی بر قله کوه نیستیم در زندگی روزمره خود احساس خوبی نداریم. به این ترتیب لازم است زندگی خود را بر اساس آنچه بر قله کوه می بینیم متعادل سازیم.

اجازه ندهید احساسی که بر قله کوه در شما ایجاد شده از بین برود. برای خودتان با فکر کردن به اینکه "چقدر بودن در این مرتبه فوق العاده است!" مغرور نشوید. سریعاً عمل کنید. کاری انجام داده، حتی اگر دلیل انجام آن بی کار نماندن باشد. اگر در جلسه دعا خداوند کاری را برایتان مشخص کرد که انجام دهید؛ نگویید: "انجام خواهم داد" بلکه آن را انجام دهید ! خودتان را مصمم و مستحکم نگه دارید و تنبلی های جسمانی را رها کنید. تنبلی همیشه در اشتیاق ما به تجربه بالای کوه دیده می شود. تمام آن چیزهایی را که می گوییم همگی نقشه هایی هستند که می خواهیم در زمان رسیدن به بالای کوه انجام دهیم. ما باید یاد بگیریم با توجه به آنچه در تجربه بالای کوه می بینیم در روزهای " تیره و تار" زندگی کنیم.

هرگاه چیزی مانع تان شد و شما را سردرگم ساخت تسلیم نشوید بلکه دوباره سعی کنید. پلهای پشت سر خود را ویران ساخته و خود را با انجام کاری که از روی خواست خودتان است به خداوند متعهد کنید. تصمیمات خود را تغییر ندهید بلکه زیر نوری که در کوه دیدید تصمیم بگیرید.

17 اپریل

یا همه یا هیچ!

" چون شمعون پِطرُس شنید که خداوند است، جامه خود را به خویشتن پیچید چون که برهنه بود و خود را در دریا انداخت" (یوحنا 7:21)

آیا تا به حال در زندگی خود دچار این بحران شده اید که هوشیارانه، شجاعانه و بطور جدی همه چیز را در زندگی رها کنید؟ این همان بحران ناشی از خواست و اراده شما است. ممکن است ظاهراً بارها به این نقطه در زندگی رسیده باشید ولی منجر به نابودی شده است. بحران حقیقی ترک کردن و تسلیم شدن خالص باید باطنی باشد و نه ظاهری. تنها تسلیم کردن چیزهای ظاهری نشانه بندگی مطلق شما است.

آیا اراده خود را هوشیارانه به عیسی مسیح سپرده اید؟ این کار سودای اراده است و نه احساس و تمام آن احساسات مثبتی که بوجود می آیند تنها برکاتی ظاهری هستند که در پی این معامله پدید آمده اند. اگر مرکز توجه شما این احساسات باشند آنگاه معامله بی نتیجه خواهد ماند. از خداوند نپرسید که پایان این معامله چیست بلکه تصمیم بگیرید که اراده خود را تسلیم آنچه می بینید بکنید؛ مهم نیست چقدر این چیز عمیق یا کم عمق است تنها باطن خود را مستحکم کنید.

اگر صدای عیسی مسیح را بر امواج دریا شنیده اید در اینصورت اعتقادات و سازگاری شما می توانند زیر سایه تمرکز بر رابطه همیشگی شما با او، خود را حفظ کنند.

18 اپریل

آمادگی

" خدا از ميان بوته به وي ندا درداد و گفت: «اي موسي! اي موسي!» گفت: «لبيك.» "
(خروج 4:3)

وقتی خداوند ما را صدا می کند شبیه کسانی هستیم که در تیرگی مه بوده و هیچ پاسخی نمی دهیم. پاسخ موسی به خداوند نشان دهنده جایگاه و آمادگی او بود. آمادگی یعنی داشتن رابطه درست با خداوند و علم به اینکه در چه جایگاهی هستیم. ما گرفتارتر از آن هستیم که به خداوند بگوییم به کجا دوست داریم برویم. با این حال مرد یا زنی که برای خداوند و خدمت برای او آماده است تنها کسی است که به هنگام آمدن دعوت، پاداش را دریافت می کند. ما با این فکر منتظر می مانیم که یک فرصت بزرگ و چیزی محسوس در سر راه ما قرار خواهد گرفت و وقتی که قرار می گیرد سریعاً فریاد می زنیم "لبیک". هرگاه حس می کنیم که مسیح می خواهد وظایف مهمی را به ما بدهد ما آنجا حاضر هستیم؛ اما برای وظایفی که غیر قابل درک هستند آمادگی نداریم.

آمادگی یعنی آماده بودن برای انجام هر کاری اعم از بزرگ و کوچک و هیچ تفاوتی نباید داشته باشد. یعنی اینکه ما حق انتخاب در انجام کارها نداریم بلکه هرکاری را که خداوند اراده کرده است باید برای انجامش آماده باشیم. هر وقت که وظیفه ای خود را بر ما آشکار می سازد در واقع همان صدایی را می شنویم که خداوند ما عیسی مسیح از سوی پدر خود شنید و ما نیز با تمام وجود و با محبتی که نسبت به او داریم آماده هستیم. عیسی مسیح از ما انتظار دارد آنچه را که پدر با او انجام داد با ما انجام دهد. او می تواند ما را هر کجا که می خواهد قرار دهد ممکن است مسئولیتی خوشایند یا مسئولیتی پست را به ما بسپارد چرا که اتحاد ما با او دقیقاً همان اتحادی است که او با پدر دارد. "... تا يك باشند چنانكه ما يك هستيم"(یوحنا 22:17).

برای ملاقاتهای قافل گیرکننده خداوند آماده باشید. شخص آماده نیاز ندارد خود را آماده سازد چرا که خود آماده است. به زمانی فکر کنید که خداوند شما را صدا کرده است و شما هنوز باید وقت خود را برای آماده شدن تلف کنید! بوته مشتعل نماد تمام چیزهایی است که در اطراف فرد آماده وجود دارند و این آتش است که حضور خود خداوند را خبر می دهد.

19 اپریل

مراقب وسوسه های کوچک باشید

" یو آب، اَدُنیّا را متابعت کرده، هر چند اَبْشالوم را متابعت ننموده بود"
(اول پادشاهان 28:2)

یوآب در مقابل بزرگترین آزمایش زندگی خود با وفاداری نسبت به داوود و پیروی نکردن از ابشالوم جاه طلب و حیله گر ایستادگی کرد. با این حال در اواخر زندگی خود به پیروی از ادنیا ترسو و کم جرأت پرداخت .همیشه به خاطر بسپارید، هر جایی که باعث بازگشت یک شخص می شود می تواند باعث بازگشت افراد دیگری نیز بشود (به اول قرنتیان 13-11:10 مراجعه کنید). ممکن است شما از یک بحران بسیار بزرگ پیروزمندانه بیرون آیید اما با این حال مراقب چیزهای کوچکی باشید که می توانند شما را وسوسه کنند. به این موضوع که چون من در این مورد و این مکان تجربه پیروزی داریم فکر نکنید بلکه مراقب باشید چرا که همین مکان ها می توانند شما را دچار لغزش و سقوط کنند.

آنقدر مستعدیم که می گوییم: " این شرایط به هیچ وجه شباهتی به یک بحران بزرگ در زندگی من ندارد و نمی تواند باعث بازگشت من به جهان شود". وقتی وسوسه به سراغتان می آید راجع به آن پیش بینی نکنید؛ این کوچکترین وسوسه ها هستند که خطرناک اند. این نتیجه رخدادهای بزرگ روحانی است که کوچکترین وسوسه ها را تاثیر گذار می کند. شاید این وسوسه ها قدرتمند و برجسته نباشند اما حضور دارند. و اگر از قبل آماده نباشید شما را برخواهند انداخت. شما آزمایش خود را در شرایط سخت و دشوار پس داده اید، اکنون مراقب وسوسه های پنهانی باشید. بدون قاعده و با ترس به آزمایش خود نپردازید بلکه همواره هوشیار و آماده بوده و یاد خداوند را همیشه به خاطر داشته باشید. قدرت بی محافظ ضعف دو برابر است چون این موقع است که وسوسه های کوچک تاثیر گذار بوده و قدرت را از شما می گیرند. شخصیت های کتاب مقدس از نقاط قوت خود آسیب دیدند و نه از ضعفهایشان. "... که به قوّت خدا محروس هستید..."- و این تنها ایمنی برای شماست (اول پطرس 5:1).

20 اپریل

آیا شخص مقدس می تواند به اشتباه از خداوند شکایت کند؟

" زیرا چندان که وعده هاي خدا است، همه در او بلي و از این جهت در او امین است ..."
(دوم قرنتیان 20:1)

مَثَل عیسی درباره استعدادها که در متی 14:25-30 آمده است هشداری بود که به ما نشان می دهد ممکن است در مورد قابلیتهایمان درست قضاوت نکنیم. این مثل هیچ ربطی به توانایی های طبیعی ما ندارد بلکه مربوط به هدیه ای می شود که روح القدس عطا می کند همانطور که اولین بار در روز پنطیکاست داده شد. نباید قابلیتهای روحانی خود را بر اساس تحصیلات و قوه ادارک مان بسنجیم بلکه این توانایی ها بوسیله وعده های خداوند سنجیده می شوند. اگر ما کمتر از آنچه خداوند انتظار دارد داشته باشیم به اشتباه به خداوند شکایت کرده همانطور که یک خدمتکار از ارباب خود شکایت می کند و می گوید: " شما از من بیش از قدرتی که به من داده اید انتظار دارید. تقاضای شما از من خیلی زیاد است. و در جایی که شما من را قرار داده اید نمی توانم شما را به خوبی خدمت کنم." و پاسخ روح خداوند که قادر مطلق است چیزی نیست جز هیچ وقت نگو "من نمی توانم" هرگز اجازه ندهید که محدودیتهای طبیعی خود را آشکار سازند. اگر روح القدس در ماست خداوند انتظار دارد که کار روح القدس را در ما ببیند.

خادم با شکایت کردن در هر مورد از خداوند خود را محکوم می کند مثلاً با گفتن اینکه "تقاضای تو از من با انچه به من عطا کرده ای تناسب ندارد." آیا تا به حال با نگرانی و گستاخی بعد از اینکه خداوند به ما می گوید " لیکن اوّل ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه براي شما مزید خواهد شد" (متی 33:6) شکایت کرده اید؟

نگرانی چیزی است که این خادم آنرا در بر دارد: " من می دانم، تو می خواهی مرا بی پناه و آسیب پذیر رها کنی" کسی که در بعد جسمانی تنبل باشد همواره منتقد است و می گوید "من هیچ وقت موقعیت مناسبی نداشته ام." و کسی که از لحاظ روحانی تنبل است همیشه از خداوند انتقاد می کند. اشخاص تنبل همیشه با راه هایی مستقل به دیگران آسیب می زنند.

هیچ گاه فراموش نکنید که ظرفیت و توانایی روحانی ما بر اساس وعده های خداوند سنجیده می شوند. آیا خداوند قادر است وعده های خود را تمام کند؟ پاسخ ما بستگی به این دارد که آیا روح القدس را دریافت کرده ایم یا خیر.

21 اپریل

خداوند را آزار ندهید

" اي فيلپُسْ در اين مدّت با شما بوده‌ام، آيا مرا نشناخته‌اي؟" (يوحنا 9:14)

خداوند باید مدام به ما خیره شده و تعجب کند که چقدر ما "پیچیده" بوده و از سادگی بویی نبرده ایم. این افکار ما هستند که ما را پیچیده و دیر فهم می سازند. اما وقتی که ساده باشیم، دیگر پیچیده نبوده و همواره معرفت و ادراک خواهیم داشت. فیلیپس انتظار داشت که مکاشفه آینده که در بردارنده سری عظیم است را ببیند اما نه در عیسی بلکه در کسی که فکر می کرد او را از قبل می شناسد. سر خداوند چیزی نیست که قرار باشد اتفاق بیفتد بلکه هم اکنون وجود دارد هر چند ما فکر می کنیم که این سر در آینده و در لحظه ای سخت و خطیر اتفاق خواهد افتاد. شاید ما در اطاعت از مسیح راغب هستیم اما ممکن است با این خواسته که " اي آقا پدر را به ما نشان ده..." (8:14) او را آزار دهیم. پاسخ او نیز بلافاصله شنیده می شود که می گوید: "آیا او را نمی بینید؟ او همین جاست یا جایی نیست که بشود او را پیدا کرد."ما در جستجوی خداوند هستیم که خود را به فرزندان خویش نشان دهد اما او تنها خود را در فرزندان خویش نمایان می کند. و در حالی که دیگران این شواهد را می بینند خود فرزندان چیزی مشاهده نمی کنند. ما می خواهیم به طور کامل ازآنچه خداوند در ما انجام می دهد با خبر شویم اما نمی توانیم و این انتظار ما نیز به بار نخواهد نشست. اگر تنها از خداوند می خواهیم که ما را با تجربه ساخته و از وجود تجربه هایی که بر سر راه ما قرار می گیرند آگاه سازد با این کار او را آزار می دهیم. سوال های بسیاری که از عیسی می پرسیم او را ناراحت می کنند چرا که این سوالها متعلق به فرزند خداوند نیستند.

" دل شما مضطرب نشود! ..." (1:14و27). آیا با هراسان ساختن دل خود عیسی را ناراحت می کنم؟ اگر من در عیسی و توانایی های او ایمان داشته باشم آیا با ایمان زندگی می کنم؟ آیا من اجازه می دهم که چیزی قلبم را آزار دهد یا اجازه می دهم که سؤالی نادرست و مخرب به ذهنم خطور کند؟ پس باید خودم را به جایی برسانم که در آنجا رابطه مطلق و مسلم با خداوند داشته باشم بطوریکه آنچه را از جانب او بیاید به طور کامل دریافت کنم. خداوند ما را به زمانی در آینده هدایت نمی کند بلکه به جایی که اکنون در آن هستیم. بدانید که خداوند همین جاست و آزادی را نیز هم اکنون به شما داده است.

22 اپریل

نوری که هرگز خاموش نمی شود

" لیکن همه ما چون با چهره بي نقاب جلال خداوند را در آینه مي نگريم، از جلال تا جلال به همان صورت متبدّل مي شويم، چنانكه از خداوند كه روح است" (دوم قرنتیان 18:3)

خادم خداوند باید طوری در تنهایی باشد که حتی خودش نداند که تنها است. در اوایل ایمان یک مسیحی، یأس و نا امیدی به سراغش می آید؛ افرادی که قرار بود نور باشند کم کم سو سو می زنند و کسانی که قرار بود با ما بمانند ما را ترک می کنند. باید طوری به این شرایط عادت کنیم که حتی ندانیم که تنها هستیم. پولس گفت: "... هیچ کس با من حاضر نشد بلکه همه مرا ترك كردند. لیکن خداوند با من ایستاده، به من قوّت داد" (دوم تیموتائوس 4:16-17). ما باید ایمان خود را نه بر نور ضعیف بلکه بر نوری که هرگز خاموش نمی شود بنا کنیم. زمانی که می فهمیم اشخاص "مهمی" که در زندگی داریم می خواهند ما را ترک می کنند اندوهگین می شویم؛ تنها چیزی که برای ما باقی می ماند این است که به صورت خداوند نگاه کنیم.

اجازه ندهید که چیزی عزم قوی شما را در نگاه کردن به صورت خداوند که برای شما و مربوط به عقایدتان است بر هم بریزد. هنگامی که بشارت می دهید ابتدا مطمئن شوید که در پیغام خود نخست خداوند را مد نظر قرار داده اید سپس جلال خداوند در طول آن حفظ خواهد شد. خادم مسیحی کسی است که همیشه به صورت خداوند نگاه کرده سپس برای سخن با دیگران پیش می رود. خدمت به مسیح با یک جلال پایداری مشخص شده است که خود خادم از آن ناآگاه است."... موسي ندانست كه به سبب گفتگوي با او پوست چهره وي مي درخشيد" (خروج 29:34).

ما خوانده نشده ایم که شکهایمان را آزادانه نشان دهیم یا اینکه لذتها و خوشی های مخفی خود با خداوند را آشکار کنیم. راز زندگی یک خادم این است که همیشه محکم با خداوند بایستد.

23 اپریل

آیا شما خدمت خود را پرستش می کنید؟

" زیرا با خدا همکاران هستیم" (اول قرنتیان 9:3)

از هر کاری که سبب می شود تمرکز خود را نسبت به خداوند از دست دهید پرهیز کنید. گروه اعظیمی از خادمین خدمت خود را ستایش می کنند. تنها دغدغه یک خادم باید تمرکز او بر خداوند باشد. و این بدان معنا است که تمام محدوده های زندگی از جمله فکری، معنوی و روحانی از آزادی ای که خداوند به فرزند خویش یعنی فرزند پرستش کننده و نه خودسر و بی وفای خود می دهد جدا است. خادمی که از توجه کامل به خداوند روی گردان می باشد در واقع مستعد است که زیر بارهایی که بر دوش او گذاشته شده است احساس ضعف و ناتوانی بکند. او برده محدودیتهای خویش می شود و از لحاظ جسمی، فکری و روحی هیچ آزادی نخواهد داشت. هیچ خوشی و آزادی در زندگی او نخواهد بود. افکار، اعصاب و قلب او آنقدر پوشیده می شوند که برکات خداوند نمی توانند او را تسلی دهند.

اما عکس این موضوع نیز صادق است. هر وقت توجه و تمرکز ما بر خداوند باشد آنگاه تمام محدودیتهای زندگیمان بوسیله او آزاد گشته و تنها زیر نظر و تسلط خداوند خواهند بود. در این حالت دیگر هیچ مسئولیتی در قبال خدمت برای شما وجود ندارد. تنها وظیفه شما این است که پیوسته با خداوند در ارتباط باشید و بدانید که هیچ چیز نمی تواند مشارکت شما را با خداوند مختل کند. آزادی بعد از نجات آزادی فرزند خداوند است و تمام چیزهایی که قبلاً زندگی این فرد را به انحطاط می کشاندند دیگر ضعیف شده اند. اما به یاد داشته باشید که تنها به دلیل اختصاص دادن زندگی خود به همکارتان یعنی خداوند آزادی یافته اید.

نمی توانیم تصمیم بگیریم که کجا خدمت کنیم یا اینکه افکار خداوند را درباره آنچه برای ما آماده می سازد از پیش ببینیم. همه چیز را خداوند می سازد و تنها وظیفه ما این است که خود را با تمام دل برای خداوند اختصاص دهیم تا آن خدمت خاص را انجام دهیم " هرچه دستت به جهت عمل نمودن بیابد، همان را با توانايي خود به عمل آور ..." (جامعه 10:9).

24 اپریل

هشداری درباره میل به موفقیت روحانی

" ولي از اين شادي مكنيد كه ارواح اطاعت شما مي كنند..." (لوقا 20:10)

دنیا دوستی و گناه موثرترین عامل در به دام انداختن و در خطر قرار دادن ما نیستند. دامی که ما در آن گرفتار می شویم اشتیاق ما برای موفقیت روحانی است؛ و آن موفقیتی است که ما آنرا با معیارهای زندگی مذهبی امروز اندازه می گیریم. هیچ وقت در جستجوی چیزی فراتر از موافقت خداوند نباشید بلکه مشتاقانه "بیرون از لشکرگاه به سوي او برويم" (عبرانیان 13:13).

در لوقا 20:10 عیسی به شاگردان نگفت در خدمت موفق خود خوشحال باشید اما امروزه چیزی که بیشتر در زندگی ما دیده می شود همین خوشحالی است. ما به موضوع خدمت دیدی تجاری داریم. جانهایی را که نجات و تقدس یافته اند می شماریم، خدا را به خاطر آنها شکر می کنیم و سپس گمان می کنیم که همه چیز رو به راه است. در حالی که خدمت ما زمانی آغاز می شود که فیض خداوند اساس آن را می گذارد. خدمت ما این نیست که جانها را نجات دهیم بلکه این است که آنها را شاگرد سازیم. نجات و تقدس کار فیض ملوکانه خداوند بوده و وظیفه ما شاگردسازی دیگران است تا اینکه کاملاً خود را تسلیم خداوند کنند. یک زندگی کاملاً سپرده شده نزد او از صدها زندگی ای که توسط روح خداوند تنها بیدار شده اند با ارزش تر است. ما به عنوان خادمان خداوند باید دیگران را نیز از لحاظ روحانی همچون خودمان تبدیل کنیم و این اشخاص و زندگیشان بر ما گواه خواهند بود. خداوند ما را به واسطه فیض عظیمش به مرحله شاخصی از زندگی می رساند و وظیفه ما بوجود آوردن این شاخصه در دیگران است.

مادامی که زندگی یک خادم "با مسيح در خدا مخفي است" (کولسیان 3:3)، مستعد است که به جای شاگردی فعال و زنده به فردی خودکامه آزار دهنده برای دیگران تبدیل شود. بسیاری از ما خودکامه هستیم و خواسته های خود را به افراد و گروه های دیگر تحمیل می کنیم. اما عیسی هیچ وقت چنین چیزی را به ما تحمیل نساخت. هرگاه خداوند ما راجع به شاگردی صحبت می کرد همواره جملات خود را با "اگر" آغاز می کرد و نه با کلماتی امری چون "شما باید"! شاگردی مفهوم انتخاب را با خود به همراه خود دارد.

25 اپریل

"در فرصت مواظب باشی"

" در فرصت و غیر فرصت مواظب باشي" (دوم تیموتائوس 2:4).

اغلب ما از تمایل خود برای "مواظب بودن" در "غیر فرصتها" رنج می بریم. فرصت به زمان اشاره ندارد بلکه اشاره آن به خود ما است. این آیه می گوید : " در فرصت و غیر فرصت کلام را موعظه کن." به عبارت دیگر اگر هم به نظر احساس آمادگی نمی کنیم باید آماده باشیم. اگر بخواهیم تنها کارهایی را انجام دهیم که به انجامشان تمایل داریم در اینصورت بعضی از ما هیچ کاری انجام نخواهند داد. افرادی هستند که در حوزه روحانی به هیچ کاری مشغول نمی باشند. این اشخاص از لحاظ روحانی سست و ضعیف بوده و هیچ کاری انجام نمی دهند مگر اینکه کاری به طور فرا طبیعی برایشان الهام شود. آنچه رابطه درست ما با خداوند را نشان می دهد این است که کارهای خود را به بهترین نحو انجام دهیم چه این کارها الهام شده باشند و چه نباشند.

یکی از بدترین دام هایی که یک خادم مسیحی در آنها می افتد مشغول کردن فکر خویش با یک سری الهامات شگرف و استثنایی است. هرگاه روح خداوند به شما الهام و معرفتی را عطا می کند شما دوست دارید بگویید: " هم اکنون که من این موقعیت را تجربه کردم پس همیشه برای خداوند به این شکل خواهم بود" ولی نمی توانید و خداوند نیز این را به صراحت روشن کرده است. این موقعیتها تنها هدیه ای از جانب خداوند می باشند. شما نمی توانید هر وقت که اراده کردید به آنها دسترسی داشته باشید. اگر بگویید که تنها در این مواقع برای خداوند بهترین خواهید بود در واقع با این کار به باری غیر قابل تحمل برای او تبدیل می شوید. شما هیچ کاری را انجام نخواهید داد مگر اینکه خداوند همیشه با الهام خویش آن را برایتان آشکار سازد. اگر شما در زمانهای نامناسب خویش برای خود خدایی جداگانه بسازید آنگاه خداوند نیز کم کم از زندگیتان ناپدید شده و بر نخواهد گشت مگر اینکه او را در خدمت به طور کامل متابعت کرده، یاد بگیرید که ذهن خود را با لحظه های استثنایی که به شما عطا می کند مشغول مسازید.

26 اپریل

عالی ترین صعود

" اكنون پسر خود را بردار ... و او را در آنجا، بر يكي از كوههايي كه به تو نشان مي دهم، براي قرباني سوختني بگذران" (پیدایش 2:22)

شخصیت یک فرد تعیین می کند که او اراده خداوند را چگونه معنی خواهد کرد (به مزامیر 25:18-26 مراجعه کنید). ابراهیم فرمان خداوند را اینگونه معنی کرد که باید پسر خود را بکشد و تنها با تحمل مشقت این آزمایش سخت می تواند اعتقادات سنتی را پشت سر بگذارد. خداوند ایمان را با هیچ روش دیگری به جز این نمی تواند خالص سازد. اگر ما از آنچه که خداوند می گوید صادقانه اطاعت کنیم، خداوند نیز ما را از اعتقاداتی سنتی که او را به غلط نمایش می دهند آزاد می سازد. اعتقادات اینچنینی بسیاری وجود دارند که باید از بین بروند؛ به عنوان مثال خداوند فرزندی را از مادرش می گیرد چرا که مادر او را بیش از حد دوست دارد. این دروغ و تحریف شیطان نسبت به ذات حقیقی خداوند است! اگر شیطان بتواند ما را از عالی ترین صعود و بازگشت از اعتقادات غلط درباره خداوند باز دارد پس مطمئناً این کار را انجام خواهد داد. اما اگر براستی به خداوند وفادار بمانیم او نیز ما را به آزمایش سختی دچار می کند تا اینکه او را بهتر بشناسیم.

بزرگترین درسی را که می توانیم از ایمان ابراهیم به خداوند یاد بگیریم این است که او آماده بود تا هر کاری را برای خداوند انجام دهد. او آنجا بود تا خداوند را اطاعت کند و اصلاً مهم نبود که با این کار ممکن است بعضی از اعتقاداتش زیر پا گذاشته شوند. ابراهیم مقید به اعتقادات خود نبود و اگر نه اسحاق را می کشت و پیش خود می گفت که این صدای شیطان است و نه صدای فرشته. این اعتقاد شخصی متعصب و افراطی است. اگر با خداوند بمانید او نیز شما را به راه درست هدایت کرده و به معرفت خویش خواهد رساند. اما شما باید همیشه مشتاق رها کردن تمام اعتقادات و وابستگی هایتان باشید. هیچ وقت همانند پطرس که گفت : " اي خداوند حاضرم با تو بروم حتّي در زندان و در موت." (لوقا 33:22) به بیان کاری که می خواهید انجام دهید نپردازید. ابراهیم به هیچ عنوان چنین جمله ای را به کار نبرد و تنها صادقانه به خداوند وفادار ماند و خداوند نیز ایمان او را خالص کرد.

27 اپریل

چه چیزی می طلبید؟

"و آيا تو چيزهاي بزرگ براي خويشتن مي طلبي؟" (ارميا 5:45)

آیا شما به جای اینکه به دنبال خوب بودن خودتان باشید به دنبال چیزهای خوب هستید؟ خداوند از شما می خواهد که بیشتر رابطه خودتان را به او نزدیکتر سازید تا اینکه تنها عطایای او را دریافت کنید؛ او از شما می خواهد که او را بشناسید. حتی مهمترین چیزی را که از او می طلبیم فرعی بوده و پایدار نیست. اما خداوند هیچ گاه چیزی فرعی به ما نمی دهد. ارتباط با خداوند بسیار آسان است مگر اینکه شما خود خداوند را طالب نباشید بلکه آنچه را که به شما خواهد داد.

اگر شما تنها زمانی نزد خداوند می روید که از او چیزی را بخواهید بنابراین هنوز معنی واقعی سرسپردگی به او را درک نکرده اید. با این وصف شما بر اساس عقاید خودتان مسیحی شده اید و با گفتن اینکه "من از خداوند روح القدس را خواستم ولی او به من راحتی و آرامشی را که انتظار داشتم عطا نکرد" به او اعتراض می کنید. و خداوند هم سریعاً به این نکته اشاره می کند که شما او را نطلبیده و تنها به دنبال چیزی برای خود بوده اید. عیسی گفت: " سؤال کنید که به شما داده خواهد شد..." (متی 7:7). بدون نگران شدن از اینکه ممکن است آنچه می طلبید اشتباه باشد آنرا از خداوند بخواهید چرا که هر چقدر به او نزدیکتر شوید کم کم از درخواستهای یکجا پرهیز خواهید کرد. " پدر شما حاجات شما را مي داند پيش از آنكه از او سؤال كنيد." (متی 8:6). پس خواستن چه فایده ای دارد؟ برای اینکه او را بشناسید.

آیا چیزهای عالی را برای خود می طلبید؟ آیا تا به حال گفته اید: "خداوندا مرا با روح القدس پر ساز"؟ اگر خداوند این کار را انجام نداده است پس بدانید که واقعاً خود را به او تسلیم نکرده اید؛ هنوز چیزی وجود دارد که از انجام آن سر باز می زنید. آیا آماده اید که از خود بپرسید چه چیزی را از خداوند درخواست کرده اید؟ خداوند همیشه از سطح تکامل فعلی شما چشم پوشی کرده چرا که خواستار تکامل نهایی شما است. خداوند به دنبال این نیست که شما را هم اکنون شاد و خوشحال کند بلکه مدام در تلاش است تا تکامل نهایی را برایتان ممکن سازد. "... تا يك باشند چنانكه ما يك هستيم" (یوحنا 22:17).

28 اپریل

آنچه را که خواهید یافت

"اما در هرجايي كه بروي جانت را به تو به غنيمت خواهم بخشيد" (ارميا 5:45)

این راز ثابت و تغییر ناپذیر خداوند است برای کسانی که به او ایمان می آورند. " جانت را به تو به غنیمت خواهم بخشید". انسان چه چیزی را بیشتر از جان خود خواهد خواست؟ چرا که جان انسان برای او ضروری است. " جانت را...به غنیمت..." به این معنی است که به هر کجا بروید حتی در جهنم چیزی نمی تواند به جان شما آسیب برساند. بسیاری از ما زمانی گرفتار می شویم که در حال نشان دادن متعلقات خود هستیم. اما به جای اینکه تکامل و جایگاه خویش را به نمایش بگذاریم، برکات خود را نشان می دهیم. تمام چیزهایی که به آنها فخر می کنیم از بین خواهند رفت اما چیزی بزرگتر از اینها وجود دارد که هیچ وقت از بین نمی رود و آن حیاتی است که " با مسیح در خدا مخفي است" (کولسیان 3:3).

آیا آمادگی دارید که به خدا اجازه دهید تا شما را با خود یک سازد و فراتر از این به چیزهای دیگر در زندگی فکر نکنید؟ آیا آماده اید که کاملاً تسلیم او شده و رها شوید؟ بهترین آزمایش برای ترک کردن و تسلیم این است که از گفتن " خوب ، پس این چی ؟" راجع به افکار و ذهنیت خویش مراقب باشید. وقتی که به ذهن خود اجازه می دهید به این فکر کند که " خوب ، پس این چی؟" درواقع نشان می دهید که واقعاً خود را به خداوند نسپرده اید و واقعاً به او ایمان ندارید. اما به محض اینکه خود را به او تسلیم کنید دیگر به این فکر نخواهید کرد که خداوند چه کاری می خواهد انجام دهد. ترک کردن به معنی رد کردن هر لذتی است که از سوال کردن بدست می آید. اگر واقعاً خودتان را به خداوند بسپارید او بلافاصله به شما خواهد گفت: " جانت را به تو به غنیمت خواهم بخشید..." دلیل اینکه مردم از زندگی خسته می شوند این است که خداوند هیچ چیزی به آنها نداده و جانشان را به غنیمت نیافته اند. تنها راه برای رهایی از این شرایط تسلیم کردن خویش به خداوند است. و وقتی به این نقطه از زندگی برسید یقیناً شادترین شخص روی زمین خواهید بود. خداوند نیز شما را بدون هیچ محدودیتی در اختیار داشته و حیات را به شما عطا خواهد کرد. و اگر در این موقعیت نیستید مطمئن باشید که دلیل آن نا اطاعتی و ساده نبودن شما است.

29 اپریل

شرایطی باشکوه

" هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود" (اول یوحنا 2:3)

ذات ما بسیار دقیق بوده و همیشه به دنبال این است که وقایع را قبل از وقوع پیش بینی کند و در نتیجه قطعی نبودن چیزی برایش قابل قبول نیست. فکر می کنیم که باید به اهداف از قبل تعیین شده خود برسیم اما این بر خلاف طبیعت زندگی روحانی است. زندگی روحانی یعنی اینکه ما در عین بلاتکلیفی تکلیف خود را می دانیم. در نتیجه ما با این شرایط کنار نمی آییم. حسی به ما می گوید که " اگر من در آن شرایط بودم چه اتفاقی می افتاد؟" ما نمی توانیم خودمان را در شرایطی ببینیم که تا حال در آن قرار نداشتیم.

اطمینان نشانه حس ذاتی ما ولی بی اطمینانی که فیض عطا می کند نشانه زندگی روحانی است. اطمینان در خدا یعنی بی اطمینانی در تمام اموری که به ما تعلق دارند و اینکه نمی توانیم بگوییم: فردا چه اتفاقی خواهد افتاد. معمولاً این امر با ناراحتی بیان می شود اما باید نشان دهنده این باشد که این انتظارات ما مرده و بی جان هستند. ما به قدم بعدی بی اطمینان هستیم ولی به خداوند اطمینان داریم. به مجرد اینکه خودمان را به خداوند بسپاریم و وظایفی را که او بر عهده ما می گذارد انجام دهیم او نیز زندگی ما را پر از شگفتی می سازد. وقتی که خیلی ساده از یک عقیده دفاع یا آن را ترویج می کنیم در همین موقع است که چیزی در زندگی ما نابود می شود. این ایمان به خدا نیست بلکه ایمان به عقیده خودمان نسبت به او است. عیسی گفت: "... تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچك نشوید..." (متی 3:18). زندگی روحانی زندگی یک کودک است. ما به خدا بی اطمینان نیستیم بلکه به کاری بی اطمینان هستیم که می خواهد بعداً برایمان انجام دهد. اگر اطمینان ما تنها در عقاید خودمان است در اینصورت تنها حس عدالت، انتقاد خود را تقویت کرده با این فکر که تنها عقاید ما درست و قطعی هستند خود را محدود می سازیم. ولی اگر رابطه ما با خداوند درست باشد آنگاه زندگی ما از بی اطمینانی و انتظار لذت بخش و خود بخودی پر خواهد شد. عیسی گفت "... به من نیز ایمان آورید" (یوحنا 1:14). و نه اینکه " تنها در چیزهای خاصی به من ایمان بیاورید" همه چیز را به او بسپارید و آن برای شما کمال جلال و فیض ناشی از بی اطمینانی در چگونگی آمدن او را خواهد داشت. اما شما می توانید مطمئن باشید که او خواهد آمد. وفاداری خود نسبت به او را حفظ کنید.

30 اپریل

محبت غریزی و بی اختیار

محبت حلیم و مهربان است ..."(اول قرنتیان ...4:13)"

عشق و محبت احباری نیست بلکه قلبی و خود جوش است، و در راههای پیش پا افتاده و معمولی شکوفا می شود. در چنین عشقی است که هیچ نیرنگ و ریایی وجود ندارد و برای آن شریکی نیز وجود ندارد.
ما نمی توانیم آن را با فکر و استدلال خودمان تعیین و تعریف کنیم و به وسیله اعمال خودمان آن را بیان کنیم: "اکنون هرگز در مورد این محبت مشکوک نخواهم بود، و باور خواهم کرد هر چیزی را که عیسی می خواهد باور داشته باشم."
صفت ممیزه محبت این است که خود جوش وغریزی است. ما نمی توانیم با فکر و اراده انسانی خودمان، خواسته و حکم عیسی را بالاتر از معیار و استاندارد زندگی خودمان قرار دهیم، اما وقتی در طول زندگی، روح او ما را در بر گرفته و پر می سازد، و بدون اینکه خودمان درک کنیم؛ مطابق معیار و اراده او زندگی می کنیم. وقتی به عقب نگاه می کنیم، متحیر می شویم از اینکه ما چگونه نسبت به هیجانات و علایق گذشته مان، بی علاقه شده ایم. این امر نیز گواهی است بر اینکه در این مورد هم محبتی قلبی وبی اختیار دخالت داشته است. این طبیعی است که در زندگی با خداوند برای ما سختی و پیچیدگی وجود داشته باشد این سختیها فقط وقتی برای ما تمام می شوند که به گذشته نگاه می کنیم.

سرچشمه این عشق نه در وجود ما بلکه از خداوند جاری است. مضحک است که فکر کنیم محبت به خدا به طور طبیعی در قلب ما وجود دارد، چنانکه این فکر نیز حاصلی است از ذات خودمان، عشق او فقط جایی است که در کلامش گفته شده: "زیرا که محبت خدا در دلهای ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است." اگر سعی کنیم به خدا ثابت کنیم که چقدر او را دوست داریم، این حالت مطمئناً نشان می دهد که ما او را به طور واقعی دوست نداریم. محبت ما به او ملاکی است از اینکه محبت ما هم درونی است و از قلبمان می جوشد و این طبعاً از ذات او در ما جریان می یابد. وقتی به گذشته، نگاه می کنیم؛ قادر نخواهیم بود درک کنیم که چرا برخی کارها را انجام داده ایم اما می توانیم درک کنیم که طور غیر ارادی مطابق عشق او نسبت به ما آنها را انجام داده ایم. زندگی با خداوند خود راه خودانگیز بودن را به ما نشان می دهد زیرا روح القدس منشائی از عشق و محبت است.

1 می

ایمان نه احساس

زیرا که با ایمان رفتار میکنیم نه به دیدار (دوم قرنتیان 7:5)

گاهی ، از اینکه نزد خدا اهمیت داریم کاملاً آگاه هستیم. ولی زمانیکه خداوند ما را به کار می گیرد، شکل رقت انگیزی به خود گرفته و فقط صحبت از مشکلات و سختیهایمان می کنیم. و در تمام این اوقات خداوند تلاش می کند ما را وادار به انجام کارهایمان کند اما به شکلی مخفی مانند کسانیکه در صحنه نیستند. هیچ یک از ما هر قدر هم تلاش کنیم به لحاظ روحانی مخفی نیستیم. آیا قادریم کاری را انجام دهیم در حالی که اینطور به نظر می رسد؛ خداوند آنرا در آسمان مهر نموده است ؟ عده ای از ما می خواهیم چون اشخاصی مقدس با حلقه های نور بر سر و با الهامات متعددی به نظر برسیم تا دیگر مقدسین ما را قبول داشته باشند. ایماندار خود باور، هیچ ارزشی در نظر خداوند ندارد. چنین فردی شخص کاملاً غیر عادی، ناسازگار با زندگی روزمره، و هیچ شباهتی با خداوند ندارد. در اینجا، ما چون فرشتگان نابالغ نیستیم، بلکه به عنوان مردان و زنانی هستیم که می خواهیم کارهای این جهان را به انجام رسانیم. و باید با اتکاء به قدرت نامتناهی خداوند در برابر تمام کشمکشها و مقاومتها این کارها را به انجام رسانیم. چرا که متعلق به آسمان هستیم

اگر به طور مرتب سعی در بازسازی و تکرار لحظات استثنایي گذشته باشیم، این نشانه ای است مبنی بر اینکه ما خود خداوند را نمی خواهیم. و در اوقاتی که خداوند با ما صحبت نمی کند، غمگین شده اصرار می کنیم که او آن تجربه را دوباره تکرار نماید. ولی خواست خداوند این نیست بلکه می خواهد که به ایمان رفتار نماییم. چه تعداد از ما گاهی خودمان را کنار کشیده ایم و گفته ایم که "من نمی توانم کاری انجام دهم تا زمانیکه خداوند بر من ظاهر شود"؟ او هرگز این کار را نخواهد کرد. ما باید به خودمان متکی باشیم بدون هیچ الهامی و بدون هیچ لمس ناگهانی از خداوند . سپس متعجب می شویم و فریاد برآورده می گوییم: " در تمام طول این مدت او آنجا بود، و من از وجود او غافل بودم"! هرگز برای اوقات خاص و استثناییی زندگی نکنید؛ با وجود اینکه آنها شگفت انگیز بنظر آیند. خداوند وقتی الهاماتی را به ما خواهد بخشید که مطمئن باشد؛ که به واسطه آنها ما در خطر دور شدن از او قرار نگیریم. نباید این اوقات استثناییی را به عنوان معیار زندگی تلقی کنیم؛ در واقع کار, ما معیار ما است.

2 می

بردباری و شکیبائی برای رویا

"اگرچه تاخیر نماید، برایش منتظر باش..."(حبقوق 2:3)

بردباری مانند خونسردی و سهل انگاری نیست.، شکیبائی کسی را به مقصود و نیتش می رساند که آن شخص توانائی زیادی برای ایستادگی و مقاومت در برابر همه حملات را داشته باشد.

دید و بینائی داشتن از خداوند مأخذی از شکیبایی وبردباری است زیرا که به ما الهامی از خالصانه بودن خدا را می بخشد. موسی بردباری کرد نه به خاطر جانبداری از اصولی که راست بود، هیچ یک بلکه احساس او خدمت کردن به خدا بود زیرا او رویایی از خدا داشت. "زیرا چون آن نادیده را بدید ، استوار ماند " (عبرانیان 11:27). موسی کسی بود که علاقه داشت به خداوند به خاطر خود خدا. شما همیشه می دانید زمانی رویایی از جانب خداوند است که همراه با الهام و وحی باشد.
اشیا ء و چیزهایی که در طبیعت وجود دارند در نظر شما بزرگ جلوه می کنند و به زندگی شما نیروی حیات اضافه می کنند زیرا که هر چیزی به وسیله خدا جریاندار شده و به وجود آمده است.
ممکن است خدا به شما فرصتی برای روحانی بودن بدهد اما ابدا نه مستقیما با سخنی از جانب خودش ، فقط پسر او تجربه شد در طی زمانی که در بیابان وسوسه می شد. زمانی که خداوند انجام داد آن کار را ، او واقعا تحمل کرد ، در آنجا قدرتی بود برای تحمل این اراده زیرا می بینید خدا را.

"اگرچه تاخیر نماید، برایش منتظر باش ..." این نشانه ای است از اینکه ما رویا داریم و خواهیم رسید به چیزی خیلی بیشتر از آنکه قبلا به چنگ اورده بودیم .
این چیز بدی است که ما به روحانی و غیر مادی بودن قانع باشیم . نویسنده مزمور گفته است،
" خداوند را چه ادا کنم...؟ پیاله نجات را خواهم گرفت..."(مزمور12-13:116).ما مایلیم که جستجو کنیم رضامندی خدا را در خودمان و می گوییم " حالا من به دست آوردم آن را! حالا من کاملا مقدس هستم. حالا من می توانم بردباری کنم". بی درنگ ما در جاده تباهی هستیم . هدف ما باید عقب گذاشتن چیزهایی باشد که ما به دست آوردیم . پولس رسول فرموده،" نه اینکه تا به حا ل
به چنگ آورده یا تا به حال کامل شده باشم ، ولی در پی آن می کوشم..."(فیلیپیان 3:12).اگر ما فقط تجربیاتی را داریم که به دست آوردیم، ما هیچ چیزی نداریم ، اما اگر ما داریم الهام و رویایی از خداوند ما خیلی بیشتر از تجربیاتی که به دست آوردیم داریم. بر حذر باش از خطرات آرامش و استراحت روحانی.

3 می

شفاعت حیات بخش

"... و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید..." (افسسیان 18:6)

وقتی ما به شفاعت خود برای دیگران ادامه می دهیم متوجه شویم که اطاعت ما از خداوند در شفاعت آنها بیش از آنچه فکرش را می کردیم برایشان ارزشمند است. خطری که در این میان وجود دارد این است که گاهی شفاعت ما تنها تبدیل به یک دلسوزی و همدردی برای کسانی می شود که خداوند آنها را به خاطر دعاهای ما بنا کرده است. هرگاه ما از تشخیص اراده خداوند سرباز می زنیم و تنها با همدردی مبتنی بر احساسات خود سعی داریم آنها را کمک کنیم اینجاست که ارتباط حیاتی ما با خداوند، دیگر از بین رفته است. در نتیجه با نگرانی و همدردی به این اشخاص نگاه کرده که این کار به منزله کنار گذاشتن آشکار خداوند است.

شفاعت حیات بخش میسر نمی شود مگر اینکه کاملاً به خداوند اطمینان داشته باشیم. بزرگترین عاملی که باعث از بین رفتن رابطه مطمئن ما با خداوند می شود، رابطه ای که برای شفاعت کردن کاملاً ضروری است ، همان همدردی شخصی و تصورات از پیش تعیین شده ما هستند. یکی شدن با خداوند کلید شفاعت است؛ و یکی بودن ما با خداوند نه به خاطر گناه کردن بلکه به دلیل همدردی ما با دیگران از بین می رود. این گناه نیست که در رابطه شفاعت آمیز ما با خداوند دخالت می کند بلکه حس همدردی ماست. این همدردی ما با خودمان یا با دیگران است که باعث می شود بگوییم : "اجازه نمی دهم که این اتفاق بیافتد." بنابراین سریعاً رابطه حیاتی ما با خداوند قطع می شود.

شفاعت حیات بخش شما را در موقعیتی قرار نمی دهد که احساس کنید باید برای خود به عنوان یک فرد "غمگین و رقت آور" دعا کنید. نیازی نیست که برای دور نگه داشتن افکارتان تلاش کنید چرا که افکار شما اصلاً در این مسأله دخالتی ندارند. شما کاملاً با مصالح و نگرانی های خداوند نسبت به دیگران آشنا شده اید. خداوند به ما قدرت تشخیص زندگی دیگران را بخشیده و از ما خواسته است تا برای آنها شفاعت کنیم و به دنبال اشتباهات آنها نباشیم.

4 می

شفاعت نیابتی

"... چونکه به خون عیسي دليري داريم تا به مکان اقدس داخل شويم..."
(عبرانیان 19:10)

گمان مکنید معنی شفاعت این است که ما همدردی و نگرانی خود را به حضور خداوند آورده و او نیز هر کاری را که ما می خواهیم انجام خواهد داد. توانایی ما در نزدیکی به خداوند به خاطر نیابت، جانشینی و مبرا شدن از گناهان بواسطه مسیح است" چونکه به خون عیسي دليري داريم تا به مکان اقدس داخل شويم".

خودسری روحانی موثرترین مانع در مقابل شفاعت است چرا که بر "درک" همدردی نسبت به چیزهایی که در خود و دیگران می بینیم بنا شده است و ما فکر می کنیم به هیچ جبران کردنی نیاز نداریم. به نظر ما فقط چیزهای خوب و پاک در ما وجود دارند که هیچ نیازی به جبران آنها بوسیله صلیب مسیح نیست. تنها تنبلی و بی علاقگی که در نتیجه این نوع افکار بوجود می آیند کافی هستند تا ما را از شفاعت باز دارند. ما خواسته ها و نگرانی های خداوند نسبت به دیگران را نمی شناسیم و در نتیجه نسبت به او دچار تشویش می شویم. در حالی که همیشه افکار خود را آماده نزد خود نگه داشته ایم و شفاعتمان را تنها تبدیل به تکریم همدردی ذاتیمان می کنیم. شفاعت نیابتی به این معنی است که ما جانشین آشکار خواست خداوند برای دیگران می باشیم که در قالب همدردی به آنها نشان می دهیم. آیا من خودسر هستم یا جانشین؟ آیا در فساد غرق شده ام یا اینکه کاملاً با خداوند در ارتباط می باشم؟ آیا تند مزاج هستم یا روحانی؟ آیا تصمیم گرفته ام در راه خود پیش بروم یا اینکه می خواهم با او یکی باشم؟

5 می

داوری و محبت خداوند

" زیرا این زمان است که داوري از خانه خدا شروع شود..." (اول پطرس 17:4)

خادم مسیحی نباید فراموش کند که نجات فکر و ایده خداوند است و نه انسان، بنابراین موضوعی بسیار عمیق می باشد. نجات تنها یک تجربه نیست بلکه فکر عظیم خداوند است. تجربه دروازه ای است که در آن نجات در مراحل مختلفی قرار می گیرد و آنگاه ما می فهمیم که این مرحله، یعنی مرحله ای که اکنون آن را تجربه کردیم، بسیار عمیق تر از مراحل سابق بود . هرگز به موعظ تجربه نپردازید بلکه فکر عظیم خداوند را که در ورای این تجربه پنهان است موعظه کنید. موعظه تنها این نیست که به سادگی به مردم بیاموزیم چگونه می توانند از جهنم نجات یافته و خالص و روحانی شوند بلکه موعظه اعلام پیام خوشی از جانب خداوند است.

در تعالیم عیسی مسیح عنصر داوری به وضوح خود را نشان می دهد و آن محبت خداوند است. با کسانی که فکر می کنند نزدیکی به خداوند کار دشواری است همدردی نکنید چرا که خداوند مقصر نیست. این کار ما نیست که دلیل سخت بودن این امر را پیدا کنیم بلکه تنها وظیفه ما اعلام حقایق مربوط به خداوند می باشد و روح القدس خود اشتباهات را آشکار خواهد ساخت. بزرگترین معیاری که بوسیله آن می توان کیفیت موعظه را امتحان کرد این است که آیا شنوندگان خود را در داوری می بینند یا خیر؟ وقتی حقیقت اعلام شود روح خداوند تک تک افراد را رو در رو با خداوند قرار می دهد.

اگر عیسی به ما دستوری داده باشد ولی قادر نباشد که ابزار آن را به ما بدهد در نتیجه او دروغگو خواهد بود. و اگر ما ناتوانی خود را همچون یک مانع و یا بهانه برای نا اطاعتی از خداوند قرار دهیم با این کار به خداوند می گوییم که هنوز چیزی هست که به ما نداده ای. هر چیزی که به شخص خود ما وابستگی داشته باشد باید بوسیله قدرت خداوند نابود گردد. به موجب اینکه ما ضعف خود و وابستگی کاملی را که به خداوند داریم درک کنیم در اینصورت روح خداوند نیز قدرت خود را به ما نشان خواهد داد.

6 می

آزادی و معیارهای عیسی مسیح

" پس به آن آزادي که مسیح ما را به آن آزاد کرد، استوار باشید..." (غلاطیان 1:5)

یک شخص با فکر روحانی هرگز با خواسته هایی چون "به این چیز ایمان آور" نزد شما نخواهد آمد. خواست شخصی که فکر روحانی دارد این است که شما زندگی تان را بر مبنای معیارهای مسیح بنا کنید. از ما خواسته نشده است که به کتاب مقدس ایمان آوریم بلکه باید به کسی ایمان آوریم که کتاب مقدس به ما نشان می دهد (به یوحنا 39:5-40 مراجعه کنید). ما خوانده شده ایم تا آزادی را برای وجدان دیگران و نه افکار و عقایدشان ارائه دهیم. و اگر خود ما با آزادی مسیح آزاد شده باشیم آنگاه دیگران نیز از چنین آزادی ای بهره مند خواهند شد؛ آزادی که منشأ آن درک اختیار و قدرت کامل عیسی مسیح است.

همواره زندگی خویش را با معیارهای مسیح بسنجید. تنها یوغ او را پذیرفته و مراقب باشید که یوغی غیر از یوغ عیسی بر دوش دیگران قرار ندهید. مدتها طول می کشد که خداوند ما را از فکر اینکه هیچ کاری درست نیست مگر اینکه دیگران نیز آن را تأیید کنند، باز دارد و به ما یاد دهد که آنها نیز مسلماً در اشتباه هستند. این فکر به هیچ وجه دیدگاه خداوند نیست. تنها یک آزادی حقیقی وجود دارد و آن آزادی است که در وجدان ما کار کرده و ما را قادر می سازد آنچه را که درست است انجام دهیم.

در کار با دیگران بی حوصله نباشید. به یاد آورید که خداوند چگونه برای شما صبر کرد و لطافت به خرج داد. اما ارزش حقیقت خداوند را پایین نیاورید. بگذارید که راه خود را پیش گرفته و هرگز به خاطر آن عذرخواهی نکنید. عیسی گفت "بروید... و شاگرد سازید..." (متی 19:28) و نه این که " افکار و عقاید خویش را تغییر دهید."

7 می

سازندگی برای ابدیت

" زیرا کیست از شما که قصد بناي برجي داشته باشد و اوّل ننشیند تا برآوُردِ خرج آن را بکند که آیا قوّت تمام کردنِ آن دارد یا نه؟... " (لوقا 28:14)

منظور خداوند ما بهایی نیست که ما باید بپردازیم بلکه بهایی است که او پرداخته است. این بها همان سی سال در ناصره ، سه سال محبوبیت ، افترا و نفرت ، اندوه بی اندازه ای که در جتسیمانی کشید و سرزنشی است که بر روی صلیب از او شد – چیزی که تمام دوران ها را تا ابد دگرگون ساخت. عیسی مسیح این بها را پرداخته است. و در آخر نیز به او نمی خندند و نمی گویند که " این شخص عمارتي شروع کرده نتوانست به انجامش رساند." (30:14)

خداوند شرایط شاگردی را در آیه های 26،27 و 33 به ما داده است به این معنی که مردان و زنانی را که او برای انجام امور مهم خویش از آنها استفاده می کند همان کسانی هستند که او هر کاری را در آنها انجام داده است. " اگر کسي نزد من آید و پدر، مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتّي جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمي تواند بود" (26:14). این آیه به ما می آموزد که خداوند تنها کسانی را برای انجام کارهایش بر می گزیند که او را شخصاً و صبورانه محبت نمایند و آنچنان سرسپرده او باشند که محبتشان نسبت به او بالاتر از هر رابطه نزدیکی باشد که بر روی زمین دارند. شرایط سخت ولی پرجلال هستند.

همه کارهایی را که ما انجام می دهیم بوسیله خداوند بازرسی می شوند. وقتی خداوند ما را با آتش ظهور خود بازرسی می کند آیا به ما نشان خواهد داد که عمارت خویش را بر بنیاد عیسی ساخته ایم؟ (به اول قرنتیان 10:3-15 مراجعه کنید). ما در زمانی زندگی می کنیم که کارهای بزرگی در حال انجام هستند، زمانی که ما سعی می کنیم خداوند را خدمت کنیم. عیسی به عنوان کارفرما ما را در جایی قرار می دهد که بتواند در ساختن عمارت خویش به طور کامل هادی و راهنمای ما باشد. و هیچ کس حق ندارد از خداوند بخواهد که او را در جایی که خود می خواهد قرار دهد.

8 می

ایمان برای استقامت

"چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودي..." (مکاشفه 10:3)

استقامت چیزی فراتر از بردباری است؛ فراتر از تحمل کردن تا رسیدن به پایان کار. زندگی شخص مقدس در دستان خداوند است همانند تیر و کمانی که در دستان تیر انداز قرار گرفته است. هدف خداوند چیزی است که فرد مقدس قادر به دیدن آن نیست؛ اما خداوند همچنان به گسترش آن ادامه می دهد و همواره فرد مقدس می گوید: "بیشتر از این تحمل ندارم". اما خداوند توجهی نمی کند؛ او به کشیدن ادامه می دهد تا اینکه هدف دیده شود و آنگاه تیر را رها می سازد. خود را به دستان خداوند بسپارید. آیا اکنون چیزی در زندگیتان وجود دارد که بایستی در آن استقامت کنید؟ رابطه صمیمی خود با عیسی مسیح را بوسیله استقامت با ایمان حفظ کنید. چون ایوب بگویید " اگرچه مرا بکشند، براي او انتظار خواهم کشید." (ایوب 15:13)

ایمان احساسی ضعیف و رقت انگیز نیست بلکه قدرت و اعتمادی نیرومند است و بر اساس این حقیقت که خداوند محبتی مقدس است بنا شده است. و با وجود اینکه شما نمی توانید او را ببینید و نمی توانید درک کنید که او چکار می کند ولی او را می شناسید. مشکل زمانی بوجود می آید که متانت روحانی ناشی از دانستن این حقیقت ابدی که خداوند محبتی مقدس است کمتر می شود. ایمان نتیجه والای زندگی شما است؛ زندگی که در آن خود را کاملاً به خداوند سپرده و به او اعتماد دارید.

خداوند تمام آنچه را داشت برای نجات ما به کار برد و حالا او نیز از ما می خواهد که خود را کاملاً به او سپرده و اعتماد ما نشأت گرفته از او باشد. مکان هایی در زندگی ما وجود دارند که این ایمان در آنها کار نکرده است؛ جاهایی که هنوز بوسیله زندگی خداوند لمس نشده اند. هیچ کدام از این مکانها در زندگی مسیح وجود نداشتند و به همین صورت در زندگی ما نیز نباید موجود باشند. عیسی دعا کرد: " و حیات جاوداني این است که تو را خداي واحدِ حقیقي ... بشناسد" (یوحنا3:17). معنی واقعی حیات جاودانی، زندگی است که بتواند با هر چیزی بدون تزلزل مقابله کند. اگر ما این نظر را داشته باشیم آنگاه زندگی به یک رمان عظیم تبدیل خواهد شد؛ فرصتی پرجلال که در آن همیشه می توان چیزهای عالی را دید. خداوند درحال منظم ساختن ماست تا ما را به این قدرت عظیم برساند.

9 می

دست یافتن به جایی که فراتر از دسترسی است

" جايي كه رؤيا نيست قوم گردنكش مي شوند" (امثال 18:29)

بین مقید بودن به قانون و داشتن رویا تفاوتی وجود دارد. یک قانون از الهام روحانی نشأت نمی گیرد ولی رویا اینچنین است. اشخاصی که کاملاً غرق در قوانین شده اند به ندرت کاری انجام می دهند. نظر شخصی افراد راجع به خداوند و ویژگی های او می تواند نشان دهد که این شخص نسبت به وظیفه اش غافل شده است. یونس خواست تا با گفتن اینکه: " آه اي خداوند، آيا اين سخن من نبود، حيني كه در ولايت خود بودم. و از اين سبب به فرار كردن به تَرشيش مبادرت نمودم زيرا مي دانستم كه تو خداي كريم و رحيم و دير غضب و كثير احسان هستي و از بلا پشيمان مي شوي؟" (یونس 2:4) نا اطاعتی اش را توجیه کند. من هم ممکن است دیدگاهی درست نسبت به خداوند داشته باشم ولی دلایل زیادی وجود دارند که می توانند گواهی دهند وظیفه خود را انجام نمی دهم. اما زمانی که رویا وجود دارد به دنبال آن زندگی ای صادقانه و بی عیب نیز موجود است چرا که رویا انگیزه ای روحانی به ما می دهد.

قوانینی که به نظر ما ایده آل هستند می توانند عامل سوق دهنده ما به سوی ویرانی باشند. خودتان را از نظر روحانی امتحان کرده تا دریابید که آیا صاحب رویا هستید یا صاحب قانون! آه انسان باید به بیش از آن چیزی که در دسترس او است دست یابد در غیر این صورت بهشت برای چیست؟

"جايي كه رؤيا نيست..." زمانی که بینش خداوند را از دست می دهیم کم کم بی ملاحظه می شویم. منع هایی را که برای انجام کارهای اشتباه در زندگی برای خود ایجاد کرده بودیم بر می داریم. دعا را رها کرده و بینش خداوندی را در مسائل جزئی کمتر می کنیم. و خیلی ساده تنها با قوه ابتکار خودمان به زندگی ادامه می دهیم. اگر ما تنها آنچه را که می خواهیم انجام می دهیم و کارها را تنها با قوه ابتکار خود و بدون درخواست کمک از خداوند انجام می دهیم در اینصورت در مسیری کاملاً متضاد در حال حرکت هستیم. رویا را از دست داده ایم. آیا دیدگاه امروز ما دیدگاهی است که از جانب خداوند به ما رسیده است؟ آیا از خداوند می خواهیم که کارهایی بزرگتر از آنچه در گذشته برایمان انجام داده است انجام بدهد؟ آیا در دورنمای روحانی ای که نسبت به آینده داریم تازگی و حیات دیده می شود؟

10 می

پیش قدم باشید

"در ایمان خود فضلیت پیدا نمایید" (دوم پطرس 5:1)

فضیلت یافتن به این معنی است که ما باید کاری را انجام دهیم. ما در خطر فراموش کردن این مسأله هستیم که نمی توانیم آنچه را خداوند انجام می دهد انجام دهیم و خداوند هم کاری را که ما می توانیم انجام دهیم انجام نخواهد داد. ما خود نمی توانیم خودمان را نجات داده یا تقدیس کنیم بلکه این کار را خداوند انجام می دهد. اما خداوند به ما عادتها و شخصیت نیکو نمی دهد و هیچ وقت ما را مجبور نمی کند که در خدمت او باشیم. ما باید تمام اینها را خودمان بدست آوریم. باید "نجات خود" را که خداوند به ما داده است "به عمل آوریم". (فیلیپیان 12:2). فضیلت یافتن یعنی اینکه باید عادت کنیم تا کاری را انجام دهیم و این کار در ابتدا کار دشواری است. قدم برداشتن یعنی شروع کردن ؛ یعنی خود را برای راهی که باید در آن حرکت کنید آماده سازید.

وقتی خودتان راه را به خوبی می شناسید پس از پرسیدن دوباره آن بپرهیزید. درنگ نکنید، پیش قدم شده و قدم اول را بردارید. مصمم بوده و زمانی که خداوند چیزی را به شما می گوید با ایمان به او سریعاً برای انجام آن اقدام کنید. و هیچ موقع تجدید نظر نکرده و از تصمیم اولیه خود باز نگردید. اگر زمانی که خداوند چیزی را به شما می گوید و شما تأمل کرده و درنگ کنید آنگاه نسبت به انجام آن بی خیال گشته از فیضی که در آن قرار دارید محروم خواهید شد. پیش قدم بوده و بی درنگ بر مبنای خواست خود تصمیم بگیرید و بازگشت را برای خود محال سازید. با گفتن اینکه "من این نامه را خواهم نوشت" یا " من آن قرض را خواهم پرداخت پلهای پشت سر خود را خراب کنید. و آن را غیر قابل برگشت بسازید.

ما باید یاد بگیریم که به حرفهای خداوند به دقت گوش داده و عادت کنیم تا حرفهای خداوند را فهمیده و متوجه منظور او شویم. اگر در بحران ها به سوی خداوند روی آوریم خواهیم فهمید که این عادت در ما ایجاد شده است. باید در جایی که قرار داریم پیش قدم باشیم و نه در جایی که تا به حال نبوده ایم.

11 می

یکدیگر را محبت نمایید

"...فضلیت پیدا نمایید... در محبّت برادران" (دوم پطرس 1:5-7)

برای بیشتر ما محبت مفهومي ناشناخته است و وقتی درباره محبت صحبت می کنیم نمی دانیم که منظورمان دقیقاً چیست. محبت یعنی یک شخص با صمیمیت تمام برای شخص دیگری ارجحیت قائل شود. و از نظر روحانی عیسی دوست دارد که ما این ارجحیت مطلق را برای او در نظر داشته باشیم (به لوقا 26:14مراجعه کنید). ابتدا قرار دادن عیسی در زندگی به عنوان نخستین چیز کار آسانی است چون " محبّت خدا در دلهاي ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است" (رومیان 5:5). اما پس از آن باید تمرین کرده و مواردی را که در دوم پطرس 1 آمده اند را در زندگیمان به کار بندیم.

اولین کاری که خداوند انجام می دهد این است که به اجبار دورویی ، غرور و بطالت را از زندگی ما پاک می کند. و روح القدس به ما نشان می دهد که خداوند ما را محبت می کند نه به خاطر اینکه دوست داشتنی هستیم بلکه به این خاطر که محبت کردن در ذات او است. و اکنون نیز او با گفتن "... یکدیگر را محبّت نمایید، همچنان که شما را محبّت نمودم." (یوحنا 12:15) از ما می خواهد تا همانند او دیگران را محبت کنیم. او می گوید "اشخاصی وجود دارند که نمی توانید آنها را محبت نماید اما شما باید چنانکه من به شما نشان دادم آنها را محبت نمایید". این نوع محبت تنها لطفی نیست که در حق اشخاص دوست نداشتنی ابراز کنید بلکه این محبت خداوند است. و این محبت یک شبه در شما بوجود نخواهد آمد. بعضاً ممکن است بخواهیم به زور این محبت را نشان دهیم اما خیلی زود خسته شده و بی نتیجه می مانیم.

" خداوند ...بر شما تحمّل مي نماید چون نمي خواهد که کسي هلاك گردد..." (دوم پطرس 9:3). من باید به این موضوع توجه کنم که خداوند تا به حال بگونه ای شگفت انگیز با من کنار آمده است. دانستن اینکه خداوند چقدر مرا با وجود تمام کاستی ها محبت نموده است مرا مجبور می سازد تا من هم در دنیا دیگران را چون او محبت کنم .ممکن است در این راه دچار تشویش شوم چرا که باید با شخصی غیر معمول و سخت گیر زندگی کنم. اما به این فکر می کنم که تا به حال چقدر نسبت به خداوند سرکش بوده ام! آیا آماده ام که چنان با خداوند یکی شوم که زندگی و ملاطفت های او مدام خود را در من نشان دهند؟ نه محبت طبیعی و نه محبت خدایی نمی توانند در من رشد کند مگر اینکه در من پرورش یافته باشند. محبت فی البداعه است ولی باید بطور منظم حفظ شود.

12 می

عادت کردن به نداشتن عادت

" زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیفزاید، شما را نمي گذارد که در معرفت خداوند ما عیسي مسیح کاهل یا بي ثمر بوده باشید..." (دوم پطرس 8:1)

وقتی ما در حال عادت کردن به چیزی هستیم مطمئناً کاملاً از آن اطلاع داریم. بعضی اوقات ما از پرهیزگاری و خداشناس شدن خود آگاهی می یابیم. اما این آگاهی تنها باید ما را آماده سازد که با رشد روحانی خویش از این مرحله عبور کنیم. اگر در این مرحله درنگ کنیم حتماً دچار غرور روحانی خواهیم شد. بهترین کاری را که می توانیم به هنگام رو به رو شدن با عادتهای روحانی انجام دهیم این است که آنها را به حیات خداوندی سپرده تا اینکه تبدیل به جلوه ای خوبخودی از زندگی ما شوند و اینطور به نظر آیند که اصلاً از وجود آنها باخبر نبودیم. زندگی روحانی مرتب توجه ما را به سوی هدفی مصمم که خود آزمایی است جلب می کند چرا که هر کدام از ما ویژگی هایی داریم که هنوز به زندگیمان اضافه نکرده ایم.

خود خداوند می تواند عادتی مسیحی برایتان تلقی شود؛ مثل عادت دعا کردن و خواندن کتاب مقدس در زمانی خاص. تصور کنید خداوند وقتی ببیند که شما به جای پرستش آنچه که عادت ها نشانی از آن هستند تنها خود عادتها را پرستش می کنید چقدر از این کار شما ناراحت می شود. ما می گوییم: " من الآن نمی توانم این کار را انجام دهم چرا که اکنون زمان تنهایی من با خداوند است." براستی اینگونه نیست و در واقع این همان زمانی است که می خواهید با عادتهایتان تنها باشید. هنوز ویژگی ای وجود دارد که در شما پیدا نشده است. قصور خویش را تشخیص داده و به دنبال فرصتی بگردید تا برای بدست آوردن این ویژگی تلاش کنید.

محبت به این معنی است که هیچ عادت مشهودی وجود ندارد یعنی اینکه تمام این عادتها با خداوند تلفیق شده و آنها را بدون اینکه درک کرده باشید به کار بسته اید. اگر شما از مقدس بودن خود اطلاع داشته باشید آنگاه محدودیتهایی را بر خود اعمال می کنید که حتی خداوند آنها را محدود نساخته است. تنها زندگی فراطبیعی، زندگی عیسی خداوند بود که در همه حال با خداوند زندگی کرد. آیا جایی در زندگیتان هست که در آن جا با خداوند نیستید؟ پس به خداوند اجازه دهید که در آنها کار کرده تا اینکه در او افزوده شوید و ویژگی هایش را بدست آورید. بنابراین زندگی شما تبدیل به زندگی ای ساده چون زندگی یک کودک خواهد شد.

13 می

عادت به حفظ ضمیر بی لغزش

" ... رياضت مي دهم تا پيوسته ضمير خود را به سوي خدا و مردم بي لغزش نگاه دارم"
(اعمال 24: 16)

فرمان خداوند در واقع اشاره به زندگی مسیح در ما دارد. در نتیجه اجرای دستورات او برای طبیعت انسانی ما که پسر خداوند در آن شکل گرفت (به غلاطیان 19:4 مراجعه کنید) کار دشواری است. اما وقتی که از خداوند اطاعت می کنیم با کمک او قادر به انجام آنها می شویم.

ضمیر توانایی است که خود را به معیارهای والای من متصل ساخته و همواره مرا از آنچه این معیارها می طلبند با خبر می سازد. این چشم جان ماست که به سوی خداوند یا آنچه معیار والای ماست می نگرد. و همین امر این موضوع را توجیه می کند که چرا ضمیر اشخاص مختلف متفاوت است. اگر من عادت کرده باشم که همواره معیارهای خداوند را داشته باشم آنگاه ضمیر من نیز مرا به سوی شریعت کامل خداوند هدایت کرده و به من نشان خواهد داد که چه کاری را باید انجام دهم. سوال اینجا است که آیا من اطاعت خواهم کرد؟ من باید تلاش کنم که ضمیر خود را چنان حساس نگاه دارم که از هیچ کدام از فرمانهای او سرپیچی نکند. باید طوری با پسر خداوند هماهنگ زندگی کنم که روح افکار من با هر واقعه ای که در زندگی اتفاق می افتد تازه شود و آن سبب می شود که سریعاً بتوانم "درک کنم که چه چیزی درست و قابل قبول بوده و اینکه اراده نیکوي پسندیده کامل خدا چیست" (رومیان 2:12 ، همچنین به افسسیان 23:4 مراجعه کنید).

خداوند همیشه آخرین جزئیات را نیز به ما تعلیم می دهد. آیا گوش من به اندازه کافی حساس است که حتی ضعیف ترین نجواهای روح خداوند را بشنود تا اینکه بدانم چه کاری را باید انجام دهم. " روح قدّوس خدا را محزون مسازید..." (افسسیان 30:4). صدای او چون صدای رعد نیست بلکه آنچنان لطیف و ملایم است که به راحتی می توان آن را نادیده گرفت. تنها چیزی که می تواند ضمیر ما را به او حساس نگاه دارد این است که عادت کنیم همواره از درون پذیرای خداوند باشیم. به هنگام مشاجره و مباحثه کردن با خداوند سریعاً باز ایستید. و نگویید "چرا من نمی توانم این کار را انجام دهم؟ " شما در اشتباه هستید. وقتی ضمیر شما صحبت می کند دیگر جایی برای مباحثه شما وجود ندارد. هر چیزی که هست، رها کرده و توجه کنید که باید معرفت درونی خود را روشن نگاه دارید.

14 می

عادت لذت بردن از مصیبتها در زندگی

"... تا حيات عيسي هم در بدن ما ظاهر شود" (دوم قرتیان 10:4)

ما باید عادتهای روحانی خویش را تقویت کرده تا نشان دهیم که فیض خداوند چه کارهایی را در ما انجام داده است. و این موضوع تنها مربوط به نجاتمان از جهنم نیست بلکه " تا حيات عيسي هم در بدن ما ظاهر شود." و این مصیبتها هستند که حیات او را در جسم فانی ما نشان می دهند. آیا زندگی من نشان دهنده شیرینی اساس زندگی پسر خداوند را نشان می دهد یا اینکه تنها نمایشگر انگیزه "خودم" است که از او سهمی دارم؟ تنها چیزی که می تواند مرا قادر ساز تا از مصیبتها لذت ببرم همان شدت علاقه من به اطاعت از زندگی پسر خداوند است تا اینکه خود را در من نشان دهد. مهم نیست که چقدر دشوار است اما باید بگویم: "خداوندا از اینکه تو را اطاعت می کنم خوشحالم" ؛ بلافاصله پسر خداوند نیز در خط مقدم زندگی ام حاضر شده و حیات خود را در بدن من که او را جلال می دهد ظاهر می سازد.

شما نباید با خداوند مشاجره کنید. زمانی که از نور خداوند اطاعت می کنید پسر او بواسطه شما در آن مصیبت می درخشد اما اگر با خداوند مشاجره کنید آنگاه روح او را محزون می سازید (به افسسیان 30:4). شما باید خودتان را در شرایطی درست نگه دارید تا اینکه زندگی فرزند خداوند در شما ظاهر گردد و این مستلزم آن است که از افسوس و ترحم به خود بپرهیزید. چگونگی وضعیت ما وسیله ای است که خداوند توسط آن نشان می دهد که فرزند او چقدر پاک و بی نقص است. پیدا کردن راهی برای ظاهر ساختن پسر خداوند در ما باید قلبمان را با شوری جدید همراه سازد. تنها یک چیز آن هم مصیبت است که باید انتخاب شود ، بقیه چیزها را رها کرده تا اینکه به قیمت هماهنگ کردن احوالات خویش با خداوند وارد شرایط سخت شوید. اما اگر خداوند شما را در مصیبت قرار دهد بقدر کافی قادر است که " همه احتیاجات شما را رفع نماید." (فیلیپیان 19:4). همواره جان خویش را عادت دهید تا نمایشگر پسر خداوند باشد. هرگز با خاطرات گذشته زندگی نکنید، بلکه اجازه دهید تا کلام خداوند در شما زندگی کرده و به قوت خویش باقی بماند.

15 می

عادت اشتیاق به کسب فرصتها

"... بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت جلال میراث او در مقدّسین..."
(افسسیان 18:1)

به یاد آورید که شما نجات یافته اید تا اینکه زندگی عیسی در شما ظاهر گردد. (به قرنتیان 10:4مراجعه کنید). تمام انرژی خود را جمع کرده تا بتوانید تمام آنچه را که هدف انتخاب شما به عنوان فرزند خداوند بوده است را ادا کنید. در هر زمان مشتاق فرصتهایی باشید که برایتان پیش می آیند. شما هیچ کاری برای نجات خویش انجام نداده اید اما باید برای نشان دادن آن کاری بکنید. باید "نجات خود را بعمل آورید" نجاتی را که خداوند قبلاً در شما انجام داده است (فیلیپیان 12:2). آیا گفتار، افکار و احساسات شما نشان می دهند که آن را بعمل آورده اید؟ اگر شما همچنان حقیر، بدخلق و خود سر هستید پس گفتن اینکه خداوند شما را نجات داده و تقدیس کرده است دروغی بیش نیست.

خداوند و طراح زندگی ما است و اجازه می دهد که ما در مصیبتها قرار گرفته تا ببیند که آیا توانایی عبور از آن را داریم یا خیر، " به خداي خود از حصارها بر مي جهم." (مزامیر 29:18). خداوند هرگز شما را از نیازمندی های که به خاطر فرزند بودن او دارید رهایی نخواهد داد. اول پطرس 12:4 می گوید ، " اي حبيبان، تعجّب منماييد از اين آتشي كه در ميان شماست و بجهت امتحان شما مي آيد كه گويا چيزي غريب بر شما واقع شده باشد." این فرصت را دریافته و آنچه را که آزمایش از شما می طلبد به جا آورید. مهم نیست که چقدر دردناک است چرا که در نتیجه آن خداوند این فرصت را می یابد تا حیات فرزند خویش را در شما آشکار سازد.

باشد که خداوند هیچ شکایتی در ما نیابد بلکه تنها یافته او قدرت روحانی ما باشد، قدرتی که ما را آماده می سازد در مقابل هر چیزی که سد راهمان قرار می دهد ایستادگی کنیم. هدف واقعی ما از زندگی این است که حیات پسر خداوند را ظاهر سازیم و به محض تحقق یافتن آن دیگر تمامی امر و نهی هایی را که به خداوند می دادیم از بین خواهند رفت. مسیح هیچ گاه به پدر امر نکرد و از ما نیز انتظار می رود که این کار را نکنیم. ما اینجاییم تا اراده او را انجام دهیم تا اینکه بواسطه ما آنچه را می خواهد انجام دهد. وقتی این موضوع را درک کردیم خداوند نیز ما را به نان پاره شده و شراب ریخته شده تبدیل می نماید تا دیگران را خوراک داده ، قوت بخشیم.

16 می

عادت به درک کردن پیش بینی های خداوند

"... تا شما به اینها شریكِ طبیعتِ الهي گردید..." (دوم پطرس 4:1)

ما "شریكِ طبیعتِ الهي" گشته ایم و طبیعت الهی را بواسطه وعده های خداوند دریافت کرده و در آن شریک می گردیم. پس باید این طبیعت الهی را با تقویت عادت های الهی در خود قوّت بخشیم. اولین عادتی را که باید تقویت داد درک کردن پیش بینی های خداوند است. با این حال ما به خود می گوییم: "من از پس این کار بر نمی آیم." یکی از بدترین دروغ های موجود، در این جمله نهفته است. ما به گونه ای صحبت می کنیم که گویی خداوند ما را محروم از هر چیزی، رها کرده است! فکر می کنیم که اگر در پایان روز بگوییم: "بسیار خوب من امروز را به سختی پشت سر گذاشته و با این همه سختی تلاش بسیار زیادی کردم" نهایت فروتنی را داشته ایم. در حالی که ما همه چیز را از خدای قادر مطلق در نام عیسی مسیح یافته ایم! و او همه چیز را از آخرین دانه شن تا دورترین ستاره آسمان را به کار خواهد برد تا ما را برکت دهد؛ تنها کافی است که او را اطاعت کنیم. آیا واقعاً مهم است که شرایط ما شرایطی بسیار سخت می باشند؟ چرا اینگونه نباشد! اگر ما با خود دلسوزی، تن آسایی و محنت و غم به راهمان ادامه دهیم با این کار خداوند را از زندگی خویش پاک کرده و دیگران را نیز از فهمیدن پیش بینی های او باز می داریم. هیچ گناهی بدتر از دلسوزی برای خود نیست چرا که این کار خداوند را از زندگی ما حذف کرده و به جای او علائق خودمان را جایگزین می کند. و باعث می شود که دهان خود را تنها برای شکایت باز کنیم و خیلی ساده تبدیل به انگلی روحانی می شویم که همیشه جذب کرده هیچ چیزی پس نمی دهد و هیچ وقت هم ارضاء نمی شود. در نتیجه هیچ چیز دوست داشتنی و پر برکتی در زندگی ما نخواهد بود.

قبل از اینکه خداوند از ما خشنود گردد تمامی آنچه را که به اصطلاح ثروت ما نامیده می شود از ما خواهد گرفت، تا اینکه به ما یاد دهد که تنها سرمایه ما او است همانطور که نویسنده مزمور می گوید: " جمیع چشمه هاي من در تو است" (مزامیر 7:87). اگر شکوه، فیض و قدرت خداوند درما دیده نشود او ما را مسئول خواهد دانست. " ولي خدا قادر است که هر نعمتي را براي شما بیفزاید تا همیشه در هر امري کفایت کامل داشته، براي هر عمل نیکو افزوده شوید" (دوم قرنتیان 8:9). بنابر این در فیض خداوند ولخرجی کنید و با بخشندگی آن را به دیگران بدهید. با طبیعت الهی برجسته و شناخته شده باشید ، برکات او نیز همیشه در شما جاری خواهند شد.

17 می

صعود او و دسترسی ما به او

"و چنین شد که در حین برکت دادنِ ایشان، از ایشان جدا گشته، به سوي آسمان بالا برده شد" (لوقا 51:24)

ما هیچ تجربه ای شبیه به وقایع زندگی مسیح بعد از تبدیل و تجلی او در زندگی خود نداریم. بعد از آن لحظه تمام زندگی او از هر لحاظ تغییر کرد. تا زمانی که هنوز تبدیل و تجلی ای صورت نگرفته بود، زندگی او صورت عادی و کامل یک انسان را داشت. اما بعد از تبدیل یعنی بعد از وقایع باغ جتسیمانی، صلیب و قیام همه چیز برای ما غریب به نظر می رسند. صلیب او دری است برای تمام انسانها که می توانند از طریق آن وارد حیات الهی شوند؛ به واسطه قیامش او این قدرت را یافت تا به همه زندگی جاودان ببخشد و بالاخره با صعود خود به آسمان رفت تا در را برای انسانها باز نگه دارد.
تبدیل در کوه صعود تکمیل شد. اگر عیسی مستقیماً از کوه تبدیل به آسمان صعود می کرد فقط صعود نموده بود. و چیزی بیش از یک انسان پر جلال نبود. اما به این جلال پشت کرد و از کوه پایین آمده خود را با انسانیتی افتاده نشان داد.

صعود تکامل تبدیل بود. خداوند ما به جلال خویش بازگشت اما نه فقط به عنوان پسر خداوند بلکه به عنوان پسر انسان نیز. اکنون همه انسانها به واسطه صعود پسر انسان آزاد هستند تا به ملکوت خداوند دسترسی داشته باشند. عیسی مسیح به عنوان پسر خداوند قدرت مطلق، حضور مطلق و علم مطلق خویش را محدود کرد. اما اکنون همه اینها کاملاً در اختیار او هستند. حال عیسی مسیح به عنوان پسر انسان تمامی قدرتها را در پادشاهی خداوند در دست دارد. بعد از صعود، او تبدیل به شاه شاهان و خدای خدایان شد.

18 می

زندگی ساده در عین حال متمرکز

" مرغان هوا را نظر کنید... در سوسنهاي چمن تأمل کنید..." (متی 26:6 و 28)

" در سوسنهاي چمن تأمل کنید، چگونه نمو مي کنند! نه محنت مي کشند و نه مي ريسند!" آنها واقعاً ساده اند. به دريا ، هوا ، خورشيد ، ستارگان و ماه نظر کنيد؛ همه آنها ساده اند. پس هدف و خدمت آنها نسبت به ما چيست! بعضی اوقات ما اثراتی را که مد نظر خداوند هستند و می خواهد آنها را بواسطه ما نشان دهد خراب می کنیم چرا که دوست داریم با تلاشهای هوشیارانه خود شخصی موثر و کارآمد باشیم. عیسی گفت تنها یک راه برای رشد روحانی وجود دارد و آن هم تمرکز کردن بر خداوند است. در اصل عیسی می گوید: "از این که در خدمت دیگران باشید نگران نشوید و تنها به من ایمان داشته یباشید". به عبارت دیگر توجه خود را به منشأ و سرچشمه معطوف کنید که در این صورت از بطن شما " نهرهاي آب زنده جاري خواهد شد." (یوحنا 38:7). ما نمی توانیم منشآ حیات طبیعی خود را با استدلال و احساس خویش کشف کنیم بلکه عیسی یاد می دهد که رشد روحانی نه از تمرکز بر آن بلکه از تمرکز بر پدرمان که در آسمان است حاصل می شود. پدر آسمانی وضعیت ما را می داند و اگر بر او تمرکز کنیم به جای اینکه وضعیت فعلی مان پیشرفت کند، وضعیت روحانی مان همانند: "سوسنهاي چمن" پیشرفت خواهد کرد.
اشخاصی که بیشتر بر ما تأثیر می گذارند کسانی نیستند که تنها با حرف ما را حفظ کرده باشند بلکه کسانی هستند که همانند ستارگان در آسمان و " سوسنهای چمن" ساده و بی آلایش زندگی می کنند. اینها زندگی هایی هستند که ما را شکل داده و برایمان الگو قرار می گیرند. اگر دوست دارید که در خدمت خداوند باشید تنها رابطه خود را با متمرکز شدن بر عیسی مسیح حفظ کنید و او هر دقیقه از زندگی شما را در خدمت خویش قرار خواهد داد در حالی که شما در زندگی به اصطلاح هوشیارانه خود از آن بی خبر هستید.

19 می

از میان طوفان اوج یافتم

" کیست که ما را از محبّت مسیح جدا سازد؟" (رومیان 35:8)

خداوند فرزند خویش را از خطر مصون نخواهد ساخت بلکه وعده داده است: "من در تنگي با او خواهم بود..." (مزامیر 15:91). مهم نیست که این خطر چقدر بزرگ و شدید است چرا که هیچ چیز نمی تواند او را از رابطه اش با خداوند باز دارد. " بلکه در همه این امور از حدّ زیاده نصرت یافتیم..." (رومیان 37:8). در اینجا پولس به چیزهای واهی اشاره نمی کند بلکه منظور او چیزهایی واقعاً خطرناک و واقعی هستند و می گوید که در بین همه اینها ما"پیروزان نهایی" هستیم نه به خاطر هوشیاری یا شجاعت خویش بلکه به این خاطر که هیچ کدام از این خطرها نتوانستند بر رابطه ما با خداوند در عیسی مسیح تاثیر بگذارند. من برای یک شخص مسیحی که در زندگی خویش چیزی را ندارد که آرزو کند در آن شرایط نبود افسوس می خورم.

"آیا باید آزمایش شوم؟" آزمایش یک واقعه با شکوه و مطبوع نیست اما هر چیزی که ممکن است خسته کننده، آزار دهنده و یا موجب ضعف گردد نمی تواند مرا " از محبّت مسیح جدا سازد؟" هیچ گاه اجازه ندهید که آزمایش یا "نگرانی برای این دنیا" باعث شود تا شما را از به یاد آوردن این حقیقت که خداوند شما را محبت می نماید باز دارد (متی 2:13).
"آیا باید پریشان شوم؟" آیا ممکن است محبت خداوند همچنان وجود داشته باشد در حالی که تمام چیزهای اطرافمان به ما می گویند که محبت او دروغ است، و چیزی از عدالت دیده نمی شود؟ "آیا باید فقیر شوم؟" آیا می توانیم در حالی که به محبت خداوند ایمان نداریم اما همچنان "بیش از فاتحان" باشیم ، حتی هنگامی که فقیر شده ایم؟ نه عیسی مسیح فریبکار بوده و پولس را فریب داده است و نه چیز غیر عادی دیگری اتفاق افتاده که توانسته باشد شخصی را با وجود اینکه همه چیز بر علیه او بوده را اینچنین وفادار به محبت خداوند نگه دارد. منطق در برابر تمام اتفاقاتی که برای پولس رخ داد سکوت کرده است. تنها یک چیز می تواند این وقایع را توضیح دهد و آن محبت خداوند در مسیح عیسی است. همواره " من از میان طوفان اوج می یابم"

20 می

در یافتن جانهای خویش

" جانهاي خود را به صبر دريابيد" (لوقا 19:21)

وقتی کسی تولد دوباره پیدا می کند در یک بازه زمانی قوه فکر و استدلال کردن خویش را که قبلاً داشت از دست می دهد. ما باید یاد بگیریم که این زندگی تازه را که با داشتن فکر مسیح محقق می شود از خود نشان دهیم (به فیلیپیان 5:2 مراجعه کنید.) لوقا 19:21 می گوید ما باید جانهای خود را به صبر دریابیم. اما اغلب دوست داریم که در دروازه ورود به زندگی مسیحی باقی مانده و زیاد ترجیح نمی دهیم که با پیشرفت در آن جان خود را توسط هماهنگی با زندگی جدیدی که خداوند در ما نهاده است بسازیم. اما شکست می خوریم و دلیل آن چیزی نیست جز نااطاعتی از راهی که خداوند برایمان نشان داده است و کارهای شیطان را سرزنش می کنیم کارهایی که نتیجه طبیعت بی انتظام خود ماست. پیش خود فکر کنید که وقتی از حقیقت آگاه شدیم به چه کسی می توانیم تبدیل شویم.

چیزهای خاصی در زندگی وجود دارند که نیاز به دعا کردن برایشان نیست به عنوان مثال خلق و خو و حالات ما. ما بواسطه دعا از بدخلقی مصون نمی شویم بلکه باید آن را از زندگی خویش بیرون کنیم. خلقهای انسانی در بیشتر موارد بر حالات فیزیکی بنیان شده اند و نه در درون ما. گوش ندادن به خلقها و حالاتی که در نتیجه شرایط فیزیکی روی داده اند تلاش مکرری را می طلبد اما نباید حتی برای یک ثانیه از آنها پیروی کنیم. باید به خود آمده و یک تکان روحانی به خودمان بدهیم سپس در خواهیم یافت که آنچه را فکر می کردیم قادر به انجامش نیستیم حال می توانیم انجام دهیم. این مشکل که بیشتر ما اشخاصی بدخو هستیم این است که این کارها را انجام نمی دهیم. زندگی مسیحی یک اراده و تصمیم روحانی است که در جسم ما حیات یافته است.

21 می

ایمان داشتن به خداوند "بیش از حد تعادل"

" لیکن اوّل ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه براي شما مزید خواهد شد."
(متی 33:6)

وقتی به این سخنان مسیح نگاه می کنیم سریعاً به این نتیجه می رسیم که این سخنان نسبت به چیزهایی که قبلاً شنیده بودیم متفاوت هستند. " لیکن اوّل ملکوت خدا ... را بطلبید" حتی روحانی ترین شخص نیز نمی تواند این سخن را قبول کند و در پاسخ به آن خواهد گفت "ولی من باید زندگی کنم، باید مقداری پول برای خود ذخیره کرده ، خوراک و لباس تدارک ببینم." بزرگترین نگرانی در زندگی ما ملکوت خداوند نیست چون اگر اینطور شود پس چگونه از حیات خودمان مراقبت کنیم. عیسی این گفته خود را طور دیگری تکرار می کند و به ما می گوید که ابتدا رابطه درست خود را با خداوند حفظ کرده، آن را اولین دغدغه در زندگی خویش قرار بدهیم و هیچ گاه نسبت به دیگر چیزهای زندگی نگران نشویم.

"... از بهر جان خود اندیشه مکنید" (25:6). خداوند می گوید که از نظر او عصبانیت و نگرانی ما نسبت به اینکه چگونه زندگی کنیم کاری نامعقول است. عیسی نگفت کسی که به هیچ چیز در زندگی فکر نکند زندگی پر برکتی خواهد داشت، براستی چنین شخصی نادان است. اما عیسی یاد داد که شاگردان او باید رابطه خود را با خداوند در زندگیشان تثبیت کنند و نسبت به چیزهای دیگر در مقایسه با آن نگرانی نداشته باشند. در اصل منظور عیسی این است که " اجازه ندهید آب و غذا بر زندگی شما احاطه داشته باشند بلکه تنها تمرکزتان را بر خداوند حفظ کنید". عده ای از مردم به اینکه چه بخورند و چه بنوشند فکر نکرده و برایشان مهم نیست که چگونه بپوشند و کلاً نسبت به نیازهای زمینی بی ملاحظه اند اما خداوند آنها را نیز برای این اعمال و افکار مسئول می داند. عیسی می گوید مهمترین دغدغه زندگی شما باید رابطه تان با خداوند باشد و بقیه چیزها را در جایگاه دوم قرار گیرند. فرصت دادن به روح القدس تا اینکه ما را با تعالیم عیسی در این آیه هماهنگ نگه دارد یکی از سخت ترین و بحرانی ترین اصول در زندگی مسیحی است.

22 می

توجیه برای سختی ها

" تا همه يك گردند چنانكه تو اي پدر، در من هستي و من در تو، تا ايشان نيز در ما يك باشند ..." (یوحنا 21:17)

اگر شما در دورانی هستید که روبه جدایی و تنهایی کامل می روید یوحنا 17 را مطالعه کنید. این باب کاملاً به شما توضیح می دهد که چرا در جایی قرار دارید که اکنون هستید. به این دلیل که عیسی دعا کرد تا همه با پدر " یک گردند" همانطور که او نیز هست. آیا به خداوند برای به انجام رسیدن این دعا کمک می کند یا اینکه شما اهداف دیگری برای زندگیتان دارید؟ از آنجایی که شما شاگرد گشته اید پس نمی توانید آنطور که قبلاً مستقل بوده اید مستقل باشید.

در یوحنا 17 خداوند نشان می دهد که هدف او تنها جواب دادن به دعاهای ما نیست بلکه این است که ما بواسطه دعا افکار او را بشناسیم. با این وجود تنها یک دعا وجود دارد که خداوند حتماً باید به آن پاسخ دهد و آن دعایی است که عیسی ابراز نمود: یعنی "... تا يك باشند چنانكه ما يك هستيم..." (22:17). آیا تا این حد به عیسی مسیح نزدیک هستیم؟

خداوند نگران نقشه های ما نیست او از ما نمی پرسد که " آیا می خواهید کسی را که دوست دارید از دست بدهید یا اینکه با این مشکل و شکست روبه روشوید؟ "نه او اجازه می دهد که تمام اینها برای تحقق هدف او اتفاق بیفتند. چیزهایی که برای ما اتفاق می افتند یا ما را مردان و زنانی خوب تر، بهتر و شریف تر می سازند یا اینکه ما را تبدیل به اشخاصی خرده گیر، عیب جو و مصر به راه خویش می سازند. اینکه این اتفاقات ما را شریرتر یا مقدس تر می سازند بستگی به رابطه ما با خداوند و میزان صمیمت ما با او دارد. اگر ما در رابطه با زندگی خودمان دعا میکنیم پس " آنچه اراده تو است بشود." (متی 42:26) سپس بوسیله یوحنا 17 تسلی یافته و تشویق می شویم چرا که می دانیم خداوند با حکمت خویش آنچه را که بهترین است انجام خواهد داد. زمانی که هدف خداوند را درک می کنیم دیگر کوتاه فکر و بدبین نخواهیم بود. دعای عیسی چیزی جز یکی شدن ما با خویش همانگونه که او با پدریکی است نبود. بیشتر ما از یکی بودن با او فاصله داریم با این حال خداوند ما را تنها نمی گذارد تا اینکه با او یکی شویم چرا که عیسی دعا کرد "... تا همه يك گردند..."

23 می

بی ایمانی و دلواپسی ما

"... از بهر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا چه آشامید و نه براي بدن خود که چه بپوشید" (متی 25:6)

عیسی مواظبت و نگرانی در زندگی شاگردان را در یک کلمه یعنی بی ایمانی خلاصه می کند. اگر ما روح خداوند را دریافت کرده ایم در اینصورت او ما را در تنگنای راستی قرار می دهد چنانکه گویی همواره از ما سوال می کند: "جای من در این رابطه ، درتعطیلات آخر هفته که برنامه ریزی کرده ای و یا این کتابی که می خوانی کجاست؟" و خداوند همیشه در زندگی ما به این نکته اشاره می کند تا اینکه او را در صدر توجهات خویش قرار دهیم. وقتی که چیزهای دیگر را به جای آن در رده نخست قرار دهیم دچار سردرگمی خواهیم شد.

"... از بهر جان خود اندیشه مکنید..." خودتان را به خاطر امرار معاش و آماده سازی تحت فشار قرار ندهید. نگرانی تنها اشتباه نیست بلکه بی ایمانی است؛ نگرانی یعنی ما به اینکه خداوند می تواند از زندگی و منافع راستین ما مراقبت کند ایمان نداریم و با وجود اینکه این منافع چیز خاصی نیستند ولی می توانند ما را نگران سازند. آیا تا به حال دقت کرده اید که عیسی چه چیزی را خفه کننده کلام در ما می داند؟ آیا آن چیز شیطان است؟ خیر بلکه " اندیشه این جهان و غرور دولت" (متی 22:13). و همیشه این اندیشه ها در واقع نگرانی های کوچک ما هستند. ما می گوییم: " وقتی من چیزی را نمی بینم نمی توانم به آن ایمان آورم" و این همان جایی است که بی ایمانی آغاز می شود. تنها راه حل برای بی ایمانی اطاعت از روح است. بزرگترین حکم عیسی برای شاگردان تسلیم شدن و اطاعت است.

24 می

خوشی نا امیدی

" و چون او را دیدم، مثل مرده پیش پایهایش افتادم" (مکاشفه 17:1)

ممکن است شما هم مثل یوحنای رسول با عیسی مسیح بسیار صمیمی باشید. با این حال وقتی او را ناگهان با ویژگی هایی نا آشنا می بینید تنها کاری که می توانید انجام دهید افتادن " مثل مرده پیش پایهایش" است.بعضی اوقات خداوند نمی تواند خود را بگونه دیگر جز در شکوه و عظمت نشان دهد و این بصیرت که خوشی نامیدی را در شما ایجاد می کند ترسناک است. شما این لذت را در نا امیدی می چشید و در پی آن درک می کنید که بالا برده نمی شوید مگر بوسیله دستان خداوند.

" دست راست خود را بر من نهاده..." (17:1). در میان این ترس ناگهان کسی شما را لمس می کند و می فهمید که دست راست عیسی مسیح است. شما می دانید که این دست، دست منع کننده، اصلاح گر یا تنبیه نیست بلکه دست راست پدر ابدی ما است. هرگاه دست او به سوی شما دراز می شود آرامش و تسلی وصف ناپذیری به شما خواهد داد و این حس را می یابید که "خدای ازلی مسکن توست و در زیر تو بازوهای جاودانی است" (تثنیه 27:33)؛ که پر از حمایت، آمادگی، تسلی و قدرت برای تو هستند. و هرگاه او شما را لمس می کند دیگر هیچ چیز نمی تواند شما را هراسان سازد. در میان آن همه جلال آسمانی عیسی خداوند آمد تا با شاگردی ناچیز صحبت کند و به او بگوید که " ترسان مباش!" (مکاشفه 17:1). مهربانی او به شدت شیرین و گواراست. آیا من او را چنین شخصی می شناسم؟ نگاهی بیاندازید به اموری که موجب نا امیدی شما می شوند.

یک نوع ناامیدی وجود دارد که هیچ خوشی در آن نیست هیچ حد و اندازه ای ندارد و به هیچ چیز روشن تری امید نیست. اما خوشی نا امیدی زمانی می آید که " مي دانم که در من يعني در جسدم هيچ نيكويي ساكن نيست..." (رومیان 18:7). خوشی من زمانی است که می فهمم چیزی در من وجود دارد که باید به موجب آشکار شدن خداوند بر من در مقابل او بر زمین بیافتد و همچنین زمانی است که در می یابم پیشرفت من مگر به وسیله دستان خداوند، ممکن نیست. خداوند تا زمانی که من نفهمیده ام چه چیزهایی توسط انسان قابل انجام است تا اینکه غیر ممکن ها را به دستان او بسپارم نمی تواند برای من کاری انجام دهد.

25 می

خوب و بهترین

"مگر تمام زمين پيش روي تو نيست؟ ملتمس اينكه از من جدا شوي. اگر به جانب چپ روي، من بسوي راست خواهم رفت و اگر بطرف راست روي، من به جانب چپ خواهم رفت" (پیدایش 9:13)

به محض اینکه شما شروع می کنید تا در ایمان خداوند زندگی کنید امکان دسترسی به علائق و لذات جسمانی زیادی در مقابل شما فراهم می شوند. این چیزها حق شما هستند اما اگر شما در ایمان زندگی می کنید مطمئناً از حق خود در چشم پوشی از این حقوق استفاده خواهید کرد و اجازه خواهید داد که خداوند برای شما تصمیم بگیرد. بعضی اوقات خداوند شما را آزمایش می کند و اگر زندگی شما زندگی در ایمان نباشد آنچه از زندگی شما دیده شود آسایش و رفاه کامل است. اما اگر زندگی شما در ایمان باشد آنگاه شما با اشتیاق از حقوق خود چشم پوشی کرده و اجازه خواهید داد که خداوند برایتان تصمیم بگیرد. این همان خدای منظبطی است که بواسطه اطاعت از کلامش جسمانی را به روحانی تبدیل می کند.

هرگاه حق ما عامل هدایت کننده زندگیمان باشد توسط همین حق معرفت روحانی ما تیره و تار خواهد شد. بزرگترین دشمن زندگی در ایمان به خداوند گناه نیست بلکه انتخابهای به ظاهر خوبی هستند که آنقدر هم خوب نمی باشند. همیشه خوب بزرگترین دشمن بهترین است. در این بخش از کتاب مقدس شاید به نظر آید که هوشمندانه ترین کار برای ابراهیم انتخاب کردن باشد. این حق او بود و به نظر اطرافیانش او احمق بود که خودش انتخاب نکرد.

اغلب ما دیگر از لحاظ روحانی پیشرفت نمی کنیم چرا که ترجیح می دهیم بر اساس حقوق خود انتخاب کرده و در انتخاب کردن به خداوند تکیه نمی کنیم. ما باید یاد بگیریم که بر اساس معیارهای خداوند گام برداریم. و خداوند همانطور که به ابراهیم گفت به ما نیز می گوید که "... پيش روي من بخرام..." (پیدایش 1:17).

26 می

فکر کردن به دعا همانگونه که عیسی یاد داد

"همیشه دعا کنید..." (اول تسابونیکیان 17:5)

تفکر ما نسبت به دعا چه درست و چه اشتباه بستگی به تصور روحانی است که ما از آن داریم. نگرش صحیح به دعا این است که آن را همانند نفس در شش ها و خون در قلب در نظر بگیریم. "همیشه" خون ما جریان داشته و تنفس ما ادامه دارد؛ ما حتی از آنها بی خبریم ولی این دو هیچ وقت متوقف نمی شوند. ما نیز همیشه از این موضوع که عیسی ما را در یکی بودن با خداوند حفظ کرده است خبردار نیستیم ولی اگر از او اطاعت کنیم او همیشه این کار را خواهد کرد. دعا یک تمرین نیست بلکه زندگی یک شخص مقدس است. از هر چیزی که مانع دعا کردن شما می شود بپرهیزید. " همیشه دعا کنید..." این عادت ساده و بی آلایش یعنی دعا کردن در قلب خود و برای خداوند را همیشه حفظ کنید.

عیسی هیچ وقت راجع به دعای بی پاسخ سخن نگفت. او به شدت تأکید داشت که دعا ها همواره اجابت خواهند شد. آیا ما نیز بواسطه روح خداوند این اعتمادی را که عیسی درباره دعا داشت داریم یا اینکه بعضی اوقات به نظرمان می آید که خداوند این دعا را بی پاسخ گذاشته است؟ عیسی گفت "... کسي که بطلبد، دریافت کند..." (متی 8:7). با این حال ما می گوییم " اما...اما..." خداوند نه بعضی اوقات بلکه همیشه به بهترین شکل دعا ها را پاسخ می دهد. با این حال ممکن است شواهدی که دال بر پاسخ دعای ما هستند در جایی که ما انتظار داریم خود را نشان ندهند. آیا از خداوند انتظار داریم که دعاهایمان را جواب دهد؟

خطری که وجود دارد این است که ما دوست داریم گفته های عیسی را کم زور و ضعیف تعبیر کنیم تا اینکه آنها را با احساسات خود تطبیق دهیم. اما اگر آن، تنها احساس شخصی ما باشد پس هر آنچه را که او گفته است ارزشمند نخواهد بود. چیزی را که عیسی راجع به دعا تعلیم داد یک حقیقت فراطبیعی بود که برای ما آشکار ساخت.

27 می

زندگی ای برای شناختن او

"... پس شما در شهر اورشليم بمانيد تا وقتي كه به قوّت از اعلي آراسته شويد"
(لوقا 49:24)

شاگردان باید در شهر اورشلیم می ماندند نه فقط برای آماده شدن خویش بلکه باید صبر می کردند تا خداوند به طور واقع جلال یابد. و به محض اینکه او جلال یافت چه اتفاقی افتاد ؟ "پس چون به دست راست خدا بالا برده شد، روح القدس موعود را از پدر یافته، این را که شما حال مي بينيد و مي شنويد ريخته است." (اعمال رسولان 33:2). جمله ای که در یوحنا 39:7 آمده است یعنی " ... زیرا که روح‌القدس هنوز عطا نشده بود، چون که عيسي تا به حال جلال نيافته بود" (یوحنا 39:7) مربوط به ما نیست. روح القدس عطا شده است و خداوند جلال یافته است، صبر ما بستگی به توجه خداوند به ما ندارد بلکه تنها به تناسب روحانی ما وابسته است.

قبل از پنطیکاست روح القدس در روی زمین تأثیر و قدرت داشت اما در اینجا حاضر نبود. زمانی که مسیح به واسطه صعود خود جلال یافت روح القدس به زمین آمد و تا بحال بر روی زمین است. ما باید این حقیقت را بپذیریم که او اینجاست. انگیزه دریافت و استقبال از روح القدس بایستی همواره درزندگی یک ایماندار وجود داشته باشد. هنگامی که ما روح القدس را دریافت می کنیم؛ در واقع حیات تازه را از خداوند صعود کرده خویش بدست می آوریم.

این تعمید با روح القدس نیست که انسان ها را تغییر می دهد بلکه قدرت مسیح صعود یافته است که در زندگی ما بواسطه روح القدس وارد می شود. همه ما اغلب چیزهایی را که عهد جدید هرگز آنها را از هم جدا نساخته است جدا می کنیم. تعمید با روح القدس یک تجربه جدا از عیسی مسیح نیست بلکه شاهدی است بر مسیح صعود کرده. تعمید با روح القدس موجب نمی شود تا به زمان و ابدیت فکر کنید –بلکه این یک جلال پر شکوه است. " و حيات جاوداني اين است كه تو را خداي واحدِ حقيقي و عيسي مسيح را كه فرستادي بشناسد" (یوحنا 3:17). هم اکنون شروع به شناختن او کنید و هیچ وقت آن را به پایان نرسانید.

28 می

مکاشفه ای بی چون و چرا

" و در آن روز چيزي از من سؤال نخواهيد کرد" (یوحنا 23:16)

"آن روز" چه زمانی است؟ این همان زمانی است که خداوند صعود کرده شما را با پدر یکی می کند. "در آن روز" شما نیز همانطور که عیسی با خداوند یکی است با او یکی خواهید شد؛ او گفت: "در آن روز چيزي از من سؤال نخواهيد کرد: "تا زمانی که قیام مسیح در شما ظاهر گردد، شما سوالات زیادی راجع به چیزهای گوناگون خواهید داشت. سپس در خواهید یافت که تمام سوالات شما از بین رفته اند و به نظر خواهد رسید که دیگر سوالی ندارید. شما به جایی خواهید رسید که تنها به زندگی قیام کرده مسیح وابسته خواهید بود و این شما را با هدف خداوند یکی خواهد ساخت. آیا اکنون چنین زندگی ای دارید؟ واگر نه چرا اینچنین نیست؟

ممکن است "در آن روز" هنوز چیزهایی مجهول برای درک شما وجود داشته باشند اما هرگز مابین قلب شما و خداوند قرار نخواهند گرفت. "در آن روز چيزي از من سؤال نخواهيد کرد" – شما نیازی به سوال کردن نخواهید داشت چرا که مطمئن خواهید بود خداوند بنا بر اراده خویش همه چیز را برایتان آشکار می سازد. آرامش و ایمان یوحنا 1:14 تبدیل به انگیزه واقعی قلبتان خواهند شد و هیچ سوالی برای پرسیدن موجود نخواهد بود. زمانی که سر و رازی برایتان پیش می آید و مابین خداوند و شما قرار می گیرد هیچ وقت به توضیحاتی که فکر شما خواهد داد گوش ندهید بلکه به روح خود یعنی طبیعت درونی و حقیقی خویش رجوع کنید درواقع مشکل اساسی ما همین جاست. زمانی که طبیعت درونی و روحانی شما خواستار سرسپردگی به زندگی مسیح می گردد آنگاه درک شما نیز روشن خواهد شد و در این موقع به جایی رسیده اید که فاصله ای بین شما یعنی فرزند او و پدر وجود ندارد چرا که مسیح شما را با خداوند یک ساخته است. " در آن روز چيزي از من سؤال نخواهيد کرد".

29 می

رابطه ای بی محنت

"در آن روز به اسم من طلب خواهید کرد ...زیرا خودِ پدر شما را دوست مي‌دارد"
(یوحنا 16:26-27)

"در آن روز به اسم من طلب خواهید کرد..." و آن در ذات من است. و نه اینکه " از نام من به عنوان یک کلمه جادویی استفاده کنید" بلکه "شما به حدی با من صمیمی خواهید بود که با من یکی می شوید." "آن روز" روزی نیست که در حیات بعدی نمایان شود بلکه روزی است متعلق به همین الآن. "... زیرا خودِ پدر شما را دوست مي‌دارد،..." محبت خداوند نشانه ای است از اینکه اتحاد ما با عیسی مسیح حقیقتاً اتفاق افتاده است. منظور مسیح این نیست که زندگی ما دیگر هیچ بی اعتمادی و مشکلی را تجربه نخواهد کرد بلکه منظورش این است که همانطور که او فکر و قلب خداوند را می داند ما نیز می توانیم بواسطه او و تعمید با روح القدس به جایهای آسمانی برده شویم تا اینکه تعالیم خداوند را به ما نشان دهد.

"... هر آنچه از پدر به اسم من طلب کنید..." (16:23). "آن روز" روز آرامش و رابطه ی بی محنت خداوند با مقدسین خویش است. همانطور که عیسی آرام و پاک در حضور خداوند ایستاد ، ما نیزمی توانیم با قدرت مطلق و تاثیر گذار تعمید روح القدس با خداوند رابطه داشته باشیم. " ... تا يك باشند چنانكه ما يك هستيم... " (یوحنا 17:22).

"... به شما عطا خواهد کرد" (یوحنا 16:23). عیسی گفت که به خاطر نام او خداوند دعای ما را شنیده و آن را اجابت خواهد کرد. چه دعوت بزرگ و چالش بر انگیزی که در نام او دعا کنیم! بوسیله قدرت قیام و صعود عیسی و بواسطه روح القدس که او فرستاد ما می توانیم به این رابطه برسیم. زمانی که توسط عیسی مسیح به چنین جایگاه عالی رسیده ایم آنگاه می توانیم در نام عیسی یعنی، در طبیعت او، نزد خداوند دعا کنیم. این هدیه ای است که بوسیله روح القدس برای ما داده شده است و عیسی گفت گه "... هر آنچه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا خواهد کرد." شخصیت خدایی عیسی مسیح در کلام خویش مشخص و ثابت شده است.

30 می

بله – اما ...!

" خداوندا تو را پيروي مي كنم ليكن..." (لوقا 61:9)

فرض کنید خداوند چیزی را از شما بخواهد که آزمایش بسیار بزرگی برای احساس شخصی شما است و کاملاً با آن خواسته مخالفت می کند. چکار خواهید کرد؟ آیا عقب نشینی می کنید؟ اگر شما به انجام کاری جسمانی عادت کرده باشید هر موقع که تحریک شوید آن کار را آنجام خواهید داد مگر اینکه با تصمیمی راسخ آن عادت را ترک کنید. و همین امر در امور روحانی نیز صادق است. بارها و بارها نسبت به آنچه عیسی از شما بخواهد مقاومت نشان خواهید داد و در انجام آن کار عقب نشینی خواهید کرد مگر اینگه تصمیم بگیرید که خودتان را به طور کامل به خداوند بسپارید. با این حال ما می گوییم " بله اما فرض کنید که من در این مورد از خداوند اطاعت کنم ولی آن کار دیگر چی ..." یا اینکه می گوییم" بله من از خداوند اطاعت خواهم کرد به شرط اینکه خواسته او مخالف احساسات شخصی من نباشد و از من نخواهد که در تاریکی قدم بردارم."

عیسی مسیح خواستار روحی آزاد و شجاع برای کسانی است که ایمان خود را در او که انسانی جسمانی آن را نشان داد قرار داده اند. برای کسی که خواهان انجام کاری ارزشمند است زمانی پیش می آید که باید با قدم برداشتن در تاریکی خطر کند. در حوزه روحانی عیسی مسیح از شما می خواهد که در هر چیزی که به آن اعتقاد دارید و یا احساستان به شما می گوید خطر کنید و در هر چیزی که به شما می گوید با ایمان قدم بردارید. زمانی که اطاعت کنید سریعاً در می یابید که آنچه او می گوید به اندازه احساسات شخصی شما محکم و استوار است.

با امتحان کردن احساسات ممکن است سخنان مسیح به نظر عاقلانه نیایند اما وقتی آنها را با آزمایش ایمان امتحان کنید یافته هایتان روح شما را با این حقیقت پر خواهند ساخت که این سخنان همان کلام خداوند هستند. کاملاً به خداوند اعتماد کنید و وقتی به شما فرصت می دهد تا اتفاقی جدید را تجربه کنید آن را بپذیرید. ما در بلاها همچون بت پرستان رفتار می کنیم؛ تنها کسی که هیچ کس در اطرافش نیست جرأت می کند تا ایمان خود را تنها به خداوند معطوف کند.

31می

خداوند اولین شما باشد

"ليكن عيسي خويشتن را بديشان مُؤتَمِنْ نساخت ...زيرا خود آنچه در انسان بود مي‌دانست" (يوحنا 2:24-25)

ایمان به خداوند را قبل از هر چیزی قرار دهید. مسیح هیچ گاه ایمان خود را بر کسی قرار نمی دهد. با این وجود او بدگمان و تندخو نبوده و امید خود را نسبت به ما از دست نمی دهد چرا که او ایمان به پدر را در جایگاه نخست قرار داده است. او کاملاً به کارهایی که فیض خداوند در دیگران می تواند انجام دهد ایمان دارد. اگر من ایمان به انسان را در جایگاه اول قرار دهم نتیجه نهایی چیزی به جز نا امیدی و دلسردی نسبت به دیگران نخواهد بود. در نتیجه به شخصی پریشان و تندخو تبدیل خواهم شد چرا که فکر می کردم مردم می توانند طوری باشند که به نظر می آیند. هیچ کس قادر به تبدیل شدن به شخصی کامل و بی نقص نیست. به هیچ چیز در خود و دیگران ایمان نداشته باشید مگر به فیض خداوند. اراده خداوند را قبل از هر چیزی قرار دهید. " اينك مي آيم تا اراده تو را اي خدا بجا آورم" (عبرانیان 9:10).

اطاعت یک شخص برگرفته از طرز نگاهش بود؛ اطاعت خداوند ما از اراده پدرش بود. امروزه شعار همه ما این است: " ما باید خدمت کنیم ! بی ایمانان بدون خداوند هلاک می شوند و ما باید رفته به آنها راجع به او بگوییم. " اما ابتدا باید مطمئن شویم که آیا "نقشه های" خداوند و اراده او در ما ظاهر شده اند. عیسی گفت " ... بمانيد تا وقتي كه به قوّت از اعلي آراسته شويد" (لوقا 49:24). هدف از تعلیمات مسیحی این است که رابطه ما با نیازهای خداوند و اراده او درست شود. وقتی خواست های خداوند در ما ظاهر شوند او نیز راه را برای ما باز می کند تا اراده او را بجا آورده و با نقشه های در جاهای دیگر رو به رو شویم. پسر خداوند را قبل از هر چیز قرار دهید. " و كسي كه چنين طفلي را به اسم من قبول كند، مرا پذيرفته است." (متی 5:18).

خداوند همانند کودکی آمده، خود و اعتماد خویش را به ما بخشید. او انتظار دارد که زندگی من یک بیت الحم باشد. آیا من اجازه می دهم که کم کم زندگی ام با ساکن شدن زندگی پسر خداوند در آن تغییر شکل دهد؟ هدف نهایی خداوند این است که زندگی فرزند او در من دیده شود.

1 جون

سوال گیج کننده

" و او مرا گفت: اي پسر انسان آيا مي شود كه اين استخوانها زنده گردد"
(حزقیال 3:37)

آیا ممکن است گناهکاری به شخصی مقدس تبدیل شود؟ آیا زندگی پر پیچ و خم تبدیل به زندگی راست و درست می شود؟ تنها یک پاسخ مناسب برای این سوالها وجود دارد و آن این است که: " اي خداوند يهوه تو مي داني" (3:37). هرگز با احساسات مذهبی خویش پیش نروید و نگویید: " بله ، تنها با کمی مطالعه بیشتر کتاب مقدس و اختصاص دادن زمان برای دعا می توان دید که این کارها انجام پذیر هستند."

انجام دادن یک کار بسیار ساده تر از ایمان داشتن به خداوند است، ما با خدمتی رو به رو می شویم اما به خاطر الهاماتی که انتظارشان را داریم دچار سراسیمگی و اشتباه می شویم. به همین دلیل است که همکاران خداوند بسیار اندک اند در حالی که عده زیادی مشغول خدمت کردن به او هستند. بیشتر به خداوند خدمت می کنیم تا اینکه به او ایمان داشته باشیم. آیا وقعاً ایمان دارم که خداوند می تواند آنچه را که من قادر به انجامش نیستم انجام دهد؟ میزان نا امیدی که من در مقایسه نسبت به دیگران دارم به این خاطر است که هنوز نفهمیده ام خداوند هر کاری برای من انجام داده است. آیا من تا حدی قدرت خداوند را درک کرده ام که دیگر هیچ وقت در مقایسه نسبت به دیگران احساس نا امیدی نکنم؟ آیا تا به حال یک خدمت روحانی را با موفقیت انجام داده ام و در من کار کرده است؟ میزان فعالیتهای دلهره آور در زندگی من نشان دهنده میزان کمبودی است که در تجربه های روحانی من وجود دارد.

" خداوند يهوه چنين مي فرمايد: اينك من قبرهاي شما را مي گشايم... " (12:37). هرگاه خداوند می خواهد به شما نشان دهد که چیزی در ذات انسان است که او را از انسان جدا می کند، او خودِ حقیقی شما را نشان می دهد. اگر روح خداوند به شما این بصیرت را داده باشد که آنچه شما را از فیض خداوند دور می کند ببینید (و تنها زمانی این کار را انجام می دهد که روح او در شما کار می کند)، پس درک می کنید که هیچ مجرمی بدتر از خود شما وجود ندارد که از فیض خداوند قاصر است. "قبر" من بوسیله خداوند گشوده می شود و " مي دانم كه در من يعني در جسدم هيچ نيكويي ساكن نيست" (رومیان 18:7). روح خداوند دائماً انچه که انسان را از فیض او دور می سازد به فرزندان خویش نشان می دهد.

2 جون

آیا چیزی ذهن شما را مشغول کرده است؟

" کیست آن آدمي که از خداوند مي ترسد؟" (مزامیر 12:25)

آیا چیزی ذهن شما را مشغول کرده است؟ ممکن است پاسخ دهید "نه هیچ چیز" اما همه ما بوسیله چیزی مشغول می شویم– معمولاً توسط خودمان و اگر مسیحی باشیم توسط تجربه های زندگی مسیحی ای که داریم. اما نویسنده مزامیر می گوید ذهن ما تنها باید بوسیله خداوند مشغول شده باشد. درک پایدار و با ثبات نسبت به زندگی مسیحی این است که شبیه خود خدا شویم و نه اینکه تنها راجع به او فکر کنیم. تمام زندگی ما چه درون و چه بیرون ما باید از حضور خداوند مشغول شده باشد. درک یک کودک از مادرش آنچنان عمیق است که علی الرغم نفهمیدن کامل افکار مادرش در رابطه خود نسبت به او پایدار و استوار است. ما " در او زندگي و حرکت و وجود " داشته (اعمال رسولان 28:17) ، و به همه چیز از دیدگاه رابطه مان با او نگاه می کنیم چرا که درک پایدار ما از او مدام خود را در خط مقدم زندگی مان قرار می دهد.

اگر بوسیله خداوند اشغال شده باشیم هیچ چیز دیگر اعم از نگرانی ، آزمایش سخت و غم و غصه نمی توانند وارد زندگی مان شود. و حالا می فهمیم که چرا مسیح تا این حد به گناه نگرانی تأکید کرده است. پس در حالی که خداوند ما را احاطه کرده است چگونه جرأت می کنیم بی ایمان باشیم؟ احاطه شدن بوسیله خداوند بدین معنی است که یک سنگر بسیار محکم در برابر حمله های دشمن داشته باشیم.

"جان او در نیکويي شب را بسر خواهد برد..." (مزامیر 13:25). اگر "زندگي شما با مسیح در خدا مخفي است" (کولسیان 3:3) خداوند سبب خواهد شد تا " در نیکويي شب را بسر" برید و ما را در میان آزمایش ، نزاع و افترا در آرامش حفظ خواهد کرد. ما خودمان را از حقیقت شگفت انگیز و آشکار رابطه پایدار با خداوند محروم می کنیم. " خدا ملجا ماست..." (مزامیر 1:46). هیچ کس در پناهگاه او آسیب نخواهد دید.

3 جون

"سرّ خداوند"

"سرّ خداوند با ترسندگان او است ... " (مزامیر 14:25)

نشانه یک دوست واقعی چسیت؟ آیا این است که سرّ و اندوه های خود را به شما بگوید؟ خیر بلکه این است که سرّ خوشی های خود را به شما بگوید. افراد زیادی ممکن است ناراحتی های خود را با شما در میان بگذارند اما صمیمت زمانی پدید می آید که آنها سرّ خوشی خود را در اختیار شما قرار دهند. آیا تا به حال به خداوند اجازه داده ایم که اسرار خوشی خویش را به ما بگوید؟ یا اینکه همیشه اسرار خودمان را به او می گوییم و به او فرصت حرف زدن نمی دهیم؟ در ابتدای زندگی مسیحی درخواستهای زیادی داریم که به او بگوییم. اما بعدها می فهمیم که خداوند می خواهد رابطه ای صمیمی با ما داشته باشد تا همیشه با اهداف او در ارتباط باشیم. آیا ما صمیمانه با نظر مسیح درباره دعا یعنی " اراده توچنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود." موافق هستیم تا اینکه بتوانیم اسرار خداوند را درک کنیم؟ آنچه خداوند را نزد ما گرامی و عزیز می سازد برکات فراوان او نیست بلکه چیزهای کوچکی هستند که برای ما انجام می دهد چرا که این چیزهای کوچک صمیمت شگفت آور خداوند را به ما نشان می دهد. او جزئیات زندگی تک تک ما را می داند.

"او را بطريقي که اختیار کرده است خواهد آموخت." (مزامیر 12:25). در ابتدا ما نیاز به درکی داریم که خداوند بتواند ما را راهنمایی کند. اما بعد از آن که از لحاظ روحانی رشد کردیم آنچنان خداوند را خواهیم شناخت که دیگر نیازی نداریم تا از او سوال کنیم که اراده اش چیست؟ چرا که فکر رفتن به راهی دیگر اصلاً به ذهنمان خطور نخواهد کرد. اگر ما نجات یافته و مقدس شده ایم آنگاه خداوند ما را بوسیله انتخابهایی که در طول روز داریم هدایت خواهد کرد.اما اگر تصمیم بگیریم چیزهایی را که بر خلاف اراده او هستند انتخاب کنیم او ما را دچار شک و مقاومت خواهد کرد که بایستی به این احساسات توجه کنیم. اگر دچار شک شدید فوراً انجام آن کار را متوقف سازید. سعی نکنید برای آن دلیل بیاورید و نگویید "تعجب می کنم که چرا نباید این کار را انجام دهم؟ " خداوند ما را در انتخابهایمان راهنمایی می کند و این بدان معناست که او در واقع احساسات ما را هدایت می کند. و اگر خود را تسلیم تعالیم و راهنمایی های او کنیم دیگر هیچ وقت با سوالهایی چون "خداوندا ، حالا اراده تو چیست؟ " روح او را از خود دور نمی سازیم.

4 جون

خدایی که هرگز ترک نمی کند

" زیرا که او گفته است: تو را هرگز رها نکنم و تو را ترك نخواهم نمود." (عبرانیان 5:13)

افکار من درباره این آیه چه موضعی برای خود می گیرند؟ آیا من به آنچه که خدا گفته است توجه می کنم یا به ترس خودم؟ آیا تنها آنچه را که خداوند گفته است به سادگی تکرار می کنم یا اینکه یاد می گیرم که بدرستی حرفهای او را شنیده و بعد از شنیدن به آنها جواب دهم؟ " زیرا که او گفته است: تو را هرگز رها نکنم" پس به دلیری می گوییم "خداوند مددکننده من است و ترسان نخواهم بود. انسان به من چه مي كند؟" (13:5-6).

" تو را هرگز رها نکنم..." – به هیچ عنوان؛ نه به خاطر گناه و خودخواهی و نه به خاطر لجاجت و خودسری. آیا واقعاً به خداوند این اجازه را می دهم که بگوید تو را هرگز ترک نخواهم کرد؟ و اگر واقعاً این اطمینان بخشی را از خداوند نشنیده ام پس دوباره به آن گوش می دهم.

" تو را هرگز ... ترك نخواهم نمود." بعضی اوقات این سختی های زندگی نیستند که سبب می شوند فکر کنم که خداوند مرا ترک کرده است بلکه این زحماتی هستند که در آن متحمل هستم. وقتی هیچ سختی نیست که بر آن غلبه کنم ، هیچ بصیرتی از جانب خدا ، هیچ چیز زیبا و شگفت انگیز وجود ندارد و تنها فعالیتهای عادی روزانه هستند – آیا در این شرایط نیز این اطمینان بخشی را از جانب خداوند خواهم دید؟

ما این عقیده را داریم که قرار است خداوند کاری متمایز برای ما انجام دهد و ما را آماده می سازد تا در آینده کاری خارق العاده را انجام دهیم. اما همین که در فیض او رشد می کنیم در می یابیم که خداوند همیشه وهمه جا خود را جلال می دهد حتی در همین لحظه. اگر ما اطمینانی را که از جانب خداوند است داشته باشیم آنگاه عالی ترین قدرت را در خود احساس خواهیم کرد و یاد خواهیم گرفت که حتی در روزهای عادی زندگی و در کارهای معمولی او را ستایش کرده ، جلال دهیم.

5 جون

اطمینان از جانب خداوند

" او گفته است ... بنابراين ما با دليريِ تمام مي گوييم..." (عبرانیان 13:5-6).

اطمینان من باید بر اساس اطمینان خداوند بنا شود. خداوند می گوید: "تو را هرگز رها نکنم"" تا اینکه من " با دليريِ تمام" بگویم " خداوند مددکننده من است و ترسان نخواهم بود" (13:5-6). بعبارت دیگر من غرق در تشویش و نگرانی نخواهم شد. این بدان معنی نیست که دیگر نخواهم ترسید بلکه همواره کلام اطمینان بخش خداوند را به خاط خواهم داشت. در این زمان پر از دلیری شده و مانند کودکی که تلاش می کند خود را به معیارهای پدرش برساند مشتاق خواهم بود. ایمان بیشتر افراد زمانی که افکارشان دچار تشویش و اضطراب می شوند شروع به لغزش می کند چرا که مفهوم اطمینان خداوند را از یاد برده اند؛ در واقع این اشخاص فراموش کرده اند که یک نفس عمیق روحانی بکشند. تنها راه محو کردن ترس از زندگی گوش دادن به اطمینان هایی است که خداوند به ما می دهد.

شما از چه می ترسید؟ هر آنچه که باشد به این مفهوم نیست که شما آدم ترسویی هستید – برای شما مقرر شده که با آن مقابله کنید، با این حال هنوز احساس ترس دارید. وقتی به نظر می آید که هیچ چیز و هیچ کس وجود ندارد تا به شما کمک کند به خودتان بگویید: اما هم اکنون "خداوند مددکننده من است" حتی در شرایط فعلی. آیا یاد می گیرید که قبل از صحبت کردن به سخنان خداوند گوش دهید یا اینکه ابتدا خود حرف زده و سپس سعی می کنید تا کلام خداوند را با گفته های خود متناسب سازید؟ همواره اطمینانی را که از جانب خداوند است حفظ کرده و سپس با دلیری بگویید " ترسان نخواهم بود". مهم نیست در راهی که پیش گرفته ایم چه ضرر و زیانی وجود دارند زیرا که او گفته است: "تو را هرگز رها نکنم و تو را ترك نخواهم نمود."

ضعف انسان حائل دیگری است که بین اطمینان خداوند و اندیشه ها و سخنان ما قرار می گیرد. وقتی ما می فهمیم که نسبت به مشکلات چقدر ضعیف هستیم آنگاه مشکلات تبدیل به غول شده و ما همانند حشره ای ناچیز در مقبال آن دیده می شویم در این شرایط خداوند هم به نظر می آید که اصلاً وجود ندارد. اما اطمینانی را که خداوند به ما داده است به خاطر آورید؛ " تو را ترك نخواهم نمود" آیا یاد گرفته ایم که بعد از راهنمایی های خداوند سرود بخوانیم؟ آیا همیشه این جرأت را داریم که بگوییم " خداوند مددکننده من است" یا همچنان در مقابل ترس زانو می زنیم؟

6 جون

آنچه را خداوند در شما " بعمل ايجاد مي كند" ، " بعمل آوريد"

" .... نجات خود را به ترس و لرز بعمل آوريد... زيرا خداست كه در شما برحسب رضامندي خود، هم اراده و هم فعل را بعمل ايجاد مي كند. " (فيليپيان 2:12-13)

اراده شما با خداوند موافقت می کند ولی در وجود شما طبیعتی وجود دارد که شما را در انجام کاری که به آن فکر می کنید ناتوان می سازد. زمانی که خداوند با ضمیر ما ارتباط برقرار می کند اولین کاری که ضمیر ما انجام می دهد بیدار کردن اراده ماست که اراده ما نیز همواره با خداوند موافقت خواهد کرد. با این حال شما می گویید " اما من نمی دانم که آیا اراده من موافق خداوند است یا خیر" به عیسی نگاه کرده آنگاه درک خواهید که هم اراده و هم ضمیر شما همیشه با او موافق است. آن چیزی که سبب می شود شما بگویید "من اطاعت نخواهم کرد" چیزی به مراتب ضعیف تر و کم نفوذ تر از اراده شماست. و آن لجبازی و خودسری شماست که همواره با خداوند در تضاد هستند. عمیق ترین چیز در یک شخص اراده اوست و نه گناه.

اراده عنصر اصلی در خلقت انسان بوسیله خداوند است – گناه نیز طبیعت خودسری است که در انسانها وارد شده است. برای کسی که تولد دوباره پیدا کرده منشأ اراده ، خداوند قادر مطلق است. "... زيرا خداست كه در شما برحسب رضامندي خود، هم اراده و هم فعل را بعمل ايجاد مي كند." شما باید با دقت و تمرکز فراوان آنچه را که خداوند در شما " بعمل ايجاد مي كند" ، " بعمل آوريد". اما این عمل را برای بدست آوردن رستگاری خود انجام ندهید بلکه عمل کنید تا شواهدی را که نشان دهنده زندگی مبتنی بر ایمان عازم واستوار است را آشکار سازید که همگی از رهایی و رستگاری کامل و بی نقص خداوند ما عیسی مسیح سرچشمه می گیرند. اگر این کار را انجام دهید آنگاه دیگر هیچ مخالفتی با اراده خداوند نداشته و اراده او اراده شما خواهد بود. انتخابهای شما هماهنگ با اراده خداوند بوده و اینطور زندگی کردن برایتان مثل نفس کشیدن طبیعی و عادی خواهد شد. خودسری یک مانع غیر هوشیارانه بوده که رشد فکری و آزادگی را از انسان سلب میکند و از ظهور آن جلوگیری به عمل می آورد. تنها راه نابود کردن این مانع استفاده از "دینامیت" برای منفجر کردن آن است و این دینامیت همان اطاعت از روح القدس است.

آیا ایمان دارم که منشأ اراده من خداوند قادر مطلق است؟ خداوند نه تنها از من انتظار دارد که اراده اش را انجام دهم بلکه او در من است تا آن را بعمل آورد.

7 جون

بزرگترین منشأ قدرت

"و هر چيزي را كه به اسم من سؤال كنيد به جا خواهم آورد..." (يوحنا 13:14)

آیا من خدمتِ شفاعت را با وجود موانع پنهان زندگی به انجام می رسانم؟ هیچ دام و خطر یا احساس غرور در شفاعت واقعی وجود ندارد. شفاعت خدمتی است که ثمره خود را از قبل و با جلال دادن پدر به بار می آورد. آیا اجازه می دهم که زندگی روحانی ام به بطالت بگذرد یا اینکه تمرکز کرده و همه چیز را به یک حقیقت یعنی کفاره ای که مسیح پرداخت معطوف می سازم؟ آیا عیسی مسیح رفته رفته تمام علایق زندگی ام را احاطه می کند؟ اگر مرکزی ترین و تاثیرگذارترین چیز در زندگی ام کفاره شدن مسیح باشد آنگاه زندگی من از تمامی جهات برای او مثمر ثمر خواهد بود.

با این حال وقت لازم است تا درک کنم که این نقطه مرکزی قدرت چیست. آیا حاضر هستم که یک دقیقه از هر ساعت خود را صرف تمرکز بر آن کنم؟ " اگر در من بمانید..." یعنی اینکه شروع به فکر کردن ، عمل کردن و خدمت کردن بوسیله آن نقطه مرکزی کنید " آنچه خواهيد بطلبيد كه براي شما خواهد شد." (یوحنا 7:15). آیا در او می مانم؟ آیا وقتی را صرف ماندن در او می کنم؟ بزرگترین منشآ قدرت در زندگی من چیست؟ آیا کار ، خدمت و فداکاری برای دیگران است یا تلاش کردن برای خدمت به خداوند ؟ هیچ کدام از اینها نباید باشند بلکه منشأ قدرت باید کفاره ای باشد که مسیح پرداخت. و این بستگی به این ندارد که ما برای چه چیزی بیشترین وقت را صرف می کنیم تا ما را در خود نگاه دارد بلکه به چیزی بستگی دارد که بیشترین قدرت را به ما می بخشد. ما باید تصمیم گرفته و علایق و خواسته های خود را بوسیله صلیب مسیح به کفاره ای که او پرداخت متمرکز کنیم.

"و هر چيزي را كه به اسم من سؤال كنيد به جا خواهم آورد..." شاگردی که در عیسی می ماند در واقع اراده خداوند است و آنچه به نظر انتخابهای آزاد او می رسد دستوراتی هستند که خداوند از قبل برای او پیش بینی کرده است. آیا این امر سری است؟ آیا این امر خلاف منطق یا نا معقول است؟ بله، اما یک حقیقت پرجلال برای مقدسین خداوند است.

8 جون

کار بعدی چیست؟

" هرگاه این را دانستید، خوشابحال شما اگر آن را به عمل آرید." (یوحنا 17:13)

تصمیم بگیرید که بیشتر از دیگران بدانید. اگر خودتان طناب لنگر را قطع نکنید خداوند مجبور خواهد شد که طوفانی فرستاده تا شما را جدا ساخته به دریا بفرستد. همه چیز را به سوی خداوند جاری کرده و خود را در جزر و مد اهداف او رها کنید که به دنبال آن چشمانتان باز خواهند شد. اگر به عیسی ایمان دارید، بنابراین نباید تمام وقت در آب آرام و نزدیک لنگرگاه بسر برده و و از آن لذت ببرید. بلکه بایستی خود را آزاد کرده به سوی اعماق خداوند پیش ببرید و شروع به شناختن خویشتن کرده بصیرت روحانی پیدا کنید.

وقتی می فهمید که کاری را باید انجام دهید و آن را انجام می دهید بلافاصله چیزهای بیشتری را درک می کنید.خودتان را امتحان کرده تا کشف کنید که در چه جاهایی تنبلی کرده اید و علاقه روحانی خود را از دست داده اید ؛ مطمئناً بعد از آن در میابید این جاها همان جاهایی هستند که می دانستید باید درآنجا کاری کنید ولی انجام نداده اید. و حالا نیز دیگر هیچ بصیرت و شناخت روحانی ندارید و در هنگام مصیبت به جای اینکه از نظر روحانی خودتان را کنترل کنید دچار سردرگمی روحانی می شوید. اینکه از یادگیری و شناخت بیشتر سرباز بزنید کار بسیار خطرناکی است.

اطاعت ساختگی زائده فکر بوده که در آن شما از فرصتهای شخصی برای قربانی کردن خویش استفاده می کنید در حالی که این شور و شوق شما برای شناخت و بصیرت یافتن به ثمر نخواهد رسید. قربانی کردن خویشتن بسیار آسان تر از به کمال رساندن عاقبت روحانی است که در رومیان 1:12-2 به آن اشاره شده است. بهتر است که اهداف خداوند را با شناختن بیشتر اراده او به انجام رسانید تا اینکه کاری برای قربانی کردن خویش انجام دهید. " اينك اطاعت از قرباني ها ... نیکوتر است." (اول سموئیل 22:15). زمانی که خداوند می خواهد شما کسی متفاوت از آنکه بوده اید بشوید از اینکه بازگشته و همان شخص قبلی شوید بپرهیزید. " اگر كسي بخواهد اراده او را به عمل آرد، درباره تعلیم خواهد دانست..." (یوحنا 17:7).

9 جون

سپس چه باید کرد؟

" هر که سؤال کند، یابد ..." (لوقا 10:11)

اگر نیافته اید بطلبید. هیچ چیز سخت تر از خواستن نیست. ما برای چیزهای خاصی بسیار حسرت خورده و آرزوی داشتن آنها را می کنیم و حتی از بدست نیاوردن آنها آزرده خاطر می شویم اما تا زمانی که به سرحد نا امیدی نرسیده باشیم آن چیزها را از کسی درخواست نخواهیم کرد. دلیل سوال کردن ما اغلب این است که از نظر روحانی اصیل نیستیم. آیا تا بحال ازروی سطحی نگری و فقر سوال کرده اید؟ " اگر از شما کسي محتاج به حکمت باشد، سؤال بکند..." (یعقوب 5:1)، اما مطمئن باشید که محتاج به حکمت هستید پس سوال کنید.

شما هر وقت که خواستید نمی توانید خودتان را به نقطه اوج اصالت روحانی برسانید. بهترین کار این است که وقتی فهمیدید از نظر روحانی اصیل نیستید از او بطلبید و خواسته خود را بر اساس وعده عیسی مسیح مطرح کنید (به لوقا 13:11 مراجعه کنید.). روح القدس تمام آن چیزهایی را که عیسی در زندگیتان اصیل و حقیقی ساخت ایجاد می کند.

" هر که سؤال کند، یابد ..." این بدان معنی نیست که اگر سوال نکنید بدست نخواهید آورد بلکه بدین معنی است که تا وقتی به جایی نرسیده اید که بتوانید از خداوند سوال کنید چیزی از خداوند دریافت نخواهید کرد.(به متی 45:5 مراجعه کنید). باید بتوانید مفهوم رسیدن به رابطه فرزندی با خداوند را درک کنید که پس از آن از لحاظ فکری، معنوی و درک روحانی در می یابید که همه این چیزها از جانب خداوند هستند.

" اگر از شما کسي محتاج به حکمت باشد..." اگر فکر می کنید که محتاج شده اید به این خاطر است که با اصل روحانیت رو به رو شده اید. دوباره چشمان خود را بر دلایل نبندید. کلمه "سوال" در واقع به معنی "خواهش کردن" است. عده ای به اندازه کافی فقیر هستند که به فقر خودشان علاقه مند می شوند و بعضی از ما از لحاظ روحانی به حد کافی فقیر هستیم که علاقه خود را به آن نشان دهیم. با این حال اگر با یک نتیجه از پیش معین شده خویش از خداوند چیزی را بخواهیم به ما نخواهد داد چرا که از از روی شهوت جسم آن را خواسته ایم و نه از روی فقر خود. یک گدا بدون هیچ دلیل خاصی و تنها به خاطر اینکه از همه جا نا امید گشته و شرایط آزار دهنده ای دارد چیزی درخواست می کند. او از اینکه خواهش می کند شرمنده نیست. خوشابحال مسکینان در روح (به متی 3:5 مراجعه کنید).

10 جون

و پس از آن چه باید کرد؟

"...بطلبید که خواهید یافت..." (لوقا 9:11)

اگر تا به حال پیدا نکرده اید پس بطلبید. "و سؤال مي كنيد و نمي يابيد، از اينرو كه به نيّت بد سؤال مي كنيد..." (يعقوب 3:4). اگر خواسته های خود را به جای خداوند از زندگی بطلبید در این حالت خواسته شما با نیت بد بوده است. و به این معنی است که شما می خواهید خودتان این خواسته ها را به انجام برسانید. هر چه بیشتر خودتان برای انجام آنها تلاش کنید به همین اندازه کمتر خداوند را می طلبید. "...بطلبید که خواهید یافت..." سعی کنید که تمام تمرکز و توجه خویش را معطوف او کنید. آیا تا به حال خداوند را با تمام قلب طلبیده اید؟ آیا تا به حال شده است که عجز و ناتوانی خویش را پس از یک تجربه تلخ به او بسپارید؟ "...بطلبید {تمرکز را} که خواهید یافت..."

" اي جميع تشنگان نزد آبها بياييد..." (اشعيا 1:55). آیا شما هم تشنه هستید یا اینکه راضی و خونسرد و آنچنان از سرگذشت خویش خشنود هستید که دیگر چیز بیشتری از خداوند نمی خواهید؟ سرگذشت یک درگاه است و نه هدف پایانی. از اینکه ایمان خود را بر سرگذشت خویش بنا کنید پرهیز نمایید و اگر نه زندگی، دیگر حقیقت خویش را نشان نخواهد داد و تنها صدای روح نگران کننده را خواهید شنید. به یاد داشته باشید که شما نمی توانید آنچه را که خود پیدا کرده اید به دیگران بدهید اما می توانید آنها را مشتاق کنید که خواهان آن باشند.

"... بكوبيد كه براي شما باز كرده خواهد شد. " (لوقا 9:11). " و به خدا تقرّب جوييد" (يعقوب 8:4). بکوبید –در بسته است و ضربان قلب شما در پی در زدن بیشتر می شود. " دستهاي خود را طاهر سازيد..." (8:4). وقتی بلندتر در بزنید درخواهید یافت که ناپاک هستید. "... دلهاي خود را پاك كنيد..." (8:4). این در حال انجام شدن است. اگر کمی شخصی تر بررسی کنیم می بینیم که اکنون گرانبار و نا امید بوده و به انجام هر کاری دست خواهید زد. " ناله و گريه نماييد..." (9:4). آیا تا به حال نا له و گریه کرده و تأسف خود از زندگی باطنی تان را در مقابل خداوند ابراز کرده اید؟ دیگر هیچ حس خود دلسوزی باقی نمانده و تنها وقتی که خودتان را واقعاً می شناسید متحیرشده و از مشکلات خویش می ترسید. " فروتني كنيد..." (10:4). این فروتنی است که در خداوند را به صدا در می آورد. شما باید همراه با دزد مصلوب شده در را بکوبید. "... هر كه كوبد، براي او باز كرده خواهد شد." (لوقا 10:11).

11جون

رسیدن به آنجا

"بیایید نزد من ..." (متی 28:11)

جایی که گناه و اندوه متوقف شده و آواز مقدسین به صدا در می آید. آیا واقعاً دوست دارید که به آنجا برسید؟ من همین الآن می توانم. سوالاتی که واقعاً مربوط به مسائل زندگی می باشند کمتر قابل ملاحظه هستند وبه همه آنها با سه کلمه پاسخ داده شده اند – "بیایید نزد من" – مسیح نمی گوید که "این کار را بکنید" یا "این کار را نکنید" بلکه می گوید ""بیایید نزد من" . اگر نزد او بروم زندگی ام کاملاً هماهنگ با خواسته هایم خواهد شد. همچنین به دنبال آن گناهان در زندگی ام متوقف شده و صدای خداوند را که در زندگی ام آغاز می شود خواهم شنید.
آیا تا به حال به نزد عیسی رفته اید؟ به لجبازی های قلب خود نگاه کنید. ممکن است کارهای سخت زیادی را انجام داده باشید اما از انجام این کار ساده غافل باشید. –"بیایید نزد من " اگر واقعاً می خواهید که گناهان را در زندگی تان متوقف کنید باید نزد او بروید.
عیسی مسیح خودش را یک امتحان قرار داده تا اصالت شما را تشخیص دهد. ببینید که چگونه واژه "بیایید نزد من" را به کار برده است. در غیر منتظره ترین لحظات زندگی ناگهان نجوای او را می شنوید که می گوید " بیایید نزد من" و شما نیز سریعاً به سوی او می روید. رابطه شخصی با مسیح همه چیز را حل می کند. تا این حد "محقر" باشید که خود را راضی کرده و آنچه او می گوید را انجام دهید. نگرش مهمی که باید داشته باشید تا به نزد او بروید نگرشی است که اراده شما آن را رقم می زند و مشخص می کند که آیا اجازه خواهید داد تا همه چیز را به او بسپارید یا خیر.
"... و من شما را آرامي خواهم بخشید." – این بدان معناست که "من شما را نگاه داشته و سبب می شوم که محکم بایستید." او نمی گوید که " شما را در تختخواب گذاشته دستهایتان را می گیرم و برایتان آواز می خوانم تا خوابتان بیاید. " بلکه در اصل می گوید که " من شما را از تخت خواب بیرون آورده – آزاد از هر سستی و فرسودگی و از حالت نیمه جانی در می آورم. من با روح حیات داخل شما گشته و شما نیز با تکمیل اعمال حیاتی نگاه داشته می شوید. با این حال ما ضعیف و حقیر گشته و مدام راجع به "رنج و درد" صحبت می کنیم. اراده خداوند! کجاست این حیات با شکوه و قدرت فرزند خداوند که در آن است؟

12 جون

رسیدن به آنجا

" بدو گفتند: ربّي (يعني اي معلّم) در كجا منزل مي‌نمايي؟ بديشان گفت: «بياييد و ببينيد.»" (يوحنا 38-40)

در جایی که نفع شخصی ما به خواب می رود و منفعت واقعی بیدار می شود. آنها " آن روز را نزد او بماندند..." این قضیه برای همه ما صادق است. ما مدت کوتاهی با او همنشین می شویم تنها به این خاطر که واقعیتهای زندگی مان را بیدار کنیم. منافع شخصی ما کم کم اضافه شده و ثبات و پایداریمان در او کاهش می یابد. با این حال تحت هیچ شرایطی نباید پایداری خود را در عیسی از دست بدهیم.

" تو شمعون پسر يونا هستي؛ و اكنون كيفا خوانده خواهي شد" (42:1). خداوند زمانی نام جدید ما را اعلام می کند که غرور ، خود پسندی و منفعت شخصی را از زندگی مان پاک کند. برخی از ما نام جدید خود را تنها در بعضی نقاط از زندگی پیدا می کنیم مانند جوش های سرخک که تنها در بعضی جاهای بدنمان دیده می شوند که می توان این شرایط را به سرخک روحانی تشبیه کرد. و شرایط دراین نقاط از زندگیمان کاملاً آرمانی به نظر می آید. وقتی در شرایط خوب روحانی قرار داریم فکر می کنیم که با کیفیت ترین مقدسین هستیم. اما وقتی در این شرایط نیستیم حتی جرأت نمی کنیم که به خودمان نگاه کنیم. یک شاگرد حقیقی کسی است که اسم جدیدش در تمامی وجود او نوشته شده باشد – حالتی که منفعت شخصی ، غرور و خود بسندگی کاملاً پاک شده باشند. غرور گناهی است که گویی خودمان را خدا می سازیم. بعضی از ما این کارها را بدرستی انجام می دهیم نه مانند شخص فریسی بلکه همانند آن باجگیر (به لوقا 9:18-14 مراجعه کنید). برای شما گفتن اینکه "وای من مقدس نیستیم" ممکن است از نظر معیارهای انسان راجع به غرور قابل قبول باشد اما این گفته یک کفر نا آگاهنه به خداوند است. در واقع شما خداوند را به چالش کشیده تا شما را مقدس گرداند و گویی اینکه می گویید "من بسیار ضعیف و نا امید بوده و از کفاره ای که مسیح بر روی صلیب داد محروم هستم. چرا مقدس نیستید؟ به این دلیل که یا نمی خواهید مقدس باشید یا اینکه ایمان ندارید خداوند می تواند شما را با خود یکی سازد. شما می گویید واقعاً عالی است اگر خداوند ما را نجات داده و مستقیماً به بهشت ببرد. و این آن چیزی است که او واقعاً انجام میدهد! و نه تنها ما با او هم مسکن می شویم بلکه عیسی می گوید که خود و پدر ".. نزد وي مسكن خواهيم گرفت."(يوحنا 23:14). هیچ قید و شرطی را بر زندگی خویش اعمال نکنید و اجازه دهید که عیسی همه چیز زندگی تان باشد؛ او نیز شما را نه برای یک روز بلکه تا ابد با خود هم مسکن می سازد.

13 جون

رسیدن به آنجا

"... آمده مرا متابعت کن" (لوقا 22:18)

جایی که خواسته های شخصی خویش را کنار گذاشته و آن سرسپرگی مقدس را می پذیریم. یکی از بزرگترین موانع رسیدن به عیسی امیال شخصی ما هستند. ما امیال و خواسته های طبیعی خویش را تبدیل به سدی در راه رسیدن به مسیح می کنیم. و اولین چیزی که به محض رفتن به سوی عیسی درک می کنیم این است که او هیچ توجهی به امیال طبیعی ما ندارد. در ما این عقیده وجود دارد که می توانیم هدایای خود را به خداوند تقدیم کنیم. با این حال مسلماً آنچه را که از آن ما نیست نمی توانیم به خداوند پیشکش کنیم. و تنها یک چیز وجود دارد که می توانید به خداوند تقدیم کنید و آن حقی است که نسبت به خود دارید (به رومیان 1:12 مراجعه کنید). اگر شما این حق خود را به خداوند هدیه کنید او نیز به واسطه شما تجربه مقدسی را بنا خواهد کرد و تجربه های او همواره موفقیت آمیز هستند. نشانه حقیقی برای شخص مقدس خداوند این است که از درون او خلاقیت می جوشد که تنها در کسی دیده می شود که کاملاً تسلیم عیسی مسیح است. در زندگی یک شخص مقدس چنین چشمه شگفت آوری وجود دارد که منشأ پایدار حیات تازه است. روح خداوند چشمه آبی است که همیشه آب تازه بیرون می دهد. یک شخص مقدس می داند که خداوند طراح وقایعی است که در زندگی برایش اتفاق می افتد در نتیجه هیچ شکایتی وجود نداشته و تنها سرسپردگی به عیسی است که نمایان می شود. سعی نکنید که تجربه های خویش را به عنوان قانون برای دیگران القا کنید بلکه اجازه دهید که خداوند همانطور که برای شما خالق و اصیل است برای آنها نیز باشد.

اگر همه چیز را به عیسی بسپارید و هر موقع که به شما گفت " بیا " نزد او بروید در نتیجه او نیز همیشه به شما خواهد گفت "بیا" . شما به جهان بیرون خواهید رفت در حالی که بازتاب صدای مسیح را که می گوید "بیا" تولید می کنید. این ثمره در هر کسی که جان خود را به عیسی سپرده و نزد او می رود ایجاد خواهد شد. آیا نزد او رفته ام؟ آیا هم اکنون نزد او خواهم رفت؟

14 جون

تکانی به خود دهید!

" در من بمانید ..." (یوحنا 4:15)

درباره تصمیم. روح عیسی بوسیله کفاره ای که بر صلیب پرداخت در من قرار گرفته است. پس از آن من نیز باید با شکیبایی افکار خود را با خداوند خویش هماهنگ سازم. خداوند کاری نمی کند که من همانند مسیح فکر کنم بلکه این وظیفه بر عهده خود من است " هر فكري را به اطاعت مسيح اسير مي سازيم" (دوم قرنتیان 5:10). در موضوعات عقلانی، مادی و تمام موارد دیگر که زندگی انسان را تشکیل می دهند؛ " در من بمانید ". زندگی ما تنها از مکانهای پاک و بی عیب تشکیل نشده است.

آیا خداوند را تنها به این خاطر که فکر می کنم این اتفاقات می توانند مرا از پیروی او باز دارند از دخالت در زندگی ام منع می کنم ؟ چقدر این رفتار نا مربوط و نا شایست است! و مهم نیست که این وقایع چه هستند. من می توانم به همان صورتی که در جلسه دعا در خداوند مانده ام در تمام اینها نیز در او بمانم. لازم نیست که خود این اتفاقات را تغییر دهم. ایستادگی درونی مسیح خالص و غیر مشوش بود. او همیشه و در همه جا با خداوند بود. و هیچ وقت برای خویش تصمیم نگرفت بلکه فروتن بوده و نقشه ها و راه های خداوند را بی چون و چرا می پذیرفت. تنها تصور کنید که زندگی مسیح چقدر در آرامش بود! اما ما خداوند را تنها در شرایط ناآرام و مشوش می بینیم. ما آن آرامشی که " در خدا پنهان است" را نداریم.

به چیزهایی که مانع می شوند تا در مسیح بمانید فکر کنید. شما می گویید " خداوندا تنها یک دقیقه صبر کن چون من باید این کار را انجام دهم. و به محض اینکه آن کار تمام شد دوباره در تو خواهم ماند. یا اینکه بعد از اتمام این هفته حتماً در تو خواهم ماند. خداوندا هیچ جای نگرانی نیست چون پس از این کارها در تو استوار خواهم ماند." تکانی به خود داده و هم اکنون در او بمانید. ابتدا ممکن است تلاش زیادی را بطلبد اما همین که به آن ادامه دهید دیگر این تلاش به نظرتان نخواهد آمد. تصمیم بگیرید که در عیسی بمانید و فرقی نمی کند که کجا هستید یا در آینده کجا خواهید بود.

15 جون

تکانی به خود دهید!

" در ایمان خود فضلیت پیدا نمایید "(دوم پطرس 5:1)

درباره کار سخت. پطرس در این باب می گوید که ما " شريكِ طبيعتِ الهي " گشته ایم. و به همین دلیل باید " كمال سعي " نموده و تمرکز کنیم تا رفتارهای الهی را در خود شکل دهیم (4:1-5). باید در تمام این ویژگی ها "فضیلت" پیدا کنیم. هیچ کس به صورت طبیعی یا فراطبیعی با این ویژگی ها به دنیا نمی آید بلکه باید خود آنها را شکل دهد. همچنین هیچ کس با یک رفتار خاص به دنیا نمی آید پس باید رفتارهای الهی را بر اساس حیات تازه ای که خداوند به ما داده است شکل دهیم. قرار نیست که ما وسیله ای برای نمایش دادن بهترین و نورانی ترین الگوهای خداوندی باشیم بلکه باید چکیده ای از یک زندگی معمولی را که نمایانگر فیض شگفت آور خداوند است نمایش دهیم. کار سخت آزمایشی برای یک ویژگی اصیل است. بزرگترین مانع بر سر زندگی روحانی این است که همواره به دنبال کارهایی بزرگ برای انجام دادن هستیم. در حالی که عیسی " شروع کرد به شستن پایهاي شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالي که بر کمر داشت." (یوحنا 13:3-5).

برای همه ما زمانی پیش می آید که هیچ نور و هیجانی در زندگی مان وجود ندارد، جایی که هیچ چیز تازه ای را تجربه نمی کنیم و تنها یک زندگی عادی با کارهای معمولی را شاهد هستیم. عادی بودن زندگی در واقع روش خداوند است تا ما را در بین الهامات عظیم خویش نگاه دارد. همیشه منتظر نباشید که خداوند لحظات پر شور و هیجانی را به شما ببخشد؛ بلکه یاد بگیرید که با قدرت خداوند در آن لحظات سخت پایدار بایستید.

برای ما "فضیلت" یافتن آنچنان که پطرس به آن اشاره می کند بسیار دشوار است. می گوییم که از خداوند انتظار نداریم که ما را بر روی تختی از گل به آسمان ببرد ولی در عمل چنین نشان می دهیم! من باید درک کنم که اطاعت حتی در کوچکترین جزئیات در زندگی قدرت عظیم فیض خداوند را در پس خویش به همراه دارد. اگر من وظیفه خود را نه به خاطر خود وظیفه بلکه به خاطر اینکه ایمان دارم خداوند طراح وقایع زندگی من است انجام دهم در این صورت با کوچترین اطاعت، فیض عظیم خداوند بوسیله کفاره پرجلالی که بر روی صلیب عیسی مسیح داده شد به من عطا خواهد گشت.

16 جون

"آیا زندگی خود را فدا خواهی کرد؟"

" کسي محبّت بزرگتر از این ندارد که جان خود را به هجهت دوستان خود بدهد.... لکن شما را دوست خوانده‌ام " (یوحنا 13:15و15)

عیسی از من نمی خواهد که برای او بمیرم بلکه می خواهد زندگی خود را فدای او کنم. پطرس به مسیح گفت :" جان خود را در راه تو خواهم نهاد." و او کاملاً جدی بود (یوحنا13:37). حس باشکوه قهرمانی داشت. از آنجایی که ما قادر به گفتن چنین جمله ای به عیسی نیستیم پس در نظر ما کار پطرس زیاد خوش آیند نمی آید؛احساس مسئولیت ما در کنار حس قهرمان بودنمان معنی پیدا کرده است. آیا تا به حال مسیح از شما پرسیده است " آیا جان خود را در راه من مي‌نهي؟" (یوحنا 38:13). مردن به مراتب آسان تر از این است که جان خود را هر روزه و به دنبال دعوت خداوند فدا کنید. ما برای لحظه های درخشان و تابان زندگی خلق نشده ایم بلکه بایستی زیر نور آنها در راه های زندگی قدم برداریم. تنها یک لحظه درخشان در زندگی مسیح وجود داشت و آن هم بر سر کوه تبدیل بوجود آمد. و در آنجا بود که او دوباره خود را از جلالش خالی کرد وبار دیگر به دره ای بازگشت که متعلق به شیطان بود. (مرقس9:1-29). عیسی در مدت سی سه سال زندگی، خود را فدا کرد تا اراده پدر را به انجام برساند. " از این امر محبّت را دانسته ایم که او جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران بنهیم." (اول یوحنا 16:3). ولی انجام این کار کاملاً با طبیعت انسانی ما در تضاد است.

اگر من دوست عیسی هستم پس باید آشکارا زندگی خود را فدای او کنم. این کار بسیار سختی است اما خداوند را به خاطر آن شکر می گویم. نجات برای ما آسان گشت چرا که خداوند بهای سنگینی برای آن پرداخت. اما نشان دادن نجات در زندگی کار بسیار سختی است. خداوند شخصی را نجات داده و او را با روح القدس پر می سازد و سپس به او می گوید "و حالا آن را در زندگی خود به کار ببند و به من وفادار بمان حتی اگر طبیعت اطراف تو مانع آن شود." و عیسی به ما می گوید "... شما دوست من هستید..." به دوست خود وفادار بمانید و به یاد داشته باشید که جلال او با زندگی جسمانی شما در مخاطره است.

17 جون

از ایراد گرفتن به دیگران بپرهیزید

" حکم مکنید تا بر شما حکم نشود." (متی 1:7).

تعالیم مسیح درباره قضاوت بسیار ساده و قابل درک هستند او می گوید "حکم مکنید". به طور میانگین یک شخص مسیحی در امر ایراد گرفتن بسیار پیشرو و سرسخت می باشد. امروزه ایراد گرفتن به کار عادی مردم تبدیل شده است، اما در حیطه روحانی هیچ چیز به واسطه ایراد گرفتن قابل دسترسی نیست. تأثیر ایراد گرفتن تنها تقسیم نیروی کسی است که مورد انتقاد قرار گرفته است. تنها روح القدس در منسبی است که می تواند از کسی یا کاری ایراد بگیرد و تنها اوست که قادر است بدون آسیب رساندن و توهین کردن به شخصی از او ایراد بگیرد. وقتی در شرایط ایراد گرفتن از دیگران قرار گرفته اید دیگر ارتباط با خداوند معنی خود را از دست می دهد. ایراد گرفتن شما را خشن ، کینه جو و بی رحم می سازد و حسی آرام و تملق آمیز را در شما بوجود می آورد که گمان می کنید به نحوی از دیگران برترید. عیسی می گوید که شما به عنوان شاگردان او باید روحیه ای را در خویش پرورش دهید که ایراد گیری در آن جایی نداشته باشد. این امر به سرعت محقق نمی شود و نیاز به گذشت زمان دارد. شما باید همواره از فکر کردن به اینکه از دیگران برتر هستید دوری کنید.

در مقابل تجسسی که عیسی در زندگی ما می کند هیچ راه فراری نداریم. اگر من خسی را در چشم تو می بینم به این معنی است که چوبی در چشم خود من وجود دارد. (به 7:3-5 مراجعه کنید). هر چیز اشتباهی را که در وجود تو پیدا می کنم خداوند همان چیز را در زندگی من می یابد. اگر حکم کنیم در واقع خودمان را محکوم کرده ایم. (به رومیان 2:17-24مراجعه کنید). آن معیاری را که بوسیله آن دیگران را می سنجید به دور اندازید. برای همه افراد همیشه حداقل یک دلیل وجود دارد که ما ار آن بی خبریم. اولین چیزی که خداوند به ما می دهد پاکی روحانی است. بعد از آن دیگر هیچ غروری در ما یافت نخواهد شد. بعد از اینکه تشخیص دادم چه چیزی مرا از فیض خداوند دور می سازد دیگر امکان ندارد شخصی پیدا شود که مرا نا امید ساخته و امیدم را به کلی از من بگیرد.

18 جون

به شناختن عیسی ادامه دهید

" ...پطرس از كشتي فرود شده، بر روي آب روانه شد تا نزد عيسي آيد. ليكن چون باد را شديد ديد، ترسان گشت..." (متی 14:29-30)

باد واقعاً شدید بود و امواج بسیار بلند بودند، اما پطرس ابتدا آنها را ندید. او اصلاً توجهی به آنها نداشت و تنها خداوند خویش را می شناخت و با همین شناخت قدم برداشته "بر روی آب روانه شد". سپس توجه او به چیزهای اطرافش کشیده شد و فوراً در آب فرو رفت. چرا مسیح نتوانست او را قادر سازد تا همانطور که بر روی امواج راه می رفت در زیر آنها نیز قدم بردارد؟ او باز هم می توانست این کار را انجام دهد اما این کار مستلزم شناخت پیوسته پطرس از عیسی خداوند بود.

ما بدون شناخت خداوند به انجام بعضی کارها می پردازیم و سپس ملاحظات شخصی وارد زندگی مان شده و ما را به پایین می کشند. اگر واقعاً در حال شناختن خداوند هستید پس نباید نگران این باشید که او چگونه وقایع زندگی تان را رقم خواهد زد. چیزهای اطراف شما واقعی هستند، لیکن وقتی به آنها نگاه می کنید سریعاً در آنها غرق شده و حتی توانایی تان در شناخت خداوند از بین می رود. و در پی آن سرزنش های او سراغتان می آیند که " ... چرا شك آوردي؟ " (14:31). اجازه دهید که وقایع زندگیتان هر آنچه هستند باشند اما همواره شناخت مسیح را ادامه داده و تنها به او اتکا کنید.

وقتی که خداوند صحبت می کند اگر تنها یک ثانیه با او مشاجره کنید آنگاه همه چیز برای شما به پایان خواهد رسید. هیچ موقع نگویید "خوب ، من واقعاً شک دارم که آیا خداوند با من صحبت خواهد کرد؟" با سپردن خویش به او بی درنگ خود را شجاع ساخته و مقاومت نکنید و خطر انجام هر کاری را قبول کنید. شما نمی دانید که صدای خداوند چه زمانی شنیده خواهد شد اما هر گاه که معرفت خداوند حتی در غیر قابل تصورترین شیوه ظاهر شد؛ تصمیم گرفته که بی پروا خود را تسلیم او ساخته و همه چیز را به او بسپارید. و این تنها زمانی ممکن است که خود و اتفاقات زندگیتان را تسلیم او کرده و او را بشناسید. تنها وقتی صدای او را به وضوح خواهید شنید که بی پروا باشید یعنی مشتاق باشید که تمام چیزهایی را که دارید به خطر بیاندازید.

19 جون

خدمت سرسپردگی مشتاقانه

" آيا مرا محبّت مي‌نمايي؟ ... گوسفندان مرا شباني كن." (یوحنا 16:21)

عیسی نگفت که افکار خود را تغییر بده بلکه او گفت که از گوسفندان من مراقبت کن تا اینکه از کلام من تغذیه شوند. ما تمام آنچه را که به عنوان خدمات روحانی انجام می دهیم؛ خدمت می پنداریم اما برای عیسی خدمت آن چیزی است که ما برای او هستیم و نه کاری که برای او انجام می دهیم. شاگردی یعنی اینکه خودتان را برای مسیح وقف کنید و نه اینکه تنها از قواعد خاصی پیروی کنید. " اگر كسي نزد من آيد و پدر ، مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتّي جان خود را نيز دشمن ندارد، شاگرد من نمي تواند بود" (لوقا 26:14). در این آیه هیچ بحث و جدلی وجود ندارد که فرد را زیر فشار قرار داده و او را مجبور ساز تا از عیسی پیروی کند بلکه معنای این آیه این است که "اگر می خواهی شاگرد من باشی تنها باید خودت را به من بسپاری" کسی که روح القدس او را لمس کرده باشد بلافاصله می گوید: "الآن فهمیدم که عیسی کیست" و این از سرسپردگی به او نشأت می گیرد.

امروزه مردم عقاید تعلیماتی را جایگزین عقاید شخصی خود کرده اند و در نتیجه خودشان را بیشتر به عوامل ایمان به مسیح متکی کرده اند تا به خود مسیح. به واقع مردم دوست ندارند تا خودشان را به مسیح بسپارند بلکه می خواهند خودشان را با عوامل ایمان به مسیح مشغول سازند. عیسی مسیح با ذهن های تربیت یافته امروز که مسیح را تنها به عنوان دوست و نه چیز دیگر قبول می کنند عمیقاً در تضاد است. اولین قدم مسیح در اطاعت، فرمانبرداری از اراده پدر بود و نه توجه به نیازهای مردم؛ درواقع رفع نیازهای مردم نتیجه اطاعت او از پدر است. اگر توجه من تنها به سوی عوامل انسانی باشد رفته رفته احساس خستگی کرده و به جایی خواهم رسید که محل تزلزل و تنزل محبت است. اما اگر واقعاً مسیح را دوست داشته باشم و در محبت خود پایدار و صبور باشم آنگاه می توان بشریت را خدمت کنم حتی اگر مردم با من مثل یک "کفش پاک کن" رفتار کنند. راز زندگی یک شاگرد سرسپردگی به عیسی مسیح است و ویژگی این زندگی فروتنی و حقیر شمردن خویش است. و این موضوع شبیه به دانه گندم است همانطور که اگر دانه گندم " در زمين مي‌افتد نميرد، تنها ماند ليكن اگر بميرد ثمر بسيار آوَرَد" به همین صورت این زندگی هم رشد کرده و دورنمایی عظیم را پدیدار می سازد. (یوحنا 24:12)

20 جون

آیا تا به حال به این نقطه رسیده اید؟

" خداوند مصیبت او را دور ساخت و خداوند به ایّوب دوچندان آنچه پیش داشته بود عطا فرمود. "
(ایوب 10:42)

در عهد جدید هیچ نشانه ای از تلاش های رقت انگیز، سخت و مغرورانه برای اینکه با خداوند ارتباط درست و صادقانه ای داشته باشیم وجود ندارد . این حقیقت که من مدام در تلاش هستم تا با خداوند ارتباط درست داشته باشم در واقع نفی کفاره ای است که مسیح بر روی صلیب داد. ما دعا می کنیم که "خدایا اگر جواب دعای مرا بدهی من زندگی خود را پاک و خالص خواهم کرد و اگر به من کمک کنی آنگاه تو را پیروی می کنم." اما نمی توانیم خودمان را با خداوند راست گردانیم یا اینکه زندگی کامل و بی نقصی داشته باشیم. تنها زمانی می توانیم ارتباط خود را با خداوند درست کنیم که کفاره مسیح بر روی صلیب را به عنوان هدیه مطلق و بی چون و چرا بپذیریم. آیا به اندازه کافی خود را فروتن کرده ام که آن را بپذیرم؟ باید تمام خواسته ها و حقوق خود را به او سپرده و از تلاشهای شخصی خود بکاهم. من باید خودم را کاملاً به دستان او سپرده و سپس خودم را با خدمت شفاعت پاک و خالص گردانم. موضوع بسیار بزرگی در رابطه با دعا وجود دارد که نشأت گرفته از بی ایمانی به کفاره ی بر روی صلیب است. عیسی الآن مشغول نجات دادن ما نیست بلکه او این کار را قبلاً به طور کامل انجام داده است. و اینکه ما چیزی را که خداوند قبلاً برای ما انجام داده است دوباره از او بخواهیم برایش آزار دهنده خواهد بود.

اگر تا به حال به وعده ای که عیسی داده است یعنی یافتن "صد چندان" (به متی 29:19 مراجعه کنید) نرسیده اید و به معرفت کلام خداوند نائل نگشته اید پس شروع کرده و برای دوستان خود دعا کنید تا با این کار وارد خدمت حیات درون شوید. " خداوند مصیبت او را دور ساخت و خداوند به ایّوب دوچندان آنچه پیش داشته بود عطا فرمود. " به عنوان کسی که نجات دارد وظیفه اصلی شما دعای شفاعت آمیز است. در هر شرایطی که خداوند شما را قرار داده است دعا کنید که دیگران نیز کفاره مسیح بر روی صلیب را شناخته و درک کنند همانطور که شما آن را درک کرده اید. هم اکنون برای دوستان و کسانی که با آنها در ارتباط هستید دعا کنید.

21 جون

خدمت حیات درون

" شما ... کهانت ملوکانه... هستید " (اول پطرس 9:2)

چه کسی به ما این حق را داده است که به "کهانت ملوکانه" برسیم؟ این حق بوسیله کفاره ای که مسیح بر روی صلیب داد؛ به ما رسیده است. آیا آماده ایم که به خود بی اعتنایی کرده و همانند کاهنان به خدمت دعا بپردازیم؟ مادامی که تلاش می کنیم آن چیزی شویم که می خواهیم باشیم با این کار خود را به یک مسیحی خودبین و ناتوان تبدیل می کنیم به جای اینکه زندگی پر قوت و ساده فرزند خداوند را داشته باشیم. وقتی که به رابطه درست با خداوند می رسیم با وجود سختی های زیادی که برای ادامه راه خود می کشیم ولی باز هم می گوییم "چه پیروزی بزرگی از آن من است!" با این حال هیچ چیزی در آن وجود ندارد که نشان دهنده معجزه نجات باشد. در بی پروایی و ایمان کامل از اینکه نجات شما کامل است عمل کنید. بیشتر از این راجع به خود نگران نباشید بلکه همانگونه که مسیح گفت عمل کنید یعنی "برای دوستی که نیمه شب نزد شما می آید ، برای مقدسان خداوند و برای تمام انسانها دعا کنید." بر این مبنا دعا کنید که شما تنها در خداوند عیسی مسیح کامل هستید نه با این جمله که: " خداوندا من تمام سعی خود را کرده ام پس لطفاً صدای مرا بشنو."

چقدر برای خداوند طول می کشد تا این عادت بد را که فقط به خودمان فکر می کنیم از ما بر دارد؟ باید به جایی برسیم که خود را مرده انگاریم چرا که دیگر چیز جالبتری در زندگی ما وجود ندارد که خداوند برایمان بگوید. ما نمی توانیم عمق ضعف و ناتوانی خود را درک کنیم. تنها یک جا وجود دارد که می توانیم با خداوند ارتباط درست داشته باشیم و آن مسیح عیسی است. زمانی که در آنجا هستیم باید با خدمت حیات درون زندگی خود را برای تمام کسانی که برایشان ارزش مند هستیم بیان کنیم.

22 جون

قانون تغییر ناپذیر درباره حکم کردن

" زيرا بدان طريقي كه حكم كنيد بر شما نيز حكم خواهد شد و بدان پيمانه اي كه پيماييد براي شما خواهند پيمود. "(متی 2:7)

این آیه یک نظریه اتفاقی نیست بلکه قانون ابدی خداوند است. هر طور که شما قضاوت کنید به همانگونه بر شما هم قضاوت خواهد شد. بین رابطه و عدالت تفاوتی وجود دارد. عیسی گفت که اساس زندگی عدالت است.- " بدان پيمانه اي كه پيماييد براي شما خواهند پيمود." اگر شما در پیدا کردن کوتاهی های دیگران زیرک باشید بدانید به همان صورت نسبت به شما رفتار خواهد شد. از هر راهی که به دیگران بپردازید زندگی نیز از همان راه به شما پرداخت خواهد کرد. این قانون ابدی خداوند است که از آسمان برای ما مقدر است (به مزامیر 18:25-26 مراجعه کنید).

رومیان 1:2 اشاره به این دارد که هرگاه بر دیگری خرده می گیرید خودتان نیز به همان اندازه در آن مقصر هستید. خداوند تنها به عمل نگاه نمی کند بلکه او به امکان ارتکاب به آن نیز توجه دارد و آن را با نگاه کردن به قلبهای ما می بیند. اولاً ما به آیه کتاب مقدس ایمان نداریم. به عنوان مثال آیا واقعاً به این موضوع که هرگاه بر دیگران حکم کنیم در واقع به خودمان حکم کرده ایم ایمان داریم؟ ما به این دلیل ریا ، فریبکاری و بی صداقتی را در دیگران می بینیم که خودمان نیز در قلب خود آنها را داریم. بزرگترین ویژگی یک شخص مقدس فروتنی است و چیزی که بر بودن آن دلالت می کند این است که بتوانیم با صداقت و افتادگی بگوییم: " بلی ، تمام آنچه برای دیگران بد است اگر برای من نیز این چیزها دور از فیض خداوند باشند بد شمرده خواهند شد. در نتیجه اجازه ندارم که قضاوت کنم."

عیسی گفت: " حکم مکنید تا بر شما حکم نشود." (متی 1:7). او درواقع می گوید "اگر حکم کنید به همان طریق بر شما حکم خواهد شد." چه کسی جرأت دارد در مقابل خداوند ایستاده و بگوید " خداوندا آنطور که من بر دیگران حکم کردم بر من حکم کن"؟ ما همچون گناهکاران قضاوت کرده ایم و اگر بخواهیم خداوند نیز همانگونه بر ما حکم کند قطعاً مجازات ما رفتن به جهنم خواهد بود. با این وجود خداوند برای ما بر اساس کفاره ای که مسیح بر روی صلیب پرداخت حکم می کند.

23 جون

رنج دیده

"خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج دیده ..." (اشعیا 3:53)

ما آنطور که مسیح "رنج دیده" رنج نکشیده ایم. آن را تحمل کرده و با آن زندگی کرده ایم ولی با آن صمیمی نشده ایم. در ابتدای زندگی در شرایطی نبوده ایم که بتوانیم با گناه درست برخورد کنیم. ما به زندگی به چشم منطق نگاه کرده ، فکر می کنیم که انسان با غلبه بر غرایض و دانش آموختن می تواند زندگی خویش را به زندگی خداوند تبدیل کند. اما با گذشت زمان در می یابیم که هنوز حضور یک چیز را در زندگی درک نکرده ایم و آن گناه است. چیزی که تمام برنامه ها و افکار ما را واژگون می سازد. گناه اساس افکارما را غیر قابل پیش بینی ، غیر قابل کنترل و نا معقول می سازد.

باید بدانیم که گناه حقیقت زندگی است و نه فقط نوعی قصور و کوتاهی از جانب ما. گناه ، شورش علیه خداوند است و در این میدان یکی از اینها باید نابود شوند. عهد جدید این قضیه را برایمان کاملاً روشن می سازد به این ترتیب که اگر گناه در زندگی ما حاکم است پس خداوند را باید در خویش مرده انگاریم و اگر خداوند حاکم زندگی ماست آنگاه گناه مرده است. و هیچ قضیه بنیادی اینچنینی وجود ندارد. نقطه اوج گناه مصلوب شدن عیسی مسیح بر روی صلیب بود و آنچه در تاریخ خداوند بر روی زمین حقیقت داشت در زندگی شما و من نیز تحقق دارد. و حقیقت این است که گناه زندگی خداوند را در ما از بین می برد. ما باید از لحاظ روحانی خود را با حقیقت گناه آشنا کنیم. و آن تنها توضیحِ آمدن عیسی مسیح بر روی زمین و توضیح این رنج و غم است.

24 جون

پذیرفتن حقیقت گناه

" این است ساعت شما و قدرت ظلمت" (لوقا 53:22)

نپذیرفتن حقیقت گناه، درک نکردن آن و امتناع از برخورد با آن باعث ایجاد تمام مصیبتها در زندگی می شود. ممکن است راجع به پاکدامنی طبیعت انسان سخن بگویید اما چیزی در طبیعت انسان وجود دارد که استهزا کنان به قوانینی که شما در زندگی خویش دارید می خندد. اگر قبول نکنید که در طبیعت انسانی شرارت، غرور، چیزهای تنفر انگیز و نادرست وجود دارند آنگاه اگر به زندگی شما حمله ور شوند به جای اینکه آن ها را نپذیرید براحتی با آن ها مصالحه کرده و پیش خود خواهید گفت نیازی نیست که با آنها وارد جنگ شوم. آیا این " ساعت و قدرت ظلمت " را به حساب آورده اید یا از خودتان به عنوان شخصی که از نپذیرفتن گناه امتناع ورزیده شناختی دارید؟ آیا در روابط انسانی و دوستانه خویش حقیقت گناه راپذیرفته اید؟ اگر پاسخ شما منفی است خیلی زود خودتان را دربند گناه دیده و با آن مصالحه خواهید کرد. اما اگر گناه را به عنوان یک حقیقت بپذیرید آنگاه سریعاً خطر آن را احساس کرده و خواهید گفت " بله، من معنی گناه را فهمیدم."درک گناه پایه های دوستی را نابود نمی کند بلکه یک احترام دوجانبه به این حقیقت که زندگی گناه آلود مصیبت بار است برقرار می کند.

عیسی مسیح هیچ وقت به طبیعت انسانی اعتماد نکرد با این حال او نه بدگمان بود و نه شکاک چرا که به آنچه می توانست برای طبیعت انسان انجام دهد اعتماد راسخ داشت. انسان پاک کسی است که از آسیبها مصون است و نه کسی که بی گناه باشد. کسی که به اصطلاح بی گناه است هرگز در امان نیست. دغدغه انسانها این نیست که بی گناه باشند بلکه خداوند از آنها می خواهد که پاک و پرهیزگار باشند. بی گناهی ویژگی یک کودک است. هر شخصی که نخواهد حقیقت گناه را بپذیرد سزاوار سرزنش میباشد.

25 جون

استقبال از آتش غم

" ...چه بگويم؟ اي پدر مرا از اين ساعت رستگار كن. لكن به جهت همين امر تا اين ساعت رسيده‌ام. اي پدر اسم خود را جلال بده! " (يوحنا 12:27-28)

من به عنوان یکی از مقدسین خداوند نباید از او بخواهم که مرا از غم و اندوه و سختی ها دور سازد بلکه باید درخواست کنم که مرا از آنها حفظ کند تا اینکه با وجود آتش غم آنطور که خود او از من انتظار دارد باقی بمانم. عیسی مسیح از آتش غم استقبال کرد و در میان آن هدف خود را درک کرده، آن را پذیرفت. او تنها در آن ساعت رستگار نشد بلکه رستگاری او ابدی بود.

ما می گوییم که هیچ غمی نباید وجود داشته باشد ولی حقیقت این است که غم و اندوه وجود دارد و ما باید آن را پذیرفته و آتش آن را بپذیریم. اگر غم را نادیده گرفته و از برخورد با آن سرباز بزنیم براستی که بسیار احمق هستیم. در زندگی، غم یک حقیقت است و هیچ فایده ای ندارد که پیش خود بگوییم نباید وجود داشته باشد. گناه ، غم و مصیبت وجود دارند و ما نیز حق نداریم بگوییم که خداوند در بوجود آوردن آنها اشتباه کرده است.

غم باعث می شود که فرد از سطحی بودن خارج شود اما همیشه موجب بهتر شدن آن فرد نخواهد شد. مصیبت نیز ما را به خودمان می آورد و یا اینکه ما را نابود می سازد. شما نمی توانید پیشرفت کنید چرا که در غرور، خودتان را گم کرده اید و همچنین نمی توانید از یکنواختی زندگی روزانه رهایی یابید چون مدام در حال شکایت هستید. تنها راه پیدا کردن خویشتن آتش غم است. اما چرا این راه ؛ این راه که مادی نیست. دلیلش این است که این موضوع، هم در کتاب مقدس و هم در تجربه های انسانی یک حقیقت است. شما همواره می توانید کسی را که در میان آتش غم بوده و توانسته خودش را در میان آن حفظ کند بشناسید و در وقت سختی ها می توانید نزد او رفته و از او کمک بخواهید ؛ او نیز مطمئناً زمان کافی برای کمک به شما خواهد داشت. اما کسی که این آتش را تجربه نکرده ، مغرور خواهد بود و هیچ احترام و زمانی را برایتان قائل نخواهد شد و تنها شما را رد خواهد کرد. اگر از آتش غم استقبال کنید خداوند نیز شما را برای بنای دیگران خواهد گماشت.

26 جون

برنامه ریزی روی فیض خداوند -همین الآن

" ... التماس مي نماييم كه فيض خدا را بي فايده نيافته باشيد."

فیضی که شما دیروز داشتید برای امروز کافی نیست. فیض نهایت لطف خداوند است و شما می توانید همیشه روی آن حساب باز کنید." در صبر بسیار، در زحمات، در حاجات در تنگیها،"- اینجاست که صبر ما امتحان می شود. (4:6). آیا در اتکا بر فیض خداوند شکست می خورید؟ آیا می گویید " بسیارخوب این بار روی آن حساب نمی کنم"؟ این مسئله ربطی به دعا و درخواست کمک از خداوند ندارد بلکه موضوع، گرفتن فیض در همین لحظه است. ما دعا را ابزاری برای آماده سازی خویش در خدمت می دانیم ولی در کتاب مقدس اینطور نیست. دعا تمرینی است برای برنامه ریزی روی فیض خداوند. پیش خود نگویید که " من این را تحمل می کنم تا از آن رهایی یابم و سپس دعا خواهم کرد" همین الآن دعا کنید و بر روی فیض خداوند در مواقع نیاز خود برنامه ریزی کنید. دعا معمول ترین و کارآمد ترین کار است و فکر نکنید که دعا کردن عملی بازتابی در مقابل سرسپردگی به خداوند است. ما کم کم یاد می گیریم که در طول دعاهای خویش به فیض خداوند اتکا کنیم.

" در تازیانه ها، در زندانها، در فتنه ها، در محنتها، در بي خوابيها، در گرسنگيها"(5:6)؛ در تمام اینها بر روی فیض خداوند اتکا کنید تا برای خود و برای دیگران نشان دهید که شما معجزه ای از جانب او هستید. همین الآن و نه دیرتر روی فیض خداوند برنامه ریزی کنید. اولین کلمه در دایره لغات روحانی کلمه الآن است. اجازه دهید که وقایع زندگی شما را به هرجایی که می خواهند ببرند اما در هر شرایطی که هستید اتکای خود را بر فیض خداوند همواره حفظ کنید. بزرگترین نشانه ای که بیانگر اتکای شما بر فیض خداوند می باشد این است که در مقابل دیگران خودتان را کوچک شمرده و تنها چیزی را که به آنها نشان می دهید فیض خداوند باشد و نه چیز دیگری.

"... چون بي چيز..." هستید اما هرگز چیزی را برای خویش ذخیره نکنید. خودتان را رها ساخته و بهترینهای خود را بخشیده و همیشه فقیر باشید. زیاد مراقب گنجی که خداوند به شما داده است نباشید. "... امّا مالك همه چيز" هستید. و این شادی فقیرانه است.

27 جون

تحت الشعاع قرار دادن نجات خداوند

"... خداوند مي گويد: من با تو هستم و تو را رهايي خواهم داد " (ارميا 8:1) "

خداوند به ارميا وعده داد که او را رها خواهد کرد. "... جان تو برايت غنيمت خواهد شد..." (ارميا 18:39). تمام اينها اموری هستند که خداوند به فرزندان خويش وعده ميدهد. خداوند ما را به هر جا که می فرستد در آنجا از ما حفاظت نيز می کند. املاک و دارايی نبايد برايمان پراهميت باشند و نبايد به آنها وابستگی داشته باشيم. اگر اينگونه نباشد دچار سراسيمگی، پريشانی و اندوه خواهيم شد. داشتن چنين ديدی نشانه ای از اين باور است که شما نجات خداوند را تحت الشعاع قرار داده ايد.

موعظه سر کوه به ما نشان می دهد که وقتی از جانب مسيح مأموريتی داريم ديگر جايی برای فکر کردن به خودمان وجود ندارد. در واقع عيسی می گويد: "نگران نباشيد که آيا واقعاً به حق خويش رسيده ايد يا خير" جستجوی عدالت برای خويشتن نشان می دهد که از سرسپردگی خود به خداوند منحرف شده ايد. هرگز در اين دنيا به دنبال عدالت نگرديد اما در ارائه آن هيچ وقت کوتاهی نکنيد. اگر بدنبال عدالت باشيم همواره مشغول شکايت کردن خواهيم بود و خودمان را به خاطر خود دلسوزی و با گفتن اينکه "چرا بايد با من اينچنين رفتار شود؟" آزار خواهيم داد. وقتی خودمان را به مسيح می سپاريم ديگر در برابر اتفاقاتی که در مقابل ما قرار می گيرند کاری نداريم و اصلاً مهم نيست که آنها حق هستند يا ناحق. در حقيقت عيسی می گويد: " در انجام کاری که به تو سپرده ام مصمم باش و من تو را حفظ خواهم کرد. اگر بخواهی خودت از خود محافظت کنی ديگر کمک من را نخواهی داشت." حتی ايماندارترين ما نيز در اين مورد به انکار خدا می پردازد چرا که ما به او ايمان نداريم. ما توانايی خودمان را در بالاترين مکان قرار می دهيم سپس سعی می کنيم که خداوند را نيز به آن بچسبانيم. ما به درک و توان خويش متکی هستيم به جای اينکه با تمامی دل به خداوند ايمان داشته باشيم (به مزامير 3:5-6 مراجعه کنيد).

28 جون

خداوند شما را بدست آورده است

" ولي در پي آن مي كوشم بلكه شايد آن را بدست آورم كه براي آن مسيح نيز مرا بدست آورد." (فيليپيان 12:3)

شما خود نباید انتخاب کنید که برای خداوند خدمت کنید؛ زمانی که خداوند شما را فرا می خواند وای بر شما اگر " به راست و چپ انحراف" نمایید (تثنیه 32:5). ما به این خاطر خداوند را خدمت نمی کنیم که خودمان انتخاب کرده باشیم، بلکه به این دلیل که مسیح ما را " بدست آورد." و زمانی که او این کار را می کند ما به این فکر نبوده ایم که " من برای این کار مناسب نیستم" آنچه را که شما به آن موعظه می کنید توسط خداوند انتخاب می شود و نه به وسیله آموخته ها و علایق خودتان. جان خود را همواره با خداوند در ارتباط قرار دهید و به خاطر داشته باشید که شما نه فقط برای شهادت دادن بلکه برای اعلام انجیل فرا خوانده شده اید. برای هر شخص مسیحی لازم است که بر راستی خداوند شهادت دهد اما وقتی که خوانده می شوید تا انجیل را موعظه کنید باید دست خداوند بر شما باشد چرا که زندگی تان برای هر هدفی متعلق به خداوند است. چه تعداداز ما اینچنین به او تعلق داریم؟

هیچ گاه از اهمیت کلام کم نکنید بلکه همواره آن را به غیرت موعظه کنید. باید وفاداری غیورانه به کلام خداوند داشته باشید اما به خاطر داشته باشید که وقتی با دیگران برخورد می کنید شما یک مخلوق آسمانی نیستید بلکه شخص گناه کاری هستید که بوسیله فیض خداوند نجات یافته است. " اي برادران، گمان نمي برم كه من بدست آورده ام؛ ليكن يك چيز مي كنم ... در پي مقصد مي كوشم بجهت انعام دعوت بلند خدا كه در مسيح عيسي است." (فيليپيان 13:3-14).

29 جون

سخت گیرترین دستورات

" اگر دست راستت تو را بلغزاند، قطعش کن و از خود دور انداز، زیرا تو را مفیدتر آن است که عضوي از اعضاي تو نابود شود، از آنکه کل جسدت در دوزخ افکنده شود." (متی 30:5)

وقتی خداوند شما را از نو متولد می سازد و به واسطه تولد دوباره ،زندگی تازه ای به شما می بخشد؛ اولین خصوصیتی که این زندگی داراست این است که می تواند ناقص گردد. هزار و یک چیز وجود دارند ک شما جرأت انجام دادن آنها را ندارید چرا که آنها را برای خویش گناه پنداشته و یا توسط کسانی که شما را به خوبی می شناسند گناه تشخیص داده می شوند. اما افراد غیر روحانی که در اطراف شما هستند می گویند " انجام این کار چه ایرادی دارد؟" یا " چقدر غیر منطقی هستی!" هیچ مقدسی نیست که در ابتدا دچار نقص نشده باشد. بنابراین بهتر است که ناقص ولی در نظر خداوند نیکو وارد زندگی شوید تا اینکه از نظر مردم نیکو ولی برای خداوند ملعون باشید. اول از هر چیز باید عیسی مسیح بوسیله روح خود شما را از انجام کارهایی که به نظر دیگران درست هستند ولی در حقیقت برایتان مضرند بازدارد. با این حال مراقب باشید که شما این کار را با انتقاد از دیگران انجام ندهید.

در ابتدا زندگی مسیحی ناقص به نظر می آید ولی در آیه 48 عیسی چهره تازه ای از این زندگی را به ما نمایان می کند، زندگی ای که از هر لحاظ کامل است. " پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است".

30 جون

هم اکنون آن را انجام دهید!

"با مدّعي خود مادامي كه با وي در راه هستي صلح كن..." (متی 25:5)

عیسی مسیح در این آیه قانون مهمی را بیان می کند و آن این است که "هر آنچه را که فکر می کنید باید هم اکنون انجام دهید بدون تعلل آنرا به انجام رسانید. و اگر این کار را انجام ندهیدد فرآیند اجتناب ناپذیری که ' تا فَلس آخر را ادا نكني، هرگز از آنجا بیرون نخواهي آمد؛ پدید می آید با درد و زحمت و ناتوانی شروع می شود." قانون خداوند تغییر ناپذیر است و نمی توان از آن فرار کرد. تعالیم عیسی همیشه به داخل قلبهای ما رخنه می یابند.

فهمیدن اینکه آیا مدعی من تمام حقوق مرا رعایت کرده است یا خیر امری طبیعی است. اما عیسی می گوید موضوع قابل تأمل و غیر قابل انکار این است که ما باید همواره به چیزهایی که به مدعی خویش بدهکار هستیم توجه کنیم. از نظر خداوند اصلاً مهم نیست که آیا بر سرتان کلاه رفته است یا خیر بلکه مهم این است که شما بر سر دیگران کلاه نگذارید. آیا اصرار من بر این است که بر حقوق خودم پایبند باشم یا اینکه از نظریه عیسی مسیح تبعیت کنم؟

در انجام آن درنگ نکرده و خودتان را محک بزنید. در مسائل روحانی و معنوی جای هیچ درنگی نیست. اگر این کار را نکنید آن فرآیند غیر قابل اجتناب و سخت در پیش خواهد بود. خداوند می خواهد فرزندش پاک، خالص و مانند برف سفید باشد و به موجب اینکه ببیند که او از تعالیماتش پیروی نمی کند به روح خود اجازه می دهد که هر فرآیندی را برای بازگرداندن فرزندش به کار ببندد. این حقیقت که ما همواره به دنبال نشان دادن حقوق خود هستیم به این دلیل است که در آن نا اطاعتی وجود دارد؛ جای هیچ تعجبی نیست که روح خداوند ما را به شدت هشدار می دهد تا در نور خداوند ثابت بمانیم! (به یوحنا 19-3:21 مراجعه کنید.)

"با مدّعي خود مادامي كه با وي در راه هستي صلح كن..." آیا تا به حال این اتفاق برایتان افتاده است که در ارتباط خود با کسی در دل خود عصبانیت داشته باشید ؟ سریعاً آن را اعتراف کرده و آن را در مقابل خداوند پاک کرده با آن شخص آشتی کنید؛ هم اکنون آن را انجام دهید!

1 جولای

کیفری اجتناب ناپذیر

هر آینه به تو مي گويم، كه تا فَلس آخر را ادا نكني، هرگز از آنجا بيرون نخواهي آمد (متی 5:26)

حتی گوشه ای کوچک از جهنم نیز، در آسمان جای ندارد. خدا چنین مقرر نموده است که شما را پاک و مقدس و شایسته سازد و اجازه نخواهد داد که لحظه ای از نظارت روح القدس دور بمانید. زمانیکه شما را متقاعد کرد و اطاعت نکردید بلافاصله به داوری خواهید آمد. در آن صورت جریانی غیر قابل اجتناب شروع می شود که همانا کیفری اجتناب ناپذیر است. "در زندان افکنده شده اید و تا فَلس آخر را ادا نکنید، هرگز از آنجا بیرون نخواهید آمد"(5: 25- 26). ممکن است بپرسید" این است خدای فیض و محبت؟" اگر از منظر خدا نگاه کنیم این نشان پرجلال محبت می باشد. خداوند شما را پاک و بی عیب خواهد نمود اما انتظار دارد که شما طبیعت خود را بفهمید، طبیعتی که بسیار طاقت فرسا و پرتوقع می باشد.

همان لحظه ای که از خداوند می خواهید طبیعت شما را عوض کند، نیروی جدیدی شروع به کار می نماید. و زمانی که متوجه شوید هدف خدا این است که شما را وارد رابطه ای درست با خودش و با دیگران نماید، او محدودیتهای زیادی در این جهان بر سر راه شما قرار می دهد تا شما را به مسیر اصلی هدایت نماید. هم اکنون تصمیم بگیرید و به خدا بگویید" بله خداوند من آن نامه را خواهم نوشت" یا اینکه " من همین حالا با او صلح می نمایم".

این امثال عیسی مسیح برای تمایلات و ضمیرتان می باشند نه برای افکارشما . اگر آنها را با موعظه سر کوه مقایسه کنید و سعی نمایید با فکر خود بر آنها بحث نمایید، اشتیاق قلبی شما از بین خواهد رفت. اگر با این پرسش مواجه شده اید که چرا از لحاظ روحانی رشد نمی کنید؟ پس از خود بپرسید آیا قرض خود را از نقطه نظر خدا پرداخت می کنم؟ آنچه را که باید روزی انجام دهید، هم اکنون انجام دهید. هر سؤال و دعوتی اخلاقی از یک "باید" شروع می شود. دانش دانستن این که چه باید کرد.

2 جولای

شرایط شاگردی

اگر كسي نزد من آيد و پدر ، مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتّي جان خود را نيز دشمن ندارد، شاگرد من نمي تواند بود.و هر كه صليب خود را برندارد و از عقب من نيايد، نمي تواند شاگرد من گردد. پس همچنين هر يكي از شما كه تمام مايملك خود را ترك نكند، نمي تواند شاگرد من شود (لوقا 14 : 26-27 ، 33).

اگرچه زندگی نزدیکترین شاگردان عیسی مسیح با اظهارات او در تغایر می باشند اما خداوند از ما می خواهد که هر لحظه را در اطاعت از او به سر ببریم. شاگردی به این معنی است که شخصاً و با اشتیاقی تمام، خود را وقف شخصی کنیم که همانا خداوندمان عیسی مسیح است. بین سرسپرده کسی شدن و وقف شدن در راه هدف یا انگیزه ای خاص، تفاوت بسیار است. خداوند ما هرگز صحبت از علت و هدفی نمی نماید بلکه منظور او وقفی شخصی، برای خود او می باشد. لازمه شاگردی، غلامی سرسپرده بودن است اکه انگیزه آن محبت او نسبت به عیسی مسیح است. بسیاری از ما که خود را مسیحی می خوانیم، سرسپرده واقعی خداوندمان نمی باشیم. هیچ کس بر روی زمین چنین محبت خالصانه ای نسبت به عیسی مسیح ندارد مگر روح القدسی که به او عطا شده است. کسی که حقیقتاً عیسی را محبت می نماید روح القدس می باشد او همان است که" محبت خدا را در دلهای ما ریخته است"(رومیان 5: 5). هر زمان که روح القدس موقعیتی می بیند که در آن عیسی مسیح به وسیله شما می تواند جلال یابد، او همه وجود شما را با سرسپردگی پرشوری به عیسی مسیح بر می افرازد.

مشخصه زندگی مسیحی، خلاقیتی واقعی و طبیعی است. شاگرد عیسی مسیح با همان موردی روبه رو می شود که در مقابل عیسی بود؛ می توان آن را متناقض بودن نامید. اما در رابطه عیسی با خدای پدر هیچ تناقضی دیده نمی شود که همانا در زندگی و رابطه یک مسیحی با پسر خدا نیز باید چنین باشد، او باید در مسیح زندگی نماید نه اینکه براصولی سخت و جدی وفادار بماند. مردم خود را در میان اصول و اعتقادات خود غرق می کنند؛ چنانکه خدا قبل از اینکه ایشان خود را به مسیح بسپارند، باید آن عقاید را بشکند و از میان بردارد.

3 جولای

تمرکز بر گناه شخصی

واي بر من كه هلاك شده ام زيرا كه مرد ناپاك لب هستم و در ميان قوم ناپاك لب ساكنم و چشمانم يهوه صبايوت پادشاه را ديده است(اشعیا 6: 5)

فهمیدن این امر که ما گناهکار هستیم به شکلی مبهم در حضور خدا صورت نمی پذیرد بلکه ناگهان متوجه می شویم و تمرکز ما مستقیماً به سوی بخش خاصی از زندگیمان جلب می شود. ممکن است شخصی به راحتی بگوید:" آه بله من گناهکارم" اما با جمله ای به این وسعت و بی انتهایی نمی توان به حضور خدا رفت و شروع به ابراز آن نمود. منظور ما گناهی خاص است و همچون اشعیا می دانیم که واقعاً چه کسی هستیم. این است نشانه شخصی که در حضور خداوند است. هرگز حس مبهمی از گناه وجود ندارد بلکه بر جنبه ای شخصی و خاص از زندگی متمرکز می شود. خدا ما را بر جنبه هایی مجاب می نماید که روح قدوس او فکر ما را متوجه آن نموده است. هرآینه که ما آن گناه خاص را به او تسلیم کنیم او ما را به جایی هدایت خواهد نمود که طبیعت وسیع و بنیادین گناه را برای ما آشکار نماید. این است روش خداوند در ارتباط با ما، زمانی محقق می شود که آگاهانه متوجه حضور او باشیم.

چنین تجربه ای، داستان واقعی زندگی همه انسانها است. مقدس ترین تا بدترین گناهکاران با آن روبه رو می شوند. کسی که اولین گامهایش را برای بالا رفتن از این نردبان برمی دارد، ممکن است بگوید: "نمی دانم کجا اشتباه کرده ام" اما روح خداوند با اشاره به بخشهایی خاص از زندگی اش، مشکل را به او نشان خواهد داد. تأثیر رویای اشعیا از تقدس خداوند این بود که او را به این نکته هدایت نماید که مردی ناپاک لب بود "آن را بر دهانم گذارده، گفت که اينك اين لبهايت را لمس كرده است و عصيانت رفع شده و گناهت كفّاره گشته است(6 : 7). اخگر پاک کننده زمانی به کار می آید که بر گناهی خاص تمرکز شده باشد.

4 جولای

یکی از نبایدهای بزرگ خداوند

خود را مشوش مساز که البته باعث گناه خواهد شد(مزمور 37: 8)

مشوش بودن می تواند روحی یا جسمی باشد. گفتن این که "مشوش نباشید" یک امر است؛ اما آنچه قضیه را متفاوت می نماید طبیعت شما است که خود را قادر به چنین کاری نمی بینید. گفتن این جمله آسان است که "نزد خداوند ساکت شو و منتظر او باش "(37: 7) اما در مواقعی حرفهای خود ما برعکس می شوند و ما نیز تحت فشار قرار می گیریم تا همچون دیگران در اغتشاش و تقلا زندگی نماییم. آیا استراحت یافتن در خداوند و ساکت شدن نزد او سخت است؟ آیا این "نباید" در آنجا به کار نمی آید؟ که در این صورت هیچ کجا عملی نخواهد شد. این "نباید" لازم است که در طول روز و در میان سختی ها و تردیدها عملی شود همچنان که در ایام آرامی وجود دارد، اگر چنین نباشد، هرگز عمل نخواهد کرد. و اگر برای شما در چنین موارد خاصی کاربرد ندارد، برای هیچکس دیگری نیز به کار نخواهد آمد. سکوت یا استراحت در خداوند مربوط به رویدادهای خارجی زندگی نمی باشند بلکه در ارتباط با رابطه شخصی شما با خود خداوند هستند.

نگرانی منتهی به گناه می شود. تمایل ما بر این است که چنین استدلال نماییم که اندکی نگرانی نشانه خردمندی است اما در واقع نگرانی نشانه این است که تا چه اندازه ضعیف هستیم. تشویش برخاسته از تصمیم ما در حفظ راههای خودمان است. خداوند ما، هرگز نگران نبود و مضطرب نشد چرا که هدف او عملی کردن نقشه های خویش نبود بلکه هدف او انجام اراده خدا بود. تشویش، برای فرزند خدا یک ضعف است.

آیا شما با این فکر حقیرانه موافق می باشید که اوضاع من به گونه ای است که روبه راه کردن آن برای خداوند سخت است؟ همه عقاید و افکار خود را کنار بگذارید و "در ستر حضرت اعلي بنشينيد" (مزمور 91: 1)؛ به خداوند با تأمل بگویید که در رابطه با آنچه باعث نگرانیتان شده است، مشوش نخواهید شد. همه نگرانیها و تشویشها برگرفته از نقشه کشیدن بدون خدا است.

5 جولای

بدون خدا نقشه نکشید

طریق خود را به خداوند بسپار و بر وي توکّل کن که آن را انجام خواهد داد(مزمور 37: 5)

بدون خدا نقشه نکشید. زمانیکه خدا رادر تصمیمات خود به حساب نمی آوریم، به نظر می رسد که او راههای جالبی برای به هم زدن نقشه ما دارد.

خود را در شرایطی قرار می دهیم که انتخاب خدا برایمان نبوده است و ناگهان متوجه می شویم که این نقشه را بدون او طراحی کرده بودیم و حتی او را چون عاملی حیاتی و زنده در تصمیمات خویش به حساب نیاورده ایم. اکنون تنها راه ممکن برای جلوگیری از نگرانی این است که او را به عنوان مهمترین عامل تصمیم گیری خود وارد این نقشه نماییم.

در زندگی روحانی مرسوم است که خدا برای ما اولین باشد؛ اما معمولاً تمایل داریم که در مسائل روزمره، خود تصمیم بگیریم و لزوماً غیرضروری به نظر می آید که خدا را اولین گام در این مسائل قلمداد نماییم. اگر ایده ما صورتی روحانی داشته باشد، قبل از همه به حضور خدا می رویم اما اگر غیر از این باشد هرگز نزد او نخواهیم رفت. اما باید همان گونه که هستیم به حضور او برویم.

با فکر شریر نقشه نکشید. آیا خدا از ما می خواهد که در تصمیمات خود شرارت اطراف را به حساب نیاوریم؟ "محبت....اطوار ناپسندیده ندارد" (اول قرنتیان13: 4-5). محبت از وجود شریر بی اطلاع نیست اما آن را عاملی در تصمیم گیریهایش قرار نمی دهد. زمانیکه جدا از خدا بودیم، چنین می کردیم ما نه تنها شرارت را در تصمیم خود دخیل می نمودیم بلکه سعی داشتیم که همه کارهای خود را از آن نقطه نظر به انجام رسانیم.

با فکری بارانی وپر اضطراب نقشه نکشید. اگر به عیسی مسیح توکل دارید نمی توانید همه چیز را در یک روز پر اضطراب انباشته نمایید. عیسی گفت:" دل شما مضطرب نشود!...."(یوحنا 14: 1). خداوند دل شما را از سختی ها دور نگاه نخواهد داشت. و لیکن این یک دستور است که" ....مضطرب نشود" برای انجام آن به پا خیزید حتی اگر صد و یک بار در روز بیفتید. این کار را انجام دهید تا زمانیکه عادت نمایید که اولینِ شما در تصمیماتتان خدا باشد.

5 جولای

رویاها به حقیقت می پیوندند

و سراب به برکه و مکان هاي خشك به چشمه هاي آب مبدّل خواهد گرديد.
(اشعیا 35: 7)

همیشه قبل از اینکه حقایقی در زندگی ما به وقوع بپیوندند، رویای آنها را در سر می پرورانیم. زمانی که رویا حقیقی به نظر می رسد ولی هنوز در زندگی ما شکلی حقیقی به خود نگرفته؛ شیطان به سراغمان می آید و ما را وسوسه می کند تا جایی که حتی تمایل نداشته باشیم در این زمینه سعی کنیم. به این ترتیب به جای اینکه رویا به حقیقت بپیوندد، ما به سوی وادی حقارت می رویم.

خداوند رویایی می دهد و سپس ما را پایین و به انتهای دره می برد تا خرد نماید و شکل تازه ای دهد که به شکل آن رویا درآییم. در پایین همین دره هاست که بعضی از ما تسلیم شده و سست می شویم. همه رویاهای داده شده از جانب خدا جامه حقیقت می پوشیدند اگر که ما اندکی صبر می نمودیم. به زمان بی نهایت خداوند بیندیشید، او هرگز عجله ندارد! در صورتی که ما همیشه سراسیمه و در عجله هستیم. اگر چه در نور جلال این رویا به سر می بریم و به پیش می رویم تا کارهایی را عملی نماییم، اما هنوز آن رویا در ما حقیقت نیافته است. خداوند باید ما را به دره ببرد و از میان سیل و آتش بگذریم تا تغییر شکل یابیم. وقتیکه که به نکته اصلی رسیدیم، در آن هنگام او قادر است به ما اعتماد نماید و رویای خود را در ما به حقیقت رساند. خداوند از زمانی که آن رویا را می دهد شروع به کار می نماید. او می خواهد ما را به شکلی در آورد که هدفش بوده است. و لیکن ما بارها وبارها سعی در این داریم که از دست مجسمه ساز خود بیرون رویم تا خود را به شکلی درآوریم که اهداف خودمان را عملی نماییم.

رویای خدا قلعه ای بی حفاظ در آسمان نیست، بلکه اراده خداست در آنچه ما باید بر روی زمین انجام دهیم. به کوزه گر اجازه دهید شما را بر چرخ خود بنهد و بر حسب میل خود آن را بچرخاند. به این ترتیب به همان اطمینانی که خدا ،خداوند است ؛ شما به شکل مطلق رویای خود تبدیل خواهید یافت. اما در این راه دل خود را نبازید. ممکن است از پیش رویایی داشته اید و به رتبه ای پایین از آن رسیده اید و به آن قناعت می نمایید، اما خداوند این اجازه را نمی دهد.

7 جولای

زندگی با ارزش و عالی سخت است

از در تنگ داخل شوید...زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقي که مؤدّي به حیات است...(متی 7: 13-14)

اگر می خواهیم که به عنوان شاگردان مسیح با شکوه و ارزش زندگی نماییم، باید بدانیم که راه سختی در پیش است. زندگی مسیحی سرافرازانه، سخت است و لیکن این سختی ما را سُست و منزوی نمی نماید تا برای غلبه به جنبش درآییم. آیا نجات شگفت انگیزی که عیسی مسیح به ما هدیه نموده ،کافی نیست که ما نهایت کوشش خود را برای جلال نام او به کار بریم؟

خدا مردم را با فیض تام خود از طریق کفاره ای که عیسی پرداخته است، نجات می دهد "زیرا خداست که در شما برحسب رضامندي خود، هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد مي کند". (فیلیپیان 2: 13). اما ما باید این نجات را هر روز در زندگی عملی خود "به عمل آوریم"(فیلیپیان 2: 12). اگر از همان فرایند نجات شروع به انجام آنچه او امر نموده است، نماییم؛ خواهیم فهمید که قادر به انجام آن می باشیم. اگر می افتیم به این سبب است که آنچه خدا به ما داده است را به عمل نمی آوریم که در هر حال چه به عمل آوریم یا خیر، بحرانها آشکار می شوند. اگر از روح خدا پیروی نماییم و آنچه را که خدا در بین ما نهاده است،عملی نماییم ؛در زمان بحرانها با فیض خداوند خواهیم ایستاد.

خدا را شکر به خاطر کارهای سختی که باید انجام دهیم! نجات او برای ما سرشار از خوشی است اما در عین حال شجاعت، اراده و تقدس می طلبد. عیسی "فرزندان بسیار را وارد جلال مي گرداند"(عبرانیان 2: 10) خدا ما را از لازمه های فرزندی نگاه نخواهد داشت. فیض او زنان و مردانی به وجود می آورد که به عیسی مسیح شباهت دارند نه انسانهایی ضعیف و ناز پرورده. هر شاگرد عیسی برای باشکوه وبا ارزش بودن در زندگی واقعی، باید نظم و انظباط بزرگی داشته باشد. ما نیز لازم است که تلاش نماییم تا زندگی خود را در جاده شکوه و ارزش به پیش بریم.

7 جولای

وفاداری

"...پس امروز براي خود اختيار كنيد كه را عبادت خواهيد نمود...."(یوشع 24: 15)

رغبت های هر شخصی در رفتار او ظاهر می شوند. ما نمی توانیم تسلیم علائقمان شویم ولی باید یاد بگیریم که چطور آنها را در رفتار خود اعمال نماییم. باید رغبت به اطاعت داشته باشیم؛ همچنین اشتیاق داشته باشیم که روح خدا را دریافت نماییم. وقتی که خداوند رویایی می دهد، هرگز سؤال نمی شود که او چه خواهد کرد بلکه سؤال این است که من چه خواهم کرد؟ خداوند دربرابر تک تک ما نقشه ها و مشکلاتی می نهد و بهترین چیز در چنین زمانی این است که لمس خدا را در گذشته یادآوری نماییم. زمانی را به خاطر آورید که نجات یافتید، اولین باری که عیسی را شناختید یا حقیقت را دریافتید. با این کار به آسانی خواهید توانست با وفاداری، خود را به خدا بسپارید. وقتی روح خدا درخواست تازه ای از شما دارد، آن نخستین لحظات را به خود یادآور شوید.

"...امروز براي خود اختيار كنيد كه را عبادت خواهيد نمود...." این انتخاب شما لازم است که تصمیمی اندیشمندانه باشد و چیزی نیست که خودبخود در مسیر لازم قرار گیرد و تا زمانی که تصمیم خود را نگیرید ، هر چیز دیگری در زندگیتان به طور موقتی متوقف خواهد شد. موضوع بین شما و خداوند است پس درباره آن با " خون و جسم مشورت نکنید"(غلاطیان 1: 16). به نظر می رسد که با هر موضوع تازه ای که پیش می آید، مردم اطراف ما بیشتر و بیشتر منفرد می شوند و همین تک و تنهایی فشار روحی را گسترش می دهد. خداوند اجازه داده است که عقیده دیگر مقدسین برای شما مهم باشد با این وجود شما را موظف نکرده است که دیگران دقیقاً بدانند که چه گامی برمی دارید.
لازم نیست سعی نمایید بفهمید که خدا شما را به کجا هدایت می نماید بلکه تنها چیزی که خدا برایتان روشن خواهد نمود، خودش است.

آشکارا بگویید که تابع او خواهید بود اما به یاد داشته باشید که به محض اعلام تعلق به عیسی مسیح" شما بر خود شاهد هستید"(یوشع 24: 22). به مسیحیان دیگر نگاه نکنید بلکه به سادگی و آزادانه در برابر خدا بگویید" تو را خدمت خواهم نمود". اشتیاقتان بر این باشد که در او وفادار بمانید و در دیگران نیز این اعتماد را به وجود آورید.

9 جولای

خود را امتحان می کنید؟

"پس یوشع به قوم گفت: «نمي توانيد يَهُوَه را عبادت كنيد"(یوشع 24 :19)

آیا هنوز اندک اعتمادی بر کسی یا چیزی غیر از خدا دارید؟ اعتماد شما بر ذات خود یا وضع مالیتان باقی مانده است و در آنچه خداوند پیش رویتان نهاده، بر خودتان تکیه می نمایید؟ آیا خود را با چنین سؤالاتی امتحان می نمایید؟ کاملاً صحیح است که بگوییم:" من نمی توانم مقدس زندگی نمایم" اما این انتخاب پیش روی شما است که اجازه دهید عیسی مسیح شما را مقدس نماید." نمي توانيد يَهُوَه را عبادت كنيد..." اما می توانید خود را در موقعیتی قرار دهید که قدرت خداوند قادر مطلق در شما جریان یابد. آیا رابطه شما با خدا چنان است که انتظار داشته باشید زندگی شگفت انگیز خود را در شما نشان دهد؟

"قوم به یوشع گفتند: ني بلكه يَهُوَه را عبادت خواهيم نمود!"(یوشع 24: 21) این حرکت، عملی محرک نمی باشد اما تعهدی سنجیده است. مایلیم بگوییم که خداوند مرا برای این کار دعوت نکرده است، من بسیار نالایق هستم؛ منظورش من نیستم." اما برعکس، شما منظور نظر خدا می باشید .هر چه بیشتر ضعیف و عاجز باشید، بهتر است. کسی که هنوز در هر چیزی به خود توکل می کند، آخرین کسی است که قدم پیش می گذارد و می گوید"یهوه را عبادت خواهم نمود".

ما می گوییم" آه اگر فقط می توانستم اطمینان داشته باشم!" سؤال همین است،"آیا من ایمان دارم؟"تعجب آور نیست که عیسی مسیح آنقدر بر گناه بی ایمانی تأکید دارد. "بسبب بي ايماني ايشان معجزه بسیار در آنجا ظاهر نساخت"(متی 13: 58). تنها تصور نمایید که ما چه بودیم اگر واقعاً به آنچه او گفته است ایمان داشتیم! آیا آنقدر جرأت داریم که اجازه دهیم خدا در زندگی ما همان باشد که خود گفته است ؟

10 جولای

تنبلی روحانی

و ملاحظه یکدیگر را بنماییم تا به محبت و اعمال نیکو ترغیب نماییم. و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم... (عبرانیان 10: 24- 25)

همه ما مساعد هستیم که به مسیحیان تنبلی تبدیل شویم. مایلیم که از جاده خشن و سخت زندگی بیرون رویم و هدف اصلی ما این است که خلوتگاه آرامش خود را تحکیم بخشیم. آنچه که از این آیات در عبرانیان برمی آید این است که همدیگر را ترغیب نماییم و با هم باشیم. هر دو مورد مستلزم این است که بر اساس فکر مسیح و نه درک و فهم خودمان، گام برداریم. زندگی درفاصله ها، منزوی و در خلوت با روحیه مسیح متضاد است.

آزمایش روحانی حقیقی ما زمانی است که با بی عدالتی، خواری،ناسپاسی،نابسامانی و هر آنچه که ما را به سمت تنبلی و گوشه گیری سوق می دهد، روبرو می شویم. در زمان این آزمایشها، هدف دعاها و مطالعه کلام خدا برای ما این است که خلوتی در آرامش بیابیم. خدا وسیله ای می شود که آرامش و خوشی را برایمان به ارمغان آورد. فقط خوشی در مسیح را جستجو می نماییم و به دنبال درک حقیقی او نیستیم که این عمل ما اولین قدم در مسیر اشتباه است. همه اینها به سادگی پیامدهایی دارند که هنوز اصرار داریم آنها را هدف و انگیزه خود نماییم.

بله درست است، پطرس گفت: "....شما را به یادآوري برانگیزانم"(دوم پطرس 1: 13). بدترین چیز این است که در چارچوب خود درگیر شویم. باشد که از خداوند بخواهیم ما را به پری و تحرک روحانی برانگیزاند. خطر واقعی در کاهلی روحانی این است که ما نمی خواهیم در این باره یادآور شویم و مایل نیستیم که کسی ما را به جنبش در آورد بلکه اشتیاق ما در این است که آنچه می شنویم درباره آرامشی در خلوت خود و دور از دنیا باشد. عیسی مسیح هرگز ما را به این آرامش نمی خواند او می گوید:"رفته، برادرانم را بگویید..."(متی 28: 10).

11 جولای

جدیت روحانی

و تا او را و قوّت قيامت وي را و شراكت در رنجهاي وي را بشناسم (فیلیپیان 3: 10)

مسیحی جدی نه بر حسب شناخت خود بلکه بر اساس شناخت مسیح به پیش می رود. او هر موقعیتی را اتفاقی نمی بیند و زندگی خود را به دو بخش روحانی و دنیوی تقسیم نمی نماید. از هر فرصتی جهت شناخت بهتر عیسی مسیح استفاده می کند؛ کاملاً تسلیم او است و اجازه می دهد که خداوند بر هر بخشی از زندگی او احاطه داشته باشد. روح القدس ما را یاری می رساند تا در هر لحظه از زندگی خود به شناخت بیشتری از عیسی دست یابیم و بارها ما را به عقب باز می گرداند تا به آنچه لازم است برساند.خود شناسی و تکیه بر خود، ما را فقط به انجام کارهای نیک و جلال آن هدایت می کند اما فرزندان خدا، در انجام آن کارها عیسی مسیح را تجلیل می نمایند. اگر می خوریم و می آشامیم و یا پایهای شاگردان را می شوییم؛ باید هدف اولیه ما درک عیسی و شناساندن او باشد. هر وجهه ای از زندگی ما در زندگی عیسی نیز بوده است. او حتی درحقیرانه ترین لحظات زندگی اش نیز، نسبت خود با خدای پدر را می دانست". خداوند ما عيسي با اينكه مي‌دانست كه پدر همه چيز را به دست او داده است و از نزد خدا آمده و به جانب خدا مي‌رود، از شام برخاست و جامه خود را بيرون كرد و دستمالي گرفته، به كمر بست. پس آب در لگن ريخته، شروع كرد به شستن پايهاي شاگردان و خشكانيدن آنها با دستمالي كه بر كمر داشت."(یوحنا 13: 3-5).

هدف مسیحی جدی این است: " تا او را و قوّت قيامت وي را و شراكت در رنجهاي وي را بشناسم...."آیا هر کجا که هستم، او را می شناسم؟ اگر چنین نیست، کوتاهی می کنم. انگیزه و هدف مسیحیت اغلب این است که کاری برای انجام دادن وجود دارد و من باید آن را به عمل رسانم. با وجود این، نگرش مورد نظر یک مسیحی جدی این نمی باشد بلکه او در نظر دارد که به شناخت عیسی در هر حالت از زندگی دست یابد.

12 جولای

کلیسای خودخواه

تا همه به يگانگي ايمان و معرفتِ تّامِ پسر خدا و به انسانِ كامل، به اندازه قامت پُري مسيح برسيم(افسسيان 4: 13)

صلح یعنی برگرداندن رابطه انسان و خدا به آن مرحله ای که خداوند مقرر نموده بود. همان کاری که عیسی مسیح در نجات به انجام رساند. زمانیکه کلیسا وارد مرحله خودخواهی می شود، روحانیت خود را از دست می دهد و فقط به فکر گسترش سازمان خود می باشد. صلح با خدا همچنان که خداوند طرح ریزی نموده است، نه تنها به معنی شناخت مسیح در زندگی فردی ما می باشد بلکه زندگی اجتماعی ما را نیز شامل می شود. عیسی مسیح رسولان و معلمان را فرستاد تا بدن عیسی و کلیسای او که از اعضای بسیاری تشکیل شده است، بنا شده و شناخته شود. هدف ما این نیست که زندگی روحانی خود را بهتر کنیم و یا در خوشی و آرامش خلوت خود زندگی نماییم. ما اینجا هستیم که عیسی را بشناسیم و بدن او را بنا نماییم.

آیا ما بدن مسیح را بنا می کنیم یا فقط به فکر رشد روحانی خود می باشیم؟ اساسی ترین موضوع در رابطه شخصی با عیسی مسیح این است که " تا او را بشناسم... "(فیلیپیان 3: 10). لازمه عملی شدن نقشه خدا در زندگی، تسلیم شدن به او و واگذاری کامل زندگی در دستان او است. هر لحظه ای که چیزی را برای خود می خواهیم این رابطه به انحراف رفته است. و چقدر توهین آمیز است وقتی که می فهمیم تمرکز ما بر شناخت عیسی نبوده بلکه همه فکر ما بر آن چیزی است که او برای ما کرده است. هدف خود خداوند است؛ نه خوشی و نه آرامش و نه حتی برکاتی که عطا می کند، بلکه خود خداوند. آیا زندگی خود را با این استاندارد می سنجیم یا با هدفی غیر از این؟

13 جولای

بهای رویا

در سالي كه عزّيّا پادشاه مرد، خداوند را ديدم ...(اشعيا 6: 1)

در تاریخ روابط انسان با خدا ، مرگ قهرمانان نقش زیادی داشته است. بارها و بارها در مواقعی که ما لغزش خورده ایم، افتاده و یا دلسرد شده ایم، خداوند اجباراً دوستان ما را برداشته است تا خود را به جای ایشان بگذارد. بیایید راجع به کسی فکر کنیم که برای ما بیانگر همه آن چیزی بود که خدا باید باشد، آیا وقتی که او را از دست دادیم، در برابر هر چیزی در زندگی خود تسلیم شدیم؟ آیا مریض شدیم و ناامید؟ یا همانطور رفتار کردیم که اشعیا انجام داد و خدا را دیدیم؟

رویای ما از خدا به شرایط نهاد ما بستگی دارد. نهاد ما است که اجازه می دهد حقیقت برای ما آشکار شود. قبل از اینکه بگویم " خدا را دیدم" باید در من چیزی به صورت خدا وجود داشته باشد. قبل از تولد دوباره و دیدن حقیقی ملکوت خدا، من فقط از دیدگاه تعصبات خود به قضایا نگاه می کردم.آنچه من نیاز دارم، دست جراح خداوند است که از شرایط و وضعیت خارجی جهت مقدس نمودن درون من استفاده نماید.

اولویت شما باید خداوند باشد، او اولین و دومین و سومین شما است تا پیوسته با خدا و رو در روی او زندگیتان را سپری نمایید و هیچ چیز دیگری در آن تأثیری نداشته باشد. در این هنگام است که چنین دعا می کنید:"در تمام این جهان کسی جز تو نیست؛ ای خدای عزیز کسی به غیر تو در زندگی من وجود ندارد".
بیایید بهای لازم را در این زمینه بپردازیم و اشتیاق خود را در این باره به خداوند نشان دهیم.

14 جولای

تحمل زحمت و برداشتن قدم دوم

"ليكن من به شما مي گويم، با شرير مقاومت مكنيد بلكه هر كه بر رخساره راست تو طپانچه زند، ديگري را نيز به سوي او بگردان"(متی 5: 39).

این آیه تحقیری که یک مسیحی با آن روبرو می شود را نشان می دهد. طبیعتاً در دنیا اگر کسی در جواب سیلی، سیلی دیگری نزند، ترسو به حساب می آید. اما درحوزه زندگی روحانی، شهادتی بر فرزند خدا بودن است. وقتی که مورد اهانت واقع می شوید نه تنها نباید ناراحت شوید بلکه آن را فرصتی برای نشان دادن پسرخدا در زندگیتان بدانید. نمی توانید از طبیعت مسیح تقلید کنید؛ شما یا دارای آن هستید یا خیر. اهانتی شخصی، موقعیتی می شود که شخص مسیحی، ملاحت شگفت انگیز عیسی خداوند را آشکار نماید.

موعظه سر کوه نمی گوید که " وظایفت را انجام بده " بلکه اشاره به این دارد که "کارهایی را انجام بده که وظیفه ات نیست".وظیفه شما نیست که قدم دوم را بردارید و یا گونه دیگرتان را برگردانید، اما عیسی گفت که اگر شاگردان او باشیم، چنین خواهیم کرد.ما نخواهیم گفت :آه، من بیش از این نمی توانم انجام دهم و طور دیگری نشان خواهم داد.هر لحظه ای که بر حقوق خود اصرار می ورزیم، به پسر خدا صدمه می زنیم در حالیکه با فروتن کردن خود می توانیم از صدمه به او جلوگیری نماییم. این است معنی واقعی اینکه:" نقصهاي زحمات مسيح را در بدن خود به كمال مي رسانم ..."(کولسیان 1: 24). پولس رسول فهمیده بود که جلال واقعی زندگی او عیسای بر روی صلیب می باشد، نه جلال خودش.

هرگز در پی عدالت در شخص دیگری نباشید و لیکن خودتان همیشه عادل بمانید. ما همیشه به دنبال عدالت می گردیم در حالیکه اساس تعلیم موعظه سر کوه این است که هرگز در جستجوی آن نباشید اما به هیچ وجه آن را فدا ننمایید.

15 جولای

وظیفه و جلال زندگی روحانی

"زیرا که یونانیان و بَرْبِریان و حکما و جهلا را هم مدیونم"(رومیان 1: 14)

پولس رسول تمام و کمال خود را مدیون عیسی مسیح می دانست و زندگی خود را به کار برد تا او را نشان دهد. بزرگترین نکته زندگی پولس، دیدگاه او در مورد عیسی بود او عیسی را طلبکار روحانی اش می دانست. آیا احساس ما در مورد هر جان نجات نیافته ای، چنین است؟ به عنوان مسیحی، وظیفه و جلال روحانی من این است که طلب خود را در رابطه با این جانهای گمشده، به عیسی بپردازم. هر لحظه کوچکی از زندگی من اگر که ارزشی داشته باشد، طلب عیسی مسیح است که با فدیه خود برایم فراهم نموده است. آیا کاری می نمایم که وسیله ای در دستان او جهت هویدا شدن این نجات در زندگی دیگران باشم؟ تنها زمانی قادر خواهم بود این کار را انجام دهم که روح خداوند در من کار کند و این احساس دین را در من به وجود آورد.

من کسی نیستم که در بین دیگران بهترین باشد بلکه غلام عیسی مسیح می باشم. پولس گفت: "آیا نمي دانید که از آن خود نیستید؟.....زیرا که به قیمتي خریده شدید"(اول قرنتیان 6: 19- 20). پولس توسط عیسی خریده شده بود و او نیز در عوض به خاطر انجیل عیسی خود را بدهکار هر انسان روی زمین می دانست. او می گوید که آزادی من این است که غلام تام عیسی باشم. نشان زندگی مسیحی همین است و به این ترتیب جلال و وظیفه روحانی او در زندگی جامه عمل می پوشد. دعا کردن فقط برای خود را واگذارید و زندگی خود را همچون غلامان عیسی برای دیگران صرف کنید که معنای حقیقی شکستن نان و ریختن شراب در زندگی واقعی، همین امر است.

16 جولای

تصوری کلی از نظارت الهی

" ...چقدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهاي نیکو را به آناني که از او سؤال مي کنند خواهد بخشید" (متی 11:7).

در این باب عیسی به کسانی که روح او را دارند راهنمایی می کند. او به ما هشدار می دهد که در ذهن خود همواره این حقیقت را که خداوند بر همه چیز نظارت دارد؛ مد نظر داشته باشیم. مفهوم این جمله این است که ما به عنوان شاگرد او باید همواره در ایمان و علاقه خود به خواستن و جستجو کردن مُصر باشیم. ذهن خود را با این فکر پر کنید که خداوند درآنجاست.

و زمانی که ذهن شما با این فکر پر شده باشد به محض اینکه با مشکلی برخورد کنید این فکر به نظرتان می آید که "پدر آسمانی من همه چیز را درباره این مشکل می داند!" و این کار دیگر نیازی برای سعی و تلاش به هنگام برخورد با مشکلات و بی اعتمادی برای شما نخواهد داشت بلکه به یک امر طبیعی تبدیل خواهد شد. قبل از آنکه این تصور را از خداوند داشته باشید به اشخاص متعددی سر می زنید تا شما را کمک کنند اما اکنون مستقیماً به نزد خداوند می شتابید. عیسی به کسانی که روح او را دارند بر اساس این قانون راهنمایی می کند: خداوند پدر من است ، او مرا دوست داشته و هرگز چیزی را فراموش نمی کند پس چرا باید نگران باشم؟

عیسی گفت زمانی وجود دارد که خداوند نمی تواند تاریکی و طوفان را از شما بردارد اما شما باید به او اطمینان داشته باشید. بعضی اوقات خداوند به نظر دوستی نامهربان ، پدری غیرعادی و حکمی ناعادل می آید اما او اینطور نیست. این را در ذهن داشته باشید که فکر خداوند در پس همه چیز در حال قدرت یافتن و رشد کردن است. حتی جزئی ترین چیز در زندگی هم بدون فکر خداوند اتفاق نمی افتد. بنابراین شما می توانید در اعتماد کامل به او آرامی بگیرید. دعا تنها درخواست کردن نیست بلکه نگرشی از ذهن است و فضایی را ایجاد می کند که درخواست کردن در آن کاملاً طبیعی می باشد. " سؤال کنید که به شما داده خواهد شد..." (7:7).

17 جولای

معجزه ایمان

" و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود..." (دوم قرنتیان 4:2)

پولس ادیب و ناطقی بود در بالاترین سطح ؛ او در اینجا از حکمت انسانی صحبت نمی کند بلکه می گوید که هر وقت انجیل را موعظه می کند و مردم را تحت تأثیر قرار می دهد اگر از زیبایی موعظه اش چیزی بگوید آنگاه قدرت خداوند را نادیده انگاشته است. ایمان به عیسی معجزه ای است که نه به خاطر موعظه تأثیرگذار و نه به اصرار بلکه به خاطر تأثیر گذاری فدیه ای است که به ما داده شده و به خاطر قدرت مطلق خداوند است. قدرت مجاب کننده فدیه بوسیله موعظه انجیل بدست می آید نه به خاطر شخصیت خاص واعظ.

روزه موثر و واقعی برای یک واعظ روزه گرفتن از غذا نیست بلکه از سخنان، بیانات و تمام چیزهایی است که خود انجیل را به هنگام موعظه پنهان می کنند. واعظ به عنوان نماینده ای از جانب خداوند است –" پس براي مسيح ايلچي هستيم..." (دوم قرنتیان 20:5). او آنجاست تا انجیل خداوند را موعظه کند. اگر تنها به خاطر موعظه من است که مردم می خواهند اشخاص بهتری باشند در اینصورت هرگز به عیسی مسیح نزدیک نخواهند شد. هر چیزی که مرا در موعظه انجیل منحرف سازد سب می شود تا به خائنی برای عیسی تبدیل شوم و از قدرت مجاب کننده فدیه ممانعت خواهم کرد تا کار خود را انجام دهد. " و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوي خود خواهم کشيد" (یوحنا 32:12).

18 جولای

راز ایمان

"گفت: «خداوندا تو کیستي؟" (اعمال 5:9)

بوسیله معجزه نجات، شائول طرسوسی که فریسی متعصب و غیور بود به یک خادم فروتن و سرسپرده عیسی خداوند تبدیل شد.
هیچ سر و رازی با چیزهایی که می توانیم وجود آنها را توضیح دهیم وجود ندارد، بنابراین به دنبال توضیح گشتن امری طبیعی است. قطعاً اطاعت کردن طبیعی نیست و در عین حال اطاعت نکردن نیز گناه نیست. اگر شخصی قدرت والای کسی را که دستور می دهد درک نکرده باشد دیگر اطاعت کردن و اطاعت نکردن هیچ معنی پیدا نمی کنند. اگر این درک وجود نداشته باشد حتی کسی هم که این دستورات را می دهد ممکن است نا اطاعتی را به حساب آزادی طرف مقابل بگذارد. وقتی کسی به دیگری دستور می دهد که " باید این کار را انجام بدهی" یا " آن کار را انجام خواهی داد" او با این کار روحیه انسانی را زیر پا گذاشته و آن را برای خداوند ناپسند می سازد. مادامی که در پس اطاعت، درکی از خداوند قدوس وجود نداشته باشد انسان چیزی بیشتر از برده فرمانبردار نیست.

اغلب مردم زمانی به سوی خداوند می آیند که از مذهب دست می کشند چرا که برای قلبهای انسانها تنها یک ارباب وجود دارد و آن عیسی مسیح است و نه مذهب. اما " وای بر من " اگر بعد از دیدن او باز هم اطاعت نکنم (اشعیا 5:6 و همچنین آیه یک را ببینید). عیسی هیچ وقت اصرار نکرد که حتماً باید اطاعت کنید اما وقتی این کار را نکنید درواقع مرگ را به عنوان نشانه ای از عیسی مسیح در جان خود قرار می دهید. زمانی که رو در رو در مقابل عیسی ایستاده و می گوئیم " من اطاعت نخواهم کرد " او اصرار نمی کند. اما با انجام این کار از قدرت باز آفرینی نجات او محروم خواهم گشت. اگر نور خداوند را بپذیرم برای فیض عظیم او فرقی نمی کند که چقدر پلید و منفور هستم. اما "وای بر من" اگر نور را نپذیرم. (به یوحنا 3:19-21 مراجعه کنید).

19 جولای

فرمانبرداری یک ایماندار

" شما مرا استاد و آقا مي‌خوانيد و خوب مي‌گوييد زيرا كه چنين هستم." (یوحنا 13:13).

خداوند ما هیچ وقت اصرار نکرد که بر ما قدرتی دارد. او هیچ وقت نگفت "شما از من فرمانبرداری خواهید کرد." او ما را کاملاً آزاد گذاشت تا انتخاب کنیم به حدی آزاد که می توانیم همانند دیگران بر صورت او آب دهان انداخته و او را به قتل برسانیم با این همه او هیچ چیزی نخواهد گفت. اما زمانی که زندگی او بواسطه نجات در من شکل گرفت آنگاه درک خواهم کرد که او براستی بر ما قادر است. اقتداری که در آن اقرار می کنیم " اي خداوند، مستحقّي..." (مکاشفه 11:4). این بدلیل بی ارزشی من است که قبول نمی کنم در مقابل کسی که ارزشمند است سر تعظیم فرود آورم. وقتی من کسی را که از من مقدس تر است می بینم و ارزش او را درک نمی کنم و از آموزه های او برای خود استفاده نمی کنم در واقع بی ارزشی خودم را نشان می دهم. خداوند به ما یاد می دهد از کسانی که از لحاظ روحانی و نه جسمانی از ما بهتر هستند استفاده کنیم. و او این کار را ادامه می دهد تا اینکه مشتاقانه مطیع شویم. در نتیجه هدف زندگی ما تنها یک چیز و آن هم اطاعت از او خواهد بود.

اگر مسیح بر فرمانبرداری ما تأکید می کرد آنگاه تبدیل به یک تحمیل کننده می شد و از اقتدار خویش می کاست. او هرگز بر اطاعت کردن ما اصرار نکرد اما ما زمانی که او را بدرستی می شناسیم آنگاه خیلی زود از او اطاعت می کنیم. سپس او تبدیل به خداوند زندگی مان شده و ما نیز از صبح تا شب به ستایش او می پردازیم. میزان رشد در فیض بوسیله نگرش من به اطاعت سنجیده می شود. ما باید دیدگاه خود به اطاعت را عمیق تر ساخته و آن را از منجلاب دنیا رها سازیم. اطاعت تنها بین کسانی امکان پذیر است که رابطه متقابل و برابری با هم دارند مثلاً رابطه پدر و فرزند و نه رابطه خادم و آقا. عیسی این رابطه را با این جمله توصیف کرد " من و پدر يك هستيم." (یوحنا 30:10). "... هرچند پسر بود، به مصيبتهايي كه كشيد، اطاعت را آموخت." (عبرانیان 8:5). پسر به عنوان نجات دهنده ما فرمانبردار بود نه به خاطر اینکه فرزند خدا گردد بلکه به این دلیل که او پسر بود.

20 جولای

اتکا به حضور خدا

" اما آناني كه منتظر خداوند مي باشند...خواهند دويد و خسته نخواهد شد" (اشعيا 31:40)

ما در دویدن هیچ ترسی نداریم با این حال دویدن آزمونی برای امتحان استقامت و پایداری ما است. "دویدن و خسته نشدن" عالی ترین نتیجه ای است که در آزمون قدرت می تواند بدست آید. کلمه دویدن در کتاب مقدس برای بیان ویژگی افراد به کار رفته است. – "...يحيي ... عيسي را ديد كه راه مي‌رود؛ و گفت: «اينك برّه خدا.» " (یوحنا 1:35-36). هیچ چیز مبهم و ناشناخته ای در کتاب مقدس وجود ندارد و همه چیز آشکار و بدیهی است. خداوند نمی گوید "روحانی باشید" بلکه می گوید " پيش روي من بخرام" (پیدایش 1:17).

وقتی ما چه از لحاظ احساسی و چه از لحاظ جسمانی بیمار می شویم احساس لرزش و ضعف می کنیم. و این امر در زندگی جسمانی ما سبب می شود تا از کار روح القدس تقلید کنیم و در زندگی احساسی، باعث وسوسه و نابودی معنویت می شود و در زندگی روحانی اگر در بالا رفتن " مثل عقاب" (31:40)، بر این تزلزل ها تمرکز کنیم نتیجه آن چیزی جز نابودی روحانی نیست.

دانستن حقیقت حضور خداوند به موقعیت و شرایط خاصی بستگی ندارد بلکه بستگی به تصمیم ما دارد که خداوند را همواره جلوتر از خویش قرار دهیم. مشکلات ما زمانی آغاز می شوند که حقیقت حضور خداوندرا قبول نکنیم. تجربه نویسنده مزمور که می نویسد: " پس نخواهیم ترسید، اگر چه ..." (مزامیر 2:2) برای ما زمانی تکرار می شود که ما حقیقت حضور او را درک کرده و نه فقط به طور سطحی از آن آگاهی داشته باشیم. سپس ما فریاد خواهیم کشید که "او همواره در اینجا بوده است!" در لحظات بحرانی زندگی بایستی از خداوند درخواست راهنمایی کنیم اما گفتن مداوم اینکه: " خدایا مرا در این کار هدایت کن " فایده ای ندارد. البته که او این کار را خواهد کرد و درحقیقت او این کار را از قبل انجام داده است! اگر تصمیمات روزمره ما برخلاف اراده خداوند باشند او از آنها ممانعت بعمل آورده و روحمان را از انجام آن باز می دارد. سپس ما نیز باید آرام بوده و برای هدایت شدن در حضور او صبر کنیم.

21 جولای

دروازه پادشاهی

" خوشابحال مسکینان در روح..." (متی 3:5)

مراقب باشید که مسیح را تنها یک معلم به حساب نیاورید. اگر عیسی مسیح تنها یک معلم باشد آنگاه لیستی عظیم از تمام آنچه که نمی توانم به آنها برسم در مقابل خود دیده و خود را پوچ خواهم دید. چه لزومی دارد که مرا با حقیقتی بسیار بزرگ آشنا کند در حالی که هرگز نمی توانم به آن دست یابم؟ حقیقتاً اگر آن را نمی دانستم شادتر بودم. چه فایده ای دارد که به من گفته شود چنین باش درحالی که نمی توانم چنین باشم؟ " پاك دل" باشید(8:5) ، از وظایف خود فراتر روید و یا اینکه کاملاً خود را به خداوند بسپارید؟ من باید ابتدا مسیح را به عنوان نجات دهنده خود بشناسم قبل از اینکه تعالیم او برایم تبدیل به یک حقیقت بسیار بزرگ شوند چون اگر اینچنین نباشد این حقایق تنها موجب نا امیدی خواهند شد. اما وقتی که بوسیله روح خداوند دوباره متولد می شویم می فهمیم که عیسی مسیح تنها برای تعلیم نیامد بلکه آمد تا ما را تبدیل به کسی بکند که باید باشیم. نجات به این معنی است که عیسی مسیح می تواند در هر کسی که طبیعتی مشابه با طبیعت او دارد قرار گرفته و تمام معیارهایی که خداوند در این طبیعت به ما داده است در ما برکت خواهند یافت.

تعالیم موعظه سر کوه موجب ناامیدی یک انسان جسمانی می شود به خصوص کارهایی را که عیسی می گوید تا انجام دهد.از آنجایی که در همه ما یک حس خود عادلی وجود دارد و فکر می کنیم که می توانیم تعالیم مسیح را خودمان درک کنیم خداوند به ما اجازه می دهد تا به این کار ادامه دهیم تا جایی که با جهالت ناشی از برخورد با موانعی که موجب خطا و لغزش ما هستند روبه رو می شویم. و بعد از آن همچون گدایی نزد او رفته و می طلبیم تا به ما معرفت بدهد. " خوشابحال مسکینان در روح..." این اولین قانون در پادشاهی خداوند است. اساسی ترین اصل در پادشاهی عیسی مسیح فقر است ، نه مالکیت و نه تصمیم گیری برای عیسی بلکه فهمیدن اینکه کارهای ما عبث و بیهوده اند و اعتراف کنیم "خدایا ، من حتی قادر به شروع کردن این کار نیستم." سپس عیسی می گوید "خوشحال باشید..." (11:5). این دروازه پادشاهی خداوند است اما با این حال خیلی طول می کشد که بفهمیم ما واقعاً فقیر هستیم! فهمیدن فقر خویش چیزی است که عیسی مسیح در آنجا خدمت خود را به سرانجام می رساند.

22 جولای

قدّوسيّت

" زيرا كه اين است اراده خدا يعني قدّوسيّت شما..." (اول تسالونيكيان 3:4).

جنبه مرگ. در قدوسیت، خداوند با ما به همان صورت که با جنبه حیات سر کار دارد با جنبه مرگ نیز کار می کند. قدوسیت خواهان رفتن ما به نقطه مرگ است اما بیشتر اوقات آنقدر در این مکان می مانیم که دیگر ناتوان می شویم. قبل از درک قدوسیت جنگ بسیار بزرگی در ما برقرار می شود؛ چیزی در ما وجود دارد که مدام با خواسته های مسیح مخالفت می کند. وقتی که روح القدس شروع به نشان دادن مفهموم قدوسیت می کند، منازعه به سرعت آغاز می گردد. عیسی گفت: " «اگر كسي نزد من آيد و ...جان خود را نيز دشمن ندارد، شاگرد من نمي تواند بود." (لوقا 26:14). در فرآیند تقدس روح خداوند تا جایی همه چیز را از من می گیرد که دیگر چیزی جز خودم باقی نمانده باشد و این نقطه، نقطه مرگ است. آیا دوست دارم که تنها خودم باشم و نه چیز دیگر؟ آیا دوست دارم که هیچ دوست ، برادر ، پدر و هیچ علاقه شخصی نداشته باشم و به زبان ساده تر آماده مرگ باشم؟ اینها شرایطی هستند که برای قدوسیت لازمند. تعجب نکنید عیسی گفت: "نيامده ام تا سلامتي بگذارم بلكه شمشير را" (متی 34:10). اینجاست که جنگ شروع می شود و بسیاری از ما در آن لغزش می خوریم. ما قبول نمی کنیم که با مرگ عیسی مسیح شناخته شویم. ما می گوییم " این خیلی سخت است؛ مطمئناً خداوند چنین چیزی را از ما نمی خواهد." خداوند ما بسیار سخت گیر است و از ما این چیزها را می خواهد.

آیا دوست دارم که خیلی ساده خودم را تنها به خویشتن تقلیل دهم؟ آیا می خواهم که همه چیز را از خود خلع کرده و دوستانی را که به من فکر می کنند و چیزهایی را که متعلق به من هستند رها کنم؟ آیا تصمیم گرفته ام که خود را ساده و عریان به خداوند باز پس دهم؟ زمانی که این کار را انجام دهم خداوند سریعاً مرا تقدیس کرده و زندگی من دیگر اسیر چیز دیگری جز خداوند نخواهد بود (به اول تسالونیکیان 5:23-24 مراجعه کنید). زمانی که دعا می کنم: "خداوندا آنچه را که باید برای مقدس شدن انجام دهم به من نشان بده" او آن را نشان می دهد. این به معنی یکی شدن با مسیح است. قدوسیت چیزی نیست که مسیح آنرا در من قرار دهد بلکه خود آن از قبل در من وجود دارد. (به اول قرنتیان 30:1 مراجعه کنید).

23 جولای

قدّوسیّت

" لکن از او شما هستید در عیسي مسیح که از جانب خدا براي شما حکمت شده است و عدالت قدّوسیّت و فدا" (اول قرنتیان 30:1).

جنبه حیات. راز قدوسیت این است که ویژگی های عالی عیسی مسیح نه به مرور زمان بلکه به محض اینکه با ایمان به این فهم رسیدم که او "برای {من}... عدالت و قدوسیت ..." شده است به من هدیه شده اند. قدوسیت یعنی اینکه هیچ چیزی کمتر از قدوسیت عیسی برای من نباشد و در زندگی من دیده نشود.

عالی ترین ِسرِ زندگی مقدس بوسیله تقلید از عیسی آشکار نمی شود بلکه نیازمند این است که اجازه دهیم ویژگی های عالی عیسی در جسم ما دیده شوند. قدوسیت یعنی " مسیح در شما..." است (کولسیان 27:1). این زندگی شگفت آور اوست که بواسطه قدوسیت، با ایمان و بسان هدیه ای ملوکانه از جانب فیض خداوند در من قرار گرفته است. آیا خواهان این هستم که خداوند قدوسیت را همانطور که در کلامش واقعی است در من نیز آنرا حقیقی سازد؟

قدوسیت به معنی قرار گرفتن ویژگی های مقدس عیسی مسیح در من است. این هدیه ای از صبر ، محبت ، قدوسیت ، ایمان ، اخلاص و خدایی بودن اوست که در هر کس که مقدس است دیده می شود. قدوسیت این نیست که قدرتی را از عیسی بگیریم تا ما را مقدس کند بلکه گرفتن قدوسیتی است که در او دیده شده است و اکنون آنرا بوسیله ما نشان دهد. قدوسیت یک عطیه است و نه تقلید. تقلید چیزی کاملاً متفاوت است. کمال هر چیزی در عیسی مسیح است و ِسرِ قدوسیت این است که تمامی ویژگی های عالی مسیح در اختیار من است. در نتیجه کم کم شروع به زندگی ای می کنم که در آن نظمی غیرقابل توصیف ،سلامتی و قدوسیت حاکم است. –" که به قوّت خدا محروس هستید..." (اول پطرس 5:1).

24 جولای

ذات او و انگیزه ما

" زیرا به شما مي گویم، تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد." (متی 20:5).

ویژگی یک شاگرد این نیست که کارهای نیکو انجام دهد بلکه این است که انگیزه های خوبی داشته باشد و بوسیله فیض عالی خداوند نیکو گشته باشد. تنها چیزی که کارهای از روی عدالت را افزایش می دهد عادل بودن است. عیسی مسیح در کسی قرار می گیرد که عدالتش از عدالت کاتبان و فریسیان افزون تر باشد. عیسی می گوید "اگر شما شاگردان من هستید پس نه تنها در عمل بلکه در انگیزه ، آرزو و اندیشه های ذهن خود نیز باید عادل باشید." انگیزهای شما باید چنان خالص باشند که خداوند چیزی برای سرزنش کردنتان پیدا نکند. چه کسی می تواند در نور ابدی خداوند ایستاده و چیزی برای سرزنش شدن نداشته باشد؟ تنها پسر خداوند می تواند و عیسی مسیح اعلام می کند که بواسطه نجات او می تواند در هر کسی که طبیعت مشابه او را دارد قرار گرفته و آن شخص را همانند یک کودک پاک و خالص گرداند. پاک بودنی که خداوند از ما انتظار دارد غیر ممکن است مگر اینکه از نو متولد شویم و این چیزی است که عیسی بوسیله نجات برای ما انجام می دهد. هیچ کس نمی تواند با رعایت کردن چند قانون خود را پاک سازد.

عیسی مسیح به ما قانون و مقررات نمی دهد بلکه او تعالیم حقیقی خود را در اختیار ما قرار می دهد و تنها بوسیله طبیعت او که در ما قرار گرفته است قابل تفسیر می باشند. نکته تعجب انگیزی که در نجات مسیح وجود دارد این است که او طبیعت انسانی ما را تغییر نمی دهد بلکه حالات طبیعی و روحی مان را عوض می کند – او منشأ آنها را تغییر داده و بوسیله آن انگیزه های ما نیز تبدیل می یابند.

25 جولای

آیا این خوش به حالها شامل من هم می شوند؟

"خوش به حال..." (متی 5: 3 – 11)

وقتی ما برای اولین بار کلام مسیح را می خوانیم، جملات آن ساده و عادی به نظر می آیند و زیاد برای ذهن ناآگاه ما قابل توجه نیستند. به عنوان مثال خوش به حال ها در ابتدا به نظر می آیند که جملاتی آرامش بخش و زیبا برای کسانی هستند که فقط روحانی بوده و به ظاهر اشخاصی بی ثمر می باشند ولی برای کسانی که در زندگی برنامه ای منظم و سخت دارند تقریباً بی فایده اند. اما خیلی زود در می یابیم که این خوش به حالها حامل "دینامیتی" از روح القدس می باشند. و زمانی که شرایط زندگی مان ایجاب کند منفجر خواهند شد. وقتی روح القدس یکی از این خوشابحال ها را به یادمان می آورد می گوییم " چه جمله فوق العاده و برجسته ای است!" سپس باید تصمیم بگیریم که آیا قبول می کنیم با پذیرفتن کلام خداوند یک دگرگونی روحانی عظیمی در زندگی مان ایجاد شود یا خیر. این روشی است که روح خداوند از آن استفاده می کند. ما برای به کار بستن کلمه به کلمه موعظه سر کوه نیازی به تولد دوباره نداریم. تفسیر کلمه به کلمه موعظه سر کوه به سادگی بازی کودکان است. اما تفسیری که بوسیله روح خداوند انجام می شود و روشی که آنرا در زندگی ما به کار می بندد برای یک شخص مقدس بسیار جدی و دشوار است.

تعالیم عیسی از لحاظ دید جسمانی ما به هیچ وجه دارای تناسب نیستند و در نگاه اول انجام آنها دشوار و پر زحمت است. ما به تدریج باید راه و سیاق خود را با دستورات عیسی مسیح که روح القدس آنها را در زندگی ما به کار می بندد مطابقت دهیم. موعظه سر کوه مجموعه ای از احکام و دستورالعملها نیست بلکه تصویری از زندگی ای است که در آن روح القدس نقش غیر قابل انکاری را در ما داراست.

26 جولای

روش پاک شدن

" امّا چيزهايي كه از دهان بيرون مي آيد از دل سرچشمه مي گيرد و آنهاست كه آدمي را ناپاک مي سازد، زيرا افكار پليد، قتل، زنا، فسق، دزدي، شهادت دروغ و افترا از دل سرچشمه مي گيرند و اينهاست، چيزهايي كه آدمي را نجس مي سازد نه نشستن دستها قبل از غذا" (متی 15:18-20).

ما ابتدا جهالت خود را باور می کنیم و آن را بی گناهی می خوانیم و بعد این بی گناهی را باور می کنیم و آنرا پاکی می خوانیم. سپس این جملات تند را از خداوند خویش شنیده و سریعاً در مقابل آن ها جبهه می گیریم "اما من هرگز این چیزهای بد را به دل خود راه نداده ام." از آنچه که او آشکار ساخته است خشمگین می شویم. یا عیسی مسیح قادر مطلق بر قلبهای انسانها است یا اینکه آنقدر ارزشمند نیست که به او توجه شود. آیا آماده ام که اجازه دهم کلام او در قلبم نفوذ کند یا اینکه ترجیح می دهم به "بی گناهی جهالت" خویش اعتماد کنم؟ اگر من نگاهی صادقانه به خود داشته باشم و و به دنبال آن از به اصطلاح "بی گناهی" خویش باخبر شوم و بخواهم آن را امتحان کنم به احتمال زیاد تکانی سخت به من وارد خواهد شد تا بدانم که آنچه عیسی مسیح گفته است درست است و از امکان حمله شیطان و اشتباهات خویش دچار ترس می شوم. اما از آنجایی که زیر چتر دروغین "بی گناهی" خود آرامی گرفته ام پس در بهشت جاهلان ساکنم. اگر من شخصی بی ادب و بد دهان نباشم تنها دلیلی که می تواند مرا به اینجا بکشاند ترسویی توأم با امنیتی است که در نتیجه زندگی متمدنانه بدست آورده ام. اما اگر در مقابل خداوند آزاد و بی ریا باشم در می یابم که عیسی مسیح در شناخت من عادل است.

تنها چیزی که ما را واقعاً حفظ می کند نجات عیسی مسیح است. اگر من خودم را به او باز پس دهم آنگاه دیگر نگران تجربه های سختی نخواهم بود که در قلب من رخ دهند. پاک شدن چیزی فراتر از آن است که بتوان از طریق جسم به آن رسید. اما وقتی که روح القدس وارد من می شود درست در مرکز زندگی شخصی من جای می گیرد درست همان روحی است که در زندگی عیسی مسیح دیده شد یعنی روح القدس که پاکی مطلق و دائمی است.

27 جولای

راهی برای کسب معرفت

" کسي که مایل باشد اراده او را انجام دهد خواهد دانست که تعالیم من از جانب خداست..." (یوحنا 17:7)

کلید طلایی برای بدست آوردن درک روحانی جستجو در راه حل های ذهنی و فکری نیست بلکه اطاعت است. اگر کسی به دنبال دانش علمی باشد در اینصورت باید از حس کنجکاوی خویش راهنمایی بخواهد. اما اگر خواهان علم و معرفت در تعالیم عیسی مسیح باشد تنها راه اطاعت کردن است. اگر درک چیزهای روحانی برایم مشکل هستند بدون شک در جایی از زندگی خود نا اطاعتی دارم. تاریکی ذهن نتیجه جهالت است اما تاریکی روحانی نتیجه چیزی است که از آن اطاعت نکرده ام.

تا به حال کسی نبوده است که کلام خداوند را بدون اینکه بلافاصله در رابطه با آن دچار آزمایش شود دریافت کند. ما بی اطاعتی می کنیم و سپس از این متعجبیم که چرا از نظر روحانی رشد نمی کنیم. عیسی گفت: " پس هرگاه هدیه خود را به قربانگاه ببري و آنجا به خاطرت آید که برادرت بر تو حقّي دارد، هدیه خود را پیش قربانگاه واگذار و رفته، اوّل با برادر خویش صلح نما و بعد آمده، هدیه خود را بگذران. " (متی 5:23-24). در واقع منظور عیسی این است که " چیز دیگری نگویید ؛ ابتدا با درست انجام دادن کارها اطاعت خود را نشان بدهید." تعالیم مسیح در هر مقطع از زندگی به سراغمان می آیند .ما حتی یک ثانیه هم نمی توانیم در مقابل خداوند ریاکار باشیم. او حتی جزئیات را نیز به ما آموزش داده است. روح خداوند روح ما را از توجیه کردن خویش بازداشته و ما را به چیزهایی که قبلاً به آنها توجه نمی کردیم حساس می کند.

وقتی عیسی چیزی را بوسیله کلامش برایتان روشن می سازد سعی نکنید که از آن فرار کنید. با انجام این کار به فردی مذهبی و تزویرگر تبدیل خواهید شد. چیزهایی را که خیلی راحت از انجام آنها شانه خالی کرده اید و موقعیتهایی را که در آنها نا اطاعتی کرده اید به خاطر آورده و دوباره بررسی کنید سپس خواهید فهمید که چرا از لحاظ روحانی پیشرفتی نداشته اید. همانطور که عیسی گفت "... اول برو ..." حتی اگر به نظر متعصب بیایید باید از آنچه که خداوند می گوید اطاعت کنید.

28 جولای

هدف، من یا خداوند؟

" في الفور شاگردان خود را الحال فرمود که به کشتي سوار شده، پیش از او به بیت صیدا عبور کنند..." (مرقس 45:6).

ما باید به این طرز تفکر برسیم که اگر مسیح ما را به انجام کاری مجبور می کند مطمئناً در آن کار موفقیتی برای ما در پیش است. هرگز نباید فکر کنیم که هدفهای ما برای موفقیت، هدفهای خداوند هستند. در واقع ممکن است هدف او کاملاً مخالف هدف ما باشد. فکر می کنیم که خداوند ما را به سوی مقصود و هدفی دلخواه پیش خواهد برد اما اینطور نیست. این سوال که آیا ما به هدفی خاص خواهیم رسید یا خیر از اهمیت کمی برخوردار است و رسیدن به آن هدف نیز تنها بخشی از یک مسیر مشخص است. چیزی را که ما به عنوان فرآیند رسیدن به یک هدف می دانیم برای خداوند این فرآیند خود یک هدف است. نگاه من به هدف خداوند چیست؟

هر چیزی که باشد، هدف خداود برای من این است که به او و قدرتش اتکا داشته باشم. اگر بتوانم در میان آشوبها و طوفانهای زندگی آرام ، ایماندار و غیر مشوش باشم آنگاه هدف خداوند در زندگی من به نتیجه رسیده است. خداوند به دنبال هدفی پایان پذیر نیست بلکه هدف او خود یک فرآیند است. چیزی که او برای من می خواهد این است که او را به دور از ساحل ، بدون انتظار موفقیت، بدون هدفی برای معرفت ببینم که " روي دریا راه مي رود" و تنها امر مهم این باشد که یقین داشته باشم همه چیز به خوبی پیش خواهند رفت چرا که او را دیدم " روي دریا راه مي رود" (49:6). این یک فرآیند است ونه یک ثمره و آن چیزی جز جلال خداوند نیست.

تعالیم خداوند برای همین لحظه هستند و نه برای بعدها. هدف او درست برای همین دقیقه می باشد ونه برای زمانی در آینده. اصلاً به ما مربوط نیست که با چه ابزاری به اطاعت خود ادامه خواهیم داد و نگرانی درباره آن کار اشتباهی است. آنچه که مردم آن را آماده سازی می خوانند برای خداوند هدف است. هدف خداوند این است که مرا در دیدن او که هم اکنون بر روی طوفان های زندگی ام راه می رود قادر سازد. اگر ما اهداف بیشتری داشته باشیم به این معنی است که به زمان حال خود زیاد توجه نمی کنیم. اگر درک کنیم که در هر لحظه از زندگی تنها هدف ما اطاعت است آنگاه هر لحظه از زندگی ما ارزش خود را خواهد داشت.

29 جولای

آیا عیسی را در ابرهای خویش می بینید؟

" اينك با ابرها مي آيد" (مکاشفه 7:1)

در کتاب مقدس ابرها همواره با خداوند همراه هستند. ابرها نماینده غصه ها ، مصیبتها یا وقایع الهی هستند که در طول زندگی به نظر می آیند که واقعاً با ملوکیت خداوند در تضاد هستند. با این حال بوسیله همین ابرهاست که روح خداوند به ما یاد می دهد چگونه با ایمان راه رویم. " ابرها خاك پاي او مي باشد" (ناحوم 3:1). آنها نشانه ای از حضور خداوند هستند. این چه نوع مکاشفه ای است که به ما می گوید غم، محرومیت و مصیبت چیزهایی هستند که فی الواقع ابرها با خود می آورند! خداوند بدون ابرها نمی تواند به ما نزدیک شود؛ او در نوری روشن و درخشان نخواهد آمد.

درست نیست که بگوییم خداوند می خواهد چیزی را در مصیبتها به ما یاد دهد. با هر ابری که بر سر راهمان قرار می دهد از ما می خواهد که چیزی را فراموش کنیم. هدف او در استفاده از ابر این است که ایمان ما را شفاف کند تا رابطه ما با او همانند یک کودک ساده و بی ریا باشد؛ رابطه ای ساده بین ما و خداوند که دیگران در آن حضور دارند اما حضور آنها در سایه است. از آنجایی که بقیه مردم برای ما به سایه تبدیل می شوند، مدتی ابر و تاریکی همه چیز ما می شوند. آیا رابطه ما با خداوند در حال ساده شدن است؟

بین وقایع الهی عجیب و غریب و آنچه ما از خداوند می دانیم تفاوتی وجود دارد و باید زیر نور خداوند و معرفتی که از او داریم رازهای زندگی را کشف کنیم. تا زمانی که در رو به رو شدن با عمیق ترین و مبهم ترین حقایق زندگی، نگاه ما به شخصیت خداوند آسیب می بیند هنوز نتوانسته ایم که او را بشناسیم. "... چون داخل ابر مي شدند، ترسان گرديدند." (لوقا 34:9). آیا کسی جز عیسی در ابر شما حضور دارد؟ اگر اینطور است پس تا رسیدن به جایی که در آن "... جز عيسي..." کسی نباشد همچنان در تاریکی بیشتری فرو خواهید رفت. (مرقس 8:9 ؛ و همچنین آیه های 2-7 را ملاحظه فرمایید).

30 جولای

تعلیم درباره توهم زدایی

" لیکن عیسي خویشتن را بدیشان مُؤتَمِنْ نساخت، ... زیرا خود آنچه در انسان بود مي‌دانست"

توهم زدایی یعنی نداشتن تصور غلط، عقیده نادرست و قضاوت اشتباه در زندگی و به معنی آزاد بودن از این فریب هاست. با این حال اگر هیچ فریب و نیرنگی وجود نداشته باشد ممکن است توهم زدایی موجب بدگمانی و خرده گیر کردن ما نسبت به دیگران شود. اما توهم زدایی که از جانب خداوند باشد باعث می شود که دیگران را آنطور که واقعاً هستند بشناسیم و از انتقادها و سوء ظن های نیش دار ما را باز می دارد. بسیاری از چیزیهایی که موجب اندوه ، درد و آسیب می شوند ناشی از این هستند که ما از توهم رنج می بریم. ما با یکدیگر صادق نبوده و همدگیر را آنطور که واقعاً هستیم نمی شناسیم بلکه دید ما نشأت گرفته از تصور غلطمان است. از نظرما همه چیزها یا خوب و لذت بخش هستند یا اینکه شرور ، بد و ترسو می باشند.

نپذیرفتن توهم زدایی دلیل بسیاری از آسیبها در زندگی انسان است. اگر بخواهیم این مطلب را توضیح بدهیم می توان از این مثال استفاده کرد: فرض کنید ما شخصی را دوست داریم اما خداوند را محبت نمی کنیم در این صورت انتظار داریم که آن شخص نهایت عدالت را داشته باشد در نتیجه وقتی این خواسته ما بر آورده نمی شود نسبت به آن شخص تندخود و کینه جو می شویم در حالی که خواسته ما چیزی فراتر از توان انسان است. تنها کسی که می تواند قلب شکسته انسان را ارضا کند عیسی مسیح است. مسیح در رابطه خود با انسانها بسیار جدی است چرا که می داند اگر این رابطه بر اساس ایمان به او نباشد خیلی زود با شکست رو به رو خواهد شد. خداوند ما به هیچ کس اعتماد نکرده و هرگز ایمان خود را در دل کسی قرار نداده است با این حال او شکاک و تند مزاج نیست. ایمان مسیح به خداوند و اینکه فیض خداوند چه کارهایی را می تواند برای هر کسی انجام دهد آنچنان عظیم است که او هیچ وقت نا امید نگشته و هرگز امید خود را برای ما از دست نمی دهد.

31 جولای

تعلق کامل به او

" لکن صبر را عمل تاّم خود باشد تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشید." (یعقوب 4:1)

بسیاری از ما به نظر کامل می آییم اما همه ما در جاهایی از زندگی بی توجه و تنبل هستیم ، البته این موضوع ربطی به گناه ندارد بلکه به این خاطر است که هنوز بخشی از حیات جسمانی در ما باقی مانده است. بی توجهی در واقع توهین به روح القدس است. ما نباید نسبت به خود بی توجه باشیم حتی در روشی که با آن خداوند را ستایش می کنیم یا در خوردن و آشامیدن خویش.

نه تنها رابطه ما با خداوند باید درست باشد بلکه تأثیرات بیرونی آن نیز باید درست شوند. نهایتاً خداوند اجازه نخواهد داد هیچ چیز از دید او پنهان شود و جزئی ترین موارد هم تحت نظر او هستند. خداوند ما را بارها با روشهای گوناگون به یک نقطه باز می گرداند. و هیچ وقت از این کار خسته نمی شود تا اینکه آن درسی را که باید در آنجا یاد می گرفتیم بیاموزیم چرا که هدف او تولید ثمره نهایی است. ممکن است مشکلاتی از سوی نفس نا فرمان ما بوجود آیند اما خداوند با صبری پایدار ما را به نقطه مورد نظر باز می گرداند. یا اینکه ممکن است تنبلی ما ، افکار پراکنده و یا نفس مستقل و خودخواه ما باعث ایجاد مشکلاتی شوند. در این فرآیند خداوند می خواهد چیزی را در ما نشان دهد که به هیچ عنوان شایسته و درست نیست.

ما با خواندن حقایق آشکار شده از نجات خداوند لذت برده و قلبمان از او کامل می گردد. و کار عجیب خداوند در ما سبب می شود تا بدانیم که در همه چیز با خداوند راست و درست هستیم. "لکن صبر را عمل تام خود باشد..." روح القدس از طریق یعقوب می گوید " بگذارید که صبر برای شما ثمره نهایی گردد." از بی توجهی به جزئیات زندگی بپرهیزید و نگویید " خوب اکنون این کار را باید انجام دهم." هر آنچه که باشد این خداوند است که بر یک نقطه پافشاری می کند تا اینکه کاملاً به او تعلق داشته باشیم.

1 آگوست

طریق های او را بیاموزیم

"پس از آنکه عیسی این احکام را به شاگردانش داد، از آنجا به شهرهای مجاور براه افتاد تا در آنجا نیز مردم را تعلیم دهد و موعظه کند." (متی ۱۱:۱)

او به آن مکانی می آید که دستور ترک کردن آن را به ما داده است. اگر شما به خاطر نگرانی از وضع خویشاوندانتان در خانه بمانید در حالیکه خدا دستور ترک آنجا را به شما داده باشد، در واقع فرصت یادگیری کلام خداوند را از آنها گرفته اید. وقتی شما از خدا اطاعت می کنید و تمام پیامد های آتی را به دست او می سپارید، خدا وارد شهر شما می شود و شروع به موعظه و آموزش می کند. ولی تا زمانی که شما از فرامین او بی اطاعتی کنید، جلوی کار نیکوی خداوند را می گیرید. به زمانی که با خدا وارد بحث می شوید و آنچه را مسئولیت مهم خود م یدانید و به خاطر آن با خدا مباحثه می کنید را مورد توجه قرار دهید. اگر بگویید: "من می دانم که خدا از من خواسته که بروم، ولی من اینجا به خدمت فرا خوانده شده ام" در واقع شما آنچه که خداوند فرموده را باور نمی کنید.

او به ما می آموزد که کجا تعلیم ندهیم.

"استاد، ... همینجا بمانیم و سه سایبان بسازیم..." (لوقا ۹:۳۳)

آیا ما سعی داریم رضای خداوند در زندگی دیگران را تعیین کنیم و نقش خدا را ایفا کنیم؟ آیا نقش ما در زندگی آنها آنقدر پر سر و صدا است که خداوند مجال نزدیک شدن به آنها را هم نمی یابد؟ باید بیاموزیم که زیاده صحبت نکنیم و بجای آن روح خود را فروتن سازیم. خدا می خواهد طرق ما مانند پسرش باشند و دعاهای ما تجلی سیمای او باشند. وقتی ما اطمینان حاصل کردیم که خدا به یک طریق خاص کار خود را انجام خواهد داد، او دیگر از آن روش استفاده نخواهد کرد.

او در جایی که ما را می فرستد تا انتظار بکشیم خود وارد عمل شود.

" ... بمانید...تا..." (لوقا ۲۴:۴۹)

" به خداوند امیدوار باش ... او به موقع تو را برکت خواهد داد" (مزامیر ۳۷:۳۴)

ولی نباید به خاطر اینکه حتی قادر به دیدن یک سانتیمتر از آینده نیستیم، به صورت ناراضی و ناراحت در انتظار باشیم. آیا از علایق شخصیمان به اندازه کافی جدا شده ایم که با اشتیاق منتظر او باشیم؟ انتظار به معنی نشستن دست به سینه نیست بلکه آماده شدن برای کاری است که باید به زودی آن را آغاز کنیم.

اینها یک سری واقعیت هایی هستند که نشان دهنده راه خداوند می باشند و در عین حال ملموس هم نمی باشند.

2 آگوست

مشکلات و مصیبتها

"... در این دنیا با مشکلات و زحمات فراوان روبرو خواهید شد؛ با این حال شجاع باشید، چون من بر دنیا پیروز شده ام."
(یوحنا ۱۶:۳۳)

تصور عامیانه از زندگی مسیحی این است که ما از بدبختی و فلاکت رهایی یافته ایم. ولی در واقع معنی آن عکس آنچه ما تصور می کنیم است. زندگی مسیحی سرآغاز افتادن در سختیها و آزمایشها است. " آنکه به خدای قادر مطلق پناه می برد، زیر سایه او در اما ن خواهد بود. هیچ بدی دامنگیر تو نخواهد شد و بلایی بر خانه تو سایه نخواهد افکند..." (مزامیر ۹۱:۱,۱۰) این بازگو کننده مکانی است که آنجا در حضور خداوند می باشیم.

اگر شما فرزند خداوند باشید، به طور حتم در این جهان دچار سختی و مشکل خواهید شد. ولی خداوند می گوید که غافلگیر نشوید. "... در این دنیا با مشکلات و زحمات فراوان روبرو خواهید شد؛ با این حال شجاع باشید چون من بر دنیا پیروز شده ام." او می گوید که دلیلی برای نگرانی نیست. اصولاً افرادی که نجات پیدا کرده اند از سختیها ناله می کنند در حالیکه همان افراد زمانی که در گناه زندگی می کردند همان سختیها را در زندگی داشتند و اعتراضی هم نمی کردند. دلیل آن نیز دید اشتباه آنها نسبت به زندگی روحانی است.

خداوند به ما زندگی پیروزمندانه را نمی بخشد، بلکه به ما زندگی عطا می کند تا بر آن غالبه کنیم. فشار و سختی زندگی است که ما را قادر به پیروز شدن می کند. اگر سختی نباشد، قدرت و توانایی برای پیروزی هم وجود نخواهد داشت. آیا از خدا می خواهید که به شما زندگی مملو از پیروزی و شادمانی دهد؟ او این کار را نمی تواند انجام دهد مگر اینکه شما بپذیرید که سختی ها را قبول کنید. از لحظه ای که سختی ها را در زندگی پذیرفتید، قدرت و پیروزی را هم احساس خواهید کرد. از ترس دست بکشید و قدم اول را بردارید. آنگاه خدا به شما قدرت خواهد داد. " ... به کسی که پیروز شود، اجازه خواهم داد از میوه درخت زندگانی که در باغ خداست بخورد." (مکاشفه ۲:۷) اگر شما تمام بدن خود را در اختیار خدا قرار دهید، بسیار خسته و ناتوان خواهید شد. اما وقتی روح خود را به او بسپارید، قوت خواهید یافت. خدا به ما قدرت نمی دهد تا برای فردا یا یک ساعت دیگر مقاوم شویم. او به ما قدرت عطا میکند تا در برابر سختی های کنونی مقاومت کنیم. آزمایش ما در این است که در مقابل سختیهای درونیمان مقاوم شویم. یک شخص نجات یافته " با این حال شجاع می باشد" حتی در زمان سختیها. دلیلش هم این است که پیروزی غیر ممکن است جز به وسیله قدرت خدا.

3 آگوست

کامل کردن نقشه خدا

"به ایشان فرمود: چنانکه میدانید، ما به سوی اورشلیم میرویم." (لوقا ۱۸:۳۱)

اورشلیم در زندگی خداوند ما نشان دهنده مکانی است که مسیح در آن به بزرگترین درخواست پدر خود جواب داد. عیسی گفت: "هرچه انجام می دهم... مطابق میل و اراده خدایی است که مرا فرستاده، نه مطابق میل خودم." (یوحنا ۵:۳۰) به دنبال انجام "میل و اراده خدای پدر" بودن، یکی از پر اهمیت ترین دغدغه های مسیح در زندگی زمینی اش بود. روبرو شدن با سختیهای زندگی از جمله شادمانی یا غم، پیروزی یا شکست، هیچ گاه او را از هدف بزرگ "انجام اراده خدای پدر" باز نداشت. "... با عزمی راسخ بسوی اورشلیم براه افتاد." (لوقا ۹:۵۱)

آنچه باید به یاد داشته باشیم این است که ما برای ارضای میل شخصی خود به سوی اورشلیم نمی رویم. بلکه هدف، به انجام رساندن "اراده خدای پدر" است. در زندگی دنیوی، ما اهداف جاه طلبانه فراوانی وجود دارند. در زندگی مسیحی، هیچ نوع هدف شخصی وجود ندارد. امروز درباره تصمیم هایی که بخاطر مسیح گرفته ایم صحبت می کنیم. از عزم خود برای مسیحی شدن و تصمیمات مختلف خود حول این موضوع سخن به میان می آوریم. ولی در عهد جدید، تنها دیدگاهی که خدا ارائه می دهد، قصد اجباری او در زندگی ما است. "شما مرا برنگزیدید، من شما را برگزیدم..." (یوحنا ۱۵:۱۶)

ما با آگاهی کامل به مسیر اراده خدا برده نشده ایم، بلکه بدون هیچ آگاهی به این مسیر برده شده ایم. ما از هدف خدا هیچ اطلاعی نداریم. هرچه این راه را ادامه می دهیم، قصد و اراده خداوند برای ما مبهم تر نیز می شود. به نظر ما خداوند به هدف خود در زندگی ما نرسیده است. دلیل این طرز فکر این است که دید ما برای دیدن هدف خداوند در زندگیمان بسیار محدود است. در آغاز زندگی روحانیمان، اهداف فراوانی داشتیم که تصور می کردیم اراده خداوند برای ما هستند. به خود می گوفتیم: "خداوند مرا هدایت کرده که به آن سو بروم." و یا: "خداوند مرا طلبیده که فلان کار را انجام دهم." ما آنچه را که فکر میک نیم صحیح است انجام می دهیم و قصد و اراده واقعی خدا برای ما ناتمام می ماند. قصد و اراده شخصی ما قابل مقایسه با آنچه خدا برای ما در نظر گرفته نیست.
فکرهای ما مانند داربستی است که دور اراده خدا بسته شده و اجازه انجام کار را به خداوند نمی دهد. "پس آن دوازده را نزد خود گرد آورد..." (لوقا ۱۸:۳۱) خدا همیشه ما را نزد خود م یخواند، ولی ما هنوز قصد او را در زندگی خود درک نکرده ایم.

4 آگوست

رفاقت شجاعانه خداوند

"پس آن دوازده را نزد خود گرد آورد..." (لوقا ۱۸:۳۱)

به خدا و شهامت او در اینکه به ما اعتماد می کند توجه کنید. آیا با خود می گویید: " نمی دانم چرا مرا انتخاب کرده. دلیلش هم این است که هیچ چیز مثبتی در من وجود ندارد و من هیچ ارزشی ندارم"؟ اما این دقیقاً دلیل خدا برای انتخاب شما می باشد. تا زمانی که شما بر این باور باشید که برای خدا دارای ارزشی هستید، او نمی تواند شما را انتخاب کند. دلیلش هم این است که شما هدفی شخصی برای خدمت به او دارید. ولی اگر به خدا این اختیار را بدهید که از حداکثر قابلیتهایتان استفاده کند، آنگاه او میتواند شما را انتخاب کند تا با وی به "اورشلیم" بروید (لوقا ۱۸:۳۱). این به معنی انجام اراده خدا در زندگی شما میباشد که او در باره آن با شما بحث نمی کند.

ما عادت داریم که بگوییم چون انسان به صورت طبیعی اختیار و قدرت دارد، پس می تواند مسیحی خوبی از خود بسازد. مسأله در اینجا حدود اختیارات و قدرت ما نیست. مسأله مهم فقر و تهی دستی ما است. مهم نیست چه ابزاری با خود همراه می آوریم، مهم آن است که خدا چگونه ما را مجهز می کند. اینکه ما چقدر انسان با تقوایی هستیم، شخصیت قوی داریم، با سواد ویا با تجربه هستیم در این مورد اصلاً ارزشی ندارند. تنها موردی که ارزش دارد این است که ما به راه و اراده خدا برده شده باشیم و دوستان او خوانده شویم. (اول قرنتیان ۳۱-۱:۲۶ را مطالعه کنید) خداوند با اشخاصی که به فقر خود پی برده باشند دوستی می کند. خدا با فردی که باور داشته باشد می تواند به خدا کمک کند به هیچ نتیجه ای نمی رسد.

به عنوان افرادی ایماندار ما برای مقاصد شخصی خود به این دنیا نیامده ایم. به این دنیا آمده ایم تا اراده خدا را به انجام برسانیم و این دو مقوله کاملاً از هم مجزا هستند. نمی دانیم که اراده خدا در مورد ما چیست، ولی هر چه در زندگی ما پیش آید، باید رابطه خود را با پدر نزدیک نگاه داریم. نباید اجازه دهیم هیچ چیز در این دنیا رابطه نزدیک ما با پدر را به هم بزند. اگر موردی باعث دوری ما از پدر شد، باید این رابطه را ترمیم کنیم. مهمترین جنبه مسیحیت این نیست که چه کارهایی انجام می دهیم. رابطه ما با خداوند است که از همه چیز مهمتر میباشد و اینکه چه تأثیراتی بر اطرافیان خود بر اثر این رابطه نزدیک با خدا می توانیم داشته باشیم. خداوند از ما می خواهد که تمام فکر خود را معطوف این مساله کنیم و البته این همان چیزی است که شیطان دائماً به آن حمله میکند.

5 آگوست

دعوت اسرار آميز خدا

"....و آنچه به زبان انبيا درباره پسر انسان نوشته شده است به انجام خواهد رسيد....اما ايشان چيزي از اين امور نفهميدند و...." لوقا 18: 31-34

نقشه خدا براي مسيح كه در مرگ او تكميل شد، همچنين دعوت مسيح از شاگردان براي شاهد بودن بر تمامي مشكلات و رنجها و غمها و در پايان مرگ او بر صليب در زماني كه آنها انتظار سلطنت او را داشتند، از تمامي نقطه نظرها بي مفهوم و يك شكست بزرگ در نقشه الاهي به حساب مي رسيد بّجز از نقطه نظر خود خداوند.

آنچه كه از نقطه نظر ما و از ديدگاه انساني يك شكست بزرگ و اشتباه محسوب مي شد از ديگاه خداوند پيروزي مطلق مي باشد، زيرا نگاه خداوند به مسايل از نگاه ما متفاوت است.
بعضي مواقع دعوت خداوند براي ما چنين حالتي را پيدا مي كند، ما كه نمي توانيم تمامي نقشه خدا را ببينيم و درك كنيم آن را بي مفهوم و شكست خورده مي بينيم. براي درك آن بايد در قلب و روح خود به آن نگاه كنيم. دعوت خدا براي ما گاهي مانند دعوت دريا از ماهيگير است كه او را به سوي خود مي كشد، دعوتي دروني و نديدني، دعوت خدا دعوتي بسيار ساده مي باشد و همين سادگي دعوت ما را دچار اشتباه مي كند. دعوت خدا از ما فقط دوستي با او و اعتماد به او است، مشكل ما نداشتن اطمينان كافي در اينكه خداوند بر همه چيز كنترل دارد مي باشد. ما بيشتر مواقع اتفاقات زندگي خود را ناشي از تصادفات و نتيجه شانس و اقبال خود مي دانيم. اما بايد بدانيم كه هيچ اتفاقي در زندگي بدون اطلاع خداوند از آن صورت نمي پذيرد. همه چيز تحت كنترل خدا مي باشد.
وقتي كه ما در مشاركت روزانه و دائمي با خداوند باشيم. و به او همچون يك دوست خوب اطمينان كنيم، كم كم مي بينيم كه او ما را به سوي اهدافي هدايت مي كند، كه موقع ديگر به دنبال جستجو براي يافتن پاسخ براي منظور او از آن هدايت نخواهيم بود.
ديگر آن را يك شكست تلقي نكرده بلكه با اعتماد بر او پيروزي را در آن مي بينيم. در زندگي روحاني هر چه بيشتر رشد كنيم سئوالاتي نظير "منظور خداوند از اين اتفاق در زندگي من چه ميباشد" كمتر و كمرنگتر مي شود. مسيحي واقعي كسي است كه بر حكمت و دانش خدا اعتماد داشته و بر تواناي خود تكيه نكند. اعتماد ما بر خود و تواناييهايمان ما را در مسير پر خطر زندگي قرار مي دهد و آرامش و راحتي را از ما سلب ميكند. بياييد تا خود را به دست او سپرده و بر او اطمينان كنيم.

6 آگوست

صليب در دعا

" در آن روز به اسم من طلب خواهيد كرد..." يوحنا 16: 26

خيلي كم در مورد صليب خداوندمان عيسي مسيح به عنوان مكاني كه بايد از آن عبور كنيم نگاه مي كنيم، نه فقط عبور از آن بلكه تأمل در آن. صليب در زندگي مسيحي ما تنها يك معني دارد. كاملترين و تنهاترين برگ هويت ما در خداوندمان عيسي مسيح مي باشد. هيچ چيزي به اندازه دعا وجود اين برگ هويت را در ما آشكار نمي كند.

".... زيرا كه پدر شما حاجات شما را ميداند پيش از آنكه از او سئوال كنيد." متي 6: 8
اگر او همه حاجات ما را مي داند پس چرا ديگر دعا كنيم؟ دعا فقط درخواست از خدا براي گرفتن يك حاجت نمي باشد بلكه موقعيتي براي يكي شدن با او مي باشد. اگر دعاي ما فقط براي درخواست باشد خيلي زود مأيوس و مشوش مي شويم. ما براي هر دعايي جواب مي گيريم، اما جواب دعا هميشه بر طبق اراده ما نمي باشد. در اين حالت يأس و تشويش به ما نشان ميدهد كه چه مقدار در يافتن هويّت واقعي خود در خدا عقب افتاده ايم. ما نمي خواهيم ثابت كنيم كه خداوند دعاها را جواب ميدهد، بلكه تا همچون نشانه هاي پيروزي او در اين جهان زندگي كنيم.
".....به شما نميگويم كه من بجهت شما از پدر سئوال ميكنم، زيرا خود پدر شما را دوست دارد...."يوحنا 16: 26-27
آيا تا به حال به موقعيت صميمي بودن با خداوند رسيده ايد كه تنها چيزي كه براي شما در دعا با ارزش باشد يكي شدن با عيسي مسيح در زندگي او باشد؟ آيا تا به حال خداوند زندگي عادي شما را با زندگي پرشور خود عوض كرده است؟ اگر جواب ما مثبت باشد پس بايد گفت كه شما به حدي به مسيح نزديك شده ايد كه ديگر فاصله اي در ميان نمي باشد.
وقتي كه يك دعا در ظاهر بي جواب مي ماند، مواظب باشيد تا تقصير به گردن هيچ كس نياندازيد. اين يك تله شيطاني مي باشد. براي نبودن جواب دعا هميشه يك دليل وجود دارد. و دليل آن اين است كه خداوند ميخواهد زندگي شما را محكمتر از قبل بنا نمايد و اين فقط براي شماست نه هيچ كس ديگر.

7 آگوست

دعا در خانه پدر

" ... او را در هیکل یافتند ... او با ایشان گفت ... مگر ندانسته اید که من در امور پدر خود باشم "(لوقا 2:46،49)

دوران بچگی خداوند مثل بچه نارسی نبود که منتظر رشد به مردانگی باشد. بچگی او یک حقیقت ابدی است. آیا من در نتیجه هویتم با خدا و نجات دهنده، فرزند مقدس او هستم؟ آیا پسر خدا در خانه پدر در درون من زندگی می کند؟
تنها حقیقت دائمی خود او است، و فرمان او لحظه به لحظه نزد من می آید. آیا همیشه در تماس با خدای راستی قرار دارم و یا فقط در زمان مشکلات در زندگیم دعا می کنم؟ باید یاد بگیرم در راه دوستی مقدسانه با خدا خود را مرتبط سازم... " من در امور پدر مشغول باشم " –باید بگیرم که هر لحظه از زندگی خود را در خانه پدر زندگی کنم.
درباره موقعیت خود فکر کنید. آیا بقدری به زندگی خدا نزدیک شده اید که به عنوان فرزند او دائم با او صحبت کنید و پی می برید که همه چیز از دستهای او بر می آید؟ آیا فرزند ابدی در شما در خانه پدر زندگی می کند؟ آیا فیض خدمت او در منزل کار و دوستان شما بوسیله شما عمل می کند؟ آیا هیچوقت فکر کرده اید که چرا بعضی حوادث برای شما رخ داده اند؟ به دلیل رابطه شما با پسر خداست و بدلیل اراده الهی پدر در زندگی شما است که آنها پدید می آیند. شما باید اجازه دهید که خداوند کار خود را بکند و با او یکی باشید. زندگی خدا باید زندگی ساده و حیاتی شما بشود، روشی که او در میان مردم بر زمین زندگی کرد باید روشی باشد که او در زندگی شما بکار ببرد.

8 آگوست

دعا در افتخار پدر

" ... از آنجهت آن مولود مقدس پسر خدا خوانده خواهد شد"(لوقا 35:1)

اگر پسر خدا در بدن بشری من زائیده شده آیا من مجالی می دهم تا قدوسیت، سادگی و یکی بودن او با پدر خود را در من نشان دهد؟ چیزی که درباره مریم باکره در تاریخ تولد پسر خدا بر زمین حقیقت دارد درباره تمام مقدسین حقیقت دارد. پسر خدا در من بوسیله عمل مستقیم خدا زائیده شده است، و من بعنوان فرزند او باید حقوق یک فرزند را تمرین بکنم – مثلاً حق روبرو شدن با خدا بوسیله دعا. آیا من با حیرت در زندگی خودم می گوییم (لوقا 49:2) " مگر ندانسته اید که من در امور پدر خود باشم. " هرچه موقعیت شما باشد آن فرزند ابدی، قدوس و بی گناه باید با پدر خود در تماس باشد.

آیا من بقدری ساده هستم که خود را با خدا در این راه یکی بدانم؟ آیا او با من روش خود را دارد؟ آیا اراده خود بوسیله پسر او در من انجام می شود (غلاطیان 19:4) و یا من او را کنار گذاشته ام؟ وای بر فریادهای این دنیای شلوغ امروز! چرا همه با صدای بلند فریاد می زنند؟ امروز مردم فریاد می زنند تا پسر خدا را بقتل برسانند. جایی برای پسر خدا نیست، جایی ساکت و مقدس برای مشارکت و یکی شدن با پدر نیست.

آیا پسر خدا در من دعا می کند تا موجب افتخار پدر شود یا من تقاضاهای خود را به او می گوییم؟ آیا او همچنانکه بر زمین بود در من خدمت می کند؟ آیا پسر خدا برای انجام اهداف خود در من رنج می کشد؟ هر چقدر انسان بیشتر درباره زندگی داخلی مقدسین اطلاع داشته باشد بیشتر هدف خدا را می داند (کولسیان 24:1) " ... و نقصهای زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می رسانم... " وقتی راجع به پرشدن فکر می کنیم می دانیم که هنوز چیزی برای انجام دادن هست.

9 آگوست

دعا در دادرسی پدر

(یوحنا 41:11) " عیسی چشمان خود را بالا انداخته گفت ای پدر تو را شکر می کنم که سخن مرا شنیدی"

وقتی پسر خدا دعا می کند او از وجود پدر خود آگاه است. خداوند دعاهای پسر خود را می شوند اگر پسر صورت خدا در من بسته شده (غلاطیان 19:4) پدر همیشه دعاهای مرا می شنود. اما من همیشه باید ببینم که پسر خدا در جسم بشری من نمایان است. (اول قرنتیان 19:6) "... بدن شما هیکل روح القدس است... " بدن شما بیت الحم پسر خدا است. آیا من به پسر خدا مجال می دهم که در من کار کند؟ آیا سادگی مستقیم زندگی من می گذارد که او همچنانکه بر زمین زندگی می کرد در من زندگی نموده و کار بکند؟ وقتی من در زندگی روز مره به عنوان فردی معمولی با حوادث زندگی برخورد می کنم، آیا دعای پسر خدا به پدر ابدی خود در من نجوا می شوند؟ مسیح در یوحنا 26:16 می گوید: " در آن روز به اسم من طلب خواهید کرد... " منظور او چیست؟ او به روزی که روح القدس می آید و مرا با خدا یکی می کند اشاره می نماید.

آیا عیسی مسیح از زندگی شما راضی است یا شما غرور روحانی خود را نمایان می کنید؟ اجازه ندهید که صرفاً عقل و منطق شما بر همه ابعاد زندگی تان تسلط یابد که پسر خدا را کنار بگذارید. عقل و منطق هدیه ای است که خدا به طبیعت انسان داده ولی هدیه پسر او نیست. حس خارق العاده هدیه پسر او است. ما هرگز نباید شعور خود را بر تخت بگذاریم تا پادشاهی نماید. پسر همیشه خود را با پدر یکی می داند. قدرتهای عادی ما هیچوقت خدا را پرستش نمی کند مگر اینکه بوسیله زندگی کردن پسر خدا در ما چنین امری میسّر شود. باید جسم بشری خود را کاملاً تسلیم او کنیم و بگذاریم که او لحظه به لحظه در ما کار کند. آیا در حدی زندگی می کنیم که تماماً بر عیسی مسیح اتکاء داشته باشیم و زندگی او لحظه به لحظه در ما نمایان است؟

10 آگوست

زحمت کشیدن مقدوسین

" پس کسانی نیز که بر حسب اراده خدا زحمت کشند جانهای خود را در نیکوکاری خالق امین بسپارند"(اول پطرس 19:4)

صرف انتخاب زحمت کشیدن به این معنی است که اشکالی در شما وجود دارد اما انتخاب اراده خدا حتی اگر مصادف با رنج و زحمت باشد بسیار متفاوت بوده و نشان از حکمت الهی دارد. یک شخص مقدس معمولی و سالم رنج کشیدن را انتخاب نمی کند او اراده خدا را انتخاب می کند همانطور که میسح کرد بدون در نظر گرفتن رنج کشیدن. شخص مقدس نباید جرأت کند که در درسی که از رنج و زحمت در زندگی یک شخص مقدس دیگر بوجود می آید، مداخله کند. ایمانداری که قلب مسیح را راضی می کند باعث می شود که سایر مقدسین در مسیر خدا رشد کنند. اما کسانی که مرا تقویت می کنند هرگز کسانی نیستند که با من همدردی می کنند، در حقیقت ما توسط آنانیکه همدردی ما را می کنند به عقب رانده می شویم؛ زیرا همدردی باعث ضعف ما می شود. هیچکس شرایط ما را بهتر از ایمانداری که به مسیح نزدیک است؛ درک نمی کند. اگر ما همدردی یک ایماندار دیگری را قبول کنیم احساسات ما به جای می رسند که گمان می کنیم : " خدا با ما بطور سرسختی رفتار می کند و زندگی ما را سخت می کند". به همین دلیل است که مسیح می گوید دلسوزی به حال خود از طرف شیطان است (متی 16:21-23). باید نسبت به اعتبار خدا اعتماد داشته باشیم. برای ما خیلی آسان است که از شخصیت خدا ایراد بگیریم چون او بحث نمی کند، و هیچوقت از خود دفاع نمی کند. مواظب باشید فکر نکنید زمانی که مسیح بر روی زمین زندگی می کرد احتیاج به همدردی داشت.

او همدرمی مردم را رد کرد زیرا با حکمتی که داشت می دانست که هیچکس بر زمین هدف او را درک نمی کند (متی 23:16). او فقط همدردی پدر و فرشتگان در قبول کرد (لوقا 10:15). طبق داوری دنیا به ضایع شدن مقدسین او بنگرید. بنظر می رسد که خدا مقدسین خود در جاهای بی فایده می گذارد. و بعد ما می گوییم که: " خدا قصد دارد که من اینجا باشم زیرا برای او مفید هستم. " مسیح هیچوقت زندگی خود را بر اساس کجا و چطور می تواند مفید باشد اندازه نگرفت. خداوند مقدسین خود را در جایی می گذارد که برای جلال خود باشد و ما نمی توانیم قضاوت بکنیم که کجا خواهد بود.

11 آگوست

این تجربه باید بیاید

" ایلّیا در گدرباد بآسمان صعود نمود و الیشع ... او را دیگر ندید"(دوم پادشاهان 11:2 - 12)

توکل داشتن به ایلیا(مرشد روحانی) تا زمانیکه خدا او را داده است اشتباه نیست. ولی به یاد داشته باشید زمانی می آید که او باید شما را ترک کند و دیگر راهنمای برای شما نخواهد بود زیرا خدا قصد ندارد که او نزد شما بماند. حتی تفکر درباره آن باعث می شود که بگویید: " من بدون ایلیا نمی توانم ادامه دهم". ولی خدا می گوید باید ادامه دهید.

شما تنها در " اردن " (14:2) . رود اردن مظهر جدائی است که شما با دیگران مشارکت ندارید و هیچکس نمی تواند مسئولیت شما را بگیرد. حالا باید چیزی را که از ایلیا یاد گرفته اید به آزمایش بگذارید. به دفعات با ایلیا رود اردن را طی کرده اید ولی حالا باید تنها با آن مواجه شوید. هیچ فایده ای ندارد که بگویید من نمی توانم بروم – اینجا جای تجربه شخصی است و باید بروید. اگر حقیقتاً می خواهید خداوندی خدا، درک کنید و بدانید این همان خدایی است که به او ایمان دارد پس از رود " اردن " خود به تنهایی عبور کنید.

شما تنها در " اریحا " (15:2) اریحا مظهر جایی است که الیشع کارهای بزرگی انجام داده است. وقتی به اریحا می آیید می خواهید به خداوند اعتماد کنید. اگر در اموری که از ایلیا یاد گرفته اید وفادار بمانید شما نیز مانند الیشع نشانه های می گیرید که خدا با شما است.
شما تنها در " بیت ایل " (23:2). در بیت ایل شما دیگر عقلتان به جائی نمی رسد ولی همین موقعیت، شروع حکمت خداست. وقتی عقل تان به جایی نمی رسد و واهمه دارید ، اما نترسید! خداوند حقیقت خود را به نوعی نشان می دهد که زندگی شما تبدیل به پرستش او تبدیل شود. چیزی را که از ایلیا یاد گرفتید تمرین کنید –روش عبادت او را بکار گیرید و دعا کنید (13:2-14). تصمیم بگیرید که به خدا اعتماد کنید و دیگر بدنبال ایلیا نروید.

12 آگوست

الهیات به خدا توکل کردن

" ای کم ایمانان چرا ترسان هستید"(متی 26:8)

وقتی هراسان هستیم کمترین کاری که می توانیم انجام دهیم؛ دعا کردن در حضور خدا است. ولی خداوند این حق را دارد که از کسانی که نام او را به زبان می آورند انتظار داشته باشد که به او اعتماد کنند. خداوند انتظار دارد که فرزندان او به قدری در او اعتماد داشته باشند که در هر بحرانی آنها به اشخاص قابل اعتمادی بدل شوند. با این وجود اعتماد ما به خدا جدّی است، اما کمی بعد از بحران به روش دعای مردمی که وحشت زده هستند و خدا را نمی شناسند؛ روی می آوریم. دیگر عقل مان به جایی نمی رسد و بعد نشان می دهیم که ذرّه ای اعتماد به او و یا کنترل او را در دنیا نداریم. بنظر می رسد که او خوابیده است و ما هیچ چیز به غیر از موجهای عظیم در برابر خود نمی بینیم.

" ای کم ایمانان ... "! چقدر برای شاگردان دردناک بود تفکر درباره آن. " ما باز هم نشانه او را از دست دادیم!" برای ما نیز دردناک است اگر در بحرانهای زندگی به جای اعتماد کامل به او که موجب شادی در قلب مسیح می شد؛ این کار را انجام ندهیم.

زمانی که هیچ طوفان یا بحرانی در زندگی ما نیست؛ هر کار بشری را که ممکن است انجام می دهیم. ولی زمانی که بحرانی پیش می آید باید نشان دهیم که به چه کسی متّکی هستیم. اگر یاد گرفته ایم که خداوند را پرستش کنیم و به او اعتماد بکنیم می توانیم آن بحران را تحمل کنیم.
ما بسیار درباره تقدیس صحبت کرده ایم ولی نتیجه آن در زندگی ما چیست؟ بازتاب آن در زندگی ما یعنی، توکل با آرامش به خدا و یکی بودن با او. این یکانگی نه تنها ما را پاک می کند بلکه باعث شادی عمیق او نیز می شود.

13 آگوست

"روح را اطفاء "

" روح را اطفاء مکنید"(اول تسالوکیان 19:5)

صدای روح خدا مانند نسیم تابستان ملایم است بقدری ملایم است که اگر در مشارکت کامل و یکانگی با خدا نباشید آنرا هرگز نمی شنوید. روح خدا به طریق بسیار ملایمی به ما اخطار می دهد. و اگر نسبت به کشف صدای آن حساس نباشید آنرا اطفاء می کنید و به زندگی روحانی تان آسیب وارد می شود. این حس منع کننده، به عنوان (اول پادشاهان 12:19) " آوازی ملایم و آهسته " می آید، بقدری آهسته است که بجز شخص مقدس خدا، کس دیگری متوجه آن نمی شود.

مواظب باشید اگر در سهیم نمودن و در میان گذاشتن شهادت شخصی خود باید به عقب نگاه کنید و بگویید: " چند سال پیش من نجات یافتم". اگر در نور راه می روید دیگر به عقب نگاه کردن جایز نیست. گذشته در مشارکت و یکانگی با خدا بوده اید ولی در حال حاضر چه حالتی حکم فرما شده است (لوقا 62:9، اول یوحنا 6:1-7). اگر از نور بیرون بروید به مسیحی احساساتی تبدیل می شوید و بر طبق خاطرات خود زندگی می کنید و شهادت شما صدای آهن سخت را می دهد. مواظب باشید که جهت امتناع از حاضر شدن در " سلوک در نور" تجربیات خود را بهانه نیاورید. هر وقت که روح به شما حس امتناع را می دهد مکث کنید و همه چیز را درست کنید اگر نه او را اطفاء می کنید و بدون اینکه بدانید باعث ناراحتی او می شوید.

فرض کنید که خداوند شما را به شرایط بحرانی می آورد و شما تقریباً آنرا تحمل می کنید ولی نه کاملاً! او دوباره آن بحران را می آورد ولی از شدت آن می کاهد. به دلیل بی اطاعتی بصیرت شما کمتر می شود و بیشتر تحقیر می شوید. اگر به ناراحت کردن روح ادامه دهید زمانی می رسد که آن بحران دیگر تکرار نمی شود زیرا شما آنرا اطفاء کرده اید. ولی اگر بحران را تحمل کنید زندگی شما به مثابه سرود پرستشی به خدا تقدیم می شود. هرگز به چیزی که خدا را ناراحت می کند وابسته نباشید. برای اینکه شما از آن آزاد باشید، باید به خدا اجازه داده شود که هر چیز را که می خواهد آزار دهد.

14 آگوست

تأدیب خدا

"ای پسر من تأدیب خداوند را خوار مشمار و وقتیکه از او سرزنش یابی خسته خاطر مشو"(عبرانیان 5:12)

محزون کردن روح خدا بسیار آسان است، ما اینکار را بوسیله حقیر شمردن تأدیب خدا یا بوسیله دلسرد شدن در زمان توبیخ او، انجام می دهیم. اگر تجربه ما در جدایی از گناه و مقدس شدن در مرحله تقدیس هنوز عمیق نیست حقیقت خدا را با چیز دیگری اشتباه می کنیم. زمانی که روح خدا به ما حس آگاهی می دهد مستعد هستیم که بگوییم " آن از طرف شیطان است"

(اول تسالوکیان 19:5) " روح را اطفاء مکنید. " او را حقیر نشمارید فکر نکنید که از لحاظ روحانی خیلی پیش رفته اید. تا حالا اینرا برای شما آشکار نکرده ام ولی حالا می کنم. وقتی خدا اینطور شما را تأدیب می کند؛ بگذارید روش خود را داشته باشد. بگذارید که او شما را در رابطه صحیح با خود بگذارد. " وقتیکه از او سرزنش یابی خسته خاطر مشو". ما شکایت می کنیم و نسبت به خدا عصبانی می شویم و می گوییم دست خودم نیست. من دعا کردم ولی آنطور که می خواستم نشد. پس از همه چیز دست می کشم. " فکر کنید که اگر در هر موردی از زندگی اینطور عمل بکنیم چه اتفاقی می افتد.

آیا من حاضر هستم که به خدا اجازه کامل بدهم که مرا در قدرت خود بگیرد و کاری را در من انجام دهد که واقعاً برای او با ارزش است؟ تقدیس ایده من نیست که خدا در من چه کاری انجام می دهد؛ تقدیس ایده خدا است که او برای من چه کاری انجام می دهد. ولی باید اجازه دهم که او ذهن و روح مرا کاملاً و به هر قیمتی که شده تقدیس نماید. (اول تسالوکیان 23:5-24).

15 آگوست

اثر تولد دوباره

"شما بايد از نو متولد شويد"(يوحنا 3: 7).

"چگونه مي شود مردي كه پير است دوباره متولد گردد؟" جواب اين پرسش نيقوديموس چنين است:اين امر فقط زماني حادث می شود كه فرد بخواهد تمام آن چيزهاي كه در زندگي دارد مرده انگاشته شوند، مانند مزيتهای دينی،پرهيزگاري، مذهب و هم چنين مايل باشد كه زندگي جديدي را آغاز كند كه قبلاً هرگز تجربه نكرده است. زندگي جديدي كه در توبه هاي آگاهانه و در پاك بودن غير ارادي، خود را نمايان می كند.

"و امّا به آن كساني كه او را قبول كردند ...."(يوحنا 1: 12). آيا اطلاعاتي كه در مورد عيسي دارم نتيجه درك روحاني من هستند، و يا اينكه مسائلی را از ديگران ياد گرفته ام؟آيا چيزي در زندگي وجود دارد كه مرا با عيسي خداوند بعنوان نجات دهنده شخصي من متحد گرداند؟ سابقه روحاني من بايد بر مبناي دانش شخصي از عيسي مسيح بوجود آمده باشد. دوباره متولد شدن يعني اينكه من عيسي مسيح را مي بينم. ".... اگر كسي از سرِ نو مولود نشود، ملكوت خدا را نمي‌تواند ديد"(يوحنا 3: 3).

آيا به دنبال شواهد و اثبات ملكوت خدا هستم،يا اينكه واقعاً فرمانروايي و تسلط او را در زندگيم تجربه مي كنم؟ تولد تازه، ديد و نيروي جديدي را به من عرضه مي كند كه با آن مي توانم نظارت خدا بر امور زندگيم را تميز دهم. فرمانروايي او هميشه وجود دارد؛ امّا چون او با طبيعت خود دائم صادق بوده، من هرگز نمي توانستم آن را ببينم تا اينكه طبيعت من هم شبيه طبيعت او گرديد.

"هر كس كه از خدا متولد گردد گناه نمي كند...."(اول يوحنا 3: 9). آيا من جوياي اين هستم كه ديگر گناه نكنم و يا حقيقتاً گناهي مرتكب نمي شوم؟ از خدا تولد يافتن يعني داشتن قدرت مافوق طبيعي او براي كنار گذاردن اعمال گناه آلود. كلام خدا هرگز نمي پرسد،"آيا يك مسيحي گناه مي كند؟" بر عكس كلام با تاكيد مي گويد كه يك مسيحي نبايد گناهي مرتكب شود. كاركرد تولد تازه زماني در ما مؤثر مي باشد كه گناه نكنيم. نه اينكه قدرتي داشته باشيم كه بطور مطلق گناه نكنيم، امّا واقعيت اين است كه از گناه ورزيدن دست كشيده ايم. با اين وجود در اول يوحنا 3 :9 نمي گويد كه ما قادر به گناه كردن نيستيم، بلكه به سادگي ادعا مي كند كه اگر از روش خدا در زندگي خود اطاعت كنيم،ديگر نيازي به گناه كردن نخواهد بود.

16 آگوست

آيا خدا مرا مي شناسد؟

"....و گوسفندان خود را نام به نام مي‌خواند و ايشان را بيرون مي‌برد"(يوحنا 3: 3).

آيا اوقاتي بوده كه با كمال تأسف از درك مسيح عاجز باشيم؟(يوحنا 20 : 11- 18).امكان دارد همه چيز را در مورد اصل قضيه بدانيم امّا هنوز تمام وجود عيسي را نشناسيم، وقتي تعليم يك نفر با تعاليم عيسي هماهنگ نباشد روح او در خطر مردن قرار دارد، چون اين تعليم مانع لمس عيسي از نزديك مي شود. چرا مريم مجدليه گريه و زاري مي كرد؟ پايه و اساس مذهبش مانند علف زير پايش براي او بي ارزش بود. عملاً، هر فريسي مي توانست مريم را ديوانه قلمداد كرده و به او بخندد، ولي يك چيز را هيچ وقت نمي توانستند به مسخره بگيرند؛ آن هم بيرون رفتن هفت روح پليد از وي بود(لوقا 8: 2).با اين وجود شناخت او از مسيح به مراتب با ارزشتر از بركاتي بود كه دريافت می كرد. وقتي مريم برگشت و عيسي را ديد كه در آنجا ايستاده او را نشناخت....و عيسي نام او را خطاب كرده و گفت "مريم"(يوحنا 20 :14 -16).زماني كه او را به اسم خواند،فوراً صاحب صدا را شناخت و بر گشته گفت: "استاد"(آيه 16).

چه موقع لجوجانه در شك و ترديد قرار گرفته ام؟(يوحنا 20: 24 -29). آيا به چيزي در مورد مسيح مشكوك مي شوم ،شايد مواقعی كه ديگران درباره او شهادت مي دهند، چنين شكی در وجودم پديدار می گردد. همانطور كه شاگردان به توماس گفتند،"ما خداوند را ديده ايم"(يوحنا 20 : 25)؛ امّا او باور نكرده و گفت: "تا زمانيكه نبينم....باور نخواهم كرد"(آيه 25). توماس نياز داشت كه بطور شخصي عيسي را لمس نمايد. لمس عيسي چه زمانی خواهد شد نمي دانيم، ولي بطور غير قابل توصيفی با ارزش مي باشد. "توماس...به عيسي گفت،"اي خداوند من و اي خداي من!"(يوحنا 20 :28).

چه زماني خود خواهانه عيسي را انكار كرده ام؟(يوحنا 21 : 15- 17). پطرس او را با قسم ها و نفرين ها انكار كرد(متي 26: 69 -75).با اين وجود بعد از رستاخيز، عيسي به تنهايي براي پطرس ظاهر شد. و در خلوت دوباره او را در مقام خود احيا كرد و بعد از آن در انظار عموم نيز جايگاه او را باز سازي نمود. پطرس به او چنين گفت،"خداوندا....مي داني كه ترا دوست دارم"(يوحنا 21 :17). آيا من نيز تجربه ای شخصي با عيسي مسيح دارم؟ علامت واقعي شاگرد مسيح بودن، رابطه شخصی با او است. داشتن دانشي از عيسي، كه هيچ چيز نتواند آنرا به لرزه درآورد.

17 آگوست

آيا دلسر هستيد يا صميمي و مخلص؟

"....عيسي به او گفت،شما يك چيز كم داريد،هر چه داريد بفروشيد و به دنبال من بياييد"امّا وقتي كه او اين را شنيد،خيلي غمگين شد،چون او خيلي ثروتمند بود"(لوقا 18: 22 -23).

آيا تاكنون شنيده ايد كه عيسي كار خيلي مشكلي از شما بخواهد؟ اگر چنين اتفاقی نيافتاده است، بايد از شما بپرسم كه آيا اصلاً تا حال چيزي به شما گفته است. عيسي مطالب بسيار زيادي به ما مي گويد كه به آنها گوش دهيم، امّا در حقيقت آنها را نمي شنويم. و اگر زماني آنها را بشنويم، سخت و تهاجمي به نظر مي رسند. عيسي كوچكترين اهميتي به عكس العمل اين مرد جوان و ثروتمند در جواب به اظهاراتش نداد،"تمام دارايي خود را بفروش....و ،مرا پيروي كن". خداوند ما هرگز دليلي براي او نياورد؛ هرگز نخواست او را در دام بياندازد، او به سادگي كلماتي بسيار سخت بيان كرد كه تا آن موقع گوش هيچ انساني چنين سخنانی را نشنيده بود و بعد از اين مكالمه، جوان ثروتمند او را ترك نمود.

آيا تا كنون شنيده ام كه عيسي چيزي سخت و دشوار به من بگويد؟ آيا مطلبي خصوصي به من گفته است كه عمداً به آن گوش كنم يا موضوعي كه به خاطر ديگران نتوانم آنرا توضيح دهم و يا چيزي شنيده باشم كه مستقيماً برای من بوده باشد؟ اين مرد كاملاً متوجه شد كه عيسي چه مي گفت. آو آنرا بطور واضح شنيد و معني و اثرات آنرا نيز دانست. به همين دليل قلبش شكسته شد. او مانند انسانی جسور آنجا را ترك نكرد بلكه مثل كسي رفت كه غم داشت و قلبش شكسته بود. مصّمم و با اشتياق پيش عيسي آمده بود آمّا كلام عيسي او را سر جايش ميخكوب نمود. به جاي اينكه تشويق شده و در راه عيسي فداكاري نمايد، با قلبی شكسته و نا اميد روانه گشت. عيسي از پي او نرفت و اجازه داد كه آنجا را ترك نمايد. خداوند كاملاً مي داند كلام او كه يكبار شنيده شود، دير يا زود محصول ببار خواهد آورد. امّا با كمال تأسف بعضي از ما اجازه نمي دهيم كه كلمات او در وجودمان ببار نشينند. در شگفتم زمانی كه اگر تصميم گرفتيم تا در مورد بخصوصي به او وفادار باشيم، چه خواهيم گفت؟ با اين حال اطمينان دارم كه او هرگز خطاهاي گذشته را به روي ما نخواهد آورد.

18 آگوست

آيا هرگز غصه، تو را وادار به سكوت كرده است؟

"چون اين را شنيد محزون گشت، زيرا كه دولت فراوان داشت" (لوقا 18: 23).

مرد جوان ثروتمند با اندوه و در سكوت عيسي را ترك گفت، چون جوابي نداشت كه به سخنان عيسي پاسخ دهد. او درباره اينكه عيسي چه گفته بود و يا چه منظوري را دنبال مي كرد، شكي نداشت. اين موضوع فقط در دل او غصه كاشته بود و وي را بي جواب گذاشت. آيا شما هم چنين تجربه ای داشته اید که کلام خدا با شما سخن گوید و به نقطه اي از زندگيتان اشاره كند كه وادار شويد موضوع را به او واگذار نماييد؟شايد بعضي از وضعيتهاي خصوصي،خواست ها،علائق،و احياناً روابط قلبي و فكري را به شما گوشزد كرده است. اگر چنين است، پس شما اغلب در سكوت و غم بسر برده ايد.خدا در پي شما نخواهد آمد و دليلي هم ارائه نخواهد داد. ولي در هر زمان و جايي كه خود معين فرموده با شما ملاقات كرده به سادگی كلماتش را تكرار مي نمايد و مي گويد:"اگر در درخواست خود جدي هستيد، شرط من اين است: "هر چه داري فروخته...."(لوقا : 18 - 22).

به عبارتي ،خودتان را از تعلقاتي كه از بودن در حضور خدا باز خواهند داشت خلاص نماييد و سپس همه آنها را به خدا تقديم كنيد. اين جايي است كه جنگ واقعي عليه خواستهاي خود را در پيشگاه خدا بعمل مي آوريد. آيا به اين عقيده اعتقاد داريد كه به خواستهاي عيسي بيشتر توجه نماييد تا اينكه خود عيسي را بخواهيد؟ اگر چنين است، احتمالاً منتظر يكي از حمله هاي سخت او باشيد كه غم و انده در وجودتان ايجاد كند. آنچه كه عيسي مي گويد مشكل است. فقط براي آنهايي آسان است كه طبيعت خود عيسي را دارند. مواظب باشيد و اجازه ندهيد چيزهاي كه كلام عيسي مسيح را نرم و ملايم كنند در زندگي شما رخنه نمايند.

من مي توانم در فقر خود خيلي هم ثروتمند باشم، و اين را هم بدانم كسي نيستم،كه هيچ وقت بتوانم شاگردي براي عيسي شوم. و همچنين در كمال ثروت چنان به خود ببالم كه باز هم از شاگردي عيسي محروم بمانم. آيا مي خواهم فقير و تهي باشم و اين فقر و تنگدستي را حس كنم؟ اگر بر خلاف اين است،پس باعث دلسردي من خواهد شد. و دلسردي يعني خودخواهي و نا اميد كردن كِشش درونی به سوی عيسی، و اين خودخواهي شايد تمايلي باشد كه نشان دهم در عين وجود كشش به عيسي مسيح ،اما محبت واقعي عيسي در من وجود ندارد!

19 آگوست

خود آگاهي

"بيايد نزد من...."(متّي 11: 28)

خدا نوعي از زندگي را براي ما در نظر گرفته است که محور آن عيسي مسيح باشد،امّا مواقعي پيش مي آيد که اين زندگي از بيرون مورد تهاجم قرار مي گيرد. بعد آز آن دچار خود آزمايي مي شويم، عادتي که فکر مي کرديم از دست آن خلاصي يافته ايم؛ خود را نمايان می سازد.خود محوری اولين چيزي است که زندگي کامل ما را با خدا به هم مي زند،و باعث چالش ها و ناراحتي هاي بسيار در زندگي ما مي شود. و زماني بوجود مي آيد که عصبي و احساساتي شده و ما را در شرايطي بغرنج و سخت قرار مي گيريم. با اين وجود هرگز خواست خدا اين نيست که رابطه ای کمتر از کامل مطلق بودن را در او تجربه نماييم. هر امری که مانع آرامي با او شود بايد فوراً از سر راه برداشته شود؛ و اين کار عملي نخواهد شد مگر اينکه فقط نزد عيسي مسيح برويم. اگر به حضور او رفته، و درخواست کنيم که شناخت مسيح را در ما بيشتر نمايد، او هميشه اين کار را انجام داده،تا آنجاييکه بطور کامل ياد بگيريم که در او بمانيم.

هرگز اجازه ندهيد چيزي که اتحاد شما را با مسيح جدا کرده و يا از بين برده بدون برخورد و مقابله در زندگي تان ماندگار شود. هُشيار باشيد که دوستان و شرايط، نفوذي بر زندگي شما نداشته و آنرا به هم نزنند. اين کار نيروی شما را تحليل برده و رشد روحاني را کُند مي نمايد. مواظب هر چيزي باشيد که يگانگي شما را با مسيح را به هم زند، و باعث شود تا خود را از او جدا ببينيد. هيچ چيزي با اهميت تر از قرار گرفتن در وضعيت روحاني صحيح وجود ندارد. و تنها راه حل ساده همين است که :"بياييد نزد من...." عمق واقعي منطق،معنويت،و روحانيت ما بعنوان يك شخص با اين کلمات سنجيده مي شود. و حتّي در هر قسمت از جزئيات زندگي مان که با راستي مغايرت داشته باشد باز هم بايد به نزد مسيح آورده شوند؛ اما اغلب ترجيح می دهيم با اموری که مربوط به عيسی مسيح هستند؛ خود به مجادله برخيزيم؛ و مشکل زندگی روحانی ما از همين جا آغاز می شود.

20 آگوست

آگاهي از مسيح

"....و من به شما آرامي خواهم داد"(متّي 11: 28)

هر زمان كه عاملی شروع مي كند زندگيتان را با مسيح از هم بپاشد؛ فوراً به سوي او برگشته، و از او بخواهيد آرامي شما را دوباره برقرار نمايد. هرگز اجازه ندهيد چيزي كه سبب نا آرامي مي شود در زندگي شما پايدار بماند. به هر نكته جزئي كه سبب از هم پاشيدگي زندگيتان مي شود فكر كرده تا عليه آن مبارزه كنيد؛ و نگذاريد چيزي از آن باقي بماند. از خدا بخواهيد كه آگاهي از او را در وجودتان قرار دهد، و در اين حالت است كه تكيه بر خود محوری در شما از بين خواهد رفت. بعد از آن مسيح همه چيز و همه كاره زندگی شما خواهد بود. هشيار باشيد كه اجازه ندهيد تا خود محوری شما ادامه داشته باشد، چون به آرامي و بطور حتم دلسوزي براي خود را در وجودتان بيدار مي كند، و اين افسوس براي خود خوردن از شيطان مي باشد. به خودتان اجازه ندهيد كه بگوئيد،"خوب،آنها منظور مرا نفهميدند؛بطور حتم بايد قبلاً اين موضوع را با آنها حل مي كردم."ياد بگيريد كه هر كاري را به ديگران ربط ندهيد. به سادگي از خدا درخواست نماييد كه آگاهي از مسيح را به شما عطا نمايد، و او شما را محكم و استوار كرده تا بطور قطع در او به كمال برسيد.

زندگي كامل زندگي يك كودك است. زماني به اين نتيجه مي رسم كه شناخت عميقی از مسيح داشته باشم؛ يك جايي مشكلي وجود دارد. فقط شخص مريضی مي تواند تشخيص دهد كه سلامتي واقعاً چه مفهومی دارد. فرزند خدا از خواست او خبري ندارد چون همين فرزند خودش خواست خدا است. موقعيكه حتّي خيلي جزئي ،از انجام اراده خدا سر باز مي زنيم، تازه شروع مي پرسيم: "خدايا،رضاي تو چيست؟" فرزند خدا هرگز از او طلب نمي كند كه دعايش را جواب دهد، چون كاملاً اطمينان دارد كه خدا جواب دعاي او را مستجاب خواهد نمود. اگر سعي كنيم بر خود محوري پيروز شويم. و از روش حس طبيعي خود استفاده نمائيم،ما فقط خود محوري را در خودمان تقويت كرده ايم. عيسي مي گويد:"بياييد نزد من....و من به شما آرامي خواهم بخشيد" و اين يعني آگاهي از مسيح در وجود شما جايگزين خود محوري شده است. هر جاييكه كه مسيح وارد مي شود آرامش بر قرار مي نمايد، آرامشي كامل، كه قبلاً از آن بي خبر بوده ايم.

21 آگوست

خدمت به فقيران

"خوشا به حال مسكينان در روح...."(متّي 5: 3)

عهد جديد چيزهايي را مورد توجه قرار مي دهد كه از لحاظ استاندارد ما بسيار كم اهميت هستند."خوشابحال مسكينان در روح...." معني واقعي اين آيه مي شود،"خوشا به حال گدايان و فقيران. اين طبقه از انسانها بطور عمده افرادي پيش پا افتاده هستند! بحث امروز صحبت از قدرت اراده شخص و يا زيبايي سيرت او می کند و بيشتر به اموری كه معمولي و كم اهميت توجه می شود. عبارتي كه اغلب ما مي شنويم اين است:"تصميم خود را در مورد عيسي مسيح بگيريد". اغلب بر اموری تأكيد مي شود كه خداوند ما هرگز آنها را مورد پذيرش قرار نداد. او هيچ وقت نمي پرسد كه كسي تصميم برايش بگيرد، بلكه مي خواهد خود را به او واگذار نماييم، كه اين امر بسيار متفاوتي است. اساس ملكوت عيسي مسيح بر پايه محبتي خالص براي همان پيش پا افتاده ها بنا گرديده است. بركت يافتن واقعي من در زماني است كه فقير هستم. اگر اشتياق پر قدرتي ندارم و طبيعت و يا ويژگي خاصي در من موجود نيست،آن موقع عيسي به من مي گويد،"متبارك هستي، شما كه مي تواني از طريق فقر خود وارد ملكوت من شوي ." من با تقوا و نيكويي خودم نمي توانم وارد پادشاهي او شوم، فقط مي توانم با فقر مطلق خويش وارد ملكوت مسيح گردم.

آن جذابيت واقعي كه درباره ذات خدا سخن مي گويد براي كسيكه داراي سيرت نيكو است هميشه غير قابل درك كردن است. اگر اين موضوع محسوس باشد با غرور همراه گشته و از مسيحيت به دور خواهد بود.در شگفت هستم اگر بدانم دارم براي خدا مفيد واقع مي شوم،بلافاصله زيبايي و طراوت لمس خدا را از دست خواهم داد." كسي كه به من ايمان آورد، چنانكه كتاب مي‌گويد، از بطن او نهرهاي آب زنده جاري خواهد شد"(يوحنا 7 : 38). و اگر تمام حواسمان متوجه اين بيرون ريختن يا جنبه بيرونی زندگی روحانی شود، لمس خدا را گم خواهيم نمود. چه كساني بيشتر از همه ما را تحت تأثير قرار مي دهند؟

بطور قطع آنانيكه فكر مي كردند مي توانند اين كار را بكنند نخواهند بود،بلكه كساني بودند كه كمترين ايده ايي در اين مورد نداشتند،در زندگي مسيحي،تأثير الهي هرگز از وجود خود آگاه نيست. اگر از نفوذ خود با خبر هستيم، ما را از داشتن جذابيت حقيقی كه از خواص لمس عيسي است بي بهره مي نمايد. هميشه مي دانيم كه عيسي در ما مشغول به كار است چون زماني كه پيش پا افتاده بنظر می رسيم؛ چيزي بس الهام بخش بوجود مي آيد.

22 آگوست

"در حقيقت من .....امّا او"

"من شما را به آب به جهت توبه تعميد مي دهم. لكن او كه بعد از من مي آيد از من تواناتر است كه لايق برداشتن نعلين او نيستم؛ او شما را به روح القدس و آتش تعميد خواهد داد"(متّي 3: 11)

آيا شده روزي در زندگي خود به اين نقطه رسيده باشيم كه بگوييم: " نه من...امّا او...."؟ تا آن لحظه فرا نرسد هر گز معني تعميد در روح را نخواهيم آموخت. در واقع من در پايان قرار گرفته ام، و از عهده ام چيزي بيشتر بر نمي آيم، امّا عيسي تازه در همان جا آغاز به كار مي نمايد، او كاري را كه انجام مي دهد هيچ كس ديگر قادر به انجام آن نيست. آيا آمادگي بازگشت او را دارم؟ عيسي نمي تواند بيايد و كار خود را در من آغاز كند تا زمانيكه موانع از سر راه او برداشته شوند، چه اين موانع خوب و يا بد باشند. آنزمان كه او پيش من مي آيد آيا اين آمادگي را دارم كه كارهاي بد خود را در نور او قرار دهم؟ و آن دقيقاً جايي است كه او وارد مي شود. هر جا كه بدانم پاك نيستم آنجا پاي خود را گذاشته و خواهد ايستاد، و هرجاييكه فكر كنم كه پاك هستم او قدم برداشته و از من دور خواهد شد.

توبه باعث نمي شود كه آدم احساس گناه كند،بلكه بطور غير قابل وصفي حس بي ارزشي نمايد. زمانيكه توبه مي كنم، متوجه مي شوم كه مطلقاً درمانده هستم، و خوب مي دانم كه لياقت ندارم بند كفش هاي عيسي را ببندم. آيا اين چنين توبه كرده ام؟و يا با وقت گذراني، در فكرم كه به نوعي اعمال خود را توجيه نمايم. علتي كه خدا در زندگيم وارد نمي شود اين است كه من هنوز به توبه كامل نزديك نشده ام. "عيسي ترا با روح و آتش تعميد خواهد داد."

منظور يوحنا در اينجا تجربه كردن از تعميد بوسيله روح القدس نيست،بلكه كاري است كه خود عيسي مسيح به انجام رسانيده است."او، عيسي شما را تعميد خواهد داد...." آنانيكه با روح القدس تعميد يافته اند تنها چيزي كه به دست آورده اند احساس كامل از عدم لياقت خويش است."در حقيقت من" موردي بود كه به گذشته مربوط مي شود،"امّا او" كه آمد چيزي معجزه وار بوقوع پيوست. درست آنزمان كه به آخر خودتان رسيده ايد و نمي توانيد كاري از پيش ببريد،امّا عيسي درست در همانجا هر كاري را قادر است انجام دهد.

23 آگوست

دعا جنگي در درون

"آرامش اسرارآميز"

"ليكن تو چون عبادت كني، به حجره خود داخل شو و در را بسته، پدر خود را كه در نهان است عبادت نما؛ و پدر نهان بينِ تو، تو را آشكارا جزا خواهد داد"(متّي 6:6).

عيسي نگفت كه،"در روياي پدر آسماني باشيد كه در محلي پنهان قرار دارد،"بلكه گفت،"....دعا كنيد به نزد پدري كه در نهان است....". دعا تلاشي است براي خواستن و طلبيدن. بعد از اينكه در جاي خلوتي وارد شده و در را بسته ايم، مشكل ترين كار دعا است. نمي توانيم تمام افكار خود را يكجا براي دعا جمع كنيم، و اولين چيزي كه بايد با آن مبارزه نماييم با افكار پراكنده خودمان است. مبارزه بزرگ ما در دعاي خلوت، پيروزي بر پوچي نگري و افكار مشوش خويش است. بايد به تفكرات خود نظم داده و بر يك دعاي جدّي و آگاهانه تمركز نماييم.

بايد محلي مخصوص براي دعا كردن داشته باشيم، امّا همينكه پا در آنجا مي گذاريم مصيبت افكار پر پيچ و خم آغاز مي شود، و همانطور شروع مي كنيم به فكر كردن درباره كارهاي فرا روي خود داريم،"اين يكي را بايد انجام داد، امروز حتماً بايد آنرا تمام كنم". عيسي مي گويد: "در را بروي خود ببنديد". براي اينكه سكوتي در نهان پيش روي خدا داشته باشيم بايد آگاهانه درهاي احساسات خود را بسته و فقط او را بياد آوريم. خدا در نهان است، و او ما را از" محلي پنهان" مشاهده مي فرمايد. او ما را مانند مردم عادي نمي بيند، و يا مانند خودمان به ما نگاه نمي كند. زمانيكه حقيقتاً در"آن محل نهان" زندگي مي كنيم، ديگر نديده گرفتن خدا غير ممكن مي گردد. ما بهتر از هر كسي و هر چيزي اطميناني خاص به او پيدا مي كنيم. وارد" آن محل نهان" شويد، و خواهيد دانست كه خدا در ميان تمام آن لحظات بحراني همراه شما بوده است.

اين عادت را داشته باشيد كه در هر موردي با خدا مشورت نماييد. مادامیكه ياد نگيريد هر روز از همان لحظه ايكه چشم باز مي كنيد خدا را بطور كامل در زندگي خود راه دهيد، تمام آن روز را در رويه اي كاملاً اشتباه به كار مشغول خواهيد بود. امّا اگر در، زندگي خود را بطور كامل بر روي خدا باز بگذاريد و "براي پدر آسماني كه در جاي نهان قرار دارد،" دعا كنيد، هر چيز آشكاري در زندگي تو با حضور ماندگار او نقش خواهد بست.

24 آگوست

تفتيش روحاني

"و كدام آدمي است از شما كه پسرش ناني از او خواهد و سنگي بدو دهد؟"
(متّي 7: 9)

مثالي كه اينجا خداوند درباره دعا از آن استفاده كرده صحبت از فرزند نيكويي مي كند كه چيزي بهتر درخواست مي نمايد. ما از دعايي صحبت مي كنيم كه خدا آنرا مي شنود بدون اينكه نوع رابطه ما با او مطرح باشد(متّي 5 :45). خواست خدا هيچ وقت اين نبوده كه آنچه از او طلب كنيم جواب رد دهد. ضعف از خود نشان ندهيد و تسليم نشويد، امّا دنبال دليلي بگرديد كه نگذاشته جواب دعا را دريافت نماييد؛ بررسي خود را با دقت بيشتري ادامه داده و شواهد موجود را خوب بسنجيد. آيا رابطه شما با همسر، فرزندان و دوستانتان گرم و صميمی است؟ آيا با توجه به آن رابطه ها شما نيز"فرزند نيكوی خدا" بوده ايد؟ آيا به خدا می گوييد كه: "من زودرنج و تند مزاج بوده ام، امّا با اين وجود بركات روحاني را مي خواهم"؟ ولي چيزي دريافت نخواهي كرد و بايد بدون اين بركات بمانيد تا زمانيكه وضعيتي مانند"فرزند نيكو" داشته باشيد.

ما بجاي اينكه وفادار باشيم بي اعتنايي مي كنيم، به عوض اينكه تسليم خدا شويم با او به جدل بر مي خيزيم. به شواهدي كه مشكل ما را بوضوح نشان داده نگاه نمي كنيم. آيا زمانيكه من احتياجات ديگران را ناديده گرفته ام؛ درخواست پول از خدا براي نيازهايم نموده ام؟آيا آزادي از او طلب كرده ام؟ در حاليكه من آنرا از كسان خود دريغ داشته ام. آيا شده تاكنون شخصي را نبخشيده ،و به او محبت نكرده باشم؟ آيا در بين خويشان و دوستان خود مانند فرزند خدا زندگي نموده ام؟(متّي 7: 12).

من بواسطه تولد دوباره فرزند خدا شده ام، و بعنوان فرزند او "در نور قدم بر مي دارم"(اول يوحنا 1: 7). دعا براي اغلب ما، روشي مذهبي و عوامانه قلمداد مي شود. طريقي نمادين و احساساتي كه با خدا ارتباط بر قرار می نمايد. همه مي توانيم ابري روحاني بوجد آوريم كه ديد ما را كور كند. امّا اگر بدرستي بررسي كنيم و يافته ها را مورد آزمايش قرار دهيم، بطور خيلي واضح خواهيم ديد كه مشكل در كجا است، يك دوستي به هم ريخته، ديني كه ادا نشده، و يا اينكه وضعيت روحانی نامناسبی بوجود آمده است. مادامي كه در زمره فرزندان خدا در نيامده ايم دعا كردن بي مورد خواهد بود. عيسي براي فرزندان خود چنين مي گويد: "زيرا هر كه سؤال كند، يابد و كسي كه بطلبد، دريافت كند...."(متي 7: 8).

25 آگوست

دوستي و قرباني

"من شما را دوستان خود خطاب كرده ام...."(يوحنا 15: 15)

هرگز لذت قرباني كردن نفس را درک نخواهيم نمود مگر اينكه زندگي خود را با تمام جزئيات تسليم كرده باشيم. با اين وجود اقدام به تسليم نفس، كاري بس سخت براي ما خواهد بود. اغلب اين كار را با امّا و اگرها انجام داده و مي گوييم:"من خود را تسليم مي كنم اگر....!و يا به آن نزديك شده و مي گوييم: "من فكر مي كنم زندگي خود را وقف خدا كنم". ما در هر دو مورد بالا هرگز لذت تسليم نفس را نخواهيم چشيد.

امّا به محض اينكه خود را بطور كامل تسليم مي نماييم، و نفس خود را براي عيسي خالي مي كنيم، روح القدس طعم لذت خود را به ما مي چشاند. هدف نهايي فدا كردن خود اين است كه زندگي را براى دوستمان فدا نماييم(يوحنا 15:13 -14). زمانيكه روح القدس قدم در زندگي ما مي گذارد، بالاترين آرزوي ما فدا كردن تمامي وجود خود براي عيسي مي گردد. با تمام اين ها، فكر كردن درباره فدا شدن هرگز از مغز ما خطور نخواهد كرد، چون فدا شدن كار نهايي روح القدس براي نشان دادن محبت است.

خداوند ما مثال زنده براي از خود گذشتگي در زندگي هر يك از ما است. او بهترين مثال مزمور 40 : 8 بوده است: " اي خداي من، چقدر دوست دارم خواست ترا بجا آورم...." او فداكاري عظيمي را ،با رضايت و شادي متحّمل شد. آيا زندگي خود را بطور مطلق به او واگذار نموده ام؟ اگر او كسي نيست كه براي راهنمايي و هدايت دنبالش هستم، پس ديگر فداكاري من سودي نخواهد داشت. ولي وقتي از خود گذشتگي من با چشماني متمركز به او انجام مي شود، به آرامي ولي با اطمينان تأثيرات درخشان او در زندگيم مشهود مي گردد(عبرانيان 12: 1 -2).

مواظب باشيد مبادا اميال طبيعي شما مانع شوند تا نتوانيد براي خدا قدم بر داريد. يكي از ظالمانه ترين راه هاي از بين بردن محبت راستين در نتيجه دنبال كردن اميال جسماني پديد مي آيد. امّا اشتياق واقعي يك ايماندار، عيسي مسيح مي باشد. دوست داشتن خدا چيزي احساسي و خيال انگيز نيست، چون محبت كردن خدا براي يك ايماندار عملي ترين راه ممكن می باشد.

"من شما را دوستان خود خطاب كرده ام...."دوستي ما با عيسي بر پايه زندگي نويني كه در درون ما خلق كرده استوار شده،كه هيچ شباهتي و يا جاذبه اي با زندگي قديمي ما نداشته و فقط بصورت طبيعت خدا در آمده است. يك نوع حياتي كه در آن فروتني، فداكاري،و اخلاص كامل نهفته شده است.

26 آگوست

آيا هرگز در سختي افتاده ايد؟

" سلامتي براي شما مي‌گذارم، سلامتي خود را به شما مي‌دهم...."(يوحنا 14: 27)

اوقاتي در زندگي ما مي آيند كه آرامش خود را بر پايه ناديده گرفتن ها بدست مي آوريم. امّا زمانيكه واقعيتهاي زندگي را آنگونه كه وجود دارند مي بينيم، بدست آوردن آرامش حقيقي بجز از طريق عيسي مسيح غير ممكن مي گردد. زمانيكه خداوند ما از آرامي صحبت مي نمايد،در واقع او آرامي را خلق مي كند چون كلامي را كه او مي گويد هميشه"روح، و زندگي مي باشند"(يوحنا 6: 63). آيا گفته هاي عيسي را دريافت كرده ام؟"....سلامتي خود را به شما مي دهم...." سلامتي كه از نگاه كردن به صورت و دريافتن كامل خرسندي او به دست مي آيد.

آيا مطمعناً در تنگي قرا گرفته ايد؟ آيا از اينكه خداي قادر مطلق اجازه داده مشكلاتي در زندگيتان وارد شوند سر در گم شده و ترسيده ايد؟ آيا مشكلي بر سر راه ايمانتان داريد و يا اينكه سنگي را بر در ايمانتان نه غلطانده باقي گذارده ايد؟ آيا زندگي در نظر شما كاملاً بي ثمر شده است؟ پس به بالا نگاه كرده و خرسندي خداوند عيسي مسيح را در يافت كنيد. انعكاس سلامتي او دليلي است كه ارتباط شما با خدا بر قرار مي باشد. اگر با خدا نباشيد در آن صورت افكار خود را هيچ جايي نمي توانيد متمركز كنيد بجز اينك فقط بر خود اتكا نماييد. اگر اجازه دهيد چيزي صورت مسيح را از شما پنهان نمايد. باعث نگراني شده و يا اينكه حس امنيت كاذب را به شما خواهد داد.

با در نظر گرفتن مشكلي كه اكنون گريبان گير شما شده، آيا به"مسيح نگاه مي كنيد"(عبرانيان 12: 2) و از او سلامتي دريافت مي نماييد؟ اگر چنين است،پس او بركت با ارزش سلامتي را در شما و از طريق شما پديد خواهد آورد. ولي اگر فقط سعي كنيد با نگراني از سختي عبور نماييد، اثرات مسيح در خويش را از بين برده، و سزاوار هر گونه نا ملايماتي خواهيد بود كه بر شما واقع شوند .ما در مشكلات قرار مي گيريم چون مسيح را در نظر نگرفته ايم. هنگاميكه كسي با عيسي مسيح مشورت مي نمايد، سردرگمي پايان مي پذيرد، چون هيچگونه پريشاني در مسيح وجود ندارد. همه چيز را نزد او بياوريد،و آنموقع كه با ناراحتي،فقدان،و غم روبرو هستيد،به او گوش فرا دهيد كه مي گويد" دل شما مضطرب و هراسان نباشد...."(يوحنا 14: 27).

27 آگوست

زندگي كردن با حكمت الهي

" پس مادامي كه نور با شماست، راه برويد تا ظلمت شما را فرو نگيرد..."(يوحنا 12: 35)

دقت نماييد لحظه هاي كه در نوك قله همراه با خدا هستيد به عملكرد خود اتكا نداشته باشيد. اگر از نور اطاعت نكنيد، تبديل به تاريكي خواهد شد."... پس اگر نوري كه در تو است ظلمت باشد، چه ظلمت عظيمي است!"(متّي 6: 23). زمانيكه مرحله پاك شدن را ترك مي كنيد و يا چيزي كه خدا آنرا به عنوان نور عطا كرده ناديده مي گيريد، زندگي روحاني از درون از تو جدا مي شود. بطور مستمر حقيقت را در زندگي واقعي خود بروز دهيد، و در هر موردي آنرا بكار بگيريد، در غير اين صورت آن نور كه در تو ساكن است تبديل به لعنت مي گردد.

سر و كار داشتن با شخصي كه تجربه زياد اندوخته و مغرور و از خود راضي شده بسيار مشكل است، ولي همين فرد از اين سابقه هم در زندگي روز مره خود استفاده نمي كند.اگر مدعي هستيد كه پاك شده ايد آنرا نشان دهيد. چون آثار آن چنان راستين خواهند بود كه در زندگيتان نشان داده مي شوند.از اين ايده كه مي تواند شما را به فردي اغماض كننده و سهل انگار تبديل كند به پرهيزيد؛ اين عقايد از قعر جهنم هستند اگر چه در ظاهر زيبا و فريبنده به نظر آيند.

حكمت الهي شما بايد بطور مستمر در كار باشد، و خود را در ارتباط روزمره نشان دهد. خداوند ما مي گويد:"... تا عدالت شما كاتبان و فريسيان افزون نشود، به ملكوت آسمان هرگز داخل نخواهيد شد"(متّي 5: 20). بعبارتي،شما بايد خيلي بيشتر از آن شخصي كه قبلاً بوديد پرهيزگار باشيد. شايد تمام اصول تقديس شدن را بدانيد، ولي آيا هر روزه براي پاكتر شدن قدمهايي بر مي داريد؟ هر جزئي از زندگي شما چه جسماني، معنوي و يا روحاني، بايد با مقياس كفاره مسيح بر روي صليب سنجيده و داوري شود.

28 آگوست

هدف دعا خواندن

".. يكي از شاگردانش به وي گفت: «خداوندا دعا كردن را به ما تعليم نما..."(لوقا 11: 1)

دعا قسمتي از زندگي طبيعي انسان معمولي نيست. بعضي اوقات مي شنويم كه گفته مي شود اگر كسي دعا نكند زجر و ناراحتي زيادي را متحمل خواهد شد، ولي اين موضوع براي من سئوال انگيز است. آنكه جفا مي بيند زندگي پسر خدا در او خواهد بود، كه آن هم با غذا تغذيه نمي شود ،بلكه با دعا قدرت مي يابد. زماني كه شخصي دوباره از بالا متولد مي گردد،زندگي پسر خدا در او تولد يافته است، و او مي تواند آن زندگي را گرسنه و يا سير نگهدارد. دعا راهي است كه زندگي خداوند در ما تقويت مي شود. ايده هاي معمولي ما در باره دعا در عهد جديد يافت نمي شوند. ما به دعا صرفاً از منظر چيزهاي در خواستي خود نگاه مي كنيم، امّا هدف كلام خدا از دعا اين است كه ما بتوانيم خدا را بيشتر بشناسيم.

"بخواهيد،و به شما داده خواهد شد...."(يوحنا 16: 24). ما در پيشگاه خدا لب به شكايت مي گشايم، و گاهی اوقات از او معذرت خواسته و در مواردي هم بي تفاوت مي شويم، ولي بطور كلي خيلي كم از او درخواست مي نماييم. در حاليكه بچه كوچك جرأت زيادي به خود داده و چيزهاي زيادي را طلب مي كند! خداوند ما گفت".... تا بازگشت نكنيد و مثل طفل كوچك نشويد...."(متّي 18: 3).

بطلبيد و خدا آنرا به انجام مي رساند. عيسي مسيح را فرصت و فضاي كافي براي كار كردن بدهيد. مشكل اين جاست تا كسي به پايان عقل و هوش خود نرسيده باشد اين كار را نخواهد كرد. وقتي كسي در اين مرحله قرار مي گيرد، ديگر فكر نمي كند كه دعا كردن كاري از روي ترس محسوب مي شود؛ در واقع تنها راهي است كه حقيقت را در يافته و راستي خدا هم برايش مكشوف مي گردد. درپيشگاه خدا سعي كنيد شخص خودتان باشيد و مسائل خود را با او در ميان بگذاريد،درست همين چيزهايي كه شما را به آخر خط خود محوري رسانده اند را با او در ميان گذاشته، و ديگر نيازي نخواهد بود كه چيزي از او طلب نماييد.

گفته مي شود كه"دعا امور را تغيير مي دهد" ولي باندازه اين گفته حقيقت ندارد كه"دعا مرا عوض كرده و من همه چيز را عوض مي كنم" خدا راهي بوسيله دعا بر قرار نموده كه بتواند، بر پايه نجات، نگاه شخص را به تمام چيزها تغيير دهد. دعا موضوعي نيست كه باعث تغيرات بيروني شود، بلكه روشي است كه معجزات را در درون طبيعت شخص بعمل مي آورد.

29 آگوست

ايمان امتحان شده

"عيسي به وي گفت ،آيا به تو نگفتم اگر ايمان بياوري، جلال خدا را خواهي ديد؟"(يوحنا 11 :40).

هر زمان جرأتي در زندگي ايماني از خود بروز داديد،به يك رشته موارد بر خواهيد خورد كه حس طبيعي شما،واضحاً با آنها در تضاد خواهد بود. امّا عقل سليم ايمان نيست، و ايمان هم عقل سليم نيست. در حقيقت اختلاف آنها مانند زندگي طبيعي با زندگي روحاني است. آيا مي توانيد به عيسي مسيح اعتماد كنيد در جايي كه عقل سليم حكم مي كند نه؟ آيا مي تواني كلام عيسي مسيح را با جسارت و شجاعت اعلام نماييد،در حاليكه واقعيت زندگي طبيعي به شما بگويد، همه چيز دروغ است؟ زمانيكه در اوج قله احساسات خود هستيد،راحت است كه بگوييد: "بله من ايمان دارم كه خدا مي تواند اين كار را انجام دهد" ولي بايد قدري از آن اوج پايين بياييد تا با واقعيتها يي كه چهره نوراني ايمان شما را در دره شرير بباد تمسخر گرفته اند روبرو شويد (لوقا 9: 28 -42).

هر زمان كه حكمت الهي واضح و روشن به فكرم خطور مي كند،با عاملی مواجه مي شوم كه با آن مخالفت مي نمايد. به محض اينكه مي گويم:"خدا تمام نيازهايم را برآورده مي كند"(فليپيان 4: 19). آزمايش ايمانم آغاز مي شود. هنگامي كه نيرويم تحليل مي رود و ديدم تار مي گردد، آيا قادر خواهم بود اين امتحان ايمانم را پيروزمندانه پشت سر بگذارم و يا اينكه با شكست عقب نشيني مي نمايم؟

ايمان را فقط بايد امتحان نمود، چون فقط در سختي يار وفادار تو مي شود. اينك چه چيزي ايمان شما را به چالش مي كشد؟ در تجربه قرار گرفتن، آنرا ثابت خواهد كرد و يا اينكه باعث ازبين رفتن آن مي شود. عيسي مي گويد:"و خوشابحال كسي كه در من نلغزد"(متّي 11: 6). حد نهايت همه چيز اعتماد به عيسي است." از آنرو كه در مسيح شريك گشته ايم اگر به ابتداي اعتماد خود تا به انتها سخت متمسّك شويم"(عبرانيان 3 :14). با ثابت قدمي به او اعتماد داشته باشيد تا آن چيزي كه شما را به چالش مي كشد ايمانتان را محكم نمايد. تا زمان مرگ جسمي، آزمايشهاي مستمري در زندگي ايماني ما وجود خواهند داشت، كه آخرين امتحان ايمان هستند. ايمان اعتماد مطلق به خدا است، اعتمادي كه هرگز تصور نخواهد كرد ممكن است روزي، او ما را ترك نمايد(عبرانيان 13: 5 -6).

30 آگوست

مفيد بودن يا ارتباط؟

"ولي از اين شادي مكنيد كه ارواح اطاعت شما مي كنند بلكه بيشتر شاد باشيد كه نامهاي شما در آسمان مرقوم است"(لوقا 10:20).

عيسي مسيح در اين جا مي گويد،"از اين شادي مكنيد كه خدمتي موفقيت آميز بمن مي كنيد،بلكه شادي كنيد در ارتباط درستي با من قرار داريد." ممكن است بابت كار موفقيت آميز مسيحي در دام شادي حاصل از آن اسير شويد، مسرور باشيد از اين واقعيتي كه خدا شما را بكار گرفته است. با اين وجود اگر رابطه اي تنگاتنگ با مسيح نداشته باشيد هرگز نمي توانيد بسنجيد كه خدا چه كاري از طريق شما انجام خواهد داد. اگر رابطه خود را بدرستي با او نگاه بداريد، بدون در نظر گرفتن اوضاع و احوال شما، و يا با چه كسي روزانه بر خورد مي كنيد، خدا به ريختن"آب هاي زنده"از طريق شما ادامه خواهد داد(يوحنا 7: 38). در واقع اين از رحمت او است كه اجازه نمي دهد از آن با خبر شويد. وقتي كه ارتباط صحيحي بوسيله تقديس و نجات خود با خدا داريد، بياد داشته باشيد كه در هر شرايطي كه قرار داريد،از طريق آنها در خدا قرار گرفته ايد.و خدا از عكس العملهاي زندگي شما براي اهداف خود استفاده مي نمايد، و اين روال تا زمانيكه در نور قدم بر مي داريد ادامه مي يابد(اول يوحنا 1: 7).

تمايل امروز ما اين است كه تأكيد بيشتري بر خدمت كردن بكنيم. مواظب كساني باشيد كه درخواست خود را بر پايه سودمندي فرد مي نمايند. اگر شما مفيد بودن را در ورطه آزمايش قرار دهيد، در اين صورت عيسي مسيح در ناكامي يك از بزرگان محسوب خواهد شد. هدايت و راهنمايي براي يك ايماندار هميشه از جانب خدا مي آيد، نه از چند تا قياس از سودمند بودن او. اين كار خدا در ما است كه هميشه مطرح بوده، و عمل ما براي او مورد ارزيابي قرار نمي گيرد. خداوند توجه خود را در زندگي ما بر مبناي رابطه ايكه با او داريم به حساب مي آورد. و اين يكي از چيزهاي قابل ارزش براي خدا مي باشد. "چون فرزندان بسيار را وارد جلال مي گرداند...."(عبرانيان 2: 10).

31 آگوست

"شادي من....شادي شما"

"اين را به شما گفتم تا خوشي من در شما باشد و شادي شما كامل گردد"
(يوحنا 15 :11)

چه نوع لذتي بود كه عيسي داشت؟ لذت نبايد با خوشحالي اشتباه گرفته شود. در واقع توهين به عيسي مسيح خواهد بود كه كلمه خوشحالي را در ارتباط با او بكار گيرد. خوشي عيسي تسليم قطعي خود و قرباني كردن كامل خويش به پدر آسماني بود. لذت كه از كاري حاصل مي شد كه او براي انجامش فرستاده شده بود....به خاطر همين خوشي كه فرا رويش نهاده شده بود توانست صليب را تحمل نمايد(عبرانيان 12: 2)." در بجا آوردن اراده تو اي خداي من رغبت مي دارم .....(مزمور 40: 8) عيسي دعا كرد تا خوشي ما كامل شده و همان باشد كه او دارد. آيا اجازه داده ام كه عيسي مسيح خوشي خود را به من معرفي نمايد؟

سلامت جسمي يك زندگي بي كم و كاست را همراه نخواهد داشت، حتّي در مواقعي مشاهده نمودن كار خدا در زندگي هم اين كار را نمي كند،كامل كننده زندگي، كامل شناختن خدا است،و داشتن همان مصاحبت و يگانگي كه عيسي با او داشت و از آن لذت مي برد. امّا اولين چيزي كه مانع اين خوشي مي شود نگاهي همراه با موشكافي و بي حوصلگي به مشكلاتي كه در مواقعي براي ما پيش مي آيد. عيسي مي گويد: "انديشه هاي دنيوي و غرور دولت و هوس چيزهاي ديگر داخل شده، كلام را خفه مي كند و بي ثمر مي گردد"(مرقس 4: 19). و قبل از اينكه حتّي بدانيم چه اتفاقي افتاده، در نگراني هاي خودمان گرفتار شده ايم. همه آنچه را كه خدا براي ما انجام داده فقط يك آغاز محض است، و مي خواهد به جايگاهي برسيم كه شاهدان او باشيم و اعلام كنيم كه عيسي واقعاً كيست.

ارتباط صحيحي را با خدا داشته باشيد، شادي خود را در او بجوئيد، و از درون شما "نهرهاي آب زنده جاري خواهد شد"(7: 38). چشمه اي باشيد كه از درون آن عيسي بتواند"آب زنده"بيرون كشد. رياكاري و غرور را كنار بگذاريد، و سعي كنيد فقط خودتان باشيد، و به زندگي خود ادامه داده" زيرا كه مرده ايد و زندگي شما با مسيح در خدا مخفي است"(كولسيان 3:3). كسيكه رابطه درستي با خدا دارد هر كجا هم كه مي رود زندگي بسيار طبيعي و آرامي خواهد داشت. زندگيهاي كه بيشترين بركت را داشته اند از آن كساني است كه از پر بركت بودن خود بي اطلاع بوده اند.

1 سپتامبر

مقرّر شده است که مقدس باشیم

مکتوب است: «مقدّس باشید زیرا که من قدّوسم (اول پطرس 16:1)

باید بطور مداوم هدف زندگی را به خود گوشزد نماییم. مقرر نشده ایم که فقط شاد و سالم و سرحال باشیم؛ بلکه مقرر شده ایم که مقدس باشیم. امروزه ما تمایلات و علائق متعددی داریم بطوری که همه زندگی ما برای ارضاء این تمایلات طلف می شود. شاید بسیاری از این تمایلات منطقی و درست و خوب بنظر آیند و حتی در طول زندگی نیز باید به آنها رسیدگی شود اما این خدا است که باید اهمیت آنها را در زندگی خاطرنشان کند. تنها چیزی که بسیار مهم است این است که شخص اجازه دهد خدا در زندگی او قدوسیت ایجاد نماید. حال هر بهایی که لازم است پرداخته شود ؛ فرد مسیحی باید با خدا ارتباط داشته باشد.

آیا احساس می کنیم که به قدوسیت نیاز داریم؟ آیا ایمان داریم که خدا می تواند وارد زندگی ما شده و ما را تقدیس نماید؟ اگر بواسطه موعظه تان بخواهید مرا متقاعد نمایید که من مقدس نیستم؛ من از شما متنفر خواهم شد. اما موعظه انجیل باعث می شود که ناپاکی ها آشکار شوند ولی در این حال در وجود مان نیز علاقه و تمایلی به جهت تقدیس ایجاد می نمایند. خداوند تنها هدف نهایی و عالی برای انسان را می تواند ارائه دهد. هدف او تولید مقدسین است. خدا صرفاً به منزل ماشین برکت دهی ابدی نیست که مورد استفاده مردم قرار گیرد. او فقط ما را از روی دلسوزی نجات نداد بلکه هدف او از نجات ایجاد حیات مقدسی بود. کفاره شدن مسیح به این مصداق بود که خدا می خواست از طریق مرگ فرزند خود ما را به یگانگی کامل با خود برساند. تا میان ما و او دیگر مانعی نباشد. هرگز بخاطر همدردی با خود و یا با دیگران نسبت به عملکرد نادرست کوتاه نیایید که قدوسیت شما را خدشه دار نماید. قدوسیت یعنی پاکی خالص رفتار و سلوک شما در برابر خداوند؛ کلامی که از دهان شما خارج می شود و هر فکری که در ذهن شما خطور می نماید خلاصه هر جزئیاتی از زندگی خود را به حضور خدا آورید. قدوسیت این نیست که خداوند به من چه چیزی عطا می کند؛ بلکه به این مفهوم است که خداوند اجازه می دهد با حقایق زندگی خود روبرو شوم.

2 سپتامبر

زندگی پاک ..... قربانی مقدس

"..... از درون آن کسی که به من ایمان بیاورد جاری خواهد گشت." (یوحنا 7: 38)

عیسی نگفت: "هر کهبه من ایمان آورد به درک کامل تمامی برکات خدا نائل خواهد شد." او در واقع گفت: "آن کسی که به من ایمان بیاورد تمام آنچه را از من بیابد از درونش جاری خواهد شد." تعلیم خداوندمان همیشه بر علیه اعتقاد نیل به استعدادها و درک نفس بوده است. هدف وی هرگز این نبوده است که باعث ترقی و یا سبب به ظهور رسیدن شخصیت ما بشود. برعکس، او در پی آن است که ما را بطور کامل به شباهت خود درآورد. و این را میدانیم که صفت مشخصهٔ پسر خدا این است که جان خود را فدا می کند. اگر ما به عیسی مسیح ایمان داریم، آنچه ارزش دارد چیزهائی نیست که ما بدست می آوریم، بلکه آنچه او درون ما می ریزد. هدف خدا صرفاً این نیست که از ما انگوری بسازد که زیبا و چاق و چله است، بلکه انگوری که اگر له شود شیرینی از آن جاری شود. موفقیت در زندگی روحانی را نمیتوان با معیارهای دنیا سنجید. معیار سنجش زندگی روحانی آن چیزی است که خدا درون ما می ریزد – و این را میدانیم که نمیتوان آن را به هیچ وجه سنجید.

زمانیکه مریم در بیت عنیا "گلابدانی" ... را "که پر از عطر گران قیمتِ سنبل خالص بود .... شکست و عطر را بر سر عیسی ریخت" در نظر آنانی که آنجا بودند عمل او بی مورد به حساب آمد طوری که بعضی از حاضرین گفتند: "چرا باید این عطر این طور تلف شود؟" (مرقس 14: 3-4) اما عیسی مریم را بخاطر آن عملی که نشان از ستایش خارق العاده اش داشت ستود و گفت: "یقین بدانید در هر جای عالم که انجیل اعلام شود، آنچه او کرده است، به یادبود او بیان خواهد شد." (مرقس 14: 9) خداوند عیسی پر از شادی زائدالوصف می شود هرگاه می بیند که من و شما همان کار مریم را انجام می دهیم؛ یعنی بجای آنکه مقید به یک سری اصول و قوانین باشیم، سرسپردهٔ او هستیم. خدا جان پسر خود را ریخت "تا به وسیله او جهان نجات یابد" (یوحنا 3: 17). آیا آماده ایم تا زندگی خود را به پای او و برای او بریزیم؟

"کسی که به من ایمان آورد .... از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد" و طراوت و نیروی تازه ای به مردم بسیاری خواهد بخشید. الآن نوبت من و شماست که گلابدان زندگی خود را بشکنیم. بیائید بجای آنکه در پی خشنودی و ارضاء خود باشیم زندگی خود را به حضور او بریزیم. خداوندمان از ما می پرسد که کدامیک از ما این عمل را بخاطر او انجام خواهیم داد.

3 سپتامبر

ریختن آبی که باعث خشنودی بود

"امّا داوود آب را ننوشید، بلکه آن را براي خداوند ریخت" (دوم سموئیل 23: 16)

این روزها چه چیزی برای شما بمثابه آب "از چاه پهلوی دروازه بیت لحم" بوده است؟ عشق، دوستی و یا شاید برکات روحانی (23: 16)؟ آیا چیزی است که برای رسیدن به آن حتی جان خود را به خطر انداختید تا خود را ارضاء کنید؟ اگر اینچنین است، پس نمیتوانید آن را برای خداوند بریزید. اگر فقط برای ارضاء خویش مشتاق رسیدن به چیزی هستید، شما هرگز نمی توانید آن را برای خداوند کنار بگذارید. اگر کوشش می کنید تا با برکات خدا خود را خشنود سازید، همان برکات شما را از بین خواهند برد. شما باید آنها را قربانی کنید، آنها را برای خداوند بریزید – یعنی کاری کنید که احساس شخصی شما بشما می گوید بی معنی و عبث است.

چگونه می توانم محبت طبیعی و برکات روحانی را برای خداوند بریزم؟ فقط یک راه وجود دارد: باید در ذهن خود مصمم به انجام آن باشم. کارهای مشخصی از ما ایمانداران سر می زند که می دانیم در قبال آنها چیزی عایدمان نمیشود. و آنانی که خدا را نمی شناسند نمی توانند این را درک کنند. من به محض آنکه درک کنم که چیزی هست که برای من بیش از حد عجیب است، و یا اینکه من لیاقت دریافت آن را ندارم، و یا اینکه اصلاً برای انسان طبیعی ساخته نشده بود، باید آن را "برای خداوند" بریزم. آن زمان است که تمام آنچه به من عطا شده اند مانند "نهرهای آب زنده" به اطراف من ریخته خواهند شد (یوحنا 7: 38). اگر از ریختن اینها برای خداوند خودداری نمایم، همه تبدیل به شهوت شده همهٔ آنانی را که محبت می نمایم، و حتی خودم را، در معرض خطر قرار خواهد داد. بلی این امکان وجود دارد که در پی آنچه کثیف، شرم آور و زننده است شهوت ران شویم. حتی محبت بایستی از طریق ریخته شدن "برای خداوند" تبدیل پذیرد.

اگر تلخ شده اید دلیلش این است که بجای ریختن آنان برای خداوند آنها را احتکار کردید. اگر آنها را برای خداوند می ریختید، شما تبدیل به شیرین ترین شخص روی زمین میشدید. اگر همیشه برکات خدا را برای خود نگاه میدارید و از ریختن آنها برای خداوند غافل هستید، انتظار نداشته باشید که دید مردم نسبت به خدا از طریق نگاه کردن به زندگی شما گسترده تر شود.

4 سپتامبر

از آن او

آنان متعلّق به تو بودند و تو آنان را به من بخشيدي (يوحنا 17: 6)

یک مبشر مسیحی شخصی است که روح القدس او را به این باور رسانیده است: " دیگر از آن خود نیستید" (اول قرنتیان 6: 19). زمانی میتوان گفت "از آن خود نیستم،" که در زندگی روحانی رشد پرثمری کرده باشم. واقعیت این زندگی روحانی زمانی به اثبات می رسد که علی رغم اغتشاشات زندگانی زمینی مان، خود را با عزمی راسخ به شخص عیسی مسیح بسپاریم؛ به او که بر همه چیز حاکمیت مطلق دارد. هنگامی که روح القدس طبیعت عیسی مسیح را برای من توصیف میکند برای آن نیست که از من آدمکی درست کند و در نمایشگاه خود به نمایش بگذارد بلکه برای آن است که مرا با خداوند یکی سازد. خداوند هیچگاه هیچیک از شاگردانش را بخاطر آنچه او در آنها انجام داده بود به خدمت نفرستاد. تنها بعد از قیام بود - یعنی زمانی که به قوت روح القدس مسیح را حقیقتاً شناختند- که عیسی به آنها دستور داد: "بروید." (متی 28: 19 ؛ لوقا 24: 49 ؛ اعمال 1: 8)

"هر که نزد من آید و از پدر و مادر، زن و فرزند، برادر و خواهر، و حتي از جان خود متنفر نباشد، شاگرد من نتواند بود" (لوقا 14: 26) منظور عیسی این نبود که چنین شخصی نمیتواند آدم خوب و روراستی باشد بلکه عیسی مسیح تعلیم می داد که در چنین حالت عیسی نمیتواند عبارت "از آن من" را بر چنین شخصی حک کند. این آیه صحبت از روابطی میکند که هر یک میتواند به رقابت با رابطهٔ ما با مسیح قد علم کند. شاید من ترجیح میدهم از آن مادرم باشم، و یا به زنم تعلق گیرم، و یا اینکه مال خود باشم. در این حالت است که مسیح می گوید: "نمیتواند شاگرد من باشد." مفهوم این گفته این است که هرچند من می توانم نجات داشته باشم ولی نمی توانم کاملاً از آن او باشم.

خداوند ما شاگردانش را چون متعلقان از آن خود می داند و به همین دلیل آنان را مسئول می شمارد: "شاهدان من خواهید بود" (اعمال 1: 8). اشتیاق شاگردان واقعی مسیح این نیست که برای او کاری انجام دهند. آنان مشتاقند تا به افرادی تبدیل شود که خدا از آنان مسرور است. رمز یک مبشر مسیحی در این است که بتواند بگوید: "من از آن خداوندم هستم، و خداوندم کار و اهداف خود را در من بکمال می رساند." بطور کامل از آن او باش.

5 سپتامبر

بیدار بودن با عیسی

در اینجا بمانید و با من بیدار باشید (متی 26: 38)

"با من بیدار باشید." در واقع مسیح می گوید "تمام نقطه نظرات شخصی خود را کنار بگذارید و بطور مطلق و کامل فقط با من بیدار باشید." در مراحل اولیهٔ زندگی مسیحی بجای آنکه با او بیدار باشیم برای او بیدار می مانیم. بلی یاد نگرفته ایم تا از طریق حقیقت کشف شدهٔ الهی در کتابمقدس (حتی در رابطه با وقایع زندگی خود) با او بیدار بمانیم. به مثال عیسی در باغ جتسیمانی، ما نیز در زندگیمان مواردی را تجربه می کنیم که میتوان آنان را "تجربیات جتسیمانی" نامید. خداوند ما در پی آن است که در چنین تجربیاتی ما را با خود هم هویت سازد. اما ما مایل به همراهی با او نیستیم و می گوئیم: "نه، خداوندا! از یک طرف نمیتوانم دلیلش را ببینم؛ از طرف دیگر، خیلی دردناک است." بلی، چطور میتوان با کسی بیدار ماند که قادر به شناخت او نمی باشیم؟ چگونه میتوان عیسی را باکفایت شناخت و با او در "جتسیمانی اش" بیدار ماند زمانیکه حتی نمیدانیم چرا رنج می برد؟ ما بیدار ماندن با او را فرا نگرفته ایم. تنها چیزی که به آن عادت کرده ایم این است که او با ما بیدار می ماند.

شاگردان عیسی او را تا به حدی که طبیعت انسانی آنان اجازه می داد محبت نمودند، اما هدف و نقشهٔ او را بطور کامل درک نکردند. در باغ جتسیمانی از روی غمی که داشتند به خواب رفتند، و پس از سه سال بودن در مشارکت نزدیک با عیسی "همه او را ترک کرده گریختند." (متی 26: 56)

"همه از روح القدس پر گشتند" (اعمال 2: 4). کلمهٔ <همه> اشاره به همان شاگردان دارد. اما حدفاصل زمانی که عیسی مرد، قیام نمود و صعود کرد و زمانی که روح القدس نازل شده آنان را پر ساخت بایستی واقعهٔ عجیبی رخ داده باشد. خداوندمان به انان گفته بود: "وقتي روح القدس بر شما نازل شود قدرت خواهید یافت" (اعمال 1: 8). از این به بعد بود که یاد گرفتند که ایام باقیماندهٔ عمر خود را با او بیدار باشند.

6 سپتامبر

نهرهای دور رس حیات

کسي که به من ایمان آورد، ... از بطن او نهرهاي آب زنده جاري خواهد شد(یوحنا 7: 38)

یک نهر به جاهائی می رسد که سرمنشاء آن از آنها کاملاً بی خبر است. و مسیح به ما گفت که اگر تمامیت او را دریافت کرده باشیم، "نهرهای آب زنده" از ما جاری خواهند شد و حتی اگر اثرات زندگی روحانی ما قابل رؤیت نباشند اما برکت را تا "دور افتاده ترین نقاط عالم" (اعمال 1: 8) خواهد رسانید. جاری شدن نهرهای آب زنده کار اوست. " عمل خدا این است که به آن کسي که او فرستاد، ایمان بیاورید" (یوحنا 6: 29). خدا به ندرت اجازه می دهد ایماندار ببیند که چه برکت عظیمی برای دیگران است.

یک نهر دائماً و بطور موفقیت آمیز پیشرونده است و بر تمامی موانع غالب می آید. برای مدتی مسیر خود را آرام و بطور منظم می پیماید، اما با موانع نیز مواجه می شود. هر چند برای لحظه ای مسدود میشود ولی به زودی موانع را دور زده راهی برای خود پیدا میکند. بعضی وقت ها نهری از دیده ها محو میشود طوری که تا مایل ها نمیتوان آثاری از آن دید، ولی پس از مدتی تبدیل به رودخانه ای میشود که وسیع تر و زورآورتر از همیشه است. آیا تا بحال دیده اید که خدا چگونه دیگران را بطرز شگفت انگیزی بکار گرفته است ولی زندگی شما به موانعی برخورده است که به نظر می رسد به درد هیچ کاری نمی خورید؟ در چنین حالتی نگاه خود را از سرمنشأ (همان خداوندی که نجات دهندۀ ماست) برندارید. او یا موانع را برمیدارد و یا اینکه شما را کمک میکند تا آنها را دور بزنید. نهر روح القدس بر همۀ موانع غالب است. هرگز موانع و یا مشکلات مرکز توجه شما نباشند. اگر نگاه و اعتماد ما به آن شخصی باشد که سرمنشأ این نهر است موانع و مشکلات در برابر آن نهر جاری مانع و مشکل به حساب نخواهند آمد. هرگز اجازه ندهید چیزی بین شما و مسیح قرار گیرد – نه احساسی و نه تجربه ای. هیچ چیز نباید شما را از آن سرچشمۀ بااقتدار دور کند.

در مورد نهرهای شفابخش و دور رس بیندیشید که درون جان ما بسط می یابند. خدا ذهن ما را با حقایق بسیاری منور کرده است. هر نکته ای که خدا برایمان آشکار میسازد برهانی است بر قدرت وسیع نهری که درون ما جاری است. اگر به عیسی ایمان آورید درخواهید یافت که خدا درون شما نهرهای جوشان و پرقدرتی را جاری ساخته است که باعث برکت دیگران می شود.

7 سپتامبر

چشمه های برکات

آن آبی که به او می دهم در او چشمه آبی گردد که تا حیات جاودانی می‌جوشد
(یوحنا 4: 14)

تصویری که خداوندمان اینجا ارائه می دهد نشان از یک جوی آرام آب نیست، بلکه چشمه ای است خروشان و سرشار. ماندن در پری روح (افسسیان 5: 18) و شیرینی رابطهٔ حیاتی شما با مسیح از شما جاری خواهد شد درست به همان وفور که آنرا یافته اید. اگر حیات او از درون شما فوران نمی کند، باید سَد را پیدا کرد. هدف عیسی مسیح از اینکه "سرچشمهٔ برکات باید مرکز توجه ما باشد" این بود که فقط شخص ما را برکت دهد؟ خیر. هدف این است که از درون ما نهرهای آب زنده _ یعنی حیاتی که نمیتوان آن را از جریان بازداشت (یوحنا 7: 38) _ به طرف بیرون جاری شود.

ما خوانده شده ایم تا چشمه هائی باشیم که عیسی با جاری ساختن "نهرهای آب زنده" دیگران را برکت دهد. اما برخی از ما مثل دریای مرده هستیم: همیشه می گیریم و هیچوقت نمی دهیم. همین ثابت میکند که با عیسی خداوند رابطهٔ صحیحی نداریم. به همان مقدار که برکات را از او دریافت می کنیم به همان اندازه او از طریق ما برکات را جاری میسازد تا دیگران را برکت دهد. اما هرگاه مقدار برکاتی که از درون ما جاری میشوند برابر با آن مقداری نیست که از او یافته ایم، مشکلی در رابطهٔ ما با او وجود دارد. آیا بین شما و خداوند چیزی وجود دارد که باید از میان برداشته شود؟ آیا چیزی مانع ایمان شما به اوست؟ اگر مانعی وجود ندارد، عیسی می گوید: از درون شما "نهرهای آب زنده جاری خواهد شد." برکت در این نیست که شما فقط حقایقی را با دیگران مطرح کنید و یا اینکه تجربهٔ خود را با آنان در میان بگذارید. برکت این است که نهر بطور همیشگی از درون شما جاری شود. نزدیک به سرچشمه بمانید، از ایمان خود به عیسی مسیح و رابطهٔ خود با او محافظت کنیم. تنها در این حالت است که این نهر آنچنان از درون شما جاری خواهد شد که به جای سردی و هلاکت گرمی و حیات به اطرافیان شما خواهد بخشید.

آیا این یک ادعای افراطی است اگر بگوئیم که از درون ایمانداران نهرهای آب زنده جاری میشود؟ آیا تا بحال شده است که به خود نگاه کنید و بگوئید: "ولی من نهری نمی بینم"؟ بررسی اعمال خدا در طول تاریخ ما را به این نتیجه می رساند که او همیشه کار خود را از طریق افرادی پیش برده است که گمنام و ناشناخته بودند و بحساب نمی آمدند اما در راستی خود نسبت به عیسی مسیح پابرجا و استوار ماندند.

8 سپتامبر

خودت آن را انجام بده

".... خيالات و هر بلندي را كه خود را به خلاف معرفت خدا مي افرازد، به زير مي افكنيم .... "(دوم قرنتیان 10: 5)

با تصمیم راسخ بعضی چیزها را ویران کن. رهائی از گناه مثل رستگاری از طبیعت انسانی نیست. در طبیعت انسانی ما چیزهائی وجود دارند (بطور مثال: نژادپرستی) که مقدسین میتوانند فقط با نادیده انگاشتن آنان را از بین ببرند. اما موارد دیگری نیز هستند که با قوت الهی روح القدس باید به مبارزه با آنها برخاست. در عین حال، چیزهای دیگری وجود دارند که نباید با آنها جنگید. در عوض، فقط باید ایستاد و نجات خدا را دید (خروج 14: 30). در هر حالت هر نظریه و یا هر فکری که "در برابر شناخت خدا قد علم کند" باید مصمم به زیر افکندن آن باشیم. و این کار را نمیتوان با تلاش انسانی و یا سازشهای دنیوی انجام داد بلکه با قوت خدا (دوم قرنتیان 10: 4).

این جنگ زمانی شروع میشود که خدا طبیعت ما را تبدیل کند و ما وارد مرحله ای شویم که قدوسیت را تجربه کنیم. جنگ ما بر علیه گناه نیست؛ ما هرگز نمیتوانیم بر علیه گناه بجنگیم – مسیح مبارزه کرد و با غلبه اش بر گناه ما را آزاد کرد. جنگ واقعی این است: زندگی جسمانی ما تبدیل به یک زندگی روحانی شود. البته این امر به آسانی میسر نمیشود زیرا خدا مقرر کرده که این تبدیل به سهولت بدست نیاید. پیروزی در این جنگ تنها زمانی حاصل میشود که ما تصمیماتی در زندگی اخلاقی خود بگیریم. قدوسیت این نیست که او شخصیت ما را مقدس میسازد. قدوسیت یعنی اینکه او ما را بیگناه بحساب می آورد. درحالی که بیگناه محسوب شده ایم نوع تصمیماتی که می گیریم میتوانند به مقدس شدن شخصیت ما منتهی شود. این تصمیمات همیشه به ضد امیال طبیعت انسانی ماست که خود را "به خلاف معرفت خدا می افرازد." ما میتوانیم به عقب برگردیم و برای ملکوت بی فایده باشیم. و یا با تصمیم راسخ این چیزها را ویران کنیم و اجازه دهیم عیسی فرزند دیگری را وارد جلال سازد (عبرانیان 2: 10).

9 سپتامبر

خودت کار را انجام بده

و شما كساني مي‌باشيد كه در امتحانهاي من با من به سر برديد (لوقا 22: 28)

درست است که عیسی مسیح در هنگام وسوسه ها و آزمایشها همراه ما می باشد؛ ولی آیا ما نیز در آزمایشهای او با او همراه می شدیم. بسیاری از ما هنگامی که می توانیم اعمال او را تجربه کنیم از همراهی او سر باز می زنیم. مراقب باشید که خداوند چطور شرایط شما را به جایی می رساند که باید با او همراه باشید و او را پیروی نمایید؛ البته این حق را نیز دارید که با شیطان یا خواهش جسم خود همراه شوید. ما همیشه اسم او را با خود به همراه داریم ولی آیا با خود او نیز همراه می شویم؟ "در همان وقت بسياري از شاگردان او برگشته، ديگر با او همراهي نكردند (یوحنا 6: 66).

تجربه های عیسی مسیح در هنگام حیات او بر زمین تحقق یافتند ولی در وجود ما نیز به نوعی تکرار می شوند چون بواسطه روح خود در ما سکونت دارد. آیا در زندگی خود مصصم هستیم که با او همراه باشیم؟

شاید این ایده رادر ذهن خود داشته باشیم که باید خود را از مسائلی که در اطراف ما قرار گرفته اند دور نگاه داریم. ولی شاید هرگز چنین چیزی لازم نباشد! این خدا است که شرایط زندگی ما را رقم می زند و بهتر است در همه تجربیات خود به او توکل نموده و فقط با او همراه باشیم. عیسی مسیح حتی در زندگی فیزیکی و جسمانی ما نیز جلال می یابد. آیا ما در برابر همه حملاتی را که متحمل می شویم برای او امین می مانیم؟

آیا با عیسی مسیح همراه می شوید؟ این راه از باغ جتسیمانی گذشته از دروازه های اورشلیم عبور نموده و خارج از لشکر گاه عبور می کند (عبرانیان 13: 13). این را ه تا جایی ادامه پیدا می یابد که رد پای شخصی را متابعت می نماییم محو شود و تا زمانی که صدایی می گوید مرا پیروی کن! این را نیز ادامه پیدا میکند (متی 4: 19).

10 سپتامبر

اسلحهٔ مبشرین

"... در حینی که زیر درخت انجیر بودی تو را دیدم" (یوحنا 1: 48)

در هر موقعیتی او را ستایش کن. فرض ما همیشه بر این بوده است که ما قادر به رویارویی با هر بحران بزرگی هستیم. اما باید این حقیقت را پذیرفت که بحرانها به جای آنکه چیزی را در ما شکل دهند آنها فقط شخصیت حقیقی ما را آشکار میکنند. آیا تا بحال به خود گفته اید: "اگر خدا مرا به جنگ بخواند، بر علیه هر مشکلی به پا خواهم خاست"؟ خیر، نمیتواند به جنگ برخیزید اگر خدا شما را برای جنگیدن تربیت نکرده باشد. اگر در انجام آن اندکی که خدا در حال حاضر برای شما مقرر کرده است با امانت مشغول نیستید، به هنگامی که بحرانی رخ دهد بجای آنکه آمادهٔ جنگیدن باشید فقط ناشایستگی خود را به ظهور خواهید آورد. بحرانها همیشه شخصیت واقعی شما را رو میکنند.
داشتن رابطهٔ شخصی با خدا از طریق ستایش او بزرگترین عنصر اساسی در جنگ روحانی است. چنانکه در مورد نتنائیل رخ داد، ایامی خواهد رسید که زندگی محرمانه زیر "درخت انجیر" ممکن نخواهد بود. در آن روز همه چیز رو خواهد شد. و اگر پرستیدن او را در تمام موقعیت های زندگی خود فرا نگرفته باشیم، در آن روز خود را بی ارزش خواهیم یافت. اما اگر در رابطهٔ شخصی خود با خدا پرستش واقعی را فراگرفته باشید، هرگاه او شما را آزاد سازد شما آمادهٔ رویاروئی با بحران هستید. تنها در آن حیات غیر قابل رؤیت (که فقط خدا آن را می بیند) است که شما به فردی تبدیل میشوید که مناسب جنگیدن است. در چنین حالتی است که هرچند بحرانها شما را تحت فشار قرار دهد اما خدا به شما اطمینان دارد.

آیا به خود می گویید: "ولی با توجه به وقایعی که من در زندگی خود تجربه میکنم، خدا نمیتواند از من انتظار داشته باشد که زندگی مقدسی داشته باشم؛ در حال حاضر وقت برای دعا کردن و یا مطالعهٔ کتابمقدس ندارم. و در ضمن هنوز موقعیتی برای جنگ روحانی برایم پیش نیامده است. من مطمئنم که هرگاه آن موقعیت پیش آید، آمادهٔ جنگ خواهم بود"؟ واقعیت این است: خیر، شما برای جنگیدن آماده نخواهید بود. اگر او را در هر موقعیتی ستایش نمی کنید، اگر درگیر کار خدا شوید، نه فقط برای خود بی فایده خواهید بود بلکه برای اطافیان خود نیز مانعی خواهید شد. زندگی شخصی و مخفی مقدسین در ستایش خداوند میدانی است که خدا مقدسینش را جنگ آزموده میسازد. اسلحهٔ مبشرین تنها آنجا یافت میشود.

11 سپتامبر

اسلحهٔ مبشرین

"پس اگر من که آقا و معلّم هستم، پایهاي شما را شستم، بر شما نیز واجب است که پایهاي یکدیگر را بشویید." (یوحنا 13: 14)

از هر فرصتی برای خدمت استفاده کن. استفاده از هر موقعیت برای خدمت به این معنی نیست که این ما هستیم که موقعیت ها را دستچین می کنیم، بلکه به این معناست که باید وسیله ای باشیم که آماده است در دست خدائی که بر حسب ارادهٔ خود فرصت ها و موقعیت ها را در زندگی ما پیش می آورد بکار گرفته شود. نوع برخورد و عکس العمل ما در رابطه با فرصتهائی که در حال حاضر پیش آمده اند مشخص میکند که در مورد فرصتهائی که در آینده نسیب مان خواهند شد چه شخصیتی از خود آشکار خواهیم کرد.

آنچه عیسی خداوند انجام داد از پست ترین کارهای روزمره بود. و همین ثابت میکند که ما نیز برای آنکه بتوانیم عادی ترین امور روزگار را مطابق ارادهٔ او انجام دهیم، احتیاج به قدرت الهی وی داریم. آیا می توانم به مانند او یک حوله را بکار بگیرم؟ اسباب عادی زندگی مان مثل حوله، ظرف، و کفش میتوانند به بهترین نحو ثابت کنند که چه چیزی در ما شکل گرفته است. آری، لازم است خدائی که در جسم ظاهر شد در ما به قوت عمل کند تا ما امور روزمرهٔ زندگی را مانند او انجام دهیم.

عیسی گفت: "زیرا به شما نمونه‌ای دادم تا چنانکه من با شما کردم، شما نیز بکنید" (یوحنا 13: 15). به دقت به افرادی نگاه کنید که او در کنار شما قرار می دهد. آیا درک نمی کنید که با این کار خود، درصدد آن است تا به شما نشان دهد که شما نسبت به او چگونه شخصی بوده اید؟ آیا این حقیقت شما را فروتن نمی سازد؟ در چنین موقعیتی انتظار او از شما این است که چنانکه او شما را محبت نمود، شما نیز اطرافیان خود را محبت نمائید. اگر خود را با این فکر راضی می سازید که "به محض اینکه وارد میدان جنگ شدم، تمام انتظارات او را برآورده می سازم." اینطور فکر کردن مثل این است که در میدان کارزار مشغول ساختن اسلحه باشیم. در جنگ باید با اسلحه ای که قبلاً ساخته شده است جنگ کرد. در غیر این صورت، همانجا در حین ساختن اسلحه خواهیم مرد. باید "مایل دوم" را نیز با خدا برویم (متی 5: 41). اما برخی از ما در ده قدم اول از پا درمی آئیم. و زمانیکه از پا درآمده ایم به خود می گوئیم: "ایرادی ندارد ... وقتی بحران بزرگ بعدی پیش آید محکم در برابرش خواهم ایستاد." ولی اگر از فرصت حال حاضر برای خدمت استفاده نمی کنیم، در بحرانها نیز کاری نخواهیم کرد.

12 سپتامبر

سردرگمی روحانی

عیسی در پاسخ گفت: شما نمی‌دانید چه می‌خواهید! (متی 20: 22)

من و شما در زندگی روحانی خود شاهد اوقاتی بوده ایم که سردرگمی و پریشانی وجود داشته است. در ضمن، آموخته ایم که راه حل رهائی برای چنین گیجی این نیست که بخود بگوییم که نباید سردرگم شد. صحبت این نیست که چه چیز درست و چه چیزی غلط است، بلکه موضوع این است که خدا شما را وارد راهی کرده است که در حال حاضر قادر به درک آن نمی باشید. ارادهٔ خدا را زمانی برای خود درک خواهید کرد که وارد این سردرگمی روحانی شوید.
پوششی بر دوستی او (لوقا 11: 5-8). در این مثل عیسی صحبت از دوستی می کند که ظاهراً به فکر رفیق خود نیست. در واقع عیسی میگوید که بعضی وقت ها به نظر میرسد که پدر آسمانی نیز اینطور عمل میکند. شاید بنظر آید که خدا بی محبت است – اما اینطور نیست. ایامی می آید که همه چیز روشن خواهد شد. حتی اگر احساس کنیم که تاریکی بر دوستی صمیمی ما با وی سایه افکنده است و محبت ما نسبت به او با درد و اشک آمیخته شده است، باید امیدوار بود که به زودی برکات مشارکت و اتحاد کامل ما با وی عاید ما خواهد شد. زمانی که خدا بطور کامل از نظر ما پوشیده است آیا با اطمینان به او توسل خواهید نمود؟
سایه ای بر پدر بودن او (لوقا 11: 11-13). بر طبق تعلیم عیسی ایامی خواهد بود که پدر آسمانی ما مثل یک پدر غیرطبیعی جلوه خواهد نمود؛ بی عاطفه و بی تفاوت. اما به یاد داشته باشید که اینطور نیست. "هرکه بخواهد، به‌دست آورد" (لوقا 11: 10). اگر در حال حاضر فکر می کنید که سایه ای روی او را از شما پوشانیده است، قدری تأمل کنید. او به شما فهم خواهد بخشید تا دلیل تمام این اتفاقات را در زندگی خود درک کنید.
امانتی که غریب است (لوقا 18: 1-8). "هنگامي كه پسر انسان آید، آیا ایمان بر زمین خواهد یافت؟" (لوقا 18: 8). آیا او آن ایمانی را خواهد یافت که علی رغم سردرگمی ها به او اعتماد دارد؟ در ایمان محکم بایستید. قلباً باور داشته باشید که هر آنچه عیسی گفت حقیقت دارد؛ هرچند آنچه را انجام می دهد درک نمی کنیم. آنچه شما در حال حاضر از او می طلبید در مقابل کارهای بزرگی که او انجام می دهد ناچیز به حساب می آید.

13 سپتامبر

بعد از تسلیم کردن زندگی چه باید کرد؟

"... آنچه را که به من محول کرده بودی، انجام دادم..." (یوحنا ۱۷:۴)

تسلیم شدن واقعی این نیست که فقط زندگی دنیوی خود را واگذار کنیم، بلکه میبایست تمام امیال خود را نیز تسلیم کنیم و آنگاه کارمان تکمیل خواهد شد. بزرگترین مسئله در زندگی ما تسلیم کردن امیالمان است. در عین حال خدا هیچ وقت به ما تمنا نمی کند که امیال خود را تسلیم او کنیم. خدا صبر می کند تا ما داوطلبانه همه چیز را به او بسپاریم و هنگامی که در این جنگ روحانی پیروز شدیم، دیگر هیچگاه نیازی به نبرد دوباره نمی باشد.

تسلیم شدن برای رستگاری. " ... نزد من آیید و من به شما آرامش خواهم داد." (متی ۱۱:۲۸) فقط زمانی که طعم نجات را یافته باشیم می توانیم همه چیز را به مسیح تسلیم کنیم. هر چیزی که در ما باعث به وجود آمدن شک و تردید میشود در واقع ندایی است برای تسلیم کردن آن به مسیح. "نزد من آیید" به معنی یک آمدن داوطلبانه است.

تسلیم شدن برای از خود گذشتگی. " هرکه می خواهد مرید من باشد، باید خود را فراموش کند و صلیب خود را برداشته، مرا پیروی کند." (متی ۱۶:۲۴) تسلیم شدن در اینجا از *نفس* می باشد و نتیجه آن آرامش الهی است. او می فرماید: " هرکه می خواهد مرید من باشد، باید خود را فراموش کند ... و مرا پیروی کند." و وقتی این کار را انجام دادید، همه اعمال شما در زندگی به صورت ناخودآگاه نشاندهنده نتیجه این تسلیم نفس خواهند بود ودیگر لازم نیست که شما نگران آینده پیامد های آن باشید. هرنیازی که شما در آینده داشته باشید، خدا قادر به رفع آن خواهد بود. (دوم قرنتیان ۱۲:۹ و فیلیپیان ۴:۱۹ را مطالعه کنید)

تسلیم شدن برای موت. "... دیگران دستت را می گیرند و به این طرف و آن طرف می کشند..." (یوحنا ۲۱:۱۸ آیه ۱۹ را هم مطالعه کنید.) آیا می دانید که کشیده شدن به طرف مرگ چه معنی دارد؟ متوجه بعضی تسلیم شدن هایتان به خدا در زمانی که به وجد آمده اید باشید چون امکان دارد که بخواهید بعضی از آنها را در آینده پس بگیرید! تسلیم کردن واقعی زمانی است که با مسیح یکی شده باشیم. در واقع با مرگ او بر صلیب ما نیز با او مرده باشیم. (رومیان ۶:۵)
و سوال این است که بعد از تسلیم کردن زندگی چه باید کرد؟ باید تمام زندگی خود را مشتاقانه در شراکت با خدا بگذرانید و با او یکی شوید.

14 سپتامبر

نافرمانی یا اطاعت؟

"... اخلاصی که نسبت به مسیح دارید" (۲ قرنتیان ۳:۱۱)

اخلاص و سادگی کلید شفاف دیدن مسائل است. یک فرد مقدس باید مدت زیادی را صبر کند تا بالاخره بتواند مسائل را به صورت شفاف ببیند، اما او باید بتواند بدون هیچ مشکلی قادر به دیدن مسائل باشد. شما نمی توانید برای حل مسائل پیچیده روحانی اندیشه کنید، بلکه برای حل شدن آنها باید فقط اطاعت کنید. می توانید در مسائل دنیوی با تفکر و درایت، بسیاری از مشکلات را حل کنید ولی در مسائل روحانی، با زیاد فکر کردن بیشتر سرگردان خواهید شد. اگر در زندگی شما مواردی هست که خدا بر آنها پافشاری می کند، از او اطاعت کنید. "تمام تفکرات پوچ را از میان برمیداریم و مطیع خدا می گردانیم." (۲ قرنتیان ۱۰:۵ را مطالعه کنید) حلاجی کردن و در برخی موارد سفسته گری از راهکارهای ما در مواجهه با مشکلات است، ولی ما اینگونه به مسائل نمی نگریم. ما همانند یک کودک مشکلات را می بینیم و هنگامی که سعی می کنیم خردمندانه به آنها نظر کنیم دیدمان کور میشود و چیزی نمی بینیم. (متی ۱۱:۲۵ را مطالعه کنید)

کوچکترین موردی که ما در زندگیمان انجام دهیم و تحت اراده روح القدس نباشد، باعث سرگردانی و پریشان حالی ما می شود و صرف زمان طولانی تر برای اندیشه کردن درباره آن مشکل، فقط باعث سردرگمتر شدن ما می شود. این سرگردانی فقط به وسیله اطاعت روحانی از بین می رود. زمانی که اطاعت کنیم درک روحانی ما افزایش می یابد. این مسئله باعث فروتن شدن ما می شود و دلیل آن هم این است که هنگامی که در سردرگمی هستیم می دانیم که مسبب آن تکیه کردن بر عقل خودمان است. هنگامی که به روح القدس تکیه می کنیم، از قدرتی الهی بهره مند می شویم که اراده پدر را به ما می فهماند و کل زندگی ما را در شفافیت قرار می دهد.

15 سپتامبر

انکار کردن چه چیزی؟

" ما سعی نداریم با حیله و نیرنگ مردم را به سوی مسیح هدایت کنیم..."
(۲ قرنتیان ٤:۲)

آیا شما موارد خجالت آوری که در وجودتان است را انکار نمی کنید؟ چیزهایی که به واسطه جایگاه و منزلت شما اجازه نمایان شدن آنها را نمی دهید؟ به راحتی می توانید آنها را پنهان کنید. آیا موردی در ذهن شما درباره شخص ثالثی هست که نمی خواهید آشکار شود و آن را به محض اینکه مطرح می شود پنهان می کنید؟ اینچنین افکاری را باید هرچه سریع تر آشکار کنید تا هیچ چیز پنهانی در درون شما باقی نماند. کینه، حسادت و نزاع لزوماً از شخصیت گناه آلود گذشته شما نشأت نمی گیرند بلکه این شهوت باقی مانده از آن زمان است که باعث افتادن شما در این گناهان می شود. (رومیان ۶:۱۹ و اول پطرس ۳-۴:۱ را مطالعه کنید) شما باید دائماً مراقب باشید تا وسوسه های این دنیا باعث گناه و در نتیجه شرمندگی شما نشود.

"...ما نمی خواهیم کسی را فریب دهیم..." (دوم قرنتیان ۴:۲) معنی این قسمت از آیه کتاب مقدس این است که به دروغ متوسل نمی شویم تا منطق خود را به دیگران بقبولانیم. شما می دانید که خدا فقط راه راستی را برایتان مهیا کرده است. پس مراقب باشید مردم را به راه دیگر که راه مکر و حیله است نبرید. اگر مردم را فریب دهید، بدانید که خدا رویش را از شما بازخواهد گردانید و در نتیجه شما به سوی تباهی خواهید رفت. شاید آنچه برای شخص شما گناه است برای دیگران عملی عادی به حساب آید. ولی خدا از شما توقع دارد که همیشه حد و معیار خود را بالا نگاه دارید. هیچ وقت در راه رسیدن به جایگاهی بالاتر در خداوند کوتاهی نکنید. همیشه بهترین خود را برای جلال نام خداوند بگذارید. باور داشته باشید که برای شما، هرعملی کمتر از حداکثر توانایی شما، یک نوع فریب دادن خدا میباشد و آن ذوق بهترین بودن برای خدا را در درون وجودتان از بین می برد. بسیاری از مردم از زندگی کردن در خداوند روی گردانیده اند زیرا از نگاه کردن به زندگی با معیارهای خدا هراسان هستند. بزرگ ترین لغزش روحانی زمانی روی می دهد که شخص باید قدمی جدید در ایمان بردارد که با آنچه تابحال پذیرفته بود متفاوت است.

16 سپتامبر

دعا در حضور خدا در خلوت

"ليكن تو چون عبادت كني، به حجره خود داخل شو و در را بسته، پدر خود را كه در نهان است عبادت نما...."(متّي 6: 6)

فكر اساسي در حوزه ديانت اين است كه چشمان خود را به عوض مردم به خدا بدوزيم. انگيزه دعا نبايد اين باشد كه مردم شما را مرد دعا بدانند. محلي خلوت پيدا كنيد كسي حتّي نداند كه دعا مي كنيد،در را بسته،و در نهان با خدا راز و نياز كنيد. هيچ هدفي به جز اينكه پدر آسماني خود را بشناسيد نداشته باشيد. غير ممكن خواهد بود كه وظيفه شاگردي خود را بدون دعا به انجام رسانيد.

"وقتي دعا مي كنيد،مانند امتها تكرار باطل مكنيد...."(متّي 6: 7).خدا دعاي ما را به علت اينكه مكرَّر است نمي شنود، بلكه فقط به خاطر رستگاري ما آنرا مستجاب مي فرمايد. خدا هرگز تحت تأثير درستكاري ما قرار نخواهد گرفت .دعا به تنهايي براي دريافت نيازهايمان نيست، چون اين مرحله بسيار ابتدايي است. دعا قرار گرفتن كامل در حضور خدا و يكي شدن با اوست.اگر صورت پسر خدا در ما شكل گرفته(غلاطيان 4 :19)، پس در مورد اموري كه در دعا از او درخواست نموده ايم بالاتر از تصور، وضعيت ما را دگرگون خواهد كرد.

"زيرا هر كه سؤال كند..."(متّي 7: 8).ما دعاهايي بي معني مي كنيم و حتّي خواست خودمان را همناديده مي گيريم و بعد مي گوئيم كه خدا جواب آنها را نمي دهد،امّا در واقع چيزي درخواست نكرده ايم. عيسي گفت: "اگر در من بمانيد و كلام من در شما بماند، آنچه خواهيد بطلبيد كه براي شما خواهد شد"(يوحنا 15: 7). طلبيدن يعني اينكه خواست خود را دنبال كنيم. هر زمان كه عيسي در مورد دعا صحبت نمود، درخواست ساده و شگفت انگيز كودكانه را به ميان آورد. در حاليكه ما هميشه با وضعيت بغرنج خود جواب داده و مي گوييم: "بلي،حتّي عيسي هم گفت كه بطلبيد."امّا بايد بدانيم كه ما چيزهايي را بخواهيم كه از آن خدا هستند و در او يافت مي شوند و عيسي مسيح آنها را مكشوف نموده است.

17 سپتامبر

آيا چيز خوبي در وسوسه وجود دارد؟

"هيچ تجربه جز آنكه مناسب بشر باشد، شما را فرو نگرفت...."(اول قرنتيان 10: 13)

امروزه كلمه وسوسه معني بدي را در ذهنمان مان بوجود مي آورد، ولي اين كلمه را به طريقي اشتباه بكار مي بريم. خود وسوسه گناه نيست، چيزي است كه مجبوريم با آن رو در رو شويم چون به طور معمول انسان ساده ايي هستيم. اگر وسوسه نشده ايم به اين معني است كه وضعمان آنقدر بد بوده كه ديگر نيازي به تحقير شدن نبوده است. ولي با اين وجود افراد زيادي از وسوسه رنج مي برند در حاليكه نبايد اين گونه باشند، و به اين دليل است كه نخواسته ايم خدا ما را به سطحي بالاتر كشيده تا در آنجا چيزهاي خيلي بهتر از وسوسه نصيبمان مي شد.

وقتي كسي از محيط بيرونی وسوسه مي شود اين كار حاصل طبيعت دروني و نهاد او به دليل وجود روحاني آن شخص است. وسوسه با طبيعت واقعي شخص تناسب پيدا مي كند و امكانات و ذات او را مشخص مي نمايد. هر فرد بطور واقعي سطح و ميزان وسوسه خويش را پايه گذاري مي كند، چون وسوسه بوجود آمده، با ميزان مقابله او با ماهيت خويش نسبت خواهد داشت.

وسوسه در من بوجود مي آيد، و پيشنهاد راهي ميانبر و كوتاه براي درك بالاترين هدف را مي نمايد. و مرا به سوي آنچه كه فكر مي كنم شرير است هدايت نمي كند،بلكه به سمت آنچه تشخيص مي دهم كه خوب است راهنمايي مي كند. وسوسه چيزي است كه براي مدت كوتاهي مرا كاملاً سردر گم مي نمايد، اما درستي و نادرستي امر را نمي دانم. زمانيكه تسليم آن مي شوم، آنموقع از خواسته ها و شهوت خود، خدا ساخته ام، و همين وسوسه دليلي مي شود كه بدانم ترس من بود تا زودتر از اينها در دامن گناه نيفتادم.

وسوسه چيزي نيست كه بتوان از آن فرار كرد، در حقيقت،براي شخص پخته و با تجربه ضروري مي باشد. هيچ وقت فكر نكنيد كه شما بيشتر از هر فرد ديگري در وسوسه افتاده ايد، آنچه شما طي كرده ايد ميراث معمولي، براي نوع بشر است، و چيزي نيست كه قبلاً هيچ كس آنرا تجربه نكرده باشد. خدا ما را از وسوسه نمي رهاند، بلكه او ما را در وسط آن مقاوم و قوي مي گرداند(عبرانيان 2: 18 و 4: 15 – 16).

18 سپتامبر

وسوسه عيسي و ما

"زيرا رئيس كهنه اي نداريم كه نتواند همدرد ضعفهاي ما بشود، بلكه آزموده شده در هر چيز به مثال ما بدون گناه"(عبرانيان 4: 15).

قبل از تولد دوباره، تنها وسوسه اي كه با آن آشنا هستيم همان است كه در يعقوب 1: 14 به آن اشاره شده است: " لكن هر كس در تجربه مي افتد وقتي كه شهوت وي او را مي كَشَد و فريفته مي سازد" امّا بعد از اينكه تبديل يافتيم به حوزه ديگري صعود مي كنيم كه وسوسه هاي جداگانه اي وجود دارند كه به آنها بر مي خوريم، بطور مثال، از آن نوعي كه خداوند ما با آنها روبرو گشت. وسوسه هاي عيسي از ما به عنوان افرادی غير ايمانداران چيزي درخواست نمي كردند چون در وجود طبيعت انساني ما قرار نداشتند. وسوسه هاي خداوند با ما در حاتهای جداگانه وارد می شوند و اين روال تا زمانيكه دوباره متولد مي شويم و از برادران او به حساب مي آييم ادامه دارد. آزمايشهاي عيسي مانند آنهايي نيستند كه براي انسان معمولی پيش مي آيند، بلكه آنها براي خدايي كه در جسم انساني به اين دنيا آمده اتفاق مي افتند.

بعد از اينكه تبديل شديم، پسر خدا در ما شكل مي گيرد(غلاطيان 4: 19)، و در زندگي جسماني ما، او همان جايگاهي را دارد كه در روي زمين داشت .شيطان فقط ما را وسوسه نمي كند كه كارهاي نادرست انجام دهيم ،او كاري مي كند كه آنچه را از طريق تبديل شدن به آن رسيده ايم از دست بدهيم، براي مثال، ندانيم كه براي خدا چقدر ارزش داريم. شيطان ما را براي ارتكاب گناه به آزمايش نمي كشاند، او مي خواهد نقطه نظر ما را به انحراف ببرد، و فقط روح خدا است كه قادر است اين وسوسه شيطان را برملا سازد.

وسوسه يعني امتحان، داشتن تعلقاتي در زندگي روحاني كه بوسيله قدرتي ناشناخته براي ما و خارج از ما بوجود مي آيد. اين توضيح مختصر وسوسه هاي مسيح را قابل درك مي نمايد. بعد از تعميد عيسي و پس از قبول مأموريت خود بعنوان"كسيكه گناهان جهان را بر مي دارد"(يوحنا 1: 29) "او بو سيله روح القدس به بيابان هدايت شد"(متّي 4: 1) تا مورد آزمايشات مختلف شرير قرار بگيرد. ولي با اين وجود، خسته و درمانده نشد. همه وسوسه ها را "بدون گناه"پشت سر گذاشت، و تمام متعلقات روحاني خود را بدون عيب و دست نخورده بدست آورد.

19 سپتامبر

آيا همراه با عيسي هستي؟

" و شما كساني مي باشيد كه در امتحانهاي من با من بسر برديد"(لوقا 22: 28).

اين درست است كه عيسي مسيح در تمام تجربه ها همراه ما مي باشد، ولي آيا ما هم در امتحانات او همراه او هستيم؟ بسياری از ما در همان ابتداي مشكل خود از او بر مي گرديم. ملاحظه كنيد زماني كه خدا شرايط و سختيهاي شما را تغيير داده تا ببيند هنوز همراه با عيسي مي باشيد يا اينكه جانب دنيا و جسم و يا شرير را گرفته ايد. ما اسم او را با خود داريم،ولي آيا همراه او هستيم؟ "در همان وقت بسياري از شاگردان او برگشته، ديگر با او همراهي نكردند"(يوحنا 6: 66).

تجربه هاي عيسي در زندگي زميني او ادامه يافت، و در زندگي پسر خدا در ما هم جريان خواهد داشت. آيا در اين زندگي كه هم اكنون داريم با عيسي همراه هستيم؟ معمولاً عادت داريم كه از بعضي چيزهايكه خدا در اطراف ما پديد مي آورد خود را حفظ نماييم. باشد كه هيچ وقت اتفاق نيفتند!اين خدا است كه حوادث زندگي ما را مي سازد، و هرآنچه كه باشند ما بايد با آنها روبرو شويم امّا در عين حال بايد در مسيح و تجربه هاي او باقي بمانيم. آنها وسوسه هاي او هستند،براي ما نيامده اند،و تجربه هايي مي باشند كه براي زندگي مسيح در ما آمده اند. احترام گذاشتن به عيسي مسيح در زندگي زميني ما هدف حملات شرير قرار گرفته است. آيا براي هر چيزي كه زندگي او را در ما مورد حمله قرار مي دهد وفادار هستيم؟

آيا با عيسي همراه هستيد؟ جاده از جتسيماني، و دروازه خروجي شهر، "به بيرون از اردوگاه" ختم مي شود(عبرانيان 13: 13).راه در سكوت ادامه مي يابد تا آنجايكه ديگر حتّي جاي پايي هم نمي ماند،امّا فقط صدايي كه مي گويد،"دنبال من بياييد"(متّي 4: 19).

20 سپتامبر

فرمان الهي براي زندگي

"... پس شما كامل باشيد چنانكه پدر شما كه در آسمان است كامل است"(متّي 5: 48)

نصيحت خداوند ما در آيه هاي 38- 48 اين است كه در رفتارمان با هر كسي صميمي و مهربان باشيم. از دلبستگي هاي طبيعي خودتان در زندگي روحاني مواظبت به عمل آوريد. هر كسي عاطفه هاي طبيعي دارد، بعضي ها را دوست داريم و عده اي را دوست نداريم. با اين وجود، هرگز نبايد اجازه دهيم آناني را كه دوست داريم و يا نداريم زندگي مسيحي ما را تحت شعاع قرار دهند." لكن اگر در نور سلوك مي نماييم، چنانكه او در نور است، با يكديگر شراكت داريم...."(اول يوحنا 1: 7). حتّي به آنهايكه هيچ گونه دلبستگي نداريم.

مثالي كه در اينجا خداوند مي آورد در مورد شخصی خوب ،و يا حتّي يك مسيحي خوب نيست، بلكه درباره خود خدا صحبت مي كند: "...كامل باشيد، همانطور كه پدر آسماني شما كامل است."به عبارتي ديگر،به سادگي هر آنچه را كه خدا به شما نشان داده است به مردم نيز همان را نشان دهيد. و خدا فرصتهاي واقعي زيادي فراهم خواهد كرد كه ثابت شود شما " مانند پدر آسماني كامل هستيد"و يا اينكه به آن كمال نرسيده ايد. شاگرد مسيح بودن يعني مصلحت خدا را از طريق افكار خود به مردم بشناسانيد." به شما حكمي تازه مي‌دهم كه يكديگر را محبّت نماييد، چنانكه من شما را محبّت نمودم تا شما نيز يكديگر را محبّت نماييد. به همين همه خواهند فهميد كه شاگرد من هستيد اگر محبّت يكديگر را داشته باشيد"(يوحنا 13 :34 -35).

شخصيت واقعي فرد مسيحي در انجام كارهاي نيك مشهود نمي گردد، بلكه شبيه بودن او به خدا ذاتش را آشكار مي نمايد.اگر روح خدا درونتان را تبديل نموده باشد، علاوه بر اعمال انساني نيك، سيرتهاي الهي نيز در شما از بيرون ديده خواهند شد. زندگي خدا در ما زندگي واقعي او را آشكار مي نمايد، نه يك زندگي انساني كه سعي مي كند خدا را نشان دهد. راز زندگي فرد مسيحي اين است كه بر اثر فيض خدا چيزهاي ماوراي طبيعي براي او طبيعي شده، و اين تجارب نه فقط در زمان ارتباط نزديك او با خدا ديده مي شوند بلكه در زندگي روزانه نيز قابل لمس مي گردند. و وقتي با چيزهايي روبرو مي شويم كه ما را سردر گم كرده و باعث مي شوند با آشفتگي دست به كار شويم، با كمال شگفتي در مي يابيم كه قدرت ايستادگي در مقابل همه آنها را داريم.

21 سپامبر

هدف از پيش معين شده خادم

"و الآن خداوند كه مرا از رحم براي بندگي خويش سرشت ..."(اشعيا 49: 5)

خدا ما را در مسيح انتخاب مي كند و اولين چيزي كه بعد از باخبر شدن ما از اين انتخاب اتفاق مي افتد از بين رفتن همه عقايد و ايده هاي انباشته شده ،مانند ايراد گيری، وفاداري به دنيا و تابعيت از آن است، ما به تنهايي به سمت خدمت براي خدا و اهداف او حركت می كنيم. تمام نوع بشر براي جلال خدا و خوشي ابدي او آفريده شده اند. گناه، انسان را از مسير خود منحرف نموده است ولي اهداف خدا را نتوانسته در كوچكترين مقياس آن تغيير دهد. و زمانيكه دوباره متولد مي شويم، از عظيم ترين نقشه و هدف خدا براي خود، آگاهي پيدا مي كنيم،كه ما فقط براي او خلق شده ايم.

دانستن اين نقطه كه بوسيله خدا انتخاب شده ايم يكي از شادترين خبر هاي روي زمين است، و بايد ياد بگيريم به اين هدف عالي و خلاق خدا وابسته باشيم. اولين كاري كه خدا انجام مي دهد وابستگي ها و علائق دنيا را از قلب هاي ما دور مي كند. و در عوض محبت خدا، و طبيعت واقعي او به ما معرفي مي گردد. و طبيعت خداي قادر مطلق را مي بينيم كه خالصانه در يوحنا 3 : 16 متمركز شده است "خدا اينقدر جهان را دوست داشت...."

بايد وجود خود را بطور مستمر به حقيقت خلاق خدا ،آگاه و باز نگاه بداريم، و هرگز آنرا با اهداف و نيت هاي خود كِدر نكنيم. اگر اين كار را انجام ندهيم، خدا مجبور خواهد شد كه بدون در نظر گرفتن رنجيدگي ما همه مقاصد را با زور كنار بزند. مبشر خدا شدن براي اين بوجود مي آيد كه براستي براي او خدمت نموده، و فردي شويم كه خدا در او جلال پيدا كند. آنزمان كه دانستيم از طريق نجات عيسي مسيح است كه ما بطور كامل شايستگي براي اهداف خدا را داريم، متوّجه خواهيم شد كه چرا مسيح براي خواسته هاي خود اين قدر سنگ دلي و سختگيري مي كند. و خواهان پرهيزگاري مطلق از خادمين خويش مي باشد، چون او طبيعت واقعي خدا را در آنان گذارده است. هشيار باشيد تا مبادا هدف خدا را در زندگيتان فراموش كنيد.

22 سپتامبر

ارباب و معلم يك فرستاده

" شما مرا استاد و آقا مي‌خوانيد و خوب مي‌گوييد زيرا كه چنين هستم.... آمين آمين به شما مي‌گويم غلام بزرگتر از آقاي خود نيست ...."(يوحنا 13: 13 و 16)

داشتن يك ارباب و استاد به اين معنى نيست كه قطعاً هم تسليم شده ايم و هم تعليم يافته. داشتن يك آقا و معلم اين است كه كسي را كه تو را بهتر از خودت بشناسد،كسي است كه از هر دوستي نزديكتر است، و از عمق قلبت و نيازهايت با خبر بوده و مي داند كه چگونه آنها را بطور كامل برآورده نمايد. شخصي را داريد كه از نظر دانش اينقدر شما را ارضاء نموده كه ديگر شك ها، و ناباوريها، و مشكلات فكري در مورد چيزي نداشته باشيد، داشتن يك ارباب و استاد فقط همين است و بس." .... زيرا استاد شما يكي است يعني مسيح...."(متّي 23: 8).

خداوند هرگز سعي نخواهد كرد كه ما را وادار به انجام خواسته هايش كند. بعضي موقع ها آرزو مي كنم كه خدا به عنوان اربابي بزرگ مرا تحت امر خود قرار داده و مجبورم نمايد تا فرامين او را به اجرا در آوردم، امّا او اين كار را نخواهد كرد. و گاهي هم مي خواهم مرا تنها بگذارد، و اين كار را هم نمي كند."شما مرا استاد و ارباب مي خوانيد..."امّا آيا او چنين است؟

كلماتي چون استاد، و ارباب، و خداوند كمتر در لغتنامه هاي ما قرار دارند. ما واژه هايي چون نجات دهنده،تقديس كننده،و شفا دهنده را ترجيح مي دهيم. تنها كلمه اي كه مي تواند بطور واقعي تجربه سروري كردن بر آدم را معني كند محبت است، و ما از محبت خدا كه در كلامش آشكار مي شود خيلي كم اطلاع پيدا مي كنيم. و نحو اي كه كلمه اطاعت را بكار مي بريم اين موضوع را ثابت مي كند. در كلام خدا، اطاعت بر پايه ارتباطي مساوي پايه ريزي شده، كه اين مي تواند مانند اطاعت پسری از پدر خويش باشد. خداوند ما خادم خداي پدر نبود بلكه پسر خدا بود." هرچند پسر بود، به مصيبتهايي كه كشيد، اطاعت را آموخت"(عبرانيان 5: 8).

اگر با دانش و آگاهي خود بدانيم كه اربابي بر ما حاكم است ،همين ايده خودش ثابت مي نمايد كه ما حاكم بر نفس خود مي باشيم. اگر وضعيت ما نسبت به عيسي همين است، بسيار دورتر از آن هستيم كه او بتواند ارتباطي با ما داشته باشد. او در پي پيوندي است كه به آساني، ارباب و استاد ما باشد بطوري كه ما از آن مطلع نباشيم، نوعي ارتباط كه فقط بدانيم ما از آن او و براي اطاعت از او هستيم.

23 سپتامبر

هدف يك فرستاده

" .... به ايشان گفت اينك به اورشليم مي رويم و آنچه به زبان انبيا درباره پسر انسان نوشته شده است، به انجام خواهد رسيد"(لوقا 18 :31)

در طول زندگي طبيعي و با گذشت زمان خواسته ها و آرزوهاي ما دچار تغيير مي شوند، ولي در زندگي مسيحي هدف از ابتدا مشخص شده است، و آغاز و پايان هم كاملاً يكسان هستند، بطور مثال خداوند را در نظر مي گيريم. ما با مسيح شروع مي كنيم و با مسيح هم به پايان مي رسانيم: "تا همه به يگانگي ايمان و معرفتِ تّامِ پسر خدا و به انسانِ كامل، به اندازه قامت پُري مسيح برسيم"(افسسيان 4: 13). ما با عقيده خود كه زندگي مسيحي چگونه بايد باشد زندگي نمي كنيم. هدف يك مبشر اين است كه خواست خدا را اجرا نمايد، و نه در پي كارهاي عام المنفعه بوده و يا اينكه براي نجات مردم مفيد واقع شود. مبشر براي مردم مفيد واقع مي شود و باعث نجات آنان نيز مي گردد، امّا قصد نهايي او اين نيست. هدف واقعي او بايد انجام اراده خداوند باشد.

در زندگي خداوند ، اورشليم نقطه اوج، جايي بود كه توانست خواست خداي پدر را بر روي صليب به مورد اجرا بگذارد، و ماداميكه همراه عيسي به آنجا نرفته ايم نخواهيم توانست با او دوستي و صميميت داشته باشيم. هيچ چيز نتوانست خداوند را از رفتن به اورشليم باز دارد. او هرگز تأخيري در هيچ كدام از دهكده هاي كه به او جفا رسانده بودند به عمل نياورد، و يا در مكان هايي كه او را به خوبي پذيرفته بودند وقت گذراني نكرد. حتّي قدرشناسي و يا رضايت نداشتن هم او را از جاييكه قرار بود برود "يعني اورشليم"باز نداشت.

"شاگرد از معلم خود افضل نيست و نه غلام از آقايش برتر"(متّي 10: 24). بطور كلي،همان اتفاقاتي كه براي مسيح در سفر به "اورشليم" پيش آمد براي ما نيز بوقوع خواهد پيوست. كارهايي از خدا بوسيله ما نشان داده خواهد شد، مردماني بركت خواهند يافت، بعضي رضايت خود را ابراز خواهند كرد و بعضي ها نيز بكلي ناراضي خواهند بود، امّا هيچ چيز نبايد ما را از "صعود به اورشليم خود" باز دارد.

"....در آنجا او را مصلوب كردند..."(لوقا 23: 33). اين آن چيزي است كه وقتي خداوند ما به اورشليم رسيد اتفاق افتاد، و اين جريان راه ورودي ما براي نجات است. ايمانداران در مصلوب شدن به آخر راه نمي رسند، بلكه با فيض خداوند، آنان به جلال ختم مي شوند .بطور كلي كلمه رمز براي هر كدام از ما بايد با اين جمله خلاصه شود كه،"من نيز به اورشليم مي روم."

24 سپتامبر

آمادگي براي رفتن

"پس هرگاه هديه خود را به قربانگاه ببري و آنجا به خاطرت آيد كه برادرت بر تو حقّي دارد،هديه خود را پيش قربانگاه واگذار و رفته، اوّل با برادر خويش صلح نما و بعد آمده، هديه خود را بگذران"(متّي 5: 23- 24)

براي ما آسان است فكر كنيم بطور ناگهاني به نقطه اي در زندگي رسيده ايم كه كاملاً آماده هستيم، امّا اين آماده سازي يك مرتبه به اجرا در نمي آيد. درحقيقت، مرحله ای است كه بايد بطور مدام حفظ شود. بس خطرناك خواهد بود كه به ميزان تجربه فعلي خود بسنده كرده و كار را رها نماييم. زندگي مسيحي نياز به آماده سازي بيشتری دارد.

حس فداكاری در زندگي مسيحي نو ايمان خيلي خوش آيند است. از نقطه نظر انساني، عاملی كه ما را به سوي عيسي مسيح جذب مي نمايد حس دليرانه است، و يك امتحان نزديك، بوسيله كلام خدا از ما، اين دوران شكوفايي اشتياق را در ورطه آزمايش قرار مي دهد."....اول برويد و با برادر خود آشتي نماييد...."."كلمه آماده سازي"برويد" براي اين است كه كلام خدا شما را از نزديك امتحان نمايد. هنوز حس شجاعانه شما باندازه كافي رشد نكرده است. چيزي كه روح القدس نمايان خواهد ساخت اين است كه طبيعت شما هرگز نمي تواند به او خدمت نمايد .و هيچ احدي به جز خدا قادر نيست اين را در وجود شما كشف نمايد. آيا چيزي داريد كه از خدا پنهان كنيد؟ اگر هست، اجازه دهيد خدا آنرا با نور خود جستجو كند. اگر گناه در زندگي تان داريد، علاوه بر قبول كردن،آنرا اعتراف نيز بكنيد. آيا مي خواهيد بدون در نظر گرفتن حق خود و تحقير شدن، خداوند و سرورتان را اطاعت كنيد؟

هرگز محكوميتي را كه روح القدس براي شما مكشوف مي كندناديده نگيريد. اگر موضوع اين قدر براي روح خدا مهم است كه آنرا برايتان گوشزد نمايد، پس عيناً چيزي است كه روح خدا در شما يافته است. شما به چيزي بزرگتری نگاه مي كرديد كه بايد از خود دور سازيد، در حاليكه خدا مي گويد چيزي كوچك را بايد از خود برانيد.امّا پشت سر اين چيز ريز، قلعه سر سختي وجود دارد ،و شما به خود مي گوييد،"من از حق خودم نخواهم گذشت". اين درست همان وضعيتي است كه خدا قصد كرده تا از آن دست بكشيد اگر مي خواهيد شاگرد عيسي مسيح شويد.

25 سپامبر

مسير ارتباط

" و هرگاه كسي تو را براي يك ميل مجبور سازد، دو ميل همراه او برو"(متّي 5: 41)

تعليم خداوند را مي شود چنين خلاصه نمود: ارتباط و مشاركتي كه او خواهان آن است بدون انجام كاري غير طبيعي در درون ما غير قابل اجرا خواهد بود. عيسي مسيح از شاگرد خود مي خواهد وقتي با ستمگري و استبداد مواجه شد كوچك ترين آزردگي و رنجش در دل خود راه ندهد. هر قدر يك شاگرد داراي اشتياق و تعصب مذهبي باشد باز هم نمي تواند در برابر فشاري كه عيسي مسيح بر دوش او مي گذارد دوام بياورد. فقط يك چيز مي تواند اين فشار را تحمل نمايد، و آن ارتباط شخصي با عيسي مسيح است. ارتباطي كه تجربه شده، پاك شده و آزمايش شده تا فقط شخص بتواند بگويد:"من آماده هستم هر جا كه خدا مرا بفرستد."شايد هر چيزي تيره و تار شود، امّا ارتباط با عيسي مسيح هرگز لكه دار نخواهد شد.

موعظه روي كوه امرى بدست نيامدني نيست، شرح و توضيحي است كه وقتي عيسي مسيح طبيعت مرا از من برداشته و طبيعت خود را در من قرار داده است. عيسي مسيح تنها كسي است كه قادر است؛ موعظه سر كوه را برآورده نمايد.

اگر قرار است كه از شاگردان عيسي باشيم، اين كار در ما بايد كاملاً غير طبيعي به انجام رسد. و مادامیكه خود بطور آگاهانه تصميم گرفته ايم كه شاگر او شويم، بايد مطمئن باشيم كه هرگز به كسوت شاگردي در نخواهيم آمد:"شما مرا برنگزيديد، بلكه من شما را برگزيدم...."(يوحنا 15: 16).اين طريقي است كه فيض خدا شروع به كار مي نمايد. و اجباري است كه ما هرگز نمي توانيم از آن فرار كنيم، مي توانيم از آن نافرماني كنيم، ولي هيچ وقت نمي توانيم آنرا خودمان آغاز كرده و يا توليد نماييم. توسط كار شگفت انگيز فيض خدا به او نزديك مي شويم ،و نمي توانيم به عقب برگشته و تشخيص دهيم كه از كجا شروع شده بود. شاگرد سازي خداي ما كاري ماوراي طبيعه است. او به هيچ وجهي اين كار را بر روي ظرفيتهاي طبيعي ما بنا نمي كند .خدا از ما نمي خواهد كه كارهاي ساده و طبيعي را انجام دهيم، تنها چيزهايي از ما مي خواهد؛ انجام دادن آنها بطور كامل و در زمان مناسب از طريق فيض او باشند، و اين زماني است كه ما صليب خود را برداشته و بدنبال او در راه هستيم.

26 سپتامبر

راه مصالحه

"... بخاطر آید که برادرت برتر حقی دارد "(متی 23:5)

این آیه می گوید: " پس هرگاه هدیه خود را به قربانگاه ببری و آنجا بخاطر آید که برادرت بر تو حقی دارد... ." این آیه نمی گوید اگر جستجو کردید و به دلیل حساسیّت نامتعادل خود چیزی پیدا کردید بلکه " اگر بخاطر دارید..." اگر چیزی بوسیله روح خدا به عقل هوشیار شما آمد اول با برادر خود آشتی کنید و بعد بیایید هدیه خود را تقدیم کنید. (متی 24:5). هیچوقت مانع کار او و حساسیّت روح خدا وقتی جزئیات را به شما تعلیم می دهد؛ نشوید.

" اول برادر خود صلح نما.. " دستور خداوند ما آسان است. " اول صلح نما... " از راهی که آمده اید برگردید به راهی که در قربانگاه به آن محکوم شده اید، نسبت به شخص که مخالف شما است طرز فکری داشته باشید که آشتی کردن را مانند نفس کشیدن طبیعی بکند. عیسی درباره شخص دیگر صحبت نمی کند او می گوید شما باید بروید و مصالحه کنید. این مسئله حق شما نیست. نشانه حقیقی یک شخص مقدس این است که از حقوق خود صرف نظر نموده و فقط از مسیح اطاعت کند.

" ... و بعد هدیه خود را بگذران. " مرحله آشتی واضح است. اول ما روح دلیرانه فداکاری را داریم بعد منع شدن بوسیله حساسیّت روح القدس، بعد ایستادن در مقابل محکومیت. این فرایند مشخصه اطاعت از کلام خدا است و باعث می شود که طرز فکر ما طوری باشد که شخص دیگر را که بر علیه ما بود سرزنش نکنیم و بعد با شادی هدیه خود را به خدا تقدیم می کنیم.

27سپتامبر

انکار نفس

" ... بدو گفت خداوندا هرجا روی ترا متابعت کنم"(لوقا 57:9)

طرز فکر خداوند نسبت به این شخص با دلسردی سختی همراه بود: " زیرا خود آنچه در انسان بود می دانستند " (یوحنا35:2). ما فکر می کنیم که چرا خداوند این موقعیت را از دست داد که آن شخص را بطرف خود بیاورد! و نسبت به او خیلی سرد رفتار کرد. هیچوقت برای خدا معذرت نخواهید. کلمات خدا باعث ناراحتی و رنجاندن می شوند تا زمانیکه چیزی برای رنجاندن باقی نمانده باشد. عیسی مسیح نسبت به اموری که شخص را در خدمت به خدا خراب می کند هیچ احساس دلسوزی نداشت. جوابهای خدا بر اساس هوس نبود بلکه بر اساس دانش بود که " در انسان بود می دانست. " اگر روح خدا در فکر شما کلمه از خدا می آورد که باعث رنجش شما می شود مطمئن باشید که او می خواهد چیزی در وجود شما باعث رنجش قرار گرفته تا از میان برداشته شود.

عیسي به وي گفت: "روباهان را سوراخها است و مرغان هوا را آشیانه ها، لیکن پسر انسان را جاي سر نهادن نیست" (لوقا 58:9). این سخنان بحث بر انگیز خدمت با ارزش و دلپذیر عیسی مسیح را خراب می کند. او با قاطعیت می خواهد که خیلی چیزها را رد کنیم و این کار باعث می شود که به غیر از خداوند، خودمان و امید به او چیز دیگری در زندگیمان نباشد. او می گوید: باید بگذارم که دیگران بیایند و بروند و او بوسیله رابطه اش با من مرا هدایت می کند. او می گوید: " ... پسر انسان را جای سرنهادن نیست" (لوقا 59:9). این شخص نه می خواست مسیح را ناراحت بکند و نه نسبت به پدر خود بی می داد. ما وفادار بودن به فامیل خود را بیش از وفادار بودن به مسیح ترجیح می دهیم و خداوند را در موقعیت آخر می گذاریم. زمانیکه وفاداریهای شما با هم در تضاد هستند به هر قیمتی که شده مسیح را اطاعت کنید(لوقا 61:9). " شخصی که می گوید: " خداوندا ترا پیروی می کنم، اما... " آماده است که برود ولی هرگز نمی رود. این شخص شرایطی رفتن را داشت اما نرفت. زمانی که عیسی ما را صدا می کند جایی برای خدا حافظی نیست، خداحافظی هایی که ما از آنها به عمل می آوریم مانند بت پرستی است نه مطابق با روحیه مسیحی زیرا ما را از صدای خدا دور می کنند. وقتی صدای خدا را می شنوید بروید و توقف نکنید.

28 سپتامبر

تعیین هویت بدون شرط

" عیسی... گفت ترا یک چیز ناقص است برو آنچه داری بفروش و به فقرا بده ... و بیا صلیب را برداشته مرا پیروی کن"(مرقص 21:10)

حاکم ثروتمند و جوان می خواست که کامل باشد. وقتی او عیسی مسیح را دید خواست که مانند او باشد. خداوند وقتی شاگردی را فرا می خواند؛ قدوسیت شخصی را برتر نمی داند. خدا در ابتدا درباره نابود ساختن حقوق شخصی و تعین هویت با او فکر می کند و می خواهد با او رابطه داشته باشم و هیچ رابطه دیگری برقرار نباشد. " اگر کسي نزد من آید و پدر ، مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حتّي جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمي تواند بود" (لوقا 26:14). درباره نجات و تقدیس نیست بلکه فقط درباره تعین هویت بی شرط با عیسی مسیح است. تعداد کمی از ما معنی حقیقی " رفتن " و تعین هویت بی شرط و تسلیم به مسیح را می دانیم.

" عیسی به وی نگریسته او را محبت نمود" (مرقس 21:10). این نگاه مسیح باعث می شود که به اشخاص دیگر و چیزهای دیگر وفادار نباشیم. آیا مسیح اینطور به شما نگاه کرده است؟ این نگاه مسیح شخص راعوض می کند، نفوذ دارد و جذب می کند. وقتی شما شکل پذیر و نرم هستید خدا به شما نگاه می کند. اگر سرسخت هستید و می خواهید راه خود را بروید و مطمئن هستید که شخص دیگر بیشتر از شما در اشتباه است هنوز هیچ قسمتی از طبیعت شما بوسیله نگاه او عوض نشده است. " یک چیز ناقص است... " از لحاظ عیسی مسیح فقط یکانگی با او بدون هیچ واسطه ای اهمیّت دارد. " ... آنچه داری بفروش... " من خود را باید فروتن بسازم تا برای خداوند شخص زنده ای باشم. من باید برای نجات از دارا بودن مالکیت صرف نظر بکنم (زیرا فقط یک عامل شخص را نجات می دهد و آن اتکاء کامل به ایمان در عیسی مسیح است) و پیروی مسیح. " ... بیا ... مرا پیروی کن. " این راهی است که او رفت.

29 سپتامبر

آگاهی از دعوت

" چونکه مرا ضرورت افتاده است بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم" (اول قرنتیان 16:9) "

ما مستعد هستیم که لمس روحانی و غیر طبیعی خدا را فراموش کنیم. اگر شما دقیقاً قادر هستید که بگویید که وقتی خدا شما را دعوت نمود کجا بودید و چه اتفاقی افتاد من دعوت شما را مورد پرسش قرار می دهم. دعوت خدا اینطور نمی آید بلکه غیر طبیعی است. درک این دعوت در زندگی شخص ممکن است مانند رعد باشد و یا به تدریج طلوع کند. این آگاهی ممکن است تند و یا آهسته باشد ولی غیر طبیعی است و چیزی است که قابل بیان نیست و باعث تابش می شود. هر لحظه ممکن است که این ندا شما را در برگیرد (یوحنا 16:15) " من شما را برگزیدم. " دعوت خدا با نجات و تقدیس کاری ندارد. شما را فرا نخوانده تا انجیل را موعظه کنید از آنرو مقدس هستید، دعوت موعظه انجیل تفاوت دارد. پولس آنرا به عنوان کار اجباری که به او داده شده بود بیان می کند. اگر شما به آن صدای غیر طبیعی الهی اهمیت نداده اید و آنرا از زندگی خود بیرون کرده اید حوادث زندگی خود را مرور کنید. ببینید آیا خدمت یا تواناییهای خود را بیش از دعوت خدا قرار داده اید. پولس می گوید " ... وای بر من اگر بشارت ندهم! " او از دعوت خدا برای بشارت انجیل آگاه بود بشارت انجیل بقدری برای او مهم بود که هیچ چیز دیگر رقیب آن نمی شد. اگر خدا مرد یا زنی را دعوت کند مهم نیست که حوادث زندگی او چقدر بحرانی می باشد. خداوند همه کارها را برای رسیدن به هدف خود مقرر می کند. اگر شما با هدف خدا موافق هستید، او نه تنها در وجدان شما را بلکه خفایای عمیق زندگی شما را با نیز با خود همآهنگ نموده تا بتواند بهتر شما را بکار گیرد.

30 سپتامبر

طبیعت تولد تازه

الآن از زحمتهاي خود در راه شما شادي مي كنم و نقصهاي زحمات مسيح را در بدن خود به كمال مي رسانم براي بدن او كه كليسا است، كولسيان 24:1

ما معمولاً همه عطایای خود را در جهت دعوت خداوند بکار می گیریم. اما بعد از اندک زمانی وقتی بیشتر با او در ارتباط قرار می گیریم او همه توانایهایمان را مورد تقدیس قرار می دهد. حتی گاهی آنها را کنار می گذارد و چیزهای برزگتری به ما می بخشد؛ گاهی نیز ما را دچار غم و اندوه می سازد تا توجه مان را بیشتر به چیزی معطوف سازد که هرگز آنرا طلب ننموده ایم. و برای لحظه ای با نقشه واقعی او روبرو شده " آنگاه آواز خداوند را شنیدم كه مي گفت: "كه را بفرستم و كيست كه براي ما برود؟» گفتم: «لبيك مرا بفرست" (اشعیا 8:6).

این دعوت هیچ ربطی به تقدیس ندارد. بلکه پاره شدن نان و ریختن شراب مربوط است. او نمی تواند ما را به شراب تبدیل کند تا زمانی که در حضور او مضروب و کوفته نشویم. او تنها با انگشتان خود قادر است ما را چون نانی پاره شده و شرابی ریخته شده نماید. تا زمانی که حاضر نشویم مورد این فرایند خورد کننده خدا قرار گیریم. خورد شدن وقتی حادث می شود که خدا کسی را که ما دوست نداریم در رابطه با ما بکار می گیرد. یا در شرایطی قرار می گیریم که اصلاً آنرا را دوست نداریم. اما این ما نیستیم که چگونگی خورد شدن یا حتی شهید شدنمان را انتخاب می کنیم. اگر می خواهیم به شراب تبدیل شویم باید واقعاً خورد شویم. کسی نمی تواند انگور بنوشد اما وقتی خورد شد و مدتی در آن حالت خورد شده باقی ماند به شراب تبدیل می شود.

نمی دانم که خدا دست خود را جهت کوبیدن و خورد نمودن ما بکار می برد؟ آیا آنقدر سخت شده اید که اینکار امکان پذیر نمی باشد؛ اگر در این شرایط قرار نگرفته اید؛ خدا حتماً شما را خُرد خواهد نمود؛ اگرچه شاید فرایند ساختن شراب تلخ باشد. مقدس بودن به این مفهوم است که در همه عوامل انسانی زندگی طبیعی مان، حضور خدا را تجربه نماییم. باید با خدا هماهنگ شویم قبل از اینکه توسط او خُرد شویم. به سوی خدا آیید و اجازه دهید آنچرا که می خواهد انجام دهد و خواهید دید که خدا از وجود شما نان و شرابی می سازد که برای سایر فرزندانش مفید باشد.

1 اکتبر

محل تمجید

و بعد از شش روز، عیسي پطرس و یعقوب و یوحنّا را برداشته، ایشان را تنها بر فراز کوهي به خلوت برد و هیأتش در نظر ایشان متغیّر گشت مرقس 2:9

همه ما تمجید خدا را بر فراز کوه را به نوعی تجربه نموده ایم مثل مواقعی که وقایع را از منظر خدا می نگریم و می خواهیم که در همان موقعیت باقی بمانیم. اما خداوند نمی خواهد که ما در آنجا باقی بمانیم. بهترین آزمون زندگی روحانی ما پایین آمدن از چنین کوههایی است. اگر فقط قدرت بالا رفتن را داشته باشیم باید اشتباهی در میان باشد. بسیار باشکوه است که بر بالای کوه شاهد جلال خدا باشیم. اما کسی باید بالا رود که پایین نیز بیاید و در جنگ روحانی شرکت نماید (9: 14 – 18). ما برای کوهها ساخته نشده ایم بلکه به جهت گناهکاران خلق شده ایم. ما برای روبرو شدن با واقعیت های معمول زندگی خلق شده ایم تا بتوانیم قوت و برکت پرجلال خداوند را انعکاس دهیم. با این وجود خودخواهی روحانی ما باعث می شود که در کوه باقی بمانیم و فکر می کنیم که می توانیم مثل فرشتگان صحبت کنیم و زندگی نماییم و بر فراز کوه زندگی کاملی را داشته باشیم. اوقات تمجید و ستایش بر فراز کوه تنها بخشی از حیات روحانی ما با خداوند هستند و در این بین نباید دچار خودخواهی روحانی شویم و رابطه خود با خدا را تنها محدود به چنین اوقاتی نماییم.

باید چنین تصوری داشته باشیم که هر چه در زندگی رُخ می دهد؛ با تعلیم صحیح و درست، منطبق باشد. در شرایط عملی زندگی، نتنها به سوی تعلیم صحیح بلکه باید متوجه شخصیتمان نیز باشیم. فراز کوه تمجید و ستایش نمی تواند به منزله تنها مکان تعلیم ما باشد گرچه کار تازه ای را در ما بوجود می آورد. هیچ گاه نخواهیم توانست میزان استفاده از تجربیات روحانی خود را به این شکل بسنجیم؛ اگر در موقعیت پرستش و ستایش بر فراز کوه قرار گرفته ایم بر اساس اراده خداوند بوده تا بیشتر نقشه او را درک نماییم.

2 اکتبر

محل فروتنی

حال اگر مي تواني بر ما ترحّم كرده، ما را مدد فرما (مرقس 22:9)

بعد از هر تمجیدی و پرستشی بر بالای کوه، فوراً به سوی مسائل حقیقی می دویم. گرچه همه آنها به دره یا به این دنیا تعلق داشته و به هیچ عنوان قابل مقایسه نیست؛ با فراز کوه که محل مشاهده جلال خدا می باشد. اغلب جلال خدا را مشهاده می نماینم ولی در آن زندگی نمی کنیم. تنها با فروتنی است که با واقعیت خود مواجه شده و خداوند نیز که نماد کاملیت ما است خود را مکشوف می نماید. شاید غالباً تنها برای ارضاء خودخواهی های نفس و روحیه قهرمان بازی خود، کارهایی را به انجام می رسانیم. اما خداوند می خواهد که ما در این دنیا باشیم و زندگی کنیم اما با او رابطه شخصی داشته باشیم. پطرس گمان می کرد که بهترین چیز برای آنان ماندن بر سر کوه است؛ اما عیسی مسیح شاگردان را به پایین و به سوی دره آورد و در آنجا مفهوم واقعی رویا برای آنان بازگو نمود (9 : 5 – 6 ؛ 14- 23).
دره فروتنی می تواند تمام شکها را از ما بگیرد، به تجربیات خود بازگردید تا زمانی که واقعاً درک نکرده بودید؛ عیسی مسیح چه کسی است؛ نسبت به قدرت او شک و ابهام داشتید. اما وقتی که با حقایق موجود در دره یا دنیا مواجه می شوید چه اتفاقی رخ می دهد؟ می توانید درباره تقدیس خود شهادت دهید. اما درباره اموری که به فروتنی شما مربوط می شوند چه باید کرد؟ آخرین باری که بر فراز کوه قرار داشتید ملاحظه نمودید که همه قدرت در آسمان و بر زمین به عیسی مسیح تعلق دارد. حال اگر در شک و ابهام به سر می برید علتش ساده است؛ شما در دّره فروتن شدن یعنی این دنیا قدم بر می دارید.

3 اکتبر

محل خدمت

ایشان را گفت: «این جنس به هیچ وجه بیرون نمي رود جز به دعا.» (مرقس 29:9)

و چون به خانه درآمد، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟(مرقس 28:9). پاسخ در گرو رابطه شخصی با عیسی مسیح است. این جنس به هیچ وجه بیرون نمي رود جز به دعا! یعنی فقط در ارتباط با مسیح است که می توان انتظار داشت این کار انجام پذیرد. تا به ابد فاقد هر نوع قدرتی خواهیم بود همانطور که شاگردان در چنین شرایطی گرفتار آمده بودند؛ اگر به قدرت او اتکاء نداشته نباشیم. یا اگر به جای چنین نگرشی به طبیعت و ذات خود توکل نماییم. خدمت نمودن خداوند بدون شناخت او در حکم بی حرمتی به خداوند است.

وقتی با مشکلات روبرو می شویم و هیچ چیز تازه ای در عالم خارج رُخ نمی دهد. هنوز می توانید اطمینان داشته باشید که بزودی آزاد خواهید شد چرا که همه تمرکز خود را بر عیسی مسیح قرار داده اید. تمام وظیفه شما در کار خدمت این است که مواظب باشید هیچ مانعی بین شما و مسیح قرار نگیرد. اگر چنین است باید از وجود چنین مانعی آزاد شوید. شما نمی توانید از چنین موانعی اجتناب نمایید اما می توانید بر آنها چیره شوید؛ و آن نیز از طریق حضور عیسی مسیح امکان پذیر است. و در اینصورت است که مشکلات باعث جلال عیسی مسیح می شوند؛ و هرگز نمی توان از چنین برکاتی بهرهمند شد مگر اینکه با آنها روبرو شویم.

باید بتوانیم مثل عقاب پرواز کرده (اشعیا 40 : 31) اما در عین حال باید بدانیم که چطور می توان پایین آمد. و در طول حیاتمان در دره دنیا، پولس می گوید: " قوّت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت مي بخشد (فیلیپیان 13:4). درواقع او به فروتنی ما اشاره می کند. این قدرت را داریم که از فروتنی سر باز زنیم و بگوییم نه خیلی ممنون من بر سر کوه راحت هستم. آیا می توانم در نور عیسی مسیح با وقایع و حقایق زندگی آنطور که هستند؛ روبرو شوم. یا اینکه با مسائل و وقایع زندگی، همانطور که هستند برخود می کنم و آنها ایمان مرا تخریب می نمایند. و مرا در تنگی قرار می دهند؟

4 اکتبر

محل خدمت

به کلیساي خدا که در قُرِنْتُس است، از مقدّسین در مسیح عیسي که براي تقدّس خوانده شده اند، با همه کساني که در هر جا نام خداوند ما عیسي مسیح را مي خوانند که (خداوند) ما و (خداوند) ایشان است. اول قرنتیان 2:1

خدا را شکر برای تمامی آن چیزهایی که هنوز به آنها نرسیده ایم. رویایی دارید اما هنوز آن رویا، حقیقی و عینی نشده است. چرا که در دره این دنیا قدم بر می داریم و خود انتخاب کرده ایم که با سختی های آن روبرو شویم گرچه بسیاری از ما نیز به این نوع نگرش پشت کرده اند. ما هنوز برای پستی و بلندی های این دنیا آماده نشده ایم. اگر می خواهیم در مسیر رویای خود قرار گیریم و بیشتر به آن متمایل شویم. باید به کسی بدل شویم که خدا می خواهد نه آنکه خود می خواهیم. آیا تمایل داریم که به شکل خواست خدا در آییم. و متمایل به رویای شویم که خداوند برایمان در نظر گرفته تا ما را بکار گیرد. سختی ها هر روز در برابر ما و بوسیله مردم مختلف بر ما واقع می شوند. اما آنچه اهمیت دارد این است که رویای مان محقق شود.

گاهی از هدف خدا آگاه هستیم. اما بیشتر می خواهیم با قدرت خود به رویای خدا برسیم تا اینکه اجازه دهیم خدا آنرا در ما بوجود آورد. اگر ترجیح دهیم که بر فراز کوه بمانیم و آنجا راحت و آسوده باشیم فرصت اینرا نخواهیم داشت که با زندگی عادی مردم آشنا شویم. باید یاد بگیریم که در امتداد رویای روحانی خود اما در محیط واقعی زندگی کنیم. یعنی اگر چه با حقایق زندگی روبرو هستیم اما نور حقیقت رویایمان نیز بر افکارمان تابان است. و هر نکته کوچک از تعلیمات مان نیز در ارتباط با رویای روحانیمان است. خدا را شکر که مطالبات خویش را واضح و آشکار نموده است.

هر بار که خدا کاری را از ما می خواهد ندای "من هستم" نیز در پس آن طنین انداز است. اجازه دهید که " من هستم" کوچک شما در بزرگی او محو شود. او که می گوید: " هستم آنکه هستم " (خروج 3: 14). او باید حاکم باشد؛ اینطور نیست؛ چرا که تنها خدا می داند که ما کجا زندگی می کنیم و نقطه ضعف ما چیست! آنطور که خدا انسان را می شناسد؛ انسان، انسان را نمی نشناسد.

5 اکتبر

نتیجه نجات ما

لهذا همچنان كه بوساطت يك آدم گناه داخل جهان گرديد و به گناه موت؛ و به اينگونه موت بر همه مردم طاري گشت، از آنجا كه همه گناه كردند (روميان 12:5)

كتاب مقدس هرگز نمی گويد كه خدا بخاطر گناه يک شخص تمام نسل بشر را تنبيه نموده است. بلكه بواسطه طبيعت گناه آلودی كه وارد حيات بشری شد؛ و هركس نيز در آن مقصر می باشد؛ نسل بشر تحت محكوميت قرار گرفت. همچنين يک شخص نيز با تحمل بار گناهان نسل بشر موجبات آزادی و نجات آنان را فراهم آورد. " زيرا در اين صورت مي بايست كه او از بنياد عالم بارها زحمت كشيده باشد. لكن الآن يك مرتبه در اواخر عالم ظاهر شد تا به قرباني خود، گناه را محو سازد (عبرانيان 26:9). طبيعت گناه صرفاً جنبه بداخلاقی ندارد بلكه بيشتر به اين مفهوم است كه ما به نوعی خود باوری می رسيم كه می گويد: " من می خواهم خداوند زندگی خود باشم". كه می تواند خود را به هر دو حالت بداخلاقی و خوش اخلاقی نشان دهد. اما اين طبيعت گناه آلود هميشه مبنای خود را بهمراه دارد و آن اين است كه من حق را هميشه به خودم می دهم. وقتی عيسی خداوند با مردمی روبرو می شد كه انواع نيروهای شرارت آنان را تسخير نموده بود و يا مردمی كه به لحاظ اخلاقی سالم و سلامت بودند؛ هيچ توجهی به سطح اخلاق آنان از خود نشان نمی داد؛ او به يک چيز توجه می نمود و آن طبيعت كهنه آدمی است (يوحنا 2: 25).

گناه امری است كه من در آن زاده شده ام و خود نمی توانم آنرا برطرف سازم؛ تنها خدا است كه می تواند بواسطه كار نجات بخش خويش گناه مرا از ميان بردارد. خداوند بوسيله صليب عيسی مسيح نجات عظيم را برای تمامی ابنای بشر فراهم آورده است تا آنان را از محكوميت و مرگ جاودانی نجات بخشد. خداوند هرگز كسی را بخاطر گناه موروثی مسئول نمی داند و هيچ كس را به آن دليل محكوم نمی نمايد. محكوميت وقتی حادث می شود كه من می دانم عيسی مسيح آمده است؛ تا مرا از اين گناه ارثی نجات بخشد؛ اما با اين وجود، او را رد می نمايم. از آن لحظه است كه مهر محكوميت بر من زده می شود. " و حكم اين است كه نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بيشتر از نور دوست داشتند، از آنجا كه اعمال ايشان بد است" (يوحنا 19:3).

6 اكتبر

طبیعت تولد تازه

امّا چون ، رضا بدین داد...که پسر خود را در من آشکار سازد ...، غلاطیان 16:1

اگر عیسی مسیح بخواهد مرا متبدل نماید با چه مشکلی در وجود من برخورد خواهد نمود؟ بدون شک باید گفت که من مقدس نیستم گرچه می خواهم پاک باشم. قطعاً عیسی به من خواهد گفت که باید پاک باشم اما این تعلیم او فقط باعث ناامیدی من می شود. اما اگر او تقدس خود را در من تولید نماید آنگاه می توانم درک نمایم که چرا از من انتظار دارد که مقدس باشم. تولد تازه یا تبدیل به این مفهوم است که خداوند طبیعت خود را در نهاد ما قرار می دهد و تعالیم او بر این مبنا است گه حیات او در ما وجود دارد. عملکرد مناسب ما این است که با محکومیت گناه توسط خدا؛ همانطور که بر روی صلیب نیر تحقق یافت؛ موافق باشیم.

تعلیم عهد جدید درباره تولد تازه و مبدل شدن بر این اساس است که فرد بر اساس کار خداوند نسبت به او احساس نیاز می نماید، در نتیجه خداوند روح خود را در فرد قرار می دهد و جان او بوسیله روح خدا انرژی می گیرد. "*اي فرزندانِ من که براي شما باز درد زه دارم تا صورت مسیح در شما بسته شود*" (غلاطیان 19:4). معجزه اخلاقی تولد تازه در این است که خداوند می تواند حیات تازه ای را در من قرار دهد تا من بتوانم مطابق معیار او زندگی نمایم. وقتی به راستی به مسکنت و نیاز خود پی ببرم خداوند ما را خواهد گفت:" خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند، و بخاطر من هر سخن بدي بر شما کاذبانه گویند" (متي 11:5). اما این من هستم که باید خود را برای انعکاس طبیعت تازه ام آماده سازم. خداوند کاری نخواهد کرد تا من خود احساس نیاز نمایم.

همانطور که طبیعت گناه آلود بواسطه یک مرد وارد نسل بشر گردید؛ روح القدس نیز بواسطه انسان دیگری وارد حیات نسل بشر گردید (رومیان 5: 12 – 19). نجات به این مفهوم است که من می توانم از تأثیر وراثتی گناه آزاد شوم؛ و در عیسی مسیح می توانم وارث روح خالص و بی نقصی گردم که روح القدس نام دارد.

7 اکتبر

طبیعت مصالحه

زیرا او را که گناه نشناخت، در راه ما گناه ساخت تا ما در وي عدالتِ خدا شویم (دوم قرنتیان 21:5)

گناه رابطه ای بنیادین است؛ فقط مصداق انجام کار اشتباهی نیست. بلکه به مفهوم آزادی و مستقل شدن از خداوند است. ایمان مسیحی مبنای اشتباه را خود محوری و دوری از خدا می داند اما سایر ادیان بیشتر با گناه برخورد می نمایند. کتاب مقدس نیز به گناه می پردازد. عیسی مسیح با اولین عاملی که بر روی زمین روبرو شد گناه ارثی نسل بشر بود. اما پیغام بشارتی ما از آنجایی ضعیف است که به اصل و ریشه گناه که دوری از خدا و خود محوری است اشاره نمی نماییم.

حقیقت مکشوف در کلام خدا این نیست که مسیح گناهان جسمانی ما را بر خود گرفت بلکه او گناهانی را متحمل شد که به شکل ارثی در وجود تمام انسانها رخنه مرده بود و آنان را از خدا جدا نموده بود. هیچ کس جز مسیح قادر نبود که چنین گناهی را متحمل شود. خدا فرزند خویش را گناه ساخت تا ما در وي عدالتِ خدا شویم. در سرتاسر کلام خدا مذکور شده است که فرزند خدا برای برداشتن گناه، خود را با ما برابر نمود و شبیه ما شد. او آزادانه گناهان ما را بر خود گرفت و آنها را بر شانهای خود تحمل نمود تا گناه را از نسل بشر پاک نماید. " زیرا او را که گناه نشناخت، در راه ما گناه ساخت تا ما در وي عدالتِ خدا شویم". به این ترتیب بود که او تنها، کار نجات بخش را برای انسان به ثمر آورد. و میان خدا و انسان مصالحه ایجاد نمود. اکنون هر کسی می تواند این مصالحه و یکی شدن با خدا را تجربه نماید که بر اساس کار با ارزش خداوند بوده است.

انسان نمی تواند خود را نجات بخشد. این کار خداوند است و بطور مطلق نیز توسط او به انجام رسیده و پایان رسیده است. باشد که ما نسبت به این کار خدا پاسخ داده و به سوی او قدم بر داریم. همیشه باید میان حقیقت نجات مکشوف شده و تجربه عملی نجات تفاوت قائل شد.

8 اکتبر

آمدن به سوی مسیح

بياييد نزد من اي تمام زحمتكشان و گرانباران و من شما را آرامي خواهم بخشيد (متي 28:11)

آمدن به سوی مسیح به منزله فروتنی نیست! درباره عواملی فکر کنید که مانع آمدن شما به حضور او می شوند. اگر واقعاً می خواهید بدانید که واقعاً چه جور آدمی هستید؛ خودتان را با این سخن مورد آزمایش قرار دهید: " بیایید نزد من..". در هر بعدی که وجود واقعی شما برایتان مکشوف شده نباشد یا بخواهید خود را پنهان کنید نمی توانید از این فرمان پیروی نمایید. غمگین شده نخواهید توانست به حضور مسیح بیایید. به کار احمقانه ای دست خواهید زد اما از آمدن به نزد او پرهیز خواهید نمود. جملات از این قبیل را بر زبان خواهید آورد: "من همینطور که هستم خواهم آمد". به حتی اندکی بی احترامی روحانی خود را چنین بروز خواهد داد که انتظار خواهید داشت خداوند برای شما کار بزرگی را به انجام رساند. در حالی که تنها سخن خدا به شما این خواهد بود "بیایید نزد من...".
" بیایید نزد من..". وقتی با این سخن مواجه می شوید می دانید که قبل از آمدن به حضور خداوند باید اتفاقی در شما رُخ دهد. روح القدس به شما نشان خواهد داد که باید چکار کنید؛ و شما را نسبت به هر چه که از مسیح باز می دارد ملزم خواهد نمود. و اجازه نخواهد داد فراتر از آنچه که خواست خدا است؛ کاری کنید. او مقاومت ها و سر سختی های درون شما را تفتیش خواهد نمود اما تا زمانی که خودتان اجازه ندهید آنها را برطرف نخواهد نمود.

چند بار به فقط با درخواست ها به حضور خدا آمده اید و بدون اینکه از او شکر گذار باشید از حضور او رفته اید؟ من بارها به آنچه خواسته ام رسیده ام اما در پایان بدون شکر گذاری از حضور او خارج شده ام. و اغلب اوقات نیز آغوش خدا به سوی شما باز بوده تا نه فقط برای اینکه او شما را در آغوش کشد بلکه شما نیز باید او را در آغوش کشید. فقط کار بی نظیر عیسی مسیح فکرکنید که می گوید: " بیایید نزد من..."!

9 اکتبر

بناکردن بر کفاره

و اعضاي خود را به گناه مسپاريد تا آلات ناراستي شوند، بلكه خود را از مردگان زنده شده به خدا تسليم كنيد و اعضاي خود را تا آلات عدالت براي خدا باشند.
رومیان 13:6

من نه می توانم خود را نجات دهم و نه می توانم خود را تقدیس نمایم. نمی توانم برای گناهانم کفاره ای تقدیم کنم؛ نمی توانم جهان را نجات دهم؛ نمی توانم آنچه غلط و نادرست است را اصلاح نمایم؛ نمی توانم آنچه ناپاک است را پاک نمایم. نمی توانم آنچه گناه آلود است را مقدس نمایم. اینها همه اعمال خدای قادر مطلق است. آیا به آنچه عیسی مسیح انجام داده ایمان دارم؟ او برای گناهان ما کفاره کامل شد. آیا سعی می کنم که همیشه این واقعیت را به یاد آورم؟ بزرگترین نیاز ما این نیست که کاری کنیم بلکه کاری(کار مسیح) را به یادآوریم و به آن ایمان داشته باشیم. نجات مسیح صرفاً تجربه نیست بلکه حقیقتی عملی است که من باید به آن ایمان داشته باشم. اگر همه اعتماد من بر تجربیات خود باشد زندگی خود را از معیار کتاب مقدس خارج نموده ام و همه توجه من معطوف به تقدس انسانی خودم خواهد بود. مواظب تقدس انسانی باشید که بر مبنای کفاره عیسی مسیح بنا نشده است! این نوع نگرش هیچ ارزشی در بر نخواهد داشت جز اینکه مرا به انزوا و تنهایی بیشتری سوق خواهد داد. برای خدا بی فایده و برای آدمی بی مفهوم خواهد بود. تجربه خود را صرفاً با معیار خدا بسنجید. هیچ عملی را نمی توانیم انجام دهیم تا خدا را خشنود سازیم مگر اینکه بر مبنای کفاره خداوندمان عیسی مسیح بنا کنیم.

کفاره عیسی مسیح طریق قطعی و عملی است که در زندگی نمود پیدا خواهد کرد. هر بار که بر الوهیت و خداوندی خدا اعتماد می نمایم؛ با فیض خدا به اطاعت کامل و طبیعی روی می آورم. اطاعت یعنی اینکه تمام اعتماد و توکل خود را بر کفاره عیسی مسیح قرار دهم. در اینصورت با فیض خدا قادر خواهم بود که بشکلی فرا طبیعی، خداوند را اطاعت نمایم.

مواظب تقدس انسانی باشید که ماهیت زندگی طبیعی را انکار نموده و ما را فریب می دهد. همیشه خود را با معیار کفاره خداوند بسنجید و ببینید که در چه مواقعی بر مبنای آن عمل ننموده اید؟

10 اکتبر

چطور می دانم؟

(متی 25:11) " عیسی توجه نموده و گفت، ... ترا ستایش می کنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشتی و بکودکان مکوشف فرمودی "

ما در یک رابطه روحانی نصف و نیمه و منحنی وار رشد نمی کنیم؛ یا با خدا رابطه داریم و یا نداریم. خداوند ما را دائماً از گناه تمیز نمی کند. " لکن اگر در نور سلوک می نمایم " " از هر گناه " پاک شده ام. موضوع قابل بحث اطاعت است هر وقت که اطاعت کنم رابطه عالی خواهم داشت. لکن اگر یک لحظه اطاعت نکنیم تاریکی و مرگ انتظار ما را می کشد. تمام حقایقی که خدا آنها را نمایان می کند بوسیله اطاعت ما مهر شده اند و بوسیله اطاعت آشکار می شوند. هیچ وقت بوسیله فلسفه و فکر کردن مکشوف نمی شوند. ولی هرگاه اطاعت می کنید فوراً یک جرقه نور می آید و ذهن ها را مُنوّر می سازد. بگذارید حقیقت خدا بوسیله غوطه ور شدن در آن، در شما کار بکند نه بوسیله نگرانی. تنها وسیله دانستن حقیقت خدا تولد تازه است. اگر شما در اولین چیزی که خدا به شما نشان می دهد اطاعت کنید او فوراً حقیقت بعدی را نشان می دهد. می توانید درباره روح القدس بسیار مطالعه بکنید ولی پنج دقیقه اطاعت از خدا همه چیز را مانند روز روشن می کند. نگویید: " فرض می کنم روزی این چیزها را درک کنم! " حالا می توانید آنها را بفهمید. مطالعه نیست که باعث درک آنها می شود بلکه اطاعت است. حتی کوچکترین مقدار اطاعت بهشت را تداعی می کند و حقایق عمیق خداوند فوراً از آن شما می شوند. خداوند هرگز حقیقت بیشتری را درباره خود را نمایان نمی کند حتی اگر مسائل بسیاری را بدانید؛ حقایق وقتی مکشوف نخواهند شد تا لحظه ای که اطاعت کنید. مواظب باشید جزوه "دانایان و خردمندان نشوید؛ " اگر کسی بخواهد اراده او را بعمل آرد دربارهٔ تعلیم خواهد دانست... "(یوحنا 17:7).

11 اکتبر

سکوت خدا – بعد چه؟

" پس چون شنید که بیمار است در جائیکه بود دو روز توقف نمود"(یوحنا 6:11)

آیا خدا به شما با سکوت خود اعتماد می کند؛ سکوتی که مفهوم بزرگی دارد؟ سکوتهای خدا جوابهای او هستند. درباره روزهایی که خداوند عیسی مسیح در سکوت مطلق در بیت عَنْیَا منتظر ماند فکر کنید! آیا چیزی مشابه آن در زندگی شما اتفاق افتاده است؟ آیا خدا می تواند اینطور به شما اعتماد کند یا شما هنوز از او جواب ملموس می خواهید؟ خدا به شما برکتهای را که می خواهید می دهد اما سکوت او نشانه این است که می خواهد بهتر او را درک کنید. آیا در مقابل خدا ماتم گرفته اید زیرا جواب واضحی نشنیده اید؟ وقتی صدای خدا را نمی شنوید ملاحظه کنید که خدا با سکوت مطلق خود به شما اعتماد کرده، این سکوت به مفهوم ناامیدی نیست، بلکه سکوتی شادمانه است زیرا او می داند که آماده مکاشفه بزرگتری هستید. اگر خدا به نسبت به شما سکوت کرده است او را ستایش کنید؛ چرا که می خواهد شما را به اهداف خود برساند. مدرک اصلی پاسخ خدا در زمان آن وقوع موضوع حاکمیت خود خدا است. زمان برای خدا مطرح نیست. برای مدتی ممکن است درنگ نماید؛ شاید بگویید: " من از خدا نان خواستم ولی او به من سنگ داد. "و کدام آدمي است از شما که پسرش ناني از او خواهد و سنگي بدو دهد؟" (متی 9:7). او به شما سنگ نداد و امروز می بینید که او "نان حیات" (یوحنا 35:6) را به شما داد.

چیز زیبائی درباره سکوت خدا این است که واگیر است و وقتی در شما است باعث می شود که شما با اعتماد بگویید " من می دانم که خدا صدای مرا شنیده. " سکوت او مدرکی است که صدای شما را شنیده. اگر شما این ایده را دارید که خدا در جواب دعا شما را برکت می دهد او اینکار را می کند ولی او هرگز فیض سکوت خود را نمی دهد. اگر عیسی مسیح می خواهد که شما درک کنید که دعا برای جلال پدر است بعد او اولین نشانه نزدیکی خود را که سکوت است به شما می دهد.

12 اکتبر

با خدا قدم بر داشتن

" و خنوخ با خدا راه مي‌رفت و نايا‌ب شد، زيرا خدا او را برگرفت" (پيدايش 24:5)

آزمون حقیقی حیات روحانی و شخصیت فرد مبتنی بر عملکرد او در اوقات غیر عادی و سخت زندگی نیست بلکه مبتنی بر اوقات عادی زندگی است که هیچ امر عجیب و هیجان انگیزی رُخ نمی دهد. ارزش شخصیت فرد بر اساس رفتار او در زندگی روزمره مکشوف می شود (یوحنا 1 : 35 – 37 و 3: 30). شاید با خدا قدم برداشتن مستلزم غم و اندوه سختی باشد. یعنی با او قدم برداشتن می تواند به مفهوم روبرو شدن با سختی و مشکلات باشد اما وقتی با او قدم برداشتیم تنها چیزی که باقی می ماند انعکاس حیات خداوند در زندگی ما است. وقتی با خدا قدم بر می داریم شخصیت ما با وجود او عجین شده؛ و از طرف دیگر قوت او نیز در زندگی ما نمود پیدا می کند.

با خدا قدم برداشتن سخت می نماید چرا که به مجرد اینکه می خواهیم چند قدم با او برداریم گامهای او بر ما چیره می شوند. او طُرق متفاوتی را برای انجام کارها در نظر دارد؛ ما باید راههایش را بیاموزیم در طی نمودن آنها شاگردی نماییم. درباره عیسی گفته می شود که او خسته و در مانده نمی شود... (اشعیا 42: 4). چرا که از خود کاری را به عمل نمی آورد بلکه کار های پدر را بجا می آورد و ما نیز باید همین روش را فرا بگریم. این کار خدا است که نگاه ما را به امور پیرانمونمان عوض نماید و در اینصورت است که غیر ممکن ها در نظر مان امکان پذیر می شوند. با خدا همگام شدن یعنی با او یکی شدن! و شاید مستلزم زمانی طولانی باشد اما لازم است؛ تا کاملاً محقق شود ولی در طول مسیر نیز رویای و هدف جدیدی خواهیم یافت.

13 اکتبر

ناامیدی و رشد

" و واقع شد در آن ایام که چون موسي بزرگ شد، نزد برادران خود بیرون آمد، و به کارهاي دشوار ایشان نظر انداخته " (خروج 11:2)

موسی به درد و محنت مردم خویش نظر افکند و گمان کرد که باید برای نجات آنان کاری بکند و با روحیه عدالت طلبی خود بر آن شد که با انجام کاری درست، اشتباهات قوم خود را جبران نماید. اما اولین قدمی که در همراهی با خدا برداشت این بود که برای مدت 40 سال به بیابان رفته و در آنجا به چوپانی مشغول شد؛ این قدم هیچ نقطه تشویق آمیزی برای او بهمراه نداشت. و در آخر این دوره خداوند بر او ظاهر شد و گفت: "پس اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم، و قوم من، بني‌اسرائیل را از مصر بیرون آوري. موسي به خدا گفت: من کیستم که نزد فرعون بروم، و بني‌اسرائیل را از مصر بیرون آورم؟" (خروج 3: 10 – 11). در ابتدا موسی احساس کرد کسیکه باید قوم را نجات دهد خود او است. او در نگاه شخصی خود حق داشت؛ اما هنوز به کسی بدل نشده بود که همراه شدن با خداوند را یاد بگیرد.

شاید رویایی از خداوند داشته باشیم که کاملاً واضح و مشخص باشد و دقیقاً بدانیم که اراده خدا چیست؛ اما وقتی بخواهیم آنرا عملی نمایم با شرایطی مانند موسی روبرو می شویم. یعنی سپری نمودن 40 سال در بیابان! اینطور بنظر می رسد که گویی خدا از همه چیز دست کشیده است؛ در چنین شرایطی حقیقتاً امید خود را از دست می دهیم؛ اما خدا بازگشته و ما را صدا می کند ولی ما می گوییم: " من کیستم که ..." باید بدانیم که با خدا قدم برداشتن مستلزم این است که این سخنان او را بیاد آوریم: " هستم آنکه هستم..." (خروج 3: 14). باید بدانیم که اعمال و تلاشهای فردی ما هیچ احترامی برای خداوند به بار نمی آورد. فردیت ما باید به خدا سپرده شود تا شاید موجب خشنودی او شود؛ " آنگاه خطابي از آسمان در رسید که »این است پسر حبیب من که از او خشنودم" (متی 3: 17). باید یاد بگریم علی رغم اینکه رویایی داریم و می دانیم خدا از ما چه می خواهد ولی قدم هایمان را با خدا همراه کنیم. اگر در حال حاضر با ناامیدی مواجه شده اید؛ بدانید که برکات و رشد روحانی بسیاری پیش روی شما قرار دارند.

14 اکتبر

کلید خدمات بشارتی

پس عیسـي پیـش آمـده، بدیشـان خطاب کرده، گفت: «تمامي قدرت درآسمان و بر زمین به من داده شده است. پس رفته، همه امّت‌هـا را شاگـرد سازیـد و ایشـان را بـه اسـمِ اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید (متی 28: 18 – 19)

کلید کارهای بشارتی اقتدار عیسی مسیح است نه احتیاج و نیاز فرد گمشده. به ما توصیه شده است که در همه تلاشهایمان برای خداوند به عیسی مسیح بنگریم که ما را یاری می رساند. با این وجود خداوند درارتباط با شاگردانش خود را به عنوان خدای قادر مطلق برتر از هر عاملی قرار می دهد. او نمی گوید که گمشدگان نجات پیدا نمی کنند اگر ما برای نجات آنها قدمی بر نداریم. اما به سادگی اعلام می دارد که رفته همه امتّها را شاگرد سازید. شاگردانش را تشویق می کند که بر مبنای اقتدار مطلق و الهی اش که مکشوف شده است؛ قدم بر دارند؛ و از تجربه زنده ای که در اثر مشارکت با او دریافت نموده اند موعظه نمایند".

"امّا یازده رسول به جلیل، بر کوهي که عیسـي ایشان را نشان داده بود رفتند" (28: 16). اگر می خواهم که اقتدار جهانی عیسی مسیح را درک نمایم, باید خودم شخصاً او را بشناسم. باید برای عبادت کسی را که نامش را بر خود نهادم؛ وقت بگذارم. عیسی می گوید: " نزد من آیید" این آن مکانی است که باید او را ملاقات نماییم. همچنین می گوید بیایید نزد من ای تمامی زحمتکشان و گرانباران... (متی 11: 28). واقعاً در بشارتمان تا چه اندازه چنین روشی را در پیش می گریم؟ گاهی اقتدار مطلق و جهانی خدا، یعنی نقطه ثقل و عجیب خدمت خود را فراموش می کنیم! اما این کلام عیسی مسیح خطاب به شاگردانش بود و نه فقط آنان بلکه شامل ما نیز می شود.
عبارت "رفته" به معنی زندگی کردن می باشد. اعمال 1: 8 توصیف این " رفتن " می باشد. عیسی در این آیه نمی گوید که برای بشارت مژده انجیل فقط باید به اورشلیم،یهودا و سامره برویم؛ بلکه می گوید به همه اقصای عالم و هر جایی برویم و برای او شاهدان باشیم. فرستادن ما کاری است که فقط بر عهده او می باشد.

اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند...(یوحنا 15: 7). این خصوصیت" رفتن" است. اینکه ما در کجا قرار داریم بسیار اهمیت دارد و کیفت رفتن ما جهت شاگردسازی دیگران را تأیین می نماید. چرا که تنها خدا قادر مطلق است که می تواند رفتن ما را برکت داده و پُر ثمر نماید. "لیکن این چیزها را به هیچ مي‌شمارم، بلکه جان خود را عزیز نمي‌دارم تا دور خود را به خوشي به انجام رسانم و آن خدمتي را که از خداوند عیسي یافته‌ام که به بشارت فیض خدا شهادت دهم" این همان روشی است که در طول این رفتن و طی طریق نمودن باید در پیش بگیریم.

15 اکتبر

کلید پیغام بشارتی

" و اوست کفّاره بجهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه بجهت تمام جهان نیز"
(اول یوحنا 2:2)

کلید پیغام بشارت، کفاره شدن عیسی مسیح است؛ همچنین قربانی شدن او به جای ما که خشم خداوند را نسبت به ما را برگرداند و عدالت خداوند را تأمین نمود. به همه جنبه های کار عیسی مسیح نگاه کنید. به شفا دادن، نجات دادن یا تقدیس دادن در همه آنها هیچ محدودیتی وجود ندارد بجز اینکه: "اینك برّه خدا که گناه جهان را برمي‌دارد"! (یوحنا 1 : 29). پیغام بشارت حامل این حقیقت مهم و مستقل از زمان است که عیسی مسیح به جهت گناهان ما کفاره شد. و مُبشر کسی است که ذهنش را این حقایق مکشوف شده در بر گرفته اند.

کلید اصلی پیغام بشارتی، جنبه نجات بخشي زندگی مسیح است نه مهربانی و نیکویی او ! حتی نه اینکه پدر بودن خدا را به ما مکشوف نمود. "و این است پیغام نجات بخشي که باید از اورشلیم به همه قومها برسد: "همه کساني که از گناهانشان توبه کنند و بسوي من باز گردند، آمرزیده خواهند شد" (لوقا 24: 47).
مهمترین و نا محدود ترین جنبه پیغام بشارت کفاره بودن او است. پیغام بشارت نباید به نظر مردم چه به لحاظ فردی و چه به لحاظ ملیتی خاص، محدود باشد. این پیغام به جهت تمامی جهان است. وقتی عیسی بازگشت نمود به ملی گرایی من توجهی نخواهد نمود، بلکه مرا با خود یکی خواهد نمود.

مبشر کسی است برای اعلام خبر خوش انجیل عهدی ازدواج گونه بسته است. او نظر شخصی خود را اعلام نمی دارد بلکه فقط در باره برّه خدا می گوید. شاید ساده تر باشد تا به گروهی تعلق داشته باشیم که آنها راجع به کار های عیسی مسیح ، شفای الهی او تقدیس و سایر اعمال او صحبت کنند. اما پولس می گوید: " زیرا هرگاه بشارت دهم، مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است، بلکه واي بر من اگر بشارت ندهم (اول قرنتیان 9: 16). پیغام انجیل بر این اساس است که: " این است بره خدا که گناه جهان را بر می دارد".

16 اکتبر

راهنما براي دستورات استاد

" حصاد فراوان است ليكن عَمَله كم. پس از صاحب حصاد استدعا نماييد تا عَمَله در حصاد خود بفرستد"(متي 9: 38).

كليد مشكلات خدمت يك مبشّر مسيحي در دستان خدا قرار دارد؛ آن كليد، دعا است، و نه كار،البته وقتي صحبت از كار مي شود منظور از كلمه امروزي آن نيست،كه اغلب باعث مي شود تا توجه و تمركز ما از خدا دور شود. همچنين موضوع اصلي خدمت يك خادم مسيحي داشتن حس طبيعي قوي نيست، برتری هایی از قبیل تمدن،و تحصيلات،و يا حتي موعظه انجيل هم ملاک نمی باشد. راه حل در اطاعت از فرامين استاد است، و آن در دعا خلاصه مي شود. براي خداوندي كه محصول ببار مي آورد دعا كنيد....در محدوده طبيعي، دعا نه تنها شدني نيست، بلكه بي معني و مضحك قلمداد مي شود. ما بايد بدانيم كه دعا از نقطه نظر حس طبيعي كاري احمقانه است.

از نگاه عيسي مسيح،اقوام وجود ندارند،بلكه آنچه مورد نظر مي باشد همه دنيا است. چند نفر از ما بدون ملاحظه اشخاص و اقوام اين كار را مي كنند،و فقط به احترام شخص عيسي مسيح دعا مي كنند؟او مالك همه محصولي است كه ما را از محكوميت گناه و پريشاني رهانيده است.اين همان محصولي است كه ما بايد دعا كنيم كه كارگراني براي درو كردن آن فرستاده شوند.ما مشغول كار خود مي شويم،در حاليكه مردم اطراف ما به رشد كامل رسيده و آماده درو مي باشند، قادر نيستيم حتّي يكي از آنها را هم بدست آوريم؛ فقط به سادگي وقت خداوندمان را براي برنامه ها و فعاليت هاي بی حاصل تلف مي نماييم. فكر كنيد اگر مشكلي در زندگي پدرتان و يا برادرتان پيش آمده بود، آيا شما به عنوان يك كارگر براي درو كردن در آنجا حضور داشتيد؟جواب شما اين است،"من كار بخصوصي دارم نمي توانم! هيچ مسيحي كار بخصوصي ندارد. يك مسحي خوانده شده فقط متعلق به مسيح می باشد؛ خادمی كه از آقاي خود بزرگتر نيست (يوحنا 13:16)،و به عيسي مسيح ديكته نمي كند كه چه كاري مي خواهد بكند. خداوند ما را براي كار مخصوص مي خواند، او ما را براي خويش مي خواند."براي خداي محصول دعا كنيد" و او شرايط شما را چنان باز سازي مي كند كه براي درو محصول خويش انتخاب شويد.

17 اكتبر

راه حل براي كاري عظيم

"آمين آمين به شما مي‌گويم هر كه به من ايمان آرد، كارهايي را كه من مي‌كنم او نيز خواهد كرد و بزرگتر از اينها نيز خواهد كرد، زيرا كه من نزد پدر مي‌روم"(يوحنا 14:).

دعا ما را براي كارهاي بزرگ تجهيز نمي كند، دعا خود كار عظيمي است. ما هنوز فكر مي كنيم كه دعا حس طبيعي را تقويت كرده تا ما را جهت كار خدا آماده نمايد. در تعليم عيسي مسيح، دعا عمل معجزه وار نجات در ما است، كه معجزه رستگاري در ديگران را از طريق قدرت خدا بوجود مي آورد. و از طريق دعا ميوه نجات محفوظ مي ماند، امّا به خاطر داشته باشيد اين دعايي كه در باره اش صحبت مي كنيم از نتيجه زجر كشيدن ما حاصل نگشته، بلكه برآمده از عذاب مسيح است كه براي نجات ما بوجود آمده است. ما بايد مانند فرزند خدا پيش او برويم،چون فقط فرزند واقعی جواب دعا هاي خود را دريافت مي نمايد؛ مرد "پدر همه چيز را به من سپرده است و كسي پسر را نمي شناسد بجز پدر و نه پدر را هيچ كس مي شناسد غير از پسر و كسي كه پسر بخواهد بدو مكشوف سازد" (متّي 11: 25).

دعا يك نبرد است، و تفاوتي نمي كند كه در كجا هستي.به هر حال امكان دارد خدا وضعيت هاي مختلفی برای شما بوجود آورد، وظيفه شما دعا كردن است. هرگز بخود اجازه ندهيد كه فكر كنيد: "در اين جا از من كاري ساخته نيست،"چون بطور قطع مادامي كه در محل مناسب خودت نباشي بكار گرفته نخواهي شد.در هر جاييكه خدا شما را گذاشته باشد و جزئيات هر چه باشند، بايد دعا كنيد،و بطور مستمر عبادت خود را به او تقديم داريد."و هرچه در نام من بخواهيد،به شما داده خواهد شد" ولي باين وجود مايل نيستيم كه دعا كنيم مگر زماني كه هيجان داشته باشيم و يا تكان بخوريم،كه اين هم شكل بسيار عميق خودپرستي روحاني مي باشد. بايد ياد بگيريم با هدايتهاي خدا كار كنيم،و او مي گويد كه دعا كنيم".... پس از صاحب حصاد استدعا نماييد تا عَمَله در حصاد خود بفرستد"(متّي 9 :38).

هيچ عيب و ايرادي در كار آدم سخت كوش وجود ندارد، و شخصي پر كار است كه ايده هاي هوشمندانه را ممكن مي سازد. و ايماندار، كوشا است كه اوامر استاد خود عيسي مسيح را به اجرا در مي آورد. موقعي كه در دعا سخت كوشي مي نماييد،از نقطه نظر خدا هميشه نتيجه وجود خواهد داشت .چقدر باعث شگفتي خواهد بود وقتي سرانجام پرده كنار زده شود، و جان هاي درو شده ای را كه برايشان دعا نموده ايد؛ ديده شوند، چون اين رسم ساده را حفظ نموده ايي تا دستورات خود را صرفاً از عيسي مسيح دريافت كنيد.

17 اكتبر

راه حل براي فداكاري در بشارت

"آنان بخاطر نام او روانه شدند...."

خداوند زمانی که به ما گفت چگونه او را دوست داشته باشیم؛ پرسید،"مرا دوست دارید؟(یوحنا 21 :17). و بعد فرمود: "گوسفندان مرا غذا دهید." در حقيقت او گفت،که خود را با محبت من، به سايرين بشناسانيد، و مرا با اميال خود به مردم معرفي "ننماييد". در اول قرنتيان 13 :4 -8 مشخصه هاي اين محبت عظيم بيان شده است. در واقع اين مهر خدا است که خود را به اين طريق مي نمايانند. امتحان حقيقي عشق من به عيسي به سادگي قابل عمل کردن است ،و مابقی فقط بيان احساسات است.

وفاداري به عيسي مسيح، نتيجه زيبای فرايند نجات است که بوسيله روح القدس در ما انجام پذيرفته است،" .... زيرا که محبّت خدا در دلهاي ما به روح القدس که به ما عطا شد ريخته شده است"(روميان 5: 5). و همان محبت است در ما بطور موثر از درون کار کرده تا با هرکس که در تماس باشيم خود را نشان دهد.
و من به نام او وفادار خواهم ماند،حتّي اگر حس طبيعي زندگيم آنرا انکار نمايد، و طوري نشان دهد که ديگر او قدرتي بيش از يك مه صبحگاهي ندارد.

راه حل ايده آل براي يك مُبشر سرسپرده و فداکار اين است که وابسته به هيچ کس و هيچ چيز به غير از خداوند نباشد، عيسي خداوند بطور شگفت انگيزي به جز با خدا با امور معمول زندگي نيز در ارتباط بود؛ اما در عين حال، نوعی حالت جدا شدگي دروني داشت. انفصال از محيط بيرون اغلب نشانگر نوعی راز است،که نشان مي دهد مي خواهيم وابستگي دروني خود را از انظار عموم مخفي نگاه داريم. وظيفه يك خادم وفادار اين است که فکر و روح خود را بطور کامل و مستمر بر طبيعت عيسي مسيح متمرکز کند .مردان و زناني که خداوند براي تلاش در راه خويش اعزام مي کند،اشخاصي معمولي بيش نيستند، امّا بوسيله فداکاري خود به او ارتباط پيدا می کنند، و جملگي توسط کار روح القدس به پيش می روند.

19 اكتبر

رازي كه مورد بي اعتنايي قرار گرفته

"عيسي جواب داد،"ملكوت من از آن اين جهان نيست"(يوحنا 18: 36)

امروزه بزرگترين دشمن خداوند عيسي مسيح ايده كار مفيد انجام دادن است، كه بر پايه انجيل نبوده و از قائده و نظم اين جهان پيروی می كند. اين عمل بر پايه فعاليت زياد و صرف انرژي بي پايان استوار است، ولي رابطه خصوصي با خدا را در نظر نمي گيرد. و تأكيد بر مبنايي اشتباه مي كند." ملكوت خدا با مراقبت نمي آيد.... زيرا اينك ملكوت خدا در ميان شما است"(لوقا 17: 20 -21). اين ايده درواقع امری پوشيده، و پنهان است. يك مسيحي فعال واقعی كمتر بوسيله ديگران مشاهده مي شود، در حاليكه قدرت زندگي يك فرد از دروني ترين ناحيه وجود او آشكار مي گردد.

ما بايد از مصيبت روح مذهبي كه در اين دوران گريبانگير زندگي هايمان شده خلاص شويم. در دوران زندگي مسيح بر زمين اين همه فشار و سرعت و فعاليت كه امروزه مردم با شتاب در پي آن هستند موجود نبود ، شاگرد بايد مانند استاد خود باشد. نكته اصلي در ملكوت عيسي مسيح اين است كه به جاي انجام كارهاي عام المنفعه براي ديگران خداوند ارتباط شخصي داشته باشيم.

فعاليتهاي عملگرايانه نيروي واقعي مدرسه تعليم انجيل نيست، قدرت كامل آن در اين حقيقت نهفته است كه شما غرق راستي هاي آن شده و آنها را در پيشگاه خدا درک نماييد. شما نمي توانيد بدانيد كه چگونه و به چه نحوي خدا رويدادهاي آينده تان را بنا خواهد نمود، و نمي دانيد كه چه فشاري و تنشي بر شما چه در خانه و چه در بيرون آن وارد خواهد آمد. و اگر اوقات خود را به جاي متمركز شدن بر اساس حقايق رستگاري،بيش از حّد به فعاليتهاي دنيا معطوف بداريد،آن موقع هر وقت كه تنش و فشاري در زندگي پيش آمد؛ شكسته خواهيد شد. امّا اگر وقتي بيشتر در حضور خدا براي جذب راستي او گذرانده باشيد ريشه اساسي در او خواهيد داشت، و ممكن است هم غير عملي بنظر رسد، ولي آنموقع براي هر اتفاقي در راستي او مي توانيد پايدار باشيد.

20 اكتبر

آيا خواست خدا خواست من هم هست؟

"زيرا كه اين است اراده خدا يعني قدّوسيّت شما ...."(اول تسالونيكيان 4: 3)

تقديس يا پاك شدن در خواستی نيست كه صرفاً از خدا بخواهيم تا ما را پاك نمايد؟ آيا اين خواست من نيز هست؟ آيا حاضر هستم كه به خدا اجازه دهم هر كاري را كه كفاره صليب مسيح ممكن ساخته برايم انجام دهد؟ آيا مايل هستم كه عيسي خودش برايم تقديس شده، و بگذارم زندگي او در جسم انساني من خود را نشان دهد (اول قرنتيان 1: 30) ؟ از اين گفته بپرهيزيد كه: "من قصد دارم كه مقدس شوم". نه شما نبايد اين را بگوييد. نياز خود را بدانيد،امّا آرزوي انجام اين كار را كنار گذاشته و دست به عمل بزنيد. عيسي مسيح را بطور مطلق و با ايماني راسخ دريابيد تا او خود شما را تقديس نمايد، و معجزه عظيم كفاره او در زندگي تان به حقيقت پيوندد.

تمام آنچه را كه عيسي از طريق هديه رايگان خدا بر روي صليب به انجام رساند به من مي رسد. و موقعيتي براي من به عنوان يك وجود نجات يافته و پاك شمرده شده؛ پديد می آيد كه پرهيزكاري ناميده می شود (هيچ چيز بدتر از پرهيز كار مغرور وجود ندارد). و اين قدوسيت من بر مبناي توبه اي همراه با پشيماني است، يك نوع احساس غير قابل بيان از شرم و پستي، و همچنين آگاهي يافتن از محبت شگفت انگيز خدا نسبت به من است. در حاليكه در گذشته هيچگونه اطلاعي از آن نداشتم(روميان 5: 8). خدا همه كارهاي مربوط به نجات و پاك شمردگي در من را به كمال رسانيد. براي همين پولس رسول مي گويد: " و نه بلندي و نه پستي و نه هيچ مخلوق ديگر قدرت خواهد داشت كه ما را از محبّت خدا كه در خداوند ما مسيح عيسي است جدا سازد"(روميان 8: 39).

تقديس مرا با عيسي مسيح يكي مي نمايد، و در او با خدا يكي مي شوم، و اين كار فقط از طريق كفاره با عظمت مسيح ميسر گشته است. هرگز تأثير را با دليل اشتباه نگيريد.تأثير در من: اطاعت، خدمت و دعا كردن است و حاصل اين ها شكرگزاري و ستايش هاي غير قابل توصيف بخاطر پاك شدن معجزه وار كه براي من از طريق خون مسيح بر روي صليب فراهم گشته است.

21 اكتبر

آمادگي براي كار يا شاگردي؟

"امّا شما اي حبيبان، خود را به ايمان اقدس خود بنا كرده و در روح القدس عبادت نموده" (يهودا 20)

خداوند ما طبيعتي پراز جنب جوش نداشت و كاري هم بدون تفكر انجام نمي داد، بلكه فقط قدرتي آرام كه هرگز ترسي در آن راه پيدا نمی كرد. بيشتر ماها مسيحيت مان را با طبيعت خود وفق داده، در حالي كه اين كار بايد در امتداد طبيعت خدا به انجام برسد. پر تحركي نشان ويژه يك زندگي معمولي است، كه خداوند ما هميشه آنرا انكار مي نمايد، چون از پيشرفت در زندگي يك شاگرد جلوگيري مي نمايد. ببينيد چگونه روح خدا حس محدوديت به پركاري مي دهد،و باعث مي شود كه بطور ناگهاني احساس خود محوري كرده، و بخواهيم از عملكرد خود دفاع نماييم. پرتحركي براي يك بچه خوب است، ولي براي مردی و يا زنی مُسن مصيبت بار است، چنين شخصي هميشه ناراحت و بي قرار است. نياز است كه پرتحركي با بصيرت و آگاهي كامل آموزش داده شود.

شاگردي بطور كاملاً غير طبيعي بر مبناي فيض قطعي خدا تدارك ديده شده است. راه رفتن بر روي آب براي شخص شجاع و پر جنب و جوش آسان است، امّا راه رفتن بر روي زمين خشك بعنوان شاگرد عيسي مسيح كاري بكلي متفاوت است. پطرس قدم بر روي آب گذاشت كه پيش عيسي برود، ولي در زمين خشك نيز "او را از دور دنبال كرد"(مرقس 14: 54). براي ايستادگي در بحرانها نياز به فيض خدا نداريم، طبيعت انساني و غرور ما، براي مقابله با فشار و چالش بطور خيلي زياد كفايت مي كنند. امّا براي اينكه بتوانيم 24 ساعت مانند فردی مقدس زندگي كرده و كارهاي پر زحمت را پشت سر گذاشته و زندگي عادي و بدون جلب توّجه و ناديده گرفتن نفس خويش را مثل يك شاگرد عيسي به انجام رسانيم، فيض خارق العاده خدا را احتياج خواهيم داشت. مشكلی در ما ريشه دوانده كه بايد كارهاي استثنايي براي خدا به عمل آوريم ولي نمي كنيم. ما بايد در چيزهاي معمولي زندگي منحصر به فرد داشته باشيم، و در راه هاي عادي و مردمان معمولی قداست خود را حفظ كنيم، اين كار را نمي شود در مدت 5 دقيقه آموخت.

22 اكتبر

شاهد روح

"همان روح بر روحهاي ما شهادت مي دهد كه فرزندان خدا هستيم"(روميان 8: 16)

زمانيكه در حضور خدا هستيم اين خطر براي ما وجود دارد كه در دام روحي معامله گر با او قرار بگيريم، قبل از اينكه كاري را كه خدا از ما خواسته انجام دهيم حضور روح او را درخواست مي نماييم.

چرا خدا خود را براي شما مكشوف نمي فرمايد؟ آيا او نمي تواند؟ اينطور نيست كه تمايل نداشته باشد، امّا اين كار را نخواهد كرد، چون مادامي كه شما از راه خود بازگشت نكنيد و خود را بطور كامل به او تسليم ننماييد اين كار انجام نخواهد گرفت. ولي هر موقع كه خود را تسليم كرديد خدا فوراً آنرا تأييد مي كند.او شما را تصديق نخواهد كرد، بلكه فوراً طبيعت خود را در شما بر قرار خواهد نمود.اگر تأييد روح را قبل از حقيقتي كه از اطاعت بدست آمده در يافت نموده ايد، بطور ساده احساسي عاطفي در شما پديد خواهد آمد. ولي وقتي بر پايه نجات عمل نماييد، و ديگر معامله توهين آميز با خدا را كنار مي گذاريد، خدا نيز بلافاصله شما تأييد مي نمايد. به محض اينكه بحث ها و دلايل خود را كنار مي گذاريد، خدا براي كاري كه در شما انجام داده گواهي مي دهد، و تعجب مي كنيد از اينكه به خدا بي احترامي كرده و او را منتظر گذارده ايد، اگر بحث شما اين است كه آيا خدا مي تواند انسان را از گناه نجات دهد، يا مي توانيد بگذاريد كه او اين كار بكند و يا اينكه می گوييد براي او مقدور نمي باشد. ايراد اين و آن را به او بازگو نكنيد. فقط به سادگي متي 11: 28 را اطاعت نماييد: "بياييد نزد من اي تمام زحمتكشان و گران باران..." .... سؤال كنيد كه به شما داده خواهد شد. بطلبيد كه خواهيد يافت. بكوبيد كه براي شما باز كرده خواهد شد"(لوقا 11: 9 -13).

روح خدا به هيچ چيزي جز به نجات خداوند ما شهادت نمي دهد. او نمي تواند دلايل ما را تأئيد كند. ما داراي تمايلاتي هستيم كه وقتي با استفاده از حس طبيعي خود تصميماتي اشتباه مي گيريم آنرا به سادگي تصديق روح القدس به حساب مي آوريم، امّا روح فقط شهادت طبيعت خود را مي كند، آن هم براي عمل نجات، و هرگز بخاطر دلايل ما چيزي را تأئيد نمي كند. اگر سعي مي نماييم كه روح را شاهد براي دلايل خود بياوريم، هيچ شكي نيست كه ما در تاريكي و بي اعتمادي بسر مي بريم. همه چيز را بيرون بريزيد، فقط به خدا اعتماد كنيد و او هم تأييد روح را براي شما به انجام خواهد رسانيد.

23 اكتبر

چيزي از زندگي قديمي نه!

"پس اگر كسي در مسيح باشد، خلقت تازه اي است؛ چيزهاي كهنه درگذشت، اينك همه چيز تازه شده است"(دوم قرنتيان 5: 17).

خداوند هرگز تعصب هاي ما را تحمل نمي كند،او بطور مستقيم با آنها مخالفت كرده و همه را نابود خواهد نمود. برخي مواقع فكر مي كنيم كه خدا به بعضي از اين تعصب هاي ما نظر خاص دارد، و اطمينان داريم كه او هرگز ما را همانطور كه ديگران را محكوم نمود، داوري نخواهد كرد. حتّي به خود مي گوييم:"خدا بايد با بعضي ها رفتاري سخت نمايد، امّا او مي داند كه تعصبات من بي جا نيستند". امّا بايد ياد بگيريم كه خدا هيچ چيزي را از زندگي كهنه ما قبول ندارد! به عوض حمايت از تعصبات ما او آنها را عمداً از ما دور مي كند. بخشي از تعليمات اخلاقي اين است كه تعصبات ما به كمك خدا نابود گردند، و ما هم نظاره گر بوده تا ببينيم او چگونه عمل مي نمايد.خدا هيچ ارزشي براي چيزهايي كه ما براي او مي آوريم قائل نيست. فقط يك چيز است كه او از ما مي خواهد، و آن هم تسليم شدن بدون شرط به اراده اوست.

زمانيكه تولد دوباره پيدا مي كنيم، روح القدس دست به خلقتي تازه در ما مي زند، و زماني خواهد آمد كه ديگر چيزي از زندگي كهنه در ما باقي نخواهد ماند. دورنماي تاريك ما ناپديد گشته، و همانگونه كه وضعيت سابق هم نسبت به همه چيز تغيير پيدا مي كند،"همه چيز از آن خدا است"(دوم قرنتيان 5: 18). چگونه مي توانيم به نوعي زندگي دست بيابيم كه شهوت در آن نيست،خودخواهي در آن وجود ندارد، و هيچ حساسيتي ندارد كه ديگران را به مسخره بگيرد؟ چه محبتي خواهيم داشت! محبتی كه".... حليم و مهربان است؛ محبّت حسد نمي برد؛ محبّت كبر و غرور ندارد؛ اطوار ناپسنديده ندارد و نفع خود را طالب نمي شود؛ خشم نمي گيرد و سوءظنّ ندارد"(اول قرنتيان 13: 4 -5). تنها راه اين است كه اجازه ندهيم هيچ چيز از زندگي گذشته در ما بماند، و اعتماد ساده و كامل به خدا داشته باشيم؛ چنان اعتمادي كه ديگر خواهان بركت او نباشد، بلكه خود خدا را بطلبد. در اينجا به نقطه اي رسيده ايم كه خدا مي تواند بركاتش را كاسته بدون اينكه اعتماد ما نسبت به او كم شود. به محض اينكه كار حقيقي خدا را مشاهده كرديم، ديگر هرگز نگران حوادث زندگي نخواهيم شد، چون ما حقيقتاً به پدر آسماني خود اعتماد مي كنيم،پدري كه جهان قادر به ديدنش نيست.

24 اكتبر

دورنماي مناسب

"ليكن شكر خدا راست كه ما را در مسيح، دائماً در موكب ظفر خود مي برد و عطر معرفت خود را در هر جا بوسيله ما ظاهر مي كند" (دوم قرنتيان 2: 14).

دورنماي مناسب يك خادم خدا نسبت به او نبايد تا جاييكه مي تواند نزديك به اوج باشد، بلكه بايد حتماً در اوج قرار داشته باشد. دقت نماييد كه چشم انداز خدا را با حدّ اكثر قوت حفظ كنيد، و بياد داشته باشيد كه اين كار بايد كم كم ولي هر روزه انجام پذيرد. به يك سطح بي نهايت نيانديشيد. چيزي خارج از نيروي شما نمي تواند چشم انداز مناسب را لمس نمايد.

پس دورنماي مناسب براي ما اين است كه فقط قدمي بر داريم كه مسيح را جلال دهد. ما دور هم جمع نمي شويم كه با كارهاي نمايشي خدا را ستايش كنيم،ب لكه فقط براي نشان دادن يك چيز وجود داريم:" كه خيالات و هر بلندي را كه خود را به خلاف معرفت خدا مي افرازد، به زير مي افكنيم و هر فكري را به اطاعت مسيح اسير مي سازيم" (دوم قرنتيان 10: 5).

چقدر چشم اندازهاي ديگر كوچك هستند!براي مثال آنانكه مي گويند: "من به تنهايي در جنگ براي مسيح ايستاده ام،" و يا" من بايد از مسيح دفاع كرده و سنگر را براي او حفظ نمايم." امّا در اصل پولس رسول گفت:"من در موقعيت يك فاتح هستم، و مهم نيست كه چه مشكلاتي پيش رو دارم، چون هميشه بسوي كاميابي هدايت مي شوم". آيا اين ايده در ما هم كار كرده است؟ خوشي اسرار آميز پولس اين بود كه خدا او را كه يك مخالف سر سخت عيسي مسيح بود، تبديل به غلامی براي او نموده بود. و همين هدف نهايي پولس گرديد. لذت پولس اين بود كه غلام خداوند باشد. او ديگر خواستي غير از اين نه در زمين و نه در آسمان داشت. براي فرد مسيحي شرم آور است كه درباره پيروزي سخن بگويد. ما بايد بطور كامل به پيروز واقعي يعني مسيح تعلق داشته باشيم چون اين كاميابي هميشه از آن او است: "بلكه در همه اين امور از حدّ زياده نصرت يافتيم...."(روميان 8: 37). "زيرا خدا را عطر خوشبوي مسيح مي باشيم ...."(دوم قرنتيان 2: 15). ما را بوي خوش عيسي احاطه كرده است، و هركجا كه قدم بگذاريم رايحه خوشبو و شگفت انگيز خدا هستيم.

25 اكتبر

تسليم شدن به هدف خدا

".... همه كس را همه چيز گرديدم تا به هر نوعي بعضي را برهانم"(اول قرنتيان 9 :22)

خادم مسيحي بايد ياد بگيرد و بتواند يك مرد و يا زن با ارزش و والا مقام خدا در ميان جمعيتي بي حركت و بي نوا شود. هرگز ايراد نگيريد و نگوييد: "اگر فقط جاي ديگري بودم!" تمام مردان خدا انسان هاي معمولي هستند كه بوسيله اهداف او تبديل به آدم هاي غير معمول گشته اند. اگر هدف درستي در ذهن نداشته باشيم و قلبي مملو از محبت در ما نباشد، خيلي سريع از مورد استفاده قرار گرفتن بوسيله خدا منحرف خواهيم شد. ما بوسيله انتخاب خود براي خدا خدمت نمي كنيم. افراد زيادي با قصد خود مي خواهند خدا را خدمت نمايند، امّا آنان هدف والاي فيض، و كلام پر قدرت او را در خود ندارند. همه قلب پولس رسول، فكر او، و جان او براي هدف عظيم آمدن عيسي مسيح در تلاش بودند،و او هرگز اين هدف بزرگ را از ديد خود دور نكرد. ما بايد هميشه خود را با اين واقعيت تسكين دهيم كه: "زيرا عزيمت نكردم كه چيزي در ميان شما دانسته باشم جز عيسي مسيح و او را مصلوب"(اول قرنتيان 2:2).

"من شما را انتخاب كردم...."(يوحنا 15: 16).اين كلمات را مانند يك يادآوري شگفت انگيز از علم الهي در حافظه خود بياد داشته باشيد. اينطوري نيست كه شما خدا را بدست آورده ايد بلكه او شما را باز يافته است. خدا مشغول به كار خويش است او خم مي كند؛ مي شكند و تزئين مي نمايد؛ و دقيقاً هر كاري را كه خود مايل باشد انجام خواهد داد. و چرا اين كار را مي كند؟ چون فقط دنبال يك هدف مشخص است، كه بتواند بگويد: "اين مرد از آن من است، و اين زن به من تعلق دارد". و بايد در دستان خدا قرار بگيريم كه او به تواند ما را بر صخره عيسي مسيح جا دهد، همانطور كه ما را جا داده است. خادم شدن را هرگز انتخاب نكيد، ولي وقتي خدا شما را مي خواند، لعنت بر شما خواهد بود كه" به كنار رويد....و يا به چپ و راست بگرديد...."(تثنيه 28: 14). او با شما كاري انجام خواهد داد كه هر گز قبل از خواندگي نمي كرد، و او كاري با شما انجام خواهد داد كه با ديگران نمي كند. اجازه بدهيد كه خدا راه خود را ادامه دهد.

26 اكتبر

بشارت چيست؟

"باز عيسي به ايشان گفت: «سلام بر شما باد. چنانكه پدر مرا فرستاد، من نيز شما را مي‌فرستم"(يوحنا 20: 21)

مبشر كسي است كه بوسيله عيسي مسيح فرستاده شده درست مانند اينكه توسط خدا اعزام شده است. موضوع مهم در اينجا رسيدگي به احتياجات مردم نيست، بلكه فرمان مسيح است. منبعي كه از آن الهام مي گيريم تا خدمت خدا را به انجام رسانيم در پشت سر ما قرار گرفته و نه در رو بروي ما. امروزه ميل به اين است كه وحي را در مقابل خود بگذاريم، و تمام موفقيت هاي جلو روي خود را به آن ربط دهيم. امّا در عهد جديد الهام در پشت سر ما ايستاده است و او خود خداوند عيسي مسيح است.هدف اين است كه به او وفادار بوده،و فرامين او را به اجرا در بياوريم.

وصل نمودن افكار شخصي به خداوند عيسي مسيح و چشم انداز او چيزي است كه نبايد آنرا ناديده گرفت. بزرگترين خطر در امر خدمت روحاني اين است كه خواندگي خدا را جايگزين نيازهاي مردم بكنيم، و به نقطه اي برسيم كه دلسوزي براي احتياجات مردم بطور كامل معني يك فرستاده عيسي بودن را محو نمايد. شرايط اينقدر مشكل هستند و نيازها متعدد، كه باعث مي شود هر نوع قدرت فكري لغزش خورده و ناكام گردد. معمولاً فراموش مي كنيم كه خدمت روحاني براي مردم ارتقاء سطح زندگي و بر طرف كردن نيازهاي آنان نيست بلكه هدف بالا بردن سطح معلومات آنها مي باشد، و انجام اولين و مهمترين فرمان عيسي مسيح كه مي فرمايد: "برويد و همه را شاگرد سازيد...."(متّي 28: 19).

وقتي به عقب بر مي گرديم و به زندگي مردان و زنان خدا نگاه مي كنيم، مي بينيم كه "چه حكمتي شگفت انگيز و با فراست داشتند، و چقدر كامل و عميق خواست خدا را مي دانستند!" امّا پشت سر افكار تيز و زيرك آنان افكار خدا قرار داشت، و حكمت انساني در اين بين اصلاً در كار نبود. ما براي حكمت انساني ارزش قائل هستيم در حاليكه همه ارزش و اعتبار را بايد براي هدايت هاي الهي داد كه به انسان هاي كودك گونه عطا شده و آنان نشان دادند اين قدر "احمق" هستند تا اعتماد كامل به حكمت خدا و قدرت فوق طبيعي او داشته باشند.

27 اكتبر

روش انجام خدمت الهي

"پس رفته، همه امّت ها را شاگرد سازيد و ايشان را به اسمِ اب و ابن و روح القدس تعميد دهيد"(متي 28: 19)

عيسي نگفت برويد و "جانها را نجات دهيد"(نجات جانها كار خارق العاده خدا مي باشد)،بلكه او گفت "برويد....و از تمام امتها شاگر سازيد..."با اين وجود نمي توانيد كسي را شاگرد بسازيد مگر اينكه خود قبلاً يك شاگرد باشيد. وقتي رسولان از اولين مأموريت خود باز گشتند، وجودشان لبريز از خوشي بود چون حتّي ديو ها نيز از آنان حرف شنوي داشتند. ولي در اين ارتباط عيسي گفت: "از خدمت موفقيت آميز خوشي نكنيد سّر عظيم اين است كه رابطه درستي با من داشته باشيد"(لوقا 10: 17 -20). ضرورت مهم يك خادم ايستادن در حقيقت خواندگي خدا است، و دانستن اين نكته كه تنها هدف او آماده نمودن مردان و زنان براي شاگردي عيسي مي باشد .بياد داشته باشيد جانهايي كه از خدا نيستند هميشه اشتياق دارند خواستهاي انساني خود را به كساني كه تبديل مي شوند القا نمايند.

چالش براي خادم خدا از اين حقيقت ناشي نمي شود كه هدايت مردم بسوی نجات مشكل است، و يا هدايت كردن از دين بر گشته ها امكان ندارد، و يا سنگدلي و بي تفاوتي ايجاد مانع كرده است. مخالفت با خدا از خود خادم خدا در ارتباطش با عيسي مسيح بوجود مي آيد،"آيا ايمان داريد كه اين كار را مي توان كرد؟"(متّي 9: 28). خداوند اين سئوال را با نشاط از ما مي پرسد،و ما را با هر وضعيت فردي رو برو مي نمايانند. چالش عظيم براي ما اين است كه آيا من به خداي برخاسته از مرگ ايمان دارم؟ آيا به قدرت روح او كه در من ساكن است واقف هستم؟ آيا از نقطه نظر خدا به اندازه كافي خردمند هستم، كه از نگاه دنيا احمق بنظر آيم؟ و به هر آنچه كه عيسي مسيح گفته ايمان داشته باشم؟ يا اينكه موقعيت عظيم ماوراي طبيعي و بدون حد و مرز اعتماد خود را در مسيح از دست مي دهم؛ كه تنها دعوت خدا براي خدمت به او است. اگر هر روش ديگري را بكار ببرم، در حقيقت از راه خدا كه بوسيله خود او بيان شده بيرون آمده ام"....تمامي قدرت در آسمان و بر زمين به من داده شده است.... پس رفته....(متّي 28: 18 – 19).

28 اكتبر

نجات با ايمان

"زيرا اگر در حالتي كه دشمن بوديم، بوساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شديم، پس چقدر بيشتر بعد از صلح يافتن بوساطت حيات او نجات خواهيم يافت"(روميان 5: 10).

من به سادگي مي دانم كه با ايمان نجات يافته ام. توبه نيست كه باعث نجات من مي شود بلكه نشاني است كه متوّجه باشم كه خدا از طريق مسيح چه كاري در من انجام داده است. خطر در اين جاست كه به جاي تأكيد بر دليل نجات، به اعمال انجام شده اهميت داده شود. آيا اين اطاعت من، وقف و يا تقديم كردن است كه مرا با خدا در موقعيت درستي قرار مي دهد؟ هرگز اين چيزها نيست! من در وضعيت درستي با خدا هستم چون قبل از همه اين چيزها، مسيح به خاطر من مرگ را پذيرفت. زمانيكه بسوي خدا باز مي گردم و بوسيله ايمان آنچه را كه خدا آشكار كرده مي پذيرم، كفاره معجزه وار مسيح بر روي صليب مرا سريعاً در وضعيتي درست با خدا قرار مي دهد. پس در نتيجه فيض فوق العاده خدا ، من عادل شمرده مي شوم، و اين نه بخاطر تأسف من براي گناه و نه به دليل توبه، بلكه فقط بخاطر كار عظيم عيسي مسيح است. روح خدا رستگاري را همراه با اشعه هاي خرد كننده نوراني برايم آشكار كرده است، و مي دانم كه رهايي يافته ام، حتي اگر ندانم كه اين كار چگونه انجام پذيرفته است.

نجاتي كه از طرف خدا مي آيد بر ايده هاي انساني پايه ريزي نشده، بلكه به خاطر قرباني شدن و مرگ عيسي مسيح است. ما به تنهايي از نو متولد مي شويم چون خداوند كفاره آنرا داده است. مردان و زنان گناهكار مي توانند به خلقتي نو تبديل شوند، نه به خاطر اعتقاد و توبه كردن، بلكه به دليل كار شگفت انگيز خدا در عيسي مسيح كه از تمام تجربه هاي ما پيشي گرفت(دوم قرنتيان 5: 17 -19). ضمانت كننده و حافظ پرهيزگاري و نجات ما خود خدا مي باشد. نبايد اين امور را خود انجام دهيم، چون آنها بوسيله كفاره مسيح بر روي صليب به عمل آمده اند. كار غير طبيعي با كمك معجزه خدا براي ما بصورت طبيعي در مي آيد، يك آگاهي و شناختي كامل وجود دارد كه عيسي مسيح از پيش چه كاري را براي ما به اتمام رسانده است"تمام شد"(يوحنا 19: 30).

29 اكتبر

جانشين بودن

"زيرا او را كه گناه نشناخت، در راه ما گناه ساخت تا ما در وي عدالتِ خدا شويم"(دوم قرنتيان 5: 21).

نگاه مدرن و امروزي مرگ عيسي اين است كه او بخاطر گناهان و دلسوزي براي ما مرگ را پذيرا شد. در حاليكه در عهد جديد آمده او گناهان ما را نه به خاطر همدردي بر دوش خود گرفت، بلكه اين كار را كرد چون از ما شناختي كامل داشت. او آمده بود كه"گناه... شود..."گناهان ما به خاطر مرگ عيسي برداشته شده است، و تنها توضيحي كه براي مرگ او وجود دارد، دلسوزي كردن براي ما نبود، بلكه اطاعت از پدر خويش بود. اينكه ما از خدا اطاعت كرديم مورد پذيرش او قرار نگرفتيم، و نه اينكه قول داده باشيم كه خطا نكنيم، خدا ما را فقط به خاطر مرگ مسيح قبول نموده، و هيچ دليل ديگري هم دركار نبوده است. مي گوييم كه عيسي مسيح آمد تا ويژگي هاي پدر و محبت و نيكويي خدا را آشكار كند،امّا عهد جديد مي گويد او آمد كه"گناه جهان را بر دارد"(يوحنا 1 : 29).

آشكار شدن ويژگي هاي پدر بودن خدا براي آناني است كه عيسي آنها را بعنوان نجات دهنده، معرفي كرده است. خطاب عيسي به دنيا، هيچوقت به عنوان كسيكه خداي پدر را مكشوف كند نبوده است، بلكه او خود را مانند سنگي كه باعث لغزش خوردن است مي خواند(يوحنا 15: 22- 24). در يوحنا 14: 9 كه عيسي مي گويد:" هركه مرا ديد پدر را ديده است" اين پيغام را براي شاگردان خود گفته است.

اين ايده كه مسيح براي من مرده، بنابراين كاملاً از محكوم شدن آزاد هستم، هرگز در عهد جديد گفته نشده است. آنچه در انجيل گفته شده اين است كه: "او براي همه مرد"(دوم قرنتيان 5: 15) او "براي مرگ من نمرد" كه با تطبيق و به حساب آوردن مرگ او من از گناهانم آزاد شده، و رستگاري او را در خود بعنوان يك هديه داشته باشم. جانشيني او براي گناهانم كه در انجيل آمده در واقع دو چندان است: "او كه گناه نمي شناخت براي ما گناه شد،تا ما عدالت خدا در او باشيم". آنچه انجيل مي گويد مادامیكه تصميم نگرفته ايم كه مسيح را دريافت نموده تا او خود را در ما شكل دهد هرگز از امتيازات او بهره مند نخواهيم شد (غلاطيان 4: 19).

30 اكتبر

ايمان

"ليكن بدون ايمان تحصيل رضامندي او محال است...."(عبرانيان 11: 6).

ايمان فعال به حس طبيعي يعني تعصب مذهبي وكوته فكري، و در عين حال عقل سليمي كه با ايمان در تضاد باشد يك نوع گرايش براي مخالفت با پايه هاي حقيقت خواهد داشت. زندگي همراه با ايمان كامل هر دوي اين ها را به ارتباطي مناسب سوق مي دهد. اختلاف عقل سليم با ايمان مانند تضاد زندگي روحاني با زندگي جسماني است، و يا مانند تفاوت فعال بودن است با الهام داشتن است.هيچ چيز از گفته هاي عيسي بر مبناي حس طبيعي نبوده، بلكه حسي مكاشفه اي،و كاملیت،و در جايی كه حس طبيعي كم آورده كار خدا آغاز شده است. با اين وجود ايمان را قبل از اينكه به واقعيتي در زندگي بدل شود بايد آنرا آزموده و بكار بست." و مي دانيم كه بجهت آناني كه خدا را دوست مي دارند و برحسب اراده او خوانده شده همه چيزها براي خيريّت (ايشان) با هم دركار مي باشند"(روميان 8: 28). پس بنابراين هر اتفاقي كه افتاده باشد،نيروي تبديل كننده قدرت الهي،ايمان كامل را به حقيقت مبدل خواهد ساخت. ايمان هميشه از طريق افراد بكار گرفته مي شود، چون هدف خدا اين است كه ايمان كامل فرزندانش به حقيقت بپيوندد.

براي هر نقطه جزئي از حس طبيعي ما در زندگي، حقيقتي خدا آشكار كرده است كه مي توانيم در تجربه عملي آنچه را از خدا مي دانيم ثابت نماييم. ايمان يك پايه بي نهايت فعال است كه هميشه عيسي مسيح را در صدر قرار مي دهد. زندگي ايماني مي گويد: "خداوندا،چون تو گفته اي، و با اينكه غير منطقي به نظر مي رسد،ولي من با شجاعت قدم بر خواهم داشت، چون به كلام تو اعتماد دارم"(متي 6: 33). تبديل نمودن آنچه كه با عقل به آن ايمان داريم به داشته هاي شخصي خود هميشه يك نبرد بوده، و نه امری كه گاهي بوقوع مي پيوندد. خدا ما را در وضعيت هاي ويژه قرار مي دهد كه ايمانمان را پرورش دهد، چون طبيعت ايمان اين است كه مقصودش را براي ما كاملاً واقعي نمايد. تا زمانيكه عيسي را بشناسيم، خدا برايمان بطور مطلق يك تصوير كلي است، و نمي توانيم به ايمان او را بشناسيم .ولي آنزمان كه بشنويم عيسي بگويد،"كسيكه مرا ببيند پدر را ديده است"(يوحنا 14: 9) ما فوري چيزي را خواهيم داشت كه واقعي است، و ايمانمان هم بدون حد و مرز خواهد بود. ايمان يعني قرار گرفتن تمام وجود شخص در رابطه اي درست با خدا كه بوسيله روح عيسي مسيح انجام مي پذيرد.

31 اكتبر

امتحان ايمان

".... اگر ايمانِ به قدر دانه خردلي مي داشتيد،.... هيچ امري بر شما محال نمي بود"(متّي 17: 20).

اغلب اين ايده را داريم كه خدا براي ايمانمان ما را پاداش مي دهد. امّا از طريق داشتن ايمان چيزي بدست نمي آوريم، ايمان ما را در ارتباط صحيحي با خدا قرار مي دهد و براي او اين فرصت را فراهم مي كند كه عمل نمايد.

ولي با اين وجود خدا بايد به ته مانده تجربه شما به عنوان يك نفر از مقدسين خود نهيب زده و شما را به ارتباط درست با خويش هدايت كند. خدا از شما مي خواهد كه بدانيد در زندگي اين ايمان است كه مطرح مي باشد، و استفاده احساسي از بركات او مد نظر نيست. شروع زندگي ايماني شما خوب و معني دار بود، و به دور يك مقدار كوچكي از تجربه متمركز شده بود و احساسات در آن خيلي بيشر از ايمان وجود داشت، و از نور و خوشي پر بود. سپس خدا بركات محسوس خود را از آن گرفت تا شما را به "راه رفتن در ايمان"آموزش دهد(دوم قرنتيان 5: 7). و اينك شما خيلي براي خدا با ارزش تر هستيد از آن روزهاي كه با شادي و حرارت شهادت هاي تكان دهنده مي داديد.

ايمان با هر گونه طبيعتش بايد امتحان و تجربه شود. و آزمايش حقيقي ايمان اين نيست كه اعتماد كردن به خدا مشكل باشد، بلكه بايد خدا به عنوان شخصيتي شايسته در افكار ما جاى بگيرد. ايمان بايد با واقعيتها و در زمان هاي تنهايي بطور مستمر تجربه شود. هرگز تجربه ايمان را با زندگي معمولي اشتباه نكنيد، چون بخش عظيمي از سختي ها كه آنرا امتحان ايمان مي خوانيم حاصل اين است كه ما در حال زندگي كردن هستيم. ايمان، همانطور كه كتاب مقدس مي آموزد،عبارت است از ايمان داشتن به خدا و مخالفت با هر آنچه كه بر عليه خدا مي باشد، ايماني كه مي گويد: "من در راستي خدا و در نهاد و عملكرد او خواهم ايستاد". بهترين و عظيم ترين بيان ايمان در كتاب مقدس قرار دارد كه مي گويد،"اگرچه مرا بكشند، براي او انتظار خواهم كشيد. ليكن راه خود را به حضور او ثابت خواهم ساخت"(ايوب 13: 15).

شما دیگر به خود تعلق ندارید

آیا نمي دانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شما است که از خدا یافته اید و از آن خود نیستید؟ اول قرنتیان 19:6

برای کسی که بخواهد درد رنج عیسی مسیح را درک کند یا در آنها سهیم شود؛ هیچ جای خصوصی و خلوتی را در این دنیا نمی توان یافت تا در آنجا مخفی شود. خداوند زندگی خصوصی مقدسان خود را به دو بخش تقسیم نموده است برای جهان و برای خود. هیچکس نمی تواند درد و رنج مسیح را تحمل نماید مگر اینکه با او ارتباط داشته باشد. ما تقدیس نشده ایم که برای خود زندگی کنیم. بلکه دعوت شده ایم که از او سر مشق بگیریم. این امر از طریق مطالعه کلام خدا تحقق می یابد و وابسته به اتفاقات روزمره نیست. خواست خدا این است که با ما رابطه داشته باشد. اجازه بدهید تا خداوند کار خود را در شما به انجام رساند. اگر از انجام کار او ممانعت کنید؛ از ارزش کار نجات بخش خدا در جهان بی بهره خواهید ماند و به مثابه سنگ لغزنده ای خواهید بود که نمی توان به آن آعتماد نمود.

اولین چیزی که خدا از ما می خواهد این است که مبنای زندگی ما مبتنی بر حقیقت و راستی باشد. او آنقدر خواست خود را ادامه می دهد تا ما به جایی برسیم که همه چیز را به او بسپاریم و خود را با هدف نجات بخش او هماهنگ کنیم. چرا باید گاهی اوقات با دلشکستگی مواجه شویم؟ از آنجهت که چنین شرایطی می توانند چون دری گشوده باشند که ما را با مشارکت با فرزند خدا رهنمون سازند. اینطور بنظر می رسد که وقتی به اعمال نیکوی خود اعتماد می کنیم؛ گویی بر سر در نجات الهی ایستاده ایم اما اندک اندک وارد درب موت می شویم. وقتی در بستر مرگ خوابیده ایم همدردی کسانی که پیرامون ما هستند و خود را مثلاً مسیحی می خوانند هیچ فایده ای نخواهد داشت. اما خداوند دست خود را برای نجات به سوی ما دراز می کند و می گوید به سوی من آید تا من بر شما بدرخشم. اگر خدا برای اینکه بخواهد به هدف خود برسد؛ گاهی مجبور شود تا قلب ما را بشکند، آیا نباید از او سپاس گذار باشیم.

اطاعت یا استقلال؟

اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید. یوحنا 15:14

خداوند هرگز به اطاعت نمودن ما پافشاری ننموده است. بر آنچه باید به انجام رسانیم تأکید نموده است اما ما را مجبور ننموده است. باید از طریق یگانگی با روح، او را اطاعت نماییم. از این جهت است که هرگاه خداوند راجع به شاگردی صحبت می کند عبارت "اگر" را بکار می گیرد. که منظور بر این است که لازم نیست اطاعت کنید مگر اینکه خود بخواهید اطاعت نمایید." پس به همه گفت: "اگر کسي بخواهد مرا پيروي كند مي باید نفس خود را انکار نموده، صلیب خود را هر روزه بردارد و مرا متابعت کند (لوقا 9: 23). به عبارت دیگر شاگردی به این معنی است که کسی حقوق خود را به خداوند واگذار نماید. خداوند درباره موقعیت آسمانی ما صحبت نمی کند بلکه راجع به موقعیت کنونی ما بر زمین و ارج نهادن به او، صحبت می کند. به همین دلیل کلام او سخت بنظر می رسد (لوقا 14 : 26). بدون در نظر گرفتن او که این کلام را گفته است هرگز معنی دیگری از آن برداشت نکنید.

خداوند صرفاً فرامین خود را عطا نمی کند. بلکه استاندارد و معیار خود را بسیار واضح، مطرح می نماید. اگر رابطه من با او بر مبنای محبت بنا شده است؛ بدون هیچ تأخیری کلام او را اطاعت خواهم نمود. اما اگر در اطاعت خود دچار تأخیر و شک و تردید هستم، بدون شک در قلب خود به چیز دیگری محبت می ورزم و آن با خداوند در رقابت است. شاید آن چیز خود من باشم. عیسی مسیح مرا مجبور نمی کند که او را اطاعت نمایم اما مرا واجب است که او را اطاعت کنم. و به محض اینکه چنین کنم به جهت مقصد نهایی خود آماده تر می شوم. شاید زندگی من مملو از امور کوچک متعددی شده است. که همه آنها نیز فاقد اهمیت و اعتبار خاصی هستند. اما اگر بر آن شوم که در وقایع تصادفی زندگی، مسیح را متابعت نمایم همین امور کوچک چون موانع بزرگی بر سر راه خدا قرار می گیرند. همچنین در می یابم که وقتی برای اطاعت از خداوند می ایستم؛ بسیاری برکت می یابند. وقتی کار نجات خداوند روح آدمی را به اطاعت وا می دارد؛ همیشه به شکل موفقیت آمیزی نتیجه بخش می گردد. حال اگر من به اطاعت خود از مسیح ادامه دهم خداوند مرا نیز در نجات یافتن دیگران، بکار می برد. چرا که در پس اطاعت ما واقعیت وجود خدای قادر مطلق نهفته است.

3 نوامبر

بیگاری برای عیسی

با مسيح مصلوب شده ام ولي زندگي مي كنم ليكن نه من بعد از اين، بلكه مسيح در من زندگي مي كند. و زندگاني كه الحال در جسم مي كنم، به ايمان بر پسر خدا مي كنم كه مرا محبّت نمود و خود را براي من داد غلاطيان 20:2

سخنان فوق به این مفهوم هستند که ما با دستان خود استقلال خود را درهم شکسته و خود را تماماً به قوت عیسی خداوند سپاریم. هیچ کس نمی تواند این کار را برای من به انجام رساند؛ بلکه من باید به تنهایی چنین کاری را به انجام رسانم. شاید خداوند 365 روز سال مرا به چنین نقطه ای برساند؛ اما مرا مجبور به انجام آن نمی کند. این کار به منزله شکستن دیوار استقلال فردی است که میان من و خدا وجود دارد. و با شکستن آن روح و وجود من با اتصال و یگانگی به خداوند احساس آزادی خواهد نمود. و با وفاداری به مسیح دیگر اندیشه های شخصی من مرا رهبری نخواهند نمود. وقتی به چنین جایگاهی رسیده باشم دیگر دچار سؤتفاهم و بدفهمی نخواهم شد. عده کمی از ما معنای وفاداری به مسیح را درک نموده و می دانند که منظور مسیح از گفتن این سخن چه بود: " خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند، و بخاطر من هر سخن بدي بر شما كاذبانه گویند **(متي 11:5).** همین مفهوم است که مقدسین را قوت می بخشد.

شکستن استقلال شخصی من در برابر خدا چه پیامدی را در بر خواهد داشت؟ کلاه براداریهای شرعی (مذهبی) من به پایان خواهند رسید. من از تصمیم گیری های شخصی خود دست خواهم کشید و همه چیز را به مسیح خواهم سپرد صرف نظر از اینکه چه شرایط و شکستهایی نصیبم خواهد شد. تصویر درک من از خود باید شکسته شود. وقتی به چنین موقعیتی رسیدم؛ بلافاصله درک عالی و بلندی از مسیح جایگزین خواهد شد. حقیقتاً که شهادت روح خدا خطا ناپذیر است. " با مسیح مصلوب شده ام ..." مصائب زندگی مسیحی وقتی پدیدار می گردند که به نحوی غیر آزاد، برای مسیح بیگاری نموده و حقوق خود را در این راه کنار می گذاریم. به این روش نخواهیم توانست برای مسیح به عنوان مقدسی زندگی نماییم.

شاگردی که یک سال از تحصیلش در مدرسه کتاب مقدس می گذرد؛ و از دعوت خدا استقبال می نماید؛ و کلام خدا را به اجرا در می آورد؛ می تواند برای خدا مفید باشد. خود مدرسه هر قدر هم از لحاظ آکادمیک بلندمرتبه باشد ارزشی ندارد. آنچه ارزش دارد وجود خود خداوند است که به زندگی مفهوم می بخشد. ایا به او اجازه می دهیم تا ما را یاری نماید؛ یا اینکه بیشتر مشغول اندیشه های خودمان هستیم؟

4 نوامبر

اقتدار و قوت حقیقت

و به خدا تقرّب جوييد تا به شما نزديكي نمايد. دستهاي خود را طاهر سازيد، اي گناهكاران و دلهاي خود را پاك كنيد، اي دودلان (يعقوب 8:4)

بسیار مهم است که به مردم این فرصت را بدهید تا بر مبنای راستی خداوند عمل نمایند. مسئولیت متوجه خود افراد است شما نمی توانید برای آنها کاری بکنید. آنچه عمل می کند کار نجات بخش خداوند است؛ پیغام انجیل است که می تواند شخصی را به عمل نمودن رهنمون سازد. رد نمودن پیغام به منزله فلج بودن فرد است؛ یعنی همان شرایطی که قبلاً در آن قرار گرفته بود. اما وقتی یک بار در فیض خداوند عمل نمود دیگر مثل گذشته نیست. کاملاً واضح است که او نیز مانند صدها نفر دیگر بوسیله روح خدا به گناهکار بودن خود ملزم می شود. وقتی ایمان در من بوجود می آید؛ من شروع به زندگی کردن می کنم و هیچ چیز دیگری به قدر ایمانم ارزش ندارد! وقتی حیات واقعی در من آغاز گردید می توانم بر حسب اراده خود عمل نمایم.

وقتی راستی خدا وارد روح و وجود شما گردید اجازه ندهید که بی ثمر ماند بلکه فرصت دهید تا بر نیّات و خواسته های درونی تان تأثیر بگذارد؛ حال در این میان، لزومی ندارد که این تأثیر حتماً نمودی خارجی داشته باشد. با خون و جوهر آنرا مرقوم کنید تا فراموش نکنید؛ اجازه دهید در شما عمل نماید. خون مسیح برای نجات گناهکاران و تقدیس و آزادی آنان ریخته شده است. ما به سوی راستی می آییم و خطایای خود را اعتراف می کنیم اما باز هم به سوی همان خطایا باز می گردیم. باز به سوی خدا بازگشته و دوباره دچار لغزش و اشتباه می شویم. این فرایند آنقدر ادامه پیدا می کند تا به جایی می رسیم که قانع شویم: ما را با دنیانی خارج از مسیح کاری نیست! "بياييد نزد من اي تمام زحمتكشان و گرانباران و من شما را آرامي خواهم بخشيد" (متي 28:11) ؛ وقتی با چنین کلامی مواجه می شویم باید مستقیماً همه چیز را به او واگذار نماییم. در آیه فوق واژه "بیاید" یعنی عمل کنید. در حالی که آخرین کاری را که ما انجام می دهیم رفتن در حضور خداوند است. قدرت عظیم خداوند برایمان فراهم است. سلطه دنیا و قدرت نفس و شیطان، همگی در برابر خدا مفلوج هستند. نه بواسطه کار شما، بلکه به این دلیل که بر قوت نجات بخش او توکل نموده اید.

5 نوامبر

شریک شدن در زحمات او

"بلكه بقدري كه شريك زحمات مسيح هستيد، خشنود شويد تا در هنگام ظهور جلال وي شادي و وجد نماييد" (اول پطرس 13:4).

اگر می خواهید که خدا شما را بکار گیرد؛ شما را با تجربه های روبرو خواهد نمود که هرگز تصورش را نیز نمی کردید. آنها طرح شده اند تا شما را در دستان خداوند مفید تر کنند. تا شما قادر شوید که درک کنید در زندگی دیگران چه اتفاقی رخ می دهد. بخاطر همین فرایند، از آنچه در زندگیتان پیش آید متعجب نخواهید شد. برای مثال، شاید بگویید: "من نمی توانم آن فرد خاص را تحمل نمایم"، آیا واقعاً اینطور است؟ خداوند به شما فرصتهای کافی برای فراگیری از او در مشکلات را داده است. اما شما روی برگردانده از این مشکلات درس نمی گیرید. چرا که به این نحو، وقت خود صرف کردن را احمقانه می دانید.

مصائب و رنج های مسیح مخصوص انسانهای معمولی جامعه نبود. او مطابق اراده خدا رنج کشید. کلام خدا می گوید: "پس كساني نيز كه بر حسب اراده خدا زحمت كشند، جانهاي خود را در نيكوكاري به خالق امين بسپارند (اول پطرس 19:4) و این ایده بسیار متفاوت تر از نگاه ما نسبت به مشکلات است. تنها از طریق عیسی مسیح است، که می توانیم مفهوم کار خدا را در زندگیمان درک کنیم. در فرهنگ مسیحیت در ارتباط با بحث مشکلات در زندگی،این سؤال وجود دارد که هدف خدا از اتفاقات سخت زندگی چیست؟ در تاریخ کلیسا همیشه از طرح این سؤال اجتناب شده است از آن لحاظ که سختی های ما نیز به مشابهت درد و رنج مسیح مصادف شده است. مردم همیشه سعی کرده اند که از نظم خداوند میانبُر بزنند اما گاهی طریقهای خداوند از میان مشکلات است اما انتهای آن به خانه ختم می شود.

آیا ما نیز شریک رنجهای مسیح می شویم؟ آیا حاظر هستیم که به خاطر خدا، خود خواهی خود را به خدا تسلیم نماییم. آیا آماده هستیم که خدا تصمیم های شخصی و فردی ما را از بین ببرد و آنها را به لحاظ روحانی و خارق العاده تبدیل و تغییر دهد؟ شاید دقیقاً ندانیم که خدا بواسطه سختی ها و مشکلات چه خصوصیتی را در زندگی ما پدید می آورد؛ شاید بخاطر اینکه مغرور نشویم. به همین دلیل نمی دانیم که بعد از دوران سختی صاحب چه چیزی می شویم و ندانسته وارد این مراحل می شویم. اما بعد ناگهان ذهنمان منوّر شده متوجه می شویم که خدا به ما قوتی داده که قبلاً از آن مطلع نبودیم!

6 نوامبر

الهیات شخصی

" آيا اين را باور مي‌كني؟ يوحنا 26:11

مرتا به قوت عیسی مسیح ایمان داشت؛ او اعتقاد داشت که اگر عیسی در آنجا بود برادرش را شفا می داد. او همچنین معتقد بود که مسیح چنان رابطه ای با خدا دارد که هر چه را از خدا بخواهد برآورده خواهد شد. اما او خود نیاز به رابطه نزدیکتری با عیسی مسیح داشت. الهیات مرتا در آینده تکمیل می شد اما مسیح می خواست او را به خود نزدیکتر کند تا اینکه رابطه ای قطعی حاصل شود و کم کم همین امر صورت پذیرفت و به شکل میراثی برای مرتا باقی ماند؛ " او گفت: "بلي اي آقا، من ايمان دارم كه تويي مسيح پسر خدا كه در جهان آينده است (یوحنا 27:11).

آیا خدا با شما به همین طریق برخورد می نماید؛ آیا عیسی به شما یاد می دهد که چگونه با او رابطه صمیمانه داشته باشید؟ اجازه دهید این سؤالات را از شما بپرسد؛ " آيا اين را باور مي‌كني؟" آیا در زندگی با شک مواجه شده اید. آیا مثل مرتا در اثر شرایط زندگی به نقطه ای رسیده اید که الهیات خاص خود را دارید؟ این مسئله وقتی حادث می شود که مشکلات شخصی تمام توجه ما را به خود جلب نمایند.

اعتقاد به منزله تعهد است. در ضمینه فراگیری منطقی، ما وقتی درسی را یاد می گیریم که ذهنمان را به آن آموزش متعهد نمایم و یا هر عقیده ای را که با آن هم سو نباشد را رد می نماییم. در حوزه اعتقادات شخصی، من خود را اخلاقاً نسبت به عقایدم متعهد دانسته و نسبت به آنها کوتاهی نخواهم نمود. اما در رابطه صمیمانه با عیسی مسیح من شخصاً خود را به لحاظ روحانی به او متعهد دانسته و مصمم می شوم که خود را به فرمانروای او تسلیم نمایم. و بعد وقتی رو در روی عیسی مسیح قرار گیرم او به من خواهد گفت : " آيا اين را باور مي‌كني؟" من در می یابم که ایمان امری طبیعی مثل نفس کشیدن است و من افسوس خواهم خورد که چرا زودتر به او اعتماد ننمودم.

7 نوامبر

ترسهای مخفی از شرایط

و مي دانيم كه بجهت آناني كه خدا را دوست مي دارند و برحسب اراده او خوانده شده اند، همه چيزها براي خيريّت (ايشان) با هم دركار مي باشند. روميان 28:8

شرایط ایمانداران و مقدسین از طرف خداوند مقرر می شود. در زندگی مقدسین چیزی به اسم شانس وجود ندارد. خدا مطابق مشیت الهی خود شرایطی را پدید می آورد که شما قادر به درک آنها نیستید. خداوند شما را وارد شرایط خاصی می کند یا در میان مردم خاصی قرار می دهد تا هدف الهی خود را دنبال نماید؛ ودر این میان روح خود را نیز بکار می گیرد. هیچ وقت خود را در برابر شرایط قرار ندهید و نگویید:" من خود سرنوشت خود را رقم خواهم زد". تمام شرایط زندگی شما در دستان خداوند قرار دارند؛ پس هرگز گمان نکنید که آنها به شکلی غیرطبیعی یا منحصر به فرد، حادث شده اند. کار شما در دعای شفاعت برای مردم این نیست که مسائل و شرایط را مدیریت نمایید. بلکه خدا می خواهد که شما مشکلات مردم را به زیر تخت پر جلال او آورده و اجازه دهید روح خدا از درون شما برای آنان شفاعت نماید. به این طریق است که خدا همه جهان را بوسیله مقدسین خود لمس خواهد نمود.

آیا من کار روح خدا را با بی ایمانی خود مشکل می نمایم یا اینکه با خود محوری می خواهم کار او را خود به انجام رسانم. در شرایطی که حادث می شوند و در میان مردمی که پیرامونم قرار گرفته اند؛ من فقط باید جنبه انسانی کار شفاعت نمودن را به انجام رسانم. باید وجدانم را برای ندای روح القدس آماده و حساس بگردانم. و بعد وقتی برای کسی در حضور خدا شفاعت می نمایم؛ روح القدس برای آنها شفاعت می نماید.
شفاعت های شما نمی تواند متعلق به من باشد و شفاعتهای من به شما تعلق ندارد.
"و همچنين روح نيز ضعف ما را مدد مي كند، زيرا كه آنچه دعا كنيم بطوري كه مي بايد نمي دانيم، لكن خود روح براي ما شفاعت مي كند به ناله هايي كه نمي شود بيان كرد" (روميان 26:8). و بدون شفاعت هایی اینچنیی زندگی دیگاران در فقر و بدبختی و ویران باقی خواهد ماند.

8 نوامبر

قدرت بی نظیز دعا

و همچنين روح نيز ضعف ما را مدد مي كند، زيرا كه آنچه دعا كنيم بطوري كه مي بايد نمي دانيم، لكن خود روح براي ما شفاعت مي كند به ناله هايي كه نمي شود بيان كرد. (روميان 26:8)

ما دریافته ایم که با کار روح القدس انرژی می یابیم تا دعا نماییم؛ و درک می کنیم که چگونه باید مطابق با روح القدس دعا نماییم. ولی اغلب نمی توانیم درک کنیم که او در ما چگونه به ناله هايي كه نمي شود بيان كرد؛ دعا می کند. وقتی از خدا تولد تازه می یابیم و روح القدس در ما سکونت می پذیرد، او بشکل غیر قابل بیانی تکلم می نماید.
و او كه تفحّص كننده دلهاست، فكر روح را مي داند زيرا كه او براي مقدّسين برحسب اراده خدا شفاعت مي كند (روميان 27:8). خداوند قلب شما را تفتیش می کند که ببیند روح چه دعا می کند نه اینکه شما چه چیزی را بیان می دارید.

روح خدا در بدن ایمانداران چون هیکل یا معبد خدا سکونت می پذیرد و در آن دعاهای شفاعت را بجا می آورد."... آيا نمي دانيد كه بدن شما هيكل روح القدس است كه در شما است كه از خدا يافته ايد و از آن خود نيستيد؟" (اول قرنتیان 19:6). وقتی عیسی هیکل را تقدیس نمود :" نگذاشت كه كسي با ظرفي از ميان هيكل بگذرد (مرقس 16:11) روح خدا اجازه نمی دهد که از بدن خود برای ارضاء امیال خود استفاده نمایید. عیسی مسیح با کسانی که در معبد به خرید و فروش می پرداختند به شدت برخورد نمود؛ و به آنها فرمود: "آيا مكتوب نيست كه خانه من خانه عبادتِ تمامي امّت ها ناميده خواهد شد؟ امّا شما آن را مغازه دزدان ساخته ايد" (مرقس 17:11).

آیا درک نموده ایم که بدن ما هیکل روح القدس است؟ اگر اینچنین است باید آنرا برای او مهیا نگاه داریم. باید بدانیم که هر گوشه زندگی و ضمیر ما به منزله هیکل روح خداوند است. روح خدا خود مراقب جنبه ناخودآگاه زندگی ما است اما ما باید مراقب بخش های خود آگاه زندگی و وجدان خود باشیم که در قبال آن مسؤل نیز هستیم.

خدمت مقدس

الآن از زحمتهاي خود در راه شما شادي مي كنم و نقصهاي زحمات مسيح را در بدن خود به كمال مي رسانم براي بدن او كه كليسا است، كولسيان 24:1

خادم خدا باید همیشه در خدمت مقدس شفاعت شریک باشد. او باید همیشه با خدا همراه باشد و به کار نجات بخش عیسی مسیح اعتقاد داشته باشد و خداوند از طریق او عمل نماید. من درباره برتری شخصیتی صحبت نمی نمایم. بلکه درباره حضور واقعی مسیح صحبت می نمایم که در هر قدم از خادم خدا که خادم حیات واقعی است؛ دیده می شود. وقتی درباره حقایق تاریخی زندگی و مرگ خداوندمان صحبت می کنیم که در عهد جدید به آنها پرداخته شده است؛ در واقع کلامی مقدس را بر زبان می آوریم. و خداوند این سخنان را در راستای کار نجات بخش خود بکار می گیرد و دانه کلام را در نهاد شنوندگان می کارد تا ثمر آورد؛ در غیر اینصورت حیات جدیدی بوجود نخواهد آمد. اگر ما به جای کلام مکشوف شده راجع به نجات درباره تأثیرات آن سخن بگوییم نتیجه ای نخواهیم گرفت. یعنی در شنوندگان خود شاهد تولد دوباره نخواهیم بود. در چنین شرایطی نتیجه حاصله فقط نوعی زندگی مذهبی خواهد بود و روح خدا در چنین شرایطی که مطابق با اراده خداوند نیست عمل نخواهد نمود. باید در چنان هماهنگی و هارمونی با خدا زندگی کنیم که وقتی او را اعلام می نمایم؛ بتواند آنچه را می خواهد در دیگران بوجود آورد؛ مخصوصاً آنچرا را که تنها خود می تواند بوجود آورد.

وقتی می گوییم که خداوند عجب شخصیتی دارد یا چه حقایق شگرفی در وجود او نهفته است. در واقع باید بدانیم که انجیل خدا چه فرصت طلایی را در اختیار ما قرار داده است. این فرایند نمی تواند به پیش رود اگر پیغام دهنده مستعد نباشد؛ گرچه پیغام قدرتمند است. اگر شخصی با برتری های شخصیت خود مردم را جذب نماید کار مهمی انجام نداده است چرا که این مسیح است که باید مردم را جذب نماید. وقتی مردم مجذوب انسانی می شوند خطر جلال دادن انسان وجود دارد؛ در حالی که فقط مسیح لایق جلال است (یوحنا 12 : 32).

10 نوامبر

مشارکت در انجیل

و تیموتاؤس را که برادر ما و خادم خدا در انجیل مسیح است، فرستادیم تا شما را استوار سازد و در خصوص ایمانتان شما را نصیحت کند اول تسالونیکي 2:3

بعد از تقدیس بسیار دشوار است که هدف خود را در زندگی مشخص نمایید چرا که خدا بوسیله روح خود شما را بسوی هدف خویش راهنمایی خواهد نمود. درست همانطور خدا فرزند خویش را برای رسیدن به هدف نجات آدمیان بکار برد؛ شما را نیز برای رسیدن به اهداف خود در این دنیا بکار خواهد برد؛ که شاید اهداف مختلفی باشند. و تا زمانی که توجه شما فقط معطوف به علائق و آرزوهای خود می باشد؛ خداوند نمی تواند شما را بکار برد. خدا تنها زمانی شما را بکار خواهد برد که تمام نقشه های شخصی خود را به وی واگذارید؛ و اجازه دهید که خدا شما را مستقیماً برای رسیدن به اهدافش در این جهان بکار گیرد. تصور و درک شما از نحوه زندگیتان باید تغییر یابد چرا که با طُرق خداوند هماهنگی و شباهت ندارد.

ما باید یاد بگیریم که اهداف زندگیمان به خداوند تعلق دارند نه به خودمان! خداوند ما را از نگاه بلند و عالی خود می نگرد؛ و فقط از ما می خواهد که به او اعتماد نماییم. هرگز نباید بگوییم که برای من سر درد می آورد. چنین طرز برخوردی نشان می دهد که من به سنگ لغزشی بدل شده ام. خداوند قادر است که نقشه خود را به هر نحوی به پیش برد؛ می تواند مرا پایین آورد یا مرا بالا برد؛ یا هر چیزی که بخواهد در زندگی من بوجود آورد. اما با این وجود، از ما می خواهد که به او و به نیکوییش اعتماد نماییم. خود محوری ثمره شیطان است، و اگر در آن غوطه ور شویم نمی توانیم بوسیله خداوند بکار گرفته شویم. چنین برخوردی مرا در مقابل حملات شریر و دنیا آسیب پذیر می نماید و خداوند نمی خواهد که ما را به این شکل به میدان بفرستد.

11 نوامبر

عالیترین پیشرفت

" گفت پسر خود را ..."(پیدایش 2:22)

فرمان خداوند اینست که: "حالا انجام بده" ، نه دیرتر. منازعه ما باور نکردنی است! می دانیم چه چیزی درست است، اما برای انجام آن کار بهانه گیری می کنیم. زمانیکه در مانiا در حال پیشرفت هستیم ، هیچ کاری نباید به تعویق انداخته شود، همان موقع باید انجام شود. وقف شدن باید در اراده مان باشد قبل از اینکه انجامش دهیم.

" بامدادان ابراهیم برخاسته ...و به سوی آن مکانیکه خداوند او را فرموده بود رفت" (3:22). چقدر ابراهیم ساده و بی آلایش بود! زمانیکه خداوند امر فرمود او با "جسم و خون " مشورت نکرد. غلاطیان (16:1). زمانیکه با "خون و جسم" مشورت می کنید، یا حتی با افکار، بینش، یا درک خود؛ از هر چیزی که اساس آن بر طبق رابطه شما با خداوند نیست، آگاهانه رفتار کنید. این ها همه مُسبب ب تاخیر انداختن اطاعت از خداوند می شوند.

ابراهیم خودش قربانی را انتخاب نکرد. همیشه آماده اطاعت از خداوند برای خدمتی که خودش انتخاب کرده باشید. وقف شدن ممکن است بیماری باشد که باعث خراب شدن خدمتتان باشد. زمانیکه خداوند جام شیرین به شما می دهد، آنرا با لذت بنوشید؛ یا اگر آنرا تلخ کرده، با صمیمیت و همدلی بنوشید. اگر مشیت خداوند به نظرتان سخت می آید ، انجامش دهید. اما هیچوقت حد و حدود شهادت دادن را خودتان مشخص نکنید با گفتن جملاتی نظیر اینکه: " فقط تا آنجا می روم نه دورتر." خداوند امتحان ابراهیم را انتخاب کرد، و ابراهیم آنرا به تعویق نیانداخت، اعتراض هم نکرد، بلکه اطاعت نمود. زمانیکه با خداوند در رابطه نزدیکی نیستید، قضاوت یا سرزنش کردن او آسان است. ابتدا باید آزمایش شوید سپس حق قضاوت دارید، زیرا در آزمایش است که خداوند را بهتر می شناسید. خداوند در ما کار می کند تا به بالاترین اهداف خود برسد تا زمانیکه هدف او با هدف ما یکی شود.

12 نوامبر

زندگی تغییر یافته

"پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه ایست. چیزهای کهنه درگذشت اینک همه چیز تازه شده است"(2 قرنتیان 17:5).

در مورد نجات روح خود چه فکر می کنید؟ کار نجات به این معنی است که در زندگی واقعی شما امور بسیاری به طور هیجان انگیزی عوض شوند. همانند قبل به مسائل اطراف خود نگاه نمی کنید. امیال شما تازه شده اند و چیزهای قدیمی جذابیّت خود را از دست داده اند. یکی از آزمایشاتی که شما را مصمّم می کند به اینکه نجات در زندگی شما رخ داده، این است که آیا خداوند چیزهایی را که قبلاً برای شما مهم بودند تغییر داده یا نه؟ اگر هنوز نسبت به مسائل قدیمی اشتیاق دارید، حرف زدن در مورد نجات نه تنها بی معنی است، بلکه مصداق خود فریبی است. اگر از نو متولد شده اید، روح خداوند این تغییرات را در زندگی و افکار شما به روشنی نشان می دهد. و زمانی که بحرانی واقع شود، شما عجیبترین انسان روی زمین بنظر می رسید چرا که هنوز همچنان استوار ایستاده اید. زمانیکه متوجه تغییرات ایجاد شده در خود می شوید؛ غیر ممکن است که تصور کنید خود شما آنها را انجام داده اید. این تغییر آنقدر کامل و حیرّت انگیز است که واقعاً آشکار می کند؛ نجات یافته اید.

نجات و تقدیس چه تغییراتی در وجود من ایجاد نموده اند؟ به عنوان مثال، آیا می توانم اول قرنتیان 13 را در زندگی اجرا نمایم، یا از آن طفره رفته و می گریزم؟ نجات واقعی، به وسیله روح القدس در من رُخ می دهد، و مرا کاملاً آزاد می سازد. تا زمانیکه "در نور سلوک می نماییم چنانکه او در نور است" (اول یوحنا 7:1)، خداوند هیچوقت توبیخ نمی کند زیرا که او در وجود من کار می کند، نه فقط در سطح وجدان من، بلکه در سطحی عمیق تر !

13 نوامبر

ایمان یا تجربه ؟

"...ایمان بر پسر خدا میکنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد"(غلاطیان 20:2)

باید با حالت ها، احساسات و هیجانات مان در برابر وقف کامل خود به خداوندمان عیسی مسیح مبارزه کنیم. باید از دنیای کوچک تجربه بیرون آمده، و خود را وقف و تسلیم او کنیم. عهد جدید مسیح را چگونه معرفی می کند؟ کمی در موردش فکر کنید و سپس به آنچه که ما انسان های ناچیز و مطرود ابراز می کنیم، فکر کنید؛ وقتی می گوییم:"من این یا آن تجربه را نداشتم" ! به اینکه ایمان در مسیح چه چیزی را فراهم و مطالبه می کند فکر کنید، او ما را بی عیب، پاک، صالح، عادل در حضور خداوند معرفی می کند. با ایمان کامل برای مسیح بایستید که: "در عیسی مسیح که از جانب خدا برای شما حکمت شده است و عدالت و قدوسیت و فدا "(اول قرنتیان 30:1). چقدر شهامت صحبت در مورد فدا شدن برای پسر خداوند را می کنیم! از جهنم و از تباهی نجات یافته ایم و سپس در مورد فدا شدن حرف می زنیم!

به طور مرتب باید ایمان خود را در مسیح قاطع و استوار کنیم، نه صرفاً به جهت مسیحِ "جلسات دعا "، یا مسیحِ "کتابها"، بلکه مسیحِ عهد جدید، کسی که تجسم خداوند بودَ و بخاطر ما پایهایش سفتَه شد. ایمان ما باید َبه کسی باشد که نجات مان از او پدیدار شده است. عیسی مسیح وقف کامل ونامحدود از ما می خواهد. ما هرگز عیسی مسیح را تجربه نمی کنیم، یا خودپسندانه به او علاقه پیدا نکرده و او را در قلوب خود محبوس نمی کنیم. ایمانمان باید در مسیح مصمم و پایدار بنا شود .

چون به تجربیات خود متکی هستیم، مقاومت روح القدس را در برابر بی ایمانی هایمان، می بینیم. ترس زمانی در ما ایجاد می شود که تغذیه صحیح خود را در ایمان از دست می دهیم و متأسفانه در زندگیمان گناه بروز می نماید. چگونه کسی که با مسیح همراه است با شک و ترس کنار می آید؟ زندگی مان باید پر از تمجید و پرستش او باشد چرا که از ایمانی کامل، خستگی ناپذیر، و فاتح نشأت می گیرد.

14 نوامبر

کشف طرح خدا

"و چون من در راه بودم خداوند مرا به خانه برادران آقایم راهنمایی فرمود" (پیدایش 27:24).

باید طوری با خداوند زندگی کنیم به طور مرتب محتاج راهنمایی نباشیم. تقدیس به این معنا است که فرزندان خداوند هستیم. معمولاً فرزند، مطیع زندگی می کند تا زمانیکه خودش تصمیم می گیرد نافرمانی کند. زمانیکه شروع به نافرمانی کرد دچار کشمش داخلی می شود. تضاد درونی اخطاری از جانب روح القدس می باشد. هنگامیکه به این روش توبیخ شدیم باید از همه چیز دست کشیده ذهن خود را تازه کنیم تا خواسته او را بدانیم. (مراجعه شود به رومیان 2:12). اگر به وسیله روح القدس از نو متولد شویم، پرسش های ما مبنی بر اینکه ما را به اینجا یا آنجا بفرست؛ به تأخیر انداخته شده یا حتی کاملاً متوقف می شوند. "...خداوند مرا به ... راهنمایی فرمود" و زمانیکه به عقب بر می نگریم، نقشه شگفت آوری را می بینیم. اگر از خداوند متولد شده ایم دست راهبر او را خواهیم دید و به او اعتماد می کنیم.

همه کارهای خداوند را در امور استثنایی و مختلف می بینیم، اما لازمه اینکه او را در جزئیات زندگیمان ببینیم، رشد روحانی ما است. هیچوقت فکر نکنید که هر اتفاقی که در زندگی تان رخ داد، دست خداوند در کار نبوده است. آماده کشف نقشه الهی در هر جا و در همه مکان باشید.

از عادت کردن به محکوم کردن خود، به جای وقف خود به خداوند، مراقب باشید. اگر ایماندار هستید و با وجود تمام توانایی خود، می گویید:"هرگز این یا آن کار را انجام نخواهم داد"، این دقیقا همان چیزی است که خداوند از شما می خواهد. هرگز چیز متناقض تر از آمدن مسیح بر روی زمین، وجود نداشته، اما او هیچوقت با پدر خود ناسازگاری نکرد. امر مهم در زندگی ایماندار این است که با مبانی و اعتقادات زندگی نکند بلکه با خداوند زندگی کند. زندگی با خدا است که مرتباً ایجاد مکاشفات بیشتری در مورد طرز تفکر خدا می کند. شخص متعصب بودن بسیار آسانتر از با ایمان زندگی کردن است، زیرا که خداوند فروتنی شگفت آوری در غرور مذهبی ما ایجاد می کند زمانیکه با ایمان رفتار کنیم.

15 نوامبر

"تو را چه"

"پس چون پطرس او را ديد، به عيسي گفت: اي خداوند ... عيسي بدو گفت : ((... تو را چه))
يوحنا 21: 21-22

يكي از سختترين درسها كه ما در طي زندگي مسيحي ياد ميگيريم، نتيجه امتناع سرسختانه ما در برابر خودداري نمودن از دخالت در زندگي ديگران ميباشد. مدت زمان درازي طول ميكشد تا بفهميم كه درك سطحي ما از نقشه خداوند چه مقدار ميتواند خطرناك باشد. شخصي را ميبينيد كه در رنج و زحمت ميباشد و ميگوييد: " او رنج نخواهد كشيد، و من نخواهم گذاشت كه او رنج بكشد." شما دست خود را درست در مقابل كاري كه در اراده و با اجازه خدا صورت گرفته قرار ميدهيد تا با آن مقاومت كنيد. آن موقع است كه خداوند به شما ميگويد *تو را چه.*

آيا در زندگي روحاني خود بي حركتي و نداشتن فعاليت روحاني را احساس ميكنيد؟ نگذاريد كه اين طرز زندگي ادامه داشته باشد، اما با دعا به حضور خداوند برويد و سبب آن را جستجو كنيد. شما احتمالاً دريافت خواهيد كرد كه سبب اين كمبود، دخالتهاي بي جاي شما در زندگي ديگران و پيشنهاد كردن يا مشورت دادن در چيزهايي است كه خارج از حيطه وظايف شما است. وقتيكه لازم باشد؛ خداوند از طريق شما مشورتهاي خود را به ديگران بيان ميكند ولي با درك كامل شما از طريق روح القدس. تنها بخش در اين مشورت كه شما بايد انجام دهيد اين است كه راه صحيح براي داشتن رابطه سالم با خدا را به آنها بياموزيد. تا از طريق شما شخص از اراده خداوند درك عميق پيدا كرده و آن باعث بركت يافتن هر روزه او و شما شود.

بسياري از ما زندگي هوشيارانه را با خداوند اتخاذ می كنين در حالی كه او بسيار فداكارانه رفتار می نمايد. اين نشان از نابالغي ما دارد و اينكه هنوز زندگي واقعي مسيحي در ما كاملاً شكل نگرفته است. بلوغ در زندگي فرزنداني شكل مي گيرد كه كمتر هوش و حواس خود را به كار ميبرند. به حدي كه شخص بدون اينكه بفهمد متوجه ميشود كه تمامي زندگيش در دستان خداوند بوده و خداوند از طريق او كار مي كند. وقتي كه متوجه مي شويم كه چگونه خداوند ما را همچون نان پاره شده يا شراب ريخته شده بكار مي برد آن موقع است كه مي فهميم هنوز يك مرحله ديگر در پيش رو داريم. آن مرحله اين است كه ديگر با هوشياري به خود و به كارهايي كه خداوند از طريق ما مي خواهد انجام دهد فكر نكنيم بلكه تمام وجود خود را بدون هيچگونه سئوالي به او واگذاريم. ايمانداران بزرگ از رتبه خود آگاه نمي باشند بلكه آنها فقط متكي به خدا مي باشند.

16 نوامبر

هنوز انسانيم

"... هرچه كنيد همه را براي جلال خدا بكنيد."

در كتاب مقدس مي بينيم كه معجزه عجيب مجسم شدن خدا در شكل يك انسان در پشت زندگي عادي يك پسر كوچك از ديده ها پنهان مي ماند، معجزه عجيب تبديل هيات عيسي در سايه اخراج روح شرير از بدن يك جوان كمرنگ مي شود، همچنين شكوه و جلال عظيم كه در قيام مسيح از مردگان ميباشد با صبحانه خوردن او در كنار ساحل به حالت عادي برمي گردد. اينها مأيوس كننده نبوده بلكه همه بيانگر مكاشفه عظيم خداوند ميباشند.

ما تمايل زيادي به ديدن كارهاي عجيب و عظيم در زندگي روزمره داريم، به همين دليل هم در ديدن كارهايي كه واقعاً قهرمانانه مي باشند دچار سؤ تفاهم مي شويم. اين يك سوي قضيه مي باشد كه در مواقع عظيم بحراني، كارهاي بزرگ انجام دهيم ولي در عين حال بايد در مواقع عادي "زندگي روزمره" هم بدون توجه داشتن به اينكه شاهدي براي كارهاي ما وجود داشته و حتي كسي ابراز توجه به كارهاي ما دارد، خداوند را در هر كاري جلال دهيم. اگرچه ما در پي جلال و شكوه نباشيم ولي از اينكه مردم درباره ما بگويند كه: "اين شخص واقعا مرد دعا ميباشد، خوش به حالش!" يا: "چه زن ايماندار و از خود گذشته اي، خوش به سعادتش" ؛ خوشحال و مسرور می شويم.

اگر واقعاً تمامي وجود خود را وقف خداوند نموده ايد، بزودي متوجه خواهيد شد كه در مقامي منزلتي مي باشيد كه كسي ديگر شما را نمي بيند بلكه هرآنچه كه مي بينند قوت و جلال خداست كه از وجود شما سرازير مي شود.

ايكاش يك روز بتوانيم در مورد خود بگوييم واقعاً چه دعوت خواندگي عظيمي از سوي خداوندمان داشتيم ولي براي اينكه به بالاترين درجه فروتني نائل شويم بايد اجازه بدهيم كه خداوند تمامي وجود ما را در اختيار بگيرد. بزرگترين امتحان براي زندگي مقدس داشتن زندگي پر از پيروزي نميباشد بلكه زندگي پر ايمان در تمامي لحظات زندگي شخصي است. ما هميشه توجه فراواني داريم كه در كار خداوند پيروزمند باشيم؛ اما هدف ما بايد جلال دادن خداوند در تمامي لحظات زندگي باشد." زيرا كه مرديد و زندگي شما با مسيح در خدا مخفي است" ((كولسيان 3:3))روابط انساني ما روابط با قيد و شرط ميباشند كه بايد نشان دهنده واقعي از زندگي مطلوب خداوند باشند.

17 نوامبر

هدف ابدي

"...به ذات خود قسم ميخورم، چونكه اين كار را كردي و پسر يگانه خود را دريغ نداشتي هر آينه تو را بركت دهم ..."(پيدايش22: 16-17))

ابراهيم، در اين زمان به مرحله اي رسيده است كه ديگر در تماس شخصي با ذات دروني خداوند ميباشد، او حالا درك عميقی از وجود خدا دارد. هدف من فقط خداست، به هر بهايي و هر طريقي كه باشد.

هر بها و هر طريق نشان از تسليم نمودن كامل زندگي به خدا براي رسانيدن ما به هدفي كه براي ما دارد ميباشد. وقتي كه خداوند از ما چيزي مي خواهد هيچ جاي سئوال براي ما نبايد وجود داشته باشد، اطاعت كامل تنها چيزي است كه بايد در ما ديده شود. وقتي كه مسيح مي گويد "بيا" من مي آيم، وقتي كه او ميگويد " بيا برويم" با او ميروم و وقتي كه مي گويد "نترس و اطمينان داشته باش" نمي ترسم و به او اطمينان كامل دارم. اين زندگي مملو از اطاعت نشان از وجود خداوند در زندگي من و تماس شخصي من با ذات دروني او دارد.

مكاشفه خداوند از خودش در زندگي من تحت تاثير شخصيت من مي باشد نه شخصيت خداوند. اين حرف براي ما كه همگي مردم عادي مي باشيم پيش پا افتاده به نظر ميرسد. اما واقعيت دارد كه فقط محض اطاعت كامل من مي توانم به موقعيتي كه ابراهيم نزد خدا داشت برسم و خداوند را آنگونه كه هست ببينم. خداوند نمي تواند براي من وجودي واقعي باشد تا زماني كه با او در مسيح عيسي رو در رو نشوم. آن موقع است كه من درک نموده و با جرأت ميتوانم بگويم كه " در تمامي جهان هيچ خدايي غير از تو اي خداي من وجود ندارد، تو خداوندي و تو تنها خداوندي"

وعده هاي خداوند هيچ ارزشي براي ما نخواهند داشت تا زماني كه ما به واسطه اطاعت از او بتوانيم درك صحيح از ذات دروني او داشته باشيم. هرچند كلام را هر روزه بخوانيم ولي آن نكات مبهم كه براي ساليان زياد هيچ مفهومي براي ما نداشتند آن زمان معني مي يابند كه ما در چيزهاي كوچك بتوانيم در اطاعت از خدا به سر ببريم آن موقع است كه مي توانيم بگوييم: "زيرا چندان كه وعده هاي خدا است، همه در او بلي و از اين جهت در او امين است تا خدا از ما تمجيد يابد." (دوم قرنتيان 1: 20).
بلي ما بايد نتيجه اطاعت ما باشد، زماني كه ما در اطاعت به وعده خدا آمين ميگوييم آن موقع است كه آن وعده از آن ما ميشود.

18 نوامبر

پيروزي به سوي آزادي

" پس اگر پسر شما را آزاد كند، در حقيقت آزاد خواهيد بود."
(يوحنا 8: 36)

اگر حتي يك اثر كوچك از وابستگيهاي شخصي در ما هنوز وجود داشته باشد به ما خواهند گفت:" من نمي توانم تسليم او باشم" و "من نمي توانم آزاد باشم" اما روح ما هرگز نمي گويد "من نمي توانم". او بطور ساده هر چيزي را بسوي خود مي كشد و تشنگي خاصي براي دانستن بيشتر دارد، اين طبيعت روحاني ما است كه به اينگونه آفريده شده است.

روح ما تشنه نزديك شدن هرچه بيشتر به خدا مي باشد، اما گناهان ما كه همگي نتيجه اين وابستگيها مي باشند ما را از اين هدف دور نگه مي دارند. خداوند ما را از گناهانمان پاك مي سازد ولي اين وظيفه خود ماست كه خود را از شر اين وابستگيها پاك سازيم. اين يعني تسليم كردن تمامي زندگي خود به خدا تا او آن را كاملاً به يك زندگي روحاني تبديل نمايد و اين تنها با اطاعت كامل ما ميسّر خواهد بود.

خداوند هيچ توجهي به وابستگيهاي شخصي ما در طي رشد روحاني ما ندارد، هدف او از ميان تمامي آنها رد ميشود و اين ما هستيم كه در اين راه بايد او را متابعت نماييم. ما نبايد در اين راه بگوييم كه "من نميتوانم اين كار را بكنم". هر چند خدا ما را به خاطر اين طرز فكر تنبيه نمي كند اما بايد خود، بتوانيم خويشتن را تربيت نماييم. "كه خيالات و هر بلندي را كه خود را به خلاف معرفت خدا مي افرازد، به زير مي افكنيم و هر فكري را به اطاعت مسيح اسير ميسازيم." (دوم قرنتيان 10: 5) بايد اين كار را بكنيم. نگوييد:" آه خدا من از دست اين خيالاتم خسته شدم" سعي كنيد كه به صداي اين خيالات دروني كه همگي از وابستگيها حكايت ميكنند گوش ندهيد و به دنبال زندگي پيروزمند روحاني باشيد. "اگر پسر شما را آزاد كند..."در اينجا فقط به اين فكر نكنيد كه پسر ما را از گناهانمان آزاد مي كند، او اين كار را بر روي صليب به اتمام رسانيده است. در اينجا معني آزادي يعني آزاد شدن ما از بند اين زندگي جسماني، اين همان چيزي است كه پولس در رساله خود به غلاطيان مي نويسد: "با مسيح مصلوب شده ام...".

پولس در واقع مي گويد كه او ديگر فروتن شده، شخصيت او ديگر متعلق به خودش نيست بلكه شخصيتي تركيب شده با شخصيت مسيح است و نه تنها تركيب شده بلكه با او يكي شده. "... شما آزاد خواهيد بود" آزاد از هرچه كه شما را در بند دارد، آزاد در درون و در بيرون. ما هميشه سعي كرده ايم كه بر قدرت خود متكي باشيم، بجاي اينكه در فكر قدرت گرفتن از خدا بوسيله يكي شدن با او باشيم.

19 نوامبر

مشاركت در انجيل

و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوري ملزم خواهد نمود **یوحنا 8:16**.

عده کمی از ما چیزی درباره الزام گناه می دانیم. از تجربیات بدی که در اثر انجام اعمال نادرست حاصل می شوند. اما الزام گناه هر رابطه ای را تحت تأثیر خود قرار می دهد و فقط ما را متوجه یک چیز می سازد و آن اینکه بر علیه او گناه ورزیده ام (مزمور 51 : 4). وقتی کسی به این شکل نسبت به گناهانش ملزم می شود می داند خدا می خواهد او را مورد بخشش خود قرار دهد. در چنین شرایطی شخص حتی از خدا هم نسبت به خود سختگیر تر می شود. بله خدا می بخشد؛ اما این بخشش برای خدا به بهای خورد شدن قلبش به هنگام مصلوب شدن مسیح تمام شد. بخشش گناهان معجزه بزرگی است اما بواسطه مرگ مسیح باعث می شود که طبیعت الهی گناهان را مورد بخشش قرار دهد. که البته در این فرایند، عدالت نیز محفوظ شده است. کمی بی انصافی و بی معنی است که بگوییم فقط بر اساس محبت خدا، بخشوده شده ایم. وقتی یک بار واقعاً برای گناهانمان ملزم شدیم چنین تصوری نخواهیم داشت. محبت خدا یعنی جلجتا و نه چیزی کمتر از آن! محبت خدا تنها بر روی صلیب عیسی مسیح مکشوف شد؛ نه در هیچ جای دیگر! تنها مبنایی که خدا می تواند بر اساس آن مرا ببخشد؛ فقط صلیب عیسی مسیح است. تنها آنجا است که عدالت او ارضاء می شود.

بخشش گناهان صرفاً به این مصداق نیست که من برای آسمان آماده شده ام (هیچکس چنین سطحی از بخشوده شدن را دریافت نکرده است). بخشایش به این مفهوم است که من به رابطه تازه ای با خدا نائل شده ام که در ارتباط با عیسی مسیح است و تنها در اثر کار او میسّر شده است. معجزه نجات به این معنی است که خدا مرا از فردی ناپاک به معیار خودش مبدل نموده است. او این کار را با نهادن طبیعت تازه ای در وجود من به انجام رسانیده است؛ که این طبیعت تازه به مسیح تعلق دارد.

20 نوامبر

بخشش خدا

که در وي به سبب خون او فديه يعني آمرزش گناهان را به اندازه دولت فيض او يافته ايم
افسسيان 7:1

مراقب نگرش جالب "پدر بودن" خدا باشید. خدا به قدری مهربان و با محبت است که البته گناهانمان را می بخشد. این نگرش صرفاً مبتنی بر احساسات است و هیچ تطابقی با تعالیم عهد جدید ندارد. تنها مبنایی که خدا مبتنی بر آن گناهان ما را بخشید، حادثه صلیب عیسی مسیح است. اگر بخشش گناهانمان را بر هر مبنای دیگری قرار دهیم؛ به شکلی نا آگاهانه دچار کفر گویی شده ایم. تنها راهی که خدا می تواند گناهانمان را ببخشاید و ما را مطابق میلش بگرداند، صلیب عیسی مسیح است. راه دیگری وجود ندارد؛ بخشایش بسیار آسان است؛ پذیرش جلجتا! هرگز نباید بخشایش گناهانمان و تقدیس و عطای روح القدس را صرفاً برابر با ایمانی ساده بدانیم؛ باید بیاد داشته باشیم که همه اینها برای خدا چه بهایی در بر داشت.

بخشایش معجزه الهی فیض خداوند است. بهایی را که خدا پرداخت نمود؛ صلیب عیسی مسیح بود؛ تا گناهانمان را ببخشاید در حالی که مسیح همچنان مقدس و پاک بود. اما با این وجود بهایی باید پرداخت می شد. هرگز نمی شود بدون در نظر گرفتن آموزه کفاره، به "پدر بودن" خدا استناد نمود؛ حقیقت مسلم و مکشوف شده این است که خداوند بدون کفاره هرگز نمی تواند ببخشد و اگر چنین کند بر خلاف طبیعت خود عمل نموده است. تنها راه بخشش گناهان ما این است که خدا ما را بواسطه کفاره عیسی مسیح به نزد صلیب آورد. بخشایش مسیح تنها از این طریق فرا طبیعی میسّر است.

در برابر معجزه بخشش گناهان، تقدیس امر بسیار ناچیزی است. تقدیس بیان عجیب و گواهی بر بخشایش مسیح در زندگی آدمی است. بزرگترین بیداری که در ذهن انسان می تواند واقع شود این است که به عمق بخشش گناهانش واقف شود. وقتی فهمیدید که بخشش گناهانتان برای خداوند چه بهایی در بر داشته است؛ همیشه محبت خدا را در نظر خواهید داشت.

21 نوامبر

تمام شد

من کلام تو را به ایشان دادم و جهان ایشان را دشمن داشت زیرا که از جهان نیستند، همچنان که من نیز از جهان نیستم یوحنا 14:17.

مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب به منزله انجام رسیدن نقشه خدا در تاریخ بشر بود. هرگز گفته نشده است که عیسی مسیح به شهادت رسید. مرگ او اتفاقی نبود؛ عاملی نبود که می شد از آن اجتناب نمود. مرگ مسیح، دلیل آمدن او بود.

هرگز گمان نکنید چون خدا پدر ما است و ما را دوست دارد پس حتماً گناهانمان را می بخشد. چنین نگاهی با واقعیت آمدن عیسی مسیح در تضاد است و باعث می شود که صلیب و کار نجات غیر ضروری بنظر آید. در حالی که خدا گناهان را صرفاً بخاطر مرگ مسیح بر صلیب می بخشاید. خدای پدر به جز مرگ فرزندش، به هیچ طریق دیگری نمی تواند گناهانمان را ببخشد. و مسیح به واسطه مرگ خویش جلال یافت اما او را که اندكي از فرشتگان كمتر شد مي بينيم، يعني عيسي را كه به زحمت موت تاج جلال و اكرام بر سر وي نهاده شد تا به فيض خدا براي همه ذائقه موت را بچشد. عبرانیان 9:2. و در آخر صدای پر شکوه عیسی مسیح بر روی صلیب شنیده می شود که می گوید: " تمام شد"(یوحنا 19: 30). این آخرین کلمات در فرایند نجات بشر بود.

هر تعلیمی که قدوسیت خداوند را با سوء تعبیر از محبتش، خدشه دار نماید در تضاد با حقیقت خدا و مکاشفه عیسی مسیح است. هرگز به خود اجازه ندهید که فکر کنید او برای هم دردی و ترّحم در راه ما گناه شد بلکه او بر اساس رأی و مشیّت خداوند لعنت گناه را بر خود گرفت. سهم ما در درک لعنت گناهی که بر او قرار گرفت این است که به عمق گناهان خود نائل شویم. این مکاشفه و روشنگری با رحمت عظیم خداوند به ما بخشیده می شود و خود را نیز با توبه و بازگشت در زندگی نمایان می سازد. عیسی مسیح از گناهی که در وجود آدمی قرار دارد متنفر است؛ و جلجتا نیز مظهر این تنفر است.

22 نوامبر

عمیق و سطحی

پس خواه بخوريد، خواه بنوشيد، خواه هر چه كنيد، همه را براي جلال خدا بكنيد. اول قرنتيان 31:10

مواظب باشید که فکر نکنید؛ قسمتهای سطحی زندگی مورد توجه خدا نیست؛ آنها نیز به اندازه مسائل مهم و عمیق زندگی از طرف او مقرّر شده اند. گاهی نمی خواهیم جنبه سطحی زندگی ما دیده شود و خود را درگیر امور عمیق زندگی نشان می دهیم تا مردم گمان نکنند ما آدمهای سطحی هستیم. این بطور قطع، نشان از غرور روحانی ما دارد. باید مراقب باشیم. چون چنین روحیه ای باعث می شود دیگران را خوار و خفیف بشماریم و دائماً دیگران را مورد نقد قرار دهیم چرا که از ما پست تر می باشند. مواظب بزرگ نمایی باشید و بیاد آورید که خدا خود چون کودکی به این جهان آمد.

ساده و سطحی بودن به معنی گناهکار بودن نیست. همچنین به این مفهوم نیز نمی باشد که در زندگی عمقی وجود ندارد. حتی اقیانوسها نیز سواحلی دارند. قسمتهای ساده یا سطحی زندگی می توانند به منزله بخشهای از قبیل خوردن ، نوشیدن حرف زدن ، راه رفتن باشند که حتی آنها نیز از طرف خدا مقر شده اند. اینها همه اموری هستند که خداوندمان عیسی مسیح نیز آنها را به انجام رسانید. و خود می فرماید: " شاگرد از معلم خود افضل نیست و نه غلام از آقایش برتر (متي 24:10)

ما نیز با امور سطحی زندگی احاطه شده ایم. و باید گاهی به امور معمول زندگی بپردازیم و در آنها مشغول باشیم. در اینصورت است که خدا به ما چیزهای عمیقتری را نشان خواهد داد. که قطعاً از مسائل سطحی زندگی بسیار فراتر می باشند. هیچ وقت عمق زندگی خود را به هیچکس جز خداوند نشان ندهید و گاهی آنقدر مجذوب شخصیت و آبروی زندگیمان می شویم که فراموش می کنیم چون مسیحیانی ساده مشغول امور معمول و سطحی زندگی نیز باشیم.

مواظب باشید که هیچ امری را به جز خدا جدّی نگیرید. شاید اگر صادقانه تر به قضایا نگاه کنید متوجه خواهید شد کسی را که باید مورد نقد قرار دهید خود شما هستید. و بزرگترین تبهکار در این میان باز خود شما هستید.

23 نوامبر

آشفتگي از اهانت

"اي خداوند بر ما كرم فرما، بر ما كرم فرما زيرا چه بسيار از اهانت پر شده ايم"
مزمور 123: 3

آن چيزي كه ما بايد هميشه نگرانش باشيم صدماتي نيستند كه به ايمان مسيحي ما وارد مي شوند بلكه صدماتي كه به نظم زندگي روحاني و حالات روحي ما وارد شده اند." پس از روح خود با حذر بوده، زنهار خيانت نورزيد." ملاكي (2: 16).

حالات روحي ما به خودي خود بسيار قدرتمند مي باشند، آنها مي توانند همچون دشمني باشند كه مستقيما به روح ما حمله مي كنند، و باعث پريشان نمودن افكار ما از رابطه اي كه با خدا داريم شوند. در زندگي ما رفتارهاي زيادي وجود دارند كه نبايد آزاد گذاشته شوند. آزادي اين روحيّات بزودي ما را متوجه اين موضوع مي كنند كه آنها موانعي در برابر ايمان ما به خدا مي باشند. تا زماني كه در شرايط روحي آرام در برابر خدا نباشيم، ايمان ما ارزشي نخواهد داشت و اين اعتماد ما در جسم و ارزشهاي انساني است كه بر ما حكمفرمايي خواهند كرد.

مواظب انديشه هاي دنيوي ذكر شده در مرقس4: 19 باشيد. آنها مولد تمامي اخلاقيات بد در زندگي روحاني ما ميباشند. نميدانيد كه چه قدرتي در كوچكترين اين چيزها وجود دارد كه ميتواند باعث پراكنده شدن افكار ما و دوري آنها از خداوند باشد. سعي كنيد كه با اين انديشه ها مقاومت نماييد تا در آنها غرق نشويد.

مورد ديگري كه ما را باز مي دارد صبر ما در دفاع كردن و توجيه حقانيت مان است. يكي از دعاهاي (آگوستين) اين بود كه: "خداوندا مرا از اين روحيه توجيه كننده ام دور كن!" واقعاً چه احتياج مبرمي به نابودي اين روحيه توجيه كننده در زندگي به طور هر روزه داريم. به خود نگوييد كه:" ما بايد توضيح دهيم" يا" من بايد به مردم بفهمانم " خداوند ما عيسي مسيح هيچ موقع توضيح نمي داد. او مردم را در بد فهمي و تصورات غلط خودشان رها مي گذاشت تا آنها خود بتوانند خود را اصلاح كنند. وقتي متوجه شديم كه برخي از برادرانمان رشد روحاني ندارند و اجازه داديم كه اين بي توجهي آنها به زندگيشان ادامه داشته باشد. آن موقع است كه ما سدي در برابر روابط روحاني خود با خدا مي سازيم. خداوند هيچگاه به ما بي توجهي نمي كند تا ما را تنبيه كند بلكه تا ما را در ايمانمان بزرگتر كند.

24 نوامبر

سمت نگاهمان كجاست

" اينك مثل چشمان غلامان به سوي آقاي خويش، و مثل چشمان كنيزي به سوي خاتون خويش، همچنان چشمان ما به سوي يهوه خداي ماست تا بر ما كرم فرمايد"
مزمور 123: 2

اين آيه تعريف كاملي است از يك زندگي به كلي متكي به خدا. همچنانكه چشمان غلام به دستان آقاي خود دوخته شده اند ، همچنان چشمان ما بايد به سوي خداوند برگردانده شده و متوجه او می باشند. اينگونه است كه مي توانيم حكمت خداوندي را بدست آورده و در اينجا است كه او خود را به ما بيشتر آشكار مي كند(اشعيا53 : 1).

قوت روحاني ما شروع به تحليل رفتن مي كند وقتي كه ما چشمان خود را به سوي او بر نمي افرازيم. ما طاقت و توان خود را به خاطر مشكلاتي كه در بيرون، ما را در بر گرفته اند از دست نمي دهيم بلكه به خاطر طرز تفكرات اشتباهي كه در درون خودمان داريم. به اشتباه فكر مي كنيم كه: "من بايد خودم را بيشتر تمرين دهم، و معلومات بيشتري كسب كنم تا بتوانم شبيه خدا گردم. بجاي اينكه هميشه سعي كنيم شخصي فروتن و ساده باشيم." بايد بفهميم كه هيچ تلاش شخصي ما نمي تواند به معيار مطلوب خداوند دست يابد.
براي مثال اگر در زندگيتان با مشكلي برخورد كرديد، براي خدا ايستاديد و حتي مطمئن هستيد كه تاييد روح القدس را نيز در گامي كه برداشته ايد داريد. اما حالا بعد از چند ماه يا سالی كه گذشته كم كم اين فكر در شما به وجود مي آيد كه شايد در اين حركت شما غرور وجود داشت و خيلي هم با اهميت نبود آنطور كه جلوه مي كرد. "آيا اين قدم كه من برداشتم بزرگتر از حد من نبود؟ در اين زمان دوستان خردمند شما نيز مي آيند و به شما مي گويند: "احمق نباش ما از اول هم ميدانستيم كه حرفهاي تو در مورد بيداري روحاني و پري روح يك برخورد لحظه اي روحاني بود كه به زودي از پيش تو عبور خواهد نمود و تو نمي تواني در زير فشار آن مقاومت نمايي. ناراحت نباش خداوند هم نمي خواهد كه تو زياد تحت فشار باشي.

شما جواب مي دهيد: "خوب شايد انتظار من زياده از حد بود. در نگاه اول جواب شما نشان از فروتني دارد ولي در عين حال نشان مي دهد كه اعتماد و اطمينان شما بر خدا كمرنگ شده و شما به حرفهاي دنيوي دوستان اعتماد بيشتري داريد. خطر از اينجا شروع مي شود كه چشمان شما بجاي نگاه بر چشمان خداوند به دنياي اطراف نگاه كنند. در اين زمان است كه خداوند با فيض عظيمي كه براي ما دارد يكبار ديگر ما را متوجه خود مي نمايد. پس هرگاه كه در زندگي روحاني متوجه تشنگي و خشكسالي مي شويد سعي كنيد كه هرچه زودتر علت آن را پيدا نموده و مانعي را كه در برابر جريان مداوم روح خدا در زندگي شما قرار گرفته از ميان برداريد.

25 نوامبر

راز ثبات روحاني

"ليكن حاشا از من كه فخر كنم جز از صليب خداوند ما عيسي مسيح كه بوسيله او دنيا براي من مصلوب شد و من براي دنيا" (غلاطيان 6: 14)

وقتي كه شخصي به تازگي تولد تازه پيدا كرده، در رفتار او اخلاق و احساسات و تناقض مشاهده مي شود. پولس رسول در زندگي خود ثبات روحاني زيادي داشت. او مي توانست زندگي جسماني خود را به سادگي تغيير دهد بدون اينكه تغييري در زندگي روحاني اش بوجود آيد. زندگي او ريشه هاي عميقي در خداوند داشت. بيشتر ما در زندگي روحاني مشوش هستيم زيرا ابتدا به فكر داشتن ثبات در زندگي جسماني خود هستيم. در بيان زندگي جسماني مي توانيم به اين اشاره كنيم كه در زماني كه پولس در زندان محبوس بود؛ يك فرد رومي در درجه بالاي زندگي جسماني بود. اين دو از هم خيلي فاصله داشته و متناقض مي نمايند اما ثبات اصلي در زندگي پولس در اعماق وجود او ريشه داشت. پايه اين ثبات در فهم اين مطلب كه مسيح به جهت فديه گناهان او درد و رنج صليب و مرگ را پذيرا شده بود نهفته بود.

يك بار ديگر به خود از ايمانتان بگوييد، خود را در پاي صليب مسيح قرار دهيد، خود را از هر چيز ديگر غير از ايمانتان پاك كنيد. در تاريخ اين جهان غير روحاني صليب هميشه خيلي كوچك جلوه نموده، اما از نقطه نظر كتاب مقدس اهميت آن بالاتر و برتر از تاريخ تمامي امپراطوري هاي جهان است. اگر موعظات ما دور محور صليب مسيح و نجات مهيا شده توسط او بر آن نباشد، موعظه ما هيچ مفهومي نخواهد داشت و نمي تواند تمامي انرژي موجود در خدا را به انسانها منتقل كند. شايد موضوع جالبي باشد اما پر قدرت نمي باشد. به هر حال بايد گفت كه در موعظه اي كه بر مبناي صليب مسيح ميباشد قدرتي عظيم موجود مي باشد.

"زيرا كه چون بر حسب حكمت خدا، جهان از حكمت خود به معرفت خدا نرسيد، خدا بدين رضا داد كه بوسيله جهالت موعظه، ايمانداران را نجات بخشد.... ليكن ما به مسيح مصلوب وعظ مي كنيم كه... دعوت شده گان را خواه يهود و خواه يوناني مسيح قوت خدا و حكمت خداست" (اول قرنتيان 1: 21- 24).

26 نوامبر

كانون مركزي در زندگي پر قدرت روحاني

"... جز صليب خداوند ما عيسي مسيح..." غلاطيان 6: 14

اگر واقعاً مي خواهيد قدرت خدا را در زندگي تجربه كنيد (قدرتي كه در قيام مسيح مي باشد.) بايد در مرگ و قيام او شريك شده و با آن زندگي كنيد. خود را از تمامي نگرانيها و ناراحتي هاي روحي خود رها كنيد و با ذهني باز در اين مرگ غم انگيز او تأمل نماييد. به زودي نيروي او را در خود احساس خواهيد كرد." ... به من توجه نماييد..." اشعيا 45: 22

به اين منبع پر قدرت توجه كنيد و آن را در خود خواهيد يافت. ما قدرت خود را از دست مي دهيم زيرا توجه خود را از اين سرچشمه قدرت به سوي ديگر بر مي گردانيم. تاثير صليب، نجات، قدوسيت، شفا و... ولي ما در مورد اين موضوعات موعظه نمي كنيم. بلكه موعظه ما فقط "... جز عيسي مسيح و او را مصلوب" اول قرنتيان 2:2

اعلام كردن مسيح و كار او بر صليب به تنهايي كافي است، سعي كنيد موقعيت مسيح در همه موعظات شما مشخص باشد، اگر گوينده و يا شنونده هستيد حرفهاي شخصي شما مي تواند براي ديگران با اهميت و يا بي اهميت باشند ولي وقتي كه به واقعيت مسيح و كار او اشاره مي كنيد براي هر گوشي كه مي شنود اين كلام با ارزش بوده و ارزش خود را از دست نمي دهد. ما هميشه بايد به قدرت روحاني موجود در زندگيمان (صليب مسيح) توجه كنيم. اگر در ارتباط هميشگي با اين قدرت باشيم تأثيرات آن را هميشه در زندگي خواهيم ديد، اين توجه ما بايد نه فقط به خود صليب بلكه به اهميت آن در مقدس نمودن زندگي ما نيز باشد. ضعف روحاني كليساها امروزه مشهودتر است، دليل آن نيز كاملاً مشخص مي باشد. كليساهاي امروز بيشتر به مسائل جانبي كه در زندگي وجود دارند نگاه مي كنند تا به واقعيت مهم مسيح و او را مصلوب.

27نوامبر

قدوسيت قدرت روحاني

"... كه بوسيله او دنيا براي من مصلوب شد و من براي دنيا" غلاطيان6: 14

اگر من بر روي صليب بودم احتمالاً فقط در مورد تقديس خود فكر مي كردم. من نمي توانم به سادگي باطني خوب و پاك داشته باشم وقتي كه فقط در فكر تقديس خود مي باشم. تنها با تفكر در اموري كه مسيح با علاقه وافرش آنها را انجام داد. خداوند ما عيسي مسيح يك صوفي يا درويش گوشه نشين كه در فكر پارسايي خود باشد نبود. او جسماً خود را از جامعه جدا نكرده بود. هرچند روحاً كاملاً از آن جدا بود. در عين حال او خود را با اين جهان هم منطبق نكرده بود هرچند فريسيها او را دوست راهزنان معرفي مي كردند. او هيچ وقت اجازه نداد كه هيچ چيزي او را از قدوسيت روحاني و قدرت آن دور نمايد.

بزرگترين اشتباه ما اين است كه فكر مي كنيم حالا وقت مناسبي براي پر شدن از اين قدرت روحاني نبوده و ما هنوز سالهاي زيادي در پيش رو داريم. پس مي توانيم بعداً هم آن را به دست آوريم. خداوند ما را نجات داد براي اينكه او ما را براي يك زندگي پاك و قدوسانه برگزيده بود. زندگي مسيحي كه امروزه ما شاهد آن هستيم آن چيزي نيست كه خداوند از ما انتظار داشته و دارد." خواهش نمي كنم كه آنها را از جهان ببري بلكه تا آنها را از شرير نگاه داري". انجيل يوحنا 17: 15 و همانگونه كه در آيات بعدي مي بينيم او انتظار دارد كه ما با قدرت خداوند زندگي مقدسانه داشته باشيم و در اين جهان در كنار مردم ديگر به پاكي زندگي كنيم (هرچند جسماً در ميان مردم ولي روحاً جدا شده براي خدا).

نبايد اجازه دهيم كه امور زندگي ما را از تفكر هميشگي به قدوسيت دور نمايد. زندگي مقدسانه مرحله دوم از كار نجات خدا در زندگي ما مي باشد. كار نجات خدا با عادل شمرده شدگي شروع و با زندگي مقدسانه ادامه يافته و با جلال يافتن در اورشليم سماوي در حضور او به اتمام مي رسد. بايد مشتاقانه در فكر انجام اموري كه مورد علاقه خداوند ما مي باشند باشيم. اموري كه منتهي به زندگي مقدسانه مي باشند. بايد در هنگام برخورد با مشكلات روحاني به اين فكر باشيم كه آيا انتظار مسيح از من در اين موقعيت چه مي باشد. در اين شرايط است كه روح القدس ما را كمك مي كند تا بتوانيم زندگي مقدس و پيروزمندانه داشته باشيم.

28 نوامبر

ثروتمندان بينوا

"و به فيض او مجانا عادل شمرده مي شوند..."روميان 3: 24

مژده نجات خداوند كه تنها از طريق فيض او مهيا شده به همان نسبت كه اشتياقي روحاني در درون انسان ايجاد مي كند، همچنان باعث رنجش شديد انسان نيز ميگردند. بخاطر اينكه واقعيت نهفته در آن بسادگي پذيرفتني و قابل هضم نمي باشد. در وجود هر انسان غروري نهفته است كه او را وا مي دارد تا براي هر چيزي بها بپردازد، پذيرش يك هديه براي او سختتر ميباشد. "من راضي هستم كه در راه مسيح شهيد شوم، اموال خود را با ديگران قسمت كنم و تمامي طول زندگي خود را در خدمت او باشم ولي نمي توانم قبول كنم كه من نمي توانستم كاري براي نجات خود انجام دهم و خود خداوند به خاطر فيض خود نجات مرا در خون فرزند خود عيسي مسيح مهيا كرده است. ما بايد اين را درك كنيم كه بوسيله كارهاي خود نمي توانيم از خداوند چيزي دريافت كنيم اين هديه خداوند براي ما است يا آن را داريم يا نه. زماني مي توانيم تمامي بركات روحاني مهيا شده توسط خدا را داشته باشيم كه از خود خالي شده و از او پر شويم. تا زماني كه ما هنوز از غرور خود براي انجام كاري جهت نجات پر هستيم روح خدا نميتواند در ما كار كند " خوشا بحال مسكينان در روح..." خداوند با فيض خود روح خود را كه قبلاً بر مردمان مي ريخت حال آن را در دلهاي تمامي كساني كه تشنه وجود او ميباشند ريخته است، بوسيله اين روح خداست كه ما لياقت يافته ايم تا فرزندان خدا خوانده شده و وارثان عالم آينده باشيم.

29 نوامبر

برتری عیسی مسیح

" او مرا جلال خواهد داد" (یوحنا 16: 14)

نهضت های تقدس گرای امروزی هیچ یک از حقایق آشکار عهد جدید را در خود ندارند. نمی شود در نهاد آنها هیچ نیازی برای مرگ عیسی مسیح دید. همه آنچه آنها نیاز دارند، تنها فضای تقدس آمیز است که شامل دعا و عبادت است. این تجربه معجزه آمیز و فوق طبیعی نیست. نه به ارزش درد و رنج مسیح می انجامد و نه قابل مقایسه با خون بره می باشد (مکاشفه 12 : 11). مهر شدن با روح القدس به این مفهوم نیست که نشانه خاصی را بهمراه داشته باشیم و هیچ نیازی نیست که مردم خود را خاص جلوه داده و برای ادعای خود اعمال عجیبی را به ظهور رسانند. این کار خدای قادر مطلق است و عهد جدید نیز تنها راجع به اعمال خداوند صحبت می کند.

عهد جدید الگو و نمونه ای از تجربه فرد مسیحی است که مشتمل بر رابطه ای شخصی و فردی با خداوند و عبادت همیشگی و صبورانه ایمانداران با شخص عیسی مسیح است. هر نوع نهضت و یا تجربه مسیحی با هر نامی از شخص عیسی مسیح جدا می باشد. تولد تازه یا متبدل شدن در ملکوت خدا تنها به حیات عیسی مسیح و حاکمیت او وابسته است. این که عیسی خداوند الگوی ما باشد؛ تنها یک ایده است. در عهد جدید عیسی قبل از اینکه یک الگو باشد، نجات دهنده است. امروزه او به صرفاً عنوان یک الگو و نمونه مذهبی مطرح می باشد. اما او به شکلی لایزالی بیشتر از این تعابیر است. او خود نجات است؛ او خبر خوش انجیل است!

عیسی فرمود: "و ليكن چون او يعني روح راستي آيد، شما را به جميع راستي هدايت خواهد كرد زيرا كه از خود تكلّم نمي كند بلكه به آنچه شنيده است سخن خواهد گفت و از امور آينده به شما خبر خواهد داد. او مرا جلال خواهد داد زيرا كه از آنچه آنِ من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد"(یوحنا 16: 13 – 14). وقتی من خود را به حقایق مکشوف عهد جدید متعهد می نمایم؛ هدیه روح القدس را دریافت می نمایم که کار عیسی مسیح را برایم تفسیر می نماید یعنی از درون کار خارجی عیسی مسیح را آشکار می نماید.

30 نوامبر

"به فیض خدا آنچه هستم هستم"

"ليكن به فيض خدا آنچه هستم هستم و فيض او كه بر من بود باطل نگشت ...."
اول قرنتيان 15: 10

تا موقعي كه ما به ناتوانيهاي خود مي انديشيم در واقع قدرت آفريننده خود را زير سئوال مي بريم. با سخن گفتن در مورد بي لياقتي هاي خود، تصوير غلطي از خداوند خود به نمايش مي گذاريم. بجاي اين طرز فكر سعي كنيم همه آن كارهايي را كه با چشم انساني كوچك و پيش پا افتاده بنظر مي رسند با طرز فكر خداوندي بيازماييم، باور كنيد شما به حيرت مي افتيد از اينكه ببينيد اين كارها چه اندازه در نظر خدا ناشايست و اهانت آميز بشمار مي آيند. مي گوييم "من نميتوانم مقدس باشم، من يك قديس نيستم" اما در نگاه خدا ما مي گوييم "خداوندا غير ممكن است كه تو بتواني مرا نجات داده و پاك و مقدس نمايي من شخصي هستم كه كارهايم همه ناقص و گناه آلود است، ممكن نيست تو بتواني مرا پاك كني." اين كلام ما شايد در نظر ديگران يك سخن فروتنانه جلوه كند اما در نظر خدا پر از اهانت و بي شرمي است.

به همان گونه تمامي سخنان ما كه در نظر خداوند فروتنانه ميباشند در نگاه مردم ميتوانند گستاخانه جلوه كنند. ما با گفتن" خداوندا شكر ميكنم كه در تو نجات دارم و عادل ميباشم" اين در نگاه خدا نشانه فروتني است چون او مي داند كه ما فهميده و درك نموده ايم كه او نجات دهنده ما و عادل شمارنده ما مي باشد و به فيض او ما مجاناً نجات يافته ايم. هيچ وقت نگران اين نباشيد كه در نگاه مردم فروتن جلوه كنيد خود را در برابر خدا فروتن سازيد و بگذاريد كه او و فقط او در زندگي شما خدا باشد.

براي ما فقط يك رابطه مهم وجود دارد و آن رابطه شخصي ما با نجات دهنده و خداوندمان عيسي مسيح مي باشد. اگر تصميم بگيريد كه هر ناتواني را از خود دور نماييد خداوند هم شما را با روح خود پر نموده و توانايي مي بخشد؛ زندگي وقف شده براي خداوند كه خيلي با ارزش است را تجربه كنيد. امروز اين زندگي مي تواند زندگي شما باشد!

1 دسامبر

شريعت و انجيل

"زيرا هركه تمام شريعت را نگاه دارد و در يك جزو بلغزد، ملزم همه مي‌باشد"
(يعقوب 2: 10)

شریعت اخلاقی شرارت و ضعف نهفته در وجود ما را مد نظر قرار نمی دهد؛ در حقیقت اصلاً توجه ندارد که ما به شکل موروثی دارای چه شرایطی هستیم؛ فقط از ما می خواهد که به لحاظ اخلاقی، انسانهای خوبی باشیم. قانون اخلاق نسبت به هیچ کس تغییر نمی کند چه فرد متعلق به بالاترین سطح جامعه باشد و چه به پایین ترین سطح آن مربوط باشد. همیشه و در هر شرایطی، تا به ابد، ثابت و مطلق است. اگر متوجه این مسئله نیستیم دلیلش این است که از معیار زنده بودن نیز در رتبه پایین تری قرار گرفته ایم. وقتی که واقعاً متوجه آن شدیم، زندگی ما به نحو سریعی به یک تراژدی بدل می شود. "و من از قبل بدون شريعت زنده مي‌بودم؛ لكن چون حكم آمد، گناه زنده گشت و من مردم" (رومیان 7: 9). به محض اینکه به این حقیقت پی بردیم, روح خدا ما را مجاب می نماید. تا لحظه ای که شخص همه امید خود را از دست نداشته باشد؛ هنوز واقعه صلیب برایش بی مفهوم است. تغییر و دگرگونی همیشه با مفهوم شریعت گره خورده است و ابتدا شخص را با ترس و نا امیدی مواجه می سازد. "زيرا مي‌دانيم كه شريعت روحاني است، لكن من جسماني و زير گناه فروخته شده هستم (رومیان 7: 14). من گناهکار هرگز نمی توانم در برابر خدا بایستم و با او مصالحه نمایم؛ این غیر ممکن است. تنها یک راه وجود دارد که از طریق آن می توانم با او مصالحه نمایم و آن فقط از طریق مرگ عیسی مسیح است. من باید از این ایده غلط که با اطاعت نمودن احکام الهی می توانم با خدا مصالحه نمایم؛ خلاص شوم. کدام یک از ما می تواند طوری از قوانین اطاعت نماید تا به حد کمال برسیم!

فقط وقتی می توانیم قدرت قوانین و شریعت اخلاقی را درک نماییم که با شرایط خاص خود یعنی همراه با وعده خداوند جاری می شوند. خداوند هرگز ما را به زور به کاری یا شرایطی وا نمی دارد.. گاهی آرزو می کنیم که او ما را مطیع نماید و کاری کند که اطاعت نماییم؛ و گاهی نیز دوست داریم که ما را رها نماید و تنها بگذارد. وقتی اراده خدا به تمام معنی برقرار است و همه چیز را در کنترل خود دارد؛ همه فشار ها را از میان بر می دارد. و هنگامی که به آزادی و خواسته خود انتخاب می کنیم که او را اطاعت نماییم. او نیز دست یاری گر خود را به سوی ما دراز می کند و ما را با قدرت نامتنهای خود حمایت می کند.

2 دسامبر

عالی بودن در مسیحیت

"نه اینکه تا بحال بچنگ آورده یا تا بحال کامل شده باشم..."(فیلپیان 12:3)

اگر فکر می کنیم که خدا می خواهد ما عالی باشیم در اشتباه هستید. هدف خداوند این است که با او یکی باشیم.
تاکید بر نهضت قدوسیت مثل این است که خداوند می خواهد موجودات قدوسی تولید کند که در موزه خود بگذارد. اگر شما این افکار را درباره قدوسیت شخصی بپذیرید هدف زندگی شما برای خدا نخواهد بود بلکه بیشتر به جهت اثبات وجود خدا در زندگی خودتان خواهد بود. چطور می توانیم بگوییم که هرگز اراده خدا نیست که من مریض شوم؟ اگر اراده خدا بود که پسرش زخمی شود (اشعیا 10:53) چرا نباید بگذارد که شما نیز زخمی یا مریض شوید؟ آنچه در زندگی شما می درخشد و وجود خدا را نمایان می کند این ایده نیست که شما باید مانند مقدسین باشید، بلکه رابطه زنده و حقیقی شما با عیسی مسیح است و وقف زندگی چه در بیماری چه در سلامتی!

عالی بودن در مسیحیت مانند عالی بودن بشری نیست. عالی بودن در مسیحیت یعنی عالی بودن در تمام شرایط زندگی بشری در رابطه با خداوند. وقتی از عیسی مسیح اطاعت می کنید به این نتیجه می رسید که بعضی کارهایی را که انجام می دهید بی معنی هستند. ایده دیگری که به مغز شما خطور می کند این است که مردم دیگر زندگی عالی و ثابتی دارند. اینطور زندگیها باعث می شود که فکر کنید وجود خدا لازم نیست. توسط سعی و وقف زندگی بشری می توان استاندارد خدا را در زندگی پیاده کرد. در این دنیای سقوط کرده این کار را نمی توان به انجام رساند. خداوند ما را خوانده است تا با او رابطه ای عالی داشته باشم. زندگی من باعث می شود که دیگران نیز خداوند را بطلبند. این زندگی خودخواهانه نیست. افکار خودخواهانه باعث می شوند که برای خداوند مفید نباشیم. هدف خداوند این نیست که از من شخصی عالی بسازد تا در نمایشگاه خود از آن استفاده کند او می خواهد مرا به جایی برساند که مرا بکار گیرد. بگذارید که خدا هر کاری که می خواهد بکند!

3 دسامبر

نه به قوت نه به قدرت

"و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود، بلکه به برهان روح و قوّت"
(1 قرنتیان 4:2)

اگر در موعظه انجیل دانش درباره راه نجات را جانشین اعتماد در قدرت انجیل کنید مردم را از دسترسی به حقیقت دور می کنید. وقتی درباره راه نجات صحبت می کنید مراقب باشید باعث دور شدن مردم از حقیقت نشوید. مواظب باشید وقتی در مورد نجات صحبت می کنید ایمان شما به بر اساس خداوند و ریشه در وجود او داشته باشد. هرگز به قدرت خود در ارائه دادن مطلب اتکاء نکنید بلکه حتی برای بیان مطلب به کمک روح القدس توکل کنید و همچنین بر قدرت رهايي بخش خداوند اعتماد نمایید. او خود در مردم حیات تازه می آفریند.
وقتی شما در حقیقت ریشه دارید هیچ چیز شما را تکان نمی دهد. اگر ایمان شما به تجربیات است هر اتفاقی ایمان شما را منقلب خواهد نمود ولی هیچ چیز نمی تواند خداوند یا حقیقت نجات را عوض کند. ایمان خود را بر آن اساس بگذارید و شما نیز از امنیت و قوّت خداوند برخوردار خواهید شد. زمانیکه با عیسی مسیح رابطه شخصی دارید هیچوقت لغزش نمی خورید. این کیفیت مفهوم تقدیس است. خداوند موافق این نیست که تقدیس صرفاً یک تجربه باشد. فراموش می کنیم که تقدیس ما نیز باید از او باشد؛ " و به جهت ایشان من خود را تقدیس مي‌کنم تا ایشان نیز در راستي، تقدیس کرده شوند (یوحنا 19:17) .
من باید زندگی تقدیس شده خود را برای خدمت خداوند بدهم که او از من به عنوان دست و پاهای خود استفاده کند.

4 دسامبر

قانون تضاد

" به کسی که پیروز شود... "(مکاشفه 7:6)

زندگی بدون جنگ در قلمرو دنیای طبیعی و مافوق طبیعی غیر ممکن است. این واقعیت دارد که در زندگی جسمانی، روانی، معنوی و روحانی، کشمکش وجود دارد. سلامت میزانی است بین قسمتهای جسمانی بدن و تمام چیزها و قدرتهایی که مرا احاطه نموده اند. برای داشتن سلامت خود باید بقدر کافی نیروی داخلی داشته باشم که با قدرتهای بیرونی مبارزه کنم. همه چیز در بیرون از زندگی جسمانی طرح ریزی شده که باعث مرگ من بشوند. مثل تمام عواملی که در موقع مرگ برای خرابی بدن عمل می کنند. اگر من به اندازه کافی قدرت مقابله داشته باشم؛ می توانم تعادل و میزانی را که برای سلامتی احتیاج دارم تولید کنم. این در مورد زندگی روانی نیز مصداق دارد. اگر می خواهم زندگی روانی فاعل و محکمی داشته باشم باید بجنگم. این کشمکش تولید میزان روانی است که به آن دامنه افکار می گویند.
از لحاظ روحانی هم همینطور است. هرچیزی که مرا از لحاظ معنوی تقویت نمی کند دشمن پرهیزکاری در من است. پیروزی و تولید پرهیزکاری در زندگی من بستگی به فضیلت اخلاقی دارد. اما باید برای رسیدن به چنین فضائل اخلاقی بجنگیم. رعایت اصول اخلاقی تصادفی نیست. پرهیزکاری اخلاقی را باید بدست آورد.

روحانیت نیز همینطور است. مسیح گفت: "در جهان برای شما زحمت خواهد شد" (یوحنا 33:16). هر چیزی که روحانی نیست باعث شکست می شود. مسیح ادامه می دهد: " و لکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان غالب شده ام. " من باید یاد بگیرم که با اموری که بر ضد من هستند جنگ نمایم و پیروز شوم و در اینصورت است که تعادل میزان قدوسیت در من تولید می شود. بعد در روبرو شدن با تضادها خوشحال نیز می شویم. قدوسیت تعادل و میزانی است بین طبیعت من و شریعت خدا که در عیسی مسیح بیان شده.

5 دسامبر

" معبد روح القدس"

" ... جز اینکه برتخت از تو بزرگتر باشم "(پیدایش 40:41)

من در برابر خداوند برای روشی که بدن خود را تحت قدرت او کنترل می کنم مسئول هستم. پولس در غلاطیان 21:2 میگوید: " فیض خدا را باطل نمی سازم زیرا که عدالت به شریعت می بود هر آینه مسیح عبث مُرد". فیض خدا مطلق و بی حد است و کار نجات بوسیله مسیح کامل و برای ابد تمام شده است. من نجات پیدا نمی کنم- من نجات دارم. نجات مانند تخت خداوند ابدی است ولی من باید چیزی را که خدا در من گذاشته بکار ببرم. " نجات خود را بعمل آورید" فیلپیان (12:2). یعنی من برای بکار بردن چیزی که خدا داده است مسئول هستم. باید در بدن خود زندگی مسیح را نشان دهم نه بطور مرموزانه بلکه بطور روشن و جسورانه. " بلکه تن خود را زبون می سازم و آنرا در بندگی می دارم" (اول قرنتیان 27:9). هر مسیحی می تواند بدن خود را برای تحت کنترل مطلق خدا تسلیم نماید. خداوند به ما مسئولیت داده که مراقب بدن خود که "معبد روح القدس" است باشیم :" آیا نمي دانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شما است که از خدا یافته اید و از آن خود نیستید (اول قرنتیان 19:6) ؟ باید مراقب امیال و افکار مان باشیم. نباید به افکار و امیال ناشایسته مجال دهیم. ما بیشتر درباره دیگران قضاوت می کنیم تا خودمان را مورد داوری قرار دهیم؛ در مورد خودمان بهانه می آوریم ولی خیلی چیزها را در زندگی دیگران محکوم می کنیم زیرا که طبیعتاً به آن چیزها تمایلی نداریم. پولس در رومیان (1:12) می گوید: " استدعا می کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس و پسندیده خدا بگذارید." من باید تصمیم بگیرم که آیا با خداوند موافق هستم که خود را معبد او بسازم. وقتی موافقت کردم تمام قوانین در مورد بدن خود در این حقیقت آشکار می شوند که بدن من "معبد روح القدس است."

6 دسامبر

" قوس در ابر"

" قوس خود را در ابر می گذارم و نشان این عهدی که در میان من و جهان خواهد بود" (پیدایش 13:9)

اراده خداوند است که بشر با او رابطه درستی داشته باشد و پیمانهای او برای این هدف طرح ریزی شده اند. چرا خدا مرا نجات نمی دهد؟ او نجات مرا فراهم کرده ولی من با او هنوز رابطه ای ندارم. چرا خدا هر چه می خواهم را انجام نمی دهد؟ در واقع او انجام داده است. آیا من در آن رابطه ای که بر مبنای عهد بنا شده است قدم می گذارم؟ تمام برکتهای خداوند کامل هستند ولی متعلق به من نیستند تا آنکه بر طبق پیمان او با او در رابطه باشم. از لحاظ جسمانی در انتظار بودن تا خدا کاری را انجام دهد باور کردنی نیست. به معنی این است که به او ایمان نداریم. من منتظر هستم که او در من کاری بکند تا بعد به او اعتماد کنم. ولی خداوند اینکار را نمی کند زیرا چنین برخوردی اساس رابطه خدا و بشر نیست. بشر باید از جسم و احساسات خود در پیمان و عهد با خدا پا فراتر بگذارد همینطور که خدا از خود گذشت تا به بشر دست یابد. پرسش مهم و مطرح، ایمان به خدا است. ما فقط به احساسات خود ایمان داریم. من به خدا ایمان ندارم تا زمانیکه چیزی محسوس در اختیار من بگذارد. بعد می گویم "حالا ایمان دارم." این نشان دهنده ایمان نیست. اشعیا 22:45 می گوید "به من بنگرید و نجات یابید".

وقتی من با خداوند بر اساس عهد او عمل می کنم و از همه چیز می گذرم هیچ پیروزی شخصی و یا عامل بشری در آن نیست بلکه من با خداوند متحد می شوم و زندگی من عوض می شود و در آن آرامش و شادمانی حقیقی است.

7 دسامبر

توبه

" زیرا غمی که برای خدا است منشاء توبه می باشد بجهت نجات"(دوم قرنتیان 10:7)

محکومیت گناه را می توان در این لغات توضیح داد که در واقع ای گناهان ما بر دوش نجات دهنده منتقل می شوند و او بار محکومیت ما را متحمل می شود. محکومیت گناه یکی از چیزهای غیر عادی است که در زندگی شخصی اتفاق می افتد. عیسی مسیح می گوید که وقتی روح القدس آید مردم را به گناه ملزم می کند (یوحنا 8:16). وقتی روح القدس در باطن یک شخصی است و او را در حضور خداوند می آورد، رابطه او با اشخاصی نیست که باعث ناراحتی می شود بلکه رابطه خود با خداوند(مزمور 4:51) " بتو و بتو تنها گناه ورزیده و در نظر تو این این بدی را کرده ام..." شگفتیهای محکومیت گناه، بخشش و قدوسیت درهم بافته شده اند و فقط شخصی بخشوده واقعاً قدوس است. او ثابت می کند بوسیله فیض خدا بخشوده شده چون نقطه مقابل شخصی است که قبلاً مقدس بوده. توبه همیشه باعث می شود که شخص بگوید: "من گناه کرده ام". این نشانه ای است که خدا در زندگی او کار کرده است و از اینکه اشتباهات احمقانه کرده است متأثر است.

وارد شدن به ملکوت خدا توسط توبه و مدوامت انسان در جنگ است. بعد روح القدس که این کشمکشها را بوجود می آورد تا ما شکل مسیح را در زندگی شخصی بگیریم(غلاطیان 19:4). این زندگی تازه خود را در توبه باطنی و قدوسیت غیرباطنی نشان می دهد. اساس مسیحیت توبه است. شخص نمی تواند که توبه کند بلکه توبه هدیه خداوند است. پیوریتنها (Puritans) خیلی برای "هدیه اشک" گریه می کردند. اگر معنی ارزش توبه را نمی فهمید بخود اجازه می دهید که در گناه بمانید. خود را آزمایش بکنید و ببینید که آیا فراموش کرده اید که چطور باید توبه کار باشید.

8 دسامبر

قدرت بی طرفانه خداوند

" از آنرو که به یک قربانی مقدس آنرا کامل گردانیده است تا ابدالآباد "(عبرانیان 14:10)

اگر فکر می کنیم که بخاطر اینکه در مورد گناهانمان پشیمان هستیم، آمرزیده شده ایم خون پسر خدا را زیر پا می گذاریم. تنها دلیل برای بخشش گناهان بوسیله خدا و عمق بی نهایت وعده او برای فراموش نمودن آنها، مرگ عیسی مسیح است. توبه ما در نتیجه درک شخصی از کفاره صلیب عیسی مسیح است که او برای ما محیا ساخته. عیسی مسیح برای ما حکمت، عدالت، قدوسیت و فدا کاری برای خداوند است.
"لکن از او شما هستید در عیسي مسیح که از جانب خدا براي شما حکمت شده است و عدالت قدّوسیّت و فدا"(1 قرنتیان 30:1). وقتی پی می بریم که مسیح برای ما تمام اینها است شادی خداوند در ما بی حد می شود. وقتی شادی خداوند وجود ندارد همه چیز در زندگی بوی مرگ می دهد.

هیچ اهمیتی ندارد که ما کی هستیم، خداوند بوسیله مرگ عیسی مسیح با ما رابطه ایجاد می کند. خداوند اینکار را می کند نه بخاطر اینکه مسیح از او التماس می کند بلکه بخاطر مرگ او این امر میسّر می شود. نمی توان آنرا بدست آورد بلکه باید آنرا قبول کرد. التماس برای نجاتی که صلیب مسیح را نادیده می گیرد بی فایده است. در زدن بر در دیگری است نه از آنکه مسیح آنرا باز کرده است. ما اعتراض می کنیم و می گوئیم من نمی خواهم آن راه را طی کنم. خیلی توهین آمیز است که بعنوان گناهکار شناخته شوم. جواب خدا توسط پطرس این است: " و در هیچ کس غیر از او نجات نیست. " (اعمال 12:4) این بی عاطفه بودن خدا نیست بلکه نشان دهنده محبت خداوند است. ورود به راه خدا بی حداست. "در او توسط خونش فدیه داریم " (افسانیان 7:1). یکی بودن با مرگ عیسی مسیح یعنی مردن برای همه چیز که از آن از مسیح نیست.

خداوند در نجات اشخاص بد عادل است زیرا آنها را خوب می کند. وقتی ما در اشتباه هستیم خدا وانمود نمی کند که ما درست هستیم. فدیه صلیب مسیح کفاره ای است که خداوند از آن برای اشخاص غیر مقدس استفاده می کند تا آنها را مقدس بسازد.

9 دسامبر

مخالفت با زندگی طبیعی

" آنانیکه از مسیح می باشند جسم را با هویتها و شهواتش مصلوب ساخته اند"
(غلاطیان 24:5)

زندگی طبیعی گناه آلود نیست. ما باید از گناه دوری کنیم و به هیچ وجه با آن کاری نداشته باشیم. گناه متعلق به شیطان و جهنم است. من به عنوان فرزند خدا متعلق به بهشت و خدا هستم. سؤال دست کشیدن از گناه نیست بلکه دست کشیدن از حق، استقلال طبیعی و اراده خودمان است. این است جایی که باید بجنگیم. چیزهایی که از نظر طبیعی درست و خوب هستند ما را از بهترین بودن برای خداوند دور می کنند. وقتی پی می بریم که چیزهای طبیعی و بشری مخالف خداوند هستند باید تسلیم خدا شویم و روان خود را در مرکز این جنگ بزرگ بگذاریم. تعداد کمی از ما درباره چیزهایی که شیطانی، غلت و یا کثیف هستند بحث نمی کنیم ولی درباره چیزهایی که خوب هستند بحث می کنیم. چیزهایی که محبوب هستند که با بهترینها مخالفت می کنند. هر قدر از ترازوی فضلیت بشری بالاتر برویم مخالفت با مسیح افزایش می یابد. (غلاطیان 24:5) آنانیکه از مسیح می باشند جسم را با هوسها و شهواتش مصلوب ساخته اند." قیمت زندگی طبیعی شما یک یا دو چیز نیست بلکه تمام زندگیتان است؛ چرا که مسیح گفته است: " اگر کسي خواهد متابعت من کند، باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته، از عقب من آید" (متی 24:16) .اگر کسی خواهد متابعت من کند خود را انکار کرده"... او باید حق خود را انکار کند. قبل از انکار باید مسیح را بشناسد. قبل از انکار حق خود بر حذر باشید که رفتن به مراسم تشیع جنازه استقلال خود را رد نکنید.

زندگی طبیعی روحانی نیست و فقط توسط قربانی روحانی می شود. اگر ما چیزهای طبیعی را قربانی نکنیم، چیزهای غیر طبیعی برای ما طبیعی نمی شوند. راه آسانی نیست. راه رسیدن به آن در دستهای ما است. فقط دعا کردن نیست بلکه باید قربانی کرده و اراده او را انجام دهیم.

10 دسامبر

وقف امور طبیعی

"زیرا مکتوب است ابراهیم را دو پسر بود یکی از کنیز و دیگری از آزاد" (غلاطیان 22:4)

پولس در این فصل غلاطیان درباره گناه صحبت نمی کند. بلکه درباره رابطه چیزهای طبیعی با روحانی صحبت می کند. چیزهای طبیعی فقط بوسیله قربانی به چیزهای روحانی تبدیل می شوند. بدون این شخص زندگی تقسیم شده ای خواهد داشت. چرا خدا می خواهد که زندگی طبیعی را قربانی کنیم؟ خدا آنرا اجبار نکرده است. این اراده مطلق خدا نیست بلکه اراده ای است که اجازه می دهد. اراده کامل خدا این است که توسط اطاعت نمودن، چیزهای طبیعی به چیزهای روحانی عرض شوند. گناه باعث شد که چیزهای طبیعی قربانی شوند.

ابراهیم قبل از اسحق اسماعیل را پیشکش کرد. (پیدایش 8:21 -14). بعضی از ما سعی می کنیم قبل از دادن قربانیها طبیعی قربانیهای روحانی به خدا بدهیم. تنها راهی که می توانیم به خدا قربانی روحانی بدهیم این است که:" لهذا اي برادران شما را به رحمتهاي خدا استدعا مي كنم كه بدنهاي خود را قرباني زنده مقدّس پسنديده خدا بگذرانيد كه عبادت معقول شما است(رومیان 1:12). یعنی: " بدنهای خود را قربانی زنده بگذرانیم... " معنی تقدیس بیش از آزادی از گناه است. یعنی خودم به خدای نجات دهنده و حاضر به پرداخت هر قیمتی باشم.

اگر ما زندگی طبیعی خود را به زندگی روحانی وقف نکنیم، زندگی طبیعی ما با زندگی و پسر خدا در ما مخالف و ایستادگی می کند و دچار اضطراب می شویم. این نتیجه زندگی بدون تأدیب در طبیعت روحانی است. ما اشتباه می کنیم زیرا سرسختانه از تأدیب خود در امور جسمانی، روانی و اخلاقی امتناع می کنیم. پ بهانه می آوریم که در بچگی ما را تأدیب نکرده اند. پس حالا خود تأدیب بکنید! اگر اینکار را نکنید زندگی شخصی خود را برای خدا خراب می کنید. خداوند با زندگی طبیعی ما کاری ندارد تا زمانیکه ما بخواهیم آن زندگی مایه خوشی باشد. اگر بخواهیم زندگیمان را در کنترل بگذاریم خدا با ما خواهد بود. او به وعده های خود عمل می کند (پیدایش 15:21-19).

11 دسامبر

وجود مستقل، انفرادی بودن، Individuality

"عیسی به شاگردان خود گفت اگر کسی خواهد متابعت من کند باید خود را انکار کرده... " (متی 24:16)

وجود مستقل پوسته سخت بیرونی است که زندگی داخلی و روحانی را احاطه کرده است. وجود مستقل باعث می شود که مردم از هم جدا شوند. از خصوصیات اولیه بچه ها است. وقتی وجود مستقل را با زندگی روحانی اشتباه می کنیم به انزوا کشیده می شویم. خداوند این پوسته وجود مستقل را آفریده تا زندگی روحانی ما را محافظت بکند. اما باید وجود مستقل خود را تسلیم خدا بکنیم تا زندگی روحانی ما در مشارکت با او باشد. وجود مستقل ما تقلید روحانیت است همچنانکه شهوت تقلید روحانیت است. خداوند طبیعت انسانی را برای خود طرح ریزی کرده ولی وجود مستقل طبیعت انسانی را برای هدف خود تباه می کند مشخصات وجود مستقل، استقلال و خودرایی هستند. ما رشد روحانی خود را عقب می اندازیم زیرا از وجود مستقل خود دفاع می کنیم و ادعا می کنیم. اگر بگویید "من باور نمی کنم " بدلیل این است که وجود مستقل شما نمی گذارد، وجود مستقل هرگز باور نمی کند. اما روح می تواند باور کند. به خود بنگرید وقتی روح خدا در شما در کار است. وقتی باید انتخابی بکنید او شما را به بیش از حد وجود مستقل حُل می دهد. انتخاب این است که بگوئید "من تسلیم نمی شوم" و یا تسلیم می شوم تا پوسته سخت وجود مستقل را بشکنم و بعد زندگی روحانی پدیدار می شود. روح القدس هربار آنرا به یک چیز منصر می کند (متی 5:23-24). وجود مستقل است که نمی گذارد " با برادر خود صلح کنید"(متی 5:24). خدا می خواهد که ما با او در اتحاد باشیم مگر اینکه ما نخواهیم حق خود را از دست بدهیم. اگر ما خود را انکار بکنیم زندگی حقیقی یعنی همان زندگی روحانی رشد می کند.

12 دسامبر

شخصیت

" ... تا یک باشند چنانکه ما یک هستیم "(یوحنا 22:17)

شخصیت قسمت بی انتها و بی نظیری از زندگی ما است که باعث می شود از دیگران فرق داشته ایم. مفهوم آن از درک ما وسیع تر است. جزیره در دریا ممکن قسمت بالایی ازکره بزرگی باشد و زندگی ما مانند آن جزیره است. ما عمق بزرگ وجودمان را نمی دانیم پس نمی توانیم خود را اندازه بگیریم. فکر می کنیم که می توانیم ولی بزودی پی می بریم که فقط یک موجود می توانند ما را کاملاً درک کند و آن آفریدگار ما است.

شخصیت از مشخصات درونی شخص روحانی است. انفرادی بودن از مشخصات بیرونی شخص طبیعی است. خداوند را نمی توان در کلمات انفرادی بودن و استقلال بیان کرد بلکه فقط در کاملیت شخصی می توان او را بیان کرد "من و پدر یکی هستیم." (یوحنا 30:10)" (یوحنا 30:10). شخصیت ترکیب می شود. وقتی به هویت حقیقی خود می رسید که با شخص دیگری یکی بشوید. وقتی محبت یا روح خدا در شخص می آید باعث می شود که او عوض شود. او دیگر بر اینکه انفرادی بودن خود را حفظ کند پافشاری نمی کند. خداوند هیچوقت درباره انفرادی بودن شخص صحبت نمی کند بلکه درباره تمام شخص صحبت می کند: "تا یک باشند چنانکه ما یک هستیم". زمانیکه حقوق خود را به خدا تسلیم می کنید طبیعت شخصی شما فوراً به خدا عکس العمل نشان می دهد. عیسی مسیح به تمام شخصی شما آزادی می دهد و انفرادی بودن شما عوض می شود. این تعویض بوسیله محبت و وقف شخص به مسیح انجام می گیرد. وقتی شخص در مشارکت حقیقی با دیگری است نتیجه آن محبتی است که لبریز می شود.

13 دسامبر

دعای شفاعت

"...من باید همیشه دعا کرد و کاملی نورزید" (لوقا 1:18)

اگر به معنی حقیقی نجات ایمان ندارید نمی توانید بوسیله دعا شفافیت بکنید. در عوض شما این شفافیت را به همه دردی بی فایده تبدیل می کنید که باعث می شود دیگران از خدا دوری کنند. شفاعت حقیقی یعنی آوردن شخص یا حوادثی که باعث ناراحتی می شوند نزد خداوند تا خداوند طرز تفکر شما را نسبت به آن شخص یا حوادث عوض کند. شفاعت یعنی : " و نقصهای زحمات مسیح را در بدن خود به کمال می رسانم"(کولسیان 24:1). بدین دلیل است که شفاعت کنندگان کم هستند. مردم کلمه شفاعت را اینطور بیان می کنند: " گذاشتن خود بجای دیگری." این حقیقت ندارد. شفاعت یعنی گذاشتن خود بجای خدا و از جنبه خدا به حوادث نگاه کردن.

بعنوان شفیع مواظب باشید درباره حادثه ای که در آن هستید و برای آن دعا می کنید از خداوند خیلی اطلاعات نخواهید زیرا ممکن است فقط در پی اطلاعات زیاد باشید. اگر بیش از آنکه خدا می خواهد بدانید، نمی توانید دعا بکنید، موقعیتهای مردم بقدری شدید پیچیده می شوند که دیگر نمی توانید به حقیقت اساسی آن دست یابید.
کار ما این است که در تماس نزدیک با خدا باشیم و مثل او درباره همه چیز فکر کنیم، ولی ما از این وظیفه بوسیله عمل نمودن طفره می رویم و از شفاعت کردن باز می مانیم. در شفاعت هیچ مانعی نیست زیرا رابطه ما را با خدا باز می گذارد.

در شفاعت نباید دعا کنیم که شخص کاملاً اصلاح شود. ما باید دعا کنیم که شخص در زندگی خود با خدا تماس داشته باشد. درباره تعداد مردمی که خدا در راه ما گذاشته فکر کنید خیلی از آنها را کنار می گذاریم. وقتی ما بر اساس نجات دعا می کنیم خداوند بوسیله شفاعت چیزی در ما می آفریند که به هیچ وسیله دیگری نمی شود آنرا تولید نمود.

14 دسامبر

زندگی بزرگ

" سلامتی برای شما می گذارم سلامتی خود را به شما می دهم نه چنانکه جهان می دهد من به شما می دهم دل شما مضطرب و هراسان نباشد" (یوحنا 27:14)

هر وقت در زندگی خود سختیها را تجربه می کنیم وسوسه می شویم که خداوند را مقصر بدانیم. اشتباه از ما است نه از خدا. مقصر دانستن خدا گواه بر این است که ما در زندگیمان از خداوند بی اطاعتی کرده ایم و آنرا رها نمی کنیم. هر وقت آنرا رها کنیم مانند روز روشن می شود. تا زمانیکه دو ارباب یعنی خودمان و خدا را خدمت کنیم دچار مشکلات می شویم که همراه شک و تردید و اختشاش است. نظر ما باید اعتماد کامل بر خداوند باشد. وقتی ما به این حد می رسیم زندگی مانند مقدسین، آسان می شود. وقتی از قدرت روح القدس برای اهداف خود استفاده کنیم با مشکلات روبرو می شویم.

نشانه تصدق خدا، وقتی از او اطاعت می کنیم؛ آرامش است. آرامشی عمیق و بی حد می فرستد نه آرامش طبیعی که دنیا می دهد بلکه آرامش مسیح. وقتی آرامش نمی آید صبر کنید تا بیایید و یا جستجو کنید که چرا نمی آید. اگر اعمال شما بر اساس قوه محرکه و یا اعمال شجاعانه باشند که دیگران آنرا ببینند آرامش مسیح خود را در شما نشان نمی دهد. این هیچگونه اتحاد یا اعتماد به خدا را نشان نمی دهد. روح سادگی وضوح و اتحاد بوسیله روح القدس و نه تصمیمات شما پدیدار می شود. خداوند با تصمیماتی که بر اساس اراده خودمان باشد مبارزه می کند.

وقتی من اطاعت نمی کنم سؤالاتی برایم پیش می آیند. وقتی اطاعت می کنم مشکلات پیش می آیند نه بین من و خدا، بلکه بعنوان وسیله ای برای امتحان کردن فکر من در مورد حقیقت مکشوف شده خداوند. ولی هر مشکلی بین من و خداوند در نتیجه بی اطاعتی است. هر مشکلی که در زمان اطاعت خداوند پیش آید باعث افزایش شادی من می شوند زیرا می دانم که پدر من می داند و اهمیت می دهد، من باید منتظر باشم و ببینم که او چطور آن مشکل را حل می کند.

15 دسامبر

مقبول خداوند

" و سعی کن که خود را مقبول خدا سازی عاملی که خجل نشود و کلام خدا را بخوبی انجام دهد"(دوم تیموتاوس 15:2)

اگر نمی توانید در مورد ایمان خود بخوبی اظهار نظر بکنید درباره آن مطالعه بکنید تا بتوانید اینکار را انجام دهید. اگر اینکار را نکنید مردم را از برکتهای که در دانستن حقیقت است محروم می کنید. بکوشید که یکی از حقایق درباره خدا را به خود بطور روشن توضیح دهید، وقتی آن توضیح را با دیگران سهیم می کنید خداوند آنرا مورد استفاده قرار می دهد. زمانی می رسد که آنرا برای تقویت دیگران استفاده می کند. ولی اگر کوشا نباشید و بگویید من مطالعه و سعی نمی کنم که حقیقت را در کلمات خودم بیان کنم بلکه کلمات دیگران را استفاده می کنم بعد آن کلمات نه برای دیگران و نه برای شما با ارزش خواهند بود. سعی کنید حقیقت محض خدا را که به آن ایمان دارید به خود بگویید. شما به خدا اجازه می دهید که از آن موقعیت استفاده کند و بوسیله شما آنرا به دیگران برساند.

همیشه درباره چیزی که به آن ایمان دارید بیاندیشید. باید زحمت بکشید و مطالعه بکنید. نویسنده و گوینده شخصی نیست که به شما تعلیمی داده است که آنرا از قبل نمی دانستید بلکه شخصی است که کمک می کند که یک حقیقت را بردارید و با آن کشمکش کنید، به آن را پالایش داده و با حرات و روشنی بیان کنید.

16 دسامبر

تقلا در مقابل خدا

"اسلحه تام خدا را بردارید... . هر وقت در روح دعا کنید " (افسسیان 6:13،18)

باید به چیزهای که مانع ارتباط شما با خدامی شوند بجنگید و تقلا کنید و برای مردم در دعا بجنگید. اما دعوا با خدا در دعا مطابق کتاب مقدس نیست. اگر با خدا کُشتی بگیرید بقیه عمر خود را فلج می شوید. اگر با خدا کُشتی بگیرید به دلیل اینکه راههای او مورد قبول شما نیستند او را وادار می کنید که کارهای شما را مختل نماید مانند یعقوب (پیدایش32: 24-25). توسط کُشتی گرفتن با راههای او مفلوج نشوید بلکه در مقابل خدا با چیزهای دینوی کُشتی بگیرید؛ زیرا: "بلکه این امور از حد زیاده نصرت یافتیم..." (رومیان 37:8). کُشتی در مقابل خدا در حاکمت او تأثیری ندارد. باید رد حضور او تسلیم شده و کامل شویم. اگر از من بخواهید که برای شما دعا بکنم و من در مسیح کامل نیستم دعای من هیچ تأثیری ندارد ولی اگر در مسیح کامل باشم دعای من باعث پیروزی می شود. دعا زمانی مؤثر است که کاملیت وجود دارد " اسلحه تام خدا را بردارید..."

بین اراده کامل خدا و اراده ای که برای انجام حدف الهی خود در زندگیمان اجازه می دهد فرق است. اراده کامل خدا غیر قابل تعویض است. یا اراده اجازه می دهد یا اراده او اجازه می دهد که در زندگیمان وقایعی رُخ دهند ما باید در مقابل او کشتی بگیریم. عکس العمل نسبت به این چیزها است که باعث می شود اراده کامل او را به خود ببینم. (رومیان 28:8) " می دانیم که بجهته آنانیکه خدا را دوست می دارند و جسب اراده او خوانده شده اند همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می باشند". اراده اجازه دهنده آزمایشی است که خداوند از آن برای اشکار ساختن فرزندان حقیقی خود استفاده می کند. ما نباید فوراً بگوییم " بله اراده خداوند است. " ما نباید با خدا بجنگیم یا گشي بگیریم، باید در مقابل خدا با خیلی چیزها کشتی بگیریم. تسلیم نشوید بلکه به کمک جلال شکوه الهی بجنگید و خداوند به شما قدرت می دهد.

17 دسامبر

توبه احتیاجی را که بی نیاز می کند

" اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی پذیرد زیرا که نزد او جهالت است"
(1 قرنتیان 14:2)

انجیل خدا احتیاج بر آن را می آفریند. آیا انجیل برای خادمین آن پنهان شده است؟ نه پولس در دوم قرنتیان 4: 3-4 می گوید: " لیکن اگر بشارت ما مخفی است بر مالکان مخفی است که در ایشان خدای این جهان فهمهای بی ایمانشانرا کور گردانیده است... . " عده زیادی از مردم فکر می کنند که کاملاً معنوی هستند و به انجیل احتیاج ندارند. خداوند است که این احتیاج را در مردم می آفریند ولی شخص این احتیاج را نمی بینید تا زمانیکه خدا آنرا معلوم می کند. " سؤال کنید که به شما داده خواهد شد" (متی 7:7). خدا تا زمانیکه شخصی درخواست نکرده نمی تواند بدهد. او از ما چیزی را دریغ نمی کند، ولی این است نقشه او برای توبه. توسط خواست ما، خداوند کار خود را به مرحله اجرا می گذارد و در ما چیزی را که وجود نداشت می آفریند. حقیقت توبه همیشه آفریدن است. توبه زندگی خدا و چیزهای را که به آن تعلق دارند در ما می آفریند. تنها چیزی که ممکن است این احتیاج را بی نیاز کند چیزی است که آنرا آفرید. این است معنی توبه آفریدن و بی نیاز کردن.

مسیح می گوید: " و من اگر از زمین بلند کرده شوم همه را بسوی خود خواهم کشید"(یوحنا 32:12). زمانیکه ما درباره تجربیات خود موعظه می کنیم مردم علاقمند می شوند ولی در خود احتیاجی نمی بینند ولی زمانیکه مسیح از زمین بلند کرده شد روح خدا آنها را آگاه می کند که به او احتیاج دارند. توسط موعظه انجیل است که توبه خدا در روان مردم کار می کند. هرگز شریک شدن تجربیات شخصی نیست که مردم را نجات می دهد بلکه حقیقت توبه است که مردم را نجات می دهد. " کلامیرا که من بشما می گویم روح و حیات است (یوحنا 63:6).

18 دسامبر

آزمایش وفاداری

" و می دانیم که بجهت آنانیکه خدا را دوست می دارند و جسب اراده او خوانده شده اند همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می باشند"(رومیان 28:8)

فقط یک شخص وفادار است که حقیقتاً ایمان دارد خداوند تمام وقایع زندگی او را کنترل می کند. بعضی وقتها می گوییم خداوند کنترل همه چیز را در دست دارد؛ ولی در واقعیت به آن ایمان نداریم. ما طوری رفتار می کنیم که وقایعی که اتفاق می افتند در کنترل خودمان است. وفادار بودن در تمام اوضاع یعنی فقط به عیسی مسیح وفادار هستیم. خدا ممکن است بگذارد اوضاع ما از هم پاشیده شود و ما پی می بریم که به او وفادار نبوده ایم و او بود که آن حادثه را مقدر کرد. هرگز ندیدیم که خدا سعی می کرد چه کاری را در زندگی ما انجام دهد؛ که در این صورت آن اتفاق هیچوقت حادث نمی شود. در این جا است که آزمایش وفاداری می آید. اگر ما یاد بگیریم که در سختترین حوادث او را عبادت کنیم او فوراً آن حوادث را برای خیّریت بکار می برد.

امروز وفادار بودن به مسیح کار دشواری است. ما نسبت به کار یا خدمت به دیگران و سایر چیزها می توانیم وفادار باشیم ولی از ما نخواهید که به عیسی مسیح وفادار باشیم. خیلی از مسیحیان وقتی درباره وفاداری به مسیح صحبت می کنیم بی طاقت می شوند. مسیحیان بیشتر خداوند را عمداً خلع می کنند تا دنیا نادیده بگیرند. درواقع، اینطور بنظر می رسد که ما با خداوند مثل ماشینی که برای برکت دادن طرح ریزی شده است؛ رفتار می کنیم و مسیح نیز کارمند آن است.

هدف وفاداری این نیست که ما برای خدا کاری بکنیم بلکه او باید در انجام کار خود بوسیله ما آزاد باشد. خداوند ما را صدا می کند تا او را خدمت کنیم و به ما مسئولیتهای فراوانی می دهد. او انتظار دارد که ما شکایت نکنیم و هیچ توضیحی نمی دهد. خداوند می خواهد همانطور که از پسر خود استفاده کرد از ما نیز استفاده بکند.

19 دسامبر

تمرکز پیغام ما

" گمان می برید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم نیامده ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را "(متی 34:10)

هرگز نسبت به شخصی که اوضاع او باعث می شود به این نتیجه برسد که خدا با او رفتار سختی دارد همدرد نشوید. خداوند بیش از آنچه فکر می کنیم دلسوز است و بعضی وقتها به ما این فرصت را می دهد که با یک نفر بطور محکم رفتار کنیم تا پی ببریم که او (خداوند) دلسوز و مهربان است. اگر شخصی نمی تواند نزد خدا برود به دلیل این است که چیزی را مخفی می کند و نمی خواهد آنرا از دست بدهد، او ممکن است گناه خود را بپذیرد ولی نمی خواهد آنرا از دست دهد. غیر ممکن است نسبت به این افراد رفتار دلسوزانه داشت. باید عمیقاً زندگی آنها را تفتیش کنیم تا ریشه مشکل را پیدا کنیم و این باعث می شود که نسبت به پیغام خشم و دشمنی نشان دهند. مردم برکتهای خدا را می خواهند ولی تحمل ندارد عاملی را که به مشکل آنها اشاره می کند ببینند.

اگر نسبت به راه خدا حساس هستید پیام شما بعنوان خادم او مصرانه و بیرحمانه می باشد و به ریشه می زند. در غیر این صورت شفایی در کار نخواهد بود. ما باید پیام را با قدرت بگوییم تا شخصی نتواند عذر آورد؛ بلکه حقیقت آنرا بکار برد. با مردم در جایی که هستند رسیدگی کنید تا آنها احتیاج حقیقی خود را بدانند. بعد استاندارد بالای مسیح را برای زندگی شان بگویید. جواب آنها ممکن این باشد. " ما هرگز نمی توانیم اینطور باشیم. " بعد بگویید " عیسی مسیح می گوید شما باید اینطور باشید". " اما چطور می توانیم؟ "نمی توانید مگر اینکه در روح تازه شوید " (لوقا 13:11).

قبل از اینکه پیام شما مورد استفاده قرار بگیرد باید احتیاجی آفریده شود. در این دنیا هزاران نفر می گویند بدون وجود خدا خوشحال هستند. اما اگر ما واقعاً بدون مسیح خوشحال می شویم پس او چرا آمد؟ او آمد زیرا آن خوشحالی و آرامش مصنوعی است. مسیح آمد تا شمشیر را بیاورد و توسط آن هر آرامشی که بر اساس رابطه شخصی با او نیست را از میان برد دارد.

20 دسامبر

نوع درست کمک

" و من اگر از زمین بلند کرده شوم همه را بسوی خود خواهم کشید "(یوحنا 32:12)

عده کمی از ما دلیل مرگ مسیح را درک می کنیم. اگر همدردی چیزی است که بشر به آن احتیاج دارد پس صلیب مسیح بیهوده است و به آن احتیاجی نیست. آنچه دنیا به آن احتیاج دارد " یک زره محبت " نیست بلکه یک جراحّی بزرگ است.
وقتی با شخصی روبرو می شوید که از لحاظ روحانی گم شده است؛ خود عیسی مسیح بر صلیب را یاد آوری کنید. اگر آن شخص به راهی جز بوسیله صلیب مسیح بتواند به خدا دسترسی پیدا کند؛ پس صلیب مسیح بی فایده است. اگر شما فکر می کنید که مردم گمراه را بوسیله همدردی و دلسوزی کمک می کنید به عیسی مسیح خیانت می کنید. رابطه شما با او باید درست باشد و باید دیگران را با یاری و راه او کمک کنید نه بوسیله روشی که خدا را کنار می گذارد. موضوع دنیای مذهبی این است که مردم را روش باصفایی خدمت کنند.

مسیح مصلوب شده و قیام نموده باید در زندگی ما تَقدّم داشته باشد (1 قرنتیان 2:2) . هر ایمانی که ریشه آن در صلیب مسیح نیست باعث گمراهی مردم می شود. اگر خود خادم به مسیح ایمان دارد و به حقیقت توبه اعتماد دارد کلمات او باعث می شوند که دیگران به مسیح ایمان بیاورند. رابطه او با عیسی مسیح باید قوی باشد و رشد کند. طبق عهد جدید کارگر باید گناه خود را آشکار کند و عیسی مسیح را بعنوان نجات دهنده نشان دهد. او نمی تواند همیشه دوستانه باشد ولی باید مشتاقانه آن جراحّی را انجام دهد. ما بوسیله خدا فرستاده شده ایم تا عیسی مسیح را جلال داده شود نه برای ارائه سخنرانیهای زیبا. باید مشتاقانه دیگران را امتحان کنیم همانطور که خدا ما را عمیقاً امتحان می کند. ما باید حقایق کتاب مقدس را در زندگی خود بکار ببریم.

21 دسامبر

تجربه یا حقیقت نمایان شده خدا؟

" لیکن ما روح جهانرا نیافته ایم بلکه آنروح که از خداست تا آنچه خدا بما عطا فرموده است بدانیم" (1قرنتیان 12:2)

تجربه من نیست که توبه را حقیقی می کند بلکه توبه خود حقیقتی است. تا زمانیکه توبه در زندگی باطنی من کار نکرده باشد برای من معنی حقیقی ندارد. وقتی من تولد تازه دارم روح خدا مرا با عیسی مسیح مربوط می کند. اگر من فقط با تجربیات شخصی خودم بمانم، آنها توسط توبه تولید نشده است. اما تجربیاتی که بوسیله توبه تولید شده اند مرا به حدی می رسانند که دیگر به تجربیاتم بعنوان اساس حقیقت نگاه نمی کنم. حقیقت آن تجربیات را تولید کرد. تجربیات من ارزشی ندارد مگر اینکه مرا نزد منبع حقیقت یعنی عیسی مسیح سوق دهند.

اگر شما بخواهید مانع کار روح القدس شوید و میل داشته باشید که بیشتر تجربیات درونی و روحانی داشته باشید می بینید که او شما را به مسیح تاریخی می برد. هیچوقت تجربه ای را که خدا منبع آن نیست و ایمان به خدا نتیجه آن نیست پشتیبانی نکنید. اگر این کار را انجام دهید تجربه شما ضد مسیحیت است. آیا عیسی مسیح صاحب تجربیات شما است، یا شما تجربیات خود را برتر از او می دانید؟ آیا هیچ تجربه ای عزیزتر از خداوند برای شما هست؟ شما باید اجازه دهید که او صاحب شما باشد و به هیچ تجربه ای که مبتنی بر خداوندی او بر شما نیست اهمیت ندهید. بعد زمانی می آید که خداوند شما را با تجربه خود لبریز می کند و شما حقیقتاً می توانید بگویید: " من اهمیت نمی دهم چه تجربه ای دارم من مطمئن هستم او با من است! اگر عادت به صحبت کردن درباره تجربیات خود دارید نسبت به خود سختگیری کنید. ایمانی که بر اساس تجربیات باشد ایمان نیست : باید ایمان بر اساس حقیقتی باشد که خدا آنرا نمایان کرده باشد.

22 دسامبر

پدر جذب می نماید

" کسی نمی تواند نزد من آید مگر انکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند... "
(یوحنا 44:6)

وقتی خدا می خواهد مرا نزد خود جذب کند مشکل اراده من پیش می آید. آیا عکس العمل من نسبت به حقیقتی که خدا نمایان ساخته مثبت است یا خیر؟ آیا من نزد او می آیم؟ زمانی که خدا ما را صدا می کند بحث درباره امور روحانی نسبت به او بی جا و توهین آمیز است وقتی خدا صحبت می کند هرگز آنرا با دیگران در میان نگذارید تا آنها تصمیم بگیرند جواب شما چه خواهد بود (غلاطیان 1: 15-16) . ایمان نتیجه یک عمل عقلانی نیست بلکه نتیجه عمل اراده من است، من عمداً خود را تسلیم می کنم. آیا بطور کامل خود را تسلیم خداوند می کنم و حاضر می شوم که هرچه او می گوید انجام دهم؟ اگر این کار را بکنم ایمان من نسبت به خداوند حقیقی است.

در موعظه انجیل بر موضوع اراده تمرکز کنید. ایمان باید از اراده و باور کردن بیایید. باید تسلیم اراده باشد و نه تسلیم به یک مباحثه پرقدرت. من باید ایمان خود را در خدا و حقیقت او بنا کنم. فقط به خدا باید اعتماد داشته باشم نه به اعمال خود. اعتماد به فهم روحانی خود، مانع اعتماد کامل به خدا می شود. من باید حاضر باشم که احساسات خود را کنار بگذارم. این کار را هرگز نمی توانم انجام دهم مگر اینکه خود را از نگاه کردن گذشته خود جدا کنم. من باید کاملاً خود را تسلیم خدا بکنم. خدا مرا به خود جذب می کند و رابطه من با او یک رابطه درونی و شخصی است نه یک رابطه عقلانی. من با این رابطه توسط معجزه خدا و اراده خودم می رسم. بعد از تغییری که در زندگی من رخ نمود می توانم از نتایج حاصل از آن لذت ببرم لذت می برم.

23 دسامبر

شریک کفاره شدن

" لیکن حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح..."
(غلاطیان 14:6)

انجیل عیسی مسیح ما را مجبور می کند که درباره اراده خود تصمیم بگیریم. آیا من رأی خدا بر گناه را که بر صلیب عیسی مسیح داوری شده قبول می کنم؟ آیا من به مرگ عیسی مسیح کمترین علاقه ای نشان می دهم؟ آیا می خواهم خود را با مرگ او مربوط کنم و کاملاً به تمام علایق دنیا، گناه و خودم بمیرم؟ آیا می خواهم به قدری به عیسی خود را مربوط کنم که هیچ چیز دیگر بجز او و هدف او برایم ارزش نداشته باشد؟ یکی از بزرگترین فرازهای شاگردی این است که می توانم خود را در زیر پرچم صلیب او تسلیم کنم که معنی آن مرگ برای گناه است. شما باید با عیسی تنها باشید و تصمیم بگیرید و به او بگویید که نمی خواهید گناه در شما بمیرد و یا به هر قیمتی که شده می خواهید خود را با مرگ او مربوط کنید. وقتی بر اساس اعتماد بر ایمان در کاری که خداوند بر صلیب انجام داد عمل می کنید تعین هویت غیر طبیعی با مرگ او فوراً رخ می دهد. " زیرا این را مي دانیم که انسانیّت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته، دیگر گناه را بندگي نکنیم" (رومیان 6:6). شما بوسیله دانشی برتر می دانید که انسانیت کهنه شما با " مسیح مصلوب شد ه است. " (غلاطیان 20:2) " مسیح درمن زندگی می کند. " و این باعث می شود که عیسی مسیح را اطاعت کنید.

بعضی اوقات خدا به ما یک نگاه آنی می دهد تا ببینیم زندگی بدون او چطور است. این تأییدی است بر حرفهای او که می گوید: " زیرا که جدا از من هیچ نمی توانید کرد" (یوحنا 5:15). مسیحیت بر اساس رابطه شخصی و احساساتی است که به مسیح وقف شده است. ما شادی اولین معرفی به پادشاهی خدا را با هدف او برای رساندن ما به آنجا اشتباه می کنیم. هدف خدا برای ما این است که معنی تعیین هویت با عیسی مسیح را بدانیم.

24 دسامبر

زندگی پنهانی

" ... زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است" (کولسیان 3:3)

روح خدا بر زندگی پر قدرت و امنیتی که با "مسیح در خدا مخفی است" شهادت می دهد و آنرا تصدیق می کند. پولس در نامه های خود در عهد جدید درباره آن صحبت می کند. ما درباره زندگی تقدیس شده با شک صحبت می کنیم و فکر می کنیم امنیت ندارد. اما در واقع، یکی از امور بسیار امن است زیرا خدای قادر مطلق در آن است. یکی از چیزهای خطرناک این است که بدون خدا زندگی کنیم. برای شخصی که تولد تازه دارد آسانتر است که با خدا رابطه صحیح داشته باشد با توجه به اخطار خدا در (اول یوحنا 7:1) " در نور سلوک نمایید".

وقتی درباره نجات از گناه صحبت به میان می آید باید راجع به موضوع " از روح پر شوید "(افیسان 18:5) و " سلوک در نور " فکر می کنیم قله یک کوه بزرگ را بتوانیم مجسم کنیم. من آن را بسیار بلند و زیبا می بینم ولی اغلب می گوییم که " من هرگز نمی توانیم آنجا زندگی کنم"! اما وقتی بوسیله فیض مسیح به آنجا می رسیم می بینیم که یک کوه نیست بلکه یک فلات است که خیلی جا برای رشد دارد؛ " قدمهایم را زیرم وسعت دادی که پایهای من نلغزند" (مزامیر 36:18).

وقتی شما حقیقتاً مسیح را می بینید شما را به مبارزه می طلبم که در مورد او شک کنید. اگر می بینید که شنا را می گوید " دل شما مضطرب و هراسان نباشد" (یوحنا 27:14). من شما را به مبارزه می طلبم که نگران باشید. غیر ممکن است وقتی او آنجا است شک کنید. هر وقت وقت با مسیح در تماس شخصی هستید کلمات او برای شما حقیقی هستند. " سلامتی برای شما می گذارم... "(یوحنا 27:14) این سلامتی است که به شما قوت قلب و اعتماد کامل می دهد. " زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است. " سلامتی خدا شما را در بر گرفته است.

25 دسامبر

تولد او و تولد تازه ها

" اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زائید و نام او عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است خدا با ما" (متی 23:1)

تولد او در تاریخ بی نظیر است. "... از آنجهته آن مولود مقدس پسر خدا خوانده خواهد شد "(لوقا 35:1). عیسی مسیح به این دنیا آمد نه اینکه از آن آمده باشد. او از تاریخ پدیدار نشد، او از خارج به تاریخ آمد. او بهترین بشری نیست که نژاد انسان به او ببالد، بلکه کسی است که نژاد بشری به عنوان انسان نمی تواند در او هیچ ادعا و بالندگی را داشته باشد؟ او انسانی نیست که به مقام خدایی رسیده باشد بلکه خدایی است که مجسم شده است؛ خدایی که از ماورای در جسم بشر آمد. زندگی او بالاترین و قدوس ترین زندگی است که بطور متواضعانه به زمین آمد. تولد خدای ما ظهوری بود به مثابه ظاهر شدن خدا در صورت بشری.

تولد او در من. " ای فرزندان من که برای شما درد زه دارم تا صورت مسیح در شما بسته شود" (غلاطیان 19:4). همانطور که خدا در تاریخ بش از بیرون آمد، در زندگی من نیز از خارج می آید. آیا من اجازه داده ام که زندگی شخصی من برای پسر خدا به منزله یک " بیت الحم " باشد؟ من نمی توانم داخل ملکوت خدا بشوم مگر اینکه تولدی تازه داشته باشم که با تولد جسمانی فرق دارد " باید شما از سر نو مولد گردید" (یوحنا 7:3) این یک فرمان نیست بلکه حقیقتی است بر اساس اقتدار خدا قرار گرفته است. مدرک تولد تازه این است که من خود را کاملاً به مسیح تسلیم کرده باشم و او در من شکل گرفته باشد. وقتی مسیح در من شکل می گیرد طبیعت او در من شروع بکار می کند. خداوند در جسم مکشوف شده. این برای من و شما بوسیله توبه انسان و بوسیله عیسی مسیح قابل درک می شود.

26 دسامبر

" سلوک در نور "

" لکن اگر در نور سلوک می نمائیم چنانکه او در نور است... خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می سازد. "(1یوحنا 7:1)

نباید آزادی از گناه در وجدان زندگی خود با نجات از گناه توسط توبه بوسیله صلیب مسیح اشتباه کنیم. هیچکس معنی گناه را کاملاً نمی داند مگر اینکه تولدی تازه داشته باشد. گناه چیزی است که مسیح بر صلیب با آن روبرو شد. مدرکی که من می دانم از گناه نجات یافته ام این است که طبیعت حقیقی گناه را در خود بدانم. برای یک شخص که بداند گناه چیست باید درباره کار توبه به وسیله مسیح بداند و همچنین درباره کاملیت خدا نیز به درک عمیقی رسیده باشد.

روح القدس کار توبه را در اعماق وجدان بکار می برد. ما باید قدرت روح را در خود بفهمیم تا معنی اول یوحنا 7:1 را درک کنیم که می گوید: " ... و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می سازد". این آیه فقط به گناه و جدان اشاره نمی کند بلکه به درک عمیق گناه که فقط توسط روح القدس در ما امکان پذیر می شود؛ اشاره می دارد.

من نیز باید " در نور سلوک نمایم چنانکه او در نور است... . " نه در نور وجدان خودم بلکه در نور خدا. اگر من هیچ چیز را پنهان نکنم متعاقب آن حقیقت او در من نمایان می شود." خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می سازد " تا خدای قادر چیزی در من نبیند که آنرا تقبیح کند. محبت خدا در من کار می کند و باعث می شود که همچنانکه روح القدس از گناه متنفر است من نیز از آن متنفر باشم، و از چیزی که با قدوسیت خدا مخالف است تنفر داشته باشم. " سلوک در نور " یعنی هر چیزی که در تاریکی است مرا بیشتر به مرکز نور سوق می دهد.

27 دسامبر

جایی برای بردن یا باختن جنگ

" خداوند می گوید ای اسرائیل اگر بازگشت نمائی ..." (ارمیا 1:4)

جنگهای ما در ابتدا در جاهای مخفی است که در حضور اراده خدا هستند که برنده یا بازنده می شوند و هرگز در دید دنیا قرار نمی گیرند. روح خدا مرا در بر می گیرد و من مجبور می شوم با خدا تنها شده و در حضور او بجنگم. تا زمانیکه اینکار را انجام دهم بازنده نمی شوم. مدت زمان این جنگ ممکن است یک دقیقه یا یک سال باشد ولی آن بستگی به من دارد نه به خدا. مهم نیست چقدر طول بکشد من باید به تنهایی در مقابل خدا بجنگم و باید یا نفس خود را انکار نمایم یا او را رد کنم. هیچ چیز بر شخصی که این جنگ را در حضور خدا جنگیده و برنده شده قدرت و برتری نخواهد داشت.

من نباید هرگز بگویم که: " من منتظر حوادث سخت و بحرانی می شوم و بعد خدا را مورد آزمایش قرار می دهم". انجام دادن این کار عملی نیست. اول باید موضوع را بین خودم و خدا در جاهای مخفی روان و وجدان خود حل کنم. بعد می توانم با قاطعیت پیش روم که در جنگ برنده شده ام. وقتی بازنده می شوم که ناراحتی و شکست در مقابل دنیامرا در خود فرو می گیرد. دلیلی که در این جنگ بازنده شده ام این است که اول با آن در دنیا خارجی مبارزه کرده ام. با خدا تنها باشید و در حضور او بجنگید و مسئله را برای همیشه حل کنید.

در رفتار ما با مردم وضع ما باید طوری باشد که آنها را علاقمند بکند تا تصمیمی درباره اراده خود بگیرند. این راه شروع تسلیم به خدا است. گاهی خدا ما را به نقطه عطفی یا مرحله بحرانی زندگیمان می رساند چهار راههای عظیمی در زندگیمان پدیدار می گردند. از این نقطه به بعد بسوی یک زندگی تنبل و بی فایده مسیحی می رویم و یا بهترین کار برای جلال او را انجام می دهیم.

28 دسامبر

تبدیل یا بازگشت

" تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد" (متی 3:18)

این کلمات خدا درباره بازگشت اولیه ما هستند ولی ما به عنوان فرزندان خدا هر روزه باید در زندگیمان عوض شویم. اگر به جای اعتماد به خدا به توانمندی خود اعتماد کنیم خداوند ما را برای نتایج اعمالمان مسئول می داند. وقتی خدا بوسیله اقتدار خود ما را با حوادث تازه روبرو می کند؛ باید فوراً زندگی طبیعی خود را به زندگی روحانی تسلیم کنیم و از فرمان روح خدا اطاعت نماییم. فقط بخاطر اینکه در گذشته جواب درست داده ایم ضامن این نیست که باز هم اینکار را می کنیم. جواب ذاتی یا طبیعی به دعوت های روحانی باید با بازگشت همراه باشد ولی این جایی است که ما از اطاعت کردن امتناع می کنیم. مهم نیست در چه موقعیتی هستیم؛ واقعیت روح خدا و نجات او عوض نمی شوند. ولی ما باید " انسانیت تازه را بپوشید ..." (افسیان 24:4). هر وقت که نخواهیم عوض شویم او ما را مسئول می داند و این امتناع را به عنوان بی اطاعتی عمدی می بیند. زندگی طبیعی من نباید حکومت بکند بلکه خدا باید در ما حکومت بکند.

امتناع از تبدیل شدن پیوسته باعث سنگ لغزش در زندگی روحانی ما می شود. در زندگی خودسرانه ما غرور باعث مقابله با خدا می شود و می گویید: "من تسلیم خدا نمی شوم. " ما استقلال و خودرایی خود را به مبارزه می طلبیم. آنچه خدا آنرا به عنوان لجبازی و سخت دلی می بینید ما آنرا قدرت می دانیم. جاهایی در زندگی ما وجود دارند که آنها را تسلیم خدا نکرده ایم و اینکار فقط بوسیله عوض شدن پیوسته صورت می گیرد. شاید به آهستگی ولی مطمئناً می توانیم تمام قلمرو خود را به روح خدا تقدیم کنیم.

29 دسامبر

مرتد یا شاگرد

" در همان وقت بسیاری از شاگردان او برگشته دیگر با او همراهی نکردند"
(یوحنا 66:6)

وقتی خدا بوسیله روح و کلام خود دید واضحی از اراده خود را ارائه می دهد شما باید در نور سلوک نمایید (اول یوحنا 7:1). ولو اینکه فکر و روح شما بوسیله آن رویا یا دید روحانی در تلاطم و طپش باشد. اگر در نور سلوک ننماید در حد اسارتی غوطه ور می شوید که خدا هرگز آنرا تأیید نکرده است. اگر به لحاظ روحانی "رویای آسمانیرا " (اعمال 19:26) را اطاعت نکنید شما برده افکاری می شوید که کاملاً نسبت به عیسی مسیح بیگانه هستند. به شخص دیگری نگاه نکنید و بگویید: " چرا این شخص با آن افکار و ایده ها در زندگی موفق است ولی من موفق نیستم؟ " شما باید در نور آن رویایی که به شما داده شده است سلوک نمایید. خود را با دیگران مقایسه نکنید و یا درباره آنها قضاوت نکنید؛ این قضیه بین خدا و آنها است. وقتی می بینید که یکی از عقاید شما با رویای آسمانی در تضاد است درباره آن بحث نکنید. اگر اینکار را بکنید حس مالکیت و حق شخصی در شما بوجود می آید؛ اموری که برای مسیح هیچ ارزشی ندارند. او مخالف این بود زیرا ریشه چنین مسائلی برای او بیگانه بودند؛ " بدیشان گفت: "زنهار از طمع بپرهیزید زیرا اگرچه اموال کسي زیاد شود، حیات او از اموالش نیست" (لوقا 15:12). اگر ما اینرا درک نمی کنیم و نمی بینیم بدلیل این است که اصول تعالیم مسیح را نادیده می گیریم. بیشتر تمایل داریم که در خاطره تجربه عالی که خداوند اراده خود را به ما نشان داد استراحت بکنیم. اما اگر یک مأخذی از عهد جدید بوسیله نور خدا بر ما نمایان شود و ما آنرا انجام نمی دهیم در اینصورت پس رفت نموده ایم نه رُشد. بدین معنی است که باطن شما جواب حقیقت را نمی دهد و بعد از اینکه حقیقت بر شما نمایان شود دیگر هرگز نمی توانید مانند سابق باشید. آن لحظه شما را مانند شخصی که زندگی خود را بعنوان شاگرد عیسی مسیح وقف کرده یا بعنوان شخصی که مرتد شده است؛ مشخص می کند.

30 دسامبر

" هر حسنی که داریم "

" جمیع چشمه های من در تو است" (مزامیر 7:87)

خداوند هرگز تمام محسنات طبیعی ما را مانند مشخصات، صفات طبیعی به هم وصل نمی کند. او کاملاً شخص را از درون عوض می کند؛ " ... انسانیت تازه را بپوشید... "(افیسان 24:4). زندگی طبیعی و انسانی شما باید انسانیت تازه را بپوشد. زندگی که خدا در وجود ما نهاده محسنات تازه ای دارد نه محسناتی که ا ز ذات آدم بود بلکه از طبیعت عیسی مسیح می باشد. زمانی که خدا مرحله تقدیس را در زندگی شما شروع کند می بیند که او کاری می کند که دیگر اعتماد بر محسنات و قدرت خود را از دست دهید. او این کار را تا زمانیکه یاد بگیریم که بر منبع رستاخیز زندگی مسیح اعتماد کنیم به پیش می برد. خداوند را شکر کنید که شما را از مرحله خشک کردن می گذراند!

نشانه ای که دست خدا در زندگی ما عمل می کند؛ این است که او اعتماد ما را در محسنات طبیعی خراب می کند زیرا آنها تضمینی نیستند که ما چه خواهیم بود بلکه باقی مانده عواملی هستند که خدا در انسان آفریده بود. ما می خواهیم به محسنات طبیعی خود بچسبیم ولی خدا می خواهد که با زندگی عیسی مسیح در تماس باشیم زندگی که هرگز نمی توان با محسنات طبیعی آنرا بیان کرد. خیلی تأسف انگیز است که مردم می خواهند خدا را بدون فیضی که خدا به آنها داده است خدمت کنند. آنها فقط بر محسنات ارثی خود تکیه می کنند. خداوند محسنات طبیعی ما را تغییر نمی دهد زیرا آنها چیزهایی نیستند که عیسی مسیح بخواهد. هیچ محبت طبیعی، صبر طبیعی، پاکی طبیعی مورد تقاضای او نمی شوند. ولی وقتی زندگی جسمی و طبیعی خود را با زندگی تازه ای که خدا در ما گذاشته هماهنگ می کنیم او در ما محسناتی را بوجود می آورد که مشخصات عیسی مسیح است. و هر محسناتی که ما دارا هستیم تعلقش به عیشی مسیح است.

31 دسامبر

دیروز

" اینبار با عجله از سرزمین اسارتتان نخواهید رفت ... زیرا خداوند پیشاپیش شما خواهد رفت و خود خدای اسرائیل، حافظ شما خواهد بود." (اشعیا ۵۲:۱۲)

اطمینان خاطر از گذشته "... خدا گذشته را تکرار می کند" (جامعه ۱۵:۳)

در پایان سال، با اشتیاق به تمام آنچه خدا برای آینده مان در نظر دارد اندیشه می کنیم. ولی در همان حال، وقتی گذشته مان را به یاد می آوریم مضطرب می شویم! خوشی کنونی ما از حظور خداوند و فیض او در زندگیمان، با بیاد آوردن گناهان گذشته مان تضعیف می شود. ولی خدا، همان خدای دیروز ماست. او به ما اجازه می دهد که گذشته را بیاد آوریم تا از آن به عنوان وسیله ای برای رشد روحانی خود در آینده استفاده کنیم. خدا گذشته را به یادمان می آورد تا ما را از اطمینان خاطر سطحی و شکننده ای که در حال حاظر داریم حفاظت کند.

اطمینان خاطر به آینده "... خدا پیشاپیش شما خواهد رفت ..."

اینکه خدا نیروهایش را در زمانی که شکست خورده ایم به یاری ما میفرستد یک مکاشفه دلپذیر است. خداوند مواظب خواهد بود تا ما دوباره در دام شکستی که قبلاً تجربه کرده بودیم گرفتار نشویم. اگر خدا ما را مواظبت نمیکرد، مطمئناً شکستها دوباره به سراغمان می آمدند. دست پر قدرت خدا به به گذشته بلند میشود و تمام ادعاهای منفی بر ضد وجدان ما را خاموش میکند.

اطمینان خاطر برای امروز "اینبار دیگر با عجله از سرزمین اسارتتان نخواهید رفت ..."

حال که ما به استقبال سال جدید می رویم، نگذاریم استقبالی با عجله، مملو از لذتهای زود گذر و با انگیزه های آنی و بدون تفکر باشد. بلکه بیایید با بردباری و علم به اینکه خدای اسرائیل پیشاپیش ما است به استقبال آینده برویم. گذشته برای ما حاوی مسائل منفی و غیر قابل تغییر است. اینکه ما فرصتهای طلایی را از دست داده ایم یک واقعیت است، ولی خدا می تواند این احساس مخرب و مملو از دل واپسی را به یک احساس بنا کننده با اندیشه های مثبت برای آینده تبدیل کند. بگذارید گذشته فراموش شود و آن را در آغوش مسیح بگذاریم. شکستهای گذشته که غیر قابل بازگشت هستند را به دستان خداوند بسپاریم و به همراه او به آینده ای شکست ناپذیر قدم بگذاریم.